



هیئت معارف جنگ
شهید سپهبد علی صیادشیرازی

توپخانه در سد و تثبیت متجاوز

شرحی بر عملکرد یگان‌های توپخانه نیروی زمینی ارتش
در مناطق عملیاتی غرب و جنوب
در جلوگیری از تجاوز، سد و تثبیت متجاوز در سال اول جنگ تحمیلی

تألیف گروهی از صاحب‌نظران توپخانه شرکت کننده در دفاع مقدس
به سرپرستی سرتیپ دوم توپخانه ستاد محمد نجفی راشد

۱۳۹۶

عنوان و نام پدیدآور	: توپخانه در سد و تثبیت متجاوز: شرحی بر عملکرد یگانهای توپخانه نیروی زمینی ارتش در مناطق عملیاتی غرب و جنوب در جلوگیری از تجاوز، سد و تثبیت دشمن در سال اول جنگ تحمیلی / تألیف گروهی از صاحب‌نظران توپخانه شرکت‌کننده در دفاع مقدس؛ به سرپرستی محمد نجفی‌راشد.
مشخصات نشر	: تهران: ایران سبز، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۵۵، ۵۸۴ ص: مصور.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۳۴-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: نمایه.
عنوان دیگر	: شرحی بر عملکرد یگان‌های توپخانه نیروی زمینی ارتش در مناطق عملیاتی غرب و جنوب در جلوگیری از تجاوز، سد و تثبیت دشمن در سال اول جنگ تحمیلی.
موضوع	: ایران. ارتش -- توپخانه
موضوع	: Iran. Artesh -- Artillery
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷
موضوع	: Iran-Iraq War, 1980-1988
موضوع	: توپخانه
موضوع	: Artillery
شناسه افزوده	: نجفی‌راشد، محمد، ۱۳۲۳ - ۱۳۹۵.
شناسه افزوده	: ایران. ارتش. هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی
رده بندی کنگره	: UF۱۰۷/ت۹ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی	: ۶۲۳/۴۱۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۹۵۸۶۳۶

توپخانه در سد و تثبیت متجاوز

تألیف گروهی از صاحب‌نظران توپخانه شرکت‌کننده در دفاع مقدس
به سرپرستی سرتیپ دوم توپخانه ستاد محمد نجفی‌راشد

نوبت و سال چاپ: اول / ۱۳۹۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۳۴-۱

شمارگان: ۱۰۰۰

ناشر: انتشارات ایران سبز

قیمت: ۲۶۰۰۰ تومان

مرکز پخش: تلفن: ۲۲۴۸۸۷۵۶ نامبر: ۲۲۴۸۸۶۵۰ - صندوق پستی ۱۹۵۷۵-۵۵۴

حق چاپ برای «هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی» محفوظ است.

" از همه نگارندگان حوادث جنگ و همه کسانی که توان انجام وظیفه در این مهم را دارند، درخواست می‌کنم از ثبت و ضبط جزئیات این دوران غفلت نکنند و این گنجینه تمام نشدنی را برای آیندگان به ودیعه بگذارند. "

" جنگ تحمیلی شکوه و عظمت ایمان و اسلام را در پهنای جهان منتشر نمود. "

امام خمینی (ره)

" می‌خواهم بگویم که این جنگ یک گنج است. آیا ما خواهیم توانست از این گنج استفاده کنیم؟ آن هشت سال جنگ، بایستی تاریخ ما را تغذیه کند. "

" دفاع مقدس مظهر حماسه است، مظهر معنویت و دینداری است، مظهر آرمان‌خواهی، مظهر ایثار و از خودگذشتگی است، مظهر ایستادگی، پایداری و مقاومت است، مظهر تدبیر و حکمت است، روایت آن جهاد نیز مقدس و جهاد است. "

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

فرازهایی از پیام حضرت امام^(ع) در اسفندماه ۱۳۶۷ خطاب به روحانیت سراسر کشور
(در رابطه با پذیرش قطعنامه ۵۹۸)

صحیفه امام خمینی^(ع)، جلد ۲۱، صفحه ۲۸۳

- ما هر روز در جنگ برکتی داشتیم که در همه صحنه‌ها بهره جسته‌ایم.
- ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم.
- ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم.
- ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهان‌خواران کنار زدیم.
- ما در جنگ دوستان و دشمنان خود را شناخته‌ایم.
- ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم.
- ما در جنگ اُبَهِت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم.
- ما در جنگ ریشه‌های پربار انقلاب اسلامی‌مان را محکم کردیم.
- ما در جنگ حُسن برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم.
- ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرتها و ابرقدرتها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد.
- جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست.
- جنگ ما جنگ فقر و غنا بود.
- جنگ ما جنگ ایمان و ردالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.
- جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند.
- ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه، فرع آن بوده است.
- از همه اینها مهم‌تر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ است، همه اینها از برکت خون‌های پاک شهدای عزیز هشت سال نبرد بود، از تلاش مادران، پدران و مردم عزیز در ده سال مبارزه با آمریکا، غرب و شوروی نشأت گرفته است.
- ملت ما تا آن روز که احساس کرد توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل نمود... آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرد.

برای مقابلہ بادشمنان بلدیستی ماچہ ارٹشی، چہ سپاہی و چہ بیچی یدواحدہ و قدرت واحدہ باشیم.

«شہید سپہبد علی صیاد شیرازی - ۱۳۶۴/۱۱/۲۶»

همکاران

بررسی اولیہ و نہایی	سرتیپ ستاد ناصر آراسته
بررسی نہایی	سرتیپ ستاد سید حسام ہاشمی
آمادہ سازی، نشر، نمایہ	سرتیپ ۲ ستاد نجاتعلی صادقی گویا
صفحہ آرابی	حامد خدمتی

معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از یافته‌ها، ذخایر و دست آوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

«هیئت معارف جنگ» از پاییز سال ۱۳۷۳ با همت والای امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیادشیرازی» شکل گرفت و در سال ۱۳۷۴ با تصویب کریمانه و حمایت‌های مادی و معنوی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله)، مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، به صورت رسمی این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی برعهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته‌جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخارآمیز را که با گرایش «پژوهشی - فرهنگی - عملیاتی و آموزشی» شکل گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خداوند متعال دارد.

➤ شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد از سال ۷۳ تا سال ۷۸ بدین ترتیب بوده است که براساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را برعهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیزت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشت‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده است. هیئت معارف جنگ از سال ۷۸ تا پایان شهریورماه ۹۶ بیش از ۱۴۰ عنوان کتاب مستند درباره وقایع هشت سال دفاع مقدس منتشر نموده است.

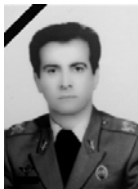
➤ آموزش معارف جنگ نیز از سال ۱۳۷۴ به صورت نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری امام علی (ع) نیروی زمینی و از سال ۱۳۸۲ برای کلیه دانشگاه‌های افسری زمینی، هوایی، دریایی و فآرایی ارتش ج.ا.ا به اجرا در آمده و تا پایان شهریورماه ۱۳۹۶ بیش از ۲۷ هزار نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های مزبور را در دو مرحله نظری و میدانی مورد آموزش داده است. از سال ۱۳۹۴، آموزش معارف جنگ برای دانشجویان سال ۳ دانشگاه قراقرگه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء (ص) نیز به اجرا درآمد.

➤ هیئت معارف جنگ همچنین از سال ۱۳۸۷ آموزش کارکنان وظیفه در مقاطع تحصیلی فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکترا در مراکز آموزش وظیفه را پی‌ریزی نمود و این عزیزان در زمان آموزش مقدماتی و قبل از عزیمت به یگان‌های سازمانی خود به مدت ۱۶ ساعت آموزش معارف جنگ را برابر برنامه آموزشی طی نموده که تا پایان شهریورماه ۱۳۹۶، بیش از ۳۵۰ هزار نفر از کارکنان وظیفه که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور می‌باشند، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند.

➤ از سال ۱۳۹۰ افسران دوره عالی رسته‌ای، در هر دوره به مدت ۸ ساعت و تا پایان شهریورماه ۹۶ تعداد ۵۶۳۴ نفر آموزش معارف جنگ را طی نموده‌اند.

➤ از بهمن سال ۱۳۹۳ تا پایان شهریورماه ۱۳۹۶، بیش از ۳۰۰ هزار نفر سربازان دیپلم و زیر دیپلم نیز در هر دوره به مدت ۸ ساعت تحت آموزش معارف جنگ قرار گرفته‌اند.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیادشیرازی»



کل من علیها فان ...

... و تقدیر چنین بود که دوست و یار مهربانمان، ریاست هیئت تحریریه کتاب‌های عملکرد توپخانه در هشت سال دفاع مقدس (جلدهای ۱ و ۲)، امیر سرافراز ارتش اسلام، محمد نجفی‌راشد در مراحل آخر تهیه کتاب و قبل از حصول نتیجه و چاپ آنها در تاریخ ۱۳۹۵/۸/۱۰ به رحمت ایزدی بییوند.

سرزندگی، سلامت، شوق بسیار به زندگی و اشتیاق به بازگو کردن و نگارش تجربیات، خاطرات و رویدادهای دوران سربازی و هشت سال دفاع مقدس خود و یاران هم‌زمش برای آیندگان، در راستای دفاع از کیان و ناموس هم‌وطنانش، از صفات بارز او بود. عروجش چنان غیرمنتظره و دردناک بود که هنوز در باورمان نیست!

امیر روانشاد با کوله‌باری از تحصیلات نظامی در داخل و خارج از کشور و کسب تجربیات گرانبها در دوران دفاع مقدس (در مسئولیت‌های گوناگون از فرماندهی گردان تا فرماندهی توپخانه لشکری) و پس از جنگ، در کسوت استادی و مدیر گروه آموزشی دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش، با دعوت از تعدادی از مسئولان عالی‌رتبه و صاحب‌نظران جنگ‌دیده در رسته سرافراز توپخانه، مبادرت به تهیه این کتاب‌ها کرد. خصوصیات عالی و استثنایی او از جمله ادب، شخصیت و جذابیت خاص در کردار و گفتار، صبر و بردباری بسیار هنگام کار، آرامش و متانت، موجب محبوبیت بی‌نظیرش نزد دوستان و همکاران شده بود. اطلاعات عمومی بالا، تسلط و تخصص عالی او در امور توپخانه صحرایی و پدافند هوایی و مواردی از جمله تألیف کتاب «عملیات مشترک» در دافوس ارتش و تعدادی مقالات دیگر، در ایجاد صمیمیت و حصول نتیجه عالی در کار تأثیر بسیار داشت.

امیر سرتیپ‌دوم محمد نجفی‌راشد پس از سال‌ها زندگی شرافتمندانه و خالصانه، به‌طور ناگهانی به دیار باقی شتافت و به یار دوران جوانی و یاور نبردهای هشت سال دفاع مقدس، امیر سپهبد شهید علی صیادشیرازی پیوست و دنیایی از غم و حسرت را برای همسر، فرزندان، دوستان و همکاران خود باقی گذاشت. روحش شاد و یادش گرمی باد.

این کتاب ارزنده را که ماحصل زحمات او و همکارانش است، به همسر محترمه و فرزندان شایسته او و روح متعالی همه شهدای اسلام تقدیم می‌کنیم.

همکاران در تألیف کتاب

فهرست مطالب

۱	سخن سرپرست گروه
۹	معرفی نویسندگان (گروه مؤلفین)
۲۱	معرفی سایر همکاران
۲۷	پیشگفتار
۳۳	فصل اول: کلیات
۷۵	فصل دوم: عملکرد توپخانه در منطقه عملیاتی غرب
۷۶	بخش یکم: عملکرد توپخانه لشکر ۸۱ زرهی و سایر یگان‌های توپخانه در...
۱۱۵	بخش دوم: روند کلی رویدادها و روزشمار اقدامات توپخانه در منطقه عملیاتی غرب
۱۴۷	بخش سوم: عملکرد آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵ام خ.ک توپخانه لشکر ۸۱ زرهی
۱۸۱	بخش چهارم: عملکرد آتشبار دوم گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵ام خودکشی لشکر ۸۱ زرهی
۲۰۵	بخش پنجم: عملکرد آتشبار دوم گردان ۳۹۰ توپخانه ۱۷۵ام خودکشی گروه ۱۱ توپخانه
۲۲۹	بخش ششم: با توپخانه هم می‌توان پیشروی دشمن را سد و آن را وادار به توقف کرد
۲۵۹	فصل سوم: عملکرد توپخانه در منطقه عملیاتی جنوب
۲۶۰	بخش یکم: عملکرد توپخانه لشکر ۹۲ زرهی و گروه‌های توپخانه در...
۳۱۳	بخش دوم: مرحله سد و تثبیت متجاوز، سرشار از درس‌ها و تجربیات آموزنده...
۳۳۶	بخش سوم: عملکرد گروه ۵۵ توپخانه در مرحله سد و تثبیت دشمن در...

۳۷۰	بخش چهارم: نحوه استقرار و اقدامات گروه ۵۵ توپخانه در جبهه نبرد غرب دزفول و شوش
۴۰۹	بخش پنجم: عملکرد توپخانه در عملیاتهای آفندی و پدافندی لشکر ۲۱ پیاده در...
۴۳۹	بخش ششم: عملکرد گردان ۳۱۸ توپخانه ۱۵۵م خودکشی در...
۴۶۸	بخش هفتم: نقل قول های متفاوت درباره یک واقعه (عملیات رقابیه) در کتب موجود و...
۴۸۴	بخش هشتم: عملکرد توپخانه در جبهه نبرد آبادان و خرمشهر
۵۲۱	فصل چهارم: تحلیلی بر عملکرد توپخانه در جلوگیری از تجاوز، سد و...
۵۵۱	فصل پنجم: آخرین وضعیت استقرار منطقه ای یگان های توپخانه در...
۵۶۳	نمایه

سخن سرپرست گروه^۱

من محمد نجفی‌راشد در سال ۱۳۷۴ با درجهٔ سرتیپ‌دومی از خدمت در ارتش جمهوری اسلامی ایران بازنشسته شدم. یک سال نیز به‌صورت قراردادی در ستاد مشترک ارتش مشغول به‌کار بودم تا تألیف کتابی تحت عنوان «عملیات مشترک و مرکب» را که در دست تهیه داشتم، به‌اتمام برسانم. از آن سال به بعد، به‌علت موقعیتی که نصیبم شد، جذب بازار کار شدم و به این ترتیب کلاً از نظام و نظامی‌گری دور افتادم. البته هر از گاهی از سوی دافوس ناجا و دانشگاه نیروی انتظامی به‌عنوان مدرس مدعو برای تدریس دعوت می‌شدم که مباحث مطرحی لزوماً به جنگ تحمیلی مربوط نمی‌شد. تا اینکه دوست و هم‌دورهٔ عزیزم، جناب سرهنگ بازنشسته هیبت‌الله اسدی در خردادماه ۱۳۹۲ از من خواست درخصوص طرحی با عنوان «پروژهٔ توپخانه» با او همکاری کنم و من با کمال میل قبول کردم. جریان از این قرار بود که دست‌اندرکاران نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران درصدد تأسیس یک موزهٔ عظیم و باشکوه درخصوص دفاع مقدس بودند که کار انجام آن با ۵۶ طرح مختلف، در حال پیگیری بود و یکی از آنها به عملکرد توپخانه در دفاع مقدس مربوط می‌شد؛ مدیریت اجرایی این طرح به جناب سرهنگ اسدی واگذار شده بود. مسئولیتی نیز که به من محول شد، مدیریت پیشنهاد

۱- در تاریخ ۱۳۹۵/۸/۱۰ او با مرگ ناگهانی به دیدار ابدی پیوست و تمام نزدیکان، دوستان، آشنایان و هم‌زمان از خبر این حادثه سخت متأثر و داغدار شدند.

سرتیپ‌دوم توپخانه محمد نجفی‌راشد دوران پرافتخار خدمتی و زندگی سالم و آبرومندانه را در لباس نظامی، به‌ویژه در مدت هشت سال دفاع جنگ تحمیلی طی کرد و پس از بازنشستگی نیز همچنان که در این کتاب ملاحظه می‌کنید در انتقال دانش و تجارب خود و همکاران به نسل کنونی و آینده این کشور عزیز فعالیت داشته است. آرزو داریم خداوند متعال او را با مجاهدان فی سبیل الله و شهدای هم‌رزم وی در دفاع مقدس محشور و به بازماندگان آن مرحوم نیز صبر و سلامتی و سعادت دنیوی و اخروی نصیب فرماید. روانشان شاد باد.

هیبت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی»

رسانه پروژه توپخانه بود؛ ولی از آنجایی که هنوز برابر جدول زمانی پیشرفت اجرای طرح، کار پیشنهاد رسانه به‌طور رسمی در تقدم امور نبود، من نیز مکلف شدم با استناد به اطلاعات جمع‌آوری شده، تدوین محتوای دو عملیات «ثامن‌الائمه(ع)» و «والفجر۴» را به‌عهده بگیرم. در عملیات ثامن‌الائمه (ع) من شرکت نداشتم، ولی از کم و کیف آن باتوجه به اینکه در دافوس آجا این عملیات مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته بود، آگاه بودم. اما درباره عملیات والفجر ۴ که خود به‌عنوان معاون توپخانه لشکر ۲۸ پیاده شرکت داشتم، حرف‌های زیادی برای گفتن داشتم. به هر حال، کتاب‌های این دو عملیات در اختیار من قرار گرفت و کار تدوین محتوا شروع شد. با اینکه در ابتدا قرار بود این تدوین محتوا در پنج یا حداکثر در شش صفحه تهیه شود، ولی به‌علت تعدد مباحث مطرح شده در کتب و تجربیات شخصی، هر یک حدود ۴۰ صفحه را دربر گرفت. این اقدام و یادآوری شرح فداکاری‌ها و از جان گذشتگی‌های رزمندگان ارتش، ژاندارمری، شهربانی، سپاه و به‌ویژه نیروهای مردمی در قالب بسیج، جانی دوباره به من داد تا در این وادی بیشتر مطالعه و بررسی کنم.

در اوایل تیر ۱۳۹۲ قرار شد اعضای پروژه توپخانه به‌همراه مجری محترم پروژه از باغ موزه دفاع مقدس واقع در بزرگراه شهید حقانی بازدید کنند تا شاید بعضی از اقدامات انجام شده در این موزه، الهام‌بخش فعالیت‌های دست‌اندرکاران طرح واقع شود.

در زمان حضور در باغ موزه دفاع مقدس به یکی از همکاران سابق خود به نام امیر سرتیپ‌دوم بازنشسته محمد زارع برخورد کردم که به‌عنوان تنها ارتشی در مدیریت پژوهش این سازمان مشغول به‌کار بود. او ضمن ابراز لطف به من و مرور خاطرات گذشته که در لشکر ۲۸ کردستان در کنار هم بودیم، از من خواستند که در صورت تمایل، سرپرستی طرح‌ریزی و اجرای همایشی را به‌عهده بگیرم که موضوع آن «نقش توپخانه در دوران دفاع مقدس» باشد.

درباره چگونگی برگزاری همایش و مباحث قابل طرح در جلسات آن، گفت‌وگوهایی با او و برادر سردار سرتیپ‌دوم پاسدار غلامعلی سپهری (از اعضای مدیریت پژوهش باغ موزه) صورت گرفت و سرانجام محورهای قابل بحث در جلسات همایش مشخص شد. سپس کار شناسایی و انتخاب اشخاص دارای صلاحیت برای شرکت در جلسات همایش شروع شد. به این منظور یک هسته مرکزی با حضور جمعی از اشخاص شناخته شده در رسته توپخانه تشکیل و سعی شد برای ارائه مطالب عملیات‌های مختلف دوران دفاع مقدس و عملکرد

توپخانه در آنها از کسانی دعوت شود که خود شرکت مؤثر در عملیات مورد نظر را داشته و دارای مشاغلی از قبیل فرماندهی، طراحی عملیات یا مشاور توپخانه قرارگاه‌های متشکله بوده باشند.

سرانجام، جلسات همایش از اواخر تیر ۱۳۹۲، به صورت یک روز در هفته و هر جلسه به مدت دو ساعت شروع شد که بعد از دو ساعت رسمی جلسه، حداقل یک ساعت نیز برای حواشی موارد مطرح شده در جلسه و هماهنگی اقدامات لازم برای جلسه هفته بعد صرف می‌شد.

در این همایش سعی شد جلسات برگزار شده، به ترتیب زمان اجرا، از آغاز تحرکات نظامی رژیم بعثی عراق در مرزهای خود با جمهوری اسلامی ایران باشند و تا پایان جنگ تحمیلی ادامه یابند. برگزاری جلسات به صورتی بود که علاوه بر شخص ارائه کننده که مطالب خود را به صورت مکتوب تهیه می‌کرد و در پایان ارائه به هیئت برگزاری تحویل می‌داد، سایر شرکت‌کنندگان نیز مکلف بودند، قبلاً در زمینه مورد نظر مطالعه کنند تا در بحث‌ها حضور فعالانه داشته باشند؛ بنابراین برگزاری جلسات به صورت سخنرانی نبود و کلیه شرکت‌کنندگان در جلسه مجاز بودند در هر زمان که لازم باشد، با کسب اجازه از ارائه کننده، سؤال یا مطالب خود را در جهت تأیید، تکمیل و یا حتی رد سخنان وی مطرح کنند.

خلاصه اینکه طی ۵۷ جلسه سه ساعته که با وقفه‌ای چند ماهه، به مدت دو سال ادامه یافت، تقریباً کلیه عملیات‌های پدافندی و آفندی اجرا شده در طول دوران دفاع مقدس مورد بحث و بررسی قرار گرفت و نقش توپخانه در آنها بدون پرده‌پوشی بیان شد. مباحث همه جلسات برگزار شده به صورت سمعی و بصری ثبت و ضبط شد که متن تمام مباحث، در حال حاضر در آرشیو باغ موزه دفاع مقدس موجود است.

غرض از نگارش مطالب بالا، ذکر این نکته اساسی است که با این اقدام، علاوه بر تهیه یک مجموعه با ارزش برای ثبت در تاریخ جنگ تحمیلی و استفاده آیندگان این مرز و بوم از چگونگی نقش توپخانه در دفاع مقدس که می‌تواند حتی مبنایی برای تجدیدنظر در بعضی از متون مدارک آموزشی قرار گیرد؛ در برابر دیدگان شرکت‌کننده در جلسات این همایش، از جمله برای من که مسئولیت فرماندهی گردان و توپخانه لشکر در گوشه‌هایی از جبهه‌های نبرد در دوران دفاع مقدس را داشتم، افق‌های تازه‌ای از ابعاد ناشناخته جنگ تحمیلی، به ویژه کاربرد توپخانه در آن، باز شود. بنابراین بدون تعارف می‌توان هسته مرکزی و افراد ثابت شرکت‌کننده

در جلسات این همایش را از آن پس به‌عنوان «صاحب‌نظر در امور مربوط به توپخانه و عملکرد آن در طول دوران دفاع مقدس» قلمداد کرد. استفاده از اصطلاح صاحب‌نظر در عنوان کتاب، برای مؤلفان کتاب حاضر، سخنی گزافه نیست؛ شرکت فعال در ۱۷۱ ساعت جلسه بحث و بررسی در طول دو سال که مستلزم صدها ساعت مطالعه اسناد، مرور خاطرات و یادداشت‌ها، مصاحبه با افراد مطلع و پرس‌وجو از هم‌زمان قدیمی بود، نویسندگان این کتاب را تبدیل به صاحب‌نظرانی کرد که به‌جرت تمام و با اعتماد به نفس بالا می‌توان گفت صلاحیت قلم‌فرسایی درخصوص توپخانه و نقش آن در جنگ تحمیلی را دارند و برای کاربرد هرچه بهتر این بخش جانشدنی از تدبیر عملیات فرمانده؛ پیشنهادات شایسته، منطقی و عملی ارائه کنند.

پس از انجام این همایش، اعضای ثابت شرکت‌کننده در جلسات اظهار تمایل کردند که در صورت امکان همه مطالب نوشته شده و بحث‌های مطرح شده در جلسات، در قالب یک کتاب درآید تا از این طریق امکان دسترسی به این دستاوردها توسط افراد علاقه‌مند، پژوهشگران، مورخان و دانشجویان مراکز آموزشی و پژوهشی نیروهای مسلح و غیره به‌سهولت میسر شود. در این خصوص با مسئولان محترم هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی مذاکره شد که این درخواست با استقبال گرم آنان روبه‌رو شد و جا دارد در اینجا از زحمات امیر سرتیپ‌دوم توپخانه مسعود بختیاری در هماهنگی امور و الطاف بی‌کران امیر سرتیپ سیدحسام هاشمی در پذیرش هیئت مؤلفان و ایجاد تسهیلات برای برگزاری جلسات متعدد هماهنگی درون‌گروهی، تشکر و قدردانی شود.

در اولین جلسه هماهنگی نویسندگان، در اثر لطف و محبت دوستان، من به‌اتفاق آرا به‌عنوان سرپرست و هماهنگ‌کننده تدوین و تنظیم کتاب انتخاب شدم.

برای شروع کار، یک الگوی مشخص؛ شامل سرفصل‌ها برای هر نوشته تدوین شد و در جلسه هیئت نویسندگان مورد جرح و تعدیل قرار گرفت و سرانجام متن اصلاح شده مورد تصویب واقع شد. از این پس کار نویسندگان که اغلب همان ارائه‌کنندگان بخش مربوطه در جلسات همایش نقش توپخانه در باغ موزه دفاع مقدس بودند، از نظر بازنگری، تکمیل و تنظیم نوشته‌های قبلی خود شروع شد و من نیز به‌مرور نوشته‌های آقایان را دریافت و آنها را کنترل و تنظیم نهایی می‌کردم.

گفتنی است که مراحل شروع به‌کار، بازنگری، اصلاح و تکمیل مقالات، حدود یک سال طول کشید تا شایستگی مقالات برای درج در یک کتاب وزین مهیا شود. در این مدت

نویسندگان باتوجه به بحث و انتقاد صورت گرفته در حین ارائه مقالات در همایش، انجام مصاحبه‌های حضوری با سایر هم‌زمان در یگان مربوطه و سایر یگان‌های هم‌جوار، استفاده از پاسخ‌های ارائه شده به پرسشنامه ارسالی به دست‌اندرکاران توپخانه حاضر در دوران هشت سال دفاع مقدس و همچنین کَندوکاو در اسناد، مدارک و کتب قابل دسترس که مرکز اسناد هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی یکی از منابع اطلاعاتی بود؛ نسبت به تکمیل نوشته‌های قبلی خود اقدام کردند. خاطرنشان می‌شود که قبلاً به حدود ۲۵۰ نفر افسر و درجه‌دار توپچی شرکت کننده در طول هشت سال دفاع مقدس پرسشنامه ارسال شده بود که البته با تمام پیگیری‌ها، فقط ۷۰ نفر حاضر به پاسخ‌گویی شده بودند.

در اینجا ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱- در کتب و مقالات منتشره درخصوص جنگ تحمیلی، تا این زمان به نقش یگان‌های پشتیبانی رزمی؛ از جمله توپخانه، کمتر پرداخته شده و اغلب مطالب مربوط به عملکرد این رسته سرنوشت‌ساز که مکمل مانور و مشت آهنین یا آتشین فرمانده عمل‌کننده است، فقط در سینه رزمندگان آن دوران باقی مانده که اگر این خاطره‌ها در این هنگام واپسین عمر از ذهن و حافظه آنان دریافت و مکتوب نشود، چه بسا دچار خسرانی شویم که دیگر قابل جبران نباشد. بنابراین در تدوین این کتاب، علاوه بر استفاده از اسناد و مدارک و کتب منتشره، سعی شده است با یاری گرفتن از حافظه سایر هم‌زمان شرکت‌کننده در دوران دفاع مقدس و درج خاطرات گرانبهای آنان که از طرق مختلف مانند مصاحبه، تماس حضوری یا تلفنی (به صورت کتبی یا شفاهی) دریافت شده، در جهت غنای هرچه بیشتر مطالب کتاب، حداکثر بهره‌برداری شود.

۲- برخلاف اغلب کتب نوشته شده که نویسندگان آنها یک یا دو نفر هستند، کتاب حاضر محصول تلاش جمعی چند نفر نویسنده است که به صورت مقالات متعدد درآمده و هر یک از نویسندگان، ضمن هماهنگ کردن نوشته خود با سایر اعضای گروه، مسئولیت تهیه و تدوین بخش مربوط به خود را عهده‌دار شده‌اند. من در تدوین این کتب فقط به عنوان هماهنگ‌کننده نهایی و ویراستار که نوشته‌های دوستان از یک وزن و روال مشخصی پیروی کند، انجام وظیفه کرده‌ام. ضمناً تهیه پیش‌گفتار و بخش کتاب را به تحلیل عملکرد توپخانه اختصاص داده‌ام که برگرفته از متن نوشته‌های نویسندگان مقالات است. در تحلیل انجام شده، ضمن برشماری خلاصه‌ای از عملکردها در موارد مختلف، سعی شده است با استفاده از روش

تحقیق استقرا (از جزء به کل پی بردن) به نتایج مشخص و ملموس درخصوص عملکرد کلی توپخانه دست یافته شود و پیشنهادهای شایسته، منطقی و عملی برای کاربرد هرچه بهتر این رسته سرنوشت‌ساز در عملیات‌های احتمالی آینده ارائه شود.

پس از تنظیم حدود دوسوم نوشته‌ها، احساس شد که به‌علت کثرت و تنوع موضوع‌ها، حجم گسترده مطالب و همچنین ملاحظات مربوط به مخاطبان، بهتر است به‌جای گنجاندن کلیه مطالب در یک کتاب حجیم، سه جلد کتاب با عناوین مشروح زیر تدوین و تألیف شود:

کتاب اول با عنوان: «توپخانه در سد و تثبیت متجاوز» شرحی بر عملکرد یگان‌های توپخانه نیروی زمینی ارتش در مناطق عملیاتی غرب و جنوب در جلوگیری از تجاوز، سد و تثبیت متجاوز در سال اول جنگ تحمیلی؛

کتاب دوم با عنوان: «توپخانه در تعدادی از عملیات‌های آفندی و مأموریت‌های ویژه» شرحی بر عملکرد یگان‌های توپخانه نیروی زمینی ارتش در شش عملیات آفندی اجرا شده و مأموریت‌های ویژه ارجاعی در هشت سال دفاع مقدس؛

کتاب سوم با عنوان: «تحلیلی بر عملکرد کلی توپخانه نیروی زمینی ارتش در هشت سال دفاع مقدس».

درخصوص محتویات کتاب حاضر ذکر موارد زیر خالی از لطف نیست:

۱- باتوجه به دور از ذهن بودن احتمال تهاجم سراسری ارتش مزدور عراق در نزد مسئولان کشوری و لشکری، آن‌هم در این حجم گسترده و غافل‌گیر شدن نیروهای پدافندی کشور که به‌طور مجزا در مناطق مرزی گسترش یافته بودند، عملکرد توپخانه در جلوگیری از تجاوز، سد پیشروی و تثبیت متجاوز به‌مراتب متفاوت از نوشته‌های مندرج در مدارک آموزشی این رسته سرنوشت‌ساز بود. با این توضیح که به‌جای استفاده از پشتیبانی آتش در تکمیل مانور تدبیر عملیات فرمانده نیروی عمل‌کننده، این پشتیبانی آتش و به‌ویژه توپخانه صحرائی بود که به‌ناچار نقش اول را به‌عهده گرفت و به‌نوعی می‌توان گفت که مانور به‌عنوان مکمل آتش در این مرحله از جنگ تحمیلی مطرح شد. البته عملکرد توپخانه در این مرحله از جنگ، ضمن ایثارگری‌های بی‌نظیر کارکنان یگان‌های آتش، مسلماً با مشکلات و نارسایی‌هایی نیز همراه بود که به این موارد نیز، بدون پرده‌پوشی، در کتاب حاضر اشاره شده و مورد نقد نیز قرار گرفته‌اند.

۲- همان‌طور که از عنوان کتاب پیداست، در این جلد به عملکرد یگان‌های توپخانه نزاجا، آن‌هم به‌طور کلی، در مرحله‌ی جلوگیری از تجاوز، سد و تثبیت متجاوز پرداخته شده که در مناطق عملیاتی غرب و جنوب مستقر بوده و نحوه‌ی فعالیت‌های آنها در معرض دید نویسندگان مقالات قرار داشته است. مسلماً اگر قرار باشد کتابی عملکرد تمام یگان‌های توپخانه خودی در سراسر جبهه‌های مناطق عملیاتی را در این برهه‌ی زمانی در بر گرفته و اشاره‌ای هرچند کوتاه به عملکرد آنها داشته باشد، به ده‌ها جلد خواهد رسید که در حال حاضر از عهده‌ی نویسندگان کتاب حاضر خارج است؛ بنابراین گروه نویسندگان، ادعایی هم درخصوص جامع بودن این کتاب ندارند.

۳- درواقع، این کتاب حاوی خاطرات نویسندگان مقالات در این مقطع زمانی از جنگ تحمیلی در صحنه‌های میدان نبرد است که خود در آن حضور داشته و با استفاده از اطلاعات دریافتی از سایر هم‌زمان خود و مراجعه به اسناد و مدارک موجود تکمیل شده است. بنابراین، شرح مبسوط عملکرد یگان خدمتی نویسنده و اکتفا به خاطرات سایر هم‌زمان در یگان‌های دیگر و درج موارد مطرح شده در اسناد، مدارک و کتب موجود که اغلب مختصر هستند، دلیل اصلی پرداختن به جزئیات (در بیشتر موارد) و کلی‌گویی (در بعضی موارد) بوده و این یک امر بدیهی است. با این حال، تلاش نویسندگان بر این اصل استوار بوده که عملکرد هیچ یگانی در زمان و مکان تحت بررسی از قلم نیفتد.

۴- باتوجه به اینکه هیچ یک از نویسندگان مقالات، در این مقطع زمانی، در منطقه‌ی عملیاتی شمال‌غرب حضور نداشته‌اند؛ بنابراین در این کتاب از چگونگی حضور، گسترش و عملکرد یگان‌های توپخانه در این منطقه‌ی عملیاتی ذکری نشده است. به این ترتیب بررسی عملکرد توپخانه در منطقه‌ی عملیاتی مذکور به‌عهده‌ی کسانی گذاشته شده که در این برهه‌ی زمانی در این منطقه‌ی پر آشوب حاضر بوده و با وجود مشکلات متعدد و محدودیت‌های بی‌شمار، توپخانه‌ها را در جهت اهداف پیش‌بینی شده‌ی طرح‌های پدافند و توسعه‌ی داخلی منطقه که از ظرافت‌های خاصی برخوردار است، به‌کار گرفته‌اند.

گذشته از آن، قلم‌فرسایی درباره‌ی عملیات پدافند و توسعه‌ی داخلی مستلزم داشتن مهارت ویژه در این مقوله است که پرداختن به آن از عهده‌ی هرکس ساخته نیست. به‌عنوان مثال، عملیات تاکتیکی به‌ندرت به‌صورت یک عملیات مسلحانه‌ی منفرد و مستقل اجرا می‌شود و

معمولاً بخشی از یک رشته عملیات است که برای دست‌بازی به اهداف گسترده‌تر اجرا می‌شود که البته نحوه اجرای آن در مناطق مختلف نیز فرق می‌کند. بنابراین، ساده‌اندیشی است که در یک محیط آشوب‌زده، ما به‌عنوان یک یگان پشتیبانی رزمی، خود را از درگیر شدن در مشکلات چنین عملیاتی مصون بدانیم و در این شرایط، صرفاً تمرکز خود را روی موارد تکنیکی توپخانه مانند دیده‌بانی، هدایت آتش و آتشبار تیر بگذاریم.^۲ سر تیپ دوم توپخانه ستاد محمد نجفی‌راشد

۲- برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب «پدافند و توسعه داخلی» نوشته سر تیپ دوم محمد نجفی‌راشد، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی، سال ۱۳۸۶ مراجعه شود.



معرفی نویسندگان (گروه مؤلفین)

سرهنگ توپخانه عبدالله رشیدنجفی

تاریخ ورود به ارتش: ۱۳۳۱/۰۷/۰۱

تاریخ بازنشستگی: ۱۳۶۶/۰۹/۰۱

دوره‌های طی شده:

- دوره دو ساله نقشه‌برداری در اداره جغرافیایی ارتش.
- دوره سه ماهه توپخانه صحرایی همراه با گروه مستشاری آمریکا در تبریز.
- دوره یک ساله مقدماتی توپخانه در مرکز توپخانه اصفهان.
- دوره سه ماهه نیروی مخصوص و دوره یک ماهه تخریب گلوله‌های عمل نکرده توپخانه در لشکر ۲ سابق تبریز.
- دوره سه ماهه نقشه‌برداری توپخانه در مرکز توپخانه اصفهان.
- دوره هیجده ماهه زبان انگلیسی در مرکز آموزش زبان نیروی زمینی ارتش در تهران.
- دوره چهار ماهه تعمیر برجک تانک ام-۶۰ و برجک توپ‌های خودکشی در مرکز اردنانس ارتش آمریکا.
- دوره یک ساله عالی توپخانه صحرایی در مرکز آموزش توپخانه ارتش آمریکا.

مشاغل:

- رئیس گروه نقشه‌برداری گردان توپخانه ۷۵م بوفورس، متصدی نقشه‌جات و نقشه‌کش ۲ و ۳ لشکر ۴ سابق ارومیه، نقشه‌بردار گردان مهندسی، مسئول اتاق جنگ و نقشه‌جات و سرنویسنده ۳ ستاد سپاه سابق مهاباد.
- دیده‌بان جلو توپخانه؛ افسر نقشه‌بردار آتشبار، گردان و توپخانه لشکر در لشکرهای ۲ تبریز، ۳ مراغه، و ۱۶ قزوین، معاون آتشبار تیر، ۲ و ۳ گردان و افسر آموزش توپخانه لشکر ۳ مستقر در مراغه، رئیس شعبه اداری مرکز تحقیقات و ارزیابی رزمی (میتار) ستاد

نیروی زمینی ارتش (معاونت طرح و برنامه فعلی نزاچا)، فرمانده آتشبار تیر گردان ۳۸۸ توپخانه ۱۷۵م گروه ۳۳ توپخانه و رئیس رکن یکم همان گردان، استاد و سراسناده دروس تاکتیک توپخانه صحرائی در هیئت آموزشی تاکتیک دانشکده توپخانه اصفهان به مدت ده سال، افسر تحقیق و بررسی ستاد مرکز توپخانه به مدت دو سال.

مأموریت‌ها:

- شرکت در مانور دلاور (با شرکت لشکر ۸ سابق (۹۲ زرهی فعلی) و تیپ ۱۰۱ هوابرد ارتش آمریکا) در سال ۱۳۴۳ و مأموریت چهار ماهه در منطقه مهران و کنجان چم در سال ۱۳۵۲.
- شرکت در عملیات‌های مختلف هشت سال دفاع مقدس با مسئولیت مشاور توپخانه فرماندهان قرارگاه‌های متشکله.
- مأموریت ۴۰ روزه در کشور کره جنوبی، برای نظارت بر تحویل و حمل تجهیزات از بندر پوسان به بندرعباس.



سر تیپ دوم توپخانه ستاد حجت‌الله دهقان

تحصیلات غیرنظامی و دوره‌های نظامی طی شده:

- دیپلم ریاضی از دبیرستان پهلوی سابق خرم‌آباد در خرداد ۱۳۳۹ (طی دوره دبیرستان نظام از ۱۳۳۷/۷/۱ تا ۱۳۳۹/۶/۳۱ در لشکر پیاده خرم‌آباد).
- دوره دانشگاه نظامی از ۱۳۳۹/۷/۱ تا ۱۳۴۰/۶/۳۱ (دوره مقدماتی توپخانه) در مرکز توپخانه اصفهان.

- دوره دانشکده افسری از ۱۳۴۶/۷/۱ تا ۱۳۴۹/۸/۱ در دانشکده افسری تهران.
 - دوره عالی توپخانه از ۱۳۵۳/۶/۱ تا ۱۳۵۴/۵/۳۱ در دانشکده توپخانه اصفهان.
 - دوره دافوس از ۱۳۵۷/۵/۱ تا ۱۳۵۸/۵/۳۰ در دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش در تهران.
- مشاغل و مسئولیت‌ها:

- دیده‌بان جلو توپخانه در گردان ۲۰۳ م توپخانه لشکر ۶۴ ارومیه.
- افسر شناسایی و نقشه‌برداری گردان ۲۰۳ م توپخانه و گردان ۱۴ توپخانه ۱۰۵ م لشکر ۶۴ ارومیه.
- فرمانده آتشبار تیرگردان ۳۰۲ توپخانه ۱۰۵ م گروه ۴۴ توپخانه اصفهان.
- فرمانده آتشبار ارکان گردان ۳۰۲ توپخانه ۱۰۵ م گروه ۴۴ توپخانه اصفهان.
- افسر آموزش و عملیات گردان ۳۲۰ توپخانه ۱۵۵ م خودکشی توپخانه لشکر ۹۲ زرهی مستقر در دزفول.
- معاون گردان ۳۲۰ توپخانه ۱۵۵ م خودکشی توپخانه لشکر ۹۲ زرهی مستقر در دزفول.
- فرمانده گردان ۳۲۰ توپخانه ۱۵۵ م خودکشی توپخانه لشکر ۹۲ زرهی اهوآز.
- مدیر پرسنلی و رئیس دایره تقویت معاونت احتیاط قدس نزاچا در تهران.
- معاون احتیاط نزاچا در تهران.
- معاون طرح و خط مشی اداره چهارم ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران در تهران.
- مدیر عملیات اداره سوم سماجا در تهران.
- در تاریخ ۱۳۶۹/۸/۱ با ۳۲ سال خدمت (با احتساب ۲ سال دبیرستان نظام) به افتخار بازنشستگی نائل شدم.



سرتیپ دوم بازنشسته ستاد محمد اسماعیل عطرسانی

در اول مهر ۱۳۲۴ در شیراز به دنیا آمد و در سال ۱۳۴۳ موفق به اخذ دیپلم ریاضی شدم. در سال ۱۳۴۶ خدمت دوره ضرورت (سپاهی دانش) را گذراندم و نظر به علاقه زیاد به کسوت سربازی، در تاریخ ۱۳۴۶/۰۵/۱۱ وارد دانشکده افسری شدم. در تاریخ ۱۳۴۹/۰۷/۰۱ از آن دانشکده فارغ التحصیل و با درجه ستوان دومی توپخانه برای طی دوره ۲۴ مقدماتی به مرکز توپخانه اصفهان منتقل شدم. پس از گذراندن دوره مزبور، در اواسط شهریور ۱۳۵۰ به گروه ۲۲ توپخانه که در شیراز در حال تشکیل بود، اختصاص یافتیم. در ابتدا معاون آتشبار مستقل پدافند هوایی قرارگاه ارتش سوم در شیراز شدم که این یگان چندی بعد به آتشبار یکم گردان ۳۲۲ پدافند هوایی گروه یادشده تغییر نام داد. در ابتدای سال ۱۳۵۱ به فرماندهی آتشبار مذکور منتصب شدم و پس از انتقال گروه به پادگان کازرون، این مسئولیت را تا شهریور ۱۳۵۷ به عهده داشتم. پس از گذراندن دوره عالی توپخانه در سال ۱۳۵۷ (پنج ماه)، از اول اسفند همان سال تا اوائل سال ۱۳۵۸ (انتقال گروه به شهرضا) دوباره در همین شغل خدمت کرده و سپس به ریاست رکن دوم گروه منصوب شدم. سایر مشاغل من از آغاز جنگ تحمیلی به شرح زیر بوده است:

افسر تطبیق آتشها در رکن سوم گروه ۲۲ توپخانه (ستاد عملیات اروند ماهشهر-آبادان)، رئیس رکن سوم گروه، فرمانده گردان ۳۰۵ توپخانه، استاد توپخانه و اطلاعات رزمی دانشکده پیاده، رئیس کمیته آموزش فرماندهی و ستاد دانشکده پیاده، افسر عملیات رکن سوم قرارگاه عملیاتی جنوب، رئیس رکن سوم قرارگاه عملیاتی جنوب، فرمانده توپخانه لشکر ۳۰ پیاده گرگان، معاون سازمان و ارزیابی نیروی انسانی اداره پنجم ستاد مشترک، معاون طرح و برنامه اداره پنجم ستاد مشترک، رایزن و نظریه پرداز دفتر مطالعات فرهنگستان متون گروه مشاوران ریاست سماجا و دبیر پروژه رسالت. (طرح قائم، تهیه طرح بلندمدت سازمان آجا)

دوره‌های طی شده: دانشکده افسری، دوره مقدماتی توپخانه، دوره افسران رابط مقدم هوایی، دوره زبان ارتش، دوره حفاظت شخصیتها، دوره جنگ‌های ش.م.ه. دوره‌های عالی توپخانه، دانشکده فرماندهی و ستاد، تربیت استاد و دانشگاه عالی دفاع ملی.

اقدامات مهم خدمتی: شرکت در عملیات سال ۱۳۵۲ مهران، دریافت ۱۵ ماه ارشدیت در طول عملیات هشت سال دفاع مقدس، دریافت نشان شجاعت فتح در عملیات کربلا ۳ (بیت المقدس)، طرح ریزی و اجرای مانور گروه رزمی دارنگون شیراز، افسر عملیات مانور بزرگ زهد ۱ و ۲ در قرارگاه جنوب، عضویت در کارگروه تهیه و تدوین ماده ۴۲ (طبقه بندی مشاغل) قانون آجا، مدیر اجرایی پروژه رسالت آجا. (تهیه شش جلد کتاب طرح های آینده ارتش)



سرتیپ دوم توپخانه ستاد خیرالله همتی

متولد: ۱۳۳۱/۰۸/۱۴ در کرمانشاه

تحصیلات غیرنظامی بدو استخدام: دیپلم ریاضی
تحصیلات نظامی:

دانشکده افسری نیروی زمینی، دوره مقدماتی توپخانه، دوره عالی
توپخانه صحرائی، دوره سوم دافوس آجا.
مشاغل سازمانی:

الف- معاون و سپس فرمانده آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
لشکر ۸۱ زرهی.

پ- رئیس رکن دوم و سپس رئیس رکن سوم گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
لشکر ۸۱ زرهی.

ت- معاون فرماندهی گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکشی لشکر ۸۱ زرهی.

ث- فرمانده گردان ۸۰۸ توپخانه ۱۳۰م لشکر ۸۱ زرهی.

ج- رئیس رکن سوم توپخانه لشکر ۸۱ زرهی.

چ- رئیس رکن سوم لشکر ۲۸ پیاده کردستان.

ح- رئیس ستاد لشکر ۲۸ پیاده کردستان.

خ- معاون فرماندهی لشکر ۲۸ پیاده کردستان.

د- فرمانده گروه ۲۲ توپخانه شهرضا.

ذ- فرمانده مرکز آموزش ۰۲ تهران.

ر- مدیر آموزش نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی.

تألیفات:

تألیف مجموعه چهار جلدی با عناوین: مدیریت و فرماندهی گروهان، گردان، تیپ و
لشکر (چاپ نزا).
خدمت عملیاتی در هشت سال دفاع مقدس:

الف- از ۱۳۵۹/۰۶/۲۰ تا ۱۳۶۷/۰۵/۲۷ به مدت ۷ سال و ۵ ماه در مناطق عملیاتی
غرب و جنوب.

ب- از ۱۳۶۷/۰۵/۲۷ تا ۱۳۷۱/۰۶/۲۳ به مدت ۳ سال و ۶ ماه و ۲۱ روز در مناطق عملیاتی غرب.

پ- از ۱۳۷۲/۰۷/۰۵ تا ۱۳۷۵/۱۲/۲۹ به مدت ۳ سال و ۵ ماه و ۲۴ روز در مناطق عملیاتی شمال غرب.

ت- از ۱۳۷۶/۰۱/۰۱ تا ۱۳۷۷/۰۱/۰۱ به مدت ۱ سال در مناطق عملیاتی شمال غرب.
جمع کل خدمت عملیاتی (با احتساب کسر ایام مأموریت‌ها و مرخصی‌ها و...): ۱۸۴ ماه.



سرتیپ دوم توپخانه ستاد عبادالله امیری

متولد: ۱۳۳۱/۵/۳ در کرمانشاه.

تحصیلات غیرنظامی بدو استخدام: دیپلم ریاضی

آخرین تحصیلات غیرنظامی: کارشناس علوم، کارشناس ارشد مدیریت دفاعی.

تحصیلات نظامی:

دانشکده افسری نیروی زمینی، دوره مقدماتی توپخانه، دوره عالی توپخانه صحرائی، دوره سوم دافوس آجا.

مشاغل سازمانی:

الف- افسر شناسایی و نقشه برداری و معاون آتشبار ارکان گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی لشکر ۸۱ زرهی.

ب- فرمانده آتشبار دوم گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی لشکر ۸۱ زرهی.

پ- رئیس رکن دوم گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی لشکر ۸۱ زرهی.

ت- رئیس رکن چهارم گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی لشکر ۸۱ زرهی.

ث- فرمانده گردان پیاده غیرسازمانی ۱۹۹۶ قدس توپخانه لشکر ۸۱ زرهی.

ج- افسر عملیات و معاون رکن سوم توپخانه لشکر ۸۱ زرهی.

چ- معاون فرمانده گردان ۳۷۱ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م شیلکا لشکر ۸۱ زرهی.

ح- فرمانده گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی لشکر ۸۱ زرهی.

خ- افسر تطبیق آتش توپخانه لشکر ۲۸ پیاده کردستان.

د- معاون فرمانده پشتیبانی لشکر ۲۸ پیاده کردستان.

ذ- فرمانده پشتیبانی لشکر ۲۸ پیاده کردستان.

ر- فرمانده توپخانه لشکر ۲۸ پیاده کردستان.

ز- معاون فرمانده لشکر ۲۸ پیاده کردستان.

خدمت عملیاتی در طول دفاع مقدس:

الف- از ۱۳۵۹/۰۳/۰۱ تا ۱۳۶۷/۰۵/۲۷ به مدت ۸ سال و ۲ ماه و ۲۶ روز در مناطق

عملیاتی غرب و جنوب.

ب- از ۱۳۶۷/۰۵/۲۷ تا ۱۳۷۱/۰۱/۰۱ به مدت ۳ سال و ۷ ماه و ۴ روز در مناطق عملیاتی غرب.

پ- از ۱۳۷۲/۰۷/۰۵ تا ۱۳۷۵/۱۲/۲۹ به مدت ۴ سال و ۳ ماه و ۲۴ روز در مناطق عملیاتی شمال غرب.

ت - از ۱۳۷۶/۰۱/۰۱ تا ۱۳۷۷/۰۱/۰۱ به مدت ۱ سال در مناطق عملیاتی شمال غرب. جمع کل خدمت عملیاتی (با احتساب کسر ایام مأموریت‌ها و مرخصی‌ها و...): ۱۶ سال و ۳ ماه و ۲۴ روز (برابر تأیید نزاچا).



سرتیپ دوم توپخانه ستاد محمد نجفی راشد

سال استخدام: ۱۳۴۳ سال بازنشستگی: ۱۳۷۴

همکاری قراردادی: ۱ سال

دوره‌های طی شده:

دانشکده افسری نیروی زمینی ارتش، دوره‌های هوابرد و رنجر، دوره مقدماتی توپخانه، دوره توپخانه پدافند هوایی، دوره‌های مقدماتی و تقویتی زبان انگلیسی، دوره تجسس هدف توپخانه (آمریکا)، دوره عالی توپخانه (آمریکا)، دوره ش.م.ر، دوره دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش (دارنده مدرک کارشناسی ارشد مدیریت امور دفاعی).

سوابق فرماندهی:

معاون فرمانده آتشبار و سپس فرمانده آتشبار تیر توپخانه پدافند هوایی (قبل از انقلاب اسلامی)، فرمانده گردان ۳۷۴ توپخانه ۱۲۲م کاتیوشا (گروه ۴۴ توپخانه)، فرمانده گردان ۳۹۱ توپخانه ۱۰۵م (لشکر ۲۸ پیاده)، معاون و سپس فرمانده توپخانه لشکر ۲۸ پیاده. سوابق آموزشی:

مدرس کمیته تاکتیک دانشکده توپخانه، مدرس و مدیر گروه آموزش‌های پایه و مشترک دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش، مدرس مدعو دافوس ناجا، دافوس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دانشگاه‌های امام حسین(ع) و علوم انتظامی، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و ستاد مشترک ارتش. تألیفات:

۱- کتاب پدافند و توسعه داخلی؛

۲- کتاب عملیات مشترک و مرکب؛

۳- مدرک آموزشی «مأموریت‌های تاکتیکی و سازمان برای رزم توپخانه صحرائی»،

مدرک آموزشی «بررسی ستادی» و چندین طرح درس، همراه با تمرین‌های مربوطه برای دانشجویان کارشناسی ارشد دافوس آجا.



اعضای گروه مؤلفان کتاب «نقش توپخانه در ۸ سال دفاع مقدس»

در یکی از جلسات هماهنگی تدوین کتاب

در سالن همایش هیئت معارف جنگ

سپهبد شهید علی صیادشیرازی

از راست به چپ: سرتیپ دوم محمداسماعیل عطرسائی - سرهنگ عبدالله رشیدنجفی

سرتیپ دوم حجت‌الله دهقان - سرتیپ دوم محمد نجفی‌راشد - سرتیپ دوم خیرالله همتی

سرتیپ دوم عبادالله امیری.

معرفی سایر همکاران



سرهنگ توپخانه هیبت‌الله اسدی

در سال ۱۳۲۳ در شهر کرد غرب (شهرستان دالاهو) متولد شدم. تا مقطع دبیرستان در همان جا تحصیل کردم. سال آخر را در دبیرستان نظام گذراندم، سپس به‌عنوان معلم در یک روستا مشغول تدریس شدم. در سال ۱۳۴۳ به دانشکده افسری راه یافتیم و پس از دانش‌آموختگی، با درجه ستوان‌دومی در رشته توپخانه فارغ‌التحصیل شدم. بیشتر مدت خدمت ۳۰ ساله خود را در یگان‌های توپخانه صحرائی (در مشاغل از قبیل دیده‌بانی، معاون و فرمانده آتشبار، معاون و فرمانده گردان، رکن سوم گردان و توپخانه لشکر و افسر هماهنگ‌کننده پشتیبانی آتش، در لشکر و قرارگاه مقدم نزاجا) سپری کردم. پس از خاتمه جنگ تحمیلی، بقیه مدت خدمت خود را در مرکز آموزش توپخانه به‌عنوان مربی، رئیس گروه آموزشی و افسر پژوهش به سرانجام رساندم. در سال ۱۳۷۳ بازنشسته شدم و از آن تاریخ به بعد به مدت ۱۵ سال در دانشگاه‌های وزارت دفاع، افسری امام علی(ع)، شهید ستاری نیروی هوایی، نیروی انتظامی و علمی کاربردی مشغول تدریس شدم. از پنج سال گذشته تاکنون نیز در سازمان‌های مختلف در حال پژوهش و تألیف کتاب هستم.



سرتیپ دوم توپخانه ستاد احمد وکیلی

متولد سال ۱۳۱۶ در کرمان (جوپار)

تاریخ ورود به ارتش: ۱۳۳۷

تاریخ بازنشستگی: ۱۳۶۷

تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کرمان طی کردم و با اخذ دیپلم ریاضی، در سال ۱۳۳۷ به دانشکده افسری راه یافتیم و در سال ۱۳۴۰ از آن دانشکده فارغ‌التحصیل شدم. مدت خدمت من در ارتش (با احتساب دو سال تحصیل در دبیرستان نظام) ۳۲ سال است.

دوره‌هایی که در طول خدمت طی کردم عبارتند از:
دوره مقدماتی توپخانه.
دوره‌های تخصصی قوانین تیر توپخانه، تعمیر و نگهداری وسائل کنترل آتش توپ‌های ۱۷۵ و ۲۰۳ م خودکشی.
دوره عالی رسته توپخانه در اصفهان.
دوره فرماندهی و ستاد در سال ۱۳۵۴ در تهران.
دوره استادی نوین ارتش در مرکز آموزشی نیروی دریایی در بندرانزلی.
مشاغل عمده‌ای که در طول خدمت به‌عهده گرفته‌ام عبارتند از:
فرمانده آتشبارهای ارکان و تیر در گردان‌های ۱۰۵، ۱۵۵ و ۲۰۳ م در لشکرهای مراغه و تبریز.

خدمت در منطقه غرب کشور به مدت یک سال و چند ماه.
استاد دانشکده توپخانه صحرایی به مدت سه سال در اصفهان.
افسر آموزش رکن ۳ مرکز توپخانه به مدت سه سال در اصفهان.
فرمانده گردان ۳۱۱ توپخانه ۱۵۵ م کشتی گروه ۴۴ توپخانه تا اوائل سال ۱۳۵۸.
فرماندهی دانشکده پدافند هوایی.
رئیس ستاد مرکز آموزش توپخانه اصفهان.
فرمانده گروه ۵۵ توپخانه از اوائل سال ۱۳۵۸.
شرکت در جنگ تحمیلی با انتقال دادن قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه به مناطق عملیاتی تا اواخر سال ۱۳۶۱ و شرکت در کلیه عملیات‌ها، تا این تاریخ.

سرهنگ توپخانه ستاد میرعلاءالدین یعقوبی رفیع



در سال ۱۳۳۲ در شهر تبریز به دنیا آمد. دوره تحصیلات ابتدایی، سیکل و اول متوسطه را در تبریز طی کرد. در سال ۱۳۳۸ همراه خانواده به تهران آمد و دوره متوسطه را در این شهر به پایان رسانید. پس از اخذ دیپلم متوسطه، در سال ۱۳۵۱ وارد دانشکده افسری و در سال ۱۳۵۴ از این دانشکده فارغ‌التحصیل شد و به‌علت انتخاب رسته توپخانه، برای طی دوره مقدماتی رسته‌ای، عازم اصفهان شد. پس از پایان دوره مذکور به گروه ۱۱ توپخانه مراغه

اختصاص یافت. در محل جدید خدمتی، پس از مدت کوتاهی، به‌عنوان سرپرست و سپس فرمانده آتشبار، مشغول خدمت شد.

در پی پیروزی انقلاب اسلامی، نامبرده انسجام آتشبار تحت فرماندهی خود را به‌خوبی حفظ کرد و در اولین مأموریت پس از انقلاب، برای آزادسازی پادگان مهاباد، در یک مأموریت کوتاه، همراه آتشبار مربوطه، به این منطقی اعزام شد.

در تاریخ ۱۳۵۹/۵/۲۲، به همراه نفرات آتشبار خود، برای تعویض نفرات آتشبار ۱۷۵مم مستقر در منطقه قصرشیرین، به این منطقه اعزام شد. وی در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۱۶، در اثر هجوم هلی‌کوپترهای رزمی دشمن به ستون در حال حرکت آتشبار مربوطه، به‌اتفاق تعدادی از نفرات یگان مجروح و به بیمارستان قصرشیرین تخلیه شد؛ لیکن به‌علت وضعیت بحرانی منطقه، به درخواست شخصی، از بیمارستان ترخیص و به یگان مربوطه مراجعت کرد.

نامبرده در تهاجم سراسری ارتش عراق، با تغییر مواضع به‌موقع، ضمن انجام مأموریت‌های محوله، تمامیت یگان خود را حفظ کرد و نفرات آتشبار را از اسارت دشمن نجات داد. سپس او همچنان به‌عنوان فرمانده آتشبار، به انجام مأموریت‌های محوله ادامه داد. وی در ابتدای سال ۱۳۶۲ به لشکر ۲۸ کردستان منتقل و به همراه یگان‌های توپخانه لشکر مذکور، در مأموریت‌های رزمی متعددی در مناطق عملیاتی شمال غرب و جنوب، در سمت افسر عملیات و فرمانده یگان، شرکت کرد.

در اواخر سال ۱۳۶۶، پس از ۲۵۵۶ روز انجام وظیفه در مناطق عملیاتی مختلف، به سازمان تحقیقات و جهاد خودکفایی نزاجا در تهران منتقل شد و در سمت‌هایی نظیر ریاست دوایر اطلاعات فنی و نظارت فنی، مدیریت بازرگانی و مدیریت طرح و برنامه منصوب شد و نقش به‌سزایی در توسعه و پیشبرد فعالیت‌های تحقیقاتی عمده و دستیابی به اهداف عالی خود کفایی و قطع وابستگی به بیگانگان داشت.

سرهنگ یعقوبی رفیع در سال ۱۳۸۲ به افتخار بازنشستگی نایل آمد و پس از آن به مدت شش سال به‌عنوان مشاور رئیس سازمان تحقیقات جهاد خودکفایی نزاجا و چهار سال به‌عنوان کارشناس تدوین پرونده‌های دعاوی علیه آمریکا در موسسه حقوقی تأمین عدالت و کارشناس کمیته ساماندهی اسناد ملی دفاعی، در وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح انجام وظیفه کرد. او در اواخر سال ۱۳۹۲ از طرف بنیاد تعاون ارتش به همکاری دعوت شد و اکنون به‌عنوان مدیر سرمایه‌گذاری و توسعه منابع بنیاد تعاون ارتش مشغول انجام وظیفه است.



سر تیپ دوم توپخانه ستاد مصطفی ریاحی سامانی

در سال ۱۳۲۵ در سامان از توابع استان چهارمحال و بختیاری به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و دوره اول دبیرستان را در زادگاه طی کرده و تحصیلات دوره دوم دبیرستان را در شهرکرد به پایان رساندم. پس از اخذ دیپلم ریاضی، در دانشسرای عالی تهران مشغول تحصیل شدم و سپس با انصراف از این دانشسرا، در سال ۱۳۴۶ به دانشکده افسری رفتم. در شهریور ۱۳۴۹ با درجهٔ ستوان دومی در رشته توپخانه از دانشکدهٔ افسری فارغ‌التحصیل و در مهرماه همان سال برای گذراندن دوره مقدماتی توپخانه به مرکز آموزش توپخانه اصفهان منتقل شدم. پس از طی دوره مقدماتی توپخانه در سال ۱۳۵۰ به لشکر ۹۲ زرهی اهواز منتقل و در گردان ۳۱۲ توپخانه مشغول خدمت شدم. در سال ۱۳۵۵ برای گذراندن دوره عالی به اصفهان منتقل و پس از طی آن دوره، در سال ۱۳۵۶ به خواست خودم دوباره به اهواز منتقل و به‌عنوان فرمانده آتشبار در گردان ۳۱۸ توپخانه مشغول خدمت شدم. در سال ۱۳۶۲ برای طی دورهٔ فرماندهی و ستاد به تهران منتقل و پس از آن با درجه سرهنگ دومی به‌عنوان جانشین فرماندهی گروه ۲۲ توپخانه به شهرضا منتقل شدم.

مشاغل:

- رئیس رکن دوم گردان ۳۱۲ توپخانه لشکر ۹۲ زرهی خوزستان.
 - معاون و فرمانده آتشبار سوم گردان ۳۱۲ لشکر ۹۲ زرهی خوزستان
 - فرمانده آتشبار گردان ۳۱۸ لشکر ۹۲ زرهی خوزستان
 - رئیس رکن سوم گردان ۳۱۸ لشکر ۹۲ زرهی خوزستان
 - معاون افسر هماهنگ‌کنندهٔ آتش‌های توپخانه (افسر تطبیق آتش) توپخانه لشکر ۹۲ زرهی.
 - جانشین و فرمانده گروه ۲۲ توپخانه شهرضا.
 - فرمانده دبیرستان صنعتی نزاچا و فرمانده مرکز تعمیراتی مسجدسلیمان.
- دوره‌های عرضی طی شده:
- دورهٔ موتوری توپخانه، دورهٔ اطلاعات رزمی، دورهٔ هدایت آتش توپخانه، دورهٔ استادی
 - سیمیلاتور دیده‌بانی توپخانه در کشور سوئیس.



سرهنگ توپخانه منوچهر اصغری

متولد: ۱۳۱۵ در شهر آستارا

تحصیلات نظامی: فارغ‌التحصیل دانشگاه نظامی تهران در سال ۱۳۳۹

سمت‌های اصلی که طی مدت خدمت برعهده داشته است:

فرماندهی گردان توپخانه، ریاست رکن سوم گروه ۵۵ توپخانه، معاونت

دانشکده پدافند هوایی، افسر پدافند هوایی نیروی زمینی، مشاور سازمان پدافند هوایی کشور که در آن زمان جناب آقای دکتر حسن روحانی ریاست آن را به‌عهده داشتند، افسر پدافند هوایی قرارگاه عملیاتی جنوب.

تالیفات:

در دوران خدمت اقدام به تدوین چندین جلد آیین‌نامه آموزشی کرده که در مرکز آموزش توپخانه اصفهان موجود است.

خلاصه‌ای از خدمات در دوران دفاع مقدس

در پی شروع جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، به همراه گروه ۵۵ توپخانه، به جبهه نبرد شمالی منطقه عملیاتی جنوب اعزام شد. ابتدا از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ و سپس از سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۸، به‌طور مداوم در جبهه‌های مختلف منطقه عملیاتی جنوب مانند دزفول، عین‌خوش، آبادان و اهواز، حضور فعال داشت. او در چندین عملیات سرنوشت‌ساز، از جمله عملیات شکست حصر آبادان، فتح‌المبین، محرم و خیبر در سمت رئیس رکن سوم گروه ۵۵ توپخانه و هماهنگ کننده پشتیبانی آتش شرکت داشته است؛ با اشاره به اینکه در سال ۱۳۵۹ نیز دو بار ارشدیت شش ماهه گرفته و به دستور فرماندهی نیروی زمینی، به پاس خدمات شایسته، رسماً مورد تشویق واقع شده است. او در سال ۱۳۶۸ به افتخار بازنشستگی نائل شد.

سرتیپ دوم توپخانه ستاد سیدمهدی سجادی

در بیستم تیر ۱۳۲۴ در شهر قم به دنیا آمد و دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر گذراند. در سال ۱۳۴۳ به دانشکده افسری ارتش وارد و در سال ۱۳۴۶ با درجه ستوان دومی، در رسته توپخانه فارغ‌التحصیل شد.



دوره‌های طی شده:

دوره مقدماتی توپخانه را در مهر ۱۳۴۷ و دوره عالی را در سال ۱۳۵۶ به پایان بردم. سپس دوره دانشگاه جنگ (دانشکده فرماندهی و ستاد) را با أخذ کارشناسی ارشد مدیریت دفاعی (رتبه یکم) در سال ۱۳۶۷ سپری کردم. در طول خدمت موفق به طی دوره‌های تخصصی اطلاعات رزمی (تفسیر عکس‌های هوایی و بازجویی اسرای جنگی) در دانشکده اطلاعات اداره دوم ستاد مشترک و نیز دوره تخصصی هدایت آتش توپخانه در دانشکده توپخانه اصفهان شدم. مشاغل عمده:

در طول ۴۳ سال خدمت، مشاغل زیر را احراز کردم: فرمانده آتشبار پدافند هوایی، رئیس رکن ۲ و ۳ گردان توپخانه، رئیس رکن ۲ توپخانه لشکر و ستاد لشکر، جانشین مدیریت اطلاعات ستاد نیروی زمینی ارتش، معاونت اطلاعات اداره دوم ستاد مشترک ارتش و نیز مدیر بررسی‌های دفاعی و مدیر بررسی‌های استراتژیک در معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح، همچنین دبیر تهدیدها و کارشناس عالی‌رتبه اطلاعات در قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا (ص).
فعالیت‌ها و امتیازات:

- تهیه ده‌ها بررسی منطقه عملیات، برآورد اطلاعاتی و پیوست‌های اطلاعاتی در طول هشت سال دفاع مقدس.
- مسئول و دبیر تهیه برآوردهای استراتژیک کشورهای همسایه، منطقه و فرمانطقه؛ مانند آمریکا، روسیه، رژیم اشغالگر قدس، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و سایر کشورهای همسایه.
- مسئول و دبیر تهیه تهدیدهای خارجی (منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای) در اداره اطلاعات معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح.
- مشارکت در تهیه پروژه‌های تحقیقاتی و طراحی در اداره اطلاعات و قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا(ص) ستاد کل نیروهای مسلح.
- دریافت نشان درجه ۳ فتح، نشان درجه ۳ دانش و یک سال ارشدیت در دوران دفاع مقدس.

پیشگفتار

این کتاب به عملکرد یگان‌های توپخانه از شروع تحرکات نظامی عراق در مرزهای دو کشور تا تهاجم سراسری ارتش این کشور به خاک مقدس کشور ایران، سد پیشروی نیروهای متجاوز و تثبیت نسبی دشمن، در مناطق عملیاتی غرب و جنوب کشور اختصاص دارد. در این بازه زمانی از جنگ تحمیلی، کاربرد توپخانه، سه وضعیت متفاوت به خود می‌گیرد:

۱- وضعیت اول مربوط به دورانی می‌شود که ارتش عراق تحرکات نظامی خود را از اواسط سال ۱۳۵۸ شروع و سپس به گلوله‌باران پاسگاه‌ها و شهرهای مرزی و حتی تجاوزات مرزی، به‌صورت روزافزون، تا تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱، ادامه می‌دهد.

در این برهه زمانی، کاربرد توپخانه به پشتیبانی ظاهری از نیروهای رزمی پدافندی مجزا شده در بخش‌هایی از نوار مرزی دو کشور ایران و عراق خلاصه می‌شود که عملکرد آن بیشتر در راستای جواب‌گویی به آتش توپخانه نیروهای متجاوز ارتش عراق بوده و صرفاً در قالب یک تبادل آتش معمولی قابل ارزیابی است. در این برهه زمانی، تعدادی از یگان‌های گروه‌های توپخانه و سایر یگان‌های توپخانه لشکری مستقر در ناحیه داخلی کشور، به‌منظور تقویت آتش یگان‌های توپخانه لشکرهایی که مسئولیت سرزمینی مناطق مرزی را داشتند، به مناطق شمال‌غرب، غرب و جنوب‌غربی کشور اعزام شدند و از یگان‌های رزمی پدافندی متفرق در مناطق مرزی، پشتیبانی آتش کردند.

۲- وضعیت دوم مربوط به زمانی است که ارتش مزدور عراق، به‌صورت غیرمنتظره، تهاجم سراسری خود را در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ به داخل سرزمین جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد و به‌ناچار، نیروهای رزمی پدافندی و به‌تبع آن، یگان‌های توپخانه موجود در منطقه، با

اجرای عملیات حرکات به عقب، سعی کردند پیشروی نیروهای دشمن متجاوز را در مواضع قابل دفاع سد کنند.

در این مقطع زمانی که حدود ده روز طول کشید، یگان‌های توپخانه، باتوجه به قابلیت‌های بالای عملیاتی و به‌ابتکار فرماندهان خود، با اجرای آتش بی‌وقفه و مؤثر، دور تک دشمن را کُند و سرانجام موفق به متوقف کردن نیروهای دشمن، اغلب در زمین‌های نامناسب برای پدافند شدند.

۳- وضعیت سوم مربوط به مقطعی از زمان است که نیروهای تازه‌نفس رزمی، پشتیبانی رزمی و پشتیبانی خدمات رزمی از ناحیه داخلی کشور به جبهه‌های مختلف نبرد گسیل شدند که در نتیجه، با اقدامات مؤثر کلیه نیروهای اعزامی و موجود در منطقه، عملیات سد کردن پیشروی دشمن تکمیل و درنهایت، با انسجام خطوط پدافندی و انجام تک‌های محدود آفندی، تثبیت نسبی نیروهای دشمن در سرزمین‌های اشغالی محقق شد.

در این مقطع زمانی که چند ماه طول کشید، توپخانه به نقش اصلی خود که همانا پشتیبانی مؤثر از طرح فرمانده برای اجرای موفقیت‌آمیز مأموریت او است، برمی‌گردد و با سازمان برای رزم نسبتاً مناسب، عملیات پدافندی ثابت و حتی عملیات‌های آفندی محدود نیروهای مانوری که به‌منظور تثبیت کامل دشمن صورت می‌گیرد را به‌نحو شایسته‌ای پشتیبانی می‌کند.

عملیات سد پیشروی دشمن، زیاد طول نمی‌کشد؛ ولی تثبیت کامل دشمن در مواضع اشغالی، به‌علت عدم آمادگی نیروهای خودی، مستلزم اقدامات گسترده‌ای مانند آموزش دوباره کارکنان، شناسایی کامل زمین و دشمن، پای کار آوردن نیروها و وسایل و تجهیزات مورد نیاز و... برای اجرای عملیات آفندی، به‌منظور بیرون راندن دشمن از سرزمین‌های اشغالی بود که به‌ناچار صرف زمان بیشتری را طلب می‌کرد.

درخصوص مقوله تثبیت متجاوز و تاریخ دقیق پایان این مرحله، بین دست‌اندرکاران نظامی و اشخاصی که در این مورد قلم‌فرسایی کرده و یا در سخنرانی‌های خود بیان کرده و می‌کنند، اختلاف‌نظر وجود دارد. برخی از آنها، تاریخ پنجم مهر ۱۳۵۹ (تاریخ اشغال شهر قصرشیرین توسط دشمن) را روز تثبیت کامل دشمن در منطقه عملیاتی غرب و تاریخ بیست و ششم آبان ۱۳۵۹ (تاریخ شکسته شدن محاصره سوسنگرد و آزادسازی این شهر توسط نیروهای رزمنده خودی) را پایان این مرحله در منطقه عملیاتی جنوب به حساب می‌آورند. اما

اگر با نگاهی کارشناسانه، روند اقدامات نظامی و توسعه طلبانه ارتش متجاوز عراق بعد از تاریخ‌های یاد شده، مورد ملاحظه قرار گیرد، اظهار نظر قاطع در خصوص تاریخ‌های یاد شده، به عنوان روز دقیق تثبیت کامل دشمن، زیر سؤال می‌رود. به عنوان مثال، تحرکات مکرر نظامی ارتش عراق در منطقه سرپل ذهاب و گیلانغرب، بعد از تاریخ ۱۳۵۹/۷/۵ و همچنین تک‌های پی در پی نیروهای دشمن برای تسلط به منطقه پل نادری و بیرون راندن نیروهای ایرانی از سرپل اشغالی در شرق رودخانه کرخه در این منطقه که آخرین آن در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۸ صورت گرفت را نمی‌توان از یک دشمن تثبیت شده انتظار داشت. عملیات تعرضی یگان‌های تانک دشمن از تنگ رقابیه به سمت کرانه رودخانه کرخه، در منطقه شوش، در اواسط اسفند ۱۳۵۹ که با حرکت به جلوی گردان ۳۰۵ توپخانه ۱۳۰م و گذشتن آن از رودخانه کرخه در محلی به نام عبدالخان، توسط این گردان توپخانه سرکوب شد، نمونه دیگری از داشتن روح آفندی در نیروهای دشمن تا این تاریخ را نشان می‌دهد. جالب اینکه نویسندگان کتاب عملیات ثامن الائمه (ع)، به نقل از طراحان این عملیات غرورآفرین، مسئله لزوم تثبیت نیروهای دشمن در خرداد ۱۳۶۰ و قبل از اجرای این عملیات آفندی گسترده را مطرح کرده و تقدم یکم را به پیوسته کردن خطوط پدافندی، به منظور جلوگیری از پیشروی احتمالی دشمن و توسعه سرپل اشغالی در شرق رودخانه کارون، اختصاص داده‌اند. اجرای عملیات ایذایی و عملیات‌های آفندی محدود را برای تثبیت کامل دشمن، قبل از طرح‌ریزی و اجرای عملیات بزرگ ثامن الائمه (ع)، لازم دانسته‌اند که پس از تصویب، اقدامات لازم در خصوص این موارد، انجام شده است.

نویسندگان کتاب حاضر معتقدند که تمام اقدامات خودی، اعم از عملیات‌های ایذایی و ممانعتی، بعد از متوقف شدن پیشروی دشمن و حتی بسیاری از عملیات‌های آفندی محدود اجرا شده توسط رزمندگان ایران، می‌توانند در زمره مرحله تثبیت دشمن قلمداد شوند. به نظر آنان، مقوله تثبیت، جدای از مسئله سد کردن دشمن است و تعریف عملیاتی برای تثبیت، عبارت است از: گرفتن تمام توان دشمن از اجرای عملیات آفندی، به طوری که فقط در فکر پدافند از منطقه تحت تصرف بوده و در واقع، ابتکار عملیات را به اجبار به دست طرف مقابل خود سپرده باشد.

برای روشن شدن بیشتر این موضوع، به بخش کوتاهی از کتاب اصول و قواعد اساسی رزم اشاره می‌شود. در این کتاب^۳ در تشریح انواع عملیات آفندی چنین آمده است:

۳- دانشکده فرماندهی و ستاد، اصول و قواعد اساسی رزم، فصل یکم: عملیات آفندی، چاپ دانشکده افسری، ۱۳۵۹، ص ۸

- «به‌طور کلی در آفند برای تحمیل جنگ به دشمن و انهدام نهایی او، سه وظیفه اصلی باید انجام شود:
- ۱- کشف [محل] استقرار دشمن و نگهداری وی در موضع (پیدا کردن و تثبیت کردن دشمن)؛
 - ۲- اجرای مانور علیه دشمن، به‌منظور قرار گرفتن در یک وضعیت تاکتیکی برتر؛
 - ۳- اجرای هجوم خردکننده و شدید در زمان و مکان قطعی، برای انهدام دشمن.
- در اجرای وظایف بالا، پنج نوع عملیات آفندی عمده وجود دارد که هر کدام از آنها ممکن است به‌دنبال یکدیگر و یا مستقلاً انجام شود و عبارتند از: حرکت برای أخذ تماس - شناسایی با رزم - تک هماهنگ شده - استفاده از موفقیت - تعاقب.»

به این ترتیب، واژه تثبیت، نه در مبحث پدافند، بلکه در مبحث عملیات آفندی مطرح است. یعنی، یک یگان مصمم به اجرای عملیات آفندی، ابتدا باید دشمن را در مواضع خود تثبیت کند؛ سپس با اجرای مانور و هجوم خردکننده در زمان و مکان مشخص، نسبت به انهدام آن اقدام کند. با این شرح مختصر، می‌توان نتیجه گرفت که کلیه اقدامات نیروهای خودی، قبل از اجرای عملیات‌های گسترده آفندی اجرایی علیه دشمن، در جهت تثبیت نیروهای دشمن صورت گرفته است که حتی اقدامات انجام شده درخصوص حرکت برای أخذ تماس و شناسایی با رزم را نیز می‌توان در این مقوله به‌حساب آورد.

غرض از بیان مباحث بالا، روشن ساختن این مهم است که نویسندگان کتاب با اعتقاد به تعریفی که از واژه تثبیت دارند، در نوشته‌هایشان درخصوص این مرحله از عملیات، خود را به محدوده زمانی مشخصی مقید نکرده و کوشیده‌اند تا کلیه اقدامات رزمندگان خودی و به‌تبع آن، عملکرد توپخانه که منجر به زمین‌گیر شدن قطعی دشمن شده است را در این فصل از کتاب، منعکس کنند.

واقعیت این است که رزمندگان توپخانه نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در این مرحله از دوران دفاع مقدس، فراتر از مطالب نوشته شده در مدارک آموزشی عمل کرده‌اند که البته انتقاداتی نیز به بعضی از عملکردها وارد است. به‌عنوان مثال، مستندات از قبیل عدم رعایت اصول سازمان برای رزم توپخانه و نبودن سازمان مشخص برای هماهنگی پشتیبانی آتش در مراحل اولیه؛ قرار گرفتن اجباری توپخانه‌ها جلوتر از یگان‌های مانوری در شرایط

بحرانی، یا استقرار توپخانه‌ها در مواضع آسیب‌پذیر (حتی در حوالی لجمن)،^۴ به‌منظور ضربه زدن به عقبه دشمن و یا رویارویی مستقیم توپخانه با یگان‌های زرهی در حال پیشروی دشمن در مقطع زمانی سد پیشروی دشمن و بسیاری موارد دیگر که به‌طور مکرر در این مرحله اتفاق افتاده، در این کتاب از جانب نویسندگان ارائه شده است که عیناً مطابق با موارد قید شده در مدارک آموزشی نیست. البته علت اصلی کاربرد اینچنینی توپخانه، گذشته از مسائلی مانند گستردگی بیش از حد مناطق مسئولیت یگان‌های پدافندی و کمبود نیرو و... به احساس مسئولیت فرماندهان و فداکاری‌های کارکنان جان بر کف یگان‌های توپخانه، اعم از افسر، درجه‌دار و سربازان غیور و داوطلب شهادت برمی‌گردد که در شرایط بحرانی آن روزها، حاضر بودند از جان خود مایه بگذارند تا از پیشروی دشمن تا دندان مسلح، جلوگیری کنند و شرایط لازم برای اجرای عملیات آفندی، به‌منظور بیرون راندن دشمن از خاک پاک کشور اسلامی ایران را مهیا سازند.

به‌طور کلی، هدف از اختصاص محتوای این کتاب به این برهه از دوران دفاع مقدس، بررسی عملکرد توپخانه در این مقطع زمانی نسبتاً متفاوت از روال عادی جنگ منظم است که در آیین‌نامه‌ها و مدارک آموزشی موجود، کمتر به آن پرداخته شده است؛ تا از این طریق، نقاط قوت و ضعف این رشته پشتیبانی رزمی، در آن شرایط بحرانی، مشخص شود و پیشنهادات منطقی، شایسته و عملی در جهت از بین بردن و یا به‌حداقل رساندن نقاط ضعف و همچنین اشاعه نقاط قوت در آموزش‌های پیش‌رو، هم در مرکز آموزش توپخانه و هم در سطح یگان‌های عملیاتی، ارائه شود. به این ترتیب توپخانه با آمادگی بیشتر، همچنان مکمل طرح مانور فرمانده نیروی عمل‌کننده و به‌عنوان مشت آهنین و آتشین فرمانده در درگیری‌های احتمالی آینده، تحت هر شرایط دیکته شده در جنگ، باقی خواهد ماند.

به عقیده نویسندگان کتاب حاضر، بعضی از عملکردهای خلاقانه یگان‌های توپخانه در این مرحله از دوران دفاع مقدس می‌تواند موجب تغییرات شگرف در مدارک آموزشی موجود شود. اگرچه ممکن است تا حال حاضر، با استفاده از دستاوردهای جنگ تحمیلی اقداماتی در

۴- در این زمینه می‌توان به استقرار آتشبار ۱۵۵ مم گردان ۳۱۷ توپخانه در منطقه گیلانغرب و آتشبار کانپوش در منطقه پلانیه اشاره کرد که بدون وجود خط مقدم پدافندی، به‌طور رو در رو در مقابل نیروهای دشمن اشغال موضع کرده و به آتش‌های آنها پاسخ می‌دادند.

این زمینه انجام شده باشد؛ ولی مسلماً مطالب مندرج در این کتاب، بازنگری مجدد توسط مسئولان امر را در پی خواهد داشت.

لازم به توضیح است که حماسه‌آفرینی‌های خلبانان هوانیروز و تیزپروازان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و ایثارگری‌های رزمندگان یگان‌های رزمی، اعم از ارتشی، سپاهی و نیروهای جان بر کف مردمی در این مرحله از عملیات نیز مدنظر نویسندگان بوده و در جای خود مورد اشاره قرار گرفته است.

سرتیپ‌دوم توپخانه ستاد محمد نجفی‌راشد

فصل اول

کلیات

کلیات

مؤلفان:

سرتیپ دوم توپخانه ستاد خیرالله همتی

سرتیپ دوم توپخانه ستاد عبادالله امیری



تصمیم‌سازی رژیم بعث عراق برای تجاوز به مناطق مرزی ج.ا.ا.^۵

صرف‌نظر از پیشینه تاریخی اختلافات مرزی دو کشور ایران و عراق که به بیش از ۴۵۰ سال می‌رسد، حکام بعثی عراق که در تحولات سیاسی- نظامی طی سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۲ تحقیر شده و به‌ویژه اینکه قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را به‌ناچار پذیرفته بودند، به فکر فرصت مناسب برای جبران و برخورد بودند. تا اینکه به‌زعم آنها، انقلاب اسلامی و رویدادهای پس از آن، این فرصت را فراهم کرد و در نتیجه، عوامل مختلف این رژیم اقدامات خصمانه‌ای به شرح زیر از اوایل سال ۱۳۵۸ آغاز و در سال ۱۳۵۹ با شدت بیشتری به دامنه آن افزودند:

- تشدید فعالیت‌های جاسوسی به‌منظور کسب اطلاعات اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی نظام انقلابی ایران؛

- برقراری ارتباط با عوامل خودفروخته داخلی و ضدانقلاب، به‌منظور تشکیل نیروی ستون پنجم و آماده‌سازی بستر مناسب برای اجرای عملیات نظامی؛

- نفوذ عناصر خراب‌کار به داخل خاک ایران به‌منظور ضربه زدن به تأسیسات حیاتی و تضعیف روحیه انقلابی ملت مسلمان ایران؛

- انجام عملیات وسیع تبلیغات روانی با بهره‌گیری گسترده از رسانه‌های گوناگون، به‌منظور جلب حمایت هم‌میهنان خوزستانی، برای پذیرش حمایت از عملیات نظامی عراق علیه ایران؛

- گسترش فعالیت‌های دیپلماتیک و رایزنی‌های سیاسی، به‌ویژه با سردمداران کشورهای عرب منطقه، مبنی بر ماهیت توسعه‌طلبی انقلاب اسلامی و جلب حمایت و پشتیبانی آنان از اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران و بهره‌گیری از نفوذ آنها در مجامع بین‌المللی برای موجه جلوه دادن اهداف تجاوز؛

- و سرانجام، ایجاد درگیری و تنش در پاسگاه‌ها و نوار مرزی مشترک بین دو کشور و دامن زدن به گسترش آن و درنهایت، آماده شدن برای تهاجم سراسری به مرزهای بین‌المللی ایران اسلامی.

هدف اصلی رژیم بعثی، علاوه بر انتقام‌گیری، به زعم خود، جلوگیری از نفوذ انقلاب اسلامی و قوت بخشیدن به داعیه توسعه‌طلبی‌های حزب بعث و درنهایت، تسلط بر آبادان و

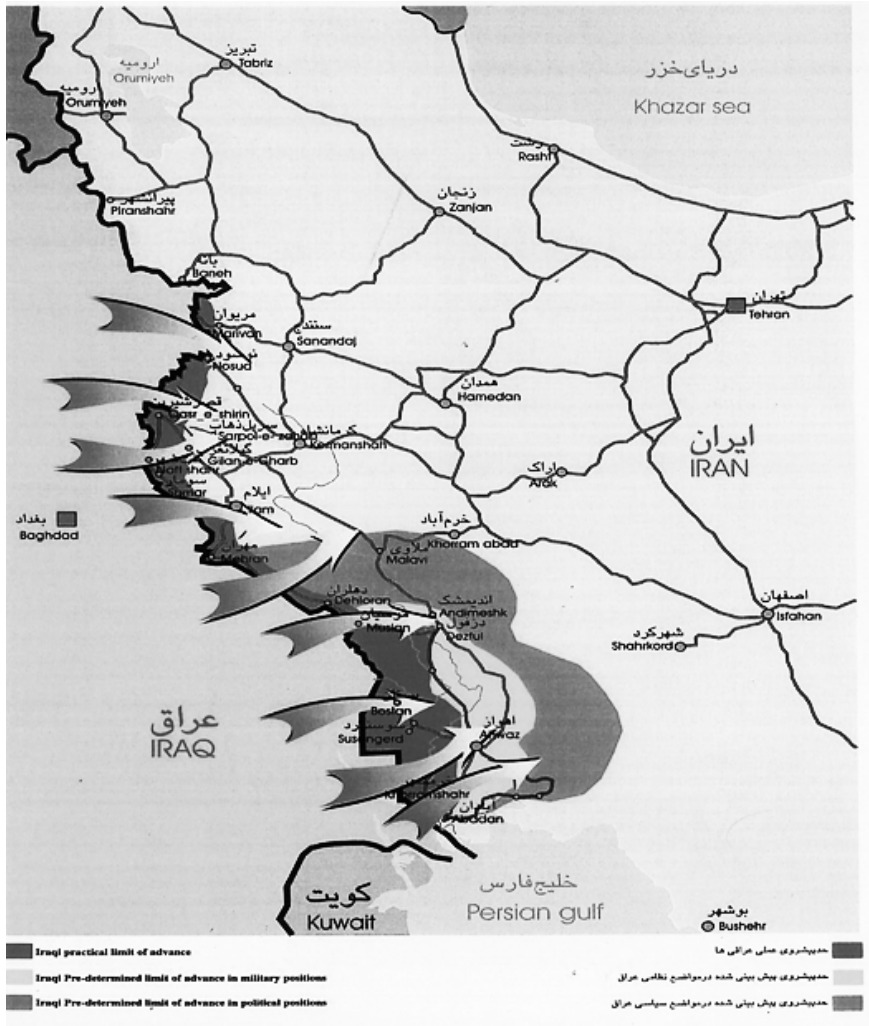
خرمشهر و تجزیه استان خوزستان، دستیابی به اروندرود و ارتفاعات سرکوب غرب کشور، به‌ویژه میمک و تصرف جزایر سه‌گانه تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی بود. رژیم بعث عراق از نیمه دوم فروردین ۱۳۵۹ فعالیت‌های نظامی خود را در منطقه جنوب افزایش داد و بدین شکل، درگیری‌های مرزی گسترش یافت. هم‌زمان نیروی دریایی عراق اقدام به اجرای یک مانور دریایی در آب‌های کویت کرد و لشکر ۱۰ زرهی (یکی از قوی‌ترین لشکرهای عراق) مانور سه‌روزه‌ای را در محور بصره-ام‌القصر اجرا کرد که به نظر می‌رسید هدف اصلی در این مانور، تمرین تهاجم به خاک جمهوری اسلامی ایران است. هم‌زمان با این وقایع، پاسگاه‌های مرزی مقابل مرزهای ایران تقویت شدند و نیروی هوایی عراق فعالیت‌های شناسایی و گشت‌زنی را در مرزها، به‌ویژه در منطقه جنوب (اروندرود)، تشدید کرد.

در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۹ (۱۸ دسامبر ۱۹۸۰ میلادی) صدام‌حسین در صفحه تلویزیون عراق ظاهر شد و قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را یک‌جانبه لغو و در ساعت ۱۳۰۰ روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با پیش‌بینی کامل و با جلب حمایت قدرت‌های شرق و غرب، با شلیک یک گلوله توپ ۱۳۰مم در پادگان بعقوبه عراق به سوی مرز ایران، دستور تهاجم همه‌جانبه و سراسری خود به خاک جمهوری نوپای اسلامی ایران را صادر کرد.

حمله گسترده زمینی نیروهای زرهی، مکانیزه و پیاده ارتش متجاوز عراق؛ با پشتیبانی کامل نیروی هوایی و دریایی و حمایت‌های اطلاعاتی قدرت‌های استعماری، مرزهای بین‌المللی دو کشور از جنوب آبادان تا شمال قصرشیرین را صحنه نبردی سنگین و نابرابر کرد. نیروی زمینی عراق با به‌کارگیری ۱۲ لشکر مجهز و سازمان یافته، همراه با تعدادی تیپ مستقل، با غرش توپ‌ها و حرکت تانک‌های خود، آخرین روزهای نه جنگ و نه صلح را به جنگی خون‌بار تبدیل کرد و بدین ترتیب، در مدت چند روز، ۱۱ هزار کیلومترمربع از خاک جمهوری اسلامی ایران، از جمله ۱۱ شهر مرزی خرمشهر، سوسنگرد، بستان، مهران، دهلران، خسروی، قصرشیرین، هویزه، نفت‌شهر، موسیان و سومار به تصرف ارتش عراق درآمد.

این تجاوز آن‌طوری که در خواب و خیال و آرزوی حاکمان بغداد تجسم و ترسیم شده بود، محقق نشد و با استقامت و پایمردی نیروهای مسلح و حمایت گسترده و همه‌جانبه مردم غیور این سرزمین کهن روبه‌رو شد. به این ترتیب، استراتژی خام صدام در فاصله‌ای کوتاه از آغاز تهاجم، با شکست کامل مواجه شد.

نقشه شماره ۱ - طرح کلی رژیم عراق در تجاوز به مناطق مرزی ایران^۶



۶- اطلس پدافندی (عملیات پدافندی نیروهای زمینی در ۸ سال دفاع مقدس) سورة سبز، ۱۳۹۴، ص ۸.

محدوده جغرافیایی مرزهای ایران و عراق

ایران و عراق افزون بر ۱۶۰۰ کیلومتر در آب و خشکی از دهانه فاو در جنوب غربی کشور (استان خوزستان) تا دالامپرداغ در شمال غربی کشور (استان آذربایجان غربی - مرز سه کشور ایران، عراق و ترکیه) به شرح زیر مرز مشترک دارند:

الف - مرزهای آبی در مجموع به طول ۳۵۰ کیلومتر، شامل:

- ۱- اروندرود به طول ۸۴ کیلومتر؛
 - ۲- رودخانه خَین به طول ۹ کیلومتر؛
 - ۳- رودخانه دویرج به طول ۲/۵ کیلومتر؛
 - ۴- رودخانه میمه به طول ۲/۵ کیلومتر؛
 - ۵- رودخانه کنجان چم به طول ۲/۵ کیلومتر؛
 - ۶- رودخانه تلخاب به طول ۴ کیلومتر؛
 - ۷- رودخانه کنگاگوش به طول ۷/۵ کیلومتر؛
 - ۸- رودخانه کنه کبود به طول ۲۴/۵ کیلومتر؛
 - ۹- رودخانه الوند به طول ۵/۵ کیلومتر؛
 - ۱۰- رودخانه قوره تو به طول ۳۴ کیلومتر؛
 - ۱۱- رودخانه سیروان به طول ۴۲ کیلومتر؛
 - ۱۲- رودخانه قزلچه سو به طول ۱/۵ کیلومتر؛
 - ۱۳- رودخانه گلاس به طول ۴۵ کیلومتر؛
 - ۱۴- رودخانه ژاژاوه به طول ۴/۵ کیلومتر؛
 - ۱۵- هورالعظیم به طول ۶۴ کیلومتر؛
- ب- مرزهای خشکی به طول بیش از ۱۲۵۰ کیلومتر.

به این ترتیب، کشور ایران از مجموع ۸۷۳۱ کیلومتر طول پیرامونی خود؛ حدود ۱۶۰۰ کیلومتر با کشور عراق در خاک و آب مرز مشترک دارد.

نقشه شماره ۲- موقعیت جغرافیایی کشور جمهوری اسلامی ایران و کشور عراق



مقایسه توان رزمی طرفین، قبل از تهاجم سراسری ارتش متجاوز عراق

الف- ارتش جمهوری اسلامی ایران^۷

نیروی زمینی ارتش ایران دارای سه لشکر زرهی، چهار لشکر پیاده، یک لشکر زرهی تازه تأسیس (لشکر ۸۸ که استعداد آن حدود یک تیپ بود)، یک تیپ پیاده مستقل، یک تیپ هوابرد، یک تیپ نیروی مخصوص، پنج گروه توپخانه، یک فرماندهی هوایروز، یک تیپ زرهی آموزشی، یک گروه رزمی مهندسی و چند گردان مستقل بود.

نیروی هوایی ارتش ایران دارای ۳۴۱ فروند هواپیمای شکاری-بمبافکن، ده فروند هواپیمای سوخت‌رسان، ۵۷ فروند هواپیمای آموزشی و هفتاد فروند هواپیمای شکاری-رهگیر اف-۱۴ بود.

نیروی دریایی نیز دارای ۲۸ ناو جنگی و بیست قایق رزمی از انواع مختلف بود. (از مجله میلیتاری بالانس اقتباس شده است)

ب- ارتش عراق:^۸

نیروی زمینی ارتش عراق با استعداد ۱۹۵ هزار نفر نیرو، از ۱۲ لشکر و سه تیپ مستقل تشکیل می‌شد که چهار لشکر زرهی، دو لشکر مکانیزه، یک لشکر پیاده، سه لشکر پیاده کوهستانی، یک تیپ گارد جمهوری، دو تیپ مستقل نیروی مخصوص و دو گردان موشکی سطح به سطح (اسکاد و فراگ) را شامل می‌شد.

نیروی هوایی ارتش عراق دارای ۴۳۲ فروند هواپیمای شکاری و شکاری بمبافکن، ۳۳ فروند هواپیمای بمبافکن، ۴۶ فروند هواپیمای حمل و نقل، ۲۰۰ فروند بالگرد از انواع مختلف، ۱۴۳ فروند هواپیمای آموزشی بود و بیش از ۱۳۰۰ قبضه توپ پدافند هوایی و ۲۱۰۸ دستگاه پرتاب موشک‌های گوناگون سام و تعداد ۷۷۸ دستگاه موشک بود.

نیروی دریایی ارتش عراق در مجموع دارای ۶۲ فروند ناو و ناوچه جنگی، دو تیپ گارد ساحلی و نیروی مخصوص، دو گردان توپخانه ساحلی و یک گردان توپخانه پدافند هوایی بود.

۷- جبهه جنوب در شهریور ۱۳۵۹، سید یعقوب حسینی، چاپ هیئت معارف جنگ شهید صیاد شیرازی، صص ۷۱ تا ۷۳

۸- جبهه جنوب در شهریور ۱۳۵۹، سید یعقوب حسینی، چاپ هیئت معارف جنگ شهید صیاد شیرازی، صص ۷۱ تا ۷۲ (تعداد موشک‌های سام ۷ عراق در این آمار مشخص نشده است.)

آمادگی رزمی ارتش جمهوری اسلامی ایران از آغاز انقلاب اسلامی تا تعرض عمومی ارتش عراق

از ماه‌های آغازین سال ۱۳۵۷، به تدریج و به موازات اوج‌گیری حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران، عملاً برنامه‌های آموزش و نگهداری در تمام یگان‌های ارتش (تنها نیروی مسلح کشور)، به خصوص نیروی زمینی، تحت تأثیر شرایط انقلاب قرار گرفته و به مرور کند و در نهایت متوقف شد.

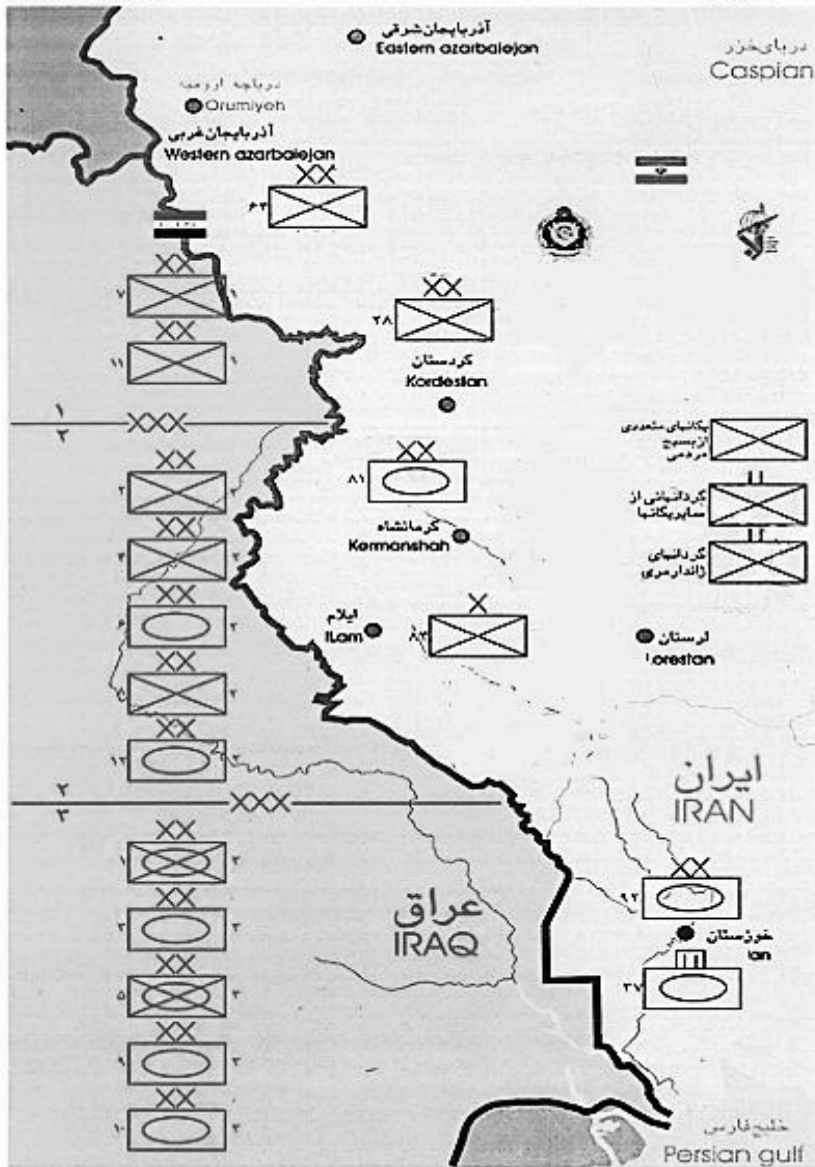
در هنگام به ثمر رسیدن انقلاب، بعضی از پادگان‌های نظامی به اشغال مردم و انقلابیون درآمدند و شماری از تجهیزات، وسایل و جنگ‌افزارهای سبک و حتی سنگین یگان‌ها به تاراج رفت و در مواردی، بعضی از جنگ‌افزارهای سنگین مانند توپ و تانک به آتش کشیده شد. خدمت وظیفه از دو سال به یک سال تقلیل یافت و موجودی کارکنان وظیفه در یگان‌ها به سقف کمتر از ۴۰ درصد سازمانی رسید. تعدادی از کارکنان پایور بازنشسته، بازخرید، اخراج، فراری و تعدادی نیز اعدام شدند. نقل و انتقالات غیرمنطقی در یگان‌ها باعث شد تا درجه‌داران فنی و متخصص که بدنه اصلی یگان‌های رزمی و پشتیبانی رزمی (تانک، توپخانه، مخابرات و...) را تشکیل می‌دادند، به سایر یگان‌ها انتقال و در محل‌های غیرمرتبط مشغول به کار شوند. مجموعه کارکنان که قبلاً در چتر نظم و انضباط سازمانی قرار داشتند، به یک‌باره از همه قید و بندها که فرایند این دگرگونی بود، رها و در نهایت، سازمان ارتش به سرعت با انبوه مشکلات و نابسامانی‌های آشکار و نهان مواجه شد. شاید مهم‌ترین ضربه به نیروهای مسلح، از بین رفتن روح اطاعت و انضباط نظامی و انسجام سازمانی و ضعیف شدن قدرت فرماندهی و نظارت بود. در نتیجه، سیستم فرماندهی و سلسله مراتب سازمانی یگان‌ها دچار سردرگمی و تنش عمیق شد و عموم فرماندهانی که در رده‌های مختلف منصوب می‌شدند، انتخاب شده کارکنان آن رده و عملاً فاقد توانایی ذاتی و یا تخصصی برای اعمال نفوذ فرماندهی و مدیریت در یگان مربوطه بودند. به طور مثال، در یکی از یگان‌های نیروی زمینی، سرگرد مخابرات، به‌جای سرتیپ زرهی ستاد، در رأس تیپ زرهی با مسئولیت سرزمینی منصوب شد.^۹

۹- این اتفاق در بیشتر یگان‌ها واقع شد، اما لشکر ۹۲ زرهی خوزستان نمونه‌ای آشکار از این انتصابات مخرب بود.

همزمان، جنگ داخلی در نقاطی چون کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا و... مزید بر علت شده و باعث شد تا عمده توان رزمی بالفعل نیروی زمینی در این مناطق، به ناچار و به صورت غیراصولی و غیرعلمی به کار گرفته شود. جای تأسف اینکه تا آغاز تهاجم گسترده ارتش متجاوز بعثی، اقدامی مثبت و مؤثر در جهت جایگزینی و بهینه‌سازی تجهیزات سازمانی یگان‌ها، به دلایل عدیده داخلی و همچنین لغو قراردادهای خرید نظامی از کشورهای خارجی و اعمال تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران، انجام نشد.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و برهم خوردن توازن قوا در منطقه، حاکمان مزدور عراق بر آن شدند تا به منظور تحقق اهداف دیرینه خود، ضمن مقابله با نفوذ و گسترش انقلاب اسلامی، پایه‌های حکومت بعث را محکم ساخته و به زعم واهی خود، با خلع قدرت از نظام انقلابی ایران اسلامی، شعار (امت عربی واحده) حزب بعث را محقق سازند. بر این اساس، از اوایل سال ۱۳۵۸ توسط عوامل خود در مناطق مرزی غرب کشور درگیری‌های پراکنده‌ای را آغاز و از نیمه دوم فروردین ۱۳۵۹ فعالیت‌های نظامی خود را در منطقه جنوب افزایش دادند؛ بدین ترتیب درگیری‌های مرزی گسترش یافت. از این رو می‌توان گفت که ارتش عراق جنگ را نه در آخر شهریور ۱۳۵۹، بلکه از فروردین ۱۳۵۸ علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد و هر روز بر دامنه آن افزود.

نقشه شماره ۳ - صف‌آرایی یگان‌های سرزمینی نزاجا در مقابل ارتش متجاوز عراق
قبل از آغاز تهاجم



تهیه و صدور طرح پدافندی توسط نزاجا

در تابستان ۱۳۵۹، قرائن و شواهد حاکی از نیت شوم رژیم بعثی عراق مبنی بر تهاجم به خاک ایران بیش از گذشته، جدی و عیان شد. بنابراین نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران طرح عملیاتی دفاعی ابوذر را که در خردادماه تهیه شده بود، در شهریورماه به یگان‌های عمده‌ای که مسئولیت سرزمینی دفاع از مرزهای غربی جمهوری اسلامی را داشتند، همچنین به سایر یگان‌های مستقر در ناحیه داخلی ابلاغ کرد تا یگان‌های مزبور طرح‌های پدافندی خود را تهیه و بنا به دستور، اجرا کنند. در طرح دفاعی ابوذر، مأموریت نیروی زمینی و یگان‌های عمده، به‌صراحت و به شرح زیر بیان شده بود: (مستخرجه از طرح پدافندی ابوذر)

۱- مأموریت:

نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران از دالامپر داغ (مرز مشترک ایران و عراق و ترکیه) تا فاو (دهانه شط‌العرب- اروندرود در خلیج فارس) از مرز باختری ایران و عراق دفاع کرده و با استفاده از عناصری از لشکر ۹۲ زرهی و تیپ ۵۵ هوابرد، از رودخانه اروندرود دفاع می‌نماید. تیپ ۵۵ آماده می‌شود پس از ورود یگان‌های تقویتی به منطقه غرب، بنا به دستور در سایر مناطق مورد تهدید، اعم از درون مرزی یا برون مرزی، به‌کار رود. همزمان با اجرای عملیات دفاعی در غرب، با امکانات موجود در منطقه، مرز خاوری را از دهانه ذوالفقار تا گواتر پوشش نماید.

برای اجرای مأموریت بیان شده، تدبیر عملیات به شرح زیر آورده شده بود:^{۱۰}

۲- تدبیر عملیات: پیوست پ- کالک عملیات

۳- مانور

نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران به‌منظور دفاع از مرز باختری ایران، عملیات دفاع را در چهار مرحله به شرح زیر هدایت می‌نماید:

(الف) مرحله ۱:

نیروی زمینی دفاع را در منطقه با ۴ لشکر و یک تیپ پیاده در منطقه دفاعی مقدم از شمال باختری تا جنوب اجرا می‌نماید. لشکر ۶۴ پیاده و لشکر ۲۸ پیاده به ترتیب در

۱۰. طرح عملیاتی دفاعی ابوذر، نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، خرداد ۱۳۵۹، ج ۲۴، اطلس پدافندی،

شمال، لشکر ۸۱ زرهی و تیپ ۸۴ پیاده در مرکز و لشکر ۹۲ زرهی در جنوب. لشکرهای در خط با اعزام عناصر تأمین، حرکت متجاوزین را در زمین‌های بلافصل مرز به تأخیر می‌اندازند. تغییر مکان یگان‌های تقویتی و تیپ ۸۴ خرم‌آباد اجراء می‌گردد. لشکر ۷۷ پیاده و مرکز آموزش بیرجند و لشکر ۸۸ زرهی مرز خاوری را پوشش می‌نمایند.
(ب) مرحله ۲:

پس از عقب‌نشینی عناصر تأمینی، یگان‌های در خط نیروی زمینی، به ترتیب زیر در منطقه دفاع می‌نمایند:

لشکر ۶۴ و لشکر ۲۸ پیاده در شمال، لشکر ۸۱ زرهی و تیپ ۸۴ پیاده در مرکز و لشکر ۹۲ زرهی در جنوب (کالک عملیاتی) دفاع می‌کنند و پیشروی دشمن را در مواضع سد کننده پیش‌بینی شده، متوقف یا کند می‌نمایند.
(پ) مرحله ۳:

نیروی زمینی برای انهدام نیروهای متجاوز، پس از آمادگی و انتقال یا برداشت نیرو از سایر مناطق، [به‌منظور انهدام نیروهای دشمن] که در منطقه دفاعی جلو رخنه کرده‌اند، پاتک کرده و مرز قراردادی را ترمیم می‌نماید.
(ت) مرحله ۴:

نیروی زمینی بنا به دستور، با ۳ لشکر زرهی در خط؛ لشکر ۸۱ زرهی در محور عمومی قصرشیرین، خسروی، خانقین، بغداد و لشکر ۱۶ زرهی، در صورت برداشت از منطقه و تمرکز در خوزستان، در محور عمومی عین‌خوش، علی غربی، کوت و لشکر ۹۲ زرهی در محور عمومی تنومه، بصره، ناصریه؛ آفند متقابل می‌کند و نیروهای متجاوز را نابود می‌سازد.

۴- آتش

(الف) هوایی

تقدم پشتیبانی نزدیک هوایی در مرحله ۱ با عناصر تأمین، در مرحله ۲ با لشکرهای مستقر در منطقه دفاعی مقدم و در مرحله ۳ با نیروی پاتک کننده و در مرحله ۴ بنا به دستور خواهد بود.

(ب) توپخانه:

تقدم پشتیبانی نزدیک هوایی در مرحله ۱ با عناصر تأمین، در مرحله ۲ با لشکرهای مستقر در منطقه دفاعی مقدم و در مرحله ۳ با نیروی پاتک کننده و در مرحله ۴ بنا به دستور خواهد بود.

(پ) دفاع هوایی:

تقدم به ترتیب با نیروی احتیاط و پاسگاه فرماندهی فرماندهان مناطق خواهد بود.

(ت) طرح پشتیبانی آتش (پیوست ت) ۱۱

.....

ر- توپخانه:

(۱) توپخانه صحرائی:

(الف) گروه ۱۱ توپخانه: تقویت آتش توپخانه لشکر ۶۴ یا ۲۸ پیاده؛ بنا به دستور به منطقه آن لشکر تغییر مکان نماید.

(ب) گروه ۲۲ توپخانه: تقویت آتش توپخانه لشکر ۹۲ زرهی؛ بنا به دستور به منطقه خوزستان تغییر مکان نماید.

(پ) گروه ۳۳ توپخانه: پس از تجدید سازمان و کسب آمادگی رزمی کافی، در کنترل نیروی زمینی باقی مانده و به ترتیب تقدم، به مشهد و زاهدان تغییر مکان کنید و در تقویت آتش توپخانه لشکرهای ۷۷ و ۸۸ قرار گیرید.^{۱۱}

(ت) گروه ۴۴ توپخانه: تقویت آتش [توپخانه] لشکر ۹۲ زرهی؛ سپس تقویت آتش [توپخانه] لشکر ۱۶ زرهی، پس از ورود آن لشکر به منطقه. بنا به دستور، به منطقه دزفول تغییر مکان نماید.^{۱۲}

۱۱. در فهرست گیرندگان، تهیه و طرح ریزی پیوست ت (پشتیبانی آتش)، به عهده لشکرها گذاشته شده است.
۱۲. گروه ۳۳ توپخانه در عمل به شرق کشور نرفت و پس از تهاجم سراسری ارتش عراق، به منطقه جنوب اعزام شد.

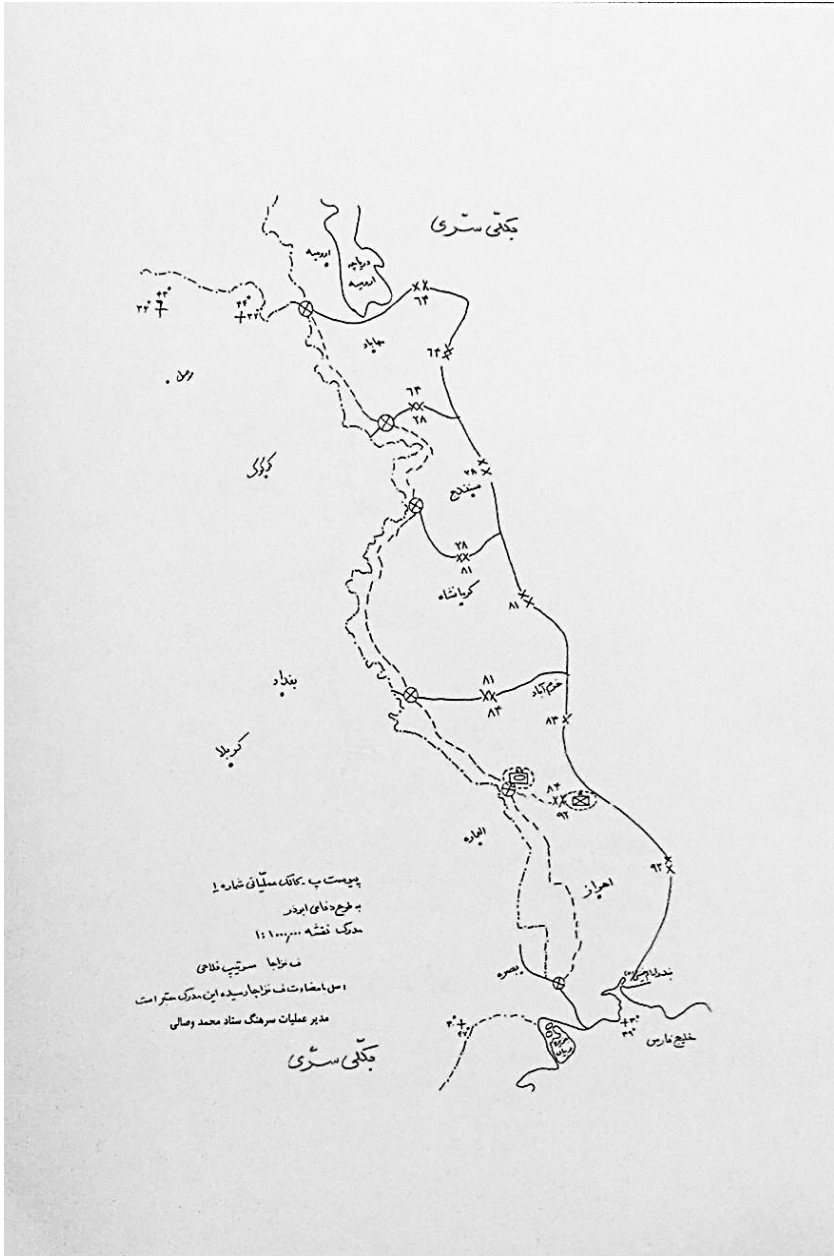
۱۳. گروه ۴۴ توپخانه، در عمل به منطقه خوزستان نرفت و با اعزام تدریجی یگان‌های خود به منطقه عملیاتی غرب، پس از تهاجم سراسری ارتش عراق، قرارگاه آن نیز به این منطقه اعزام شد.

(ث) گروه ۵۵ توپخانه: ابتدا تقویت آتش [توپخانه] لشکر ۹۲ زرهی، سپس تقویت آتش [توپخانه] لشکر ۱۶ زرهی، پس از ورود آن لشکر به منطقه. بنا به دستور، به منطقه دزفول تغییر مکان نماید.^{۱۴}

طرح آتش پشتیبانی به وسیله لشکرها، با هماهنگی فرماندهان گروه‌های توپخانه تقویت تهیه می‌گردد.

پیوست پ- کالک عملیات به طرح دفاعی ابوذر نزاجا

۱۴. گروه ۵۵ توپخانه با شروع تهاجم سراسری ارتش عراق و قبل از ورود لشکر ۱۶ زرهی به منطقه، وارد جبهه نبرد دزفول شد و ابتدا تقویت آتش توپخانه لشکر ۹۲ زرهی (به‌طور مشخص گردان ۳۲۰ توپخانه که کمک مستقیم تیپ ۲ دزفول بود) را به‌عهده گرفت و با ورود لشکر ۲۱ پیاده به این جبهه نبرد، تقویت آتش توپخانه لشکر ۲۱ پیاده را عهده‌دار شد.



تهیه و صدور طرح‌های عملیاتی توسط لشکرهای دارای مسئولیت سرزمینی

صدور طرح عملیاتی سیمرغ توسط لشکر ۶۴ پیاده (شمال غرب - استان آذربایجان غربی) منطقه مسئولیت سرزمینی لشکر ۶۴ پیاده از دالامپرداغ، مرز مشترک ایران، عراق و ترکیه (رودخانه چومان در امتداد بانه) آغاز و تا سردشت (حد سمت راست لشکر ۲۸ پیاده کردستان) امتداد داشت. لشکر ۶۴ پیاده ارومیه با دو مسئولیت سرزمینی استان آذربایجان غربی و ایجاد امنیت در منطقه عمومی استان و همچنین حفظ حاکمیت کشور بر مرزهای بین‌المللی روبه‌رو بود و با درک عمیق این دو مسئولیت خطیر، انجام مأموریت می‌کرد. البته مأموریت لشکر از اوایل روزهای پیروزی انقلاب اسلامی علیه ناامنی‌های داخلی در محورهای مواصلاتی و درگیری‌ها در شهرستان‌های تابعه استان آغاز شده بود. این لشکر، براساس طرح دفاعی ابوذر، طرح عملیاتی دفاعی شماره ۱ سیمرغ را در تاریخ بیستم شهریور ۱۳۵۹ تهیه و به یگان‌های تابعه ابلاغ کرد و عملاً ضمن ادامه عملیات پدافند داخلی، حراست از مرزهای بین‌المللی در مقابل ارتش متجاوز عراق را نیز در دستور کار خود قرار داد.^{۱۵}

مأموریت:

لشکر ۶۴ پیاده مأموریت دارد از دالامپرداغ (مرز مشترک ایران و عراق و ترکیه) تا رودخانه چومان در امتداد بانه (شمال غربی بانه) از مرز باختری ایران با عراق دفاع کرده و از ورود یگان‌های عراق به داخل خاک ایران جلوگیری نماید.

مانور:

لشکر ۶۴ پیاده در منطقه واگذاری با دو تیپ پیاده در خط (تیپ ۲ پیاده سلماس و تیپ ۱ پیاده پیرانشهر) به ترتیب از جنوب به شمال از قسمت غرب سردشت تا دالامپرداغ دفاع نموده و با اعزام عناصر تأمینی، هرگونه پیشروی متجاوز را به تأخیر می‌اندازد. لشکر ۲۱ پیاده مرکز (-) در احتیاط بوده و در حوالی پسوه منطقه تجمع مربوطه را اشغال می‌نماید.

۱۵. مستخرجه از طرح عملیاتی شماره ۱ سیمرغ لشکر ۶۴ پیاده.

صدور طرح عملیاتی «داود» توسط لشکر ۲۸ پیاده (شمال غرب- استان کردستان)

منطقه مسئولیت سرزمینی لشکر ۲۸ پیاده از سردشت شروع می‌شد و تا حد سمت راست لشکر ۸۱ زرهی در حوالی باویسی به طول تقریبی ۲۸۰ کیلومتر ادامه داشت. فعالیت عناصر ضدانقلاب در منطقه کردستان از ابتدای پیروزی انقلاب جریان داشت و نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران، به‌ناچار تعداد زیادی از یگان‌های نظامی خود را به این منطقه گسیل داشته بود تا لشکر ۲۸ پیاده را در برنامه‌های پدافند و توسعه داخلی یاری کنند؛ عناصری از لشکر ۱۶ زرهی قزوین، لشکر ۲۱ پیاده مرکز و لشکر ۷۷ پیاده خراسان، تیپ ۵۵ هوابرد شیراز، تیپ ۸۴ خرم‌آباد و تیپ ۵۸ مستقل تکاور ذوالفقار، هوانیروز و نیروی هوایی در این منطقه حضور فعال داشتند و در نوع خود، نقش اساسی در اعمال حاکمیت و تمامیت جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کردند. به این ترتیب، بیشتر یگان‌های نیروی زمینی در برهه ۱۸ ماهه پیروزی انقلاب تا شهریور ۱۳۵۹ در عملیات پدافند داخلی شمال غرب درگیر بودند. به این ترتیب، فرسودگی قابل توجهی گریبان‌گیر یگان‌ها تا آغاز جنگ تحمیلی شد که این مسئله همواره در بحث عملیات نظامی و تشریح ایثار و تلاش نیروهای مسلح کشور که ارتش محوریت آن را عهده‌دار بود، مغفول مانده و به فراموشی سپرده شده است.

هم‌زمان با درگیری‌های داخلی و مسئولیت مهم عملیات پدافند داخلی برای اعاده نظم به استان کردستان، طرح عملیاتی دفاعی «ابوذر» به لشکر ۲۸ پیاده ابلاغ شد. بنابراین لشکر ۲۸ پیاده کردستان با تهیه طرح عملیاتی «داوود» (براساس طرح دفاعی ابوذر نزاجا) در تاریخ بیستم شهریور ۱۳۵۹، علاوه بر مسئولیت پدافند داخلی، عملاً مأموریت دفاع از مرزهای کردستان در مقابل ارتش متجاوز عراق را آغاز کرد.^{۱۶}

مأموریت:

لشکر ۲۸ پیاده مأموریت دارد با زیر امر گرفتن نیروهای انتظامی و هدایت نیروهای مرزی موجود، عملیات گروه‌های مسلح غیرقانونی را در حوزه استحفاظی خنثی نموده و تا برقراری امنیت، پاک‌سازی را ادامه داده و مرز را ترمیم نموده و ضمن پدافند در امتداد مرز، تک‌های محلی را به آن سوی مرز هدایت نماید.

مانور:

لشکر با به‌کار بردن تیپ ۱ در منطقهٔ سندج، تیپ ۲ در منطقهٔ سقز و تیپ ۳ در منطقهٔ مریوان، عملیات خود را در مراحل زیر انجام می‌دهد:

۱- تأمین شهرها و خطوط مواصلاتی و تدارکاتی در منطقهٔ استحفاظی با دایر نمودن پایگاه‌های ضدچریکی و توسعهٔ این پایگاه‌ها در مناطق حساس، به‌منظور از بین بردن نفوذ گروه‌ها در منطقه؛

۲- ترمیم و تأمین مرز، به‌منظور جلوگیری از نفوذ ارتش مزدور عراق و قطع ارتباط گروه‌ها با عراق؛

۳- هدایت تک‌های محدود و اجرای عملیات چریکی در داخل خاک عراق، به‌منظور وارد نمودن فشار به ارتش عراق جهت درگیر نمودن هرچه بیشتر نیروهای آن در این منطقه.

۴- تیپ ۱ آماده می‌شود، بنا به دستور، با سپردن پایگاه‌های موجود در محورها به ژاندارمری، مأموریت هر یک از یگان‌های در خط را به عهده گیرد.

۵- گردان ۲۲۵ تانک در احتیاط لشکر می‌باشد و گردان ۱۳۰ پیاده در منطقهٔ تکاب عملیات پاکسازی و تأمین محور بیجار- تکاب به شاهین‌دژ را برقرار نموده و گردان ۱۴۶ هواپرد در منطقه سردشت، ضمن حفاظت از سردشت، محور مواصلاتی سورن- سردشت را تأمین می‌نماید.

تهیه و صدور طرح عملیاتی «ابوذر» توسط لشکر ۸۱ زرهی، براساس طرح

عملیاتی دفاعی نزاچا

منطقهٔ مسئولیت سرزمینی لشکر ۸۱ زرهی از حوالی بوئسی آغاز و تا حوالی جنوب مهران به‌طول تقریبی ۵۰۰ کیلومتر امتداد می‌یافت. لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه با مسئولیت سرزمینی استان کرمانشاه و بخشی از استان ایلام، به‌لحاظ فعالیت عناصر ضدانقلاب در غرب و داعیهٔ خودمختاری کردستان، مأموریت یافته بود که با اعزام گروه‌های موقت رزمی به مناطق سردشت، کامیاران، روانسر، جوانرود، پاوه، نوسود، گهواره و قلخانی، آرامش و امنیت را در این مناطق برقرار و حفظ کند. این لشکر از آذر ۱۳۵۸ به‌منظور جلوگیری از نفوذ دشمن و تقویت

پاسگاه‌های مرزی، قسمتی از یگان‌های خود را در مرزهای بین‌المللی مستقر کرده و با توسعه درگیری‌ها توسط دشمن، در شهریور ۱۳۵۹، عملاً به صورت گروه‌های رزمی، در سراسر منطقه استقرار یافته بود.

این منطقه از نظر ویژگی‌های هدایت عملیات رزمی، به سه منطقه عملیاتی و در واقع سه جبهه نبرد جدا از یکدیگر تقسیم می‌شد که به ترتیب و از شمال به جنوب عبارت بودند از:

۱- محور خانقین، خسروی، قصرشیرین، سرپل ذهاب به اسلام‌آباد غرب (مهم‌ترین

محور)

۲- محور چوارباغ، چغامام، داربلوط، گیلانغرب

۳- محور بدره، مهران، صالح‌آباد

در شهریور ۱۳۵۹ لشکر ۸۱ زرهی طرح عملیات دفاعی «ابوذر» را دریافت کرد و بر مبنای آن، «طرح دفاعی ابوذر لشکر ۸۱ زرهی» را در تاریخ بیستم شهریور ۱۳۵۹ تهیه و به یگان‌های متبوعه ابلاغ کرد که مستخرجه‌ای از آن به شرح ذیل است:

۱- سازمان رزم

تیپ ۱ زرهی:

قرارگاه و گروهان قرارگاه تیپ- گردان‌های ۱۲۳ و ۱۹۵ پیاده مکانیزه- گردان‌های ۲۱۷ و ۲۲۲ تانک- گردان ۳۹۶ توپخانه ۱۵۵م خودکشی (کمک مستقیم)

تیپ ۲ زرهی:

قرارگاه و گروهان قرارگاه تیپ- گروه رزمی ۲۸۵ تانک- گردان ۲۹۰ تانک- گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی (کمک مستقیم)

تیپ ۳ زرهی:

قرارگاه و گروهان قرارگاه تیپ- گردان‌های ۱۱۹ و ۱۴۳ پیاده مکانیزه- گردان‌های ۲۱۱ و ۲۱۵ تانک- گردان ۳۴۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی (کمک مستقیم)

گروه رزمی مسلم:

گردان ۱۸۴ پیاده مکانیزه(-) - گروهان یکم گردان ۲۸۵ تانک- گردان ۳۰۱ توپخانه ۱۰۵م گروه ۴۴ توپخانه اصفهان (کمک مستقیم)

توپخانه لشکری:

- ارکان و آتشبار ارکان توپخانه لشکری

- گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، عمل کلی
- گردان ۳۱۶ توپخانه پدافند هوایی ۵۷م خودکشی، عمل کلی
- گروه ۴۴ توپخانه، تقویت آتش توپخانه لشکر

۲- مأموریت:

لشکر ۸۱ زرهی از نوسود، مختصات (۹۲- ۰۸) تا کانی سخت، مختصات (۸۱- ۰۴) در مرز باختری با اعزام عناصر تأمینی، حرکت نیروهای متجاوز را در زمین‌های بلافصل مرز به تأخیر می‌اندازد و با اشغال مواضع، از نوسود تا کانی سخت، پدافند می‌نماید و سپس آماده می‌شود بنا به دستور در منطقه عمومی قصرشیرین - خسروی - خانقین - بغداد تک نماید.

۳- اجرا:

الف- تدبیر عملیات: پیوست ب (کالک عملیات)

۱- مانور:

لشکر ۸۱ زرهی با به‌کار بردن گروه رزمی مسلم در شمال، از نوسود تا شیخ‌صله؛ تیپ ۳ در مرکز، از شیخ‌صله تا نفت‌شهر؛ تیپ ۱ در جنوب، از نفت‌شهر تا کانی سخت؛ در منطقه واگذاری پدافند می‌نماید. تیپ ۲ زرهی در احتیاط؛ منطقه تجمعی را در گواور اشغال و آماده اجرای پاتک در مناطق رخنه احتمالی دشمن می‌گردد و سپس آماده می‌شود، بنا به دستور روی محور عمومی قصرشیرین - خسروی - خانقین - بغداد تک نماید.

۲- آتش

الف- هوایی:

تقدم پشتیبانی آتش، ابتدا با نیروهای تأمینی و سپس با نیروهای مستقر در مواضع دفاعی و بعد با نیروهای تک‌اور خواهد بود.

ب- آتش توپخانه:

تقدم آتش ابتدا با تیپ ۳ و سپس بنا به دستور با تیپ ۲ به هنگام درگیری و وارد عمل شدن خواهد بود.

ب- تیپ ۱:

۱- گروهان یکم گردان ۲۶۵ سوارزرهی را به‌عنوان جزئی از نیروهای تأمینی زیر امر بگیرید.

۲- با عقب‌نشینی نیروهای تأمینی گروهان سوارزرهی را رها سازید.
۳- در منطقه واگذاری پدافند نمایید.

۴- مواضع سد کننده ۱۷ تا ۲۴ را تهیه و بنا به دستور اشغال نمایید.

پ- تیپ ۳

۱- گردان ۲۶۵ سوارزرهی(-) را به‌عنوان قسمتی از نیروهای تأمینی زیر امر بگیرید.

۲- با عقب‌نشینی نیروهای تأمینی، گردان ۲۶۵ سوارزرهی را رها سازید.

۳- در منطقه واگذاری پدافند نمایید.

۴- مواضع سد کننده ۸ تا ۱۶ را تهیه و بنا به دستور اشغال نمایید.

ج- توپخانه لشکری:

۱- توپخانه صحرائی:

- گردان ۳۹۶ توپخانه ۱۵۵م خودکشی را زیر امر تیپ ۱ زرهی قرار دهید.

- گردان ۳۴۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی را زیر امر تیپ ۳ زرهی قرار دهید.

- گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، عمل کلی تقویت گردان ۳۹۶؛ زیر امر

تیپ ۲، به هنگام درگیری.

- گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، عمل کلی.

- گردان ۳۰۱ توپخانه ۱۰۵م را زیر امر گروه رزمی مسلم قرار دهید.

- گردان ۳۰۲ توپخانه ۱۰۵م را زیر امر تیپ ۱ قرار دهید.

- گردان ۳۱۱ توپخانه ۱۵۵م کشتی، عمل کلی تقویت آتش گردان ۳۰۱ توپخانه.

- گردان ۳۸۹ توپخانه ۲۰۳م کشتی، عمل کلی تقویت گردان ۳۴۰ توپخانه؛ تقویت

آتش گردان ۳۷۳ توپخانه، به هنگام درگیری و وارد عمل شدن تیپ ۲ زرهی.

- گردان ۳۳۲ توپخانه ۱۳۰م، عمل کلی لشکر.

- گردان ۳۷۴ توپخانه کاتیوشا، عمل کلی لشکر.

۲- توپخانه پدافند هوایی

- گردان ۳۷۱ پدافند هوایی شلیکا، عمل کلی

- گردان ۳۱۶ پدافند هوایی ۵۷م خودکشی عمل کلی؛ به ترتیب تقدم:

توپخانه‌های صحرائی، احتیاط لشکر و پاسگاه فرماندهی لشکر را پشتیبانی نمایید.

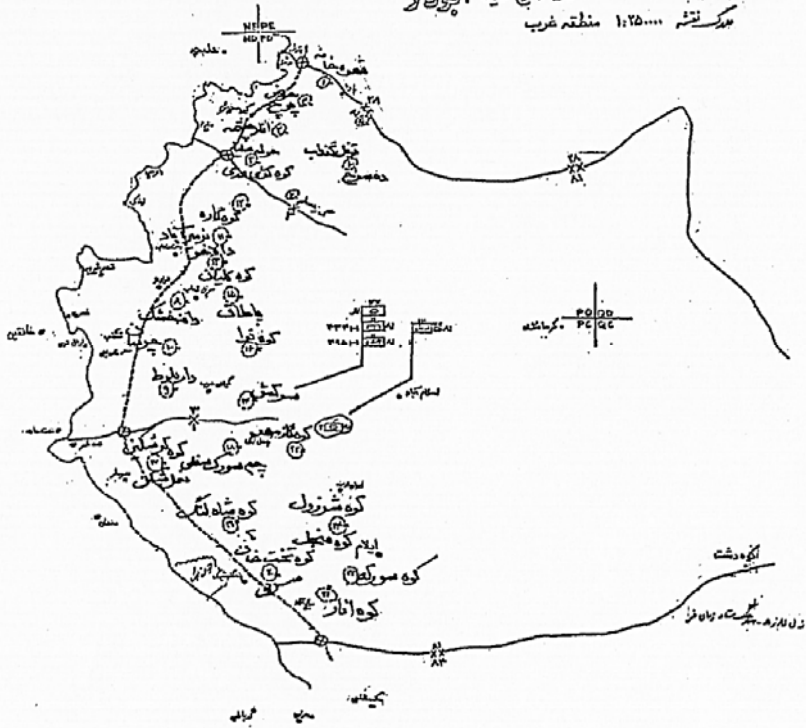
- گردان ۳۳۹ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م را زیر امر تیپ ۱ بگذارید.

- گردان ۳۵۱ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م (-) را زیر امر تیپ ۳ بگذارید.
- یک آتشبار از گردان ۳۵۱ توپخانه پدافند هوایی را زیر امر گروه رزمی مسلم قرار دهید.

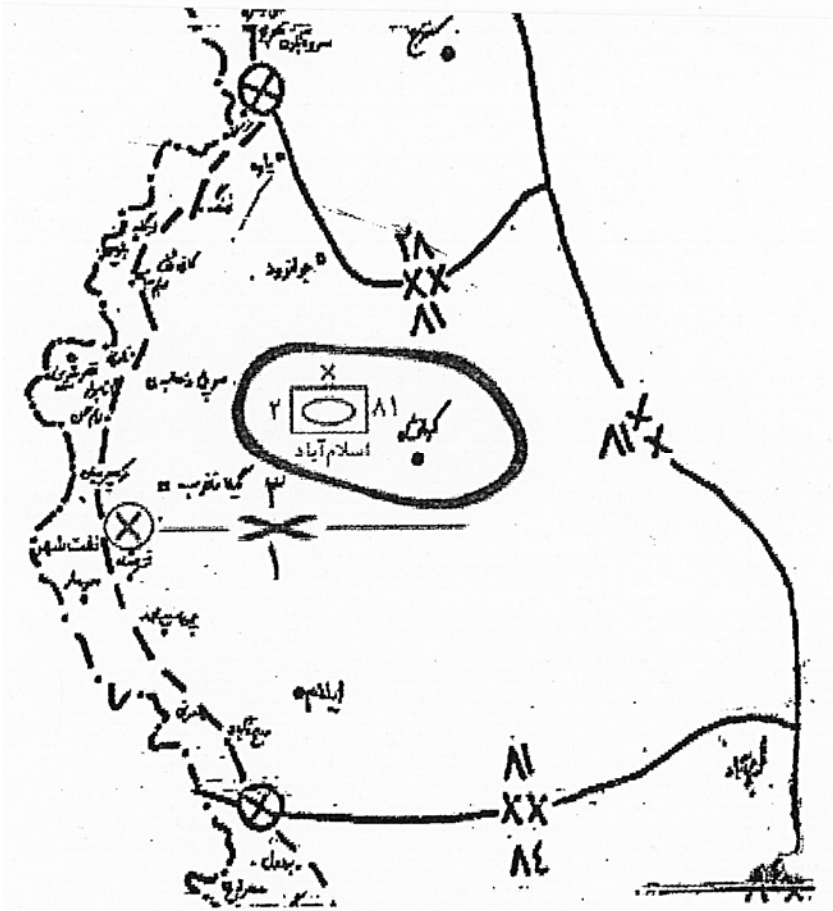
پیوست ب- کالک عملیاتی به طرح عملیاتی «ابوذر» لشکر ۸۱ زرهی

«بیکلی سری»

پیوست ب: بانک عملیاتی طرح عملیاتی «ابوذر»
مقیاس نقشه ۱:۲۵۰۰۰ منطقه شریب



پیوست پ- کالک منطقه تقریبی مسئولیت تیپ‌های لشکر ۸۱ زرهی



تهیه و صدور طرح عملیاتی «حُر» توسط لشکر ۹۲ زرهی، براساس طرح عملیاتی دفاعی نزاجا

منطقه مسئولیت سرزمینی لشکر ۹۲ زرهی از شمال به موسیان و از جنوب به دهانه فاو در دهانه اروندرود به خلیج فارس محدود می‌شد که در امتداد نوار مرز، بیش از ۴۰۰ کیلومتر را دربر می‌گرفت.

این منطقه از نظر ویژگی‌های هدایت عملیات رزمی، به چهار منطقه یا درواقع چهار جبهه نبرد جدای از یکدیگر تقسیم می‌شد که به ترتیب و از شمال به جنوب عبارت بودند از:

۱- منطقه عمومی عین‌خوش، فکه، دوسلک در غرب دزفول و شوش؛

۲- منطقه عمومی دشت آزادگان، بستان، سوسنگرد، هویزه؛

۳- منطقه عمومی جنوب‌غربی اهواز تا خط مرز؛

۴- منطقه عمومی خرمشهر و آبادان و ماهشهر.

لشکر ۹۲ زرهی نیز در شهریور ۱۳۵۹ طرح عملیات پدافندی خود تحت عنوان «طرح عملیاتی حُر» که براساس طرح عملیات دفاعی «ابوذر» نزاجا تهیه شده بود را به یگان‌های خود ابلاغ کرد که مستخرجهای آن در زیر آورده شده است:

سازمان رزمی

تیپ ۱ زرهی

قرارگاه و گروهان قرارگاه تیپ- گردان‌های ۱۲۱ و ۱۶۵ پیاده زرهی- گردان‌های ۲۶۴ و ۲۳۲ تانک چیفتن- گردان ۳۱۲ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، کمک مستقیم.

تیپ ۲ زرهی

قرارگاه و گروهان قرارگاه تیپ- گردان ۱۰۵ پیاده زرهی- گردان‌های ۲۰۷ و ۲۵۶ تانک چیفتن- گردان ۳۲۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، کمک مستقیم.

تیپ ۳ زرهی

قرارگاه و گروهان قرارگاه تیپ- گردان‌های ۱۰۰ و ۱۴۵ پیاده زرهی- گردان‌های ۲۶۱ و ۲۹۳ تانک چیفتن- گردان ۳۱۸ توپخانه، کمک مستقیم.

توپخانه لشکری^{۱۷}

- قرارگاه و آتشبار قرارگاه توپخانه لشکری.
- گردان ۳۳۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، عمل کلی.
- گردان ۳۶۶ توپخانه پدافند هوایی ۵۷م خودکشی.

مأموریت:

لشکر ۹۲ زرهی با استقرار نیروهای خود در حوالی مرز (برابر گسترش کنونی) از نهر عنبر تا دهانه فاو را پوشش می‌نماید و به محض تک ناگهانی منظم ارتش عراق، با زیر امر گرفتن کلیه عناصر ژاندارمری منطقه، هدایت عملیات را به عهده می‌گیرد و با نیروهای موجود در منطقه، در مقابل تجاوزات ناگهانی دشمن پدافند می‌نماید.

اجرا:

الف- تدبیر عملیات (پیوست ت- کالک عملیاتی)

۱- مانور:

لشکر ۹۲ زرهی به منظور پدافند از مرز کشور جمهوری اسلامی ایران از نهر عنبر تا فاو، چهار مرحله زیر را انجام می‌دهد:

مرحله ۱

با یگان‌های در خط و ژاندارمری پوشش منطقه را تأمین می‌نماید و با اعزام عناصر تأمین، حرکت دشمن را در مرز به تأخیر می‌اندازد.

مرحله ۲

پس از عقب‌نشینی عناصر تأمینی، یگان‌های در خط لشکر ۹۲ زرهی، به ترتیب زیر در منطقه پدافند می‌نمایند: تیپ ۲ زرهی از نهر عنبر تا سمیده (ارتفاعات فوقی)؛ گروه رزمی ۳۷ زرهی از سمیده تا صفریه؛ تیپ ۳ زرهی از صفریه تا یزدنو و گردان ۲۲۱ سوارزرهی (-) از یزدنو تا کوشک (پس از مأموریت پوشش)؛ تیپ ۱ زرهی از کوشک تا شلمچه؛ گروهان سوارزرهی گردان ۲۲۱ از شلمچه تا خین- از خین تا فاو یک گردان از

۱۷- متأسفانه در طرح عملیات پدافندی حر، از یگان‌های توپخانه اعزامی از سایر نقاط به منطقه جنوب نام برده نشده است.

تیپ ۵۵ هوآبرد شیراز، به اضافهٔ یگان‌های توپخانهٔ زیر امر پیشروی دشمن را در مواضع سدکننده، متوقف یا کُند می‌نمایند.

مرحلهٔ ۳

لشکر ۹۲ زرهی برای انهدام نیروهای متجاوز، پس از آمادگی و انتقال یا برداشت نیرو از سایر مناطق، در منطقهٔ دفاعی جلو که رخنه ایجاد شده، پاتک نموده و مرز قراردادی (در حوزهٔ استحفاظی) را ترمیم می‌نماید.

مرحلهٔ ۴

لشکر ۹۲ زرهی بنا به دستور در محور عمومی تنومه - بصره - ناصریه آفند متقابل می‌کند و نیروهای متجاوز را نابود می‌سازد.

۲- آتش

الف- تقدم پشتیبانی نزدیک هوایی در مرحلهٔ ۱ با عناصر تأمین، در مرحلهٔ ۲ با تیپ ۱ زرهی و یگان‌های در منطقهٔ دفاعی مقدم و در مرحلهٔ ۳ با نیروی پاتک کننده و در مرحلهٔ ۴، بنا به دستور خواهد بود.

ب- توپخانه: تقدم آتش در مرحلهٔ ۱ با عناصر تأمین، در مرحلهٔ ۲ با یگان‌های مستقر در منطقهٔ دفاعی مقدم، در مرحلهٔ ۳ با نیروی پاتک کننده و در مرحلهٔ ۴، بنا به دستور خواهد بود.

پ- دفاع هوایی: تقدم به ترتیب با نقاط حساس و حیاتی، نیروی احتیاط و پاسگاه فرماندهان مناطق خواهد بود.

ت- طرح پشتیبانی آتش (پیوست پ).

ب - تیپ ۱ زرهی

۱- در منطقه مربوطه پدافند نمایید.

۲- پیشروی دشمن را در معبر حسینیة - کیلومتر ۲۵ - تنومه یا خرمشهر - شلمچه - تنومه سد نمایید.

۳- پس از عبور از خط لشکر ۱۶ زرهی، تیپ زنجان را زیر امر بگیرید.

پ - تیپ ۲ زرهی

۱- در منطقه مربوطه پدافند نمایید (برابر پیوست ت کالک پیوست).

۲- چنان چه دشمن در هر یک از معابر زیرین قصد پیشروی نمود، آن را سد نمایید.

الف- معبر وصولی عماره - رميله - سمیده.

ب- معبر وصولی عماره - طیب - ربوط.

۱- آماده باشید پس از ورود لشکر ۱۶ به منطقه تیپ، بنا به دستور هماهنگی‌های لازم را برای عملیات آفندی لشکر ۱۶ زرهی در محور عین‌خوش - علی غربی - کوت به عمل آورید.

۲- پس از عبور از خط، زیر امر لشکر ۱۶ زرهی قزوین قرار گیرید.

ت - تیپ ۳ زرهی دشت آزادگان

۱- در منطقه مربوطه پدافند نمایید.

۲- پیشروی دشمن را در معبر بستان - فکه - حلفاییه - عماره سد نمایید.

۳- آماده باشید دستورهای جزء به جزء را که در حین عملیات صادر خواهد شد، اجرا نمایید.

ث - توپخانه لشکری

۱- گردان ۳۱۲ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، کمک مستقیم تیپ ۱ زرهی.

۲- گردان ۳۱۸ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، کمک مستقیم تیپ ۳ زرهی.

۳- گردان ۳۲۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، کمک مستقیم تیپ ۲ زرهی.

۴- گردان ۳۳۰ توپخانه، عمل کلی.

۵- گردان ۳۶۶ توپخانه پدافند هوایی، عمل کلی. برابر پیوست پ (طرح پشتیبانی

آتش) وارد عمل می‌شود.

۶- گروه ۴۴ توپخانه، تقویت آتش توپخانه لشکر ۹۲ زرهی؛ سپس تقویت آتش

توپخانه لشکر ۱۶ زرهی، پس از ورود لشکر به منطقه؛ بنا به دستور به منطقه دزفول تغییر مکان می‌نماید.

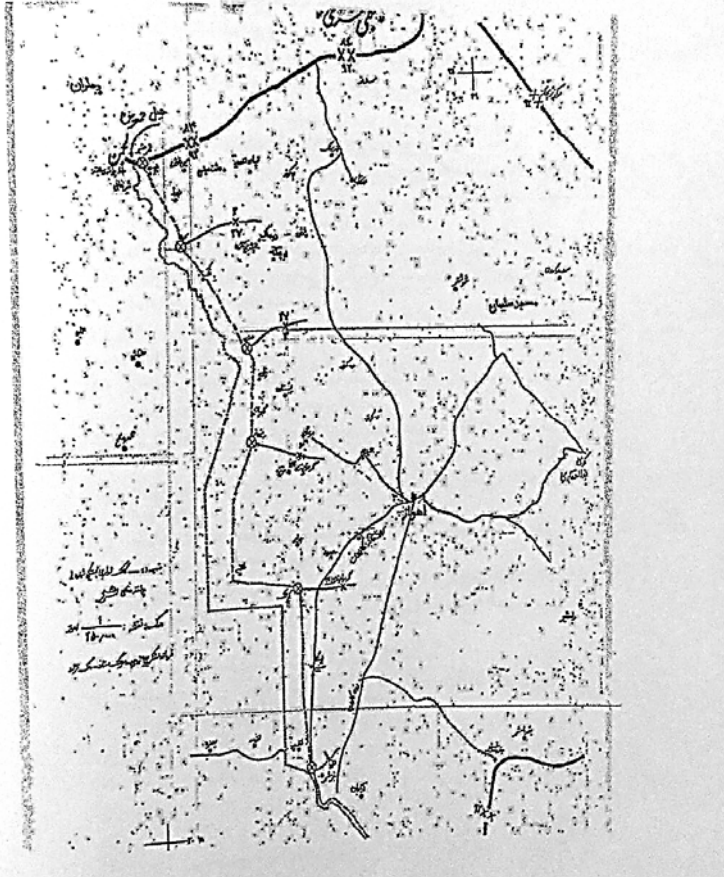
۷- گروه ۵۵ توپخانه، ابتدا تقویت آتش توپخانه لشکر ۹۲ زرهی؛ سپس تقویت آتش

توپخانه لشکر ۱۶ زرهی؛ پس از ورود لشکر به منطقه، بنا به دستور به منطقه دزفول تغییر مکان می‌نماید.

۸- طرح آتش به وسیله توپخانه لشکری (پس از استقرار یگان‌های توپخانه)، با

هماهنگی گروه‌های توپخانه تهیه می‌گردد.

پیوست ت (کالک عملیاتی) به طرح عملیاتی «خر» لشکر ۹۲ زرهی



تهیه و صدور دستور جزء به جزء شماره ۱ توسط نزاجا

به دنبال تشدید تحرکات دشمن و احتمال عملیات خصمانه علیه مرزهای غربی کشور، در تاریخ بیستم شهریور ۱۳۵۹ نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران دستور جزء به جزء شماره ۱ را براساس طرح عملیاتی «ابوذر» صادر و عملاً آغاز پدافند یگان‌ها در مرزهای هم‌جوار با رژیم بعث عراق را به شرح ذیل تصریح کرد:^{۱۸} (مستخرجه از دستور جزء به جزء شماره ۱)

۱- در چند روز اخیر نیروهای زمینی و هوایی کشور بعثی عراق مبادرت به عملیات خصمانه‌ای در نوار مرزی ایران نموده و ضمن انتقال نیروهای خود به حوالی مرزهای غربی ایران، با عناصری از ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران و لشکر ۸۱ زرهی درگیر و در این درگیری، تلفاتی به نیروهای طرفین وارد شده است. اخبار واصله حاکیست که تمرکزات مشابهی در منطقه لشکر ۹۲ زرهی و تیپ ۸۴ پیاده خرم‌آباد انجام گردیده است.

خلاصه اطلاعاتی (پیوست الف)

۲- مأموریت یگان‌ها برابر با طرح دفاعی ابوذر

۳- دستور به یگان‌های تابعه:

الف- لشکر ۲۸ پیاده:

۱- امنیت منطقه را با همکاری ژاندارمری و سپاه پاسداران انقلاب برقرار نمایند.

۲- آماده باشید در منطقه محوله دفاع نمایند.

ب- لشکر ۶۴ پیاده:

۱- امنیت منطقه را با همکاری ژاندارمری و سپاه پاسداران انقلاب برقرار نمایند.

۲- آماده باشید، بنا بدستور، منطقه پدافندی را اشغال و در منطقه محوله پدافند نمایند.

پ- لشکر ۸۱ زرهی:

۱- تک نموده خط مرز را تأمین نمایند.

۲- در منطقه محوله پدافند نمایند.

۳- تأمین منطقه عقب را با همکاری سپاه پاسداران و ژاندارمری برقرار نمایند.

ت- لشکر ۹۲ زرهی:

۱۸ - دستور جزء به جزء شماره ۱ نزاجا، ۲۰ شهریور ۱۳۵۹، ج ۶۸، کتاب اطلس پدافندی، ص ۱۸

- ۱- از محل فعلی حرکت و مواضع پدافندی را اشغال نمائید.
 - ۲- در منطقهٔ مربوطه پدافند نمائید.
 - ۳- تأمین منطقهٔ عقب را با همکاری سپاه پاسداران و ژاندارمری برقرار نمائید.
- ث- تیپ ۸۴ پیاده :
- ۱- مواضع پدافندی را اشغال نمائید.
 - ۲- در منطقهٔ مربوطه پدافند نمائید.
 - ۳- تأمین منطقهٔ عقب را با همکاری سپاه پاسداران و ژاندارمری برقرار نمائید.
- ج- گروه ۲۲ توپخانه:
- ۱- یک گردان ۱۳۰م و یک آتشبار ۱۷۵م به منطقهٔ لشکر ۹۲ اعزام دارید.
 - ۲- آماده باشید گروه (-) را به منطقهٔ لشکر ۹۲ تغییر مکان دهید.
- چ- گروه ۳۳ توپخانه:
- ۱- یک آتشبار کاتیوشا زیر امر تیپ ۸۴ پیاده قرار دهید.
 - ۲- یک آتشبار کاتیوشا و یک آتشبار ۱۷۵م به منطقهٔ لشکر ۹۲ اعزام دارید.
 - ۳- انتخاب مواضع آتشبار کاتیوشا و ۱۷۵م را با لشکر ۹۲ هماهنگ نمایید.
- ح- گروه ۴۴ توپخانه:
- ۱- یک آتشبار ۱۳۰م به منطقهٔ لشکر ۹۲ زرهی اعزام دارید.
 - ۲- گروه (-) آماده باشید، بنا به دستور، در منطقهٔ لشکر ۹۲ به کار روید.
- خ- گروه ۵۵ توپخانه:
- ۱- آماده باشید به منطقهٔ لشکر ۹۲ زرهی تغییر مکان دهید.

آمادگی یگان‌های دارای مسئولیت سرزمینی، در مقابل حمله احتمالی ارتش عراق^{۱۹}

پس از ابلاغ دستور جزء به جزء شماره ۱ نزاجا در تاریخ بیستم شهریور ۱۳۵۹ و تصریح و تشریح مأموریت، نیروهای زمینی یگان‌های عمده در مناطق سرزمینی جنوب، غرب و شمال غرب، با رعایت ویژگی‌های مناطق تحت مسئولیت، خود را برای مقابله تمام‌عیار با تهاجم احتمالی دشمن آماده کردند.

الف- لشکر ۸۱ زرهی

براساس طرح دفاعی ابوذر و دستور جزء به جزء شماره ۱ نزاجا، دستورهای تکمیلی توسط لشکر ۸۱ تهیه و به‌رغم حضور تعدادی از یگان‌های لشکر در منطقه عملیاتی شمال غرب، مأموریت جدید لشکر، به یگان‌های تابعه ابلاغ شد. مأموریت:

لشکر ۸۱ زرهی از نوسود (۹۲-۰۸) تا کانی‌سخت (۸۱-۰۴) در مرز باختری، با اعزام عناصر تأمینی، حرکت نیروهای متجاوز دشمن را در سرزمین‌های بلافصل مرزها به تأخیر می‌اندازد و با اشغال مواضع از نوسود تا کانی‌سخت دفاع می‌نماید و سپس آماده می‌شود در خط عمومی قصرشیرین - خسروی - خانقین - بغداد، بنا به دستور، تک نماید. مانور:

لشکر ۸۱ زرهی با به‌کار بردن گروه رزمی مسلم در شمال، از نوسود تا شیخ‌صله و تیپ ۳ در وسط تا نفت‌شهر و تیپ ۱ در جنوب تا کانی‌سخت، در منطقه واگذاری دفاع می‌نماید. تیپ ۲ زرهی در احتیاط، منطقه تجمعی را در حوالی گواور اشغال و آماده اجرای پاتک در مناطق رخنه احتمالی دشمن می‌گردد و سپس آماده می‌شود در خط عمومی قصرشیرین - خسروی - خانقین - بغداد، بنا به دستور، تک نماید.^{۲۰}

۱۹- عملکرد توپخانه در منطقه عملیاتی شمال غرب در این جلد از کتاب، مورد بررسی قرار نگرفته است که از مهم‌ترین دلایل آن، می‌توان به ویژگی‌های خاص منطقه یاد شده و عدم دسترسی به کلیه مدارک مورد نیاز اشاره کرد. ضمن اینکه در مرحله سد و تثبیت دشمن، هیچ یک از نویسندگان کتاب حاضر، در این مقطع زمانی، در منطقه عملیاتی شمال غرب در حال انجام وظیفه نبوده‌اند.

۲۰- طرح دفاعی ابوذر لشکر ۸۱ زرهی - ط - س - ۵۹ - شهریور ۱۳۵۹.

گفتنی است که در مقابل منطقه مسئولیت سرزمینی لشکر ۸۱ زرهی، یگان‌هایی از سپاه یکم و دوم ارتش عراق صف‌آرایی کرده بودند.^{۲۱}

ب- لشکر ۹۲ زرهی اهواز

براساس طرح دفاعی ابوذر و دستور جزء‌به‌جزء شماره ۱ نزا، دستورهای تکمیلی توسط لشکر تهیه و به‌رغم حضور تعدادی از یگان‌های لشکر در مناطق مرزی، مأموریت جدید لشکر به یگان‌های تابعه به شرح زیر ابلاغ شد.

مأموریت:

لشکر ۹۲ زرهی با استقرار نیروهای خود در حوالی مرز (برابر گسترش کنونی)، از نهر عنبر تا دهانه فاو را پوشش می‌نماید و به‌محض تک ناگهانی منظم ارتش عراق، با زیر امر گرفتن کلیه عناصر ژاندارمری منطقه، هدایت عملیات را به‌عهده می‌گیرد و با نیروی موجود در منطقه، در مقابل تجاوزات ناگهانی دشمن پدافند می‌نماید.

اجرا:

تیپ ۱: حرکت کنید و مواضع جلو را با ۲ گروه رزمی، یکی در طلائی و یکی در شلمچه اشغال نمائید. مأموریت تیپ پدافند از مناطق یادشده می‌باشد. یک گروهان تانک از گردان زرهی پادگان دژ زیر امر ستاد ارونند قرار گیرد. گردان ۲۳۲ تانک با تجهیزات کامل به خرمشهر اعزام و زیر امر ستاد ارونند قرار گیرد. فرمانده پادگان هفتگل به‌محض رؤیت این دستور، با کلیه تجهیزات حرکت و در پادگان حمید زیر امر تیپ ۱ قرار گیرد و گردان ۲۲۱ سوارزرهی به‌محض دریافت این دستور، با بقیه یگان به منطقه حرکت کند و از خرابه تا کیلومتر ۲۵ را پوشش کند.

تیپ ۲: به‌محض دریافت این دستور، حرکت و مواضع خود را در عین خوش اشغال نمائید. سپس خودروهای شنی‌دار با مازهای تیپ به منطقه اعزام گردند. همچنین به گروه رزمی تیپ ۳۷ نیز ابلاغ شد مواضع پدافندی را اشغال و گردان پیاده و گروهان تانک اعزامی از تهران (لشکر ۲۱ پیاده) را زیر امر بگیرد و در مواضع خود پدافند کند. به گردان ۲۸۳ سوارزرهی نیز ابلاغ شد به‌محض دریافت این دستور حرکت کند و از نهر تا صفریه را پوشش نماید.

۲۱- اطلس پدافندی، ص ۸۰، سرتیپ‌دوم سعید پورداراب.

مقایسه یگان‌های توپخانه صحرایی ارتش ایران و ارتش عراق قبل از آغاز تهاجم سراسری عراق

الف- استعداد یگان‌های توپخانه صحرایی نزاچا در آغاز دفاع مقدس (۱۳۵۹/۳۱/۶)

نوع جنگ افزار	تعداد برحسب گردان	تعداد برحسب آتشبار	تعداد برحسب لوله
هویتزر ۱۰۵م	۱۳	۳۹	۲۳۴
هویتزر ۱۵۵م ک	۳ گردان + ۲ آتشبار	۱۱	۶۶
هویتزر ۱۵۵م خ ک	۱۵	۴۵	۲۷۰
هویتزر ۲۰۳ م ک	۳ گردان + ۲ آتشبار	۱۱	۴۴
هویتزر ۲۰۳ م خ ک	۳	۹	۳۶
توپ ۱۳۰م	۸	۲۴	۱۴۴
هویتزر ۱۷۵م خ ک	۳	۹	۳۶
موشک انداز کاتیوشا ۱۲۲م	۵ گردان + ۱ آتشبار	۱۶	۲۵۶۰
خیمپاره‌انداز ۱۲۰ م ^۱	۱	۳	۱۸
جمع	۵۵ گردان + ۲ آتشبار	۱۶۷	۳۴۰۸

ب- استعداد یگان‌های توپخانه پدافند هوایی نزاچا در آغاز دفاع مقدس (۱۳۵۹/۳۱/۶)^۲
 ۱۵ گردان ۲۳م دولوله‌ای- سه گردان و یک آتشبار ۲۳م چهار لوله‌ای (شیلکا)- سه
 گردان ۵۷م خودکشی دولوله‌ای- یک آتشبار اورلیکن

۱- این یگان بلافاصله بعد از شروع جنگ به هویتزر ۱۰۵م نیز مجهز شد.
 ۲- آراسته، ناصر، سرتیپ و بختیاری، مسعود، سرتیپ‌دوم، توپخانه در دفاع مقدس، انتشارات ایران سبز، تهران،

ج- استعداد یگان های توپخانه ارتش عراق در آغاز دفاع مقدس (۱۳۵۹/۳۱/۶)^۱

گردان پدافند هوایی	گردان ضد تانک	آتشبار خمپاره انداز	گردان توپخانه صحرائی	یگان عمده
۱	۱	۳	۴	لشکر ۲ پیاده
۱	۱	۲	۳	لشکر ۴ پیاده
۱	۱	۲	۷	لشکر ۷ پیاده
۱	۱	۳	۶	لشکر ۸ پیاده
-	-	-	۳	لشکر ۱۱ پیاده
۱	۱	۱	۴	لشکر ۱ مکانیزه
۱	۱	-	۵	لشکر ۵ مکانیزه
۱	-	-	۵	لشکر ۳ زرهی
۱	۱	-	۵	لشکر ۶ زرهی
-	۱	-	۴	لشکر ۹ زرهی
۱	-	۱	۶	لشکر ۱۰ زرهی
-	۱	-	۴	لشکر ۱۲ زرهی
-	-	-	۳	تیپ ۷۷ تکاور
۳	۴	-	۵	ستاد کل
۱۲	۱۳	۱۲	۶۸	جمع کل

۱- کتاب ترتیب نیروی شماره ۷ نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰/۵/۳۱.

یگان‌های توپخانه شرکت‌کننده در عملیات سد و تثبیت متجاوز

۱- یگان‌های توپخانه مستقر در منطقه عملیاتی شمال غرب
الف- توپخانه لشکر ۲۸ پیاده: یگان‌های توپخانه صحرایی و پدافند هوایی سازمانی توپخانه
لشکر و زیر امر به شرح زیر:^۱

- گردان ۳۱۰ توپخانه ۱۰۵م.م.

- گردان ۳۹۱ توپخانه ۱۰۵م.م.

- گردان ۳۹۳ توپخانه ۱۰۵م.م.

- گردان ۳۵۸ توپخانه ۱۵۵م کششی.

- گردان ۳۲۹ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م.م.

- گردان ۳۴۹ (-) توپخانه ۱۳۰م (۸ قبضه).

- آتشبار ۱۰۵م از لشکر ۷۷ پیاده.

- آتشبار ۱۰۵م از گروه ۴۴ توپخانه.

- آتشبار ۱۲۰م خمپاره‌انداز از تیپ ۵۵ هوابرد.

ب- توپخانه لشکر ۶۴ پیاده: یگان‌های توپخانه صحرایی و پدافند هوایی سازمانی و زیر امر
توپخانه لشکر به شرح زیر:^۲

- قرارگاه گروه ۱۱ توپخانه (-)، از روز (ر) زیر امر.

- گردان ۳۰۴ توپخانه ۱۰۵م.م.

- گردان ۳۰۶ توپخانه ۱۰۵م.م.

- گردان ۳۰۸ توپخانه ۱۰۵م.م.

- گردان ۳۸۵ توپخانه ۱۵۵م کششی.

- گردان ۳۸۰ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م.م.

- آتشبار ۱۳۰م از گروه ۱۱ توپخانه.

۱- طرح عملیاتی دفاعی «داوود» لشکر ۲۸ پیاده کردستان، (کتاب اطلس پدافندی، عملیات پدافندی نیروهای زمینی در ۸ سال دفاع مقدس)، جلد اول، ص ۱۰۳.

۲- طرح عملیاتی دفاعی شماره ۱ «سیمرغ» لشکر ۶۴ پیاده یکم، مهر ۱۳۵۹، (کتاب اطلس پدافندی، عملیات پدافندی نیروهای زمینی در ۸ سال دفاع مقدس)، جلد اول، ص ۱۱۶.

۲- یگان‌های توپخانه مستقر در منطقه عملیاتی غرب
الف- توپخانه لشکر ۸۱ زرهی: یگان‌های توپخانه صحرایی و پدافند هوایی سازمانی و زیر
امر توپخانه لشکر به شرح زیر:

- قرارگاه توپخانه لشکری.
- گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکشی.
- گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی.
- گردان ۳۹۶ توپخانه ۱۵۵م خودکشی.
- گردان ۳۴۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی.
- گردان ۳۷۱ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م شیلکا.
- گردان ۳۱۶ توپخانه پدافند هوایی ۵۷م خودکشی.

توپخانه لشکر ۸۱ زرهی علاوه بر چهار گردان توپخانه صحرایی و دو گردان توپخانه پدافند سازمانی خود که با آغاز نامنی‌های مرزی و شرارت‌های مزدوران بعثی، از اوایل سال ۱۳۵۸ به مناطق مسئولیت لشکر اعزام کرده و از نیروهای رزمی پشتیبانی آتش می‌کرد، یگان‌های توپخانه دیگری را نیز که از سایر یگان‌های نزاچا^۱ به تدریج وارد منطقه عملیاتی غرب می‌شدند، دریافت کرد و بدین وسیله توانست آتش توپخانه‌های خود را تقویت کند.

از اوایل سال ۱۳۵۸ نامنی‌های جنوب کردستان به تدریج به شمال منطقه استحقاقی تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی در منطقه باووسی، ازگله، گرده‌نو و... سرایت کرد و آن منطقه نیز ناامن شد؛ تا جایی که پاسگاه‌های مرزی ژاندارمری منطقه توان برخورد با مهاجمان را نداشتند. بنابراین یگان‌های رزمی و پشتیبانی رزمی لشکر برای تقویت این پاسگاه‌ها، در قالب گروه‌ها و تیم‌های رزمی، به مناطق مورد تهدید اعزام شدند. یگان‌های رزمی با حضور متناوب در مناطق عملیاتی و سرزمینی لشکر، تحرکات دشمن را رصد و اقدامات لازم را در پاسخ به شرارت‌های متجاوزان انجام می‌دادند. از طرفی با توجه به اینکه مناطق وسیعی از مرزهای بین‌المللی به یگان‌های کوچک

۱- یگان‌هایی از گروه ۱۱ توپخانه مراغه، توپخانه لشکر ۲۱ پیاده حمزه، گروه ۳۳ توپخانه تهران، گروه ۴۴ توپخانه اصفهان، گروه ۵۵ توپخانه اصفهان، گردان توپخانه تیپ ۸۴ پیاده مستقل خرم‌آباد و توپخانه لشکر ۷۷ پیاده خراسان

و حداکثر گروه رزمی گردانی واگذار شده بود که قادر به پوشش کامل آن محدوده نبودند؛ پوشش خلأهای موجود در این مناطق به وسیله آتش یگان‌های توپخانه تأمین می‌شد.

در ادامه تجاوزات پراکنده مرزی، ارتش عراق در دو نوبت جاده نفت‌شهر به قصرشیرین و نفت‌شهر به سومار را با اشغال ارتفاعات و پاسگاه زین‌الکش مسدود کرد. ارتفاعات مذکور اولین منطقه‌ای بود که عراق آن را اشغال می‌کرد. در نتیجه، در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۰ امکان استفاده از این محور ارتباطی برای کمک‌رسانی به نیروهای رزمی و پشتیبانی رزمی مستقر در نفت‌شهر سلب شد. با شروع تجاوزات هوایی عراق و احتمال حمله سراسری ارتش این کشور، به یگان‌های پدافند هوایی آماده‌باش داده شد و متعاقب آن آتشبارهای پدافند هوایی توپخانه لشکر برای پدافند از مناطق حساس شهرهای کرمانشاه، اسلام‌آباد غرب و حتی سایر شهرهای کشور، به مناطق موردنظر اعزام شدند و گسترش آنها، تا پایان جنگ با اندک تغییراتی در مناطق اعزامی، استمرار یافت.

ب- گروه ۴۴ توپخانه^۱

گروه ۴۴ توپخانه از تاریخ ۱۳۵۹/۱/۲۷ اعزام تعدادی یگان توپخانه به منطقه غرب را شروع کرد. با گسترش تهدیدها و درگیری‌های مرزی، این گروه توپخانه به تدریج سایر یگان‌های تابعه را نیز سازماندهی و به این منطقه گسیل داشت که در پشتیبانی از گروه‌های رزمی پدافندی مستقر در منطقه به کار گرفته شدند.

پ- توپخانه تیپ ۸۴ مستقل خرم‌آباد

تیپ ۸۴ پیاده مستقل خرم‌آباد از نظر سازمانی دارای یک گردان توپخانه ۱۰۵م م به شماره ۳۰۳ بوده است که قبل و در حین تهاجم سراسری ارتش عراق، یک آتشبار آن مسئولیت پشتیبانی آتش یگان‌های تیپ (به استعداد یک گردان تقویت شده) در منطقه مهران را به عهده داشت. لازم به توضیح است که در این زمان دو آتشبار دیگر این گردان یکی در منطقه عمومی پاوه و دیگری در خرم‌آباد استقرار داشتند.

یک آتشبار ۱۳۰م م از گروه ۵۵ توپخانه (آتشبار ۱۳۰م م گردان ۳۹۹ توپخانه) تقویت آتش آتشبار ۱۰۵م م تیپ ۸۴ پیاده مستقر در منطقه عمومی مهران را به عهده داشت.

ت- سایر یگان‌های توپخانه

۱- قرارگاه گروه ۴۴ توپخانه، پس از تهاجم سراسری ارتش عراق به منطقه عملیاتی غرب (سرپل‌ذهاب) عزیمت و ضمن استقرار در آن منطقه، یگان‌های توپخانه تحت امر را هدایت و کنترل کرد.

با تشدید تحرکات نظامی عراق در مرز دو کشور، تعدادی یگان توپخانه از گروه ۱۱ توپخانه، گروه ۳۳ توپخانه، گروه ۵۵ توپخانه، توپخانه لشکر ۲۱ پیاده، توپخانه لشکر ۷۷ پیاده نیز به منطقه غرب کشور اعزام شدند.

۳- یگان‌های توپخانه مستقر در منطقه عملیاتی جنوب
الف- توپخانه لشکر ۹۲ زرهی

توپخانه لشکر ۹۲ زرهی دارای یک آتشبار ارکان و چهار گردان توپخانه صحرائی و دو گردان توپخانه پدافند هوایی به شرح زیر بود:

گردان ۳۱۲ توپخانه ۱۵۵ مم خودکشی
گردان ۳۱۸ توپخانه ۱۵۵ مم خودکشی
گردان ۳۲۰ توپخانه ۱۵۵ مم خودکشی
گردان ۳۳۰ توپخانه مختلط (دو آتشبار ۱۵۵ مم خودکشی و یک آتشبار ۱۳۰ مم)
گردان ۳۶۶ توپخانه پدافند هوایی ۵۷ مم خودکشی
گردان ۳۳۷ شیلکا

در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۱۸ تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ همراه با گردان ۳۲۰ توپخانه، بنا به دستور، از پادگان مربوطه خارج و در منطقه عمومی عین‌خوش در نوار مرزی مستقر شد.

در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۶ تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی و به تبع آن، گردان ۳۱۸ توپخانه، بنا به دستور، از پادگان مربوطه خارج و در منطقه عمومی دشت آزادگان مستقر شد.

در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۶ تیپ ۱ لشکر ۹۲ زرهی و به همراه آن گردان ۳۱۲ توپخانه، بنا به دستور، از پادگان مربوطه خارج و در منطقه عمومی کوشک و طلائییه در نوار مرزی مستقر شد.

گردان ۳۳۰ مختلط توپخانه، به‌عنوان توپخانه عمل کلی لشکر نیز در منطقه نورد و دب‌گردان (جاده اهواز- خرمشهر) استقرار یافت تا در مناطق مورد نیاز یگان‌های درگیر اجرای آتش کند.

تعدادی از یگان‌های پدافند هوایی لشکر در مناطق حساس و حیاتی استان خوزستان مستقر شدند و تعدادی نیز پدافند هوایی از یگان‌های رزمی، پشتیبانی رزمی، قرارگاه‌ها و سایر تأسیسات نظامی را به‌عهده گرفتند.

ب- سایر یگان‌های توپخانه

با شدت گرفتن تحرکات نظامی ارتش بعثی عراق در مرز با خوزستان، تعدادی از یگان‌های توپخانه از ناحیه داخلی به منطقه خوزستان، به‌ویژه مناطق عین‌خوش در شمال و

آبادان و خرمشهر در جنوب خوزستان اعزام شده و تقویت آتش یگان‌های توپخانه لشکر ۹۲ زرهی را عهده‌دار شده بودند؛ ولی با تهاجم سراسری عراق، روند اعزام یگان‌های توپخانه به جبهه‌های نبرد مختلف این منطقه عملیاتی با سرعت بیشتری ادامه یافت.

چگونگی اجرای مأموریت در مقاطع مختلف این مرحله، توسط یگان‌های توپخانه

الف- قبل از تهاجم سراسری ارتش عراق، یگان‌های توپخانه مسئولیت پشتیبانی آتش از یگان‌های رزمی متفرق مستقر در مناطق مرزی را به عهده داشتند که در واقع به صورت تبادل آتش، آن‌هم در جهت جواب‌گویی به آتش توپخانه عراق صورت می‌گرفت و به علت گستردگی بیش از حد مناطق مسئولیت یگان‌های پدافندی و کمبود یگان‌های آتش، امکان رعایت اصول سازمان برای رزم توپخانه مقدور نبود.

ب- با آغاز تهاجم سراسری ارتش عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱، یگان‌های تأمینی عملیات حرکات به عقب را شرو کردند که به تبع آن، یگان‌های توپخانه نیز عقب‌نشینی، عملیات تأخیری یا عقب‌روی این نیروها را پشتیبانی کردند که چگونگی اجرای مأموریت این یگان‌ها در بخش دوم، در هر یک از جبهه‌های نبرد، به تفکیک و به‌طور مشروح قید شده است.

پ- با ورود نیروهای جدید از ناحیه داخلی کشور، سد پیشروی دشمن کامل شد و خطوط پدافندی شکل منظم و منسجمی به‌خود گرفت. از آن پس، اقدامات لازم در جهت تثبیت دشمن و کسب آمادگی برای اجرای عملیات آفندی به‌منظور بیرون راندن دشمن از سرزمین‌های اشغالی شروع شد که در این مرحله نیز یگان‌های توپخانه با اجرای آتش‌های ایذایی و ممانعتی و همچنین پشتیبانی آتش از تک‌های محدود نیروهای مانوری، ایفای نقش کردند که چگونگی عملکرد توپخانه در این مرحله از جنگ تحمیلی، در بخش دوم، در هر یک از جبهه‌های نبرد مناطق عملیاتی غرب و جنوب، به تفصیل سخن به‌میان آمده است.

منابع:

- ۱- پورداراب، سعید، سرتیپ‌دوم و دیگران (۱۳۹۴): اطلس پدافندی (عملیات پدافندی نیروهای زمینی در هشت سال دفاع مقدس)، تهران، انتشارات سوره سبز.
- ۲- حسینی، سیدیعقوب، سرهنگ (۱۳۸۶): جبهه جنوب در شهریور ۱۳۵۹؛ تهران، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران (نشر آجا).
- ۳- کارنامه‌های عملیاتی گروه‌های ۱۱، ۲۲، ۳۳، ۴۴ و ۵۵ توپخانه؛ مرکز اسناد هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی.
- ۴- کارنامه‌های عملیاتی لشکر ۸۱ زرهی و تیپ ۸۴ پیاده؛ مرکز اسناد هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی.
- ۵- کتاب ترتیب نیروی شماره ۷ نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ ۱۳۶۰/۵/۳۱.
- ۶- ماهنامه صف؛ شماره ۲۶۸، شهریور ۱۳۸۱.

فصل دوم

عملکرد توپخانه در منطقه عملیاتی غرب

بخش یکم: عملکرد توپخانه لشکر ۸۱ زرهی و سایر یگان‌های توپخانه در منطقه عملیاتی غرب

نویسنده: سرهنگ توپخانه هیبت‌الله اسدی



چکیده

گرچه اسناد دقیقی از تاریخ شروع موارد مربوط به تجاوزات زمینی ارتش عراق، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تا شروع تهاجم سراسری ارتش متجاوز این کشور در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱، در دست نیست؛ اما بی‌تردید بیشتر این تجاوزات با استفاده از آتش توپخانه صورت گرفته است. به همین دلیل یگان‌های توپخانه خودی از اولین یگان‌هایی بودند که برای مقابله با شرارت‌های تجاوزکارانه ارتش عراق به مرزها اعزام شدند. در این میان، یگان‌های توپخانه لشکرهای ۸۱ و ۹۲ زرهی با توجه به مسئولیت‌های سرزمینی که داشتند، نخستین توپخانه‌هایی بودند که در مناطق مرزی غرب و جنوب کشور حضور فعال داشتند.

با گسترش تجاوزات ارتش عراق و بنا به درخواست لشکرهای گفته شده، نزاجا نسبت به اعزام یگان‌هایی از گروه‌های توپخانه و سایر لشکرهای مستقر در ناحیه داخلی، برای تقویت توپخانه لشکرهای مورد اشاره اقدام کرد. چون گردان‌های توپخانه انسجام کامل و یا آمادگی لازم را نداشتند و گرفتار کسری کارکنان و عدم حاضر به‌کاری تجهیزات سازمانی بودند؛ بنابراین در اغلب موارد به‌اجبار نسبت به اعزام یگان‌های توپخانه به‌صورت آتشباری و حتی رسدی اقدام شد که این خود مشکلات بسیاری را فراروی فرماندهان رده‌های مختلف توپخانه قرار داد و مدت مدیدی طول کشید تا توپخانه‌ها انسجام خود را به‌دست آورند.

ارتش عراق از اوایل سال ۱۳۵۸ توسط عوامل خود در حاشیه مرزهای غرب کشور درگیری‌های پراکنده‌ای را آغاز و در سال ۱۳۵۹ با شدت بیشتری این درگیری‌ها را ادامه داد. از نیمه دوم فروردین ۱۳۵۹ فعالیت‌های نظامی عراق در منطقه جنوب نیز افزایش یافت و بدین ترتیب درگیری‌ها در کل مناطق مرزی گسترش یافت.

در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۹ (۱۸ دسامبر ۱۹۸۰ میلادی) صدام حسین در صفحه تلویزیون عراق ظاهر شد و قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را به‌صورت یک‌جانبه لغو کرد. سپس در ساعت ۱۳۰۰ روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ ارتش این کشور با پیش‌بینی کامل و با شلیک یک گلوله توپ ۱۳۰م‌م از پادگان بعقوبه عراق به سوی مرز ایران که توسط شخص صدام حسین انجام شد، تهاجم همه‌جانبه و سراسری خود را با بمباران شهرها آغاز کرد. عراق همچنین با پشتیبانی کامل نیروی هوایی و دریایی خود، حمله گسترده زمینی (با نیروهای زرهی، مکانیزه و پیاده) خود به سمت مرزهای بین‌المللی دو کشور را از جنوب آبادان تا شمال قصرشیرین شروع کرد. به این

ترتیب صحنه نبردی سهمگین و نابرابر ایجاد شد و در مدت یک هفته حدود ۱۱ هزار کیلومترمربع از خاک جمهوری اسلامی ایران؛ از جمله ده شهر مرزی: سوسنگرد، بستان، مهران، دهلران، خسروی، قصرشیرین، هویزه، نفت‌شهر، موسیان و سومار به تصرف ارتش عراق درآمد.

از این رو می‌توان گفت که ارتش عراق، جنگ را نه در آخر شهریور ۱۳۵۹؛ بلکه از فروردین ۱۳۵۸ علیه جمهوری نوپای اسلامی ایران آغاز کرد و هر روز بر دامنه آن افزود. جدول زیر بعد تجاوزات مرزی صورت گرفته توسط ارتش عراق از اوایل سال ۱۳۵۸ تا تهاجم سراسری این رژیم در ۱۳۵۹/۶/۳۱ را نشان می‌دهد:

تاریخ	موارد تجاوز
بهار ۱۳۵۸	۱۴ مورد
تابستان ۱۳۵۸	۱۱ مورد
پاییز ۱۳۵۸	۲۶ مورد
زمستان ۱۳۵۸	۳۲ مورد
بهار ۱۳۵۹	۱۴۲ مورد
تابستان ۱۳۵۹	۴۱۱ مورد

جدول شماره ۱- موارد تجاوزات مرزی ارتش عراق

از بهار سال ۱۳۵۸ تا آخر تابستان ۱۳۵۹

با این تهاجم غافل‌گیرکننده و دور از انتظار ارتش متجاوز عراق، نیروهای پدافندی مستقر در مناطق مرزی ایران، اقدام به عملیات تأخیری کرده و توانستند پیشروی دشمن را در مواضع قابل دفاع سد کنند. در جبهه غرب، لشکر ۸۱ زرهی با بهره‌مندی همه‌جانبه از نیروهای مردمی، عناصری از سپاه پاسداران و عشایر غیور منطقه و با پشتیبانی مؤثر توپخانه، هوانیروز و نیروی هوایی، در مدتی اندک، مانع از تحقق اهداف ارتش متجاوز عراق شد و دشمن را در

۱- اطلس نبردهای ماندگار (عملیات نیروهای زمینی در ۸ سال دفاع مقدس)، نزاجا (معاونت عملیات- دایره تدوین تاریخ جنگ)، ص ۱۳

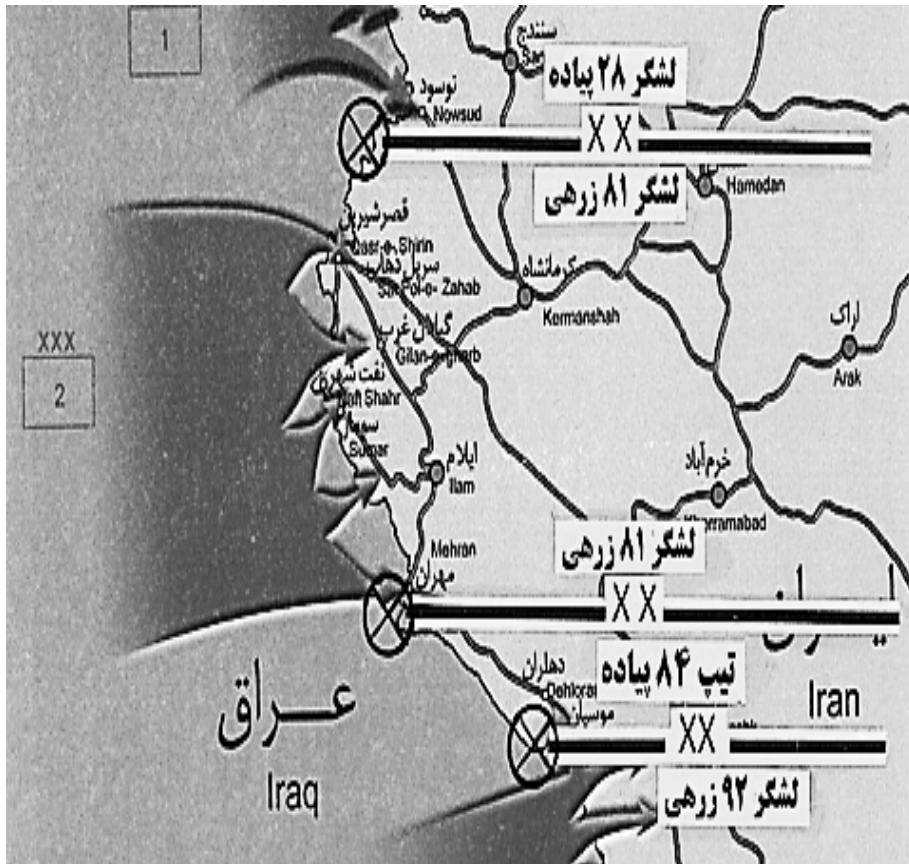
امتداد ارتفاعات گاومیشان، کوره‌موش، قراویز، بازی‌دراز، تنگ حاجیان، چرمیان، داربلوط، بان‌سیران، کله‌جوب، سارادها، تنگ بیجار و تنگ بینا، ارتفاعات زیل و کنجان چم متوقف و در بیشتر مناطق، در زمین‌های نامناسب زمین‌گیر و مجبور به اتخاذ وضعیت پدافندی کرد. سپس این لشکر با رسیدن نیروهای کمکی رزمی و پشتیبانی رزمی از ناحیه داخلی، خط پدافندی خود را منسجم کرد و با اجرای تک‌های محدود، درصد تثبیت کامل دشمن برآمد تا زمینه لازم برای اجرای عملیات آفندی به‌منظور بیرون راندن نیروهای متجاوز از سرزمین‌های اشغالی فراهم شود.

چگونگی مسئولیت سرزمینی منطقه غرب کشور (نقشه شماره ۱)

براساس طرح‌های نیروی زمینی ارتش؛ استان کرمانشاه، منطقه مسئولیت سرزمینی لشکر ۸۱ زرهی و استان ایلام، منطقه مسئولیت تیپ ۸۴ پیاده در نظر گرفته شده بود. در این طرح‌ها، منطقه مرزی گسترش عناصر لشکر ۸۱ زرهی از باویسی (هانی‌گرمله) در شمال منطقه تا سومار در جنوب تعیین شده بود. این در حالی بود که در آن زمان آمادگی رزمی لشکر ۸۱ زرهی، از نظر نیروی انسانی و تجهیزات سازمانی، کمتر از ۵۰ درصد برآورد می‌شد. با این وصف و باتوجه به تحرکات تهدیدآمیز ارتش عراق در نواحی مرزی، در تیر ۱۳۵۹ یگان‌های لشکر مزبور، به‌علت نیاز عملیاتی، در ۲۵ نقطه مرزی به‌صورت دسته، گروهان و گردان گسترش یافتند. مزید بر آن، ناآرامی‌های داخلی که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی در منطقه شروع شده بود، تعدادی از یگان‌های تابعه لشکر ۸۱ زرهی را ملزم کرده بود که از ۱۸ ماه قبل از تهاجم سراسری ارتش عراق به خاک مقدس جمهوری اسلامی ایران، همراه با عناصری از سایر یگان‌های نیروی زمینی، مانند تیپ‌های ۲۳ نیروهای مخصوص، ۵۵ هوابرد و ۸۴ پیاده در عملیات آرام‌سازی منطقه حضور فعال داشته و در اقصی نقاط داخلی استان پراکنده شوند. از طرفی، به‌علت درگیر بودن عناصری از تیپ ۸۴ پیاده در مناطقی چون پناه برای اجرای عملیات پدافند داخلی و پادگان خرم‌آباد به‌منظور حفاظت از پادگان، تنها یک گردان پیاده تقویت شده تیپ مزبور که یک آتشبار از گردان ۳۰۳ توپخانه ۱۰۵م از آن پشتیبانی آتش می‌کرد، در منطقه مه‌ران حاضر شده بود.

نتیجه اینکه عملاً عرض منطقه مسئولیت لشکر ۸۱ زرهی به بیش از ۵۰۰ کیلومتر افزایش پیدا کرده بود و کل منطقه مرزی استان‌های کرمانشاه و ایلام را در بر می‌گرفت. هرچند، علاوه بر عناصر لشکر ۸۱ زرهی و یک گردان از تیپ ۸۴ پیاده خرم‌آباد، یگان‌هایی از ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز در منطقه و در حوالی پاسگاه‌های مرزی حضور فعال داشتند؛ ولی در مجموع، استعداد رزمی آنها در آن زمان، برای شرکت در عملیات منظم و کمک به نیروهای ارتش در جهت جلوگیری از تجاوز نیروهای سازمان یافته و مجهز ارتش عراق، قابل اعتنا نبود.^۲

شکل شماره ۱ منطقه مسئولیت سرزمینی لشکر ۸۱ زرهی و تیپ ۸۴ پیاده و همچنین معابر وصولی مورد استفاده ارتش متجاوز عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ در این منطقه را به تصویر کشیده است.



نقشه شماره ۱- منطقه مسئولیت سرزمینی لشکر ۸۱ زرهی و تیپ ۸۴ پیاده
و معابر وصولی مورد استفاده ارتش عراق به داخل این منطقه در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱

محل استقرار پادگانی یگان‌های سازمانی لشکر ۸۱ زرهی

- پادگان کرمانشاه:
 - قرارگاه و ستاد لشکر
 - قرارگاه پشتیبانی لشکر
 - قرارگاه توپخانه لشکری
 - گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکشی

- گردان ۳۷۱ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م شیلکا
- گردان ۳۱۶ توپخانه پدافند هوایی ۵۷م خودکشی

- پادگان بیستون

تیپ ۲ زرهی شامل:

- دو گردان تانک
- یک گردان پیاده مکانیزه
- یک گردان پیاده
- گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی

- پادگان اسلام‌آباد غرب

تیپ ۱ زرهی شامل:

- دو گردان تانک
- یک گردان پیاده مکانیزه
- یک گردان پیاده
- گردان ۳۹۶ توپخانه ۱۵۵م خودکشی

- پادگان قلعه‌شاهین (سرپل‌ذهاب)

تیپ ۳ زرهی شامل:

- دو گردان تانک
- یک گردان سوارزرهی
- یک گردان پیاده مکانیزه
- یک گردان پیاده
- گردان ۳۴۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی

استقرار تدریجی یگان‌های لشکر ۸۱ زرهی و تیپ ۸۴ پیاده در منطقه غرب تا تاریخ ۳۱/۶/۱۳۵۹

لشکر ۸۱ زرهی از بدو پیروزی انقلاب اسلامی، براساس رسالت سازمانی و مسئولیت محوله و شرایط پیش رو، با اعزام عناصری از یگان‌های تابعه (گروه‌های رزمی موقت) به مناطق کامیاران، پاوه، نوسود، گهواره و قلخانی؛ نیروهای انتظامی را در جهت برقراری ثبات و آرامش مناطق یاد شده و مقابله با عوامل ضدانقلاب و مهاجمان مسلح مساعدت و پشتیبانی کرد.

در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۲۶، با مشاهده تحرکات نظامی عراق در مناطق مرزی غرب کشور، یگان‌هایی از تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱ زرهی از سربازخانه سرپل‌ذهاب خارج و در مناطق شیخ‌صه و ازگله (دشت‌ذهاب) مستقر شدند.

در تاریخ ۱۳۵۸/۶/۲۷ از لشکر ۸۱ زرهی به یگان‌های تابعه دستور آماده‌باش به شرح زیر ابلاغ شد:

«برابر گزارشات واصله و قرائن و شواهد، احتمال تهدید منطقه غرب از جانب نیروهای بیگانه در آینده نزدیک متصور است؛ بنابراین یگان‌ها آمادگی حرکت به مناطق عملیاتی را داشته باشند.»^۴

در آذر ۱۳۵۸ تحرکات تهدیدآمیز ارتش عراق در مرزهای بین‌المللی دو کشور بیشتر شد؛ بنابراین قسمتی از یگان‌های لشکر ۸۱ زرهی در مرزهای غربی مستقر و نسبت به تقویت پاسگاه‌های مرزی اقدام کردند.^۵

در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۲۵ یک گروهان از گردان ۲۱۷ تانک به مهران عزیمت کرد تا برای بیرون راندن نیروهای متجاوز از پاسگاه بهرام‌آباد که آن را به تصرف خود درآورده بودند، اقدام کند.

۳- اطلس عملیات پدافندی نیروی زمینی در هشت سال دفاع مقدس - صفحه ۷۷

۴- کارنامه عملیاتی لشکر ۸۱ زرهی

۵- اطلس نبردهای ماندگار

به تدریج و به تناسب نیاز عملیاتی مناطق تحت مسؤولیت لشکر، یگان‌هایی به مناطق مختلف اعزام شدند؛ به طوری که در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱۹ عناصر لشکر در ۲۵ نقطهٔ مرزی به صورت دسته، گروهان و گردان گسترش یافته بودند.

در شهریور ۱۳۵۹ در راستای اجرای طرح دفاعی «ابوذر» نزاجا، لشکر موظف شد ضمن مقابله با تجاوزات پراکنده و تحرکات دشمن در مرزهای بین‌المللی، پیشروی احتمالی ارتش عراقی را به تأخیر انداخته و نیروهای آن را در مواضع سد کننده، متوقف و سپس پاتک کرده و خط مرز را تأمین و درنهایت، با آفند متقابل در محور قصرشیرین، خسروی، خانقین و بغداد، دشمن را نابود سازد.^۶

در نیمهٔ دوم شهریور ۱۳۵۹، یگان‌های عمدهٔ لشکر به شرح زیر در منطقه گسترش یافته بودند:

الف- تیپ ۳ زرهی (با زیر امر گرفتن یک گروه رزمی از تیپ ۱ زرهی)، در منطقهٔ دشت‌ذهاب، قصرشیرین و نفت‌شهر.^۷

ب- تیپ ۱ زرهی در منطقهٔ سومار، صالح‌آباد، سرنی و میمک. به این ترتیب، در نیمهٔ دوم شهریور ۱۳۵۹ لشکر ۸۱ زرهی با دو تیپ (هفت گردان پیاده مکانیزه و تانک و یک گردان سوارزرهی) و توپخانه‌های سازمانی و زیر امر، از بلویسی تا میمک گسترش و در مقابل ارتش عراق وضعیت پدافندی اتخاذ کرد.

- در روز ۱۳۵۹/۶/۳۰ قرارگاه تیپ ۱ لشکر ۸۱ زرهی در سرنی ایلام مستقر و هدایت یگان‌های تابعه را برعهده گرفت.

- همزمان با استقرار یگان‌های لشکر ۸۱ زرهی در مناطق یاد شدهٔ بالا، تیپ ۸۴ پیاده که مسؤولیت منطقهٔ سمت چپ لشکر ۸۱ زرهی را عهده‌دار بود، به علت درگیری قسمت اعظم یگان‌های تابعهٔ آن در سایر مناطق (پاوه و خرم‌آباد)، فقط یک گردان تقویت شده و یک آتشبار توپخانه ۱۰۵م در مهران مستقر کرد.

درنهایت، ارتش عراق، پس از ۶۰۰ بار تجاوز هوایی، دریایی و زمینی که از سال ۱۳۵۸ شروع کرده بود، در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ حملهٔ سراسری خود را به خاک جمهوری اسلامی ایران

۶- البته این مأموریت در شرایطی ابلاغ شد که لشکر با موانع و مشکلات عدیده، از جمله کاهش شدید نیروی انسانی و تجهیزاتی، عدم انجام تعمیر و نگهداری سیستماتیک، عدم اجرای آموزش‌های سالیانه و نبود نظم و انضباط روبه‌رو بوده و با توان رزمی غیرقابل قبول در اجرای مأموریت‌های محوله مواجه بود.

۲- گروه رزمی اعزامی از تیپ ۱ زرهی در خرِ ناصرخان مستقر شد.

آغاز کرد. ارتش متجاوز عراق در منطقه غرب، در ساعت ۱۴۰۰ همان روز فرودگاه کرمانشاه، پایگاه هوانیروز کرمانشاه و شهرستان اسلام‌آباد غرب را بمباران هوایی کرد و سپس با لشکرهای ۴، ۲، ۷، ۸ و ۱۲ تحت امر سپاه یکم خود، از مرزهای بین‌المللی دو کشور در استان‌های کرمانشاه و ایلام عبور و بخشی از خاک کشورمان را اشغال کرد.

عملکرد یگان‌های توپخانه در منطقه عملیاتی غرب تا تاریخ ۱۳۵۹/۳۱/۶

باتوجه به اینکه امکان درج همه فعالیت‌های یگان‌های توپخانه از شروع تحرکات نظامی عراق در مناطق مرزی دو کشور تا تهاجم سراسری ارتش متجاوز عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱، در این نوشتار میسر نیست؛ بنابراین به گوشه‌هایی از چگونگی استقرار و فعالیت این یگان‌ها در جبهه‌های مختلف نبرد منطقه عملیاتی غرب، در این مقطع زمانی اشاره می‌شود تا از این طریق، نامی از یگان‌های توپخانه‌ای که توفیق سد پیشروی دشمن و تثبیت نسبی متجاوز را داشته‌اند، برده شود.

۱- استقرار تدریجی یگان‌های توپخانه لشکر ۸۱ زرهی در مناطق مرزی^۸

توپخانه لشکر ۸۱ زرهی علاوه بر سازماندهی، اعزام و کنترل چهار گردان توپخانه صحرائی ۱۵۵م خودکشی، دو گردان توپخانه پدافند هوایی ۲۳م خودکشی شیلکا و ۵۷م خودکشی سازمانی خود که با آغاز ناامنی‌های مرزی و شرارت‌های مزدوران بعثی، از اوایل سال ۱۳۵۸ در مناطق مسئولیت لشکر درگیر شده بودند و از نیروهای رزمی پشتیبانی آتش می‌کردند، یگان‌های توپخانه دیگری را نیز که از سایر یگان‌های نزاجا^۹ به تدریج وارد منطقه عملیاتی غرب می‌شدند، دریافت و به کار گرفت. بدین وسیله توانست آتش توپخانه‌های خود را تقویت کند.

۱- مطالبی که در این نوشتار ذکر می‌شود، از کتاب کارنامه عملیاتی لشکر ۸۱ زرهی (چاپ هیئت معارف جنگ شهید سیهید صیاد شیرازی) و سایر یگان‌های عمده نزاجا استخراج شده است. همچنین مواردی از اقدامات و فعالیت یگان‌های توپخانه از خاطرات و دست‌نوشته‌های فرماندهان گردان و آتشبار که خود در این مناطق حضور داشته‌اند، جمع‌آوری شده که به مناسبت، در این بحث آورده شده است.

۹- یگان‌هایی از گروه ۱۱ توپخانه مراغه، توپخانه لشکر ۲۱ پیاده حمزه، گروه ۳۳ توپخانه تهران، گروه ۴۴ توپخانه اصفهان، گروه ۵۵ توپخانه اصفهان، گردان توپخانه تیپ ۸۴ پیاده مستقل خرم‌آباد و توپخانه لشکر ۷۷ پیاده خراسان

یگان‌های توپخانه لشکر با در اختیار داشتن عناصر متخصص و باتجربه در امر هدایت آتش، آتشبار تیر و دیده‌بانی که تحت مدیریت صحیح افسرانی که در رأس آتشبارها و گردان‌های توپخانه قرار داشتند، قادر بودند با اجرای آتش‌های طرح‌ریزی شده و دقیق، همراه با دیده‌بانی اصولی، پشتیبانی آتش نسبتاً مناسبی را برای یگان‌های رزمی مستقر در مواضع پدافندی انجام دهند. جالب اینکه فرماندهان و کارکنان یگان‌های رزمی نیز به کرات به این امر اذعان داشته و این توانایی را به‌عنوان یکی از نقاط قوت یگان‌ها در مناطق عملیاتی و به‌ویژه در عملیات سد و تثبیت دشمن متذکر شده‌اند. در زیر به گوشه‌هایی از چگونگی اعزام و استقرار یگان‌های توپخانه لشکر ۸۱ زرهی در منطقه غرب کشور اشاره می‌شود:

از اوایل سال ۱۳۵۸ نامنی‌های جنوب کردستان به تدریج به شمال منطقه استحقاقی تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی در منطقه باویمی، از گله، گرده‌نو و... سرایت کرد و آن منطقه نیز ناامن شد؛ تا جایی که پاسگاه‌های مرزی ژاندارمری منطقه توان برخورد با مهاجمان را نداشتند. بنابراین یگان‌های رزمی و پشتیبانی رزمی لشکر برای تقویت این پاسگاه‌ها، در قالب گروه‌ها و تیم‌های رزمی، به مناطق مورد تهدید اعزام شدند. یگان‌های رزمی و پشتیبانی رزمی، با حضور متناوب در مناطق عملیاتی و سرزمینی لشکر، تحرکات دشمن را رصد و اقدامات لازم را در پاسخ به شرارت‌های متجاوزان انجام می‌دادند. از طرفی باتوجه به اینکه مناطق وسیعی از مرزهای بین‌المللی به یگان‌های کوچک و حداکثر گروه رزمی گردانی واگذار شده بود که قادر به پوشش کامل آن محدوده نبودند؛ پوشش خلأهای موجود در این مناطق، به‌وسیله آتش یگان‌های توپخانه تأمین می‌شد.

در نیمه دوم سال ۱۳۵۸ یک گروه رزمی همراه با آتشبار سوم گردان ۳۴۰ توپخانه ۱۵۵ خودکشی به فرماندهی ستوان علی علیزاده برای حفظ امنیت به منطقه از گله اعزام شد. این اقدام در پی حمله مهاجمان به عناصری از یگان ژاندارمری مستقر در منطقه و شهادت جمعی از آنان انجام شد و آتشبار مذکور برای اولین بار در این منطقه اقدام به تیراندازی کرد؛ اما پس از این واقعه، منطقه ناامن‌تر شد و جاده از گله به تناوب توسط مهاجمان مین‌گذاری شد. با گذشت زمان، ناامنی‌ها به کل منطقه تا حوالی نفت‌شهر کشانده شد که به‌ناچار، تعدادی یگان رزمی و یک آتشبار دیگر از گردان ۳۴۰ توپخانه هم به این منطقه اعزام شد؛ لیکن، برابر تصمیم شورای تأمین شهرستان، اجازه تیراندازی به آن داده نشد.

تعداد دوازده عراده توپ ۱۰۵م از گردان ۳۰۱ و ۳۰۲ گروه ۴۴ توپخانه در تاریخ ۱۳۵۸/۶/۹ از طریق محور دشت‌ذهاب- بزمیرآباد حرکت و در ارتفاعات پالان‌دالاهو برای کنترل معابر وصولی تنگ‌هوان، تنگ‌بیشگان و تنگ‌حمام مستقر شدند. (این تنگ‌ها روی ارتفاعات آهنگران؛ یعنی قسمتی از مرز ایران و عراق در جوار دشت‌ذهاب قرار دارند که ممکن بود معابر وصولی ارتش متجاوز عراق به سرزمین ایران باشد).^{۱۰}

در ساعت ۱۲۰۰ تاریخ ۱۳۵۸/۱۱/۲۶ تیله‌کوه زیر آتش سنگین مهاجمان قرار گرفت که توسط یگان‌های توپخانه لشکر ۸۱ زرهی روی عناصر مهاجم اجرای آتش شدید صورت گرفت. در نیمه اول سال ۱۳۵۹ تجاوزات مرزی ارتس عراق شکل جدی‌تری به خود گرفت و برای مقابله با آن، یگان‌های بیشتری به منطقه قصرشیرین اعزام شدند. از جمله، در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۱۴ آتشبار دوم گردان ۳۴۰ توپخانه به فرماندهی ستوان رضا عینی سیاه‌بیدی (شهید) به منطقه قصرشیرین اعزام شد و همچنین آتشبار دیگر این گردان به منطقه عمومی چم‌امام‌حسن (ارتفاعات گمکوه) جابه‌جا و در آنجا مستقر شد. به این ترتیب، در تاریخ یاد شده، هر سه آتشبار گردان ۳۴۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی از منطقه ازگله در شمال تا محور نفت‌شهر در جنوب این منطقه استقرار پیدا کرده بودند.

در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۱۷ آتشبار سوم گردان ۳۱۶ توپخانه پدافند هوایی ۵۷م خودکشی به‌منظور تأمین پادگان ابوزر به شهرستان سرپل‌ذهاب اعزام شد تا حفاظت هوایی سربازخانه تیپ ۳ زرهی لشکر را برقرار کند. در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۲۳ آتشبار دوم این گردان نیز برای مقابله با حملات هوایی به پادگان اسلام‌آباد غرب عزیمت کرد تا حفاظت هوایی سربازخانه تیپ ۱ زرهی لشکر را برقرار کند. همچنین در فروردین ۱۳۵۹ آتشبار یکم و چهارم گردان مذکور در اطراف پادگان صالح‌آباد (شهید سروران) و چند نقطه از شهر کرمانشاه مستقر و مأموریت عملیاتی خود را شروع کردند. این گردان در آغاز درگیری‌های مرزی، با دریافت تعدادی توپ ۲۳م پدافند هوایی (بیش از ۳۰ قبضه) از مخازن نزاچا و سازماندهی و عملیاتی کردن آنها، علاوه بر توپ‌های ۵۷م خودکشی سازمانی خود، نسبت به تکمیل پدافند هوایی یگان‌های توپخانه لشکری و مناطق حساس و حیاتی منطقه اقدام کرد.

۱۰- ارتش عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ از همین تنگ‌ها وارد خاک ایران شد.

در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۲۴ یک آتشبار ۱۵۵م خودکشی از گردان ۳۷۳ توپخانه برای تقویت آتش یگان‌های توپخانه تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱ زرهی به سرپل‌ذهاب اعزام شد.^{۱۱}

آتشبار دوم گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۲۹ به نفت‌شهر اعزام و به پشتیبانی آتش از عناصر رزمی مستقر در این منطقه مشغول شد.

در اوایل اردیبهشت ۱۳۵۹، با تشدید تجاوزات مرزی رژیم عراق، آتشبار یکم گردان ۳۹۶ توپخانه ۱۵۵م خودکشی لشکر ۸۱ زرهی به فرماندهی ستوان یکم شیرمحمد محمدی از اسلام‌آباد غرب به اطراف چم‌امام‌حسن در محور گیلانغرب- قصرشیرین اعزام و در این منطقه مستقر شد.^{۱۲}

در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۱۱ سه عراده هویتزر ۱۵۵م خودکشی با سه دستگاه مهمات‌بر M548 از آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکشی به سرپرستی ستوان علی‌محمد طاهری (معاون آتشبار) به شهرستان کامیاران اعزام شد و پس از حدود دو ماه اجرای مأموریت، به یگان مربوطه مراجعت کرد.^{۱۳}

در اردیبهشت ۱۳۵۹ تعداد چهار قبضه توپ پدافند هوایی ۵۷م خودکشی از گردان ۳۱۶ توپخانه پدافند هوایی لشکر در منطقه عمومی شهرستان اسلام‌آباد غرب استقرار یافت.

با شروع تجاوزات هوایی و احتمال حمله سراسری ارتش عراق، به یگان‌های پدافند هوایی آماده‌باش داده شد و متعاقب آن، دو آتشبار گردان ۳۷۱ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م خودکشی شیلکا برای پدافند از مناطق حساس شهر کرمانشاه، از جمله پالایشگاه، در سطح شهر گسترش یافتند. همچنین دو قبضه از توپ‌های مورد بحث برای برقراری پدافند هوایی به شهرستان اسلام‌آباد غرب (مخازن مهمات اعظم پناه) فرستاده شدند و یک آتشبار هم برای برقراری حفاظت هوایی ذوب آهن اصفهان به آن منطقه اعزام شد.

۱۱- گزارش نوبه‌ای فروردین ۱۳۵۹ ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران

۱۲- اظهارات سرتیپ‌دوم ستاد علاءالدین احمدی از فرماندهان وقت آتشبار تیر گردان ۳۹۶ توپخانه

۱۳- پیام شماره ۹ لشکر به توپخانه لشکری

در نیمه دوم اردیبهشت ۱۳۵۹ آتشبار دوم گردان ۳۹۶ توپخانه ۱۵۵م خودکشی به فرماندهی ستوان یکم علی مردان کمری (علی متقی) به منطقه سرنی ایلام اعزام و در موضع تیر مربوطه مستقر شد.^{۱۴}

در اردیبهشت ۱۳۵۹ آتشبار سوم گردان ۳۹۶ توپخانه ۱۵۵م خودکشی به فرماندهی ستوان یکم ارسلان اصلانی به محور سومار اعزام و همراه با گروه رزمی ۱۹۵ مکانیزه و گروهان سوم گردان ۲۱۷ تانک مشغول اجرای مأموریت شد. به این ترتیب، در این تاریخ از گردان مذکور یک آتشبار در منطقه گیلانغرب، یک آتشبار در منطقه سومار و یک آتشبار هم در منطقه ایلام مستقر و آماده اجرای مأموریت شده بودند.^{۱۵}

در نیمه اول ۱۳۵۹ ستاد گردان ۳۴۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی به منطقه (گمکوه) در محور تنگاب اعزام و در آنجا مستقر شد.

در ساعت ۰۷:۰۰ روز ۱۳۵۹/۴/۱۲ گردان ۱۳۹ پیاده و یک آتشبار از گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی و عناصری از یگان مهندسی برای تعویض گروه رزمی مستقر در پاوه از کرمانشاه به سمت شهرستان پاوه حرکت کردند.

در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱۵ آتشبار دوم گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکشی به نفت شهر اعزام شد تا آتشبار دوم گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی را تعویض کند. فرماندهی این آتشبار در هنگام اعزام به مأموریت، به عهده ستوان یکم سعید پور کند بود.

در تاریخ ۱۳۵۹/۵/۱ آتشبار چهارم گردان ۳۱۶ پدافند هوایی ۵۷م خودکشی از کرمانشاه حرکت و در پادگان ابوذر (سرپل ذهاب) مستقر شد.

در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۰ آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه به منظور تقویت آتش گردان ۳۴۰ توپخانه به منطقه تنگاب (گمکوه) اعزام شد.

در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۵ آتشبار سوم گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکشی به منطقه سرپل ذهاب (سراب گرم) در دو نوبت و در هر نوبت ۳ قبضه توپ، همراه با سایر ملزومات، اعزام شد تا در پشتیبانی آتش یگان‌های مستقر در این منطقه قرار گرفته و از سقوط احتمالی سرپل ذهاب توسط دشمن جلوگیری نماید.

۱۴- اظهارات تلفنی سرتیپ دوم ستاد علی متقی، وابسته نظامی ایران در کشور هندوستان.

۱۵- اظهارات تلفنی سرتیپ دوم ستاد ارسلان اصلانی، فرمانده سابق گروه ۱۱ توپخانه مراغه.

به این ترتیب، تا پایان شهریور ۱۳۵۹ کلیه گردان‌های توپخانه لشکر ۸۱ زرهی (منهای آتشبار یکم و سوم گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی که به ترتیب در منطقه عمومی کامیاران و منطقه پاره استقرار داشتند)، در منطقه غرب مستقر و به شرح زیر پشتیبانی آتش را برای گروه‌های رزمی پدافندی پراکنده در مناطق مختلف مسئولیت لشکر فراهم و یا در تقویت آتش یگان‌های توپخانه مأمور پشتیبانی آتش انجام وظیفه می‌کردند:

- آتشبارهای یکم و دوم گردان ۳۴۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، پشتیبانی آتش گروه رزمی مستقر در منطقه عمومی قصرشیرین.

- آتشبار سوم گردان ۳۴۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، پشتیبانی آتش گروه رزمی مستقر در تنگاب‌کهنه.

- یک آتشبار از گردان ۳۹۶ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، پشتیبانی آتش گروه رزمی مستقر در صالح‌آباد

- یک آتشبار از گردان ۳۹۶ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، پشتیبانی آتش گروه رزمی مستقر در منطقه سومار و میان‌تنگ

- یک آتشبار از گردان ۳۹۶ توپخانه ۱۵۵م خودکشی در منطقه عمومی مهران، تقویت آتش توپخانه‌های مستقر در منطقه مهران

- آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه، تقویت آتش آتشبار سوم گردان ۳۴۰ توپخانه مستقر در تنگاب‌کهنه

- آتشبار دوم گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، پشتیبانی آتش گروه رزمی ۲۶۵ سوارزرهی مستقر از نفت‌شهر تا شمال سومار (از ۱۳۵۹/۱/۲۴ تا نیمه دوم مرداد ۱۳۵۹)

- آتشبار سوم گردان ۳۱۷ توپخانه، پشتیبانی آتش گروه رزمی مستقر در سرپل‌ذهاب

- آتشبار دوم گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، پشتیبانی آتش گروه رزمی ۲۶۵ سوارزرهی مستقر از نفت‌شهر تا شمال سومار (از نیمه دوم مرداد ۱۳۵۹ به بعد)

گردان‌های ۳۱۶ توپخانه پدافند هوایی ۵۷م خودکشی و ۳۷۱ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م خودکشی شیلکا از ابتدای اعزام یگان‌های توپخانه صحرائی به مناطق عملیاتی غرب، همراه آن یگان‌ها به مناطق عملیاتی اعزام و یا در تأسیسات حیاتی منطقه مستقر و عملیاتی شدند.

برابر طرح کلی نیروی زمینی، مسئولیت پدافند از منطقه مرزی غرب ایلام به تیپ ۸۴ پیاده که در خرم‌آباد لرستان استقرار پادگانی داشت، محول شده بود. این تیپ در سازمان خود، دارای سه گردان پیاده و یک گردان تانک متوسط و یک گروهان سوارزرهی و یک گردان توپخانه (گردان ۳۰۳ توپخانه ۱۰۵م) بود که در آن زمان یک گردان از این تیپ در مأموریت آرام‌سازی منطقه پاوه و نوسود مشغول بود و یک گردان تقویت شده، همراه با یک آتشبار از گردان ۳۰۳ توپخانه به مهران اعزام شده بود و یک گردان برای حفظ پادگان و تاسیسات پادگانی در خرم‌آباد باقی مانده بود.

۲- استقرار تدریجی یگان‌های گروه ۴۴ توپخانه در منطقه عملیاتی غرب تا ۱۳۵۹/۶/۳۱
گروه ۴۴ توپخانه از اواخر سال ۱۳۵۸ فعالیت‌های خود را با اعزام یگان‌هایی به منطقه غرب کشور آغاز کرد و به تدریج تعداد بیشتری از یگان‌های تابعه را به این منطقه گسیل داشت. به طوری که با شروع رسمی جنگ در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱، اغلب یگان‌های توپخانه گروه مذکور در این منطقه عملیاتی حضور داشتند. در نهایت، قرارگاه و ستاد گروه ۴۴ توپخانه نیز به منطقه عملیاتی غرب اعزام و به‌عنوان قرارگاه توپخانه این منطقه به انجام مسئولیت‌های ذاتی خود مشغول شد. چگونگی اعزام یگان‌های گروه ۴۴ توپخانه از شروع تحرکات تهدیدآمیز عراق تا تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ (شروع تهاجم سراسری ارتش عراق به خاک جمهوری اسلامی ایران) در زیر آورده شده است:

در تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۷ یک آتشبار از گردان ۳۳۹ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م برای پدافند هوایی از پادگان اعظم‌پناه به اسلام‌آباد اعزام و در آن مستقر شد. یک آتشبار دیگر از این گردان نیز به منطقه ایلام برای تأمین هوایی یگان‌های رزمی اعزام شد. بقیه گردان مذکور در مناطق داخلی کشور در استان‌های اصفهان و گیلان برای حفاظت هوایی از تأسیسات حساس و حیاتی منطقه اعزام و ساکن شدند.

باتوجه به تهدیدهای ارتش عراق و تشدید درگیری‌ها در پاسگاه‌های مرزی، گردان (-) ۳۱۱ توپخانه ۱۵۵م کشتی گروه ۴۴ توپخانه به‌عنوان اولین یگان توپخانه صحرائی تقویتی، متشکل از قرارگاه، آتشبار ارکان و دو آتشبار تیر در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۲۵ به سمت کرمانشاه حرکت کرد و پس از رسیدن به سرپل‌ذهاب، در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۲۷، بنا به دستور فرمانده تیپ ۳ زرهی، یک آتشبار آن در منطقه خر ناصرخان و آتشبار دیگر در منطقه کلانتر مستقر

شدند.^{۱۶} در این زمان مسئولیت فرماندهی این گردان را سرهنگ دوم ایرج سعیدی به‌عهده داشت و فرمانده آتشبار یکم، ستوان صمد مداری و فرمانده آتشبار دوم ستوان اکبر لیث‌صفا بودند. (در آن زمان آتشبار سوم این گردان در کردستان مستقر بود.)

در نیمه دوم فروردین ۱۳۵۹ به گروه ۴۴ توپخانه ابلاغ شد تا گردان ۳۳۲ توپخانه ۱۳۰م را تجهیز و به منطقه سرپل‌ذهاب اعزام و زیر امر تیپ ۳ زرهی قرار دهد. باتوجه به کمبود کارکنان، گردان با تمام تلاش خود توانست دو آتشبار چهارتوپه آماده و به منطقه اعزام کند، بنابراین گردان (-) ۳۳۲ توپخانه ۱۳۰م در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۲۷ وارد کرمانشاه شد و سپس به سمت منطقه سرپل‌ذهاب حرکت کرد. پس از ورود به منطقه سرپل‌ذهاب، بنا به دستور، دو قبضه از توپ‌های آن در پاسگاه گرده‌نو مستقر شدند و بقیه گردان در دشت‌ذهاب، روبه‌روی تنگ‌حمام، استقرار یافت.

آتشبارهای یکم و دوم گردان ۳۵۱ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۲ از اصفهان خارج و به سمت کرمانشاه حرکت کردند و در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۵ در پادگان شهید سروران کرمانشاه ساکن و در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۱۲ به مناطق خیر ناصرخان و سرنی ایلام عزیمت و زیر امر لشکر ۸۱ زرهی قرار گرفتند.

در تیر ۱۳۵۹ یک آتشبار ۱۳۰م از گردان ۳۳۲ توپخانه ۱۳۰م و یک آتشبار ۲۰۳م کشتی از گردان ۳۸۹ توپخانه به منطقه غرب اعزام و در محور صالح‌آباد مستقر شدند.

در نیمه دوم شهریور ۱۳۵۹ یک آتشبار از گردان ۳۷۴ توپخانه کاتیوشا سازماندهی و به منطقه عملیاتی غرب اعزام شد و حدود ده روز قبل از شروع جنگ در پادگان سرپل‌ذهاب ساکن شد تا پس از شناسایی و انتخاب موضع مناسب، به محل تعیین شده اعزام و مستقر شود.

در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۱۴ به فرمانده گردان ۳۷۴ توپخانه کاتیوشا (سرگرد محمد نجفی‌راشد) مأموریت داده شد که ضمن حفظ شغل سازمانی، به سمت پادگان سرپل‌ذهاب حرکت و به‌عنوان افسر رابط گروه ۴۴ توپخانه در لشکر ۸۱ زرهی، یگان‌های گروه را که به آن منطقه اعزام شده‌اند، هدایت و مشکلات آنها را از طریق تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی و گروه ۴۴ توپخانه رفع و رجوع کند.

۱۶- در جبهه جنوب نزاجا، در تاریخ ۵۹/۱/۱۸ به کلیه یگان‌های تابعه دستور آماده‌باش مرحله ۲ را ابلاغ کرد. روز بعد، این آماده‌باش قوی‌تر شد و به مرحله ۳ ارتقا یافت. (گزارش نوبه‌ای شماره ۳ لشکر ۹۲ زرهی)

آتشبار یکم گردان ۳۵۱ توپخانه به منظور پدافند هوایی از منطقه مسئولیت تیپ ۳ زرهی و برای برقراری پدافند هوایی نزدیک یگان‌های پشتیبانی شونده و پاسگاه‌های فرماندهی گروه‌های رزمی، در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ در منطقه گرده‌نو و خیر ناصرخان مستقر شد و آتشبار دوم این گردان نیز برای پشتیبانی هوایی از یگان‌های ساکن در صالح‌آباد و سرنی ایلام، به آن منطقه اعزام و مشغول انجام وظیفه شد.

آتشبار یکم و دوم گردان ۳۰۱ توپخانه ۱۰۵م که قبلاً در منطقه مه‌آباد انجام مأموریت می‌کردند، در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به منطقه عملیاتی غرب اعزام شدند و زیر امر لشکر ۸۱ زرهی قرار گرفتند. این دو آتشبار، بنا به دستور، در منطقه گرده‌نو مستقر شدند.

۳- استقرار تدریجی سایر یگان‌های توپخانه در منطقه عملیاتی غرب تا تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱
از ابتدای سال ۱۳۵۹، بنا به نیاز، یگان‌های توپخانه دیگری نیز از سایر گروه‌های توپخانه و لشکرها وارد منطقه عملیاتی غرب شده و به شرح زیر در مواضع مورد نظر برای پشتیبانی آتش از گروه‌های رزمی اعزامی مستقر شدند:

- آتشبار سوم گردان ۳۹۹ توپخانه ۱۳۰م گروه ۵۵ توپخانه به فرماندهی ستوان یکم ناصر منتظر در اواخر فروردین ۱۳۵۹ به منطقه ایلام اعزام شد. فرمانده گردان (سرهنگ ۲ تشکری) سرپرستی این آتشبار را به عهده داشت.

- در اردیبهشت ۱۳۵۹ یک دسته ۲۳م از آتشبار سوم گردان ۳۱۴ توپخانه پدافند هوایی گروه ۲۲ توپخانه که در اهواز مستقر بود، بنا به دستور، از آتشبار مربوطه منتزع، به منطقه مهران اعزام شد و مسئولیت پدافند هوایی آتشبار سوم گردان ۳۹۹ توپخانه ۱۳۰م را برعهده گرفت.^{۱۷}

در اردیبهشت ۱۳۵۹ یک آتشبار از گردان ۳۳۱ توپخانه ۱۳۰م و یک آتشبار از گردان ۳۸۶ توپخانه ۱۷۵م خودکشی گروه ۱۱ مراغه به منطقه عملیاتی غرب اعزام و در منطقه قصرشیرین مستقر شدند. کارکنان آتشبار ۱۷۵م گردان ۳۸۶ توپخانه در تاریخ

۱۷- اظهارات مکتوب سرهنگ غلامرضا هاشم‌پور فرمانده وقت آتشبار سوم گردان ۳۱۴ توپخانه پدافند هوایی گروه ۲۲ توپخانه.

۱۳۵۹/۵/۲۲ توسط کارکنان آتشبار دوم گردان ۳۹۰ توپخانه ۲۰۳ م م خودکشی تعویض شدند.^{۱۸}

در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۹ یک آتشبار ۱۵۵ م م کشتی از گردان ۳۱۳ توپخانه، یک آتشبار از گردان ۳۵۰ توپخانه ۱۵۵ م م خودکشی و یک آتشبار ۱۰۵ م م از گردان ۳۲۷ توپخانه لشکر ۲۱ پیاده به منطقه غرب اعزام و در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱۷ در منطقه عمومی سرپل ذهاب و نفت شهر مستقر و عملیاتی شدند.

در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱۴ یک آتشبار از گردان ۳۹۷ توپخانه ۲۰۳ م م کشتی لشکر ۲۱ پیاده به منطقه عملیاتی غرب وارد و در منطقه دشت ذهاب مستقر شد و زیر امر تیپ ۳ لشکر ۸۱ قرار گرفت.

در اوایل تیر ۱۳۵۹ تعداد ۱۶ عراده توپ ۲۳ م م در قالب دو آتشبار از گردان ۳۹۵ توپخانه پدافند هوایی لشکر ۲۱ پیاده برای اجرای مأموریت به منطقه غرب (اسلام آباد، قصر شیرین و نفت شهر) اعزام شد. لازم به یادآوری است، به علت کمبود کارکنان پایور و وظیفه، این گردان تنها توانست دو آتشبار سازماندهی کند و به سرپرستی سروان سید فخرالدین نوایی به منطقه اعزام کند که یک آتشبار در منطقه نفت شهر و آتشبار دوم در تنگاب کهنه، تنگاب نو، دشت کلاشی، تنگ هوان و ... مستقر شدند.^{۱۹} در تاریخ ۱۳۵۹/۵/۲۷ تعداد دیگری از کارکنان این گردان برای تعویض کارکنان آتشبارهای موجود به سرپرستی سروان هوشنگ ستاری به مناطق مذکور اعزام شدند. یکی از آتشبارهای این گردان به فرماندهی سروان وفایی توانست یکی از هواپیماهای ارتش عراق را سرنگون کند که فرمانده آتشبار توسط رئیس جمهور وقت به یک درجه تشویقی نائل شد.

در شهریور ۱۳۵۹ یک آتشبار تقویت شده کاتبوشا از گردان ۳۷۶ توپخانه گروه ۵۵ توپخانه به منطقه عملیاتی غرب وارد و در منطقه صالح آباد ایلام مستقر و عملیاتی شد.

۱۸- طبق گفته سرهنگ میرعلاءالدین یعقوبی رفیع (فرمانده وقت آتشبار دوم گردان ۳۹۰ توپخانه ۲۰۳ م م خودکشی)، چون هر دو توپ ۱۷۵ م م خودکشی و ۲۰۳ م م خودکشی ساخت کشور آمریکا بوده و از نظر کاربرد تفاوت چندانی با هم نداشتند؛ کارکنان آتشبار با مختصر آموزش، درخصوص به کارگیری توپهای ۱۷۵ م م خودکشی، توجیه و بلافاصله به منطقه اعزام شدند و نسبت به تعویض کارکنان سازمانی آتشبار ۱۷۵ م م اقدام کردند.

۱۹- گفت و گو با سرتیپ دوم ستاد هوشنگ ستاری استاد بازنشسته دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا.

در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۶ یک آتشبار از گردان ۳۷۲ توپخانه کاتیوشا گروه ۳۳ توپخانه به منطقه عملیاتی غرب وارد و در حوالی مهران مستقر و عملیاتی شد.

در اواخر شهریور ۱۳۵۹ آتشبار دوم گردان ۳۸۳ توپخانه لشکر ۷۷ پیاده (به فرماندهی ستوان یکم قلی کلانتری) به منطقه عمومی سرپل ذهاب اعزام شد. ستون آتشبار در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ در حالی که به سمت سرپل ذهاب در حرکت بود، در حوالی اسلام آباد غرب مورد حمله هوایی دشمن قرار گرفت و به اجبار داخل جنگل‌های بلوط گردنه پاتاق اشغال موضع کرد. سپس در ساعت ۸ شب تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱ آتشبار به سمت سرپل ذهاب حرکت کرد. در این حمله هوایی، فرمانده آتشبار زخمی و تخلیه شد و در غیاب فرمانده آتشبار، مسئولیت به عهده ستوان عبدالله بیانی (معاون آتشبار) قرار گرفت که او نیز بعدها به شهادت رسید.^{۲۰}

۴- گوشه‌هایی از عملکرد یگان‌های توپخانه تا ۱۳۵۹/۶/۳۱

فرمانده وقت آتشبار دوم گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی (سرتیپ دوم ستاد عبدالله امیری) که از تاریخ ۱۳۵۹/۱/۲۹ در منطقه نفت‌شهر مستقر شده بود، در یادداشت‌های خود، درباره نحوه عملکرد آتشبار متبوعه در این منطقه چنین می‌گوید:

«مأموریت واگذاری به آتشبار در این زمان بیشتر مقابله به‌مثل با توپخانه‌ها و خمپاره‌اندازهای عراق بود و هیچ‌گاه ما راساً اقدامی اولیه نمی‌کردیم و شروع کننده نبودیم؛ اما در مقابل تعرضات آنها به‌موقع جواب لازم داده می‌شد. در این تقابل، پاسگاه‌های مرزی، مواضع یگان‌های نظامی و چاه‌های نفتی طرفین هرازگاهی آماج حملات توپخانه‌ای قرار می‌گرفت. این آتشبار در ظرف مدت قریب سه ماه مأموریت در منطقه مذکور (از تاریخ ۱۳۵۹/۱/۲۹ تا حدود نیمه دوم مرداد همان سال) به‌علت درگیری‌های به‌وجود آمده با دشمن و نیز به‌منظور پشتیبانی آتش از پاسگاه‌های مرزی و نیز خاموش نمودن آتش توپخانه‌های عراق روی شهر نفت‌شهر و روستاها و چاه‌های نفت و نیز جلوگیری از شناسایی موضع آتشبار و جلوگیری از آسیب رسیدن به پرسنل و تجهیزات، مجبور شد، قریب نزدیک به ده مرتبه در منطقه مذکور تغییر موضع دهد. البته شرارت‌های عراق در این مدت

۲۰- برگرفته از پیام‌های ثبت شده در دفتر روزنامه لشکر ۸۱ زرهی (کارنامه عملیاتی لشکر ۸۱ زرهی، انتشارات هیئت معارف جنگ شهید صیاد شیرازی)

باعث گردید که به بعضی پاسگاه‌های مرزی و شهر نفت‌شهر و چاه‌های نفتی ما آسیب‌هایی وارد گردد (به قسمتی از تأسیسات پاسگاه‌های مرزی سه‌تپان و سلمان‌کشته آسیب جزئی وارد و چاه نفت شماره ۱۳ در شرق شهر نفت‌شهر بر اثر آتش توپخانه عراق دچار حریق گردید که پس از سه روز سوختن، با اعزام متخصصین مربوطه از تهران، این آتش‌سوزی با استفاده از بالگرد مهار شد). در تقابل با این شرارت‌ها، توسط پرسنل غیور آتشبار که تمامیت ارضی میهن عزیز خود را توسط دشمن بعثی خدشه‌دار می‌دیدند، با دقت و سرعت و علاقه زایدالوصفی بارها و بارها چاه‌های نفتی نفت‌خانه عراق به آتش کشیده شد و مواضع احتمالی توپخانه‌های عراق (که از طریق بررسی قیف‌های انفجار حاصل از آتش توپخانه عراق کشف شده بودند) و همچنین پاسگاه ال‌ثمود و تعداد دیگری از پاسگاه‌های مرزی عراق در منطقه مربوطه مورد آتشباری توپخانه ما قرار گرفت که چندین مرتبه آتش‌سوزی در تأسیسات نفت‌خانه عراق به‌وضوح رویت گردید. در این مدت تعدادی از پرسنل گروه رزمی ۲۶۵ سوارزهری و پرسنل آتشبار و به خصوص پرسنل پاسگاه‌های مرزی ژاندارمری آن زمان شهید و مجروح گردیدند (نظیر شهید بزرگوار استوار دوم ذال‌خانی رئیس شجاع پاسگاه مرزی ژاندارمری سه‌تپان نفت‌شهر و...). با وجود خیلی از کمبودهای پرسنلی و لجستیکی و ناملازمات جوی و گرمی‌شدید هوا و غیره، حس وطن‌دوستی و حراست از سرزمین اسلامی موجب هماهنگی و تعاون و همکاری زایدالوصفی بین کلیه نیروهای مسلح مستقر در منطقه و پرسنل و متخصصین تأسیسات نفتی نفت‌شهر و مردم محلی گردیده بود و پرسنل با روحیه‌ای قوی و عزمی راسخ در هر ساعت از شبانه‌روز به موقع و به‌خوبی وظایف محوله را به انجام می‌رساندند و همین عامل باعث گردیده بود که مردم نفت‌شهر و به‌خصوص پرسنل و مهندسین و متخصصین نفتی تأسیسات نفت‌شهر با قوت قلب و اطمینان بیشتری وظایف خود را انجام دهند؛ به‌نحوی که در این مدت انتقال نفت خام از نفت‌شهر به پالایشگاه کرمانشاه هیچ‌گاه قطع نگردید.»

سرهنگ تشکری که با سیمت فرماندهی گردان ۳۹۹ توپخانه ۱۳۰م گروه ۵۵ توپخانه، سرپرستی آتشبار سوم گردان خود را داشت که از اواخر فروردین ۱۳۵۹ در منطقه ایلام مستقر شده بود، در خاطرات خود از آن روزها، به موارد زیر اشاره می‌کند:

«نظارت بر آتشبار را خود برعهده داشتم و معمولاً برای دیده‌بانی و آموزش دیده‌بانان همواره در دیدگاه حضور داشتم. خیلی وقت‌ها با بالگرد ۲۰۶ به دیده‌بانی می‌پرداختم. در شه‌ریورماه تهدیدها دشمن محسوس بود و تصور می‌کردم توپخانه موجود در منطقه تکافوی نیاز عملیات را نمی‌نماید؛ بنابراین از گروه درخواست کردم گردان ۳۹۹ به‌طور کامل به منطقه ایلام بیاید. سلسله مراتب موافقت کردند. یک آتشبار دیگر چند روز قبل از تهاجم سراسری به منطقه ایلام جابه‌جا و مستقر شد. یکی از آتشبارها در پشت ارتفاعات ارکواز ملک‌شاهی مستقر شده بود و به نیروهای عراقی خیلی نزدیک بود و مسیر تردد مناسبی هم نداشت؛ بنابراین قسمتی از تدارکات این آتشبار به‌وسیله بالگرد انجام می‌شد.»^{۲۱}

برابر گزارش ژاندارمری در ۱۳۵۹/۶/۱۶، ارتش عراق تمامی پاسگاه‌های گروهان ژاندارمری خان لیلی (خان لیلی، رضاآباد، فرج، ریال، حیدرآباد، چغامام و خسروآباد) را زیر آتش شدید قرار داد و سپس آنها را اشغال کرد. در این درگیری، بسیاری از مدافعان پاسگاه‌ها شهید و مجروح شدند و بقیه به طرف قصرشیرین عقب‌نشینی کردند؛ اما یگان‌های توپخانه اعزامی از گردان ۳۴۰ توپخانه و گروه ۴۴ توپخانه کماکان در منطقه باقی ماندند و همچنان به اجرای مأموریت پرداختند.^{۲۲}

در روز ۱۳۵۹/۶/۱۷ گروه رزمی ۲۱۵ تانک تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی که یک آتشبار توپخانه از گردان ۳۴۰ آن را پشتیبانی آتش می‌کرد، در منطقه تنگاب‌کهنه با دشمن درگیر شد. در نتیجه چهار نفر به شهادت رسیدند و ۱۵ نفر مجروح شدند.^{۲۳}

در ادامه تجاوزات پراکنده مرزی، ارتش عراق در دو نوبت جاده نفت‌شهر به قصرشیرین و نفت‌شهر به سومار را با اشغال ارتفاعات و پاسگاه زین‌الکش مسدود کرد. ارتفاعات مذکور اولین

۲۱- اظهارات تلفنی سرهنگ حسین تشکری

۲۲- روزشمار جنگ ستاد مشترک ارتش، شروع جنگ، ص ۲۳۹

۲۳- همان، ص ۲۴۰

منطقه‌ای بود که عراق آن را اشغال می‌کرد. در نتیجه در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۰ امکان استفاده از محورهای ارتباطی از نیروهای مستقر در نفت‌شهر که عبارت بودند از گروه رزمی ۲۲۲ تانک شامل (گروهان ۱۹۵ مکانیزه، یک آتشبار توپخانه پدافند هوایی از لشکر ۲۱ پیاده و آتشبار دوم گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکشی)، سلب شد؛ بنابراین گروه رزمی با امکانات محدود خود به مقابله با نیروهای عراقی پرداخت و آنها را مجبور به عقب‌نشینی کرد؛ تعدادی از افراد دشمن را نیز به اسارت درآورد، لیکن باتوجه به اینکه جاده نفت‌شهر - قصرشیرین و نفت‌شهر - سومار توسط نیروهای عراقی تصرف و اشغال شده بود، کارکنان یگان‌ها از جمله آتشبار ۱۵۵م، پس از تیراندازی کلیه مهمات موجود خود، ناچار شدند مواضع خود را ترک کرده و در چند گروه پیاده از طریق ارتفاعات به منطقه گیلانغرب عزیمت کنند. خاطرات کارکنان گروه رزمی ۲۲۲ تانک نشان از تدبیر و درایت فرمانده وقت گردان ۳۱۷ توپخانه (شادروان سرتیپ محمود پژمان) دارد؛ وی برای بازدید از آتشبار مربوطه به آن منطقه رفته بود که در همان زمان یگان‌های مستقر در نفت‌شهر در محاصره دشمن قرار گرفتند. با مدیریت و هدایت به‌موقع نامبرده، کارکنان گروه رزمی و آتشبار توپخانه از اسارت و یا نابودی حتمی‌رهایی یافتند و حدود ۳۶ نفر اسیر را همراه خود به عقب تخلیه و پس از رسیدن به منطقه گیلانغرب، با استفاده از خودروهای آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه اسرا را به کرمانشاه منتقل و به رده بالا تحویل دادند. ولی متأسفانه در حین درگیری با دشمن تعداد ۱۸ نفر از افراد این آتشبار نیز به اسارت دشمن درآمدند.

در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۰ رئیس‌جمهور وقت (ابوالحسن بنی‌صدر)، نخست‌وزیر، جانشین ریاست ستاد مشترک ارتش و فرمانده نزاجا در موضع آتشبار دوم گردان ۳۹۶ توپخانه در منطقه عملیاتی ایلام حضور یافتند و رئیس‌جمهور از طریق بی‌سیم پی‌آرسی ۷۷ با دیده‌بان در خط (ستوان یکم نوروزی) گفت‌وگو و موقعیت منطقه را سؤال کرد که توضیح لازم به او داده شد.

در روز ۱۳۵۹/۶/۲۲ لشکر ۸۱ زرهی به نزاجا گزارش کرد که یگان‌های توپخانه مستقر در منطقه عملیاتی ایلام به آشناباری توپخانه ارتش عراق با حداکثر توان پاسخ دادند؛ اما باتوجه به غیرقابل مقایسه بودن حجم آتش خودی نسبت به حجم آتش دشمن، نیاز به پشتیبانی هوایی است. در این روز آتشبار یکم گردان ۳۹۶ توپخانه، همراه با آشناباری از گردان ۳۰۳

توپخانه ۱۰۵م تیپ ۸۴ خرم‌آباد، پاسگاه مرزی بدره عراق، در مقابل شهر مهران را با آتش پر حجم و هماهنگ شده، منهدم کردند.^{۲۴}

بر اثر آتش شدید توپخانه نیروهای خودی در روز ۱۳۵۹/۶/۲۷، پاسگاه سمره عراق منهدم و تلفات زیادی به نیروهای دشمن وارد شد. در منطقه سیمره ایلام نیز درگیری شدیدی بین نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران و نیروهای بعث افتاد که با اجرای آتش سنگین توپخانه نیروهای خودی، دشمن مجبور به عقب‌نشینی شد. در این نبرد به تجهیزات و نفرات دشمن خسارت زیادی وارد شد.^{۲۵}

آخرین وضعیت استقرار یگان‌های لشکر ۸۱ زرهی و تیپ ۸۴ پیاده و توپخانه‌های

اعزامی به منطقه غرب تا تاریخ ۱۳۵۹/۳۱/۶

۱- منطقه مسئولیت تیپ ۳ زرهی (دشت‌ذهاب، قصر شیرین و نفت‌شهر)

الف- یگان‌های رزمی: گروه‌های رزمی و تیم‌های گروهانی متشکل از یگان‌های تیپ ۳

زرهی

ب- یگان‌های توپخانه پشتیبانی کننده:

۱- منطقه عمومی سرپل‌ذهاب

- آتشبار سوم گردان ۳۴۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- یک آتشبار ۱۵۵م خودکشی از گردان ۳۷۳ توپخانه
- آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- آتشبار سوم گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- آتشبار دوم گردان ۳۸۳ توپخانه ۱۰۵م
- آتشبارهای یکم و دوم گردان ۳۰۱ توپخانه ۱۰۵م
- یک آتشبار ۱۵۵م کشتی از گردان ۳۱۳ توپخانه
- یک آتشبار ۱۵۵م خودکشی از گردان ۳۵۰ توپخانه
- گردان (-) ۳۳۲ توپخانه ۱۳۰م

۲۴- روزشمار آتش، سرتیپ‌دوم علاءالدین احمدی، صص ۲۵۷ و ۲۶۰

۱- تقویم تاریخ دفاع مقدس، آخرین روزهای صلح، نزا، ص ۱۸۲

- یک آتشبار ۱۳۰م از گردان ۳۳۱ توپخانه
- یک آتشبار ۱۲۲ م م کاتیوشا از گردان ۳۷۴ توپخانه
- یک آتشبار ۲۰۳ م از گردان ۳۹۷ توپخانه
- یک آتشبار ۲۳م از گردان ۳۹۵ توپخانه پدافند هوایی
- یک دسته توپ ۲۳م از گردان ۳۵۱ توپخانه پدافند هوایی

۲- منطقه عمومی قصر شیرین

- آتشبار دوم گردان ۳۴۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- آتشبار یکم گردان ۳۴۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- آتشبار یکم گردان ۳۹۶ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- یک آتشبار ۱۵۵م کشتی از گردان ۳۱۱ توپخانه
- یک آتشبار ۱۵۵م کشتی از گردان ۳۱۱ توپخانه
- یک آتشبار ۱۷۵م خودکشتی از گردان ۲۸۶ توپخانه
- یک دسته توپ ۲۳م از گردان ۳۵۱ توپخانه پدافند هوایی

۳- منطقه عمومی نفت شهر

- آتشبار دوم گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- یک آتشبار ۱۰۵م از گردان ۳۲۷ توپخانه
- یک آتشبار ۲۳م از گردان ۳۹۵ توپخانه پدافند هوایی

۲ - منطقه مسئولیت تیپ ۱ زرهی (سومار، صالح آباد، سرنی و میمک)

الف- یگان های رزمی:

گروه های رزمی و تیم های گروهانی متشکل از یگان های تیپ ۱ زرهی

ب- یگان های توپخانه پشتیبانی کننده:

- آتشبار سوم گردان ۳۹۶ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، مستقر در منطقه سومار
- آتشبار دوم گردان ۳۹۶ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، مستقر در منطقه سرنی
- یک آتشبار تقویت شده کاتیوشا از گردان ۳۷۶ توپخانه، مستقر در صالح آباد

- یک آتشبار ۲۳م از گردان ۳۳۹ توپخانه پدافند هوایی (برای حفاظت هوایی از یگان‌های عملیاتی)
- یک آتشبار ۲۳م از گردان ۳۳۹ توپخانه پدافند هوایی (برای حفاظت هوایی از پادگان اعظم پناه)
- یک آتشبار ۲۳م از گردان ۳۵۱ توپخانه پدافند هوایی، مستقر در سرنی

۳- منطقه مسئولیت تیپ ۸۴ خرم‌آباد (مهران)

الف- یگان‌های رزمی:

یک گردان پیاده تقویت شده

ب- توپخانه‌های پشتیبانی کننده:

- یک آتشبار ۱۰۵م از گردان ۳۰۳ توپخانه
- آتشبار سوم گردان ۳۹۹ توپخانه ۱۳۰م
- یک آتشبار کاتیوشا از گردان ۳۷۲ توپخانه
- یک دسته ۲۳م از آتشبار سوم گردان ۳۱۴ توپخانه پدافند هوایی

تهاجم سراسری ارتش عراق و اقدامات نیروهای خودی در سد پیشروی دشمن متجاوز

الف - محورهای پیشروی ارتش عراق

در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ سپاه یکم ارتش عراق با لشکرهای ۲ و ۴ و ۸ پیاده کوهستانی، لشکر ۷ پیاده و لشکر ۶ زرهی مرزهای غربی جمهوری اسلامی ایران را به شرح زیر مورد تجاوز قرار داد:

- نیرویی به استعداد یک تیپ شامل نیروهای کماندویی، عناصری از یگان‌های نیروی مخصوص و گارد مرزی در محور: طویل، شوشمی به نوسود.
- لشکر ۶ زرهی (-) و یک تیپ پیاده کوهستانی از لشکر ۸ در محورهای:

- خانقین، خسروی، قصرشیرین، سرپل ذهاب
- قوره تو، قصرشیرین، سرپل ذهاب
- باویسی، سرپل ذهاب

- لشکر ۴ پیاده کوهستانی (-) و یک تیپ زرهی از لشکر ۶ زرهی در محور: خانقین، زینل کش (زینل قوس)، چم امام حسن، گیلانغرب
- لشکر ۷ (-) پیاده در محورهای:

• نفت خانه، نفت شهر

• مندلی، سومار

- لشکر ۲ پیاد کوهستان و تیپ ۳۷ زرهی در محورهای:

• ترساق، هلاله به میمک

• ترساق، نی خضر به میمک

• بدره به زرباطیه، دوراجی، کنجاچم

• بدره، زرباطیه، مهران، چنگوله

ب- اقدامات نیروهای خودی برای سد پیشروی متجاوز

لشکر ۸۱ زرهی و تیپ ۸۴ پیاده در جبهه غرب در آغاز جنگ، درگیر نبرد نابرابری شدند، زیرا مجبور بودند در مقابل سپاه یکم ارتش عراق مرکب از سه لشکر پیاده کوهستانی، یک لشکر پیاده و یک لشکر زرهی کاملاً مجهز، آموزش دیده و با روحیه عالی ایستادگی کنند. این در حالی بود که لشکر ۸۱ زرهی فقط عناصر دو تیپ (تیپ‌های ۱ و ۳) با استعداد ۵۰ درصد و تیپ ۸۴ پیاده فقط یک گروه رزمی خود را در خط پدافندی داشتند.^{۲۶} نیروی متجاوز از پشتیبانی ۲۸ گردان توپخانه صحرائی (متشکل از انواع جنگ‌افزارها) و پشتیبانی نزدیک هوایی بهره‌مند بود و در مقابل این حجم آتش دشمن، لشکر ۸۱ زرهی و تیپ ۸۴ پیاده تنها ۹ گردان توپخانه صحرائی در اختیار داشتند.

با این حال لشکر ۸۱ زرهی و تیپ ۸۴ پیاده با به‌کار بردن امکانات ضعیف خود، ضمن مقاومت تا آخرین لحظه، دوشادوش نیروهای مردمی، یگان‌های ژاندارمری و عشایر غبور و با پشتیبانی آتش مؤثر یگان‌های توپخانه موجود در منطقه، توانستند با انجام عملیات تأخیری و تک‌های ایذایی و ممانعتی، ضربات سنگینی به نیروهای متجاوز وارد و حرکات دشمن را کند کنند. سرانجام پس از پنج روز نبرد جانانه، پیشروی دشمن

۲۶- بقیه نیروهای لشکر ۸۱ زرهی و تیپ ۸۴ پیاده در مناطق غرب و شمال غرب کشور درگیر عملیات پدافند داخلی بودند.

متجاوز در امتداد ارتفاعات گومیشان، کوره‌موش (دشت‌ذهاب)، قراویز، بازی‌دراز، تنگ حاجیان (روستای گورسفید)، سومار، میمک، کنجان‌چم، زیل، قلعه‌آویزان و چکه قرمز سد شد و نیروهای آن وادار شدند بدون دسترسی به اهداف از قبل تعیین شده خود، در امتداد خط مزبور حالت پدافندی اتخاذ کنند. از این پس، تک‌های ایذایی و ممانعتی به‌منظور وارد آوردن تلفات و ضایعات بیشتر به نیروهای دشمن و تثبیت نسبی او که اغلب با اجرای آتش توپخانه صورت می‌گرفت، آغاز شد. البته نباید از پشتیبانی مؤثر گروه رزمی هوانیروز کرمانشاه به‌سادگی گذشت که نقش ارزنده‌ای در انهدام تانک‌ها و ادوات یگان‌های متجاوز عراق داشت.

هرچند در این نبرد نابرابر، بخشی از خاک مقدس جمهوری اسلامی ایران؛ از جمله چند شهر واقع در محدوده مرز دو کشور مانند قصرشیرین، نفت‌شهر و سومار به‌طور موقت به تصرف دشمن درآمد؛ ولی نیروهای خودی با ایثار و فداکاری بسیار، از دسترسی ارتش متجاوز عراق به سرپل‌ذهاب و پادگان ابوذر و سایر شهرهای موجود در منطقه مانند گیلانغرب، صالح‌آباد و ایلام جلوگیری کردند.

عملکرد یگان‌های توپخانه در سد پیشروی دشمن

یگان‌های رزمی لشکر ۸۱ زرهی، به‌علت تحولات ناشی از انقلاب، از آمادگی لازم برخوردار نبودند و در بهترین شرایط، فقط می‌توانستند نقش نیروی پوششی، آن‌هم به‌صورت ضعیف را ایفا کنند؛ این در حالی بود که در پشت سرشان نیز نیروی قابل‌ملاحظه‌ای که عهده‌دار پدافند از مواضع اصلی باشد، وجود نداشت. با این وجود، لشکر مجبور بود کمبود توان رزمی خود را به‌منظور اجرای همان نقش نیروی پوششی، با حداکثر استفاده از قدرت آتش یگان‌های توپخانه موجود و هوانیروز تأمین کند.

گرچه اغلب یگان‌های توپخانه ما دارای آمادگی رزمی نسبتاً خوبی بودند؛ اما در آن شرایط، کمبودها و محدودیت‌های بسیاری داشتند که از جمله آنها، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مصرف بیش از حد مهمات برای جبران کمبود قدرت آتش نیروهای رزمی پدافندی که در پی آن با مشکل کمبود مهمات و تدارک دوباره آن مواجه می‌شدند و رساندن به‌موقع مهمات، در مدت زمان کوتاه، کار ساده‌ای نبود.

- گسترش بیش از حد یگان‌های پدافندی و کمبود یگان‌های توپخانه، به‌منظور پشتیبانی مؤثر از عملیات تأخیری نیروی پوششی که طرح‌ریزی آتش مناسب در این زمینه را غیرممکن بود.

- مراکز هماهنگی پشتیبانی آتش لازم برای هماهنگی استفاده بهینه از پشتیبانی نزدیک هوایی، هوانیروز و توپخانه تشکیل نشده بود. مزید بر آن، پشتیبانی نزدیک هوایی مؤثر و کافی از یگان‌های موجود در منطقه عملیاتی غرب، به‌علت اولویت‌های نه‌اجا برای اجرای مأموریت‌های دیگر ارجاعی، مقدور نبود.

با این حال، یگان‌های توپخانه، با تکیه بر قابلیت‌های بالای جنگ‌افزارها^{۲۷} و دانش و ابتکار فرماندهان خود، نقاط ضعف حاصل از کمبودها را مرتفع و با اجرای آتش بی‌امان و خارج از حد متعارف (نواخت تیر تند)، توانستند توازن نسبی آتش در منطقه عملیاتی را برقرار، پیشروی دشمن تا بن دندان مسلح را کند و سد کنند و تلفات و ضایعات بسیار زیادی به نیروها و تجهیزات آن وارد کند.

در زیر به عملکرد توپخانه، به تفکیک معابر وصولی مورد استفاده ارتش عراق در تهاجم خود به منطقه غرب، می‌پردازیم تا نقش توپخانه در سد پیشروی دشمن، بیش از پیش، مشخص شود:

• معبر طولیه، شوشمی به نوسود

به‌علت کوهستانی و سخت‌گذر بودن این معبر، نیروهای دشمن توفیق چندانی در این منطقه نداشتند و یگان‌های رزمی با پشتیبانی مؤثر آتش توپخانه موجود، توانستند از پیشروی نیروهای دشمن جلوگیری کنند.

۲۷- گفتنی است که توپخانه ارتش ایران، علاوه بر هویترهای ۱۰۵، ۱۵۵ و ۲۰۳ مم کشتی که از قابلیت‌های بالایی برخوردار بودند، مجهز به توپ‌های ۱۵۵، ۱۷۵ و ۲۰۳ مم خودکشتی بود که در آن زمان از بهترین توپ‌های جهان محسوب می‌شدند؛ ولی ارتش عراق از داشتن این نوع توپ‌ها بی‌بهره بود. مشکل عمده، برتری عددی توپخانه ارتش عراق نسبت به توپخانه‌های موجود ارتش ایران در منطقه غرب بود که به‌ناچار باید با اجرای آتش مداوم یگان‌های توپخانه جبران می‌شد و تبعاتی مانند مصرف بی‌رویه مهمات و از کار افتادن زود هنگام توپ‌ها را به‌دنبال داشت. تدارک این امر برای ارتش جمهوری اسلامی ایران در آن شرایط تحریم توسط استکبار جهانی، کار ساده‌ای نبود.

• محور باویسی، گرده‌نو به سرپل‌ذهاب

در این محور نیروهای دشمن، با استفاده از تنگه‌های متعدد موجود، از خطوط پدافندی منفصل نیروهای خودی عبور و به عقبه تعدادی از یگان‌های رزمی و پشتیبانی رزمی دست یافته و آنها را محاصره کردند. در این لحظه، آتشبار ۱۳۰م گردان ۳۳۲ توپخانه مستقر در این محور، با اجرای آتش مستقیم روی نیروهای زرهی، به مقابله با تانک‌های دشمن پرداخت، ولی با پایان گلوله‌های خود و تحمل تلفات و ضایعات بسیار، اقدام به تخریب توپ‌های خود کرد و با جنگ و گریز، همراه با جنگ‌افزارهای سبک و انفرادی، حلقه محاصره را شکست و کارکنان آن پس از دو شبانه‌روز راهپیمایی تاکتیکی و مخفی کردن خود از دید نیروهای دشمن، خود را به پادگان سرپل‌ذهاب رساندند.

در تاریخ ۲۸ آذر ۱۳۵۹ یک عملیات آفندی محدودی در منطقه کوره‌موش واقع در سرپل‌ذهاب اجرا شد که طی آن، ارتفاعات کلینه و سیدصادق به تصرف نیروهای ما درآمد. با تصرف این ارتفاعات و استقرار دیده‌بان‌های توپخانه در قله آنها، امکان اجرای آتش دیده‌بانی شده توپخانه روی نیروهای دشمن فراهم و تثبیت کامل دشمن و همچنین امکان اجرای تک-های هماهنگ شده برای بیرون راندن دشمن از مناطق تحت اشغال ممکن شد.

• محور خانقین، قصر شیرین به سرپل‌ذهاب (خطرناک‌ترین معبر)

به لحاظ حساسیت بالای این محور که به ارتفاعات پاطاق منتهی می‌شد، یگان‌های توپخانه بیشتری در مقابل آن استقرار داشتند. با شکسته شدن خطوط پدافندی و شروع عملیات تأخیری نیروهای پدافندی، یگان‌های توپخانه نیز، ضمن حفظ مداومت پشتیبانی آتش از عملیات نیروهای رزمی، به تدریج به عقب آمده و سرانجام موفق به توقف و سد پیشروی دشمن شدند. در این محور نیز یک آتشبار ۱۵۵م کششی از گردان ۳۱۱ توپخانه گروه ۴۴ توپخانه زیر آتش سنگین توپخانه و هجوم تانک‌های ارتش عراق قرار گرفت که با وجود تحمل تلفات و ضایعات بسیار، کارکنان شجاع این آتشبار به مقابله با نیروهای دشمن پرداختند و پس از تیراندازی آخرین گلوله‌ها و تخریب بخش‌های حساس هویترها، از تاریکی شب استفاده کرده و خود را از درگیری قطعی رها و همراه با تجهیزات سبک و انفرادی به عقب رفته و خود را به نیروهای مستقر در حوالی سرپل‌ذهاب رساندند.

در این زمان، یک آتشبار کاتیوشا از گردان ۳۷۴ توپخانه گروه ۴۴ توپخانه که به تازگی به منطقه وارد و هنوز به کار گرفته نشده بود، با هدایت فرمانده گردان خود (سرگرد محمد

نجفی‌راشد) به دامنه ارتفاعات دانه‌خشک (حداصل بین سرآب گرم و پادگان ابوذر جابه‌جا و مستقر شد. سه قبضه توپ ۱۵۵م خودکشی از گردان ۳۱۷ توپخانه موجود در پادگان نیز تحت هدایت سروان بهروز صفری کیا (افسر عملیات گروه ۴۴ توپخانه که به‌تازگی وارد منطقه شده بود)، قدری جلوتر از آتشبار کاتیوشا استقرار یافت. سپس توسط یک فروند بالگرد، یک تیم دیده‌بانی به یکی از قله ارتفاعات دانه‌خشک اعزام شد. به این ترتیب، یک تیم آتش‌مجهز سازماندهی شد تا مانع پیشروی دشمن به سمت شهر سرپل‌ذهاب، پادگان ابوذر و گردنه‌های پاتاق و سگان شود. با اجرای آتش بی‌امان و دیده‌بانی شده آتشبار کاتیوشا و دسته توپ ۱۵۵م خودکشی، از پیشروی دشمن در این معبر جلوگیری شد و نیروهای دشمن مجبور شدند به پشت ارتفاعات کوره‌موش، قراویز و بازی‌دراز رفته و حالت پدافندی بگیرند.

در روز ۱۳۵۹/۷/۱ و با تهاجم سراسری ارتش متجاوز عراق، آتشبار دوم گردان ۳۳۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی به فرماندهی ستوان عبدالله امیری که یک ماه پیش از مأموریت نفت‌شهر برگشته بود، با توجه به حساسیت و وخامت اوضاع، بی‌درنگ و بدون دریافت تریلرهای تانک‌بر، برای حمل وسایل شنی‌دار، آماده و روی شنی به سمت اسلام‌آباد غرب حرکت و روز بعد به منطقه سرپل‌ذهاب رسید. سپس در شمال سرپل‌ذهاب (میان کل) موضع تیر اتخاذ کرد و علیه متجاوزان آتش گشود.

قرارگاه گروه ۴۴ توپخانه، چند روز پس از آغاز تهاجم سراسری ارتش عراق، به منطقه عملیاتی غرب (سرپل‌ذهاب) عزیزت و ضمن استقرار در آن منطقه، یگان‌های توپخانه تحت امر را هدایت و کنترل کرد.

• محور خانقین، زینل‌کش، چم‌امام‌حسن به گیلانغرب

پس از عبور نیروهای متجاوز از مرز و هجوم سنگین یگان‌های مکانیزه دشمن به دشت تنگاب در این محور، یگان‌های رزمی خودی با حداکثر مقاومت و پایداری و با قبول تلفات و ضایعات بسیار، عملیات تأخیری خود را آغاز کردند. در این شرایط، یگان‌های توپخانه مستقر در این محور که از بعدازظهر روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ زیر فشار سنگین توپخانه‌های دشمن قرار گرفته بودند، با آتشباری بی‌امان، امکاناتی را فراهم کردند تا یگان‌های رزمی بتوانند افراد و تجهیزات باقی‌مانده خود را به عقب جابه‌جا کنند. آخرین یگان توپخانه مستقر در این محور (آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه لشکر ۸۱ زرهی)، همزمان با غروب آفتاب، به عقب تغییر

مکان داد و در سهرای توپخانه قمر شیرین مستقر شد. لازم به ذکر است که سایر یگان‌های توپخانه مستقر در حوالی قصر شیرین که غالباً آتشبارهای گردان ۳۴۰ توپخانه کمک مستقیم تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱ بودند، بنا به دستور، چند ساعت جلوتر، از مسیر تنگ حاجیان یا کاسه‌گران و گردنه سگان، به منطقه عمومی سرپل‌ذهاب عزیمت کرده بودند تا از سقوط احتمالی شهر سرپل‌ذهاب و پادگان قلعه‌شاهین (ابوذر) جلوگیری کنند. آتشبار ۱۷۵م گردان ۳۹۰ توپخانه که تا ۱۳۵۹/۷/۱ در منطقه چم‌ام‌حسن اجرای مأموریت کرد، با هجوم سراسری دشمن از محور تنگاب، ناگزیر به گیلانغرب و سپس به منطقه سرپل‌ذهاب جابه‌جا و در منطقه پاتاق مستقر شد.^{۲۸}

با اجرای عملیات تنگ حاجیان در منطقه عمومی گیلانغرب در تاریخ ۱۴ دی ۱۳۵۹، قسمتی از ارتفاعات برآفتاب و تنگ حاجیان به تصرف نیروهای ما درآمد و امکان تردد از محور گیلانغرب به محور سرپل‌ذهاب به پادگان ابوذر فراهم شد. در واقع، خط پدافندی مقابل دشمن از پیوستگی لازم برخوردار شد.

• محور خانقین، نفت‌خانه به نفت‌شهر

هم‌زمان با تهاجم عمومی ارتش عراق، یگان‌های مستقر در نفت‌شهر به علت بسته شدن راه‌های وصولی به این منطقه، در محاصره نیروهای دشمن قرار گرفتند.^{۲۹} در آن زمان یک گروهان سوارزرهی، دو آتشبار توپخانه صحرایی (یک آتشبار ۱۵۵م خودکششی از توپخانه لشکر ۸۱ زرهی و یک آتشبار ۱۰۵م از گردان ۳۲۷ توپخانه لشکر ۲۱ پیاده) و یک آتشبار پدافند هوایی در این منطقه مستقر بودند.

فرمانده وقت گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکششی لشکر ۸۱ زرهی (سرهنگ دوم محمود پژمان) که در این زمان برای بازدید از آتشبار دوم گردان خود در این منطقه حضور

۲۸- ستوان یکم علاءالدین یعقوبی رفیع در این مدت فرمانده آتشبار بوده است.

۲۹- در روزهای پایانی شهریور ۱۳۵۹، طی عملیاتی محدود، ارتش متجاوز عراق پاسگاه تنگاب کهنه ایران و ارتفاعات زین‌الکش (زین‌القوس) که در مسیر جاده مواصلاتی قصر شیرین، خان لیلی به نفت شهر قرار داشت را به تصرف خود درآورد؛ بنابراین راه ارتباطی نفت شهر به قصر شیرین بسته شد و امکان تردد ساکنان و یگان‌های نظامی موجود در نفت شهر از طریق کله‌جوب به سومار و سپس به سرنی (صالح‌آباد) صورت می‌گرفت. با آغاز تهاجم سراسری ارتش عراق و هجوم یگان‌های مکانیزه دشمن به سومار، ارتباط نفت‌شهر از هر دو طرف قطع شد.

داشت، خودش هدایت و فرماندهی یگان را عهده‌دار شد تا به هر طریق ممکن آتشبار را از محاصره خارج و از اسارت کارکنان آن توسط دشمن جلوگیری کند.

در این منطقه اولین تهاجم نیروهای ارتش عراق توسط یگان‌های موجود درهم کوبیده شد و تعدادی از افراد دشمن به اسارت نیروهای خودی درآمدند. ساعاتی بعد، این منطقه آماج حملات سنگین نیروهای مکانیزه دشمن قرار گرفت و تلفات و ضایعات قابل توجهی به یگان‌های خودی وارد شد.

با این وصف، یگان‌های توپخانه با اجرای آتش بی‌امان، به مقاومت خود ادامه می‌دادند. این در حالی بود که بیشتر تجهیزات و ادوات سنگین آنها، یکی پس از دیگری، مورد اصابت گلوله‌های تانک و توپخانه دشمن قرار گرفته و منهدم می‌شد. به‌ناچار، یگان‌ها اقدام به انهدام بقیه جنگ‌افزارهای سنگین خود شدند و کارکنان مربوطه، با در اختیار داشتن ۳۶ نفر اسیر عراقی، از طریق ارتفاعات داروان به سمت گیلانغرب حرکت کردند. روز بعد، این افراد، همراه با اسرای عراقی به موضع آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه مستقر در گیلانغرب رسیدند و با چند دستگاه کامیون عازم کرمانشاه شدند.

قابل توضیح است که آتشبار دوم گردان ۳۱۷ توپخانه مستقر در نفت‌شهر، در این عملیات که به‌صورت رزم نزدیک صورت گرفت، پنج نفر شهید و ده‌ها نفر مجروح و تعدادی اسیر از خود به‌جا گذاشت که اغلب آنان را عناصر پایور تشکیل می‌دادند. از اسرای این آتشبار، نام سه نفر را به‌خاطر دارم که عبارت بودند از: ستوان لطفی (معاون آتشبار)، ستوان یار رحیمی (رئیس توپ) و گروه‌بان همتی (معاون رئیس توپ).

چند روز بعد، ستاد و قرارگاه گردان که تا آن روز در سربازخانه صالح‌آباد مستقر بود، به منطقه گیلانغرب عزیمت و با استقرار در ارتفاعات کاسه‌گران، هدایت آتشبارهای ۱ و ۳ مربوطه را به‌عهده گرفت. آتشبار دوم نیز بلافاصله تجهیزات جدید دریافت کرد و پس از سازماندهی در مدتی کوتاه، به منطقه گیلانغرب عزیمت و در پشت ارتفاعات برآفتاب مستقر و مشغول انجام مأموریت شد.

• محور مندلی، سومار به سرنی (قلاجه)

آتشبارهای مستقر در منطقه سومار، با وجود درگیری شدید و تیراندازی بی‌وقفه، به‌علت نامتوازن بودن نیروهای طرفین، به‌ناچار به عقب آمده و در مواضع جدید مستقر شدند. آتشبارهای

مذکور با تکیه به ارتفاعات بند پیرعلی، سارادها و... از پیشروی دشمن در این محور جلوگیری کردند. در این محور، اجرای عملیات‌های ایذایی و ممانعتی متعدد که اغلب توسط توپخانه انجام می‌شد، باعث تضعیف روحیه نیروهای دشمن شد. با اجرای عملیات مسلح بن عقیل در این منطقه، ارتفاعات کهنه‌ریگ (واقع در مرز دو کشور) و گیسکه و شهر سومار به تصرف نیروهای خودی درآمد و از این پس، توپخانه‌ها توانستند با استقرار تیم‌های دیده‌بانی روی ارتفاعات مسلط بر مواضع دشمن، ضربات مداوم و سنگینی را به نیروهای آن وارد کنند.

• محور میمک به سرنی و صالح‌آباد

با وجود برتری رزمی دشمن و پیش‌دستی نیروهای آن در اشغال قسمتی از ارتفاعات میمک، نیروهای متجاوز با آتشباری سنگین یگان‌های توپخانه خودی مواجه و خسارات سنگین و تلفات قابل‌ملاحظه‌ای را متحمل شدند. یگان‌های توپخانه در این محور، با تلفات کمتر و جابه‌جایی محدود، مواضع جدید را اشغال و با اجرای آتش‌های ایذایی و ممانعتی، باعث تضعیف روحیه دشمن شدند. سرانجام، اولین عملیات آفندی موفق نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران (عملیات خوارزم) در ۱۹ دی ۱۳۵۹ در این منطقه اجرا شد که طی آن مناطق تحت تسلط دشمن بازپس گرفته شد و قله میمک به تصرف نیروهای خودی درآمد.

• محور بدره زرباطیه (مهران به صالح‌آباد و مهران به چنگوله)

باتوجه به قرائن و شواهد موجود، باتوجه به آمادگی نسبی یگان‌ها خودی برای مقابله با دشمن در این محور، ارتش عراق در این منطقه با ضربات مهلک مواجه شد. ولی به‌علت عدم توازن یگان‌های دشمن و خودی، ناگزیر یگان‌های رزمی در خط، پس از استقامت جانانه و قبول تلفات زیاد، به‌تدریج تأخیر کرده و در تنگه و سد کنجان‌چم خط پدافندی تشکیل دادند. قسمتی از یگان‌ها نیز در قسمت شرقی رودخانه چنگوله مستقر شدند تا عبور دشمن به سمت دهلران را غیرممکن کنند. یگان‌های توپخانه مستقر در این منطقه با بهره‌گیری از آتش مناسب و دیده‌بانی‌های اصولی و به‌موقع (در بعضی از موارد، شخص فرماندهان یگان‌ها به دیده‌بانی مشغول بودند)، ضربات مهلکی بر نیروهای دشمن وارد کردند و حداکثر پشتیبانی آتش را از یگان‌های رزمی به‌عمل آوردند.

به‌دنبال تهاجم سراسری ارتش عراق به خاک ایران در این منطقه، گروه رزمی تیپ ۸۴ اعلام کرد: ضمن متوقف ساختن پیشروی دشمن با تیراندازی متقابل توپخانه، توانسته است به‌طور کلی تأسیسات زرباطیه (پمپ بنزین، چاه نفت و انبار مهمات) را به آتش بکشد. این

عملیات سبب عقب‌نشینی و فرار متجاوزان شد. در ضمن، در این عملیات چهار نفر غیرنظامی شهید و پنج نفر مجروح شدند؛ ولی تلفات دشمن بیش از ۲۰۰ نفر بود.^{۳۰}

پس از تهاجم سراسری ارتش عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱، قرارگاه تیپ ۸۴ پیاده در منطقه عمومی مهران مستقر شد و به تدریج سایر یگان‌های سازمانی تیپ، از جمله قرارگاه و یکی دیگر از آتشبارهای گردان ۳۰۳ توپخانه، از درگیری در سایر مناطق رها و در منطقه مسئولیت پدافندی تیپ مستقر شدند.

توپخانه‌های از دست رفته در منطقه عملیاتی غرب^{۳۱}

تعدادی از یگان‌های توپخانه مستقر در منطقه عملیاتی غرب، در اثر غافل‌گیر شدن نیروهای رزمی پدافندی، در روزهای ۱۳۵۹/۶/۳۱ و ۱۳۵۹/۷/۱ به محاصره دشمن درآمدند. اما کارکنان یگان‌های مذکور، با شجاعت و ایثار و شلیک آخرین گلوله توپ‌های خود که به صورت تیر مستقیم اجرا می‌شد، پس از جنگ و گریز با نیروهای دشمن و انهدام یا تخریب قسمت‌های حساس جنگ‌افزارهای سنگین خود، توانستند حلقه محاصره را شکسته و با تفنگ و تجهیزات انفرادی به عقب برگردند. در زیر نام یگان‌های محاصره شده و محل استقرار آنها آمده است:

در نفت‌شهر	آتشبار ۱۰۵م گردان ۳۲۷ توپخانه لشکر ۲۱
در دشت‌ذهاب	آتشبار ۱۳۰م گردان ۳۳۲ توپخانه گروه ۴۴
در خر ناصرخان	آتشبار ۱۵۵م کشتی گردان ۳۱۱ توپخانه گروه ۴۴
در نفت‌شهر	آتشبار ۱۵۵م خودکشتی گردان ۳۱۷ توپخانه لشکر ۸۱

۳۰- تقویم تاریخ دفاع مقدس، نزاجا (آخرین روزهای صلح) ص ۱۸۳

۲- مدرک مأموریت‌های تاکتیکی و سازمان برای رزم توپخانه (چاپ دانشکده توپخانه صحرایی، گروه آموزشی تاکتیک، ۹۲/۹/۲، ص ۲)؛ دو مورد از محدودیت‌های توپخانه را پدافند از خود در برابر تک‌های هوایی و زمینی دشمن و همچنین کاسته شدن از اثرات آن در رزم نزدیک با دشمن عنوان کرده است. بنابراین، تخریب جنگ‌افزارهای اجتماعی و شکستن حلقه محاصره و آمدن به عقب نفرات آنها از مقابل دشمنی که توانسته با نیروهای تهاجمی خود، خط مقدم پدافندی را شکسته و توپخانه‌ها را به محاصره خود درآورد، تنها گزینه شایسته‌ای بوده است که یک یگان توپخانه می‌توانسته انجام دهد. کمالینکه در عملیات فتح‌المبین در سال ۱۳۶۱، تعداد زیادی از توپخانه‌های دشمن به محاصره نیروهای خودی درآمدند و نفرات آنها از عقب‌نشینی عاجز شده و همگی به دست نیروهای ما اسیر شدند.

آتشبار ۲۰۳ مم کششی گردان ۳۹۷ توپخانه لشکر ۲۱ در دشت‌ذهاب
دو آتشبار ۲۳ مم پدافند هوایی همراه یگان‌های توپخانه صحرایی در مواضع مختلف

وضعیت جبهه‌های عملیاتی غرب در پایان آبان ۱۳۵۹

در پایان آبان ۱۳۵۹ که پیشروی نیروهای متجاوز توسط نیروهای خودی سد و اقدامات لازم برای تثبیت کامل دشمن در مناطق اشغالی شروع شد، کل منطقه عملیاتی غرب به سه جبهه نبرد (منطقه پدافندی) تقسیم شد که به ترتیب از شمال به جنوب، تیپ‌های ۳ و ۱ زرهی لشکر ۸۱ زرهی و تیپ مستقل ۸۴ پیاده مسئولیت پدافند از آنها را برعهده داشتند. در این تاریخ، یگان‌های توپخانه نیز به شرح زیر در جبهه‌های سه‌گانه منطقه عملیاتی غرب مستقر شده و به پشتیبانی آتش از قرارگاه‌های عملیاتی متشکله اقدام کردند:

۱- منطقه پدافندی تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی:

الف- قرارگاه توپخانه لشکر ۸۱ همراه با یگان‌های سازمانی آن، به شرح زیر:

- گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵ مم خودکششی

- گردان ۳۴۰ توپخانه ۱۵۵ مم خودکششی

- گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵ مم خودکششی

- آتشبار مختلط ۵۷ مم خودکششی و ۲۳ مم از گردان ۳۱۶ توپخانه پدافند هوایی

ب- یگان‌هایی از گروه ۴۴ توپخانه، به شرح زیر:

- گردان (-) ۳۱۱ توپخانه ۱۵۵ مم کششی

- یک آتشبار از گردان ۳۳۲ توپخانه ۱۳۰ مم

- یک آتشبار ۱۲۲ م م کاتیوشا از گردان ۳۷۴ توپخانه

- گردان (-) ۳۳۹ توپخانه پدافند هوایی

- یک آتشبار ۲۳ مم از گردان ۳۵۱ توپخانه پدافند هوایی گروه

پ- سایر یگان‌های توپخانه:

- یک آتشبار ۱۷۵ مم خودکششی از گردان ۳۸۶ توپخانه گروه ۱۱ توپخانه

- یک آتشبار ۱۵۵ مم خودکششی از گردان ۳۵۰ توپخانه لشکر ۲۱ پیاده

۲- منطقه پدافندی تیپ ۱ لشکر ۸۱ زرهی:

الف- قرارگاه گروه ۴۴ توپخانه همراه با یگان‌های سازمانی آن، به شرح زیر:

- گردان (-) ۳۳۲ توپخانه ۱۳۰م

- یک آتشبار ۲۰۳ مم کشتی از گردان ۳۸۹ توپخانه

- یک آتشبار ۱۵۵م مم کشتی از گردان ۳۱۱ توپخانه

- یک آتشبار ۲۳م م از گردان ۳۳۹ توپخانه پدافند هوایی

- یک آتشبار ۲۳م م از گردان ۳۵۱ توپخانه پدافند هوایی

ب- یگان‌های توپخانه لشکر ۸۱ زرهی:

- گردان ۳۹۶ توپخانه ۱۵۵م م خودکشتی

- یک آتشبار مختلط ۲۳م م و ۵۷م م خودکشتی از گردان ۳۱۶ توپخانه پدافند هوایی

پ- سایر یگان‌های توپخانه:

- یک آتشبار ۱۲۲ مم کاتیوشا از گردان ۳۷۲ توپخانه گروه ۳۳ توپخانه

۳- منطقه پدافندی تیپ ۸۴ پیاده:

الف- گردان ۳۰۳ توپخانه ۱۰۵م م تیپ ۸۴ پیاده

ب- یگان‌های گروه ۵۵ توپخانه:

- گردان (-) ۳۹۹ توپخانه ۱۳۰م

- یک آتشبار ۱۲۲م م کاتیوشا از گردان ۳۷۶ توپخانه گروه ۵۵ توپخانه

پ- سایر یگان‌های توپخانه

- یک دسته پدافند هوایی ۲۳م م از آتشبار سوم گردان ۳۱۴ توپخانه پدافند هوایی

نقطه عطف مرحله سد پیشروی و تثبیت متجاوز

همبستگی و عزم راسخ رزمندگان، از فرماندهان تا درجه‌داران و سربازان و از پاسداران تا بسیجیان و نیروهای مردمی، برای جلوگیری از پیشروی بیشتر دشمن و به‌کارگیری یگان‌های توپخانه برای انهدام مواضع نیروهای متجاوز و ایجاد شرایط مناسب‌تر برای پشتیبانی از عملیات آفندی یگان‌های مانوری، در آینده‌ای نزدیک به‌منظور بیرون راندن دشمن از سرزمین‌های اشغالی و تنبیه او در خاک کشور خودش.

منابع:

- ۱- احمدی، علاءالدین، سرتیپ‌دوم (۱۳۸۳)؛ مردان بی‌ادعا (روزشمار جنگ ارتش جمهوری اسلامی ایران)، تهران، سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش ج.ا.ا.
- ۲- بهروزی، فرهاد، سرتیپ‌دوم (۱۳۸۴)؛ تقویم تاریخ دفاع مقدس (آخرین روزهای صلح)، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۳- پورداراب، سعید، سرتیپ‌دوم و دیگران (۱۳۹۴)؛ اطلس پدافندی (عملیات پدافندی نیروهای زمینی در ۸ سال دفاع مقدس)، تهران، انتشارات سوره سبز.
- ۴- کارنامه عملیاتی لشکر ۸۱ زرهی (شهریور ۵۸ تا شهریور ۶۰) و وقایع روزشمار جنگ لشکر ۸۱ زرهی در شش ماهه دوم سال ۱۳۵۹؛ موجود در مرکز اسناد هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی.
- ۵- مأموریت‌های تاکتیکی توپخانه و سازمان برای رزم؛ انتشارات مرکز آموزش توپخانه و موشک‌ها، اصفهان، ۱۳۹۲/۹/۲.
- ۶- گزارش‌های نوبه‌ای لشکر ۸۱ زرهی و ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران در شش ماه اول جنگ تحمیلی
- ۷- خاطرات فرماندهان و سایر کارکنان توپخانه شرکت‌کننده در ۸ سال دفاع مقدس که از طریق مصاحبه و پرسشنامه جمع‌آوری شده است.

بخش دوم: روند کلی رویدادها و روزشمار اقدامات توپخانه در منطقه عملیاتی غرب

نویسنده: سرتیپ دوم توپخانه ستاد محمد نجفی‌راشد

پیشگفتار

این نوشته تلفیقی از مطالب مندرج در کتاب «ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس»، جلد پنجم، نبردهای غرب کشور، تألیف سرهنگ ستاد سید یعقوب حسینی و سرتیپ دوم محمد جوادی‌پور و مدرک «وقایع روزشمار جنگ لشکر ۸۱ زرهی در شش ماهه دوم سال ۱۳۵۹» از انتشارات هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی است که توسط نویسنده انتخاب و با استفاده از سایر اطلاعات موجود تنظیم و تکمیل شده است.

انگیزه نویسنده از تهیه این مقاله، به‌ظن قوی، احتمال دسترسی مؤلف کتاب به اسناد به‌روز و دست اول از تاریخ جنگ تحمیلی و همچنین مستند بودن وقایع روزشمار یاد شده بر پایه گزارش‌های اثنای جنگ بوده است. یکی دیگر از انگیزه تهیه کننده، شرح وقایع به‌صورت روزانه در دو ماه آغازین جنگ بوده که گویای غافل‌گیری اولیه رزمندگان ایران و سپس تلاش در ایجاد تعادل روحی و روانی و سرانجام، وارد کردن ضربات پی‌درپی برای جلوگیری از پیشروی بیشتر دشمن متجاوز و وادار کردن او به اشغال مواضع نامناسب بوده است؛ تا بتوان با تمرکز نیرو، در آینده‌ای نزدیک، دشمن را از خاک پاک سرزمین ایران اسلامی بیرون راند و سپس اقدام به تنبیه متجاوز در سرزمین خود کرد.

در انتخاب مطالب سعی شده است موارد مربوط با پشتیبانی آتش لحاظ شود؛ کما اینکه وقایع روزشمار صرفاً به توپخانه، اعم از صحرائی و پدافند هوایی، اختصاص یافته است.

مقدمه ۳۲

هنگامی که اختلافات سیاسی حکومت عراق با دولت جمهوری اسلامی ایران شدت گرفت و به مرحله برخورد‌های نظامی نزدیک شد، مسئولان عراقی تنها دلیل اساسی خود را برای آغاز جنگ، بازپس گرفتن مناطق مورد اختلاف در میمک و زینل‌کش عنوان کردند. با این بهانه که برابر قرارداد الجزایر، ایران به کلیه خواسته‌های خود در شط‌العرب (اروندرو) رسیده، ولی عراقی‌ها به خواسته‌های خود در مرز زمینی نرسیده‌اند. بنابراین رئیس‌جمهور عراق رسماً اعلام کرد که مناطق یاد شده را به زور و قدرت نظامی از ایران خواهد گرفت و در راستای تحقق این امر، بدون ارجاع مسئله به مراجع دارای صلاحیت بین‌المللی که در قرارداد ۱۹۷۵ به‌وضوح به آن اشاره شده است، تجاوز به خاک جمهوری اسلامی ایران را با مقدمه‌چینی‌های متعدد آغاز کرد.

در شانزدهم شهریور ۱۳۵۹ نیروهای نظامی عراق، زینل‌کش را مورد حمله قرار دادند و چند پاسگاه مرزی را منهدم کردند. در مهران نیز نیروهای عراقی وارد عمل شدند و پاسگاه رضاآباد را اشغال کردند. دولت عراق در ۱۹ شهریورماه طی یک بیانیه رسمی اعلام کرد که از خاک ایران، منطقه‌ای به عرض ۲۵ کیلومتر و عمق ۵ کیلومتر در منطقه زینل‌کش را اشغال کرده است.

صدام حسین در ۲۵ شهریور تصمیم نهایی خود برای تجاوز سراسری و همه‌جانبه به قلمرو ایران اسلامی را گرفت و طی یک سخنرانی رسمی، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را که خود امضاکننده اصلی آن بود، پاره و آن را ملغی شده اعلام کرد. سرانجام نیز در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ دستور داد ارتش عراق تهاجم عمومی و سراسری خود را به سرزمین مقدس ایران اسلامی آغاز کند.

وضعیت زمین منطقه عملیات (به نقشه شماره ۱، نقشه عمومی غرب کشور مراجعه شود). منطقه میانی مرز ایران و عراق از حوالی جنوب مهران شروع می‌شود و تا حوالی باویسی امتداد می‌یابد. در بخش ایران کلاً ارتفاعات بسیار سختی در تمامی منطقه، به‌استثنای دشتهای مهران و ذهاب وجود دارند و در بخش عراق قسمت جلگه‌ای بین‌النهرین واقع است که تا شمال

۱- ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس (جلد پنجم - نبردهای غرب کشور)، (۱۳۶۱) - ۱۳۵۹)، سرهنگ بازنشسته ستاد سید یعقوب حسینی و سرتیپ‌دوم بازنشسته محمد جوادی‌پور، نشر سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳.

شهر مندلی ادامه می‌یابد و از آن به بعد، دامنه ارتفاعات از مناطق ایرانی به داخل عراق به سمت غرب گسترش دارد؛ به نحوی که از حوالی منطقه نفت‌خانه عراق به سمت شمال، آن کشور نیز دارای تپه‌ماهورهایی است که به ترتیب بر ارتفاع آنها افزوده می‌شود، تا اینکه در حوالی باویسی به سمت شمال، ارتفاعات مرزی در دو کشور ایران و عراق شکل مشابهی می‌یابند.

منطقه مرزی استان ایلام از رودخانه دویرج، در شرق موسیان و دهلران، شروع می‌شود و تا رودخانه تلخاب، در جنوب سومار امتداد می‌یابد. وضعیت و شکل طبیعی زمین در این منطقه مرزی به دو قسمت کاملاً متمایز تقسیم می‌شود: در بخش جنوبی، شکل زمین در خاک ایران و عراق صاف و تا حدودی مشابه استان خوزستان است؛ اما در بخش شمالی که از دشت مهران شروع می‌شود و تا جنوب سومار ادامه می‌یابد، شکل و خصوصیات طبیعی زمین در خاک ایران، کوهستانی و در خاک عراق به صورت دشت است.

اگرچه منطقه بخش دوم (از مهران تا جنوب سومار) در جنگ تحمیلی جزیی از صحنه عملیات غرب بود، ولی به علت طولانی بودن عرض جبهه و کوهستانی و سخت‌گذر بودن منطقه عملیات در خاک ایران، خود یک جبهه مستقلی را تشکیل می‌داد. طول خط مرز در این قسمت، از رودخانه چنگوله تا رودخانه تلخاب در شمال، حدود ۱۵۰ کیلومتر است.

نقشه شماره ۱- نقشه عمومی غرب کشور



استعداد و گسترش نیروهای عراقی در آغاز جنگ در منطقه عملیاتی غرب

بر مبنای اسناد موجود، در آغاز جنگ تحمیلی، لشکرهای ۲، ۴، ۷، و ۸ پیاده و ۶ و ۱۲ زرهی ارتش عراق و چندین تیپ مستقل احتیاط و گارد مرزی که در تقویت لشکرهای یاد شده بودند، در صحنه عملیات غرب (استان‌های ایلام، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی) وارد نبرد شدند و بقیه لشکرهای عراقی شامل سه لشکر زرهی، دو لشکر مکانیزه و یک لشکر پیاده در منطقه عملیاتی جنوب (استان خوزستان) تهاجم خود را آغاز کردند. هر لشکر پیاده عراقی عموماً شامل ۱۱ گردان پیاده، یک گردان تانک، یک گردان شناسایی، چند گروهان کماندو، سه تا پنج گردان توپخانه صحرایی و دو گردان توپخانه پدافند هوایی و گردان‌های دیگر پشتیبانی رزمی و خدمات رزمی بود. لشکرهای پیاده کوهستانی عراق نیز کم و بیش همین سازمان را داشتند.

لشکر ۶ زرهی عراق شامل تیپ‌های ۱۶ و ۳۰ زرهی و ۲۵ مکانیزه بود که مانند سایر لشکرهای زرهی عراق دارای هفت گردان تانک، پنج گردان مکانیزه، یک گردان شناسایی و شش گردان توپخانه صحرایی، یک گردان توپخانه پدافند هوایی، یک گردان ضد تانک و یک گردان موشکی و سایر یگان‌های پشتیبانی رزمی و خدمات رزمی بود. لشکر ۱۲ زرهی نیز کم و بیش دارای همین سازمان بود.

استعداد و گسترش نیروهای جمهوری اسلامی ایران در منطقه عملیاتی غرب،

قبل از حمله سراسری عراق

منطقه گسترش عناصر لشکر ۸۱ زرهی از باویسی در شمال تا سومار در جنوب بیش از ۲۵۰ کیلومتر بود؛ در ضمن، چون قبل از آغاز جنگ تحمیلی تمام عناصر تیپ ۸۴ پیاده به منطقه ایلام تغییر مکان نیافته بودند، عملاً مسئولیت منطقه مرزی ایلام نیز به عهده لشکر ۸۱ زرهی واگذار شده بود؛ در نتیجه، عرض منطقه مسئولیت این لشکر به بیش از ۵۰۰ کیلومتر افزایش یافته بود. البته باید توجه داشت که علاوه بر عناصر نیروی زمینی، یگان‌هایی از ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز در این منطقه به صورت کاملاً فعال حضور داشتند؛ ولی در مجموع، استعداد رزمی آنها در آغاز جنگ، برای شرکت در یک عملیات منظم، علیه نیروهای سازمان یافته و مجهز عراق، قابل ملاحظه نبود.

۱- از مدت‌ها قبل از آغاز جنگ؛ یعنی حدود بهار سال ۱۳۵۸، به‌علت ناآرامی‌های داخلی که در منطقه کردستان و آذربایجان غربی ایجاد شد، عناصر لشکر ۸۱ زرهی که قوی‌ترین لشکر ایران در منطقه غرب بود، به تدریج در مسئله آرام‌سازی داخلی مناطق کردنشین درگیر شد و تیپ ۲ زرهی این لشکر که در شهر کرمانشاه (حاجی‌آباد بیستون) استقرار پادگانی داشت، به‌صورت دسته، گروهان و گردان به مناطق ناآرام اعزام شد؛ به‌نحوی که در آغاز جنگ، این تیپ عملاً تشکّل سازمانی برای وارد شدن در یک جنگ منظم را نداشت.

۲- عملیات ضدانقلابیون داخلی، توأم با پشتیبانی رژیم عراق و تحرکات تهدیدآمیز نیروهای نظامی عراق در مرزهای بین دو کشور، سبب شد که به تدریج عناصر تیپ ۳ زرهی لشکر، مستقر در سرپل‌ذهاب، به مناطق مرزی از باویسی تا قصرشیرین اعزام شوند و در تقویت پاسگاه‌های ژاندارمری قرار گیرند.

۳- عناصر تیپ ۱ زرهی مستقر در پادگان اسلام‌آباد نیز، در منطقه مرزی از قصرشیرین تا صالح‌آباد ایلام گسترش یافتند؛ حتی گردان سوارزرهی لشکر هم به‌صورت گروهانی، تجزیه شده و در حوالی نفت‌شهر مستقر شد. بنابراین عناصر لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه، در اوایل تابستان ۱۳۵۹ از روانسر و کامیاران در استان کردستان تا صالح‌آباد و میمک در استان ایلام، به‌صورت دسته، گروهان و حداکثر گروه رزمی گردانی گسترش یافتند و همین عناصر ضعیف نیز خود بین پاسگاه‌های مرزی ژاندارمری تقسیم شدند؛ به‌طوری که در مجاورت هر پاسگاه، یک یا دو دستگاه تانک و به همین نسبت، نفربر زرهی و توپ یا هویتزر توپخانه صحرایی مستقر شد. در نتیجه، در شروع جنگ تحمیلی لشکر ۸۱ از صورت یک لشکر زرهی متشکّل خارج شده بود و به حالت پدافند از نقاط اتکا، آن‌هم در مقابل نیروهای سازمان یافته عناصر یک لشکر زرهی و یک لشکر پیاده دشمن، درآمده بود.

به‌طور خلاصه، باتوجه به درگیری‌های داخلی و تصادم‌های مرزی، نحوه گسترش یگان‌های لشکر ۸۱ زرهی در فروردین ۱۳۵۹ به شرح زیر بود:

الف- تیپ ۱ زرهی: یک دسته مکانیزه در باویسی- یک گروه رزمی تانک در خیر ناصرخان (جنوب قصرشیرین)- یک گروهان تقویت شده در کلانتر (شمال قصرشیرین)- یک گروه رزمی در سومار- یک گروه رزمی در صالح‌آباد ایلام- یک گروه رزمی به‌عنوان احتیاط در سرچله واقع در جنوب گردنه قلاجه- یک گردان مکانیزه (-) در تأمین داخلی محور اسلام‌آباد، سرپل‌ذهاب و بیونج- یک گروهان پیاده در کهنه‌ریگ- یک گروه رزمی در چم امام‌حسن

واقع در محور گیلانغرب (بعد از سقوط زینل‌کش این گروه رزمی نیز به منطقه خیر ناصرخان منتقل شد.)

ب- تیپ ۲ زرهی: عناصر این تیپ به منطقه کردستان اعزام شده و درگیر مأموریت پدافند داخلی بودند و فقط گردان ۲۸۵ تانک این تیپ در کرمانشاه باقی مانده بود که بعد از شروع جنگ به محور گیلانغرب اعزام شد.

پ- تیپ ۳ زرهی: تمام عناصر این تیپ در منطقه مرزی باویسی تا قصرشیرین و نفت‌شهر گسترش یافته بودند و گردان سوارزرهی نیز در نفت‌شهر مستقر بود. اولین یگان رزمی تقویتی که از مناطق داخلی به استان کرمانشاه اعزام شد، گردان ۱۶۳ پیاده از لشکر ۷۷ خراسان بود. در ۳۰ شهریورماه نیز گردان ۱۱۰ پیاده از لشکر ۷۷ وارد کرمانشاه شد و در گردنه پاتاق مستقر شد.

محل گسترش عناصر تیپ ۸۴ مستقل، قبل از آغاز جنگ تحمیلی عبارت بود از: یک گردان پیاده در پاوه، یک گردان پیاده تقویت شده و یک آتشبار ۱۵۵م در مهران، سایر یگان‌ها در خرم‌آباد.

جدول مقایسه استعداد رزمی نیروهای ایران و عراق در آغاز جنگ تحمیلی در صحنه عملیات غرب

تعداد (در منطقه ایلام و کرمانشاه)		نوع یگان
نیروهای ایرانی	نیروهای عراقی	
۱(قرارگاه عملیاتی)	۱	قرارگاه سپاه
۱	۳	قرارگاه لشکر
۳	۹	قرارگاه تیپ لشکری
۱	حداقل ۳	قرارگاه تیپ مستقل
۱۲	۲۰	گردان پیاده
۵	۱۰	گردان مکانیزه
۶	۱۶	گردان تانک
۱	۳	گردان شناسایی
۷	۲۰	گردان توپخانه صحرائی
۲	۵	گردان توپخانه پدافند هوایی
-	۲	گردان موشکی ضد تانک

گردان مهندسی رزمی	۱	۳
عناصر ژاندارمری	یک ناحیه	گارد مرزی
نیروهای مردمی	سپاه پاسداران	جیش الشعبی
گروهان کماندو	-	۲۸

توضیح: استعداد دشمن بر مبنای اطلاعات موجود برآورد شده و امکان وجود اختلاف با واقعیت متصور است.

نبرد در منطقه مرزی ایلام، قبل و بعد از تهاجم سراسری ارتش عراق

نیروهای متجاوز ارتش عراق در منطقه مرزی غرب ایلام در ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ موفق شدند پاسگاه‌های مرزی هلاله و نی‌خزر را در غرب ارتفاعات میمک اشغال کنند و سایر پاسگاه‌های مرزی در این منطقه را مورد تهدید جدی قرار دهند.

اولین شهری که به اشغال نیروهای متجاوز عراق درآمد، شهر مرزی مهران بود که در مدت کمتر از ۴۸ ساعت بعد از آغاز تهاجم عمومی ارتش عراق، سقوط کرد. جریان نبرد به این نحو بود که متجاوزان عراقی در دو محور عمومی بدره- زرباطیه- مهران و ترساق- میمک- سرنی- صالح‌آباد به طرف دو هدف اصلی این منطقه که مهران و صالح‌آباد بود، تهاجم خود را آغاز کردند. نیروهای عراقی که شامل یک لشکر پیاده، تقویت شده با یک تیپ زرهی بود، تلاش اصلی خود را برای تصرف مهران گذاشتند، در حالی که در این محور گردان ۱۸۲ پیاده از تیپ ۸۴ پیاده، تقویت شده با یک گروهان سوارزرهی و یک گروهان(-) تانک و یک آتشبار توپخانه ۱۰۵م مستقر بود که یک آتشبار ۱۳۰م از گردان ۳۹۹ توپخانه گروه ۵۵ توپخانه آتش آن را تقویت می‌کرد. رزمندگان مدافع به‌علت کمبود توان رزمی نتوانستند بیش از ۴۸ ساعت مقاومت کنند؛ بنابراین مجبور به عقب‌نشینی به موضع بعدی، واقع در کنار رودخانه چنگوله شدند.

تلاش دشمن در منطقه صالح‌آباد نیز در ساعات اولیه روز دوم مهرماه شدیدتر شد و گروه رزمی ۲۱۷ اعزامی از تیپ ۱ لشکر ۸۱ زرهی به این منطقه، در محور صالح‌آباد- سرنی- میمک با دشمن درگیر شد؛ بنابراین نیروهای عراقی فقط به تحکیم مواضع در مناطق اشغالی و بعضی تلاش‌های فرعی برای اشغال سایر پاسگاه‌های مرزی پرداختند.

بعد از ایجاد حالت دفاعی بین نیروهای طرفین در منطقه مهران و صالح‌آباد، برای مدتی حوادث مهمی در این جبهه نبرد رخ نداد. اغلب اقدامات طرفین در این منطقه، به تلاش دشمن در جهت انهدام پاسگاه‌های مرزی ایران و مجاهدت‌های رزمندگان اسلام در راستای پدافند از پاسگاه‌ها و اجرای عملیات محدود، از جمله نفوذ به خطوط پدافندی دشمن و وارد آوردن تلفات و ضایعات به نفرات و تجهیزات آنها خلاصه می‌شد.

اوایل آذر ۱۳۵۹ منطقه نبرد مهران به حالت رکود کامل درآمد و نیروهای طرفین اساس عملیات خود را بر تحکیم مواضع پدافندی قرار دادند. نبرد به صورت تبادل آتش و گاهی اعزام واحدهای گشتی رزمی و شناسایی و عملیات نفوذ، کمین و دستبرد درآمد. این وضعیت، به جز اجرای عملیات‌های کوچک، شبیه عملیات پاسگاه سنگی که در تاریخ ۲ مهرماه در دشت لیک و تنگ بینا اجرا شد، در غرب صالح‌آباد و منطقه میمک تا ۱۹ دی ۱۳۵۹ و در منطقه مهران تا مرداد ۱۳۶۲ ادامه یافت.

نبرد در مناطق مرزی استان کرمانشاه

۱- وضعیت منطقه، قبل از شروع تهاجم سراسری ارتش عراق

برخوردها و درگیری‌های جدی نظامی بین نیروهای ایران و عراق، ابتدا از مناطق مرزی استان کرمانشاه، به‌ویژه باویسی و قصرشیرین آغاز شد و به تدریج به مناطق مرزی استان ایلام؛ شامل منطقه مهران و سپس میمک گسترش یافت. از اواسط شهریور ۱۳۵۹ درگیری‌های مرزی در منطقه کرمانشاه از حالت درگیری بین پاسگاه‌ها فراتر رفت و به درگیری‌های جدی‌تری، توأم با پشتیبانی توپخانه و بمباران هوایی کشیده شد؛ به طوری که توپخانه ارتش عراق شهر قصرشیرین را گلوله‌باران کرد. در مقابل این تجاوز آشکار و غیرانسانی، به توپخانه ایران دستور داده شد که در پاسخ‌گویی به آتش توپخانه دشمن به قصرشیرین، آتش خود را به خارج و دور از مناطق مسکونی شهر خانیقین روانه سازد تا به نیروهای عراقی نشان داده شود که در صورت لزوم، ارتش ایران نیز توانایی آن را دارد که مقابله به مثل کرده و به شرارت‌های ارتش عراق پاسخ مناسب بدهد.

از دهه دوم شهریورماه به بعد، تقریباً عناصر تمام پاسگاه‌های مرزی منطقه، به صورت متناوب و پراکنده، با نیروهای عراق درگیر بودند و سرانجام، همان طور که قبلاً اشاره شد، در ۱۶ شهریورماه نیروهای عراقی منطقه زینل‌کش در حوزه استحفاظی گروهان ژاندارمری خان‌لیلی را اشغال کردند. به این ترتیب، جاده نفت‌شهر به قصرشیرین در کنترل کامل نیروهای عراقی قرار

گرفت. با این وصف، حمله متقابلی از سوی نیروهای ایرانی انجام نشد و فقط لشکر ۸۱ زرهی به گروه رزمی مستقر در چم امام حسن که از عناصر تیپ ۱ بود، دستور داد یک خیز جلوتر به سمت غرب تغییر موضع دهد و در محور تنگاب کهنه - قصرشیرین مستقر شده و آماده سد کردن پیشروی احتمالی نیروهای عراقی از منطقه خان لیلی به طرف شرق باشد. از این پس، توپخانه ارتش عراق، نفت شهر را به شدت گلوله باران کرده و خسارات بسیار ی به این منطقه وارد می کرد.

بلافاصله بعد از وصول خبر سقوط پاسگاه های خان لیلی (زینل کش)، مقامات بلندپایه نظامی و سیاسی ایران به منطقه رفتند تا وضعیت نظامی منطقه کرمانشاه را با فرماندهان مسئول به صورت حضوری بررسی کنند. در همین زمان، یک فروند هلی کوپتر ۲۱۴ نیروی هوایی که حامل پنج نفر خلبان بود، در این منطقه دچار سانحه شد و کلیه سرنشینان آن به فیض شهادت نایل شدند. این افراد به قصد توجیه با منطقه، عازم این مأموریت شده بودند.

تجاوز ارتش عراق به منطقه خان لیلی سبب شد که لشکر ۸۱ زرهی تمامی نیروهای در دسترس خود را از پادگان ها حرکت داده و در مناطق مختلف مرزی مستقر سازد. با این توضیح که تا قبل از آغاز جنگ تحمیلی، فقط عناصر سازمانی لشکر ۸۱ زرهی، یک گردان پیاده از لشکر ۷۷ و تعدادی گردان و آتشبار توپخانه تقویتی از گروه های ۱۱ و ۴۴ توپخانه در منطقه عملیاتی کرمانشاه مستقر بودند.

در این موقع، گسترش لشکر ۸۱ زرهی در مواضع پدافندی نزدیک مرز، به صورت زیر بود:
الف- تیپ ۳ زرهی با دو گردان تانک و یک گردان مکانیزه مسئولیت پدافند از باویسی در شمال تا نفت شهر در جنوب قصرشیرین را برعهده داشت. نظر به اینکه توان رزمی این تیپ برای پوشش یک خط پدافندی بیش از ۱۵۰ کیلومتری و در مقابل خطرناک ترین معبر وصولی ارتش عراق در محور خانقین - قصرشیرین جواب گو نبود، یک گروه رزمی از عناصر تیپ ۱ زرهی در اختیار تیپ ۳ قرار گرفت و در محور قصرشیرین - خسروی در خِر ناصرخان مستقر شد. بعد از سقوط خان لیلی، هنگامی که وضعیت بدتر شد، از تیپ ۱ زرهی یک گروه رزمی برای تشکیل خط دوم پدافندی به محور تنگاب کهنه - قصرشیرین اعزام شد.

ب- تیپ ۲ زرهی مستقر در کرمانشاه با دو گردان تانک و یک گردان مکانیزه درگیر مسئله آرام سازی داخلی منطقه کردستان بود و فقط قسمتی از گردان ۲۸۵ آن تیپ در پادگان بیستون باقی مانده بود که بعد از شروع جنگ، در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۴ به منطقه گیلانغرب اعزام شد.

پ- مسئولیت منطقه عملیاتی نفت‌شهر که یک منطقه منفرد و مجزا بود، به گردان ۲۶۵ سوارزرهی و زیر امر تیپ ۳ محول شده بود.

ت- تیپ ۱ زرهی مسئولیت پدافند منطقه سومار و صالح‌آباد، سرنی و میمک در استان ایلام را داشت؛ اما عملاً دو گروه رزمی آن در منطقه عملیاتی جنوب قصرشیرین وارد عمل شده و از اختیار تیپ مزبور خارج شده بودند.

ث- در ۳۰ شهریورماه، گردان ۱۱۰ پیاده از لشکر ۷۷ وارد کرمانشاه شده و به گردنه پاتاق اعزام شد تا در خط دوم پدافندی، آن گردنه را نگهدارد.

علاوه‌بر عناصر لشکر ۸۱ زرهی، دو گردان پیاده و تعدادی یگان توپخانه مأمور به این لشکر، یگان‌های هنگ ژاندارمری قصرشیرین در پاسگاه‌های مرزی مستقر و بعضی از این پاسگاه‌ها با رزمندگانی از سپاه پاسداران تقویت شده بودند.

باتوجه به مطالبی که درباره استعداد و گسترش نیروهای خودی و دشمن بیان شد، نسبت توان رزمی نیروهای عراقی به توان رزمی عناصر لشکر ۸۱ زرهی که در منطقه عملیات گسترش داشتند، حدود ده به یک بود؛ زیرا عملاً بیست تیپ مجهز، سازمان‌یافته و آماده به رزم عراق در مقابل دو تیپ آسیب‌دیده و تجزیه شده ایران قرار گرفته بود.

۲- آغاز جنگ، پیشروی نیروهای متجاوز و عملیات پدافندی نیروهای خودی

(به نقشه شماره ۲- محورهای پیشروی ارتش عراق در آغاز جنگ تحمیلی مراجعه شود.)

روز ۱۳۵۹/۶/۳۱

تهاجم سراسری ارتش عراق با حمله هوایی به شهرهای مختلف ایران اسلامی از ساعت ۱۳۳۰ روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد و از جمله شهرهایی که بمباران شدند، شهرهای کرمانشاه و اسلام‌آباد غرب در این منطقه بودند.

در ساعات بعدازظهر روز ۳۱ شهریورماه، نیروهای جلودار ارتش عراق به خط مرز نزدیک‌تر شدند و مناطق سرکوب را اشغال کردند. از جمله نقاطی که قبل از اول مهرماه به تصرف نیروهای متجاوز عراقی درآمد، پاسگاه هدایت در شمال‌غربی قصرشیرین و پاسگاه گیسکه در حوالی سومار بود.

ارتش عراق در منطقه مرزی کرمانشاه در هفت محور وارد عمل شد که به ترتیب از شمال به جنوب عبارت بودند از:

- محور میدان - باویسی - تپله کوه - بیشگان - سرپل ذهاب؛
- محور قُره تو - پاسگاه مرزی هدایت - قصرشیرین که در مرز به دو شاخه تقسیم می شود و یک شاخه آن از پاسگاه برادر عزیز - باباهادی وارد ایران می شود؛
- محور خانقین - خسروی - قصرشیرین؛
- محور خانقین - تنگاب کهنه - قصرشیرین که در سهراهی نی پهن عبدالله به طرف گیلانغرب نیز هدایت می شود؛
- محور نفت خانه - نفت شهر؛
- محور مندلی - سومار؛
- محور ترساق - میمک.

روز ۱۳۵۹/۷/۱

دو محور نفت خانه - نفت شهر و مندلی - سومار به هدف های محدود نفت شهر و سومار ختم می شد؛ زیرا زمین منطقه عملیات اجازه توسعه وضعیت را به نیروهای مهاجم عراقی نمی داد. بدین سبب نبردهای آن منطقه نیز به صورت محدود انجام گرفت و نیروهای عراقی خیلی سریع و با تلاش نه چندان زیاد، موفق شدند در ساعت ۱۰۳۰ روز اول مهرماه کنترل منطقه سومار را به دست بگیرند. حدود ساعت ۱۴۰۰ حومه نفت شهر نیز همان سرنوشت را پیدا کرد و یگان های مدافع ایرانی به عقب رانده شدند. در جنوب منطقه سومار، ارتفاعات میمک آخرین و جنوبی ترین منطقه مسئولیت لشکر ۸۱ زرهی بود که توسط نیروهای اشغالگر تصرف شد؛ ولی به علت مقاومت شدید گروه رزمی اعزامی از صالح آباد به این منطقه، عملیات آفندی دشمن در غرب سرنی، تنگ بینا و تنگ بیجار سد شد.

اما منطقه قصرشیرین و سرپل ذهاب و به دنبال آنها، گیلانغرب شاهد صحنه های نبرد خونینی شد و نیروهای متجاوز عراق در این مناطق مانند خوزستان با مقاومت سرسختانه رزمندگان مدافع ایرانی مواجه شدند.

کارکنان پاسگاه های مرزی که با عناصر لشکر ۸۱ زرهی تقویت شده بودند، تا ساعت ۱۲۰۰ روز دوم نبرد مقاومت کردند؛ اما به تدریج مجبور به عقب نشینی شدند. از جمله پایگاه های مقاومت نیروهای ایرانی که در ساعات اولیه روز اول مهرماه سقوط کرد، پاسگاه های منطقه باویسی و تپله کوه بود. نیروهای دشمن با انهدام این پاسگاه ها، در محور باویسی - تپله کوه -

بیشگان به سمت جنوب تغییر جهت دادند و در همان روز به دشت‌ذهاب رسیدند. با این اقدام دشمن، تعدادی از مواضع عناصر لشکر ۸۱ زرهی دور زده شدند و راه عقب‌نشینی آنها به دشت‌ذهاب بسته شد؛ به همین دلیل، قسمتی از وسایل و تجهیزات آنها جا مانده و به‌دست نیروهای عراقی افتاد.

در این روز یک آتشبار ۱۳۰م از گردان ۳۳۲ توپخانه گروه ۴۴ توپخانه و یک آتشبار ۲۰۳م از گردان توپخانه در منطقه گرده‌نو به‌دست نیروهای دشمن افتاد. یک ستون دیگر دشمن از شمال برادرعزیز و باباهادی وارد قلمرو ایران شد و به‌سرعت خود را به جاده قصرشیرین - سرپل‌ذهاب رسانده و ارتباط بین سرپل‌ذهاب و قصرشیرین را قطع کرد. یک ستون دشمن از پاسگاه مرزی هدایت و گمرک کهنه به سمت قصرشیرین پیشروی کرد و در حالی که توپخانه سنگین عراق از آن پشتیبانی می‌کرد، نیروهای مدافع مرزی را عقب راند و در حاشیه شهر مستقر شد. ستون دیگر دشمن در محور عمومی خسروی - خیر ناصرخان - قصرشیرین پیشروی کرد؛ ولی در مقابل مقاومت گروه رزمی مستقر در این محور، مجبور به توقف شد.

روز ۱۳۵۹/۷/۲

تلاش دشمن در روز دوم مهرماه برای اشغال سرپل‌ذهاب صرف شد. در ساعت ۰۹۰۰ تانک‌های دشمن به فاصله دو کیلومتری سرپل‌ذهاب رسیدند و تلاش کردند وارد شهر شوند. در این روز درگیری نیروهای طرفین شدت بیشتری گرفت. باتوجه به شرایط نامطلوب موجود، لشکر ۸۱ زرهی از نیروی زمینی درخواست کرد که اجازه داده شود تا عناصر باقیمانده یگان‌های متلاشی شده جمع‌آوری و در مواضع پدافندی در کرانه‌های کاسه‌گران، پاطاق و سگان مستقر شوند، اما این درخواست با مخالفت فرمانده نیروی زمینی مواجه شد. پاسخ قاطع فرمانده نیروی زمینی پیامد مفیدی داشت؛ زیرا همین نیروهای به‌ظاهر متلاشی شده که بنا بود با رها کردن شهر و پادگان سرپل‌ذهاب تا گردنه پاطاق در ۱۵ کیلومتری و گردنه سگان در ۳۰ کیلومتری شرق سرپل‌ذهاب عقب‌نشینی کنند، جملگی در سرپل‌ذهاب به مقاومت ادامه دادند و حتی توانستند تعدادی از نیروهای دشمن را تا ارتفاعات قراویز واقع در ۱۰ کیلومتری غرب سرپل‌ذهاب عقب برانند.

در این روز یک آتشبار کاتیوشا از گردان ۳۷۴ توپخانه از گروه ۴۴ توپخانه که تازه به پادگان سرپل ذهاب رسیده و هنوز به کار گرفته نشده بود، از پادگان خارج و در محور پادگان به سرآب گرم انتقال داده شد و در زمین باز اشغال موضع کرد. سپس با استفاده از یک دیده بان که با هلی کوپتر به ارتفاعات دانه خشک نقل مکان داده شده بود، آتش بی‌امان روی نیروهای متجاوز گشود. همچنین سه عراده هویتزر ۱۵۵م خودکشی که برای تعویض آتشبار مستقر در نفت شهر به پادگان سرپل ذهاب وارد شده و منتظر تریلی برای عزیمت به نفت شهر بود، به بیرون پادگان برده شد و در یک موضع تعجیلی مستقر و مشغول تیراندازی روی نیروهای متخاصم شد. پس از چندی با جمع‌آوری توپ‌های سرگردان در منطقه، تعداد توپ‌های این آتشبار به عدد ۹ رسید. اجرای آتش انبوه این دو یگان توپخانه به حدی شدید بود که دشمن متجاوز مجبور به توقف و توسعه وضعیت شد و یگان‌های خود را به پشت ارتفاعات برده و حالت پدافندی به خود گرفت.

روز ۱۳۵۹/۷/۳

در روز سوم مهر ۱۳۵۹ نیروهای عراقی شدیدترین حملات خود را در جبهه نبرد قصرشیرین - سرپل ذهاب اجرا کردند. حملات زمینی نیروهای عراقی با پشتیبانی شدید هوایی توأم بود. در این روز شهرهای کرمانشاه، از جمله پایگاه هوانیروز واقع در این شهر و اسلام‌آباد، به شدت بمباران شدند و متقابلاً جنگنده‌های نیروی هوایی ارتش ایران نیز مناطق نظامی شهرهای نزدیک به مرز عراق، از جمله تأسیسات نظامی خانقین را بمباران کردند. یگان‌های نیروی زمینی ارتش عراق تلاش کردند شهر سرپل ذهاب را اشغال کنند و سپس پادگان ابوذ را از سمت شمال شرقی دور زده، محور مواصلاتی اسلام‌آباد - سرپل ذهاب را قطع کنند و در صورت امکان خود را به گردنه پاطاق برسانند که موفق نشدند.

از روز سوم مهر ماه هلی کوپترهای هوانیروز در منطقه فعال شدند و به تانک‌ها و نفربرهای عراقی حمله کردند. ورود ناگهانی این نیروی رزمنده به صحنه پیکار سبب وحشت نیروهای عراقی شد؛ زیرا آنها انتظار چنین عکس‌العملی را از نیروهای ایرانی نداشتند. این اقدام هوانیروز اثرات بسیار مثبتی داشت و از سرعت پیشروی تانک‌های عراقی کاست تا فرمانده تیپ ۳ چاره‌ای برای متوقف کردن نیروهای دشمن به طرف پادگان ابوذر بیندیشد. این در حالی بود که تیراندازی بدون وقفه توپخانه همچنان ادامه داشت و برای امنیت پرواز هلی کوپترهای

تک‌ور، مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش موقت متشکله در پادگان سرپل‌ذهاب، اقدامات کنترلی لازم را انجام داد. تحت آن شرایط فقط پنج دستگاه تانک در نزدیکی پادگان باقی مانده بود. فرمانده تیپ، این تعداد تانک را به شمال غربی پادگان، حوالی سرآب‌گرم، تغییر مکان داد که با استفاده از آنها به سوی تانک‌ها و نفربرهای عراقی تیراندازی شد. با این اقدام، نیروهای عراقی تصور کردند با یک موضع پدافندی قوی در محور سرآب‌گرم روبه‌رو شده‌اند و همین امر سبب توقف و سپس عقب‌نشینی دشمن از حوالی سرآب‌گرم شد. در قسمت شمال جاده نیز نیروهای ایرانی با استعداد رزمی اندک به داخل شهر سرپل‌ذهاب پیشروی کردند و نیروهای دشمن را که تا پمپ‌بنزین شهر پیش آمده بودند، عقب راندند و تهدید جدی از اطراف شهر برطرف شد. اما در قصرشیرین فشار دشمن همچنان ادامه داشت و شهر به محاصره دشمن درآمد و سیستم ارتباطی این شهر با سایر نقاط قطع شده بود. در ساعت ۱۸۲۵ روز سوم مهرماه ورود نیروهای عراقی به داخل شهر قصرشیرین مورد تأیید قرار گرفت. با ورود نیروهای دشمن به داخل شهر، نبرد شهری بین مدافعان میهن اسلامی با نیروهای متجاوز اشغال‌گر به اوج خود رسید. سرانجام دقایقی بعد از نیمه شب سوم به چهارم مهرماه، ناحیه ژاندارمری کرمانشاه اطلاع داد که شهر قصرشیرین در کنترل کامل نیروهای دشمن قرار گرفته است.

روز ۱۳۵۹/۷/۴

در آغاز روز چهارم مهرماه ۱۳۵۹ سقوط قصرشیرین به دست نیروهای عراقی قطعی شد؛ ولی هنوز مقاومت‌های پراکنده‌ای در داخل شهر وجود داشت. با آغاز روشنایی روز، خیابان‌های قصرشیرین جولان‌گاه سربازان اشغال‌گر عراقی شد و ارتش متجاوز عراق با پخش اطلاعیه‌هایی تلاش کرد حمایت مردم را به سوی حکومت عراق جلب کرده و باقی‌مانده افراد مدافع ایرانی را دستگیر کند. اسرایی که از دشمن گرفته شده بودند، در بازجویی اظهار کردند که تیپ‌های ۲۵ مکانیزه و ۳۰ زرهی لشکر ۶ زرهی و تیپ ۲۳ لشکر ۸ کوهستانی عراق در منطقه قصرشیرین - سرپل‌ذهاب وارد عمل شده‌اند؛ به این نحو که تیپ ۲۵ مکانیزه در محور خسروی - قصرشیرین، تیپ ۳۰ زرهی در دشت‌ذهاب و تیپ ۲۳ پیاده در تپه‌رش در عملیات آفندی شرکت کرده‌اند. در این روز یک یگان توپخانه ۱۰۵م‌م که زیر امر لشکر قرار گرفته بود، در ساعت ۰۸۰۰ به منظور استقرار روی ارتفاعات سگان به منطقه مسئولیت تیپ ۱ زرهی اعزام شد.

در این روز در منطقه سرپل‌ذهاب تیپ ۳ زرهی با پشتیبانی توپخانه‌های موجود، هلی‌کوپترهای هوانیروز و با همیاری رزمندگان سپاه پاسداران موفق شد نیروهای دشمن را تا قره‌بلاغ عقب براند. سپس نیروهای ایرانی موفق شدند پاسگاه‌های قره‌بلاغ و شرکت سهامی زرعی را از اشغال دشمن آزاد سازند و همچنین مهاجمان عراقی را در محور سرپل‌ذهاب-گرده‌نو تا اندازه‌ای عقب برانند.

روز ۱۳۵۹/۷/۵

در روز پنجم مهرماه نیز نیروهای دشمن تلاش خود را برای به‌دست گرفتن کنترل شهر و پادگان سرپل‌ذهاب ادامه دادند. بنابراین، نیروهای تازه‌نفس عراق که عمدتاً عناصر درگیر نشده لشکر ۶ زرهی و تیپ ۹۴ پیاده و عناصری از لشکر ۸ پیاده بودند، وارد منطقه سرپل‌ذهاب شدند. این عناصر تازه‌وارد، از شمال به جنوب در محور بیشگان-سرپل‌ذهاب پیشروی کردند تا نیروهای عراقی مستقر در غرب سرپل‌ذهاب را تقویت کرده و با هم به شهر یورش ببرند. در ساعت ۱۴۵۰ تعداد ۳۰۰ نفر از افراد ایثارگر سپاه پاسداران برای تقویت یگان‌های منطقه مزبور اعزام شدند که به این ترتیب در اثر مقاومت جانانه نیروهای مدافع خودی، دشمن از دست‌یابی به شهر ناامید شد و از بعدازظهر آن روز تلاش خود را متوجه محور گیلانغرب کرد.

در ساعت ۱۵۰۰ عوامل اطلاعاتی خبر دادند که یک واحد زرهی و مکانیزه دشمن (حدود ۲۰۰ دستگاه خودرو) در محور گیلانغرب در حال پیشروی است و از گردنه امام‌حسن گذشته و به حوالی روستای قاسم‌آباد واقع در غرب گیلانغرب رسیده است. با دریافت این خبر، لشکر تعدادی از تانک‌های باقی‌مانده گردان ۲۸۵ تانک را جمع‌آوری و از کرمانشاه به منطقه گیلانغرب اعزام کرد. قبل از رسیدن این نیرو به منطقه مورد تهدید، با هماهنگی ژاندارمری، اهالی گیلانغرب بسیج شدند تا از شهر و دیار خود دفاع کنند. به این ترتیب هسته مرکزی نیروهای مقاومت در محور گیلانغرب تشکیل و همین نیروی اندک موفق شد از سقوط شهر گیلانغرب به‌دست نیروهای متجاوز عراق جلوگیری کند.

روز ۱۳۵۹/۷/۶

در روز ششم مهرماه عناصر دشمن که توانسته بودند تا حومه گیلانغرب رخنه کنند، با مقاومت دل‌ورانه افراد ژاندارمری و اهالی محلی مواجه و مجبور شدند به چهار کیلومتری غرب

شهر عقب‌نشینی کنند. بعد از اینکه گروهان تانک از گردان ۲۸۵ تانک تیپ ۲ زرهی لشکر ۸۱ به گیلانغرب رسید و عراقی‌ها حضور نیروهای منظم ایران را نیز در منطقه احساس کردند، تا حوالی روستای گورسفید عقب‌نشینی کردند.

از روز ششم مهرماه تلاش عمده دشمن در منطقه مورد بحث، تقویت نیروهای موجود و تحکیم مواضع پدافندی بود. به این ترتیب که در قصرشیرین تیپ ۱۶ لشکر ۶ زرهی عراق نیز وارد شهر شد و همراه با تیپ ۹۴ پیاده مسئولیت پدافند از منطقه قصرشیرین را به‌عهده گرفت. تیپ ۳۰ زرهی لشکر ۶ زرهی مواضع پدافندی را در مناطق جنوبی سرپل‌ذهاب مستحکم کرد. تیپ ۲۵ لشکر ۶ در ارتفاعات قراویز در غرب دشت‌ذهاب گسترش یافت. تیپ ۲۳ لشکر ۸ پیاده در منطقه عملیاتی تپه‌رش، گرده‌نو و بز میرآباد مستقر شد.

بنابراین تمام عناصر لشکر ۶ زرهی عراق به‌اضافه تیپ ۲۳ لشکر ۸ پیاده و تیپ ۹۴ مستقل پیاده در جبهه نبرد قصرشیرین و گیلانغرب متمرکز شدند؛ درحالی‌که در آن موقع نیروهای ایران فقط همان عناصر باقی‌مانده تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱ و یک گردان پیاده اعزامی از لشکر ۷۷ پیاده و عده‌ای از رزمندگان سپاه پاسداران و عناصر ژاندارمری بودند.

با سد پیشروی نیروهای دشمن، نیروی هوایی و هلی‌کوپترهای هوانیروز جمهوری اسلامی ایران توانستند ضربات مؤثری بر نیروهای عراقی وارد سازند و اراده قاطع و محکم ملت ایران را بیش از پیش برای دفاع از حق حاکمیت خود به دشمن متجاوز نشان دهند. یگان‌های توپخانه مستقر در منطقه نیز با تمام توان و اجرای آتش‌های ایذایی و ممانعتی که به‌صورت دیده‌بانی شده انجام می‌شد، هرگونه حرکت دشمن را متوقف و تلفات و ضایعات بسیاری به نیروهای دشمن وارد می‌کردند.

در پایان روز ششم مهرماه صدام حسین، رئیس‌جمهوری عراق، در یک سخنرانی رسمی درباره جنگ تحمیلی چنین گفت: عراق به هدف‌های نظامی خود رسیده و اکنون آماده است در صورت پذیرش شرایط عراق توسط ایران، ترک مخاصمه کند. او همچنین اضافه کرد که از هرگونه میانجی‌گری استقبال می‌کند.

همین گفتار صدام به هر انگیزه‌ای که باشد، بیانگر این واقعیت نیز بود که حکومت و ارتش عراق از برخوردهای اولیه با نیروهای مدافع ایران اسلامی به وحشت افتاده‌اند و سران عراق می‌خواهند هرچه سریع‌تر جنگ را با همان موفقیت‌های اولیه که به‌دست آورده‌اند،

پایان دهند و از شرایط سیاسی و روانی اثرات آن موفقیت‌ها، برای وصول به مقاصد استراتژیک خود، بهره‌برداری کنند.

به هر حال در جبهه‌های نبرد با وجود همه مشکلات و ضعف‌هایی که در نیروهای ایرانی وجود داشت، در مقایسه با قدرت چندین برابر ارتش عراق، رزمندگان ایران اسلامی به‌طور شایسته‌ای عمل کردند و خوب جنگیدند و مردانه جانبازی کردند، در واقع موفقیت‌هایی که ارتش عراق به‌دست آورد، چندان ساده و رایگان نبود.

با وجود اینکه رزمندگان ایران اسلامی به‌صورت واحدهای کوچک از قبیل دسته و گروهان درآمده و تجزیه شده بودند، توانستند ضربات بازدارنده‌ای به نیروهای دشمن وارد سازند و تعداد زیادی از افراد دشمن را به هلاکت برسانند. فقط در جبهه‌های نبرد کرمانشاه و ایلام تا روز ششم مهرماه، ۲۲۹ نفر از افراد دشمن را به اسارت نیروهای خودی درآمدند و تعدادی تانک، خودرو و تجهیزات سبک نیر از دشمن به غنیمت گرفته شد.

روز ۱۳۵۹/۷/۷

به هر حال با سد پیشروی نیروهای دشمن، لشکر ۸۱ زرهی آخرین وضعیت خط تماس با دشمن را در ساعت ۰۷:۰۰ روز هفتم مهرماه به شرح زیر اعلام کرد:

«عناصر لشکر در منطقه قصرشیرین - گیلانغرب در امتداد خط شمالی جنوبی ارتفاعات دستک (شمال سرپل‌ذهاب)، بن‌دستک (شمال غربی سرپل‌ذهاب)، قراویز، بازی‌دراز، و تنگ حاجیان در محور گیلانغرب خط پدافندی اشغال کرده‌اند. در محور زرنه - سومار مواضع دفاعی نیروهای ما در چم کرشکین واقع در ۱۵ کیلومتری شرق سومار قرار دارد و در محور میمک - سرنی نیز نیروهای ما در سه‌راهی غرب سرنی موضع گرفته‌اند.»

باتوجه به این گزارش لشکر، نیروهای دشمن در شش روز اول نبرد موفق شده بودند به‌طور متوسط، حدود ۲۰ کیلومتر در خاک ایران اسلامی در مناطق قصرشیرین، سومار و میمک پیشروی کنند؛ اما در محور گیلانغرب عمق پیشروی دشمن از خط مرز تا تنگ کورک حدود ۴۰ کیلومتر بود که به این ترتیب عقبه نیروهای ایرانی در سرپل‌ذهاب از طریق این محور در معرض تهدید بود. بنابراین فرماندهی عملیات غرب مجبور شد برای از بین بردن این تهدید، تقدم تلاش را به محور گیلانغرب بدهد و نیروهای دشمن را تا گردنه امام‌حسن عقب براند تا این خط نیز در امتداد خط پدافندی ارتفاعات دستک و قراویز قرار گیرد.

در درگیری‌های روز هفتم مهرماه در محور گیلانغرب، گروه‌های تک هوانیروز وارد عمل شدند و توانستند با تلاش بسیار، تانک‌ها و نفربرهای زرهی دشمن را مورد هدف قرار داده، خسارات قابل ملاحظه‌ای به آنها وارد کنند؛ بنابراین دشمن مجبور شد به سمت غرب برگردد تا مواضع مناسب‌تری را اشغال کند.

در روز هفتم مهرماه در منطقه سرپل‌ذهاب نیز وضعیت عمومی تا حدودی به نفع نیروهای ایرانی تغییر کرد و یگان‌های دشمن، به‌صورت اختیاری یا تحت فشار، بخشی از منطقه اشغالی را تخلیه و حدود دو کیلومتر به سمت غرب عقب‌نشینی کردند. به این ترتیب، تپه‌رش در محور سرپل‌ذهاب- گرده‌نو- باویسی دوباره به تصرف نیروهای ایران درآمد.

بعد از یک هفته نبرد، در جبهه‌ای به عرض بیش از یک‌هزار کیلومتر، به‌تدریج نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، از حالت غافل‌گیری نخستین خارج شدند و حقایق و مسائل جنگ برای آنها روشن‌تر شد و رزمندگان خط مقدم نیز با شرایط نبرد آشنا تر شدند. واحدهای نیروی زمینی که در مناطق داخلی کشور در پادگان‌ها باقی‌مانده بودند، به‌تدریج و برحسب امکانات ترابری موجود، به‌سوی میدان‌های نبرد گسیل شدند؛ تیپ ۳ پیاده لشکر ۷۷ خراسان به منطقه عملیاتی کرمانشاه تغییر مکان یافت. بخشی از عناصر گروه ۱۱ و تقریباً تمامی گروه ۴۴ توپخانه نیز به این منطقه اعزام شدند. از لشکرهای پیاده تهران و زرهی قزوین نیز عناصری به این منطقه اختصاص داده شدند.

روز ۱۳۵۹/۷/۸

در اوایل روز هشتم اطلاعاتی از دشمن به‌دست آمد حاکی از اینکه فرماندهی سپاه یکم عراق تغییرات اساسی در سازمان و گسترش منطقه نبرد کرمانشاه داده و تصمیم گرفته است پدافند این منطقه را به تیپ‌های ۱۳۰ و ۱۶ زرهی لشکر ۶ و تیپ ۲۳ پیاده لشکر ۸ پیاده واگذار کند و سایر یگان‌های لشکر ۶ زرهی و لشکر ۸ پیاده و یگان‌های مستقل را از این منطقه عقب ببرد. این اطلاعات نشان می‌داد که نیروهای عراقی عملیات آفندی را در منطقه کرمانشاه به‌کلی کنار گذاشته و حالت پدافندی اتخاذ کرده‌اند. به این ترتیب عمده قوای دشمن برای اشغال خرمشهر، اهواز و سوسنگرد به منطقه عملیاتی خوزستان تغییر مکان یافت و حداقل قوای دشمن برای دفاع در منطقه عملیاتی غرب باقی ماند. نیروهای ایرانی نیز به همین نحو

عمل کردند؛ به این ترتیب، عمده قوای ایران به خوزستان اختصاص یافت و در منطقه نبرد کرمانشاه همان لشکر ۸۱ زرهی آسیب دیده، با مختصر تقویت‌هایی به نبرد ادامه داد. از روز هشتم مهرماه عملاً نیروهای هر دو طرف متخاصم در تمام صحنه‌های عملیات به حالت پدافندی درآمدند و حوادث و اتفاقاتی که از این پس رخ می‌داد، در اثر حرکات محدود و موضعی بود که آن‌هم عمدتاً از طرف نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران انجام می‌گرفت و در سرنوشت کل صحنه عملیات تأثیر چندانی نداشت.

روزهای ۱۳۵۹/۷/۹ الی ۱۳۵۹/۷/۱۵

با وجود شرایط نامطلوب، وضعیت نیروهای ایرانی روزبه‌روز بهتر می‌شد و نیروهای تقویتی، اعم از یگان‌های ارتش، سپاه و ژاندارم، از مناطق دیگر کشور وارد منطقه عملیات غرب و جنوب می‌شدند؛ همچنان که در روز پانزدهم مهرماه، دو آتشبار توپخانه ۱۷۵م و دو آتشبار توپخانه ۱۵۵م که از اصفهان و مراغه عازم شده بودند و همچنین یک آتشبار توپخانه و یک گروهان تانک چیفتن اعزامی از تهران، به اسلام‌آباد غرب رسیدند و در تقویت عناصر لشکر ۸۱ زرهی قرار گرفتند. اگرچه از نظر نیازمندی‌های یک جنگ عمومی در جبهه نبرد ۱۵۰ کیلومتری، چند آتشبار توپخانه و یا چند گروهان رزمی نمی‌تواند تغییرات محسوسی در بالا رفتن استعداد رزمی یگان اجرایی ایجاد کند؛ ولی به هر حال در آن شرایط کمبود توان رزمی، حتی افزایش چند دستگاه تانک و یا چند خودرو چرخ‌دار نیز برای تقویت نیروهای در خط حائز اهمیت بود.

به‌علت رکود بسیار در جبهه‌های غرب، وضعیت کاملاً تدافعی بین نیروهای ایران و عراق ادامه یافت و هر دو طرف تلاش کردند مواضع پدافندی خود را مستحکم‌تر و در مقابل حملات احتمالی طرف مقابل آسیب‌ناپذیرتر کنند. در این تلاش نیز برتری کامل با نیروهای متجاوز بود؛ زیرا ارتش عراق از امکانات بسیار مناسب مهندسی رزمی و مهندسی ساختمان برخوردار بود. در مقابل این ضعف نیروهای ایرانی، طبیعت منطقه نبرد غرب برای پدافند مناسب بود و نیروهای ایران با استفاده از موانع طبیعی کوهستانی می‌توانستند معابر نفوذی احتمالی دشمن را به‌نحو مطلوبی سد و هرگونه امکان حرکت و جابه‌جایی دشمن را مختل کنند.

نقشه شماره ۲- محورهای پیشروی ارتش عراق در آغاز جنگ



اقدامات توپخانه در پشتیبانی از نیروهای پدافندی در نیمه اول مهر ۱۳۵۹

در نیمه اول مهر ۱۳۵۹ توپخانه‌های موجود در منطقه کاملاً فعال بودند و با استفاده از آتش‌های دیده‌بانی شده، دشمن را یک لحظه آرام نمی‌گذاشتند؛ آنان به‌طور مرتب تلفات و ضایعات بسیار به نیروهای دشمن وارد می‌کردند.

علاوه بر تبادل آتش شبانه‌روزی طرفین، لازم است به تعدادی از گزارش‌های ارسالی از سوی تیپ‌های پشتیبانی شونده درباره فعالیت‌های مؤثر توپخانه خودی اشاره شود:

- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱ یک آتشبار به منطقه زرنه - سومار اعزام شد.

- در تک هوایی دشمن در ساعت ۰۶:۰۰ روز ۱۳۵۹/۷/۲ به پایگاه هوانیروز، یک فروند میگ توسط جنگ‌افزارهای پدافند هوایی مورد اصابت قرار گرفت و داخل پایگاه سقوط و خلبان آن کشته شد. در این روز دو فروند هواپیمای میگ دشمن به زاغه مهمات اعظم‌پناه حمله کردند که یک فروند از میگ‌های حمله کننده توسط آتشبار پدافند هوایی مستقر در محل مورد اصابت قرار گرفت و سقوط کرد.

- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲ اجرای آتش به‌وسیله گروه رزمی ۲۱۷ تانک و آتشبار کاتیوشا روی پاسگاه الشهداء و منطقه اطراف آن با گستردگی اجرا و خسارتی به دشمن وارد شد.

- براساس گزارش گروه رزمی مستقر در نفت‌شهر، در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲ یگان توپخانه مستقر در این منطقه، بر اثر تیراندازی مداوم و باتوجه به قطع شدن جاده‌های منتهی به این شهر، فقط ۸۰ گوله، در ساعت مخابره پیام، داشته است.

- یگان توپخانه ۱۰۵م که زیر امر لشکر قرار گرفته بود، در ساعت ۰۸:۰۰ روز ۱۳۵۹/۷/۵، به‌منظور استقرار روی ارتفاعات سگان، به تیپ ۱ زرهی اعزام شد.

- در قاسم‌آباد واقع در محور امام‌حسن - گیلانغرب، دشمن در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۶ یگان تعدادی تانک متمرکز کرده و قصد اشغال سربازخانه ابودر و یا احتمالاً گیلانغرب را داشت که توسط هلی‌کوپتر و هواپیما کوبیده و با فعالیت توپخانه مستقر در کاسه‌گران متواری شد.

- در ساعت حدود ۱۹۰۰ روز ۱۳۵۹/۷/۶ چهار فروند میگ عراقی در فضای شهرستان کرمانشاه ظاهر و قصد حمله داشتند که توسط جنگ‌افزارهای پدافند هوایی یک میگ سرنگون و خلبان آن زنده دستگیر شد؛ سه فروند دیگر متواری شدند.
- یک آتشبار ۱۳۰مم اعزامی از گروه ۱۱مراغه در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۸ به تیپ ۳ زرهی اختصاص داده شد.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۹ تعدادی از هواپیماهای دشمن اقدام به پرواز روی نیروهای خودی کردند که با آتش جنگ‌افزارهای پدافند هوایی مجبور به فرار شدند.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۹ تبادل آتش توپخانه طرفین، موجب وارد شدن تلفات و ضایعاتی به نیروهای دشمن شد.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۱ در اثر اجرای آتش توپخانه خودی در منطقه سومار، تعدادی از تانک‌ها و خودروهای دشمن منهدم و تلفات جانی هم به نفرات آن وارد شد.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۱ تعداد سه فروند هواپیمای میگ عراقی بر فراز شهر کرمانشاه ظاهر شدند که با آتش جنگ‌افزارهای پدافند هوایی، مجبور به ترک منطقه شدند.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۲ آتش توپخانه خودی روی ارتفاعات دستک، باعث وارد آمدن خسارات و تلفات زیادی به دشمن مستقر در آن منطقه شد.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۳ نیروهای دشمن در پشت تنگ حاجیان زیر آتش توپخانه و خمپاره‌های خودی قرار گرفته و تلفات و ضایعات سنگینی به آنها وارد شد.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۴ در اثر آتش توپخانه و خمپاره‌های خودی، تعداد سه دستگاه تانک و چندین خودرو دشمن منهدم و تلفات جانی نیز به نفرات آن وارد شد.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۵ یک ستون موتوری از دشمن که در محور گیلانغرب مشغول تدارکات و جابه‌جایی نفرات بود، مورد حمله توپخانه نیروهای خودی قرار گرفت که ۷۰ درصد از خودروهای آنها منهدم شدند.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۵ اقداماتی از طرف دشمن درخصوص پیشروی به سمت ارتفاعات دانه‌خشک انجام شد که با آتش نیروهای خودی قادر به دستیابی به این ارتفاعات نشدند.

حوادث نیمه دوم مهرماه

- روز شانزدهم مهرماه بدون حادثه مهمی در صحنه عملیات غرب سپری شد. در روز هفدهم مهرماه توپخانه دشمن بر حجم آتش خود افزود. از نقاطی که در این روز به شدت گلوله باران شد، شهر گیلانغرب بود. توپخانه ارتش ایران نیز متقابلاً به آتشهای توپخانه دشمن پاسخ داد. شدت آتش توپخانه خودی در منطقه تنگ حاجیان به قدری شدید بود که نیروهای دشمن مستقر در تنگ کورک (در غرب تنگ حاجیان) متحمل تلفات سنگین و مجبور به عقب‌نشینی شدند. در ارتفاعات دستک و کوره‌موش در شمال سرپل‌ذهاب نیز نیروهای ایرانی به مواضع مقدم دشمن حمله کردند و موفق شدند قسمتی از ارتفاعات کوره‌موش را از نیروهای متجاوز پاک و مواضع دفاعی شمال سرپل‌ذهاب را بیش از پیش مستحکم کنند.

- در هیجدهم مهرماه یک فروند هلی‌کوپتر هوانیروز به علت نقص فنی ناشی از اصابت گلوله دشمن مجبور به فرود اجباری در خاک عراق شد و خلبان آن اسیر شد. در این روز تبادل آتش توپخانه در جبهه‌های مختلف جنگ جریان داشت که در منطقه مرزی شمال مهران (حوالی پاسگاه شور شیرین - کانی‌سخت) و همچنین در محور گیلانغرب از شدت بیشتری برخوردار بود.

- در روز بیستم مهرماه رزمندگان ایرانی، متشکل از عناصر ژاندارمری و رزمندگان سپاه پاسداران، یک حمله شبانه محدود در منطقه شمال شرقی کوره‌موش و دستک اجرا کردند و موفق شدند به یک واحد دشمن ضربت سختی وارد کنند؛ آنان ۴۵ نفر از افراد دشمن را اسیر و حدود ۵۰ قبضه جنگ‌افزار سبک به چنگ آورند. پیامد این حمله، تصرف قسمتی از دامنه غربی ارتفاعات شاه‌نشین در شرق سرپل‌ذهاب بود. عکس‌العمل دشمن در مقابل این حمله، توسل به حملات هوایی بود؛ زیرا عناصر نیروی زمینی عراق در این منطقه برای مدتی از کار افتاده بودند.

- در روز بیست و یکم مهرماه هوانیروز یک فروند دیگر از هلی‌کوپترهای خود را در منطقه سرپل‌ذهاب که در حال مأموریت رزمی بود، از دست داد.

- از حوادث مهم روز بیست و ششم مهرماه در منطقه گیلانغرب آن بود که ارتش متجاوز عراق برای اولین بار شهر گیلانغرب را هدف موشک میان‌برد زمین به زمین قرار داد؛ ولی موشک به خارج از مناطق مسکونی اصابت کرد و تلفات یا خساراتی به بار نیاورد.

- در بیست و هشتم مهرماه فرمانده لشکر ۸۱ زرهی تغییر یافت و سرهنگ زرهی ستاد فرمانفرما این مسئولیت را به سرهنگ زرهی ستاد ابراهیم باوندپور واگذار کرد.

اقدامات توپخانه در پشتیبانی از نیروهای پدافندی در نیمه دوم مهر ۱۳۵۹^{۳۴}

در نیمه دوم مهرماه نیز توپخانه نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، به‌رغم سکون نسبی در جبهه‌های نبرد، همچنان به اجرای آتش‌های ایذایی و ممانعتی خود، به‌طور شبانه‌روزی، ادامه داد و دشمن را وادار به عقب‌نشینی در بعضی مناطق کرد که طی آن خسارات و تلفات سنگینی به دشمن متجاوز وارد شد. به این ترتیب دشمن زبون خیال گسترش دامنه تجاوز را از سر به‌در کرد و با دست زدن به اقداماتی از قبیل سنگ‌سازی و مین‌گذاری در معابر وصولی و نفوذی، به لاک دفاع مطلق فرو رفت. بی‌مناسبت نیست در اینجا هم به برخی از اقدامات پشتیبانی آتش توپخانه که توسط یگان‌های مانوری به رده بالای خود گزارش کرده‌اند، اشاراتی داشته باشیم:

- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۶ با آتش توپخانه خودی روی ارتفاعات کوره‌موش و دستک، تلفات و ضایعاتی به نیروهای دشمن وارد آمد که گزارش مشروح آن متعاقباً تقدیم خواهد شد.

- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۶ هواپیماهای عراقی به شهرهای گیلانغرب، اسلام‌آباد، کرمانشاه و سرپل‌ذهاب حمله کردند که با آتش پدافند هوایی نیروهای خودی مواجه شدند. از خسارات و تلفات احتمالی اطلاع دقیقی در دست نیست.

- برابر گزارش تیپ ۳ زرهی، در ساعت ۰۸۴۵ روز ۱۳۵۹/۷/۱۷ در اثر تیراندازی آتشبارهای توپخانه خودی، هشت دستگاه تانک دشمن منهدم شد.

- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۷ برابر گزارش تیپ ۳ زرهی، ستون عظیمی از دشمن که در منطقه تنگ حاجیان و تنگه علیخان‌آباد تنگ کورک مستقر بودند، به‌وسیله توپخانه نیروی خودی منهدم شدند.

۳۴- لشکر ۸۱ (وقایع روزشمار جنگ لشکر ۸۱ زرهی در شش ماهه دوم سال ۱۳۵۹). هیئت معارف جنگ شهید

- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۷ تیپ ۳ زرهی گزارش کرد که دو فروند میگ عراقی روی یگان‌های خودی اجرای آتش کردند که یک فروند آن سقوط کرد.
- در ساعت ۱۴۴۵ روز ۱۳۵۹/۷/۱۸ یک فروند میگ عراقی در مختصات (۷۱-۲۱ نقشه ۱/۵۰۰۰۰) سقوط کرد.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۸ وضعیت در سایر یگان‌ها عادی بود؛ ولی مبادله آتش بین طرفین ادامه داشت.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۹ تیپ ۳ زرهی گزارش کرد که بر اثر آتش توپخانه خودی روی مواضع دشمن، چند دستگاه تانک و خودرو منهدم و انبار تدارکات دشمن آتش گرفت.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۰ تیپ ۱ زرهی به گروه رزمی مستقر در کاسه‌گران ابلاغ کرد که در مورد انهدام سنگر دیده‌بانی یا دستگیری دیده‌بان توپخانه دشمن اقدام کند.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۱ آتش پراکنده توپخانه بین نیروهای خودی و دشمن همچنان ادامه داشته است.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۲ دو قبضه توپ ۱۵۵م به‌طور موقت به شهرستان پاره اعزام شد تا پس از انجام مأموریت به سرپل‌ذهاب مراجعت کند.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۲ وضعیت در یگان‌های در خط عادی بود؛ ولی مبادله آتش بین طرفین ادامه داشت.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۴ مبادله آتش بین طرفین همچنان ادامه داشت. وضعیت در سطح یگان‌ها عادی بود.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۵ مبادله آتش بین نیروهای خودی و دشمن همچنان ادامه داشت.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۷ باقیمانده لشکر اطلاع داد که یک فروند هلی‌کوپتر در قره‌بلاغ سقوط کرده است.
- در تاریخ‌های ۲۸ و ۱۳۵۹/۷/۲۹ مبادله آتش بین نیروهای خودی و دشمن به‌طور پراکنده ادامه داشته است.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۳۰ یک آتشبار ۱۳۰م توپخانه دشمن در حوالی بنه‌دستک منهدم و تعدادی از نفرات آن کشته و زخمی شدند.

حوادث آبان ۱۳۵۹

– عملیات تعرضی محدود رزمندگان ایران اسلامی در روز دوم آبان ماه در شمال غربی سرپل ذهاب در ارتفاعات بان زرده و ریجاب به وسیله سپاه پاسداران و در شمال غربی گیلانغرب در ارتفاعات چغالوند به وسیله عناصر ژاندارمری اجرا شد که موفقیت‌های محدود نسبی دربر داشت و چندین تپه در هر دو جبهه نبرد از اشغال دشمن آزاد شد.

– در سیزدهم آبان ماه عناصر خودی مستقر در جبهه نبرد سومار که تا گردنه کرشکین واقع در ۱۵ کیلومتری شرق سومار عقب‌نشینی کرده بودند، به سمت غرب پیشروی کردند و موفق شدند ارتفاعات کله‌جوب را که مشرف بر دشت سومار است، تصرف کنند و دشت سومار را در میدان دید و تیر خود قرار دهند و جاده نفت‌شهر – سومار را نیز به کنترل خود درآورند. البته این جاده برای دشمن حائز اهمیت نبود، زیرا هرگونه پشتیبانی لازم برای نیروهای عراقی در منطقه سومار، مستقیماً از شهر مندلی عراق تأمین می‌شد؛ اما به کنترل درآوردن جاده نفت‌شهر – سومار برای نیروهای ایرانی از این لحاظ مهم بود که عناصر گشتی‌های رزمی، شناسایی و نفوذی می‌توانستند از آن محور به منطقه نفت‌شهر نفوذ کنند و ضرباتی به دشمن وارد سازند.

اقدامات توپخانه در پشتیبانی از نیروهای پدافندی در آبان ۱۳۵۹

در آبان ماه که به تدریج نیروهای رزمی و پشتیبانی جدید به منطقه غرب وارد می‌شدند و خود را برای عملیات آفندی آماده می‌کردند، یگان‌های توپخانه به اقدامات ایذایی و ممانعتی خود برای سلب آسایش دشمن، جلوگیری از انسجام خطوط پدافندی او و وارد کردن تلفات و ضایعات هرچه بیشتر به نیروهای مستأصل وی، همچنان به اجرای آتش‌های مداوم و شبانه‌روزی اقدام می‌کردند تا یگان‌های مانوری خودی با آرامش بیشتری خود را برای اجرای عملیات محدود یا گسترده آماده کنند. در اینجا هم بی‌مناسبت نیست به تعدادی از گزارش تیپ‌های مانوری لشکر درخصوص چگونگی فعالیت یگان‌های توپخانه همراه خود اشاره‌ای داشته باشیم:

۱- لشکر ۸۱ (وقایع روزشمار جنگ لشکر ۸۱ زرهی در شش ماهه دوم سال ۱۳۵۹)، هیئت معارف جنگ شهید سپهد علی صباد شیرازی، صفحات ۵ الی ۷.

- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱ در اثر آتش توپخانه خودی تعداد دو دستگاه خودرو حامل مهمات دشمن در حوالی گمار مورد اصابت قرار گرفتند و تا ساعت ۱۶:۰۰ در آتش می‌سوختند.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱ تعداد سه قبضه توپ ۱۳۰م که از سرنی به دهلران اعزام شده بودند، دوباره به محل اولیه برگشتند.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱ با اجرای آتش توپخانه روی جاده تدارکاتی دشمن، تعدادی خودرو منهدم و ۸۰ نفر از نیروهای آن نیز کشته شدند.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱ در اثر تیراندازی کاتیوشا به اطراف هلاله، حدود ۴۰ نفر از افراد دشمن کشته و زخمی شدند و چهار دستگاه خودرو آنها به آتش کشیده شد و توپخانه دشمن مستقر در پشت میمک نیز مجبور به تغییر مکان گردید.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲ در اثر آتش توپخانه بر روی نیروهای دشمن، تعدادی از نفرات آنها کشته و زخمی شدند و یک دستگاه تانکر بنزین منهدم شد.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲ نیروهای دشمن مستقر در حوالی تنگ حاجیان زیر آتش توپخانه خودی قرار گرفت.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۴ آتشبار دوم گردان ۳۵۰ توپخانه زیر آتش توپخانه دشمن قرار گرفت که در نتیجه یک نفر شهید و ۴ نفر مجروح گردیدند.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۴ مواضع دشمن در بیشگان مورد تهاجم آتش توپخانه خودی قرار گرفت.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۶ نقاره کوب و کنجوره زیر آتش توپخانه ۱۳۰م واقع شد.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۷ فعالیت‌های دشمن در اثر اجرای آتش توپخانه خودی مختل گردید.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۰ در حوالی سومار یک فروند هلی‌کوپتر دشمن سقوط کرد.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۰ در اثر اجرای آتش توپخانه خودی خسارات سنگینی به خودروها و تانک‌های دشمن وارد گردید.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۱ تبادل آتش توپخانه بین نیروهای طرفین ادامه داشت.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۲ در اثر اجرای آتش توپخانه نیروهای خودی تعداد ۱۵ نفر از پرسنل دشمن کشته شدند.

- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۴ در اثر اجرای آتش توپخانه خودی ۲ دستگاه نفربر دشمن منهدم و نفرات آن کشته شدند.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۸ برابر اعلام گروه رزمی ۱۶۳، حدود ۳۰۰ نفر از افراد دشمن به منظور تقویت، بر روی کوه ساراد دیده شدند که بر روی آنها آتش توپخانه اجرا شد و در نتیجه تعدادی کشته و زخمی شدند.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۰ در اثر آتش نیروهای خودی تعداد ۴ دستگاه تانک دشمن منهدم شد.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۰ انبار مهمات دشمن در اثر اجرای آتش نیروهای خودی در دشت ذهاب آتش گرفت.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۱ یک دستگاه تانکر سوخت دشمن بر اثر اجرای آتش در پشت ارتفاعات قراویز منهدم شد.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۱ در اثر اجرای آتش توپخانه خودی ۳ قبضه توپ و یک دستگاه نفربر و انبار مهمات دشمن منهدم شد.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۱ تعداد ۵۰ نفر از افراد دشمن در اثر تیراندازی توپخانه خودی بین افشار آباد و بازی دراز کشته شدند.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۱ در اثر اجرای آتش توپخانه خودی دو انبار مهمات و ۴ خودرو دشمن در دشت ذهاب منهدم و تعداد ۵ نفر از نیروهای دشمن کشته و ۱۰۰ نفر از آنان نیز زخمی شدند.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۲ بر اثر آتش توپخانه در منطقه افشار آباد، سنگرهای دشمن منهدم و یک نفر دیده بان آنها نیز کشته شد.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۳ یک آتشبار ۱۵۵م در پشتیبانی از گروه مشترک جنگ‌های نامنظم قرار گرفت.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۴ استانداری ایلام اعلام کرد که جهت حفاظت از مناطق حیاتی شهر احتیاج به یک دسته توپخانه پدافند هوایی دارد.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۴ یک آتشبار از گردان ۳۱۷ توپخانه در منطقه ویژنان مستقر شد.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۴ بر اثر آتش توپخانه خودی روی مواضع دشمن در دشت ذهاب دو نفربر منهدم و یک انبار مهمات به آتش کشیده شد.

- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۵ دو فروند هواپیمای عراقی با راکت به ارتفاعات ریخک حمله کردند که با آتش نیروهای خودی مواجه و متواری گردیدند.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۵ بر اثر آتش نیروهای خودی در دشت‌ذهاب، سه دستگاه خودرو دشمن منهدم و تعداد ۵ نفر نیز کشته شدند.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۶ هلی‌کوپترهای عراقی به گیلانغرب حمله کردند که در اثر آتش نیروهای خودی دو فروند آنها سقوط کردند.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۶ هلی‌کوپترهای دشمن در منطقه داربلوط و بازی‌دراز دیده شدند که با اجرای آتش توپخانه پدافند هوایی خودی مجبور به فرار گشتند.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۶ در اثر تیراندازی یگان‌های توپخانه در منطقه پشت باغ سومار تعداد ۸ دستگاه گریدر دشمن منهدم شد.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۷ دشمن در اطراف شینو و پاسگاه انجیره با بلدوزر مشغول حفر سنگر بود که با آتش توپخانه خودی در کار آن خلل ایجاد شد.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۹ یک فروند هلی‌کوپتر دشمن سقوط نمود.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۹ در اثر اجرای آتش نیروهای خودی بر روی ارتفاعات میمک، سنگرهای دشمن منهدم و یک قبضه ضد هوایی نیروهای دشمن از بین رفت.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۳۰ دو فروند میگ عراقی مواضع توپخانه خودی در ارتفاعات ملکشاهی ایلام را بمباران کردند که در نتیجه آن ۸ نفر از نیروهای خودی شهید و ۱۰ نفر نیز مجروح گردیدند.
- در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۱ یک آتشبار ۱۷۵م از گردان ۳۹۰ توپخانه، به استعداد ۴ نفر افسر، ۴۸ نفر درجه‌دار و ۸۸ نفر سرباز با ۶ دستگاه خودرو سنی‌دار و ۳۱ دستگاه خودرو چرخدار از ایستگاه مراغه به سمت قزوین در حرکت هستند. [احتمالاً این ستون پس از رسیدن به قزوین از طریق جاده به کرمانشاه رهسپار شده است].

آخرین وضعیت جبهه عملیاتی غرب تا پایان سال ۱۳۵۹

تغییراتی که از اوایل آذر ۱۳۵۹ در صحنه عملیات کرمانشاه رخ داد، این بود که فرمانده لشکر حالت منظم‌تری به جبهه پدافندی داد و قرارگاه تیپ ۲ زرهی آن لشکر که تا آن موقع

مسئولیتی را به عهده نگرفته بود، مسئول اداره پدافند قسمتی از جبهه عریض لشکر شد. همزمان، منطقه مشخصی نیز به تیپ ۳ پیاده لشکر ۷۷ اعزامی از مشهد واگذار و سرانجام مسئولیت منطقه مهران تا حدودی مشخص شد؛ زیرا بعد از آغاز جنگ و عقب نشینی عناصر تیپ ۸۴ پیاده به حوالی رودخانه چنگوله، هنوز مشخص نشده بود که پدافند منطقه مهران به عهده کدام یگان عمده است. به هر حال، در دهه سوم آذر ۱۳۵۹ محدوده منطقه مسئولیت لشکر ۸۱ زرهی تا سد کنجان چم در شمال مهران تعیین شد و تیپ ۸۴ پیاده فقط مسئولیت پوشش منطقه مرزی بین رودخانه چنگوله در شمال مهران تا دهلران را برعهده گرفت و شمال دشت مهران نیز به وسیله ژاندارمری تأمین شد.

به این ترتیب، در اواخر آذر ۱۳۵۹ وضعیت استقرار یگان‌های رزمی در منطقه عملیاتی غرب به صورت زیر درآمد:

- تیپ ۱ زرهی لشکر ۸۱ و تیپ ۸۴ مستقل پیاده در منطقه عمومی میمک و مهران مستقر شدند.

- تیپ ۲ زرهی لشکر ۸۱ در منطقه سومار و نفت شهر مستقر شد.

- تیپ ۳ پیاده لشکر ۷۷ در منطقه گیلانغرب مستقر شد.

- تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱ در منطقه سرپل ذهاب، قصر شیرین و محور تنگاب استقرار یافت.

لازم به ذکر است که در این مدت گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م لشکر ۸۱ زرهی در نقش کمک مستقیم تیپ ۳ لشکر ۷۷ پیاده عمل می‌کرد و گردان ۳۰۳ توپخانه ۱۰۵م سازمانی تیپ ۸۴ پیاده از درگیری‌های قبلی رها شده و به‌طور کلی در اختیار تیپ مزبور قرار گرفت و به‌عنوان کمک مستقیم آن به کار گرفته شد.

منابع:

- ۱- حسینی، سید یعقوب، سرهنگ و جوادی‌پور، محمد، سرتیپ‌دوم (۱۳۷۳)، ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس- جلد پنجم (نبردهای غرب کشور)، تهران، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- ۲- کریم‌زاده، اردشیر، سرهنگ خلبان و پایبان، صفر، سرهنگ (۱۳۹۰): حماسه‌های ماندگار هوانیروز در دفاع مقدس، تهران، انتشارات سوره سبز.
- ۳- کارنامه عملیاتی لشکر ۸۱ زرهی، شهریور ۵۸ تا شهریور ۶۰، مرکز اسناد هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی.
- ۴- وقایع روزشمار جنگ لشکر ۸۱ زرهی در شش ماهه دوم سال ۱۳۵۹، مرکز اسناد هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی.

بخش سوم: عملکرد آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م

خ.ک توپخانه لشکر ۸۱ زرهی

نویسنده: سرتیپ دوم توپخانه ستاد خیرالله همتی

در سال ۱۳۵۹ مسئولیت فرماندهی آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکشی لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه را برعهده داشتم. این گردان در پادگان صالح آباد (شهید سروران) کرمانشاه مستقر بود و مأموریت آن، عمل کلی لشکر بود. بنابراین مانند سه گردان توپخانه صحرایی دیگر لشکر که همراه تیپ‌های زرهی بودند و مأموریت کمک مستقیم را برعهده داشتند، درگیر عملیات علیه مهاجمان و شرارت‌های پراکنده ارتش عراق در مرزها نشد؛ اما به‌مرور زمان و به‌لحاظ افزایش درگیری‌ها و وخیم‌تر شدن وضعیت سرحدات مجاور کشور عراق، این گردان نیز به‌تدریج وارد عملیات شد.

اولین مأموریت عملیاتی محول شده به این گردان در اردیبهشت ۱۳۵۹ بود که مقرر شد سه قبضه توپ، همراه سه دستگاه مهمات‌بر شنی‌دار ام-۵۴۸ با نیمی از کارکنان یک آتشبار برای آرام‌سازی تشنجات شهرستان کامیاران به آن منطقه اعزام شود. این مأموریت به آتشبار یکم محول و مقرر شد ستوان دوم علی محمد طاهری،^{۳۶} معاون وقت آتشبار، همراه سه قبضه توپ و تجهیزات لازم و عناصر پیش‌بینی شده به آن منطقه اعزام شود. حرکت به‌موقع آغاز شد و پس از استقرار در منطقه مورد نظر، حدود دو ماه بعد این مأموریت خاتمه یافت و خوشبختانه عناصر اعزامی بدون درگیری و تلفات و ضایعات به پادگان برگشتند.

۳۶- ستوان دوم علی محمد طاهری، پس از طی مراحل خدمتی، در پایان خدمت فرماندهی گروه ۲۲ توپخانه شهرضا را عهده‌دار و با درجه سرتیپ‌دومی بازنشسته شد.

اواسط مرداد ۱۳۵۹ براساس تدبیر لشکر، مقرر شد آتشبار دوم گردان ۳۱۷ توپخانه خودکشی به فرماندهی ستوان یکم سعدی پور کند^{۳۷} به منظور تعویض آتشبار دوم گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، کمک مستقیم تیپ ۲ زرهی لشکر ۸۱ مستقر در بیستون، به نفت‌شهر عزیمت و مأموریت آن آتشبار را برعهده بگیرد. (آتشبار مذکور به فرماندهی ستوان یکم عبدالله امیری^{۳۸} دو ماه قبل به نفت‌شهر اعزام شده بود.) هم‌زمان با عزیمت آتشبار دوم گردان به نفت‌شهر، باتوجه به احتمال افزایش درگیری‌ها و ادامه مأموریت‌های مرزی، مقرر شد آتشبار یکم به فرماندهی من آمادگی داشته باشد، دو ماه بعد، آتشبار ستوان پور کند را در نفت‌شهر تعویض کند. اما اخبار و اطلاعات رسیده از مرزهای غربی حاکی از وخامت اوضاع و تداوم و افزایش درگیری‌ها بود.

حدود یک‌ماه از اعزام آتشبار دوم سپری شده بود که غروب روز ۱۳۵۹/۶/۱۸ دستور عزیمت آتشبار یکم به منطقه عملیاتی غرب به من ابلاغ شد. در این دستور مقرر شده بود که «بمحض رؤیت، یک آتشبار شش توپه آماده عزیمت به منطقه غرب بوده و بنا به دستور حرکت کند.» بنابراین بلافاصله در پادگان حضور یافتیم و ضمن احضار ستوان علی محمد طاهری، معاون آتشبار، برابر طرح امربری آماده‌باش‌ها، کارکنان پایور را احضار و بی‌درنگ اقدامات بارگیری آغاز و تا ساعت ۲۴۰۰ همان روز آتشبار آماده اعزام شد. اما به‌لحاظ عدم واگذاری تانک‌برها که ۱۲ دستگاه مورد نیاز بود، اعزام به منطقه عملیاتی به صبح روز بعد موکول شد. روز بعد مازهای تانک‌بر روسی و بنزهای کفی کمرشکن از راه رسیدند و تا قبل از ظهر توپ‌ها، مهمات‌برها و یک دستگاه پاسگاه فرماندهی ام-۵۷۷ بارگیری و ستون موتوری آتشبار آماده اعزام شد، اما براساس مصلحت لشکر، دوباره حرکت به سمت منطقه به صبح روز بعد موکول شد. صبح روز ۱۳۵۹/۶/۲۰ حرکت آغاز و پس از عبور از شهرستان اسلام‌آباد غرب و کردند غرب، نهار در سراب‌گرم (سرپل‌ذهاب) صرف شد و پس از بازدیدهای متعارف از ستون موتوری، آتشبار آماده شد تا باقی‌مانده مسیر را طی کند.

۳۷- ستوان یکم سعدی پور کند، پس از طی مراحل خدمتی، در پایان خدمت مسئولیت رئیس ستاد لشکر ۸۱ زرهی را عهده‌دار و با درجه سرتیپ‌دومی بازنشسته شد.

۳۸- ستوان یکم عبدالله امیری، پس از طی مراحل خدمتی، در پایان خدمت، فرماندهی توپخانه لشکر و سپس معاونت لشکر ۲۸ کردستان را عهده‌دار و با درجه سرتیپ‌دومی بازنشسته شد.

مقصد، چم امام حسن در محور گیلانغرب- قصرشیرین بود. در این لحظه سرگرد توپخانه هوشنگ امیری، افسر عملیات گردان ۳۱۷ توپخانه، در محل حضور یافت و ضمن راهنمایی و توجیحات لازم، گفت: آهنگ حرکت را طوری تنظیم کنید که عبور از تنگ حاجیان همزمان با تاریکی و غروب آفتاب باشد تا یگان از حملات هوایی احتمالی دشمن مصون شود. ستون خودرویی حرکت کرد و حرکت با نظم خاص آغاز و حدود ساعت ۲۴۰۰ همان روز با ورود به منطقه پراکندگی پیش‌بینی شده (منطقه عمومی چم امام حسن)، توپ‌ها و وسایل شنی‌دار از تانک‌برها پیاده شدند و تا ساعت یک بامداد روز ۱۳۵۹/۶/۲۱ کارکنان ضمن صرف شام که به‌وسیله آشپزخانهٔ محمول همراه یگان طبخ شده بود، استقرار در منطقهٔ پراکندگی آتشبار کامل شد و کارکنان پس از یک روز راهپیمایی و خستگی، فرصتی یافتند تا دمی بیاسایند.

نقشهٔ شماره ۱، موضع شماره ۱، منطقهٔ پراکندگی آتشبار، چم امام حسن)

در صبح ۱۳۵۹/۶/۲۱، قبل از طلوع آفتاب، در حالی که همراه ستوان یار شادروان عباس زنده‌زبان (یکی از بهترین رؤسای توپ لشکر) منطقهٔ پراکندگی آتشبار را بازدید می‌کردیم، دو فروند هواپیمای سوخو-۷ عراقی را نزدیک موضع آتشبار در ارتفاع پایین مشاهده کردیم که از سمت گیلانغرب به سمت قصرشیرین بر فراز جادهٔ آسفالت در حال شیرجه به منطقهٔ پراکندگی آتشبار بودند. لحظاتی بعد یکی پس از دیگری موضع آتشبار را بمباران و با افزایش ارتفاع و سرعت و رها کردن باک‌های خالی بنزین، منطقه را ترک کردند. البته قبل از عزیمت آتشبار به منطقه، چهار رسد توپ ۲۳م کششی همراه با خدمهٔ کامل و خودروهای حمل توپ و مهمات، از گردان ۳۱۶ توپخانه پدافند هوایی لشکر به این آتشبار مأمور و یگان را همراهی می‌کردند.^{۳۹} بنابراین حین بمباران هواپیماهای متجاوز، تیربارهای کالیبر ۵۰ مستقر روی توپ‌ها، مهمات-برها و چهار قبضه توپ ۲۳م پدافند هوایی همراه آتشبار، با غرش رعدآسا به‌سوی هواپیماها آتش گشودند و درواقع ضرب شستی به‌یاد ماندنی به دشمن نشان دادند. این دفاع جانانه که اولین تجربه جنگی در روز ورود به جنگ و به‌دور از انتظار بود، باعث شد هواپیماها به‌رغم شرایط کاملاً مساعد برای بمباران، نتوانند با دقت هدف‌گیری کرده و مأموریت خود را

۳۹- گردان ۳۱۶ توپخانه پدافند هوایی یگان سازمانی لشکر دارای توپ‌های ۵۷م خودکشی (روسی) بود؛ اما در بهار ۱۳۵۹ تعدادی توپ ۲۳م کششی از مخازن نزاجا دریافت و به‌صورت غیرسازمانی در این گردان سازماندهی و فعال شد که تأثیری ارزشمند در تجهیز یگان‌ها به سلاح پدافند هوایی داشت. البته بعدها این توپ‌ها جمع‌آوری و گردان ۸۲۰ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م لشکر تشکیل و سازمانی شد.

به درستی انجام دهند. اینکه پس از این حمله هیچ گونه آسیبی به آتشبار نرسید، دلیل تأیید این ادعاست. مهم‌تر اینکه اگرچه این حمله هوایی دشمن هرگز خوشایند نبود، اما در واقع درس عبرتی برای کارکنان بود، زیرا که همه همکاران دریافتند تهدید جدی است و بنابراین مأموریت پیش روی، تلاشی مضاعف و اراده‌ای مستحکم را طلب می‌کند. از آن لحظه به بعد، آتشبار با همه وجود آماده شد تا هر جنبنده‌ای را در هوا نابود کند.^{۴۰}

قبل از ظهر همان روز سرگرد هوشنگ امیری افسر عملیات گردان در آتشبار حضور یافت تا پس از شناسایی موضع تیر مناسب آتشبار، به محل تعیین شده عزیمت کنیم. بنابراین به دامنه کوه گمکوه عزیمت و پس از حضور در محل و انجام شناسایی‌های لازم و بررسی دقیق منطقه، به موضع پراکندگی برگشتیم تا آتشبار را برای حرکت در شب پیش روی آماده کنیم. اقدامات لازم انجام و همه چیز برنامه‌ریزی شد تا آتشبار از طریق جاده آسفالت با عبور از سه‌راه تلویزیون قصرشیرین (سه‌راه نی‌پهن عبدالله) با تغییر مسیر به سمت نفت‌شهر برود. سپس با طی مسافتی، در نقطه‌ای، از جاده اصلی خارج شده و مسیری خاکی را به طول تقریبی شش کیلومتر پیماید. البته قسمت اعظم این مسیر در کنترل و دید و تیر مستقیم دیده‌بانان عراقی قرار داشت که اینک و پس از اشغال قسمتی از مرز روی ارتفاعات آق‌داغ، کل محور یا معبر تنگاب را در کنترل دید، تیر و آتش خود داشتند. بنابراین ضروری بود حرکت از مبدأ تا مقصد در تاریکی مطلق شب انجام شود؛ بنابراین ستون موتوری آتشبار با نظم خاص آماده حرکت شد و ساعت ۱۲ شب همراه سرباز سیدعلی کیمیایی، راننده جیب میول^{۴۱} مأمور از قرارگاه توپخانه لشکر، در سر ستون قرار گرفتیم و حرکت آغاز شد. مسیر آسفالت با تانی و نظم خاص پیموده شد و این در حالی بود که کلیه خودروها و توپ‌ها فاقد چراغ ترمز بودند؛ زیرا تمام لامپ‌های چراغ ترمزها خارج شده بود تا در صورت ترمز خودروها، حرکت ستون آتشبار توسط دیده‌بانان دشمن که در محدوده‌ای از منطقه پشت ستون موتوری را می‌توانستند مشاهده کنند، کشف نشود. اما به محض رسیدن به مسیر خاکی که صرفاً با بولدوز تراشیده شده بود و آماده نبود، مشکل راهپیمایی نمایان شد؛ زیرا تاریکی مطلق هوا باعث شد تا جاده

۴۰- گروه‌بان یکم کیومرث آگست یکی از رؤسای توپ ۲۳م بود که با جسارت تمام و قبل از سایر توپ‌ها علیه هواپیماهای متجاوز آتش گشود.

۴۱- جیب میول یک خودرو کوچک فرماندهی است که مجهز به سیستم‌های مخابراتی بوده و قابلیت پرتاب شدن از هوا در عملیات متحرک هوایی و عملیات مشترک هوایرد را دارد.

هرگز دیده نشود و ما ناگزیر شدیم باقی‌مانده مسیر مورد نظر را پیاده و پیشاپیش ستون موتوری آتشبار حرکت کنیم. خوشبختانه و بدون هیچ‌گونه مشکل، حدود ساعت پنج صبح ۱۳۵۹/۶/۲۲ آتشبار به موضع پیش‌بینی شده که هیچ‌گونه آماده‌سازی روی آن انجام نشده بود، وارد شد و با فوریت اقدامات استقرار در محل‌های تعیین شده انجام و پراکندگی خودروها و تجهیزات آغاز و آتشبار روانه شد و مهمات پای توپ‌ها توزیع و آتشخانه صحرایی برای طبخ غذا فعال شد. (نقشه شماره ۲، موضع شماره ۲، اولین موضع تیر آتشبار یکم، گمکوه)

مأموریت آتشبار، تقویت آتش گردان ۳۴۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، کمک مستقیم تیپ ۳ زرهی سرپل‌ذهاب بود که ستاد یگان مذکور از ماه‌ها قبل در آن منطقه مستقر شده بود و حدود دو آتشبار هم از گردان مذکور در همان منطقه اجرای مأموریت می‌کردند.^{۴۲} پس از استقرار دقیق آتشبار و آمادگی برای تیراندازی، بی‌درنگ به ستاد گردان ۳۴۰ توپخانه مراجعه و پس از دیدار و هماهنگی با فرمانده وقت گردان، سرهنگ حاج علی افشاریان و رکن سوم گردان، سروان علی موجودی، به آتشبار برگشته و بلافاصله معاون آتشبار، ستوان طاهری، آماده شد تا یک رسد دیده‌بان را در بهترین دیدگاه منطقه مستقر و توجیه و تیراندازی روی هدف‌های مورد نظر را آغاز کند. این اقدام به موقع انجام و رسد دیده‌بان به سرپرستی ستوان سوم ولی‌الله آقایی به همراه معاون آتشبار به منطقه جلو عزیمت و در دیدگاه فرستنده تلویزیون قصرشیرین (فرستنده فرامرزی) که نقطه‌ای سرکوب و مناسب بود، مستقر شد.^{۴۳} (نقشه شماره ۲، دیدگاه شماره ۱، دیدگاه آتن)

لحظاتی پس از استقرار دیده‌بان آتشبار، اولین درخواست آتش دریافت شد و در مدتی کوتاه، اولین و دومین گلوله و سپس شلیک آتشباری سکوت منطقه را شکست و در ادامه شلیک‌های این آتشبار، منطقه پاسگاه زینل‌کش (زینل‌فوس) عراق و حومه آن را که مملو از یگان‌های ارتش متجاوز عراق بود، درهم کوبید و بدین ترتیب مأموریت عملیاتی آتشبار آغاز شد.

۴۲- گرای روانه کردن آتشبار و همچنین اطلاعات لازم از گردان ۳۴۰ توپخانه (یگان تقویت شونده) قبلاً توسط افسر عملیات گردان، سرگرد هوشنگ امیری دریافت شده بود و در روز شناسایی موضع مورد نظر، در اختیار آتشبار قرار گرفت.

۴۳- این دیدگاه متعلق به گردان ۳۴۰ توپخانه بود و معمولاً توسط فرماندهان آتشبارهای یگان مذکور اداره می‌شد. ستوان رضا عینی سیاه‌بیدی یکی از فرماندهان آتشبار بود که معمولاً خود در آن دیدگاه دیده‌بانی می‌کرد. وی یک سال بعد در منطقه عملیاتی غرب به شهادت رسید.

اینک آتشبار با شرایطی مطلوب و آمادگی رزمی عالی انجام مأموریت می‌کرد و از هیچ جهت کاستی و کمبودی احساس نمی‌شد. البته هیچ‌گونه اقلام سنگری در اختیار آتشبار نبود و افراد ناگزیر بودند برای تقلیل آسیب‌پذیری در مقابل حملات هوایی و توپخانه دشمن، با استفاده اصولی از زمین، ایجاد سنگرهای حفره روباه و کندن دامنه‌ها و ورود به دل تپه‌ها، برای خود جان‌پناه تهیه کنند؛ زیرا جان‌پناه سازمانی آنان چادر گروهی و انفرادی بود. این روند استمرار یافت و هر روز با اشراف بیشتر دیده‌بان به منطقه و پیدایش هدف‌های مناسب، تیراندازی‌ها روند صعودی داشت. البته با وجود دقت در مصرف مهمات، هیچ‌گاه نگران کمبود مهمات نبودیم؛ زیرا هنگام بارگیری و عزیمت به مأموریت، بیش از ۱۰۰۰ گلوله با متعلقات (متجاوز از ۵۰ تن) مهمات در خودروهای سازمانی و مأمور بارگیری شده بود. (یک دستگاه کانکس به ظرفیت ۴۰۰ گلوله، مأمور از پشتیبانی لشکر-۵ دستگاه مهمات‌بر سنی‌دار ام ۵۴۸ هر یک به ظرفیت یکصد گلوله، یک دستگاه خودرو حمل مهمات به ظرفیت ۵۰ گلوله و داخل هر توپ ۲۸ گلوله در مقرهای استاندارد)

حدود پنج روز بدین منوال سپری شد و به تناسب شرایط و احساس خطر از تک احتمالی دشمن، از آتشبار خواسته شد تا دو رسد دیده‌بان در اختیار گروه رزمی مستقر در خط پدافندی قرار گیرد. بنابراین با فوریت، دو رسد دیده‌بان با تجهیزات کامل سازمانی آماده شد و شخصاً آنان را به ستاد گروه رزمی ۲۲۲ تانک همراهی و ضمن دیدار و مذاکره با فرمانده گروه رزمی، سروان زرهی جلیل‌نیزی و رکن سوم گروه رزمی، رندهای دیده‌بان در اختیار او قرار داده شد. ۴۴ بلافاصله، ضمن استقرار دیده‌بانان در خط پدافندی، ارتباط آنان با آتشبار برقرار شد. در این وضعیت سه رسد دیده‌بان از آتشبار در منطقه مستقر شده بودند و در تمام مدت، با نظارت و کنترل دقیق تحرکات دشمن و ارسال گزارش‌های اطلاعاتی، آتشبار را از وضعیت دشمن مطلع می‌کردند. همچنین ستوان آقایی، دیده‌بان پایور مستقر در دیدگاه آنتن تلویزیون، نقش افسر رابط برای هماهنگی پشتیبانی آتش سه رسد دیده‌بانی را برعهده داشت.

(نقشه شماره ۲ - دیدگاه شماره ۲ - دیدگاه در خط)

مأموریت عملیاتی آتشبار بدین صورت استمرار یافت و غرش شلیک‌های آتشباری با شش قبضه توپ که همواره حاضر به کار نگه داشته می‌شدند، همه را به‌وجود آورده بود؛ تا جایی که کارکنان یگان خسته و فرسوده ۳۴۰ توپخانه را که از اوایل سال ۱۳۵۸ در منطقه سرزمینی حضور عملیاتی داشت، جان دوباره‌ای بخشید. از طرفی و براساس گزارش دیده‌بان‌ها، تمرکز یگان‌های دشمن در حوالی مرز هر لحظه بیشتر می‌شد؛ به‌طوری که حوالی پاسگاه زینل قوس عراق مملو از تانک‌های دشمن بود و قرائن و شواهد موجود، تک احتمالی دشمن را یادآور می‌شد. اما متأسفانه این شرایط هر لحظه وخیم‌تر می‌شد. بنابراین تیراندازی‌ها سیر صعودی داشت و بدین صورت روزها سپری می‌شد و شهریور ۱۳۵۹ در شرف اتمام بود.

حوالی ظهر روز ۱۳۵۹/۶/۳۱ در مرکز آتشبار ناظر بر تیراندازی‌ها بودم و شلیک‌های بی‌وقفه آتشباری، همه چیز را معطوف عملیات کرده بود. در این لحظه یک خودرو زینل روسی موسوم به تخلیه کن که عموماً سازمانی یگان‌های مهندسی نذاجا بوده و برای حمل مصالح استفاده می‌شد، به موضع آتشبار وارد شد و در نزدیکی مرکز آتشبار توقف کرد. سپس گروه‌بانی یکم رضا حمزه‌ای از آن پیاده شد و بلافاصله نزد من آمد که پریشان و مضطرب به‌نظر می‌رسید. از او سؤال کردم: مشکلی پیش آمده، خودرو شما کجاست؟ این خودرو را از کجا آورده‌اید؟^{۴۵} او با تأملی معنادار توضیح داد: هنگامی که امروز صبح از دامنه ارتفاع قراویز به سمت شهرک قره‌بلاغ (سرپل‌ذهاب) در حرکت بودم، تانک‌های متعددی را در حال مانور در عقبه دشت‌ذهاب مشاهده کردم و بی‌نهایت امیدوار و خرسند شدم؛ زیرا تصور کردم تانک‌های خودی هستند که تمرینات رزمی انجام می‌دهند. پس از عزیمت به پادگان قلعه‌شاهین (تیپ ۳

۴۵- گروه‌بانی یکم رضا حمزه‌ای از درجه‌داران فعال، شجاع و با جسارت آتشبار بود که رانندگی یک دستگاه خودرو زینل ۱۳۱ (کرکس) را برعهده داشت. مأموریت وی عزیمت روزانه به پادگان سرپل‌ذهاب و طی مسیری به طول ۸۰ کیلومتر بود تا آب آشامیدنی را به‌وسیله تانکر یدک و خواروبار و اقلام فاسدشدنی را برای آتشبار تدارک کند.

بعدها مشخص شد که خودروی تخلیه کن اشاره شده، متعلق به ژاندارمری سرپل‌ذهاب بوده که توسط پاسگاه ژاندارمری برای حمل مجروح به آن منطقه اعزام شده بود؛ اما به‌دلیل ترس از تیراندازی‌های تانک‌های دشمن، ظاهراً راننده خودرو آن را ترک کرده بود و گروه‌بانی حمزه‌ای بدون اطلاع از این ماجرا، از فرصت استفاده کرده و با خودرو مذکور خود را به موضع آتشبار در تنگاب رسانده بود. این خودرو در حدود یک سال مورد استفاده قرار می‌گرفت و براساس امریه ستاد مشترک ارتش، بعداً به نماینده ژاندارمری سرپل‌ذهاب تحویل شد.

زرهی لشکر) خواروبار و آب گرفتیم و بلافاصله برگشتیم. اما در مسیر حرکت و هنگام عبور از مقابل شرکت زراعی سرپل ذهاب، همان تانک‌ها را نزدیک جادهٔ آسفالتی سرپل ذهاب به قصرشیرین و با چراغ روشن مشاهده کردم که جای تعجب داشت. لحظاتی بعد برق دهانه یکی از تانک‌ها توجه‌ام را جلب و بلافاصله گلوله به جلوی خودروی من اصابت کرد. خودرو به آتش کشیده شد و احساس کردم زخمی شده‌ام؛ از خودرو پیاده شدم و متوجه شدم که خوشبختانه مجروح نیستم. بی‌درنگ خود را به علفزارهای اطراف رساندم تا از خطر انفجار خودرو و تیراندازی‌های بعدی دشمن در امان باشم. در این میان، در حدود یکصد متری آن مکان، این خودرو را مشاهده کردم. به آن نزدیک شدم و دیدم خودرو فاقد سرنشین و راننده است. از فرصت استفاده کردم، سوار خودرو شدم و به طرف موضع حرکت کردم تا ضمن عزیمت به موضع آتشبار و گزارش ماوقع به شما، برای خوار بار و آب چاره‌ای ببندیشم. او ادامه داد: احتمالاً تا این لحظه جادهٔ قصرشیرین - سرپل ذهاب قطع شده و دشمن سرپل ذهاب را اشغال کرده است. از وی خواستم این موضوع را به‌خاطر حفظ روحیهٔ افراد با کارکنان مطرح نکند و برای تأمین آب شرب به گیلانغرب برود. در این شرایط گزارش دیده‌بان‌های خودی نیز حاکی از تشدید وضعیت و حرکت یگان‌های دشمن به جلو بود و این اوضاع، لحظه به لحظه حادثه می‌شد. ساعتی بعد ستوان آقایی اعلام کرد که عملیات تأخیری گروه رزمی در خط آغاز شده است و به‌رغم مقاومت سرسختانه، حفظ مواضع پدافندی و مقابله با تانک‌های بی‌شمار دشمن امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین در صورت موافقت، من هم یک خیز عقب بیایم و دیدگاه دیگری را اشغال کنم. به‌ناچار با درخواست او موافقت شد.

زمان به‌سرعت سپری می‌شد و آتشبار با آخرین توانایی و نواخت تند، دشمن را زیر ضربات شلیک‌های آتشباری درهم می‌کوبید؛ اما به عصر نزدیک می‌شدیم. برای مشورت و تعیین تکلیف به ستاد گردان ۳۴۰ توپخانه رفتیم. قسمت اعظم یگان به عقب رفته و باقی‌ماندهٔ یگان در حال ترک موضع بودند. نگران شدم؛ وضعیت منطقه را از دیده‌بانان سؤال کردم که اعلام کردند گروه رزمی بر اثر تلفات و ضایعات سنگین توان رزمی خود را از دست داده و با وجود استقامت جانانه و قبول تلفات بسیار، در حال قطع تماس با دشمن است. بنابراین اکنون هیچ عنصر رزمی خودی در قسمت جلو حضور ندارد و گروه رزمی، تحت فشار دشمن در حال عقب‌نشینی است. از آنان خواستم همراه عناصر گروه رزمی عقب بیایند و در مسیر عبور از کنار

موضع آتشبار، پیاده شده و به یگان ملحق شوند. سپس به آتشبار دستور جمع‌آوری و ضداستقرار دادم.

حدود یک‌ساعت بعد ستوان آقایی و دو رسد دیده‌بان دیگر به موضع آتشبار وارد شدند. سر تا پا غرق در خاک و عرق بودند. ستوان طاهری معاون آتشبار مأمور شد تا در سرستون آتشبار قرار گرفته و یگان را به سمت سهراب تلویزیون (نی‌پهن عبدالله)، تقاطع جاده نفت‌شهر و جاده گیلانغرب، به قصرشیرین هدایت و پس از رسیدن به آن مکان، آتشبار را روانه کند و محور تنگاب را زیر آتش قرار دهد. اینک خطر بیخ گوش آتشبار بود و احتمال رسیدن دشمن به سر جاده فرعی متصل به موضع آتشبار و محاصره آتشبار متصور بود. ستوان طاهری از ترک موضع امتناع می‌کرد و اصرار داشت او در آخر ستون حرکت کند؛ زیرا تصور می‌کرد احتمالاً آخر ستون آتشبار با یگان مقدم دشمن برخورد و افراد اسیر یا نابود شوند. درواقع او اصرار داشت قسمت خطرناک مأموریت را برعهده بگیرد. اما از او خواسته شد بی‌درنگ حرکت کند.

لحظاتی بعد آتشبار حرکت کرد و من در آخر ستون و همزمان با غروب آفتاب موضع را در حالی ترک می‌کردم که رانندگی خودرو زیل کرکس ۱۳۱ آشپزخانه با یدک آشپزخانه صحرائی، همراه سربازان آشپزخانه و همه خواروبار خشک انبار شده را شخصاً به‌عهده داشتم. راننده خودرو، گروه‌بان یکم احمد نصرالله‌زاده، به‌علت بیماری همسرش، به مرخصی کوتاه اعزام شده بود و چون راننده جایگزین نداشتیم، خودم رانندگی خودرو را برعهده گرفتیم.

در این لحظات با وجود تأثر عمیق از این واقعه تلخ، از اینکه آتشبار را بدون تلفات و ضایعات، به‌عنوان آخرین یگان باقی‌مانده در محور تنگاب به عقب هدایت می‌کردم، راضی بودم. هوا در حال تاریک شدن بود و مسیر جاده خاکی به‌درستی دیده نمی‌شد. در مسیر حرکت، ناگهان زیر انبوه آتش یگان کاتیوشای دشمن قرار گرفتیم و در قسمت جلوتر، شعله آتش که هر لحظه زبانه می‌کشید، مرا نگران کرد. به منطقه آتش رسیدم؛ راننده و بهیار مأمور به آتشبار، بیرون از خودرو و با سراپای دودی و خاکی، با نگرانی شاهد سوختن خودرو آمبولانس اوآز (مأمور به یگان) بودند که با اصابت موشک کاتیوشا به حاشیه پشت خودرو آمبولانس، به آتش کشیده شده بود. آنان را سوار کردم و به مسیر ادامه دادم، اما چند صد متر جلوتر با یک قبضه توپ واژگون شده در پرتگاه مواجه شدم که به‌علت برخورد با صخره‌های جانبی، هر دو شنی آن خارج شده بود و استوار منصور اکبرزاده و خدمه توپ، خسته، درمانده و

نگران در انتظار رسیدن من بودند. این توپ به علت اصابت کاتیوشا به کنار آن و در اثر موج انفجار، از مسیر منحرف و به شیار مجاور سقوط کرده بود؛ اما باتوجه به اینکه در آن شرایط امکان تعمیر و راهاندازی یا یدک کردن آن میسر نبود، از آنان خواستم به ما ملحق شوند و محل را ترک کنند. اینک هوا تقریباً تاریک شده بود و ما به موضع تیر سهرای تلویزیون قصرشیرین وارد شدیم.

(نقشه شماره ۱- موضع شماره ۳- سهرای تلویزیون قصرشیرین)

(نقشه شماره ۲- دیدگاه شماره ۳- سهرای تلویزیون قصرشیرین)

ستوان طاهری به استقبال آمد. توپها به سمت محور تنگاب روانه و با غرش شلیک-های مداوم، تلاش می‌کردند تا دشمن را از حرکت سریع بازدارند؛ اما آن منطقه مملو از خودروها، تجهیزات و تانک‌های آسیب‌دیده گروه رزمی و مجروحانی بود که سراپا غرق در خون بودند.^{۴۶} ستوان طاهری درخواست کرد اجازه دهید این منطقه را ترک کنیم و به محلی امن‌تر و دارای پوشش و قابل دفاع برویم. موافقت کردم و کماکان او ستون آتشبار را همراهی کرد و مقرر شد به منطقه چم امام‌حسن بروند و به محض رسیدن به آن مکان، آتشبار را روانه و تیراندازی به سمت محور تنگاب را آغاز کنند.

(نقشه شماره ۱- موضع شماره ۴- چم امام‌حسن)

در این حرکت نیز کماکان من هدایت عقبه ستون خودرویی آتشبار را برعهده داشتم. پس از طی مسیر و ورود به محدوده موضع آتشبار، غرش و برق دهانه توپخانه خودی را از داخل گودال چم امام‌حسن مشاهده کردم؛ سماجت در مقاومت علیه پیشروی دشمنی که هیچ‌گونه تناسبی با آن نداشتیم. بی‌گمان این توانایی حاصل حمیت جمعی و یکپارچگی آتشبار بود. با ورود به موضع آتشبار متوجه شدم که گردان ۳۴۰ توپخانه نیز در آن محل مستقر شده است. مشخص

۴۶- گروه رزمی ۲۲۲ تانک که از ابتدا هم به اذعان لشکر (کتاب اطلس پدافندی، عملیات پدافندی نیروهای زمینی، صفحه ۸۰) مانند سایر یگان‌های رزمی لشکر دارای آمادگی رزمی کمتر از ۵۰ درصد بود که اینک در اثر امواج حملات لشکر ۴ پیاده و تیپ ۶ زرهی دشمن توان اندک رزمی خود را نیز از دست داده بود؛ اما همان یگان با برخورداری از پشتیبانی آتش یک گردان توپخانه (دو آتشبار از گردان ۳۴۰ و یک آتشبار از گردان ۳۱۷) توانسته بود نیروهای مجهز دشمن را که بیش از ۱۰ برابر یگان در خط خودی استعداد داشتند، به مدت ۱۰ ساعت در منطقه نگه‌داشته و عملیات آنان را با تأخیر مواجه کند؛ زیرا از صبح این روز یگان‌های در خط دشمن در منطقه پاسگاه تنگاب، یگان در خط خودی را تحت فشار شدید قرار دادند و سرانجام تا غروب آفتاب، این یگان را مجبور به عقب‌نشینی کرده و مسافتی در حدود پنج کیلومتر را به اشغال درآوردند.

شد که گردان مذکور پس از ترک موضع گمکوه به این مکان نقل مکان کرده و ضمن استقرار در این موضع، روی یگان‌های متحرک دشمن در محور تنگاب آتش گشوده تا باقی‌مانده یگان‌های خودی فرصت تأخیر را داشته باشند. البته تعدادی از کارکنان گردان ۳۴۰ توپخانه در این موضع و پس از اولین شلیک علیه مهاجمان، در اثر آتش ضدآتشبار دشمن، مجروح و تخلیه شده بودند. اما روحیه کارکنان عالی بود، زیرا حدود ۱۳ قبضه توپ ۱۵۵م از گردان ۳۴۰ و آتشبار یکم گردان ۳۱۷، محور تنگاب را زیر آتش قرار داده و توازن نسبی آتش برقرار کرده بودند. (توازی صرفاً با آتش ۱۳ قبضه توپ صحرایی در مقابل یک لشکر تقویت شده دشمن). از ستوان طاهری خواستم به مأموریت ادامه دهد و مراقب اوضاع باشد تا من همراه رئیس توپ آسیب‌دیده و به‌جا مانده، به محور تنگاب بروم. حرکت گروه داوطلب با جیب پرواز، به رانندگی سرباز سیدعلی کیمیایی (سرباز جوان اما شجاع و با ایمان که داوطلبانه به ما ملحق شد تا به محل برویم و توپ را تعمیر کرده و به آتشبار برگردانیم)^{۴۷} و همراهی ستوان یار منصور اکبرزاده (رئیس توپ)، ستوان یار محمد خراسانی^{۴۸} (رئیس ارتباط) و گروهیان یکم رضا حمزه‌ای به‌عنوان مکانسین توپ از مسیر جاده تنگاب آغاز شد. پس از طی دو سه کیلومتر، جهمی از آتش را مشاهده کردیم که توصیف آن امکان‌پذیر نیست. گویی هزاران گلوله تیر مستقیم تانک و نفربرهای دشمن مماس بر سقف خودرو جیب مورد استفاده ما پرواز می‌کردند و هر لحظه در انتظار اصابت گلوله تانک و انهدام کامل قرار داشتیم. تا جایی که چراغ تانک‌های در حال حرکت دشمن به سمت ما قابل مشاهده بود.

بنابراین به مصلحت بود تا از مأموریت منصرف و به آتشبار برگردیم. بدین ترتیب غنیمت رفتن یا انهدام یک قبضه توپ را پذیرفتیم و با مراجعت و ورود به موضع چم امام‌حسن مشاهده کردیم که توپ‌ها کماکان می‌غرند و نبرد توپخانه‌ای ادامه دارد. بی‌تردید استقامت و آتشباری این دو یگان توپخانه صرفاً براساس دستور نظامی و انضباط سازمانی نبود، زیرا سازمانی وجود نداشت و هیچ‌کس جز خدا بر اعمال ما ناظر نبود. بنابراین صرفاً این مقاومت

۴۷- سیدعلی کیمیایی مهندس ارشد و استاد هنرکده فنی کرمانشاه (راننده وقت خودرو جیب میول مأمور به آتشبار)
 ۴۸- ستوان یار شهید محمد خراسانی رئیس ارتباط آتشبار از درجه‌داران ارشد یگان بود که نظم، ایمان، صداقت و اخلاق وی زبانزد کلیه همکاران بود. وی دو سال بعد در منطقه عمومی گیلانغرب هنگام عزیمت به خط پدافندی و کنترل خطوط با سیم در طول شب، همراه سرباز رسد ارتباط به‌علت اصابت گلوله در مجاورت پای وی به شهادت رسید و صبح روز بعد جسد هر دو شهید پس از جست‌وجوی بسیار به‌صورتی یافته شد که هر دو شهید فاقد پاهای خود بودند.

جانانه براساس وظیفه سربازی و پاسداری از نوامیس، سرحدات کشور و ارزش‌های والای انسانی ملت سرافراز ایران اسلامی بود. این اجرای آتش تا حدود دقیق پایانی آن روز ادامه یافت و لحظاتی پس از آن آتش‌های دو طرف فروکش کرد. کارکنان فرصت یافتند تا از نانی که در اختیار داشتند و جیره عملیاتی ارتزاق کنند و بدین‌سان این شب با تأثر عمیق از آنچه گذشته بود، سپری شد.

در آغاز روشنایی روز ۱۳۵۹/۷/۱ گردان ۳۴۰ توپخانه با دو آتشبار همراه، موضع چم امام‌حسن را ترک کرد تا از طریق محور گیلانغرب، تنگ حاجیان، دشت دیره یا محور سگان به سمت پادگان سرپل‌ذهاب عزیمت کند. سپس در آنجا با سازماندهی دوباره گردان و تأمین تجهیزات مورد نیاز، محور گیلانغرب را از پهلو و از منطقه دشت دیره پشتیبانی و با تقویت یگان‌های مستقر در سرپل‌ذهاب، از سقوط شهر جلوگیری و منطقه سرزمینی خود را پاسداری کند. بدین ترتیب آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه به‌تنهایی مأموریت دفاع از منطقه را عهده‌دار شد؛ زیرا گروه رزمی ۲۲۲ تانک شب گذشته از منطقه خارج شده بود و باقی‌مانده گروه رزمی دیگر لشکر که در منطقه قصرشیرین و خر ناصرخان استقرار داشت نیز صبح آن روز از کنار آتشبار عبور کرده و به سمت گیلانغرب طی طریق می‌کرد. اینک آتشبار یکم میدان‌دار اصلی نبرد شده بود؛ یگانی با آسیب‌پذیری شدید در رزم نزدیک که هیچ‌گونه ارتباطی با سایر یگان‌ها و لشکر نداشت و می‌توانست طعمه‌ای دلچسب برای یگان‌های زرهی، هلی‌برن و یا یگان نیروی مخصوص زیر امر لشکر ۴ پیاده کوهستان دشمن باشد. ستوان طاهری و رؤسای رسد را خواستم و با استفاده از نقشه منطقه، ضمن شناسایی لازم، جزئیات را تشریح کردم. تصمیم بر این شد که به سمت گیلانغرب حرکت و در تنگه قاسم‌آباد که منطقه‌ای سرکوب بود، مستقر شویم. کماکان ستوان طاهری مأمور شد در سر ستون، آتشبار را هدایت و در مکانی مناسب در تنگه قاسم‌آباد مستقر کند. سپس ضمن استقرار دیده‌بان و نظارت بر منطقه، روی یگان‌های تکور دشمن اجرای آتش کند.

(نقشه شماره ۱- موضع شماره ۵- تنگه قاسم‌آباد)

(نقشه شماره ۲- دیدگاه شماره ۴- تنگه قاسم‌آباد)

پس از طی مسیر و هدایت منظم ستون خودرویی آتشبار به داخل تنگه قاسم‌آباد که جایی محدود، اما پوشیده بود، مشاهده شد که آتشبار ۱۷۵م خودکشی جمعی گردان ۳۸۶ توپخانه گروه ۱۱ مراغه، به فرماندهی ستوان یکم میرعلاءالدین یعقوبی رفیع که روز قبل چم

امام‌حسن را ترک کرده بود، در اینجا مستقر شده است. افسر مذکور که از افسران شایسته، با اخلاق و شجاع بود، پس از بحث چند لحظه‌ای، گفت: از من خواسته‌اند که به منطقه سرپل‌ذهاب بروم تا با پشتیبانی یگان‌های توپخانه آن منطقه، از سقوط شهر جلوگیری کنم. بنابراین با حرکت آتشبار ۱۷۵م از تنگه قاسم‌آباد، مطمئن شدم که در این محور به‌جز آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه، یگان دیگری حضور ندارد و درواقع این آتشبار نماد و مظهر اقتدار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در این منطقه خواهد بود. بنابراین با احضار ستوان طاهری و رؤسای رسد و تشریح وضعیت خودی از آنان خواستم تا کماکان با همان جسارت و پایداری به مقاومت و ایستادگی ادامه دهند. اما به نظر می‌رسید حفظ آن موضع در مقابل تانک‌های دشمن به‌راحتی و با دست خالی امکان‌پذیر نیست. بنابراین ساعتی بعد ستوان طاهری مأمور شد تا ستون خودرویی آتشبار را به سمت گیلانغرب هدایت و در مسیر، با بررسی دقیق منطقه، مکانی مناسب را انتخاب و اشغال موضع کند. سپس با تیراندازی آتشباری و مقتدرانه، حضور نیروهای مسلح در این محور را به دشمن منتقل کند.

(نقشه شماره ۱- موضع شماره ۶- تنگ کورک)

با توقفی کوتاه در محدوده تنگ کورک و بررسی نقشه منطقه و مشورت مجدد، تصمیم بر این شد که به مسیر ادامه داده شود؛ زیرا احتمال نفوذ دشمن از منطقه سرآب‌گرم به دشت دیره و تنگ حاجیان و بستن عقبه آتشبار در روستای گورسفید متصور بود. بنابراین مقرر شد یک خیز دیگر طی شود و حوالی تنگ حاجیان مستقر شویم.

(نقشه شماره ۱- موضع شماره ۷- تنگ حاجیان)

با رسیدن من که همواره آخر ستون را در کنترل داشتم، محل مسطح و غیرقابل دفاع گورسفید برای استقرار یک آتشبار آسیب‌پذیر توپخانه در نقش یگان رزمی، به مصلحت دیده نشد. بنابراین از ستوان طاهری خواستم به سمت گیلانغرب حرکت و موضع آتشبار را در حومه شهر انتخاب کند.

(نقشه شماره ۱- موضع شماره ۸- گیلانغرب)

اینک غروب آفتاب در راه بود و فرصت موجود به‌سرعت سپری می‌شد؛ اما چاره‌ای نبود و ناگزیر بودیم قبل از تاریکی شب، یگان را به مکانی قابل دفاع منتقل و مستقر کنیم. با رسیدن به حومه شهر و مشاهده استقرار آتشبار در زمین‌های کشاورزی مسطح، ادامه حضور در آن موضع اصولی و صحیح به نظر نرسید. از طرفی، با دشمن هم قطع تماس کرده بودیم و هیچ

اطلاعی از او نداشتیم و بنابراین ماندن در این منطقه به مصلحت نبود؛ زیرا با یک خیز شبانه دشمن، ما با تلفات انبوه مواجه شده و یا در محاصره دشمن قرار می‌گرفتیم. دو روز جنگ و گریز توسط کارکنانی که اینک خسته شده بودند و همچنین تجهیزات مقابله با یگان تانک و هلی‌برن دشمن را نیز در اختیار نداشتند، آموزش رزم پیاده ندیده بودند و در شرایطی آسیب‌پذیر، در زمینی نامناسب مستقر بودند؛ هیچ‌گونه شناسی را برای مقاومت و مقابله در برابر لشکر تقویت شده با تانک دشمن نداشتند. احتمالاً اقبال حفظ آتشبار و کارکنان را نیز از دست داده و طعمه‌ای لذیذ برای دشمن بودند. بنابراین مصلحت دیده شد که برای حفظ تنها وارث و بازمانده یگان‌های محور تنگاب، چاره‌ای جدی اندیشیده شود. از ستوان طاهری خواستم تا ستون موتوری را به پشت شهر هدایت و در دامنه کوه سراوان مستقر کند. این اقدام به سرعت انجام شد و با مشاهده یک محل، دریافتیم که این مکان می‌تواند دفاع مناسبی را برای حفظ شهر و سد متجاوز فراهم کند.^{۴۹} بنابراین در کوتاه‌ترین زمان، آتشبار (پنج قبضه) در این موضع روانه شد. دو قبضه توپ به صورت تیر مستقیم روانه و هدایت شدند تا در صورت نیاز، در نقش تانک با دشمن مقابله کنند. با گماردن عناصر نگهدارنده و تأمین موضع، فرصتی دست داد تا کارکنان در آرامش خاطر، لحظاتی رفع خستگی کنند.

(نقشه شماره ۱- موضع شماره ۹- ارتفاعات کاسه‌گران)

در اولین دقیق صبح روز ۱۳۵۹/۷/۲ از ستوان طاهری خواستم تا ستوان آقایی را با تیم دیده‌بانی در ارتفاع سراوان مستقر و با ارتباط بصری با دشمن أخذ تماس برقرار کرده و آنان را زیر آتش قرار دهد. بنابراین بدون وقفه، تیم دیده‌بانی در محل مناسبی مستقر و ارتباط بی‌سیم با آتشبار برقرار و تیراندازی به عمق منطقه آغاز شد.

(نقشه شماره ۲- دیدگاه شماره ۵- کوه سراوان)

اما حدود ۴۸ ساعت بود که کارکنان غذای گرم نخورده بودند. گوشت و اقلام فاسدشدنی هم در اختیار نبود. درجه‌دار آشپز مأمور به آتشبار (گروه‌بان جوان خوش‌قامت آذری) را خواستم و گفتم: دو روز است کارکنان غذای گرم نخورده‌اند، برای نهار پیشنهادتان چیست؟ پاسخ داد: عدس پلو با کشمش که در حد وفور همراه داریم. آفرین گفتم؛ اما از وی خواستم تا غذا با آمار

۴۹- مکان اشغالی ارتفاعات کاسه‌گران و متصل به دامنه کوه سراوان بود که در سال‌های قبل از انقلاب، در تمرینات پاسگاه فرماندهی لشکر ۸۱ زرهی به‌عنوان موضع سدکننده نیروهای دشمن (عراق) تعیین و تمرینات در آن منطقه اجرا می‌شد.

دو برابر طبخ و با روغن بسیار و کشمش زیاد بر غنای آن افزوده شود، تا شاید گرسنگی دو روز اخیر جبران شود. این اقدام به‌درستی انجام شد و کارکنان بعدها همواره از این ناهار دلچسب و خوب یاد می‌کردند. در این وضعیت همکاران دلاور من اعم از افسر، درجه‌دار و سرباز، با وجود خستگی مفرط و فشار روحی غیرقابل توصیف و به‌رغم ناملایمات چند روز اخیر و نگرانی و تأثر از آنچه گذشته بود، اعتقاد داشتند که مردم ما، سرزمین ما، مرزهای ما، شهرهای ما، عزت ما، شرافت ما و... توسط دشمن مورد تعدی و اهانت قرار گرفته است؛ بنابراین ایستادگی را تا انهدام و نابودی متجاوز ادامه خواهیم داد. این باور، اوج قوت، پایداری و استقامت ما بود. نتیجه اینکه این اعتقاد راسخ، فرماندهی و مدیریت آتشبار را آنچنان قوت و قدرت بخشید که هرگز از پای ننشینند و بدین‌سان بود که بدون دستور و امر و نهی، تنهای تنها در گیلانغرب ایستادیم و در انتظار دشمن ماندیم تا با أخذ تماس، مشت آهنین خود را بر سر او فرود آوریم.

آن روز نیز سپری شد، اما مهمات، سوخت، خواروبار و... آتشبار در شرف اتمام بود؛ مضافاً اینکه به‌علت نبود ارتباط با سلسله مراتب سازمانی، آنان هیچ اطلاعی از آتشبار نداشتند. بنابراین باید به هر طریق اعلام حضور می‌کردیم. البته با وجود همه کاستی‌ها و تیراندازی‌های انجام شده طی روزهای اخیر، هنوز هم حدود ۳۰۰ گلوله در اختیار داشتیم که برای چند روز عملیات پاسخ‌گو بود. همچنین خواروبار خشک نیز که باقی‌مانده صرفه‌جویی روزهای قبل بود، تا حدود یک هفته آتشبار را بی‌نیاز می‌کرد.

در روز ۱۳۵۹/۷/۳ با سفارش‌های لازم به ستوان طاهری، راهی اسلام‌آباد غرب شدم تا ضمن دیدار با مسئولان تیپ ۱ زرهی لشکر، نیازمندی‌های مهمات، سوخت و خواروبار و اقلام فاسدشدنی را مطرح و در صورت امکان، آنها را دریافت کنم. با ورود به سربازخانه تیپ، ستوان یکم عبدالله رزی (سرتیپ دوم بازنشسته فعلی)، فرمانده آتشبار یکم پدافند هوایی گردان ۳۱۶ توپخانه پدافند هوایی لشکر را در مدخل ورودی سربازخانه ملاقات و توسط او به دفتر فرماندهی تیپ راهنمایی و پس از دیدار با معاونت تیپ (شادروان سرهنگ اکبر سهرابی) و ارائه گزارش مشروح، نیازمندی‌ها را مطرح کردم. او پس از استماع اظهارات من، با احضار افسر آماد تیپ دستور داد من هر آنچه نیاز دارم تأمین شود. او نیز بلافاصله به من اعلام کرد: درخواست مهمات به لشکر منعکس می‌شود؛ اما تا رسیدن شما به موضع آتشبار، سوخت و خواروبار و... به آن یگان خواهد رسید. من با ترک سربازخانه تیپ به سمت موضع آتشبار

برگشتم و در بدو ورود به موضع، ستوان طاهری را خوشحال و قیراق مشاهده کردم. او گفت: آتشبار با صلابت تمام مشغول تیراندازی است، مخزن کلیه شنی‌دارها را نیز با گازوئیل باک پر کرده‌ام. سؤال کردم: از کجا؟ گفت: از تانکر شرکت ملی نفت و از سهمیه پمپ بنزین گیلانغرب. از راننده خودرو گازوئیل خواستم تا گازوئیل یگان را تأمین کند و راننده خودرو با درک وضعیت موجود، مجاب شد و همه وسایل خودرویی را باک پر کرد. لحظاتی بعد تانکرهای بنزین و گازوئیل و خواروبار ارسالی از تیپ از راه رسیدند و آتشبار دوباره جان گرفت. روز بعد و هنگام قدم زدن در داخل موضع آتشبار، ستوان یار زنده‌زبان (شادروان) نزد من آمد. به نظرم رسید می‌خواهد موضوعی را بگوید. به لحاظ صداقت و درستی این همکار، وی را قلباً و عمیقاً دوست داشتم.^{۵۰} بنابراین سؤال کردم: مشکلی هست؟ پاسخ داد دو نفر سرباز جوان و کم سن و سال در آتشبار هستند که بسیار مضطرب و نگرانند و به‌رغم استقرار در این موضع و آرامش نسبی حاکم بر آتشبار، باز هم دلهره دارند؛ حتی غذا هم نمی‌خورند.

دستور دادم با فوریت، کلیه سربازان را در دامنه بالا جمع کنند تا با آنان صحبت کنم. چون می‌خواستم خصوصی صحبت کنم، پس از استقرار همه سربازان، از ستوان یار زنده‌زبان خواستم تا ما را تنها بگذارد و سپس سخن را آغاز کردم. بیش از یک ساعت از دل با آنان سخن گفتم، نه با زبان. در لحظات پایانی صحبت‌هایم، سرباز نگهبان جاده پایین نزد من آمد و گفت: یک بالگرد در قسمت پایین دره به زمین نشست و چند سرهنگ از آن پیاده شدند. ابتدا تصور کردم عراقی هستند، به طرف آنها رفتم، اما پس از نزدیک شدن و مشاهده آنان، دریافتم خودی هستند. نزدیک‌تر رفتم و ادای احترام کردم. سؤال کردند: اینجا چه کار می‌کنید؟ چه یگانی هستید؟ فرمانده یگان شما کجاست؟ به او توضیحات لازم را دادم و از من خواستند تا به شما اطلاع دهم نزد آنها بروید. من گفتم: دارم با سربازان صحبت می‌کنم و فرصت ملاقات آنها را ندارم. شما به محل نگهبانی‌تان بروید. چند دقیقه بعد دوباره همان سرباز نزد من آمد و اصرار کرد که پایین جاده بروم و آن نظامیان را ببینم. من با عصبانیت گفتم: کاری با کسی ندارم، بروند. لحظاتی بعد مشاهده کردم چهار افسر ارشد به سمت آتشبار می‌آیند. ابتدا آنها را

۵۰- ستوان یار عباس زنده‌زبان بهترین رئیس توپ آتشبار و درجه‌داری مؤمن، پاک‌دامن، منضبط و با اخلاص بود که برای هر کار مضاعفی در آتشبار داوطلب بود. در آن روزها، سرگروه‌بان یگان، ستوان یار حسین مرادیان، به‌علت کسالت، در مرخصی بود و او مسئولیت سرگروه‌بانی (یا به‌نوعی مادر معنوی یگان) را برعهده داشت. او در مدتی کوتاه پس از بازنشستگی، دار فانی را وداع گفت. روحش شاد.

شناختیم؛ بنابراین نزدیک شدم و در آن جمع، سرهنگ کریمزاده افسر اطلاعات و رکن دوم لشکر ۸۱ زرهی را مشاهده کردم. وی مرا می‌شناخت و بلافاصله نزدیکم شد. ادای احترام کردم و آنها ضمن جواب، احوال‌پرسی کردند. ضمن تشکر گفتم: «جناب سرهنگ اکنون احوال ما را می‌پرسید؟» پاسخ داد: اینک کار از این بحث‌ها گذشته است. سپس جناب سرهنگ کریمزاده ضمن معرفی بنده به همراهان، گفت: جناب سروان همتی، در خدمت جناب سرهنگ عطاریان و همراهان او هستیم.^{۵۱} سپس سرهنگ عطاریان که تا آن زمان او را ندیده بودم، با اظهار قدردانی و دعای خیر برای همکارانم، گفت: ما تصور نمی‌کردیم در این محور هیچ یگانی باقی مانده باشد. با این حال می‌خواستیم آخرین شناسایی را از راه هوا انجام دهیم و سپس از نیروی هوایی بخواهیم تا مسیر و پل‌ها را بمباران کند. چون این یگان توپخانه را از هوا مشاهده کردیم، پایین آمدیم تا از چگونگی و هویت آن جويا شویم. سپس با دعا برای موفقیت آتشبار، مقداری پول نقد به من دادند تا برای کارکنان شیرینی و میوه فراهم کنم و موضع را ترک کردند.

در این شرایط دیده‌بان آتشبار (ستوان آقایی) کماکان دشمن را زیر ضربات کوبنده آتش قرار می‌داد؛ اما از من خواست به‌منظور دید بهتر و به‌رغم خطرات احتمالی، دیدگاه آتشبار به جلوتر و نزدیک دشمن منتقل شود. اینک دشمن به نزدیکی تنگ حاجیان رسیده و آنجا را با عناصر تأمینی اشغال کرده بود. بی‌درنگ همراه چند سرباز به‌عنوان تأمین، به پشت ارتفاع برآفتاب عزیمت و ضمن شناسایی دقیق، بلندترین قلّه برآفتاب را به‌عنوان دیدگاه تعیین کردم. دیدگاهی سرکوب، مسلط و مشرف به محور گیلانغرب، با دید عالی؛ اما نزدیک به دشمن و ناامن. با کاوش بیشتر در پشت دیدگاه، غاری سنگی را یافتیم که دارای پوشش و حفاظ عالی برای استقرار دیده‌بان در زمان خطر و زمان استراحت بود.

(نقشه شماره ۲- دیدگاه شماره ۶- برآفتاب)

با راهنمایی ستوان آقایی از طریق بی‌سیم و کدهای قراردادی، از وی خواستم تا بلافاصله دیدگاه سراوان را ترک کند و به ما ملحق شود. این اقدام انجام و او در دیدگاه جدید مستقر شد. با وجود جسارت این جوان لرستانی، از وی خواستم تا در صورت احساس خطر، به‌ویژه در شب،

۵۱- سرهنگ هوشنگ عطاریان استاد دانشگاه جنگ بود و در آغاز جنگ تحمیلی فرماندهی قرارگاه مقدم نزاجا در غرب را برعهده داشت. بنا به پیشنهاد او به فرماندهی نیروی زمینی، من به مدت دو سال ارشدیت، به لحاظ ایثار و شجاعت در مقابل متجاوزان عراقی تشویق شدم.

به غار پناه ببرد و با اعلام کد قراردادی، آتشبار را در جریان قرار دهد تا با چند شلیک روی دیدگاه، نفوذ احتمالی عناصر گشتی دشمن سرکوب و منهدم شود. همچنین پنج سرباز توانمند به‌عنوان کمک دیده‌بان و تأمین، در کنار او مستقر کردم تا از هر جهت ایمن باشند و بتوانند از خود دفاع کنند.

این روند ادامه یافت، اما به‌رغم عدم حضور یگان رزمی در گیلانغرب و احتمال خطر برای آتشبار، بر آن شدم تا به‌منظور ازدیاد برد آتشبار و پوشش عمق منطقه دشمن، آتشبار را یک خیز به جلو جابه‌جا کنم. در این شرایط نگرانی از محاصره شدن آتشبار توسط یگان تانک، عملیات شبانه و یا هلی‌برن دشمن در موضع جدید متصور بود. بنابراین ضمن شناسایی یک موضع مناسب در حدود دو کیلومتر جلوتر و سمت راست گیلانغرب، تصمیم بر این شد که آتشبار در آغاز روز به موضع جدید عزیمت و پس از اجرای مأموریت و در پایان روز، به موضع اولیه (سراوان) برگردد.

هم‌زمان با تلاش‌های همه‌جانبه آتشبار در این محور عملیاتی، اخبار غیررسمی حاکی از محاصره آتشبار دوم گردان در نفت‌شهر بود که از اواسط مردادماه در آنجا اجرای مأموریت می‌کرد. چند روز قبل از تهاجم عمومی ارتش عراق، فرمانده وقت گردان، سرهنگ دوم محمود پژمان (شادروان)، برای سرکشی و بازدید این آتشبار به نفت‌شهر عزیمت کرده بود و برابر اخبار واصله، در هنگام تعرض اولیه ارتش عراق به نفت‌شهر، او فرماندهی یگان سوارزهی لشکر مستقر در نفت‌شهر و آتشبار توپخانه را شخصاً عهده‌دار شده بود. او با هدایت صحیح عملیات پدافندی و وارد کردن ضربات کوبنده به متجاوزان، آنان را با شکست مواجه و مجبور به عقب‌نشینی کرده بود. او و افرادش حدود ۵۰ نفر از افراد دشمن را به اسارت گرفته بودند، ولی روز بعد دشمن با یورش پرچم و به‌کارگیری تانک و مسدود کردن دو جاده منتهی به نفت‌شهر، آن منطقه را محاصره کرده بود. بنابراین یگان‌های خودی با شلیک آخرین مهمات موجود و نهایت مقاومت در برابر دشمن، چون امکان عقب‌نشینی یا تأخیر را نداشتند، با تدبیر و تصمیم شادروان پژمان و با هدف حفظ نیروی انسانی موجود، با انهدام تجهیزات سنگین و وارد کردن آخرین ضربه‌ها به دشمن و از دست دادن چند افسر، درجه‌دار و سرباز و به اسارت رفتن دیده‌بان و معاون آتشبار (ستوان دوم لطفی) و جمعی از درجه‌داران و سربازان (حدود ۱۲ نفر)، در عین خستگی مفرط با همراه داشتن حدود ۲۵ نفر اسیر، از طریق ارتفاعات سخت‌گذر (داروان، چشمه میل و سیاه‌خور)، به‌صورت پیاده، به سمت گیلانغرب عقب‌نشینی کرده بودند. به فکر

چاره‌ای بودم تا شاید به آنان دسترسی پیدا کنم. همان روز یکی از درجه‌داران آتشبار که برای خرید به گیلانغرب رفته بود، در بازگشت نزد من آمد و گفت: در گیلانغرب شایع است که سرهنگ پژمان، ستوان پورکند و همراهان او به حوالی گیلانغرب رسیده‌اند. بنابراین من مترصد شدم تا خودم به استقبال آنان بروم. لحظاتی نگذشته بود که شادروان پژمان و چند نفر از درجه‌داران آتشبار دوم به همراه حدود ۲۵ نفر اسیر عراقی به موضع وارد شدند. لحظه‌ای به یاد ماندنی بود، اما آنان به علت اینکه چند روز بدون غذا راهپیمایی کرده بودند، کاملاً فرسوده و تکیده به نظر می‌رسیدند. بنابراین تنها خودرو در دسترس خودم، یعنی تخلیه‌کن اغتنامی را آماده کردیم و شادروان پژمان در کنار راننده و اسرای عراقی در اتاق بار سوار شدند و راهی کرمانشاه شدند. البته من موفق نشدم ستوان پورکند را ملاقات کنم و بعد متوجه شدم او در گیلانغرب با وسیله نقلیه عمومی به همراه جمعی از کارکنان، عازم کرمانشاه شده است.

در روز ۱۳۵۹/۷/۴ حوالی بعدازظهر، در حالی که در موضع جلو، تیراندازی آتشبار را نظاره می‌کردم، ستوان آقایی که هنوز در دیدگاه برآفتاب حضور داشت، با پیامی اضطراری اعلام کرد عناصری از دشمن در قالب یک ستون چرخ‌دار (احتمالاً عناصر مقدم دشمن) از تنگ حاجیان گذشته و در حال پیشروی به سمت شهر گیلانغرب هستند. بنابراین مقرر شد با تمام توان و دقت لازم ستون مذکور را زیر آتش قرار دهند و بی‌درنگ با سپردن آتشبار به ستوان طاهری عازم محور گیلانغرب به تنگ حاجیان شدم. از دور چند خودرو ایفا را روی جاده مشاهده کردم که به شهر نزدیک می‌شدند. توپخانه با اجرای آتش روی ستون موتوری دشمن، منطقه را زیر آتش انبوه قرار داده بود و در حدود یکصد متری شهر، هم‌زمان با اصابت گلوله‌های توپخانه روی جاده، چند خودرو دشمن مورد اصابت قرار گرفت و ستون متوقف شد. بلافاصله نفرات دشمن پیاده شدند و پا به فرار گذاشتند. خودروی بعدی نیز به آتش کشیده شد و چند خودرو نیز به عقب برگشته و به سرعت عقب‌نشینی کردند. دو خودرو ایفا نیز به غنیمت گرفته شد.^{۵۲} نتیجه اینکه دو سرباز عراقی سرنشینان اولین خودرو، به هلاکت رسیدند و توسط اهالی بومی در همان جا و کنار جاده آسفالته دفن شدند و یک سرباز پیمانی دشمن هم به اسارت ما درآمد

۵۲- هم‌زمان با هدف واقع شدن ستون موتوری دشمن به وسیله آتشبار یکم، تعدادی از جوانان گیلانغرب به همراه تیربار و سلاح سبک و احتمالاً آرپی‌جی ۷ به ستون دشمن هجوم بردند و نفراتی از نیروهای دشمن را مجروح و به هلاکت رسانیدند. این افراد از عشایر روستاهای اطراف شهر گیلانغرب بودند. از این اهالی جوان، شجاع، پرشور و با نشاط؛ نام یک نفر تحت عنوان مرجانی را به یاد دارم.

که پس از هدایت او به آتشبار، روز بعد توسط یکی از کارکنان پایور یگان به لشکر منتقل شد. بنابراین می‌توانم اذعان کنم که این تلاش، آخرین تلاش مذبوحانه دشمن در این محور و با حالت تهاجمی بود. پس از آن دشمن ناگزیر به استحکام خط دفاعی در دشت گیلانغرب و حوالی روستای گورسفید شد؛ مکانی که هیچ‌گونه تناسبی با موضع پدافندی اصولی نداشت و ارتش متجاوز عراق به‌ناچار آن را پذیرفت و تلفات و ضایعات بسیار بعدی را نیز در این خط پدافندی تقبل کرد. زیرا از سه جهت زیر دید و تیر یگان‌های ما قرار داشت.

شادروان پژمان پس از رسیدن به کرمانشاه و دریافت دستور عزیمت گردان به منطقه گیلانغرب، ستاد گردان و آتشبار ارکان را بلافاصله جمع‌آوری و حدود پنج روز بعد در حوالی روستای کاسه‌گران گیلانغرب مستقر شد و هدایت تنها آتشبار عملیاتی گردان در این محور؛ یعنی آتشبار یکم را برعهده گرفت. هم‌زمان با حضور ستاد گردان در ارتفاعات کاسه‌گران، آتشبار یکم با شناسایی منطقه، به محلی در حوالی جاده ویزنان به سومار جابه‌جا و مستقر شد. (نقشه شماره ۱- موضع شماره ۱۰- سه‌راه ویزنان)

در این وضعیت، آتشبار دوم گردان در سربازخانه مشغول دریافت توپ و تجهیزات از دست رفته و سازماندهی کارکنان و جایگزینی افراد به اسارت رفته و به شهادت رسیده بود. آتشبار سوم نیز در سرپل‌ذهاب با تحمل آسیب بسیار، در حال دفاع از آن منطقه بود؛ اما به‌لحاظ کسری آتش در محور گیلانغرب، پس از چند روز به محور گیلانغرب جابه‌جا و در کنار آتشبار یکم، در حوالی جاده ویزنان مستقر شد. در همان روزها ستاد گردان ۲۸۵ تانک، جمعی تیپ ۲ بیستون، همراه چند دستگاه تانک به منطقه وارد شد و دوباره خط پدافندی در حوالی شهر گیلانغرب ایجاد شد.^{۵۳} پس از مدتی آتشبار دوم گردان به منطقه گیلانغرب وارد شد و در قسمت شرق ارتفاع برآفتاب و غرب ارتفاع سنبله مستقر شد. افزون بر آن، یک آتشبار ۱۷۵م خودکشی از گردان ۳۸۶ توپخانه گروه ۱۱ مراغه به فرماندهی ستوان یکم پولاد یوسفی به

۵۳- ستاد گردان ۲۸۵ تانک در اولین قدم و هم‌زمان با حضور در گیلانغرب، در حوالی شهر مستقر شد و هدایت عناصر تحت امر را برعهده گرفت. در این زمان فرماندهی این یگان با سروان مجید مردان‌پور (آخرین سمت او با درجه سرتیپی، فرمانده قرارگاه عملیاتی غرب بود) و معاون گردان سروان عبدالعلی پورشاسب بود. (او بعدها با درجه سرتیپی به فرماندهی نزاجا و ریاست ستاد مشترک ارتش منصوب شد). ریاست رکن سوم گردان نیز به‌عهده سروان شمس‌الدین زعفری بود. (او نیز بعدها به فرماندهی لشکر ۸۸ زرهی زاهدان و معاونت جهاد خودکفایی نزاجا رسید).

منطقه اختصاص و ضمن استقرار در شرق گیلانغرب و دامنه ارتفاع سنبله (در قسمت عقب آتشبار دوم)، زیر امر گردان ۳۱۷ توپخانه قرار گرفته و به اجرای مأموریت پرداخت. (نقشه شماره ۳- نمایش استقرار آتشبار یکم، آتشبار دوم و آتشبار سوم گردان ۳۱۷ توپخانه و آتشبار ۱۷۵م خودکشی گروه ۱۱ مراغه و دیدگاه‌های توپخانه در خط پدافندی)

اینک در دهه سوم مهر ۱۳۵۹ قرار داشتیم و وضعیت پدافند از منطقه، هر لحظه رو به بهبود بود. درواقع به‌رغم بی‌بضاعت بودن یگان زرهی از نظر تجهیزات، تانک و کارکنان؛ چون دارای کادر فرماندهی عالی و افسران شایسته بود، یک پوشش نسبی رزمی را ایجاد کرده بود. از طرفی، گردان ۳۱۷ توپخانه نیز با کادر فرماندهی عالی و افسران کارآمد^{۵۴} و به پشتوانه درجه‌داران شجاع، بادانش و باتجربه که گروهی از آنان درگیری‌های مرزی ایران و عراق طی سال‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ را نیز با همین آتشبار در تجربه جنگی خود داشتند و سربازانی که واقعاً سرآمد بودند و توصیف قدر و منزلت آنان در این نوشتار مختصر حق مطلب را ادا نخواهد کرد، بسیار خوب درخشید. افزون بر آن، آتشبار ۱۷۵م گروه ۱۱ مراغه که عموماً افسران و درجه‌داران آذری را در اختیار داشت و آنان دارای انضباط عالی، همبستگی بی‌نظیر و مدیریت قابل تحسین بودند، همواره مانند یک آتشبار کمک مستقیم، آماده رزم و پشتیبانی آتش بود که عملیات ضد آتشبار را در برد زیاد برای محور گیلانغرب اجرا می‌کرد. به این ترتیب، گردان ۲۸۵ تانک از پشتیبانی آتش گردان ۳۱۷ توپخانه و آتشبار

-
- ۵۴- فرمانده گردان، شادروان سرهنگ‌دوم محمود پژمان (آخرین سمت، فرمانده پشتیبانی منطقه ۱ کرمانشاه- سرتیپ‌دوم بازنشسته)
- معاون گردان سرگرد هوشنگ امیری (آخرین سمت، رئیس ستاد قرارگاه عملیاتی غرب- سرتیپ‌دوم بازنشسته)
- رکن سوم گردان سرگرد محمدعلی فیروزان (آخرین سمت، فرماندهی قرارگاه لشکر ۸۱ زرهی- سرهنگ بازنشسته)
- فرمانده آتشبار یکم ستوان‌یکم خیرالله همتی (آخرین سمت، مدیر آموزش نیروی زمینی ارتش- سرتیپ‌دوم بازنشسته)
- فرمانده آتشبار دوم، ستوان‌یکم سعدی پورکند (آخرین سمت، رئیس ستاد لشکر ۸۱ زرهی- سرتیپ‌دوم بازنشسته)
- فرمانده آتشبار سوم، ستوان‌یکم فریدون رئیسیان (آخرین سمت، استاد دانشکده پدافند هوایی اصفهان- سرهنگ بازنشسته)
- رئیس رکن یکم، سروان ابراهیم رحیمی (آخرین سمت، فرمانده حفاظت اطلاعات نیروی زمینی ارتش- سرتیپ‌دوم بازنشسته)

۱۷۵م گروه ۱۱ توپخانه برخوردار بود. در این شرایط و با وجود نابرابری طرفین متخاصم و برتری بدون چون و چرای دشمن، متجاوزان عراقی پذیرفته بودند که با نیرویی بیش از ۱۰ برابر نیروی مقابل، در خط پدافندی نامناسب متوقف شوند^{۵۵} و جبهه خودی به سرعت در تکاپوی تکمیل و تجهیز نسبی خط پدافندی بود. بنابراین هماهنگی‌های عملیاتی و مشورتی به‌کرار انجام می‌شد و فرماندهان درصدد بودند تا شرایط منطقه را به تمام معنا تثبیت و از توقف قطعی دشمن اطمینان حاصل کنند. در این روزها که به ماه آبان وارد شده بودیم، دوباره تعدادی دانشجوی افسری دوره‌دیده توپخانه به گردان واگذار شدند. از جمله آنها، دانشجو خسرو پرتافته بود که به آتشبار یکم واگذار شد و پس از توجیه و آشنایی با منطقه، به دیدگاه اعزام شد تا جایگزین ستوان آقایی شود که اینک بیش از یک ماه بود در دیدگاه دیده‌بانی می‌کرد. حاصل تصمیم‌های انجام شده در سطح منطقه (هماهنگی فرمانده گردان توپخانه و فرمانده گردان تانک)، همگان را مجاب کرد که به‌منظور أخذ تماس نزدیک با دشمن و برداشتن آخرین قدم‌های تثبیت متجاوز (در بدترین و آسیب‌پذیرترین خط پدافندی)، فاصله تماس موجود را که بیش از چهار کیلومتر عمق داشت، کاهش داده و دشمن را به‌طور جدی در دید نزدیک و تیر مستقیم جنگ‌افزارهای یگان رزمی قرار دهند. بنابراین ضمن طرح‌ریزی لازم در یگان تانک، مقرر شد آتشبار دوم در محل استقرار فعلی، کماکان طرح‌ریزی و اجرای آتش کند. آتشبار یکم و سوم نیز با جابه‌جایی شبانه و عبور از خط تانک‌ها، حدود دو کیلومتر جلوتر از آنها مستقر و در ساعت ۲۴۰۰ همان روز با اجرای آتش انبوه (همانند آتش تهیه) با گلوله‌های سوختار شدید، دودانگیز و فسفر سفید، دید دشمن را محدود و فرصتی ایجاد کنند تا یگان‌های تانک با عبور از توپخانه، تا حد امکان خود را به دشمن نزدیک کرده و خط پدافندی مناسب‌تری را اتخاذ و تحکیم موضع کنند. خوشبختانه این عملیات به‌درستی اجرا شد و تا ظهر روز بعد، تیراندازی توپخانه استمرار یافت. این تبادل آتش باعث شد تعدادی افراد آتشبار سوم مجروح شوند.

۵۵- در این مقطع زمانی، گردان ۲۸۵ تانک با کمتر از دو گروهان تانک و استعداد رزمی غیرقابل قبول، با پشتیبانی آتش گردان ۳۱۷ توپخانه و آتشبار ۱۷۵ م گروه ۱۱ توپخانه، در مقابل لشکر ۴ (-) پیاده دشمن با پشتیبانی تیپ ۶ زرهی و نیروی مخصوص + هوانیروز و توپخانه‌های سازمانی لشکر (حداقل چهار گردان) قرار گرفته بود.

پس از اجرای این مأموریت، آتشبارهای یکم و سوم به محل اولیه مراجعت و کماکان به پشتیبانی آتش یگان در خط ادامه دادند. به منظور تسلط بیشتر بر منطقه عملیات، قرارگاه تاکتیکی گردان ۲۸۵ تانک به اطراف روستای آوزین، در قسمت چپ محور گیلانغرب به قصرشیرین، جابه‌جا و بلافاصله در نقطه‌ای نزدیک به آن، دیدگاه توپخانه، با عنوان دیدگاه آوزین فعال و عملیاتی شد. فرماندهان یگان تانک نیز عموماً برای بررسی خط پدافندی خودی و دشمن، از این دیدگاه استفاده می‌کردند. اکنون دو دیدگاه برآفتاب و آوزین، در دو طرف محور گیلانغرب، توسط دیده‌بان‌های گردان ۳۱۷ توپخانه عملیاتی شده و آتشبارها به نوبت رسدهای دیده‌بانی خود را در آن دیدگاه‌ها مستقر می‌کردند. همچنین دو رسد دیده‌بان نیز در اختیار یگان‌های در خط قرار گرفت و دشمن از زوایای مختلف در زیر دید و تیر یگان‌های خودی، به‌ویژه توپخانه که اینک با ۱۸ قبضه توپ ۱۵۵م خودکشی و چهار قبضه توپ ۱۷۵م خودکشی و کادری قدر اجرای مأموریت می‌کردند، قرار داشت.

حدود ۱۰ روز از آمدن دانشجو پرتافته سپری شده بود که با پیامی ناخوشایند، مرا از مجروح شدن و احتمالاً شهادت او در دیدگاه برآفتاب مطلع کردند. با فوریت همراه یک رسد دیده‌بان جدید (از کارکنان وظیفه) به دیدگاه رفتم. خوشبختانه جراحات وی احتمال خطر مرگ را در پی نداشت، اما سر تا پا غرق در خون بود و حتی وضعیت روحی غیرعادی داشت. بنابراین به عقب تخلیه شد و پس از چند ماه مداوا، دوباره به یگان برگشت.

در این شرایط و به برکت برقراری خط پدافندی و اطمینان نسبی از مقابله با تک غیرقابل پیش‌بینی دشمن، پس از پیشنهاد به گردان و شناسایی منطقه جلو، دو آتشبار یکم و سوم به منطقه روستای شیخ سرخ‌الدین جابه‌جا و در دو شیار مجاور مستقر شدند. چون دو موضع مذکور با فرصت و سنجیده انتخاب شده بودند و پوشش مناسب در مقابل دید و تیر مستقیم دشمن داشتند، به‌رغم مأموریت‌های بی‌وقفه و آتشباری مکرر علیه دشمن، به‌ندرت مورد شناسایی دشمن قرار گرفتند؛ زیرا از ناحیه چپ محور (رشته ارتفاعات چرمیان) محفوظ بودند و به‌علت ارتفاعی بودن منطقه، دیده‌بانان دشمن در منطقه راست محور (تنگ کورک - تنگ قاسم‌آباد) و خط مقدم دشمن نیز تسلطی بر آن منطقه نداشتند. بنابراین دو آتشبار مذکور با فرصت موجود و شرایطی که آرامش و امنیت را به همراه داشت، از هر فرصت استفاده کرده و در محدوده استقرار توپ‌ها، کلاس‌های آموزش را برپا و بازآموزی آموزش برای کارکنان قدیمی و تکمیل آموزش‌های تخصصی را برای کارکنان وظیفه جدید را آغاز کردند. همچنین

در ساعات صبح و قبل از طلوع آفتاب که معمولاً تیراندازی توپخانه طرفین به حداقل می‌رسید، ورزش‌های صبحگاهی و کوه‌پیمایی که گاهی اوقات تا نزدیک دیدگاه آوزین ادامه می‌یافت، برنامه روزانه آتشبارها را پر می‌کرد تا از کسالت و روزمرگی ممانعت شده و با اجرای ورزش - های رزمی و آموزش‌های تخصصی، خود را برای بیرون راندن و تنبیه متجاوز آماده کنند. اینک آتشبار یکم به‌شکرانه سربلندی در یک رویارویی نابرابر و شکست راهبرد بلندپروازانه صدامیان، به سهم خود در این محور عملیاتی و توقف دشمن در سرزمین پدافندی نامناسب و ممانعت از دسترسی دشمن به شهر گیلانغرب، بر این باور بود که شرمنده پیشگاه خداوند بزرگ و ملت سرافراز ایران‌زمین نیست. اما اگر گذشت زمان یا مصلحت‌های دنیایی این رخداد ماندگار را تحت‌الشعاع قرار دهد، بی‌گمان شهدای والامقام آتشبار که خود شاهد و خالق جان‌فشانی آتشبار در دفاع از گیلانغرب بوده‌اند، خواهند گفت که ما بی‌پشتوانه، اما با توکل به قدرت لایزال الهی، قدرتمند و چون یک ملت در مقابل خصم ایستادیم و به آنان درس عبرت دادیم.

آری سراوان (کوه)، سرکش (کوه)، سنبله (کوه)، بازی‌دراز (کوه)، برآفتاب (کوه)، چرمیان (کوه)، داربلوط (کوه)، شیاکوه، در آن روز خواهند گفت که فرزندان خلف این سرزمین، تنهای تنها و بدون آنکه کسی به آنها امر کند و یا نظاره‌گر آنان باشد، در شرایطی که از دریچه هیچ دوربینی مشاهده نمی‌شدند تا نقشی مورد پسند را ایفا کنند، تا سرحد جان ایستادند. آنان در آخرین لحظات، در عین نابرابری، باز هم حرکت دشمن را به جلو متوقف کردند، از آنان اسیر گرفتند، آنان را به هلاکت رساندند و در خاک دفن کردند تا متجاوزان عبرت بگیرند و دیگر بار رؤیاهای جاهلانه در سر نپروانند.

کارکنان پایور آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه

- | | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| ۱ - فرمانده آتشبار | ستوان یکم خیرالله همتی |
| ۲ - معاون فرمانده آتشبار | ستوان دوم علی محمد طاهری |
| ۳ - دیده‌بان آتشبار | ستوان سوم ولی‌الله آقایی |
| ۴ - دیده‌بان آتشبار | ستوان سوم خسرو پرتافته |
| ۵ - سرگروهبان آتشبار | ستوان یار حسین مرادیان |
| ۶ - رئیس رسد ارتباط و مخابرات | ستوان یار محمد خراسانی (شهید) |
| ۷ - رئیس رسد توپ یکم | ستوان یار حسین باقری |

استوار علی میری	۸- رئیس رسد توپ دوم
ستوان یار عباس زنده‌زبان	۹- رئیس رسد توپ سوم
استوار منصور اکبرزاده	۱۰- رئیس رسد توپ چهارم
استوار احمد عابدکوهی	۱۱- رئیس رسد توپ پنجم
استوار جعفر عبدالله‌زاده	۱۲- رئیس رسد توپ ششم
ستوان یار اسدالله کریم‌پور	۱۳- رئیس رسد موتوری یگان
گروه‌بان یکم هادی ظریف	۱۴- رئیس هدایت آتش یگان
گروه‌بان یکم رضا حمزه‌ای	۱۵- راننده
گروه‌بان یکم زنگنه	۱۶- راننده
گروه‌بان یکم هوشنگ رزده	۱۷- راننده
گروه‌بان یکم قیاسی	۱۸- راننده
گروه‌بان یکم نعیمی	۱۹- راننده
گروه‌بان یکم پرورش	۲۰- راننده
گروه‌بان یکم ناصر باقری	۲۱- راننده
گروه‌بان یکم بدربانی	۲۲- راننده
گروه‌بان یکم سلطان‌مرادی	۲۳- راننده

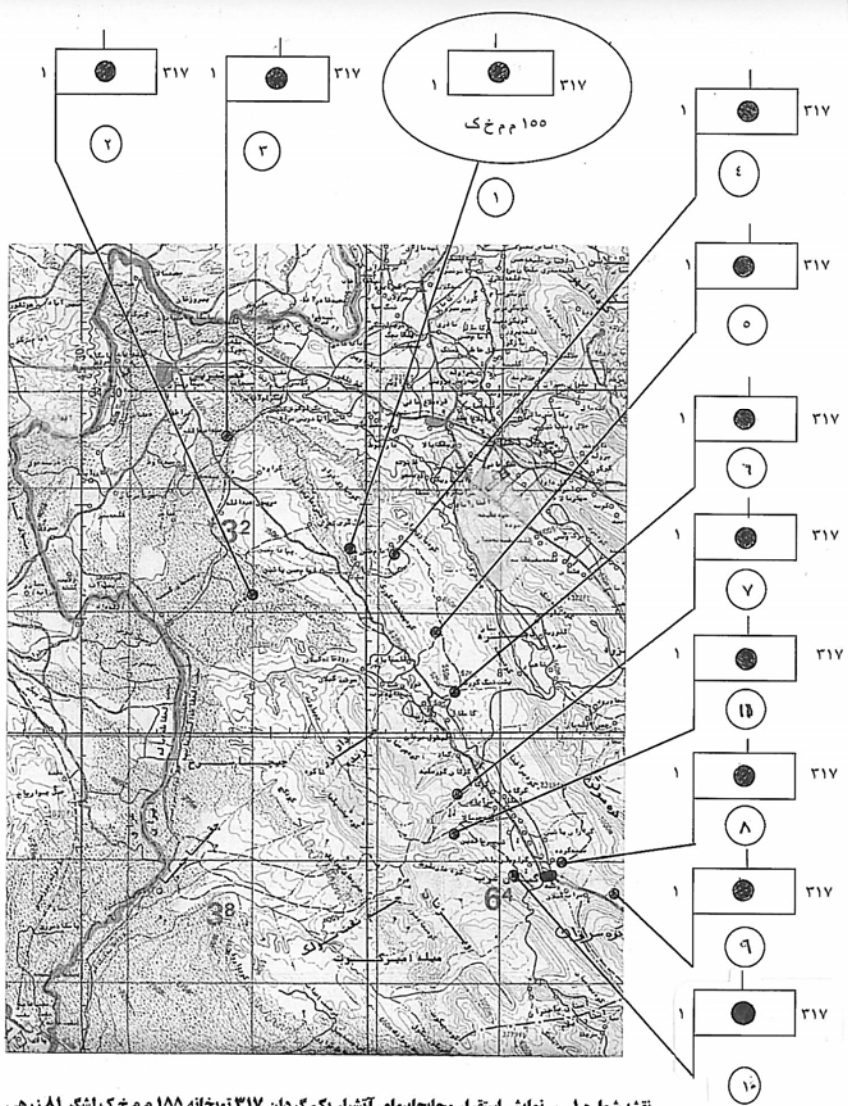
پیوست‌ها:

۱- نمایش استقرار و جابه‌جایی‌های آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکشی لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه در عملیات سد و تثبیت متجاوز در محور تنگاب‌کهنه، قصرشیرین و گیلانغرب.

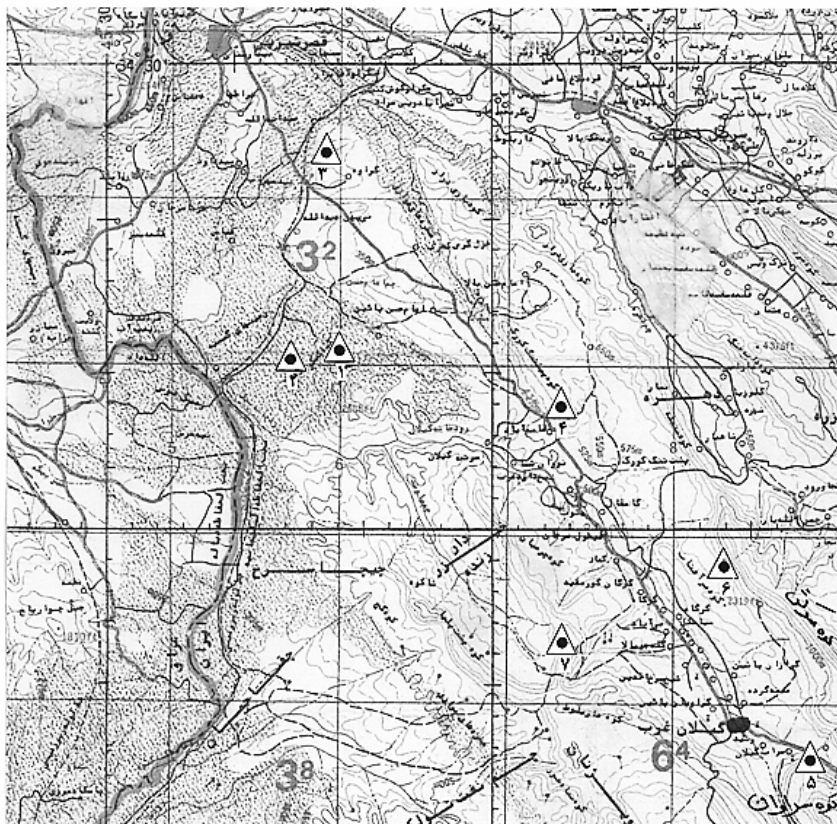
۲- نمایش استقرار دیدگاه‌های آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکشی لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه در عملیات سد و تثبیت متجاوز در محور تنگاب‌کهنه، قصرشیرین و گیلانغرب.

۳- نمایش استقرار گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکشی لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه، به تفکیک آتشبار و آتشبار ۱۷۵م خودکشی گروه ۱۱ توپخانه؛ به‌انضمام دیدگاه‌های فعال در محور گیلانغرب و قصرشیرین، پس از عملیات سد و تثبیت متجاوز.

۴- تصاویر مربوط به تعدادی از کارکنان شرکت کننده در عملیات سد و تثبیت متجاوز.



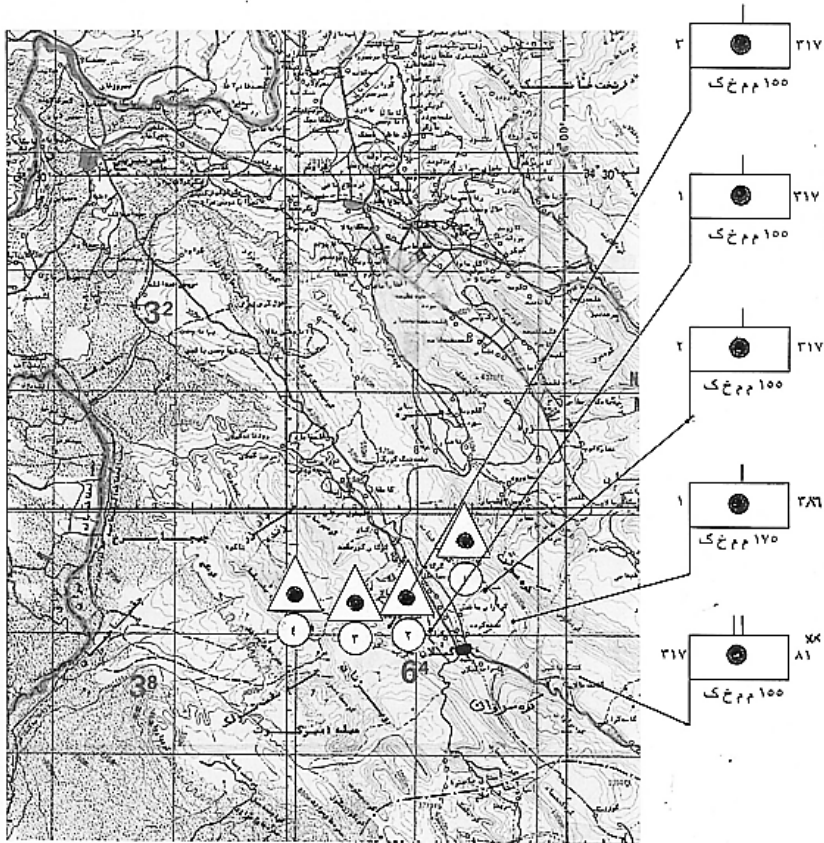
نقشه شماره ۱ - نمایش استقرار و جایابیهای آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵ م م خ ک لشکر ۸۱ زرهی در عملیات سد و تثبیت متجاوز در محور تنگاب کهنه قصر شیرین ، گیلان غرب



دیدگاه آنتن دیدگاه درخت دیدگاه نوبیزون دیدگاه قاسم آباد دیدگاه سراوان دیدگاه بر آفتاب دیدگاه اوزین



نقشه شماره ۲- نمایش استقرار دیدگاههای آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵ م م خ ک لشکر ۸۱ زرهی
در عملیات سد و تثبیت متجاوز در محور تنگاب کهنه قصر شیرین ، گیلان غرب



نقشه شماره ۳ - نمایش استقرار گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵ م م خ ک لشکر ۸۱ زرهی به تفکیک آتشبار و آتشبار ۱۷۵ م م خ ک
 گروه ۱۱ مراغه بانضمام دیدگاههای فعال در محور گیلان غرب، قصرشیرین پس از سد و تثبیت متجاوز



داخل پاسگاه فرماندهی شنی دار ام ۵۷۷، آتشبار یکم
سمت راست سرهنگ دوم محمود پژمان فرمانده وقت گردان ۳۱۷ توپخانه
سمت چپ ستوان یکم خیرالله همتی فرمانده وقت آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه
یک ماه پس از عملیات سد و تثبیت متجاوز



موضع آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه، حوالی روستای شیخ سرخ‌الدین، پس از عملیات سد و تثبیت متجاوز؛ سمت راست ستوان یکم خیرالله همتی فرمانده آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه
سمت چپ ستوان دوم علی محمد طاهری معاون فرمانده آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه



لاشهٔ خودرو زبل ۱۳۱ (کرکس) متعلق به آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه که در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱، در حالی که خواروبار و آب مورد نیاز موضع آتشبار، مستقر در منطقهٔ گمکوه را از پادگان سرپل ذهاب حمل می‌کرد، در مقابل ساختمان شرکت زراعی شهرستان سرپل ذهاب مورد اصابت گلولهٔ تانک دشمن واقع و به آتش کشیده شد.



زمستان سال ۱۳۵۹، گیلانغرب، دیدگاه آوزین
خط ارتفاع تنگ‌های مشخص شده در عکس، در اشغال دشمن
و دشت جلوی آن، لجمن بین نیروهای طرفین درگیر بود.



دهه اول مهر ۱۳۵۹، پشت ارتفاعات برآفتاب
تلاش فرمانده آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه (ستوان یکم همتی) برای رسیدن به قلّه کوه،
به منظور یافتن مکان مناسب دیده‌بانی که مسلط بر محور گیلانغرب- قصرشیرین باشد.



زمستان سال ۱۳۵۹- دیدگاه آوزین
از راست به چپ: ستوان سوم جابر نجفی (کمک دیده‌بان) - نیروزفر مأمور از نیروی دریایی (دیده‌بان)
- ستوان یکم همتی (فرمانده آتشبار، با دوربین دو چشم) - سروان سیامک قصیری (فرمانده فرارگاه
توپخانه لشکر) - سروان محمدعلی فیروزان (رئیس رکن سوم گردان- پشت دوربین دو شاخه)



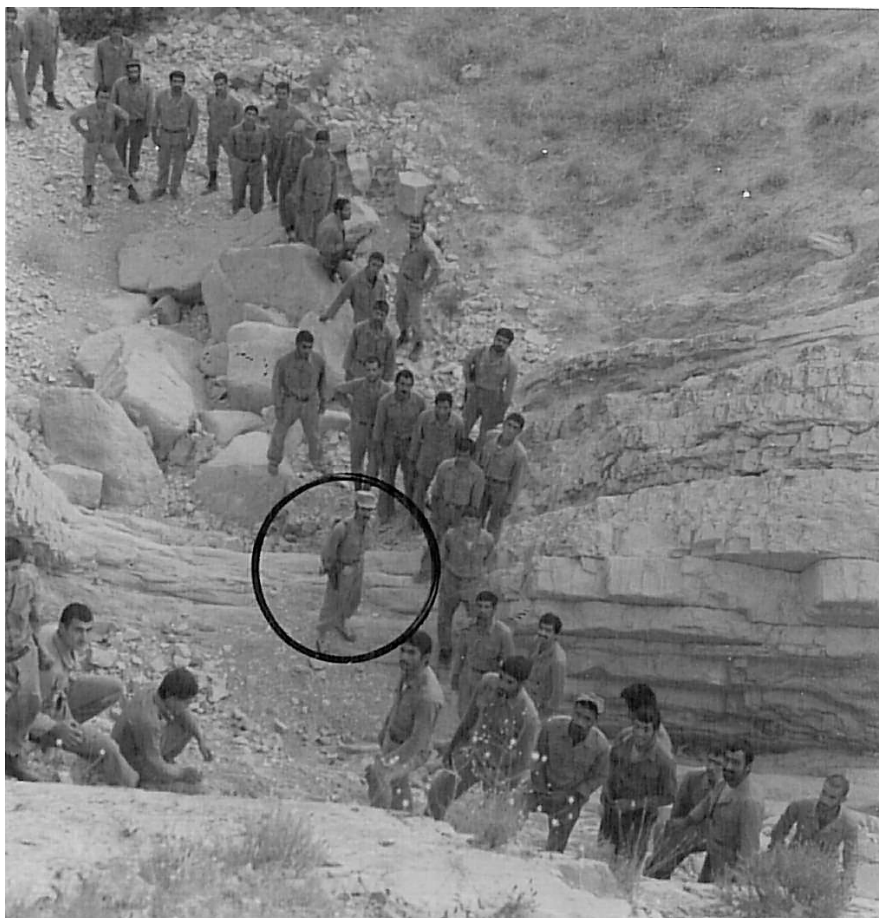
زمستان سال ۱۳۶۰، حوالی روستای شیخ سرخ‌الدین
موضع تیر آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه لشکر ۸۱ زرهی

قله چرمیان (نقطه سرکوب منطقه که دیدگاه دشمن روی آن قرار داشت) و همچنین مواضع تیر توپ‌های آتشبار که در داخل دایره مشخص هستند و فرمانده آتشبار (ستوان یکم همتی) که احتمالاً در فکر طرحی نو برای تنبیه و بیرون راندن متجاوزان از خاک مقدس جمهوری اسلامی ایران است.



زمستان سال ۱۳۶۰، گیلانغرب، حوالی روستای آوزین
موضع تیر یک قبضه هویتزر ۱۵۵م خودکششی

چهره شهید استوار یکم محمد خراسانی (ردیف نشسته) و شهید سرباز پیمانی (ردیف ایستاده) با دایره مشخص شده‌اند.



راهپیمایی روزانه، جهت حفظ آمادگی جسمانی کارکنان آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه
ارتفاعات آوزین (گیلانغرب) - پس از عملیات سد و تثبیت متجاوز
(داخل دایره - ستوان یکم همتی، فرمانده آتشبار)

بخش چهارم: عملکرد آتشبار دوم گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م

خودکشی لشکر ۸۱ زرهی

نویسنده: سرتیپ دوم توپخانه ستاد عبدالله امیری

پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ زمینه انجام تغییرات بنیادی و دگرگونی‌های اساسی در ساختار ارکان مختلف کشور، از جمله در سازمان، مدیریت و فرماندهی ارتش را ایجاد می‌کرد. بنابراین لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه و گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی که یکی از یگان‌های زیرمجموعه آن محسوب می‌شد نیز به‌عنوان جزئی از جامعه ارتش، از تغییرات، دگرگونی‌ها و هیجانات اولیه روزهای نخستین انقلاب بی‌نصیب نماند؛ به‌طوری که سیستم اداره و مدیریت یگان‌ها و نحوه انتخاب و انتصاب فرماندهان و... خارج از ضوابط، احساسی و گاه با اعمال نظر و تحریک و دخالت کارکنان و افراد گروه‌های سیاسی موجود در یگان انجام می‌شد. مثلاً با تجمع و راهپیمایی عده‌ای در محوطه یگان و شعار علیه یک فرمانده، وی را از فرماندهی خلع و با طرف‌داری و حمایت از نفر دیگر، او را به فرماندهی یگان منصوب می‌کردند که من هم از این قاعده مستثنی نبوده و چندین بار عزل و نصب شدم.

با فروکش کردن تدریجی التهابات روزهای اولیه انقلاب، به‌مرور زمان کارکنان و فرماندهان در محل خدمت حاضر شدند؛ اما چون سیستم اداره و مدیریت و صدور دستورهای از طریق سلسله مراتب سازمانی و آگاه به امور ارتش ابلاغ نمی‌شد، در عمل، اجرای دستورهای ابلاغی مغایر با وظایف و مسئولیت‌های ارتش بود. به‌طور مثال، به‌جای آموزش نظامی و بازسازی و تعمیر و نگهداری تجهیزات، کارکنان را گاهی اوقات به آبیاری و درو کردن گندم و جو کشاورزان و یا پاک‌سازی منطقه کشاورزی حوالی پادگان از سنگ و کلوخ اعزام می‌کردند.

بحث و جدل سیاسی و گروهی و برخوردهای لفظی و کلامی و حزبی در یگان‌ها و آسایشگاه‌ها رواج داشت و کارکنان به ابراز و تبلیغ عقیده و مرام و مسلک گروه‌های سیاسی خود، اعم از چپ و راست و فدایی و مجاهد و... می‌پرداختند و این کار به‌خصوص در بین کارکنان وظیفه نمود بیشتری داشت.

فعالیت اشرار و چماق به‌دستان و تعدادی از خوانین محلی در منطقه، برای مقابله با انقلاب اسلامی، وضعیتی را ایجاد کرده بود که مسئولان انقلابی و اجرایی در استان و شهرستان که بیشتر از روحانیون سرشناس محلی بودند، مجبور می‌شدند از یگان‌ها و کارکنان ارتش به‌عنوان تنها نیروی مسلح موجود در این زمینه استفاده کنند. مثلاً با صلاح‌دید و ابلاغ روحانی شهر به سرپرست تیپ، مقرر می‌شد یک گردان، گروهان و یا آتشبار با تجهیزات به شهر یا روستایی اعزام و به مقابله و احیاناً دستگیری ضدانقلاب بپردازد و یا اینکه با یک یادداشت معمولی همان شخص (در قالب یک تکه کاغذ کوچک) خواستار واگذاری تفنگ و سلاح اجتماعی از یگان می‌شدند. چنانچه ممانعتی قانونی و اصولی و برابر مقررات هم در این راه به‌وجود می‌آمد، مسئول و فرمانده به‌انحای مختلف مورد بازخواست، تهمت و انگ (عدم همراهی با انقلاب) قرار می‌گرفت.^{۵۶}

مخالفت و تقابل قهری و مسلحانه با نظام نوپای جمهوری اسلامی، با تحریک بعضی از قومیت‌های ایرانی نیز روز به روز دامنه گسترده‌تری پیدا می‌کرد که این تحریکات بیشتر در مناطق کردستان و آذربایجان غربی محسوس بود و اخبار ناراحت‌کننده آن مدام به گوش می‌رسید. بر همین مبنا و بر اساس دستور صادره:

الف- تعدادی از کارکنان گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی در قالب آتشبار یکم، به فرماندهی ستوان یکم توپخانه خادم‌الحسینی و به سرپرستی سرگرد توپخانه محمد هدایتی،

۵۶- با یک یادداشت معمولی حاج آقا جلیلی (روحانی مسئول و نماینده وقت رهبر انقلاب در کرمانشاه) و با خطاب مستقیم به‌عنوان من (با ذکر نام و نشان و مسئولیت) فرمانده آتشبار دوم گردان ۳۷۳ توپخانه، مجبور شدم دو قبضه تیربار ۷/۶۲ مم ژ- ۳ را تحویل شخصی به نام برادر نوری که مشخص نبود از چه ارگان یا سازمانی است، تحویل دهم. (بدون اینکه گردان در این رابطه نقشی داشته باشد و یا دستور و اظهارنظری کند). تنها اقدامی که موفق به انجام آن شده و در آن برهه زمانی خوشایند دستور دهنده و تحویل‌گیرنده و حتی مسئول تیپ ۲ زرهی لشکر ۸۱ کرمانشاه هم نبود، این بود که به اصرار زیاد من، یادداشت را به امضای سرپرست تیپ و تأیید مسئول و فرمانده وقت گردان رساندم. قبضه‌های مذکور تا چندین سال جزو دارایی آتشبار محسوب و در نهایت، یادداشت تأیید شده تیپ و گردان، باعث شد که سلاح مذکور از دارایی این یگان کسر شود.

رئیس رکن سوم وقت گردان، در آغازین روزهای سال ۱۳۵۸ به منطقه عمومی کامیاران اعزام شد و تا شروع جنگ تحمیلی در این منطقه حضور داشت و مأموریت‌های مهم و حیاتی را انجام داد.

ب- با صدور فرمان تاریخی امام خمینی (ره) در ۱۳۵۸/۰۵/۲۷ مبنی بر آزادسازی پاره از نفوذ ضدانقلاب، آتشبار سوم گردان ۳۷۳ توپخانه (به فرماندهی ستوان یکم ارسلان رسولی) نیز با کارکنان و تجهیزات خود (شامل هویترهای ۱۵۵مم خودکششی، مهمات‌برهای شنی‌دار و سایر خودروهای چرخ‌دار و...) بدون وسیله حمل، مسیر پادگان بیستون تا منطقه پاره را روی شنی طی کرد و در حوالی آن شهر مستقر شد و زیر نظر شهید دکتر مصطفی چمران مأموریت محوله را انجام داد. نتیجه این امر، آزادسازی شهر پاره بود.

در چنین شرایطی، رژیم بعث عراق وضعیت را برای اجرای اهداف شوم خود که همانا اشغال مناطقی از ایران اسلامی بود، مناسب ارزیابی کرد و مصمم شد عقده‌های قدیمی و کینه دیرینه از ایران را که در گذشته توانسته بود در سایه اقتدار نیروهای مسلح و دیپلماسی، حقانیت خود را بر مرزهای آبی و خاکی مورد اختلاف دو کشور در مجامع عمومی اثبات کند و قطعنامه ۱۹۷۵ را به تصویب برساند، از این حق محروم کند. بنابراین تحرکات، نقل و انتقالات و به‌دنبال آن، تجاوزات نقطه‌ای و رو به گسترش ارتش عراق در مرزهای غربی (منطقه سرزمینی لشکر ۸۱ زرهی) تا آنجا پیش رفت که گزارشات روزانه آن، هر فرد آگاه به مسائل نظامی را متقاعد می‌کرد که عراقی‌ها سودای یک جنگ را در سر دارند.

بر همین اساس و در حالی که آتشبار دوم گردان ۳۷۳ توپخانه در حال آماده شدن به‌منظور اعزام به منطقه کردستان و کمک و تقویت و یا تعویض سایر آتشبارهای گردان بود، مأموریت عزیمت به منطقه مرزی نفت‌شهر به وی واگذار شد. این آتشبار در تاریخ ۱۳۵۹/۰۱/۲۴ با وسایل و کارکنان جمعی^{۵۷} به سوی محل مأموریت حرکت کرد. اگرچه هنوز

۵۷- اسامی کارکنان پایور وقت آتشبار ۲ گردان ۳۷۳ توپخانه در این مأموریت عبارتند از:

۱- ستوان یکم عبدالله امیری فرمانده آتشبار، ۲- ستوان دوم قریب شادفر معاون آتشبار، ۳- ستوان سوم فریبرز مرادی دیده‌بان و کمک معاون آتشبار، ۴- استواریکم حسین پرتوی سرگروه‌بان آتشبار، ۵- استواریکم سعیدی رئیس رسد موتوری آتشبار، ۶- استواریکم خزایی رئیس رسد مخابرات آتشبار، ۷- استوار دوم سید رحیم میرمعینی رئیس رسد مهمات آتشبار، ۸- استوار یکم محمد بنیادی رئیس رسد توپ یکم، ۹- استواریکم یونس دیوبند رئیس رسد توپ دوم، ۱۰- استوار دوم عین‌الله حقیقی رئیس رسد توپ سوم، ۱۱- استوار دوم جعفر یاسی رئیس رسد توپ چهارم، ۱۲- استوار دوم مظفر قاسمی رئیس رسد توپ پنجم، ۱۳- استوار دوم صادق

جنگی آغاز نشده بود، اما ستون موتوری آتشبار در مسیر خود از قصرشیرین به سمت نفت‌شهر، در منطقه بین پاسگاه خان لیلی و تنگ‌حمام توسط خمپاره‌انداز و توپخانه‌های عراق مورد حمله قرار گرفت که با پیاده کردن هویترها از روی تانک‌برها و اتخاذ موقعیت عملیاتی، متقابلاً دیدگاه‌ها و پاسگاه‌هایی از دشمن را که احتمال دیده‌بانی و هدایت تیراندازی از آنها می‌رفت، مورد اصابت گلوله‌های تیر مستقیم توپخانه قرار داد. سپس با اطمینان از قطع آتش دشمن، با جمع‌آوری یگان، دوباره مسیر حرکت به سمت منطقه نفت‌شهر را ادامه داد.^{۵۸}

آتشبار در تاریخ ۱۳۵۹/۰۱/۲۵ در منطقه عمومی نفت‌شهر مستقر و در پشتیبانی آتش گروه زرمی ۲۶۵ سوارزرمی، به فرماندهی سرگرد زرهی وقت منوچهر امامی^{۵۹} آماده اجرای مأموریت شد.

(نقشه شماره ۱- موضع شماره ۱)

مأموریت واگذاری به آتشبار در این زمان بیشتر مقابله‌به‌مثل با توپخانه‌ها و خمپاره‌اندازهای عراق بود و هیچ‌گاه ما رأساً متعرض و شروع‌کننده نبودیم؛ اما در مقابل تعرضات آنها به موقع جواب لازم داده می‌شد. در این تقابل، دیدگاه‌ها و پاسگاه‌های مرزی، مواضع یگان‌های نظامی و چاه‌های نفتی طرفین، هر از گاهی آماج حملات توپخانه‌ای قرار می‌گرفت. این آتشبار در ظرف مدت قریب سه ماه مأموریت در منطقه مذکور (از تاریخ ۱۳۵۹/۱/۲۴ تا حدود اواسط مرداد ۱۳۵۹)، به علت درگیری‌های به‌وجود آمده با دشمن و حمایت و پشتیبانی از پاسگاه‌های مرزی و نیز خاموش کردن آتش توپخانه‌های عراق که نفت‌شهر و روستاها و چاه‌های نفت خودی را زیر آتش قرار می‌دادند، همچنین به‌منظور

فضلی رئیس رسد توپ ششم، ۱۴- استوار دوم یعقوب فرهیان معاون رسد توپ یکم، ۱۵- گروهان یکم پرویز لهونی معاون رسد توپ دوم، ۱۶- گروهان دوم محمدحسن رحیمی معاون رسد توپ سوم، ۱۷- گروهان دوم خداحم سیفعلی معاون رسد توپ چهارم، ۱۸- گروهان دوم جعفر علیدادی معاون رسد توپ پنجم، ۱۹- استوار دوم علیمردادی معاون رسد توپ ششم، ۲۰- گروهان دوم نصرت‌الله چراغی راننده خودرو حمل مهمات، ۲۱- گروهان دوم رستمی راننده خودرو حمل مهمات، ۲۲- گروهان دوم مرادی راننده خودرو حمل مهمات. ۵۸- البته در این مقابله، عرق میهنی و حس همکاری کلیه کارکنان آتشبار از معاون آتشبار (ستوان دوم قریب شادفر) گرفته تا سربازان آتشبار و به‌خصوص درجه‌داران قدیمی و باتجربه آتشبار نظیر رئیس توپ سوم آتشبار استواریکم حقیقی که با اولین اشاره من به‌سرعت و با تبحری خاص، در کوتاه‌ترین زمان هویتر خود را از روی تانک‌بر پیاده و بدون کوچک‌ترین ترس و دلهره‌ای در سمتی که دستور داده شد، روانه و با تیر مستقیم توپ دیدگاه‌ها و اهداف معین شده را زیر آتش سنگین خود قرار داد، بسیار مؤثر بود. ۵۹- نامبرده بعدها به درجه امیری نایل و عهده‌دار مشاغل حساس ارتش در اداره سوم سماجا شد.

جلوگیری از شناسایی موضع آتشبار، مجبور شد بیش از ۱۰ مرتبه در منطقه مذکور تغییر موضع دهد که تعدادی از مواضع اشغالی، در نقشه شماره ۱۶ مشخص شده است.

(نقشه شماره ۱- مواضع شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵)

شرارت‌های رژیم بعث عراق در این مدت باعث شد به بعضی از پاسگاه‌های مرزی، شهر نفت‌شهر و چاه‌های نفتی آسیب‌هایی وارد شود (به قسمتی از تأسیسات پاسگاه‌های مرزی سه‌تپان و سلمان کشته آسیب جزئی وارد و چاه نفت شماره ۱۳ واقع در شرق نفت‌شهر، بر اثر آتش توپخانه ارتش عراق، دچار حریق شد که پس از سه روز سوختن، با اعزام متخصص مربوطه از تهران، با استفاده از بالگرد آتش مهار شد.) در مقابله با این تجاوزات، توسط کارکنان غیور آتشبار که حفظ تمامیت ارضی میهن عزیز خود را توسط دشمن بعثی مخدوش می‌دیدند، با اجرای آتش مؤثر، بارها و بارها چاه‌های نفتی نفت‌خانه عراق به آتش کشیده شد که سوختن تأسیسات آن از دیدگاه‌ها و حتی گاهی از موضع آتشبار به‌وضوح مشاهده می‌شد. همچنین مواضع توپخانه‌ها و پاسگاه‌های مرزی، نظیر الثموت و دیگر پاسگاه‌های مرزی عراق در منطقه، مورد اصابت گلوله‌های توپخانه خودی قرار گرفتند. در این رویارویی تلاش و فعالیت دیده‌بانان^{۶۰} آتشبار و شناسایی و انتخاب درست و اصولی دیدگاه‌ها در منطقه، در انجام مأموریت محوله چشم‌گیر و تأثیرگذار بود. در این مدت تعدادی از کارکنان گروه رزمی و آتشبار و به‌خصوص کارکنان پاسگاه‌های مرزی ژاندارمری آن زمان مجروح و شهید شدند. (نظیر رئیس شجاع پاسگاه ژاندارمری سه‌تپان نفت‌شهر، شهید بزرگوار استوار دوم ذالخان)

(نقشه شماره ۱- دیدگاه‌های شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۴، دیدگاه گمرگ نو، دیدگاه سه‌تپان، دیدگاه چقا شیرگه، دیدگاه سلمان کشته)

نحوه انجام مأموریت و سرعت در پاسخ‌گویی و مقابله سریع و دقیق آتش توپخانه توسط کارکنان آتشبار با شرارت‌های دشمن بسیار چشم‌گیر و غرورآفرین بود که این امر حاصل تبحر، دانش و کارایی کارکنان و به‌خصوص درجه‌داران قدیمی آتشبار^{۶۱} بود. این امر خود موجب

۶۰- (الف) ستوان سوم وقت فریبرز مرادی (سرهنگ بازنشسته فعلی)، دیده‌بان آتشبار، که در دو نوبت در دیدگاه‌های سه‌تپان و سلمان کشته زخمی شد. (ب) ستوان دوم توپخانه غریب شادفر (سرتیپ دوم بازنشسته فعلی) معاون آتشبار و همچنین دیده‌بان.

۶۱- تعداد زیادی از این درجه‌داران سابقه و تجربه حضور در درگیری‌های مرزی سال ۱۳۴۸ ایران با عراق را داشتند.

تقویت حس وطن‌دوستی، تعاون و همکاری بین نیروهای مسلح و مردم محلی، کارکنان و متخصصان تأسیسات نفتی نفت‌شهر شده و وضعیتی ایجاد کرده بود که با وجود خیلی از کمبودها، ناملايمات و گرمای شدید هوا، کارکنان با روحیه‌ای قوی و عزمی راسخ در هر ساعت از شبانه‌روز، به‌موقع و به‌خوبی وظایف محوله را انجام دهند و همین عامل باعث شده بود مردم نفت‌شهر و به‌خصوص کارکنان، مهندسان و متخصصان فنی نفت‌شهر با قوت قلب و اطمینان بیشتری وظایف خود را انجام دهند. به‌نحوی که در این مدت، انتقال نفت خام از نفت‌شهر به کرمانشاه هیچ‌گاه قطع و یا مواجه با مشکل خاصی نشد. مسئولان کشوری و درنهایت استانداری کرمانشاه به همین خاطر، از فرماندهی نیروی زمینی و فرماندهی ارتش تشکر و خواستار تقدیر و قدردانی از تلاش کارکنان آتشبار شدند که درنهایت نزا و آجا با ارشدیت تعدادی از افسران و درجه‌داران موافقت کردند. (فرمانده آتشبار نیز به همین خاطر به دوسال ارشدیت نایل و مراتب در فرمان ۱۹۴ ارتش درج شد.)

آتشبار دوم گردان ۳۱۷ توپخانه، به فرماندهی ستوان یکم سعدی پورکند^{۶۲} در نیمه دوم مرداد ۱۳۵۹ جایگزین آتشبار دوم گردان ۳۷۳ توپخانه شد و یگان از منطقه نفت‌شهر به پادگان بیستون کرمانشاه (پادگان حاجی‌آباد) مراجعت کرد.

در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ سناریوی تجاوز عراق به ایران تکمیل و رسماً عملی شد. در همان روز (۳۱ شهریور) به‌دلیل حمله سراسری ارتش عراق به ایران اسلامی، کارکنان نظامی لشکر ۸۱ زرهی به پادگان‌ها احضار شدند. آتشبار دوم گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی لشکر ۸۱ زرهی پس از حدود چهل روز بازسازی و بازنگری آموزش، صبح روز اول مهر ۱۳۵۹ با کارکنان جمعی و تجهیزات موجود خود،^{۶۳} بدون اینکه وسیله حملی در اختیار داشته باشد، به سمت منطقه غرب عزیمت و هویتزرها، مهمات‌برها و نفربر پست فرماندهی روی شنی‌های خود (برخلاف دستورالعمل‌های فنی) به همراه سایر خودروهای چرخ‌دار یگان، مسیر پادگان بیستون تا گردنه سگان (واقع در محور اسلام‌آباد - گوآور - سگان - پادگان ابوزر) را طی و در پایان همان روز، در حوالی گردنه سگان، در منطقه پراکندگی، مستقر شد.

(نقشه شماره ۲- منطقه پراکندگی شماره ۱- گردنه سگان)

۶۲- سرتیپ‌دوم بازنشسته فعلی.

۶۳- شش قبضه هویترز ۱۵۵ م خودکشی و شش دستگاه مهمات‌بر ام ۵۴۸ شنی‌دار و نفربر پست فرماندهی شنی‌دار و خودروهای مختلف حمل مهمات، مخابرات و... و سایر وسایل و تجهیزات موجود.

در پایان روز ۱۳۵۹/۷/۲ سرگرد توپخانه جلیل رهبر (رئیس رکن یکم وقت توپخانه لشکر ۸۱ زرهی) با حضور در موضع، اعلام کرد که آتشبار می‌بایست بی‌درنگ تغییر موضع داده و در منطقه عمومی سرپل‌ذهاب مستقر شود. این دستور بدون شناسایی قبلی و شبانه، با همراهی وی، در حالی که اطلاع دقیقی از وضعیت و چگونگی استقرار نیروهای دشمن و خودی در منطقه در دست نبود، اجرا^{۶۴} و در همان شب آتشبار در پشت ارتفاعات (تپه) دولکان واقع در دشت قلعه‌شاهین و در ضلع شمالی آن و نزدیکی سه‌راهی «کل داوود» مستقر شد. (نقشه شماره ۲- موضع شماره ۲- موضع دولکان)

۶۴- به‌علت هجوم ناجوانمردانه و غافل‌گیرانه دشمن و همچنین تفرقه ستاد و قرارگاه‌ها در مناطق مختلف کردستان و نبود فرماندهی و ستاد گردان، بدون شناسایی اولیه و حتی عدم آگاهی از محل و موقعیت یگان‌های خودی در منطقه و نیز چگونگی و موقعیت نفوذ دشمن، همان شب آتشبار را در تاریکی شب به جلو حرکت داده و سفارشات لازم را به معاون آتشبار (ستوان دوم قریب شادفر) در خصوص رعایت موارد تأمینی حرکت در شب، حفظ فاصله توپ‌ها و خودروها، رعایت سکوت و غیره بیان کردم. همچنین یادآور شدم که آتشبار به فاصله حدود دو تا سه کیلومتری بعد از خودرو ما حرکت کند و چنانچه احساس کرد ما دچار مشکل شده و به دام دشمن افتاده‌ایم، آتشبار را به صلاح خود متفرق و اقدام لازم را انجام دهد. من (ستوان یکم عبدالله امیری) همراه جناب سرگرد رهبر و سرباز راننده به‌عنوان پیش‌رو، با یک خودرو جیب ویلیز به فاصله حدود دو الی سه کیلومتر در جلو آتشبار با چراغ خاموش روی جاده آسفالت حرکت کردیم. ستون آتشبار نیز در پشت سر ما به‌آهستگی و با رعایت کامل موارد امنیتی و حفاظتی (به‌طوری که فقط صدای موتور توپ‌ها و خودروها شنیده می‌شد) روی جاده حرکت می‌کرد. از گردنه سگان تا حوالی پادگان ابودر (قلعه شاهین)، خوشبختانه مورد خاصی حادث نشد. البته هر از گاهی با استفاده از بی‌سیم با معاون آتشبار تماس و از وضعیت هم مطلع می‌شدیم. خودرو ما از مقابل پادگان ابودر که در سکوت کامل بود و گه‌گاهی صدای انفجار و غرش گلوله توپخانه دشمن در اطراف آن به گوش می‌رسید، عبور کرد. اما در ادامه، حدود سه یا چهار کیلومتر از روستای قلعه شاهین گذشتیم، ناگهان در سمت چپ جاده و از دور نورهای ریز بسیاری مشاهده کردیم. سرگرد رهبر نیز از این موضوع متعجب شد، من بلافاصله با معاون آتشبار تماس گرفتم و گفتم که چنین مسئله‌ای پیش آمده است؛ آتشبار را متوقف کنید و منتظر دستور باشید. پس از هماهنگی با سرگرد رهبر، به‌ناچار مسیر را در طول جاده ادامه دادیم؛ هرچه جلوتر می‌رفتیم، نورها واضح‌تر می‌شدند تا به حدود هزار متری آنها رسیدیم. پس از دقت بیشتر، متوجه شدیم نورها از داخل درخت‌های باغی نمایانند که در سمت چپ ما و جاده قرار دارد. از حرکت نورها متوجه شدیم نور چراغ‌قوه‌های کوچک در دست افراد است. چون اطمینان نداشتیم آنها افراد خودی هستند یا دشمن، اضطراب وجودمان را گرفت. به هر صورت، چون آنها نیز از وجود ما مطلع شده بودند، به‌ناچار ادامه مسیر دادیم. زمانی که به نزدیکی آنها رسیدیم، صدای ایست نگهبان را شنیدیم و از اینکه آنها ایرانی بودند، خوشحال شدیم. پس از اطمینان طرفین از یکدیگر، مشخص شد که یکی از گردان‌های پیاده لشکر ۸۱ است که به منطقه وارد شده و چون محل مأموریتش مشخص نبوده، در همان محل مستقر شده است. سپس به معاون آتشبار اطلاع دادم که یگان را حرکت داده و به همان طریق مسیر را ادامه دهد. حوالی صبح به موضع دولکان وارد شدیم.

توضیح این نکته ضروری است که در آموزه‌های نظامی و جداول سازمان در ارتش ایران و بیشتر ارتش‌های جهان، گردان را به‌عنوان کوچک‌ترین یگان تاکتیکی لحاظ و بر همین اساس امکانات سازمانی گردان (ستادی، اطلاعاتی، لجستیکی، ارتباطی و...) در حدی است که بتواند مأموریت‌های محوله در شرح وظایف خود را انجام دهد. بنابراین آتشبارهای تیر در گردان‌های توپخانه در قالب مجموعه گردان قادر به اجرای مأموریت هستند و برای انجام درست وظایف خود، به ستاد گردان و آتشبار ارکان وابسته‌اند. البته به‌علت شرایط خاص کشورمان در آن برهه زمانی (ایجاد انقلاب نوپای اسلامی) و پراکندگی دامنه شرارت‌های ضدانقلاب و محدود بودن گردان‌ها و کمبود امکانات، مسئولان وقت ارتش مجبور به کاربرد غیرمعارف یگان‌ها (به‌صورت گروهانی و آتشباری) بودند که هجوم ناجوانمردانه ارتش عراق به میهن اسلامی نیز خود مزید بر علت شد. باقی‌مانده این یگان‌ها می‌بایست در مقابل ارتشی مقابله کنند که از ماه‌ها و حتی سال‌ها قبل، از هر حیث آماده، مهیا، آموزش دیده و سازماندهی شده بود و انگیزه‌های میهنی و مادی لازم برای فرماندهان و کارکنان آن وجود داشت.

همان طوری که بیان شد، متأسفانه تمام شرایط دست به دست هم داده و وضعیتی را به‌وجود آورده بود که تمام هم و غم و تلاش مسئولان و فرماندهان این باشد که به هر طریق ممکن از پیشروی بیشتر دشمن جلوگیری کنند. بنابراین به‌کارگیری یگان‌ها در آن برهه زمانی، از روند و مقررات خاص خود پیروی نمی‌کرد؛ به‌طور مثال، بدون اینکه مأموریت واگذاری به آتشبار به‌صورت کتبی و یا حتی شفاهی مشخص و ابلاغ شود و موقعیت استقرار و گسترش دشمن دقیقاً معین شود، فقط این ذهنیت که پیشروی دشمن باید به هر طریق ممکن سد شود، ملاک عمل یگان‌ها بود. فرماندهان (حتی فرماندهان آتشبار و گروهان) نیز ناگزیر بودند مأموریت و وظایف را خودشان استنباط کرده و برای اجرای آن تصمیم‌گیری کنند. بنابراین استنباط آتشبار در این موضع عبارت بود از: مقابله با دشمن، انهدام و سد پیشروی آن در حد توان و پشتیبانی آتش توپخانه از یگان‌های مانوری مستقر در ارتفاعات کوره‌موش و منطقه عمومی سرپل و دشت‌ذهاب. در نتیجه آتشبار ما در پشت ارتفاعات دولکان مستقر و در سمت عمومی دشمن روانه شد. البته به‌لحاظ اینکه در این موضع اطلاع دقیقی از محل استقرار دشمن، به‌خصوص میزان پیشروی او در جناحین و همچنین محل دیده‌بانانش نداشتیم، متأسفانه پس از چندی موضع یگان مواجه با حجم عظیم آتش توپخانه‌های دشمن شد که خوشبختانه آسیب جدی به وسایل و نفرات یگان وارد نشد. اما به‌ناچار آتشبار را تغییر موضع

داده و در منطقه بریماوند (پشت ارتفاعات کوره‌موش) محلی را شناسایی و شبانه اشغال کردیم. سپس با اعزام دیده‌بان به ارتفاعات کوره‌موش، آماده‌ی اجرای مأموریت شدیم. (نقشه شماره ۲- موضع شماره ۳- موضع بریماوند یا رشید عباس)

پس از انجام تیراندازی‌های اولیه، موضع آتشبار توسط دیده‌بانان دشمن مستقر در ارتفاعات بازی‌دراز که نسبتاً فاصله زیادی هم با ما داشتند، کشف شد. در نتیجه، موضع آتشبار مورد اصابت آتشباری دشمن قرار گرفت و تعدادی از کارکنان زخم‌های جزئی برداشتند و به تجهیزات نیز خساراتی وارد شد. بنابراین آتشبار به محل دیگری جابه‌جا و سرانجام در جناح جنوبی ارتفاع میانکل مستقر و آماده‌ی اجرای مأموریت شد. اگرچه این موضع نیز شرایط لازم موضع توپخانه را نداشت، اما مناسب‌تر از مواضع قبلی تشخیص داده شد. آتشبار پس از استقرار در این موضع، مشغول انجام مأموریت (پشتیبانی آتش از یگان‌های مانوری مستقر در ارتفاعات کوره‌موش و دشت‌ذهاب) شد.

(نقشه شماره ۲- موضع شماره ۴- موضع میانکل جنوبی)

در یکی از روزهای اواخر ماه اول جنگ، دشمن با اجرای یک تک محدود به ارتفاعات کوره‌موش، یگان مانوری مستقر در آن منطقه (گردان ۱۸۴ پیاده به فرماندهی سرگرد پیاده مؤمنی) را به شدت زیر آتش سلاح اجتماعی و انفرادی قرار داد. بنابراین آتشبار که اینک مسئولیت پشتیبانی آتش یگان مذکور را به عهده داشت، نسبت به اجرای آتش پر حجم علیه توپخانه و نفرات دشمن، با به‌کارگیری روش‌های مختلف آتش توپخانه (آتش‌های ضد آتشبار شلیک‌های آتشباری و استفاده از گلوله‌های توپخانه با ماسوره‌های زمانی و ز-م در حجم بسیار) اقدام کرد. به طوری که از حجم آتش دشمن روی یگان‌های پیاده خودی کاسته شد. در حین اجرای مأموریت، ناگهان موضع آتشبار با آتش پر حجم و شدید توپخانه دشمن مواجه شد و در فاصله کوتاهی، شش نفر از کارکنان آتشبار زخمی شدند و به تجهیزات یگان آسیب‌هایی وارد شد. همین عامل باعث شد که روند پشتیبانی آتش از یگان رزمی برای مدتی متوقف شود و کارکنان آتشبار به کمک و جمع‌آوری مجروحان بپردازند. در این وضعیت به سرگروه‌بان آتشبار (استواریکم حسین پرتویی) ابلاغ شد که مجروحان را توسط مهمات بر شنی دار ام-۵۴۸^۱ ۵۴۸ به ایستگاه اورژانسی که توسط مردم در یک ساختمان نیمه‌کاره در حاشیه شهر

۱- به علت مأموریت آتشبارهای یکم و سوم در منطقه کامیاران و پاوله، قبلاً بیشتر امکانات گردان به دو آتشبار یاد شده اختصاص یافته بود و آتشبار ما حتی فاقد آمبولانس و خودرو مناسب و پزشک‌بار و تیم امداد و

سرپل ذهاب ایجاد شده بود و دارای امکانات اولیه مداوا و تخلیه مجروح بود، منتقل کند. سپس آتشبار به اجرای مأموریت خود ادامه داد. پس از فروکش شدن عملیات و ایجاد آرامش نسبی در منطقه، به منظور اطلاع از وضعیت مجروحان، خود را به اورژانس رساندم و در آنجا متوجه شدم یکی از کارکنان دیپلم وظیفه به نام محمد لرگانی^۱ در حین حمل و قبل از رسیدن به اورژانس شهید و از مابقی کارکنان مجروح، دو نفر به علت جراحات عمیق با آمبولانس اورژانس به بیمارستان پادگان ابوذر اعزام و سه نفر سرپایی مداوا شده‌اند. سپس با هماهنگی مسئولان اورژانس مقرر شد که شهید لرگانی به معراج شهدای پادگان ابوذر منتقل و از آنجا نیز توسط لشکر به موطن اصلی‌اش (شهرستان گرگان) منتقل و تحویل خانواده‌اش شود.

درمان بود؛ از خودروهای سبک موجود، یا همراه دیده‌بان به دیدگاه اعزام شده بودند و یا اینکه به علت اصابت ترکش گلوله دشمن فاقد لاستیک و شیشه بودند. خودروهای سنگین نیز که مهمات را حمل می‌کردند، حامل مهمات بودند و در محل مناسبی خارج از موضع آتشبار نگهداری می‌شدند.

۱- پس از گذشت حدود سه ماه از تاریخ شهادت شهید لرگان، یک روز از طریق گردان به من (فرمانده آتشبار) اطلاع داده شد که پدر و برادر شهید لرگانی در ستاد گردان حاضر شده‌اند و می‌خواهند شما را ببینند. از آنجا که از نظر روحی خودم را مهیا نمی‌دیدم و جسارت روبه‌رو شدن با خانواده شهیدی که عزیزشان را در یگانی که من فرمانده‌اش هستم، از دست داده‌اند، نداشتم (که متأسفانه در طول جنگ بارها این کار انجام شد)، از ستاد گردان تقاضا کردم، با توجه به اینکه موضع ما از نظر تأمین و امنیت هم مناسب نیست، با آنان صحبت و آنها را از آمدن به موضع آتشبار منصرف کنند. از ستاد گردان در جواب گفتند که آنها اصرار دارند شما را ملاقات کنند و به سمت محل آتشبار حرکت کرده‌اند. بنابراین با حضور در آتشبار مراتب تسلیت خود و همکاران را خدمت آنان ابراز داشتم. پس از اندکی تأمل، برادر شهید گفت که خبر شهادت شهید لرگانی را دریافت کرده‌اند، اما تاکنون جسد و یا آثاری از وی به دست آنها نرسیده است که این مسئله خانواده و به خصوص مادر شهید را سخت آزرده است. من از این موضوع متعجب شدم و سرگروه‌بان را احضار و خواستار بررسی موضوع شدم که او نیز همان مواردی که در زمان تخلیه شهید با آمبولانس اورژانس گفته بود، تکرار نمود. به هر صورت آتشبار را به معاون آتشبار (ستوان دوم شادفر) واگذار و خود به همراه پدر و برادر شهید اعزام سرپل ذهاب شدم. ابتدا از اورژانس سرپل ذهاب که جسد را تخلیه کرده بود، موضوع را جویا شدم که با مراجعه به دفتر اعلام شد که در تاریخ قید شده جسد به همراه دو جسد دیگر از سایر یگان‌ها، با آمبولانس به معراج شهدای پادگان ابوذر اعزام گردیده است. به پادگان ابوذر و معراج شهدا مراجعه نمودیم، مسئولان مربوطه از دریافت جسد شهیدی با این مشخصات ابراز بی‌اطلاعی نمودند. بنابراین مجدداً به اورژانس سرپل ذهاب بازگشته و پس از کلی جست و جو مشخص شد که آمبولانس حامل اجساد شهدا در روز مذکور در محل سه راهی سر آب گرم مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفته و ضمن انهدام آمبولانس، راننده نیز شهید و اجساد شهدا و سوابق در محل پراکنده می‌گردند که توسط کارکنان رزمنده‌عابر، اجساد متفرق جمع آوری و به عنوان اجساد مجهول الهویه تحویل سردخانه پادگان ابوذر می‌شود. بنابراین مجدداً به پادگان مراجعه و پس از بررسی و شناسایی لازم در بین اجساد مجهول الهویه، جسد شهید محمد لرگانی پیدا و تحویل خانواده وی شد و از طریق معراج شهدا به موطن اصلیش تخلیه شد.

در اوایل ماه دوم جنگ، آتشبار ۱۵۵م خودکشی (احتمالاً آتشبار گردان ۳۵۰ توپخانه از لشکر ۲۱ حمزه) از منطقه سرپل ذهاب خارج شد و این آتشبار در موضع آتشبار اشاره شده، واقع در قسمت شمالی میانکل سرپل ذهاب، مستقر شد.
(نقشه شماره ۲- موضع شماره ۵)

در این زمان، سایر آتشبارهای گردان (آتشبارهای یکم و سوم) که قبل از هجوم عراق برای مقابله با ضدانقلاب به منطقه کردستان اعزام شده بودند، رها و به منطقه سرپل ذهاب وارد و در حوالی آتشبار ما مستقر شدند. ستاد و فرماندهی گردان نیز در محور کرد غرب- سرپل ذهاب (در منطقه بالاطاق) مستقر و آتشبارهای گردان را در کنترل عملیاتی قرار داد.
(نقشه شماره ۲- مواضع شماره‌های ۶ و ۷ و ۸ - مواضع میانکل)
(نقشه شماره ۲- موضع شماره ۹- بال طاق - ستاد گردان)

در اوایل ماه سوم جنگ، به منظور پشتیبانی آتش و توسعه محدوده آتش توپخانه در منطقه، به ویژه تخصیص آتش توپخانه کافی (علاوه بر منطقه دشت ذهاب، قراویز و جاده سرپل ذهاب- قصر شیرین) به شمال منطقه دشت ذهاب و منطقه مقابل ارتفاعات باغ کوه و ارتفاعات تق تق و سلمان، قرار شد آتشبارهای تیر گردان مواضع خود را تخلیه و در محور ریجاب- بابا یادگار مواضعی را در پشت ارتفاعات شاه نشین (منطقه بان زرده) شناسایی، انتخاب و اشغال کنند. این عمل انجام و مواضع جدید پس از آماده سازی، اشغال شد؛ سپس آتشبارها از این مواضع به اجرای مأموریت پرداختند. از مزایای مواضع جدید، پوشش مناسب و در نتیجه، تقلیل آسیب پذیری کارکنان و تجهیزات آتشبارهای تیر بود. پس از استقرار در این مواضع و با شناسایی دیدگاه‌های جدید روی ارتفاعات شاه نشین (علاوه بر دیدگاه‌های موجود در ارتفاعات کوره موش)، رندهای دیده بانی این آتشبار و سایر آتشبارهای گردان در آنها مستقر و فعال شدند.

(نقشه شماره ۲، مواضع شماره ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ مربوط به مواضع آتشبارهای یکم، دوم و سوم در محور بان زرده- بابا یادگار)
(نقشه شماره ۲، منطقه عملیاتی سرپل ذهاب، دیدگاه‌های ۲، ۳، ۴ و ۵ مستقر در کوره موش و شاه نشین)

به علت وسعت دید و تسلط ارتفاعات شاه نشین به منطقه (بلندترین ارتفاع منطقه بعد از ارتفاعات بازی دراز)، علاوه بر رندهای دیده بانی گردان، براساس تدبیر مسئولان عملیاتی

منطقه، یک رسد دیده‌بان از گروه توپخانه اصفهان به سرپرستی سروان توپخانه مداحی کوهپایی در دیدگاه شاه‌نشین مستقر شد. وی ضمن هدایت آتش آتشبارهای گردان ۳۷۳ توپخانه، آتش سایر گردان‌های توپخانه موجود در منطقه را بنا به ضرورت، روی هدف‌های فعال دشمن هدایت می‌کرد.

پس از مدتی دو قبضه کاتیوشا از گردان ۳۷۴ توپخانه گروه ۴۴ توپخانه به فرماندهی سروان عطاءالله صالحی (بعدها فرمانده ارتش جمهوری اسلامی ایران شد) در جوار آتشبار ما مستقر و مسئولیت تغذیه، هماهنگی و ایاب و ذهاب کارکنان آن نیز به آتشبار ما محول شد. دیده‌بانان گردان ۳۷۳ توپخانه و دیده‌بان اعزامی از گروه توپخانه اصفهان، علاوه بر دیده‌بانی آتش آتشبارهای گردان، از آتش این دو قبضه کاتیوشا نیز استفاده می‌کردند.

برای سرکشی و دیدار با رزمندگان، از جمله کارکنان این گردان، مقامات، فرماندهان و مسئولان لشکری و کشوری در مناطق عملیاتی حضور می‌یافتند. در بهار ۱۳۶۰ نماینده وقت امام خمینی (ره) در جنگ و امام جمعه وقت تهران و رهبر معظم فعلی انقلاب اسلامی و فرماندهی کل قوا (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) در موضع آتشبار دوم حضور یافتند که با اراده ایشان، عکسی نیز به یادگار گرفته شد و به پیوست است.

علاوه بر پشتیبانی آتش از عملیات پدافندی منطقه در شش ماهه اول جنگ، این آتشبار، به همراه سایر آتشبارهای گردان، در چند عملیات محدود آفندی نیز شرکت و پشتیبانی آتش لازم را از یگان‌های تک‌ور به عمل آورد. از جمله در تک مرحله اول عملیات آفندی بازی‌دراز، به منظور تصرف آبادی کلینه و سیدصادق و ارتفاعات کوره‌موش در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۲۸، بخشی از تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی در قالب گروه رزمی ۱۸۴ پیاده مکانیزه، اقدام به آفند کرد. هرچند در این مرحله توفیق چندانی نداشت، ولی بخشی از تجهیزات دشمن با آتش سنگین توپخانه منهدم و ۲۱ نفر از نیروهای آن اسیر شدند. در تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۱۵ گروه رزمی ۸۱۱ امید (یگان‌های تازه تشکیل قدس) با پشتیبانی آتشبارهای گردان ۳۷۳ توپخانه دوباره برای تصرف قسمتی از ارتفاعات کوره‌موش که در دست دشمن بود و همچنین آبادی کلینه و سیدصادق اقدام به آفند کرد که این مرحله با موفقیت توأم بود. اهداف تعیین شده تصرف شد و آتش سنگین توپخانه گردان ۳۷۳ و دو رسد موشک‌انداز کاتیوشای گردان ۳۷۴ توپخانه تلفات و ضایعات سنگینی به دشمن وارد کردند که از هفتم تا نهم هفت دستگاه تانک از آن جمله است.

سرانجام ۵۸ نفر از نیروهای دشمن به اسارت درآمدند و رفت و آمد به منطقه کوره‌موش تسهیل شد.

در هشتم اردیبهشت ۱۳۶۰ عراق با حجم عظیمی از تانک‌ها و سلاح پشتیبانی سعی داشت از طریق معبر بین ارتفاعات کوره‌موش و میانکل، شهر سرپل‌ذهاب را تصرف فیزیکی کند که با مقاومت یگان‌های مانوری مستقر در کوره‌موش، به‌ویژه حجم عظیم و مداوم آتش توپخانه‌ها، به‌خصوص توپخانه گردان ۳۷۳ قرار گرفت و با اجرای آتش‌های ضد آتشبار و گروه و سری آماج‌های از پیش طرح‌ریزی شده، موجب شد دشمن نه‌تنها در این راه موفقیتی کسب نکند، بلکه با به‌جا گذاشتن تعدادی تانک و نفربر به مواضع قبلی خود بازگردد. البته این پیروزی و مقاومت نیروهای ایرانی ساده به‌دست نیامد و باعث شد تعدادی از بهترین جوانان این مرز و بوم جان خود را از دست بدهند. از جمله آنان می‌توان به ستوان یکم عزیزالله بیات سرمدی و بی‌سیم‌چی وی، شهید گران‌قدر سرباز اردشیر صیامی اشاره کرد که برای دیده‌بانی به ارتفاعات کوره‌موش اعزام شده بودند. ضمناً نقش هوانیروز نیز در این روز در مقابله با تانک‌های عراقی ستودنی و قابل ذکر است. در این نبرد خلبان شیروودی، پس از انهدام چندین تانک، به‌علت اصابت گلوله دشمن به بالگردش به فیض شهادت نایل شد.

یادواره شهید سرلشکر عزیزالله بیات سرمدی

شهید سرلشکر عزیزالله بیات سرمدی در سال ۱۳۵۱ وارد دانشکده افسری شد و در سال ۱۳۵۴ پس از طی دوره سه ساله دانشکده افسری فارغ‌التحصیل شد. در آن زمان از طریق ارتش مقرر شده بود که به‌منظور تأمین کادر استادی دانشکده افسری و سایر مراکز علمی ارتش، ۱۰ نفر اول دارنده رتبه برتر علمی، از بین ۸۰۰ نفر فارغ‌التحصیل سال مذکور، پس از اتمام دوره دانشکده افسری، برای ادامه تحصیل در مقاطع علمی بالاتر، در دانشکده‌های دولتی برتر کشور بورسیه شوند. باتوجه به دانش و هوش بالای شهید بزرگوار سرمدی، او جزو آن ۱۰ نفر اول مشخص و به دانشگاه تبریز برای ادامه تحصیل اعزام شد. من هم که افتخار هم‌دوره بودن با شهید عزیز را داشتم، به مرکز آموزش توپخانه، برای طی دوره مقدماتی توپخانه اعزام شدم و سپس به یگان‌های مختلف ارتش اختصاص یافتم.

با پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز بحث‌های انقلاب فرهنگی که سرانجام منجر به تعطیلی دانشگاه‌ها شد و متعاقب آن با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، این عزیزان (۱۰ نفر

مذکور) نیز که جزو پیکره ارتش بودند، به جبهه‌های مختلف غرب و جنوب اعزام شدند که شهید سرمدی به لشکر ۸۱ زرهی و از آنجا به گردان ۳۷۳ توپخانه در منطقه غرب اختصاص یافت. من در آن زمان (شروع جنگ تحمیلی) فرماندهٔ آتشبار دوم گردان ۳۷۳ توپخانهٔ لشکر ۸۱ زرهی بودم که از ماه‌ها قبل (بهار ۱۳۵۹) به‌منظور مقابله با شرارت‌های رژیم بعث عراق به همراه کارکنان و توپ‌ها و تجهیزات آتشبار به مناطق عملیاتی غرب اعزام شده بود. آتشبار ما در زمان هجوم ناجوانمردانهٔ ارتش عراق، در جبههٔ نبرد سرپل‌ذهاب استقرار داشت. پس از آگاهی از حضور و اختصاص شهید سرمدی به گردان ما، بلافاصله خود را به ستاد گردان که در منطقهٔ بالاتاق مستقر بود، رساندم. در آنجا شهید گران‌قدر را دیدم و ضمن ابراز شادی و خوش‌آمدگویی، با هم به حضور فرمانده گردان رفتیم. سرانجام با تمایل شهید بزرگوار و اصرار من، فرمانده گردان با درخواست من مبنی بر اختصاص شهید سرمدی به آتشبار ما موافقت کرد و ما با هم به سمت محل آتشبار روانه شدیم.

چند روزی او با وضعیت و موقعیت یگان، به‌خصوص کارکنان آتشبار آشنایی نسبی حاصل کرد و با حضور در دیدگاه‌های مختلف منطقه، درباره وضعیت استقرار نیروهای خودی و دشمن روی زمین و نقشه توجیه شد. سپس شهید عزیز تمایل و اصرار داشت که به‌عنوان دیده‌بان توپخانه در یگان انجام وظیفه کند که برابرخواستهٔ او عمل شد.

در یگان‌های توپخانه، دیده‌بانان از عناصر کلیدی و تأثیرگذار و درواقع چشم‌های یگان توپخانه هستند. زمانی عملکرد این چشم مؤثر است که علاوه بر دید ظاهری، بتواند وضعیت دشمن، هدف و منطقه را به‌درستی تجزیه و تحلیل کند، تسلط کافی به نقشه و نقشه‌خوانی داشته باشد، کارایی و کاربرد توپ‌ها و سلاح توپخانه و چگونگی عمل و کارایی گلوله‌ها و حتی ماسوره‌های مختلف توپخانه را به‌خوبی بلد باشد، در شرایط مختلف عملیاتی و بحرانی، احساسات و تمرکز خود را حفظ کند و در شرایط مختلف جوی، وظایف محوله را به‌درستی انجام دهد.

زیرکی، هوش بالا و علاقه‌مندی این شهید گران‌قدر سبب شد که با مطالعه و کار با توپ و شناخت مهمات مختلف و حضور فیزیکی در مواضع و دیدگاه‌ها، تبحر و تسلط لازم را کسب کند. از طرفی، خوش‌رویی، اخلاق نیکو و تعامل با کارکنان نیز که از خصوصیات بارز این شهید بود، موجب شده بود که تمام کارکنان آتشبار و گردان، از فرمانده تا سرباز، مجذوب او شوند.

مأموریت آتشبار ما پشتیبانی آتش توپخانه از یگان‌های رزمی خودی در قسمتی از منطقه سرپل‌ذهاب (شمال شهر سرپل‌ذهاب) و تیراندازی روی تأسیسات و توپخانه‌های دشمن در محدوده این منطقه بود. این کار با هماهنگی و همکاری کلیه کارکنان آتشبار، از جمله دیده‌بانان امکان‌پذیر می‌شد. برای انجام این مسئولیت، دو دیدگاه روی ارتفاعات کوره‌موش و دو دیدگاه نیز روی ارتفاعات شاه‌نشین که دید کافی به منطقه داشتند، انتخاب کرده بودیم. البته دیدگاه‌های فرعی دیگری نیز موجود بود که در صورت نیاز از آنها استفاده می‌شد. شهید بیات سرمدی بارها در این دیدگاه‌ها به‌عنوان دیده‌بان انجام مأموریت کرد و با هدایت گلوله‌های توپخانه، ضربات شدیدی به دشمن وارد کرد.

مدتی از شروع جنگ گذشته بود که تعدادی از برادران بسیجی و سپاهی با حضور در یگان‌های توپخانه ارتش، علاقه‌مندی خود را برای فراگیری آموزش توپخانه، به‌خصوص آموزش دیده‌بانی اعلام کردند و با هماهنگی سلسله مراتب ارتش، برای آنها کلاس‌های آموزشی مختلف، از جمله کار با توپ، هدایت آتش و... و کلاس آموزش دیده‌بانی تشکیل شد. کار عملی دیده‌بانی، در دیدگاه‌ها و تحت نظارت و کنترل دیده‌بان توپخانه؛ یعنی شهید بیات سرمدی انجام می‌گرفت که همین برادران سپاهی، سال‌های بعد جزو هسته اولیه و تشکیل‌دهندگان توپخانه سپاه پاسداران شدند. از جمله آنها می‌توان به برادر رضا صادقی (سردار پاسدار فعلی)، سردار شهید پاسدار علی طاهری، برادر غلام‌گندی (سردار پاسدار فعلی)، برادر سعید عباسی (سردار پاسدار فعلی)، برادر خالکی و... اشاره کرد.

به‌علت کمبود کارکنان، به‌خصوص کارکنان وظیفه، در اوایل جنگ برای تأمین و حفاظت دیده‌بان و دیدگاه، با هماهنگی‌های انجام شده، از وجود سایر نیروهای مسلح در منطقه استفاده می‌شد؛ به‌طوری که برای حفاظت و تأمین دیدگاه‌های مستقر در ارتفاعات شاه‌نشین، از کارکنان گمجن (گروه‌های مسلح جنگ‌های نامنظم) عشایری که از عناصر بومی و محلی بودند و تحت نظارت و کنترل ژاندارمری آن زمان قرار داشتند، استفاده می‌شد. حسن خلق و نحوه رفتار و برخورد شهید سرمدی با این کارکنان که نگرهبانان و محافظان وی بودند (به‌رغم اختلاف بافت فرهنگی، زبان، قومیت و غیره)، به‌صورتی بود که هر بیننده‌ای را متحیر می‌کرد. من به زبان و گویش این عزیزان که از عشایر غیور هم‌وطن بودند، آشنا بودم و آنها نیز از دوستی و الفت بین من و شهید سرمدی مطلع بودند. این را بارها من وقتی به دیدگاه می‌رفتم، ملاحظه کرده بودم.

نتیجه این الفت، محبت و حسن خلق شهید و تأثیر آن در این عزیزان را پس از شهادت وی نیز به‌عینه شاهد بودم. به این صورت که چند روز پس از شهادت شهید سرمدی من در سنگر در آتشبار نشستیم، نگرانی از کارکنان گمجن آمده‌اند و می‌خواهند شما را ببینند. زمانی که از سنگر خارج شدم، دیدم حدود ۱۰ نفر از این بزرگواران (گمجن عشایری) هستند؛ آنها به طرف من آمدند و با همان رسوم بومی و محلی خود در محوطه آتشبار شروع به عزاداری و گریه‌زاری کردند. آنها با حالتی محزون و با ذکر نام شهید سرمدی، به سر و صورت خود می‌زدند و کارکنان آتشبار که شاهد این ماجرا بودند، به شدت متأثر شدند. من و تعدادی از درجه‌داران آتشبار، با ورود به جمع آنان، به آنان دل‌داری و تسکین دادیم.

کوه شاه‌نشین نسبت به ارتفاعات کوره‌موش در ارتفاع بالاتری قرار دارد و بسیار زیبا، خوش‌منظر و دل‌نواز است. (البته اگر جنگی نباشد.) این ارتفاع، دید وسیعی به منطقه، به‌خصوص به خاک عراق دارد؛ به‌طوری که محدوده و تأسیسات شهر خانیقین عراق به‌خوبی از این محل قابل مشاهده است. علاوه بر این، کل منطقه دشت‌ذهاب و دشت‌های واقع در حوالی شهرهای سرپل‌ذهاب، قصرشیرین، خسروی و دشت‌ها و ارتفاعات زیادی از خاک عراق از قله این ارتفاع به‌خوبی نمایان هستند. طبیعت خاص منطقه سرپل‌ذهاب و بسیاری آب (البته در آن زمان) و سرسبزی آن، به‌خصوص در فصل بهار بسیار زیبا و چشم‌نواز است. به‌خصوص اگر این منطقه و مناظر آن را از بالای ارتفاعات شاه‌نشین نظاره‌گر باشید، این طراوت و زیبایی صدچندان خواهد بود. ارتفاعات شاه‌نشین برخلاف بعضی از ارتفاعات منطقه مثل بازی‌دراز، سنگی و صخره‌ای نیست و این ارتفاع رسی و خاکی است. در طول خط‌الرأس آن (قسمت بالای ارتفاع)، به عرض بین ۱۰ تا ۳۰ متر به‌صورت سطح‌های پهن و هموار است. در نتیجه، در آن زمان این ارتفاع در بیشتر اوقات، به‌خصوص در فصل بهار پوشیده از گیاه و سبزه و گل‌های زیبای طبیعی بود. زیبایی محل و چشم‌انداز آن از بالا، هر بیننده‌ای را مجذوب می‌کرد و شاید یکی از دلایل نام‌گذاری این ارتفاع به نام شاه‌نشین از گذشته‌های دور، همین طبیعت بکر و زیبا و مناظر بدیع آن بوده است.

من هر زمان از کار یگان فراغتی می‌یافتم، خودم را به دیدگاه رسانده و در کنار شهید سرمدی می‌نشستم. در یکی از روزهای فروردین ۱۳۶۰ من و این شهید عزیز روی ارتفاع شاه‌نشین، در میان سبزه‌های تازه‌رویده و گل‌های بهاری قدم می‌زدیم و از آنجا شاهد دشت زیبا و سرسبز دشت‌ذهاب و طبیعت چشم‌نواز آن بودیم. شهید گران‌قدر از این طبیعت بکر و

زیبا به‌وجود آمده و خطاب به من جمله‌ای گفت که هنوز آن کلام در ذهنم ماندگار است. او گفت: فلانی، چرا جنگ؟ چه خوب بود الان جنگی نبود و صلح در همه‌جا برقرار بود. همه در رفاه و امنیت بودند و مردم (ازجمله من و تو) می‌توانستند دست عزیزان، دوستان، زن و فرزندان خود را گرفته و به این محل می‌آمدند.

نحوه شهادت عزیزالله بیات سرمدی

در تاریخ ۸ / ۲ / ۱۳۶۰ شهید سرمدی به همراه تیم دیده‌بانی خود در دیدگاه کوره‌موش حضور داشت. از اوایل صبح آن روز، ارتش عراق با لشکر ۷ زرهی خود از چندین معبر و با انبوهی از انواع تانک (روزنامه‌ها و منابع خبری در آن زمان تعداد تانک‌های عراقی در این حمله را ۲۰۰ دستگاه ذکر کردند، حتی خبرگزاری‌ها اعلام کردند که فرماندهی این عملیات را شخص صدام عهده‌دار بوده است.) حمله خود را به منطقه سرپل‌ذهاب و به‌منظور تصرف شهر سرپل‌ذهاب آغاز کرد. دشمن تلاش اصلی خود را به معبر دشت‌ذهاب معطوف داشت. رزمندگان ایرانی پس از آگاهی از این حمله، با تمام قوا به مقابله با دشمن رفتند. شدت این تقابل و درگیری‌ها بیشتر در دشت‌ذهاب، یعنی در جلوی ارتفاعات کوره‌موش بود؛ زیرا قصد عراق، عبور از کانال بین سمت چپ ارتفاع کوره‌موش و سمت راست ارتفاع میانکل (ارتفاع میانکل، ارتفاع کوچکی در شمال و چسبیده به شهر سرپل‌ذهاب) بود که چنانچه در این کار موفق می‌شد، شهر سرپل‌ذهاب را دور می‌زد و در نتیجه شهر به محاصره کامل درمی‌آمد. من در آن زمان، گاهی اوقات خودم پای بی‌سیم در آتشبار حاضر می‌شدم و با شهید عزیز و بی‌سیم‌چی شجاع آن در ارتباط بودم. کارکنان آتشبار نیز به‌شدت و برابر درخواست وی با تمام توپ‌ها اجرای آتش می‌کردند؛ به‌طوری که دود و خاک ناشی از موج و صدای شلیک توپ‌ها محوطه یگان را تیره و تار کرده بود. ضمناً انفجار و دود و صدای گلوله‌های توپخانه عراق که در حول و حوش آتشبار به زمین می‌خورد نیز این وضعیت را دوچندان می‌کرد. اما کارکنان باتوجه به درک موقعیت، سر از پای نشناخته و به‌شدت و به‌موقع جواب دیده‌بانان توپخانه، از جمله دیده‌بان سرمدی را پاسخ می‌دادند. بی‌سیم‌چی دیده‌بان مدام گفته‌های شهید سرمدی مبنی بر تصحیحات اِعمالی گلوله‌ها و یا انتقال آتش‌ها به چپ و راست و یا تجمع آتش در یک محل خاص را به ما اعلام می‌کرد.

برای اطلاع از آخرین وضعیت یکان، از بی‌سیم‌چی خواستم که خود شهید سردمی با من صحبت کند. در حین صحبت با او، ضمن خسته نباشید، خواستار وضعیت شدم. برخلاف همیشه که او شوخی می‌کرد، این بار خیلی جدی و مضطرب گفت: فلانی فیلم نبرد العلمین را دیده‌ای؟ منطقه پیش روی ما، تداعی کننده آن فیلم است. با وجودی که تمام رزمندگان ما به شدت در حال نبرد با دشمن و انهدام آنها هستند؛ اما انبوه تانک‌های عراقی در حال حرکت به جلو و به طرف ما هستند که به یاری خدا دشت‌ذهاب را گورستان آنها خواهیم کرد. شما تا می‌توانید تیراندازی‌های توپخانه و شدت آتش را زیاد کنید. در همین حین، با خوشحالی از درون بی‌سیم فریاد زد: یکی دیگر از تانک‌های عراقی منهدم شد. چند ثانیه‌ای نگذشته بود که دوباره فریاد کشید: تانک دیگری آتش گرفت. سپس او بی‌سیم را به بی‌سیم‌چی خود سپرد و به کار دیده‌بانی ادامه داد.

پس از مدتی شهید سردمی شخصاً با من ارتباط گرفت و گفت: فلانی به نظر می‌رسد تانک‌های عراقی قصد عبور از کانال بین کوره‌موش و ارتفاع میانکل به منظور تصرف شهر سرپل‌ذهاب را دارند؛ من برای اینکه تسلط بیشتری بر محور پیشروی آنها داشته باشم، محل دیدگاه را جابه‌جا کرده و در جایی قرار گرفته‌ام که دید و تسلط لازم بر آنها داشته باشم.

شهید سردمی در همان زمان ضمن اینکه کماکان آتش شدید توپخانه‌های خودی را هدایت می‌کرد، در یک زمان متوجه شده بود چند تانک عراقی با اتخاذ وضعیت تاکتیکی قصد عبور از کانال یاد شده را دارند و چون می‌دانست در صورت عبور تانک‌ها از این معبر، سقوط شهر سرپل‌ذهاب حتمی است، از کارکنان گردان پیاده که در کنار وی در حال نبرد بودند، یک قبضه موشک‌انداز آرپی‌جی ۷ با موشک مربوطه به امانت گرفته بود و به همراه بی‌سیم‌چی (شهید سرباز داریوش صیامی) در جای مناسب مستقر شده بود. او اولین تانکی را که قصد عبور از کانال داشت، با شلیک موشک آرپی‌جی ۷ منهدم کرده بود. با توجه به اینکه ارتباط بی‌سیمی من با شهید سردمی از طریق بی‌سیم‌چی وی کماکان برقرار بود، پس از انهدام تانک توسط شهید، صدای شادی و فریاد وی و بی‌سیم‌چی و سایر کارکنانی که در نزدیک آنها بودند، به وضوح به گوش می‌رسید. سپس بار دیگر غریو صدای شادی این عزیزان از انهدام تانک دیگری که توسط سایر رزمندگان به وقوع پیوسته بود، شنیده شد. پس از این ماجرا، شهید سردمی موشک‌انداز آرپی‌جی ۷ را برای بار دوم موشک‌گذاری کرده و قصد داشته دومین تانک عراقی را مورد اصابت قرار دهد. او برای نشانه‌گیری دقیق، اندکی از سنگر (جان‌پناه) نیم‌خیز

شده بود که در این موقع یکی از تانک‌های عراقی که محل او را در تیراندازی اول شناسایی کرده بود، با گلوله تانک سنگر را نشانه و با شلیک گلوله، موجب انهدام سنگر و شهادت این ارتشی رشید و دیده‌بان شجاع شده بود.

پس از این اتفاق، بی‌سیم نیز منهدم و ارتباط قطع شد و من هرچه تلاش کردم که از وضعیت آنها اطلاعی به‌دست آورم، مقدور نشد.

در حالی که درگیری‌ها همچنان ادامه داشت و از طریق دیده‌بانان دیگر، ما در حال اجرای آتش بودیم، من یگان را به معاونم سپرده و خودم به سمت دیدگاه حرکت کردم. برای رفتن از موضع آتشبار (که در منطقه زرده بابا یادگار و در پشت ارتفاعات شاه‌نشین قرار داشت) به دیدگاه کوره‌موش می‌بایستی جاده ریجاب را طی و پس از ورود به جاده سرپل‌ذهاب، به سمت دیدگاه کوره‌موش حرکت کرد. مقر ستاد گردان ما در این مسیر قرار داشت. (منطقه بالاتاق) در این میان برای گزارش موارد حادث شده به فرمانده گردان، در مسیر حرکت به ستاد گردان رفتم و پس از گزارش واقعه به فرمانده گردان، همین که قصد حرکت به سمت دیدگاه را داشتیم، متوجه شدم سرباز مسئول تلفن (در مقر گردان یک دستگاه تلفن بین شهری برای ارتباط کارکنان گردان با خانواده‌ها قرار داشت که شماره این تلفن را خانواده‌ها نیز می‌دانستند) از سنگر بیرون آمده و مرا صدا می‌زند که فلانی تلفن شما را کار دارد. پس از حضور در پای تلفن، صدای مهربان مادر بزرگوار شهید سرمدی را شنیدم که ضمن احوال‌پرسی، جویای حال پدرش شد و گفت فلانی خواب دیده‌ام و نگران حال بهرام (اسم شناسنامه‌ای شهید عزیزالله بود، اما وی را بهرام صدا می‌زدند) هستم، حالش چطور است؟ چون در آن زمان اطلاع دقیقی از وضعیت شهید نداشتم و از طرفی نمی‌خواستم مادرش در اضطراب و نگرانی به‌سر ببرد، گفتم من یک ساعت پیش با بهرام صحبت کردم و الان هم راهی هستم که حضوری وی را ببینم. پس از دادن اطمینان خاطر به مادر بزرگوار، با وی خداحافظی کردم و به سمت دیدگاه روانه شدم.

زمانی که به منطقه سرپل‌ذهاب رسیدم، اوضاع اندکی آرام شده بود؛ ولی تبادل آتش بین طرفین همچنان ادامه داشت. همان تانکی که توسط شهید سرمدی با آرپی‌جی منهدم شده بود، به‌انضمام تعداد دیگری تانک که توسط سایر رزمندگان، از جمله تیزپروازان هوانیروز و یا بر اثر آتش توپخانه و سایر جنگ‌افزارها منهدم شده و یا دچار نقص فنی شده بودند، سد و مانعی

بزرگ در مسیر عبور سایر تانک‌ها برای عبور از کانال ایجاد شده بود. به هر حال، خودم را به محل دیدگاه رساندم و در آنجا متوجه شدم که آن مرد بزرگ به فیض شهادت نایل شده است. به‌علت اینکه جسد مطهر شهید سرمدی و بی‌سیم‌چی شجاعش شهید داریوش صیامی در محلی قرار داشتند که در روشنایی روز امکان ورود به آنجا میسر نبود و زیر آتش طرفین قرار داشت، به‌ناچار من به همراه دو نفر دیگر از همکاران، تا غروب آفتاب صبر کردیم و شبانه به محل واقعه رفته و پیکر پاک شهدا را جمع‌آوری و به سردخانه پادگان ابوذر (سرپل‌ذهاب) انتقال دادیم.

لازم به ذکر است که ارتش عراق در آن روز با دادن تلفات سنگین و از دست دادن تعداد ۶۶ دستگاه تانک و سلاح و ادوات بسیار دیگر (برابر گزارش خبرنگاران و نوشته‌ی روزنامه‌های جمهوری اسلامی و کیهان در روز نهم اردیبهشت ۱۳۶۰)، به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی کرد.

شهید بزرگوار عزیرالله (بهرام) بیات سرمدی بسیار مورد توجه و احترام نه‌تنها کارکنان توپخانه بود؛ بلکه تمام رزمندگانی که در آن منطقه حضور داشتند، ارادت و احترام ویژه‌ای برای وی قایل بودند. صدای مردانه و غرورآفرین او در بی‌سیم‌ها باعث روحیه و قوت قلب همه بود. از جمله کسانی که تعلق خاطر خاصی به او داشت، آقای دکتر جوانی بود که در بهداری پادگان مشغول انجام وظیفه بود و متأسفانه من اکنون اسم شریف او را فراموش کرده‌ام. تقریباً همه رزمندگان خط مقدم در آن زمان وی را می‌شناختند. محل استقرارش در پادگان ابوذر بود، اما هیچ‌گاه در پادگان نمی‌ماند. او یک شلواری می‌پوشید که در طول هر پاچه آن، سه چهار جیب به‌صورت عمودی (درمجموع دو پاچه شلوار حدود هشت جیب) تعبیه شده بود. علاوه بر آن، یک کوله‌پشتی نیز با خود حمل می‌کرد که در درون جیب‌های شلوار و کوله‌پشتی وی انواع داروها و وسایل پزشکی ضروری برای رزمندگان وجود داشت. وی به‌صورت پیاده در جبهه‌ها و خطوط مقدم حضور می‌یافت و نیاز پزشکی و دارویی رزمندگان را در محل برطرف می‌کرد. بنابراین بیشتر نفرات، به‌خصوص نفرات شاخص او را می‌شناختند و چون بارها شهید سرمدی را در دیدگاه دیده بودند، به‌خوبی به کار و خلق و خوی وی آشنایی داشتند.

به یاد دارم روزی که مقرر شده بود، پیکر مطهر شهید را برای خاک‌سپاری به تهران منتقل کنیم، من برای آخرین زیارت او به سردخانه پادگان رفتم و در آنجا آقای دکتر را دیدم که بسیار ناراحت و متأثر بود. پس از دل‌داری دادن به او، متوجه شدم او جسد را شخصاً و با

دقت زیاد به طریقی شکوهمند تزیین و آماده و مہیای حمل کرده که برایم بسیار غیرمنتظره بود. (همان طوری که عرض کردم، شهید سردی در اثر گلوله مستقیم تانک شهید و بر اثر شدت و قدرت انفجار گلوله، قسمتی از شکم این بزرگوار از بین رفته بود.) این دکتر شریف شخصاً با قرار دادن گل‌های زیبا در محلی از جسد که در اثر گلوله از بین رفته بود، طوری آن را با حوصله و دقت آماده کرده بود که کمتر کسی متوجه این ضایعه می‌شد.

به هر صورت، پس از انجام اقدامات لازم، پیکر مطهر شهید سردی و بی‌سیم‌چی وی (شهید صیامی) به زادگاهشان در تهران منتقل و در جوار سایر شهدای گلگون‌کفن وطنمان جای گرفتند. روحشان شاد و یادشان گرامی باد.

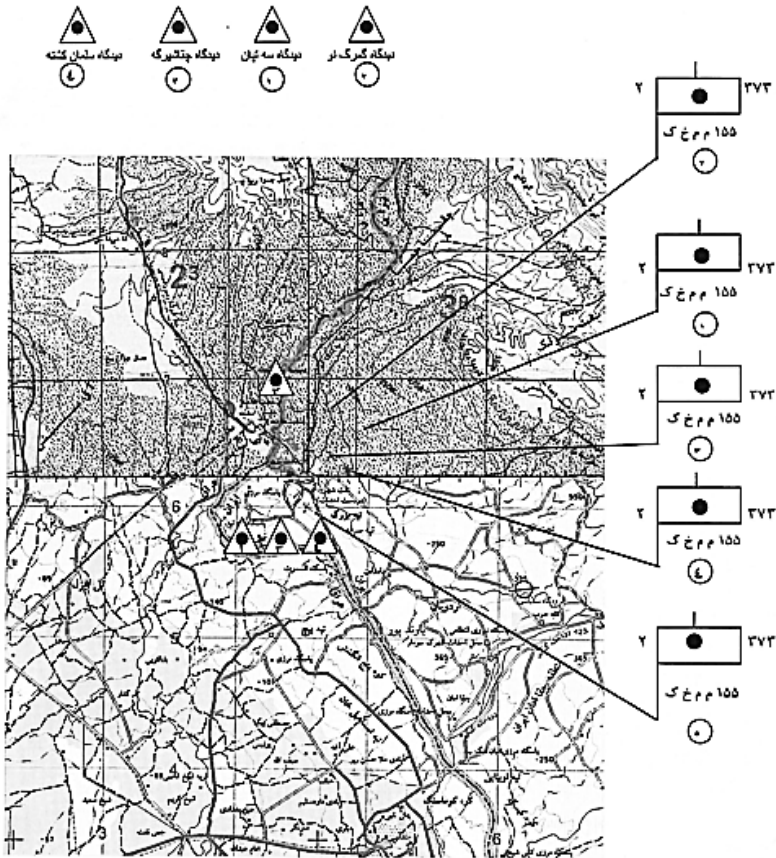
پیوست‌ها:

۱- نقشه شماره ۱، نمایش استقرار و جابه‌جایی‌های آتشبار دوم گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه در عملیات سد و تثبیت متجاوز در محور نفت‌شهر.

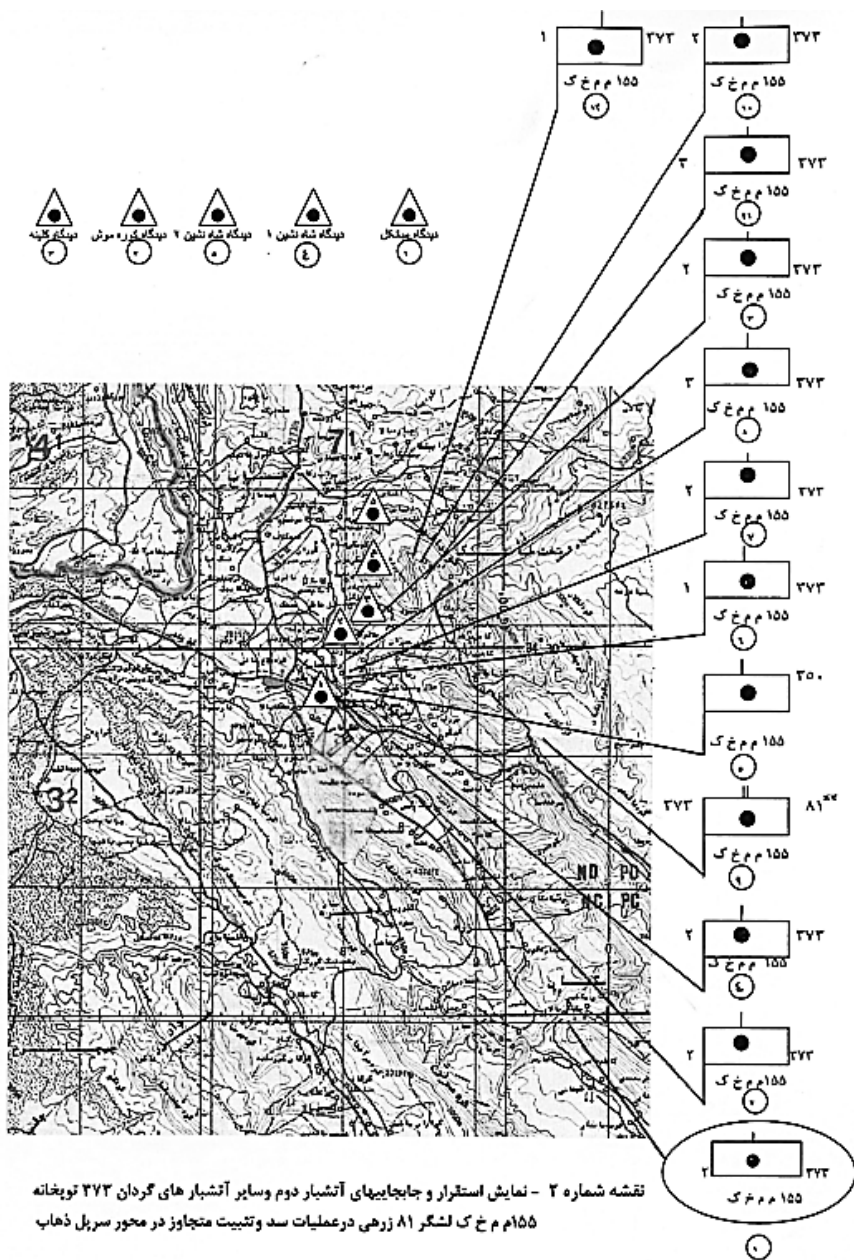
۲- نقشه شماره ۲، نمایش محل استقرار ستاد گردان و جابه‌جایی‌های آتشبار دوم و سایر آتشبارهای گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه و آتشبار ۱۵۵م خودکشی گردان ۳۵۰ توپخانه لشکر ۲۱ پیاده در عملیات سد و تثبیت متجاوز در محور سرپل‌ذهاب.

۳- عکس یادگاری از حضور حضرت آیت‌الله علی‌خامنه‌ای نماینده وقت امام خمینی (ره) در جنگ تحمیلی و امام جمعه موقت تهران در جمع کارکنان و فرمانده وقت آتشبار دوم، ستوان یکم توپخانه عبادالله امیری.

۴- تصویر سرلشکر شهید عزیرالله بیات سردی، دیده‌بان وقت آتشبار دوم گردان ۳۷۳ توپخانه، به همراه کارکنان گمجن عشایری (گروه‌های مسلح جنگ‌های نامنظم) که محافظت از تیم دیده‌بانی در دیدگاه شاه‌نشین را به عهده داشتند.



نقشه شماره ۱ - نمایش استقرار و جایجاییهای آتشبار دوم گردان ۳۷۲ توپخانه ۱۵۵ م خ ک لشکر ۸۱ زرهی
در عملیات سد و تثبیت متجاوز در محور نفت شهر





اردیبهشت سال ۱۳۶۰ منطقه سرپل ذهاب (ریجاب- زرده بابا یادگار)

موضع آتشبار دوم گردان ۳۷۳ توپخانه لشکر ۸۱ زرهی

حضور حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی نماینده وقت امام خمینی (ره) در جنگ تحمیلی و امام جمعه موقت تهران در جمع کارکنان و فرمانده وقت آتشبار دوم، ستوان یکم توپخانه عبادالله امیری (نفر سمت چپ حضرت آیت الله خامنه ای)



زمستان سال ۱۳۵۹ - منطقه عملیاتی سرپل ذهاب، دیدگاه شاه نشین

سرلشکر شهید عزیرالله بیات سرمدی دیده بان وقت آتشبار دوم گردان ۳۷۳ توپخانه نفر چهارم (وسط، نشسته) به همراه کارکنان گمجن عشایری (گروه های مسلح جنگ های نامنظم) که محافظت از تیم دیده بانی در دیدگاه شاه نشین را به عهده داشتند. او در تاریخ ۱۳۶۰/۰۲/۰۸ در دیدگاه کوره موش (منطقه عملیاتی سرپل ذهاب) به شهادت رسید.

بخش پنجم: عملکرد آتشبار دوم گردان ۳۹۰ توپخانه ۱۷۵م

خودکشی گروه ۱۱ توپخانه

خاطرات سرهنگ توپخانه ستاد میرعلاءالدین یعقوبی رفیع
از وقایع سال اول دوران دفاع مقدس در منطقه عملیاتی غرب

۱- عملکرد آتشبار در مرحله جلوگیری از تجاوزات مرزی دشمن

الف- اعزام به منطقه غرب و اجرای مأموریت

آتشبار دوم گردان ۳۹۰ توپخانه ۲۰۳م خودکشی گروه ۱۱ توپخانه مراغه که با افزودن نفراتی از گردان، به صورت یک آتشبار مستقل سازماندهی شده بود و من (ستوان یکم میرعلاءالدین یعقوبی رفیع) مسئولیت فرماندهی آن را به عهده داشتم، در اجرای دستور صادره، در تاریخ ۱۳۵۹/۵/۲۲، بدون تجهیزات و جنگ افزار، وارد منطقه قصرشیرین شد تا جایگزین کارکنان آتشبار ۱۷۵م گردان ۳۸۶ توپخانه مستقر در این منطقه شود. افراد ما کلیه توپها، خودروها، تجهیزات و جنگ افزارهای آتشبار ۱۷۵م گردان ۳۸۶ را تحویل گرفتند.

در این تاریخ موضع آتشبار در سهراهی گیلانغرب، قصرشیرین و نفت شهر؛ معروف به سهراهی «نی پهن» قرار داشت. لازم به یادآوری است که در آن زمان مسئولان سیاسی و نظامی کشور ظاهراً انتظار نداشتند که جنگی طولانی و همه جانبه بین دو کشور ایران و عراق آغاز شود؛ بنابراین فرماندهان یگانهای عمده سعی می کردند با تعویض و جایگزینی یگانهای مشابه، از فرسودگی کارکنان جلوگیری و روحیه نفرت را حفظ کنند. شایان ذکر است که توپهای ۱۷۵م و ۲۰۳م خودکشی فقط از نظر لوله، نوع مهمات، جداول تیر و وسایل هدایت آتش با هم متفاوتند و سایر سامانهها و تجهیزات آنها مشابه هم هستند؛ بنابراین کارکنان آتشبار

تحت فرماندهی من که از نظر سازمانی دارای هویتزر ۲۰۳م خودکشی بودند، به راحتی می توانستند با توپهای ۱۷۵م نیز کار کنند.

نظر به اینکه این آتشبار مأموریت عمل کلی قرارگاه منطقه را به عهده داشت، خواسته شد که یک رسد دیده بانی، به عنوان دیده بان عمل کلی، به پاسگاه ژاندارمری خسروی اعزام شود. رسد دیده بانی آتشبار ۱۷۵م در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۱۳ در محل مورد نظر مستقر شد و مأموریت خود را آغاز کرد، ولی به علت نیاز عملیاتی و ضرورت اشراف به عمق منطقه و جاده مواصلاتی خانقین - بغداد، این رسد دیده بانی در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۱۶ از پاسگاه ژاندارمری خسروی جابه جا و در یکی از قله ارتفاعات گمکوه مستقر شد.

مأموریت های واگذاری به آتشبار در هفته های اول روند عادی داشت و تعداد مأموریت های محوله برای اجرای آتش، محدود بود. در این مدت، یگان رزمی نظامی عمده ای در منطقه ما مستقر نبود و پاسگاه های ژاندارمری عهده دار امنیت خطوط مرزی بودند. درگیری ها هم محدود به تبادل آتش توپخانه طرفین بود. تعدادی آتشبار توپخانه ارتش در منطقه قصرشیرین مستقر بودند که از جمله آنها، یک آتشبار ۱۵۵م خودکشی از توپخانه لشکر ۸۱ زرهی، یک آتشبار ۲۰۳م کشتی از توپخانه لشکر ۲۱ پیاده و یک آتشبار ۱۳۰م از گروه ۴۴ توپخانه بود. ما تصور می کردیم که بعد از دو ماه مأموریت کم حادثه، نفرات آتشبار ۱۷۵م گردان ۳۸۶ توپخانه دوباره به منطقه قصرشیرین اعزام شده و کارکنان ما را تعویض خواهند کرد.

پس از چندی، تهدیدهای دشمن روزافزون شد؛ به طوری که توپخانه دشمن گه گاه مناطق مسکونی قصرشیرین را هم مورد هدف قرار می داد. به علت شدت گرفتن آتش دشمن روی مواضع خودی، به ویژه هدف قرار گرفتن مناطق مسکونی قصرشیرین، در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۱۲ دستوری از قرارگاه مقدم نزاا ابلاغ شد که از ساعت ۰۷۰۰ الی ۰۷۱۰ روز ۱۳۵۹/۶/۱۳، کلیه آتشبارهای مستقر در منطقه، مواضع یگان های دشمن را زیر آتش بگیرند و در صورتی که پاسخ توپخانه دشمن قابل توجه بوده و آتش دشمن خاموش نشد، اجرای آتش ادامه یابد. مأموریت این آتشبار ادامه دار بود؛ بنابراین آتشبار ما به جای ده دقیقه، از ساعت ۰۷۰۰ الی ۱۱۰۰؛ یعنی به مدت چهار ساعت روی یگان های توپخانه دوربرد دشمن اجرای آتش کرد. گزارش ستوان محبوب مؤیدی، معاون آتشبار که به عنوان دیده بان به دیدگاه اعزام شده بود، حاکی از وارد شدن تلفات و ضایعات گسترده به یگان های توپخانه دشمن بود؛ به طوری که باقی مانده یگان های توپخانه ارتش عراق مجبور به جابه جایی شده بودند و ما از

اینکه سرانجام توانسته بودیم آتش دشمن روی مناطق مسکونی را خاموش کنیم، خوشحال شدیم. از آن پس، برای چند روز آرامش نسبی در منطقه قصرشیرین برقرار بود.

ب- ماجرای مورد هدف قرار گرفتن خودرو حامل نفرات، توسط هلی کوپترهای جنگی دشمن
صبح روز شانزدهم شهریور ۱۳۵۹، من و ۲۲ نفر از درجه داران و سربازان آتشبار، با یک دستگاه کامیون اورال عازم شهر قصرشیرین شدیم. روی جاده گیلانغرب- قصرشیرین، نرسیده به ایستگاه رادیو و تلویزیون قصرشیرین، متوجه پرواز یک هلی کوپتر در داخل دره شدم که منتهی به خاک عراق می شد. ابتدا فکر کردم هلی کوپتر خودی است که معمولاً مسئولان و فرماندهان رده بالا از آن برای بازدید از منطقه و سرکشی به مواضع استفاده می کردند. اما متوجه شدم تعداد هلی کوپترها، هر لحظه افزایش می یابد و تعداد آنها به حدود ۱۰ فروند رسید. حدس زدم ممکن است هلی کوپترهای مهاجم، عراقی باشند. بنابراین بلافاصله دستور دادم خودرو متوقف شود و خودم خیلی سریع روی رکاب خودرو رفته و با فریاد بلند و اشاره دست به نفراتی که در عقب خودرو نشسته بودند، دستور دادم از خودرو پایین پریده و روی زمین بخوابند و سنگر بگیرند.

در همین لحظه راکت شلیک شده یکی از هلی کوپترها را دیدم که با سرعت به سمت خودرو اورال حامل نفرات آمد و به انتهای خودرو اصابت کرد. دود و ترکش های ناشی از انفجار راکت، فضای اطراف خودرو را فرا گرفت. گویی گذر زمان کند شده بود، یک ترکش بزرگ از فاصله بسیار نزدیک، از مقابل صورتم رد شد و حرارت بسیار زیاد آن، موهای سر و صورتم را سوزاند؛ همزمان، تعدادی ترکش کوچک نیز به سمت چپ بدنم اصابت کرد. سپس موج انفجار من را بلند کرد و به داخل یک کانال کنار جاده به عمق حدود دو متر که احتمالاً با بیل مکانیکی برای منظور خاصی حفر شده بود، پرتاب کرد. بلافاصله بلند شدم؛ ولی خون از چند نقطه بدنم جاری بود و جالب اینکه پیراهن به تن نداشتم، ظاهراً در اثر شدت موج انفجار، پیراهن از تنم درآمده بود.

به زحمت از گودال بیرون آمدم. وضعیت بحرانی و صحنه های جلوی چشمم بسیار تکان دهنده بود. قسمت عقب خودرو آتش گرفته بود و پیکر بی جان گروهبایان حاتم لویی، در حالی که دو دست و یک پایش قطع شده بود، در کنار خودرو به زمین افتاده بود. نتوانستم پیکر این همزمزم شهیدم را برگردانم، احتمالاً صورتش به شدت آسیب دیده و محتویات شکمش بیرون

ریخته بود. من در آن لحظه، طاقت دیدن چنین صحنه‌ای را نداشتم. می‌بایست به نفرات مجروح و آسیب‌دیده کمک می‌کردم؛ نفراتی که در اثر فریاد من توانسته بودند از خودرو بیرون پریده و در اطراف سنگر بگیرند، فقط در معرض موج انفجار و ترکش‌های ریز قرار گرفته بودند. اما چند نفری که در لحظه انفجار، داخل خودرو باقی مانده بودند، همگی دچار قطع عضو شده و در حال سوختن بودند. حتی لاستیک کف پوتین یکی از این سربازان آتش گرفته بود.

به سرعت وارد عمل شدم و با کمک سایر نفرات که از این حادثه تقریباً جان سالم به‌در برده بودند، مجروحان و مصدومان را از خودرو پیاده و اطفای حریق کردیم. در اثنای کمک به نفرات گیر افتاده در داخل خودرو، مشاهده کردم یکی از سربازان نمونه و مؤمن آتشبار، به نام سرباز ترکاشوند، در کنار خودرو به زمین نشسته و به چرخ خودرو تکیه داده است. به او گفتم: تو چرا اینجا نشسته‌ای؟ گفت: «هر دو پایم قطع شده و نمی‌توانم بلند شوم؛ فدای سر امام.» در این لحظه تأثر و ناراحتی من به اوج خود رسید.^۱ گروه‌بان قنبری، راننده خودرو اورال مورد بحث، می‌گفت: در اثر فریاد بلند شما از خودرو پایین پریدم؛ ولی در معرض موج انفجار شدید راکت هلی‌کوپتر دشمن قرار گرفتم. مسافتی را می‌دویدم، در حالی که فکر می‌کردم سرم قطع شده و بدن بی‌سرم در حال دویدن است. پس از طی مسافتی، دستم را به طرف سرم بردم تا ببینم سر دارم و زنده‌ام یا نه؟

خودروهای شخصی در حال عبور که نظاره‌گر این حادثه بودند، در فاصله یک کیلومتری ما متوقف شده بودند، ولی جرئت نزدیک شدن به ما را به خود نمی‌دادند. سرانجام با اشاره دست من، خود را به ما رسانده و سرنشینان هر کدام از خودروها یکی از مجروحان را سوار خودرو کرده و به بیمارستان قصرشیرین رساندند. در مقابل و داخل بیمارستان غوغایی به پا شده بود؛ پزشکان، پرستاران و سایر کارکنان بیمارستان که به مجروحان قطع عضو شده و بدن‌های

۱- به نظر می‌رسید هلی‌کوپترهای دشمن به منظور هدف قرار دادن یک آتشبار هویتزر ۱۵۵م از گردان ۳۴۰ توپخانه لشکر ۸۱ زرهی که در حوالی ایستگاه رادیو و تلویزیون قصرشیرین در مواضع مستحکمی مستقر بود، از طریق یکی از دره‌های موجود در منطقه و با رعایت اصل غافل‌گیری وارد عمل شده باشند؛ لیکن در اثر مواجهه با خودرو حامل ما که در حال عبور از جاده نزدیک موضع آتشبار مذکور بود و شلیک راکت توسط یکی از هلی‌کوپترها به طرف خودرو ما، تک آنها کشف شد و در نتیجه با اجرای آتش جنگ‌افزارهای پدافند هوایی مستقر در موضع آتشبار، هلی‌کوپترهای جنگی دشمن مجبور به فرار و خروج از منطقه شدند. ضمناً راکت دوم شلیک شده از سوی یکی دیگر از هلی‌کوپترهای دشمن به مخزن خالی یک تانکر سوخت که برحسب اتفاق از جاده عبور می‌کرد، اصابت کرده و آن را منهدم ساخته بود.

سوخته رسیدگی می‌کردند، به‌شدت متأثر بودند و زمانی که خرده استخوان‌های خون‌آلود سرباز ترکاشوند را از روی زمین پاک می‌کردند، اشک می‌ریختند. ظاهراً این اولین باری بود که چنین مجروحانی به آن بیمارستان آورده شده بودند.

پاها و بالا تنهٔ من به دو رنگ کبود و سفید تقسیم شده بود (گویی که خون سمت راست بدنم به قسمت چپ بدنم منتقل شده باشد) و چند ناحیهٔ بدنم خون‌آلود بود. در اثر موج انفجار و اصابت ترکش‌های ریز به ناحیهٔ پایین شکم، نمی‌توانستم درست نفس بکشم و بریده بریده صحبت می‌کردم. با این وجود، مرتب در بین نفرات مجروح آتشبار حرکت می‌کردم و از حال آنها جو یا می‌شدم.

سرانجام پس از تزریق یک آمپول مسکن قوی، حالم نسبتاً مساعد شد و توانستم با فرماندهان ردهٔ بالاتر تماس گرفته و تقاضای کمک و اعزام هلی‌کوپتر برای انتقال مجروحان بدحال به بیمارستان‌های کرمانشاه یا تهران را کنم.

باتوجه به اینکه شهر قصرشیرین زیر آتش دشمن بود و گلوله‌های توپ و خمپاره در نزدیکی بیمارستان منفجر می‌شدند و هلی‌کوپترهای امداد نمی‌توانستند در محوطهٔ بیمارستان به زمین بنشینند، سرانجام قرار شد آمبولانس‌ها نفرات مجروح را به ابتدای جادهٔ منتهی به سرپل‌ذهاب منتقل کنند و در آنجا، هلی‌کوپترها با نشستن روی جاده، مجروحان را سوار و به بیمارستان‌های مجهزتر انتقال دهند.

استوار روستایی، از درجه‌داران آتشبار، در حالی که ترکش بزرگی در شکمش فرو رفته بود، نزد من آمد و اجازه خواست به بیمارستان کرمانشاه منتقل نشود و به موضع آتشبار برگردد. اما با اصرار من به بیمارستان اعزام شد. انضباط و ایثار این کارکنان قدیمی و باتجربه، مثال‌زدنی بود و موجب می‌شد بقیهٔ کارکنان جوان آتشبار نیز با تمام وجود وظایف محوله را به‌نحو شایسته‌ای انجام دهند.

گروهبان قنبری، پس از انتقال ما به بیمارستان، با کمک گروهبان اسدزاده، رانندهٔ تانکر آب آتشبار که از راه رسیده بود، خودرو اورال آسیب‌دیده را بکسل و به موضع آتشبار منتقل کرده بود و نفرات آتشبار با دیدن خودروی سوخته، به‌ویژه یک پای قطع شدهٔ افتاده در کف خودرو، از حادثه مطلع شده و ولوله‌ای در موضع برپا کرده بودند.

شب تا صبح در بیمارستان قصرشیرین، لحظات تلخ و ناراحت‌کننده‌ای داشتم؛ ضمن داشتن جراحات و دردهای جسمانی ناشی از آن، نگران وضعیت آتشبار و روحیهٔ نفرات بودم.

صبح زود پیغام فرستادم که برای من و بعضی از نفرات که لباس‌هایشان را در این حادثه از دست داده‌اند، از یگان لباس بیاورند و از مسئولان بیمارستان قصرشیرین خواستم که من و بقیه نفرات آتشبار را که در بیمارستان بستری هستند، مرخص کنند. این در حالی بود که پزشکان می‌گفتند شما باید به بیمارستان کرمانشاه منتقل شوید. به هر حال در اثر اصرار ما و با أخذ تعهد از من که مسئولیتی متوجه بیمارستان نباشد، من و گروه‌بان نقابی رئیس توپ، گروه‌بان پردوس مسئول مخابرات آتشبار و چند نفر سرباز، به‌رغم وضعیت نامساعدی که داشتیم، از بیمارستان مرخص و روانه موضع آتشبار شدیم.

پرسنل جمعی آتشبار، به‌ویژه سروان محمدعلی فرزین، فرمانده انتخابی گردان ۳۹۰ توپخانه که مسئولیت تدارک و پشتیبانی آتشبار را به‌عهده داشت، از دیدن ما خوشحال شدند و جان تازه‌ای گرفتند.

گزارشی که از وضعیت کارکنان حادثه دیده آتشبار به نزاجا منعکس و در پرونده‌ها ثبت شد، حاکی از آن بود که در این حادثه مجموعاً یک نفر درجه‌دار (گروه‌بان حاتم‌لویی) و ۴ نفر سرباز وظیفه شهید و ۱۸ نفر، از جمله فرمانده آتشبار، مجروح یا دچار موج گرفتگی شده‌اند.

پ- ادامه اجرای مأموریت‌های محوله، پس از مرخص شدن از بیمارستان

اولین اقدام پس از ورودم به موضع آتشبار، روانه کردن توپ‌ها در سمت جدید و اجرای آتش بر روی آماج‌هایی بود که از قرارگاه ابلاغ شده بود.

نیمه‌های شب هفدهم شهریورماه، صدای تانک‌های عناصری از تیپ ۱ اسلام‌آباد به گوش می‌رسید که برای استقرار در خط مقدم، عازم منطقه شده بودند. (احتمالاً گروه رزمی ۲۲۲ تانک) می‌گفتند که نیروهای دشمن منطقه خان‌لیلی را که محل اتصال جاده‌های فرعی مرزی بین ایران و عراق است، تصرف و با تسلط بر جاده قصرشیرین - نفت‌شهر در این منطقه، ارتباط بین این دو شهر را قطع کرده است. این امر می‌توانست مقدمه پیشروی نیروهای زرهی و مکانیزه دشمن در روزهای آینده به سمت قصرشیرین باشد.

حوالی ساعت ۱۱۰۰ تاریخ ۱۳۵۹/۶/۱۷ دو فروند هواپیمای جنگنده دشمن موضع آتشبار ما را مورد تهاجم قرار دادند. هواپیماها در سطح پایینی پرواز می‌کردند و چند بار دور زده و با شلیک راکت و تیربار، به موضع ما حمله کردند. من که در آن لحظه با اینکه مجروح بودم،

به‌سختی بر بالای تپه شمالی موضع رفته و مشغول بررسی وضعیت استتار موضع آتشبار بودم، با مشاهده نزدیک شدن هواپیماهای دشمن به موضع، سعی کردم با صدای بلند، نفرات را وادار کنم به سنگرهای انفرادی پناه ببرند و با جنگ‌افزارهای انفرادی خود به سمت هواپیماها تیراندازی کنند.

وقتی هواپیماها نزدیک شدند، در شکاف صخره‌ای پناه گرفتم. سرباز سیدی قبل از من به داخل این شکاف پریده بود و جالب اینکه یک مار هم از ترس به داخل این شکاف پناه برده بود. به این ترتیب چاره دیگری نبود و مجبور بودیم تا لحظاتی همزیستی مسالمت‌آمیز با هم داشته باشیم. البته هر لحظه انتظار داشتم پای چپم که به علت تنگی شکاف صخره، بیرون از آن قرار داشت، مورد اصابت راکت یا گلوله‌های تیربار هواپیماهای دشمن قرار گرفته و قطع شود. یکی از درجه‌داران آتشبار که در بالای تپه شمالی موضع در حال دویدن برای پیدا کردن مکان امن بود و راکت‌های شلیک شده هواپیماها درست از بالای سر او عبور می‌کردند و گندم‌زار پشت تپه را به آتش می‌کشیدند، دچار شوک شده و دیگر قادر به راه رفتن نبود.^۲

در کمال شگفتی، با وجود اینکه هواپیماهای دشمن چهار بار متوالی به ما حمله کردند و موضع آتشبار را با راکت‌ها و گلوله‌های شلیک شده شخم زدند، هیچ آسیب قابل توجهی به توپ‌ها، نفربرها و نفرات آتشبار وارد نشد. یک قبضه توپ ۵۷م‌م پدافند هوایی که مأموریت حفاظت هوایی از موضع آتشبار را داشت، ظاهراً به‌علت پرواز سطح پایین بیش از حد هواپیماها، نتوانسته بود آنها را مورد هدف قرار دهد. نفرات یکی از یگان‌های نزدیک ما که تهاجم هواپیماها را از دور مشاهده کرده و با خودروهای امدادی خود برای کمک به ما آمده بودند، از اینکه می‌دیدند آسیب چندانی به نفرات و تجهیزات ما وارد نشده است، خوشحال و در عین حال حیرت‌زده به نظر می‌رسیدند.

به هر حال موضع آتشبار ما برای دشمن دقیقاً مشخص شده بود و می‌بایستی خیلی سریع تغییر موضع می‌دادیم. با آن وضعیت جسمی نامناسبی که داشتم، به شناسایی اطراف منطقه پرداختم و موضع نسبتاً امنی را انتخاب کردم. محل جدید با موضع قبلی ما حدود پنج کیلومتر فاصله داشت و در محور قصرشیرین - گیلانغرب، حوالی روستای قزل‌کری کهرک

۲- بعدها این درجه‌دار را در پادگان مراغه دیدم. عضلات پاهایش به‌کلی تحلیل رفته بود؛ به‌طوری‌که انگار روی استخوان‌های پاهایش پوستی کشیده باشند. اولین باری بود که چنین آسیبی را مشاهده می‌کردم و در آن لحظه، معنی آب شدن گوشت بدن در اثر شوک وارده را درک کردم.

واقع شده بود. حرکت و استقرار ما در موضع جدید از بعد از ظهر تا غروب آفتاب طول کشید. از گروه‌بان علی حسین جاویدان، راننده و مسئول جرثقیل شنی‌دار که یکی از درجه‌داران شاخص آتشبار بود، خواستم که آخرین خودروبی باشد که موضع را ترک می‌کند؛ تا در صورت توقف احتمالی هر یک از توپ‌ها، نفربرها یا خودروها، به‌علت بروز اشکال فنی، نسبت به تخلیه آنها اقدام کند. بنا بر اظهار گروه‌بان جاویدان، موضع قبلی ما، پس از تخلیه کامل، زیر آتش شدید توپخانه دشمن قرار گرفت و در صورتی که تغییر موضع نداده بودیم، تلفات و خسارات سنگینی متوجه آتشبار می‌شد.

ت- مرخصی کوتاه‌مدت استعلاجی

باتوجه به اینکه سروان فرزین، پس از تهاجم هلی‌کوپترهای دشمن و مجروح شدن من، با ارسال یک پیام اضطراری به گروه ۱۱ مراغه، درخواست کرده بود یک نفر دیگر برای به‌عهده گرفتن مسئولیت فرماندهی آتشبار ۱۷۵م به منطقه اعزام شود، پس از مدت کوتاهی ستوان یکم رضا جعفر قلی‌پور، فرمانده آتشبار یکم گردان ۳۹۰ توپخانه، به منطقه آمد و خود را به موضع آتشبار ما رساند. من فرصت یافتم به‌اتفاق ستوان برزگر، پزشک‌یار آتشبار، که زخم‌های مرا پانسمان و ترکش‌های ریز را از بدنم خارج می‌کرد، برای رسیدگی به وضعیت جسمانی‌ام، در قالب یک مرخصی کوتاه‌مدت استعلاجی، راهی تهران شوم.

چند افسر بازنشسته ارتش که در فرودگاه کرمانشاه بودند، با دیدن موهای سوخته و وضعیت ظاهری‌ام، کنجکاو شده و از وضعیت منطقه عملیاتی جو‌یا شدند که من توضیحات لازم را به آنها دادم. ظاهراً درگیری‌های منطقه قصرشیرین هنوز در کرمانشاه به‌طور کامل انعکاس نیافته بود. پس از رسیدن به فرودگاه مهرآباد تهران، ابتدا در مسیر رفتن به منزل، به یک آرایشگاه در حوالی میدان امام حسین(ع) رفتم. وضعیت ظاهری مشتریان و آرایشگران با موهای بلند و پیراهن‌های شیک و اتو زده، هیچ سختی با وضعیت نامناسب من نداشت؛ ولی آرایشگران لطف کردند و موهای سوخته سر و صورت مرا طوری اصلاح کردند که ظاهر نسبتاً مناسبی پیدا کردم.

فردای ورودم به تهران، به بیمارستان ۵۰۱ ارتش مراجعه کردم. برای خون‌مردگی‌ها و دو رنگ شدن بدنم داروهای لازم تجویز شد و پزشکان گفتند که اگر ترکش‌های ریز اصابت کرده به پایین تنه‌ام، وارد بیضه‌ها می‌شدند، مشکلات زیادی برایم ایجاد می‌شد. تعدادی از ترکش‌های

کوچک را از بدنم خارج کردند، اما چون بدون برگ اعزام بیمارستان منطقه، به بیمارستان ۵۰۱ مراجعه کرده بودم و از طرفی خودم هم قصد نداشتم پرونده پزشکی برایم درست شود، مراتب در سوابق پزشکی ام ثبت نشد.

ث- مراجعت از مرخصی و ادامه انجام وظیفه

پس از بازگشت به محل آتشبار مستقر در محور قصرشیرین-گیلانغرب، اجرای مأموریت‌های محوله را از سر گرفتم. فرمانده شجاع تیپ ۳ سرپل ذهاب، سرهنگ دوم حسین اتحادیه، که فراتر از توان خویش و بیش از انتظار درجه خود در جهت هدایت یگان‌های تحت امر تلاش می‌کرد، گاهی چنان از فرط خستگی از پای درمی‌آمد که مجبور می‌شد استراحت کوتاهی در داخل نفربر پست فرماندهی آتشبار ما داشته باشد. وضعیت روز به روز بحرانی‌تر می‌شد و منطقه آستن حوادث زیادی بود.

چند روز بعد دوباره تغییر موضع دادیم و در موضع مناسبی که شاید ایده‌آل‌ترین موضع برای یک آتشبار توپخانه برد بلند بود، مستقر شدیم. توپ‌ها در یک خط زیگزال، در پشت ارتفاعات قرار گرفته بودند. سنگرهای نفرات، پایین‌تر از سطح توپ‌ها و رو به مشرق احداث شده بودند و در یک سطح دیگر، خودروها و نفربرها استقرار یافته بودند. رودخانه‌ای در پایین موضع آتشبار جاری بود که در کنار آن، چشمه آب زلالی وجود داشت و آب مورد نیاز ما را تأمین می‌کرد. یک محل مناسب هم برای استقرار آشپزخانه و انبار آذوقه و مواد غذایی درست کردیم. برد توپ‌های ما برای اجرای آتش روی مواضع دشمن از این موضع، مناسب و کافی بود.

۲- عملکرد آتشبار در مرحله سد پیشروی دشمن

الف- عقب‌نشینی و اشغال مواضع متعدد

در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ تهاجم وحشیانه نیروهای ارتش عراق آغاز شد. سه لشکر عراقی از سه جهت به سمت قصرشیرین یورش بردند که یکی از آنها از سمت تنگاب به طرف سهراهی چم امام‌حسن که موضع قبلی ما در مسیر آن قرار داشت، حرکت کرد. نفرات تعدادی از آتشبارهای مستقر در منطقه عملیاتی قصرشیرین، پس از مقاومتی جانانه، شهید شدند و یا به اسارت دشمن در آمدند؛ لیکن آتشبار ما به‌علت داشتن فاصله بیشتر و تغییر موضع به‌موقع، از

دسترسی دشمن دور ماند. استعداد نیروهای خودی و دشمن به هیچ وجه قابل مقایسه نبود. یگان زرهی مستقر در خط مقدم منطقه تا آخرین فشنگ، در مقابل نیروهای دشمن مقاومت کرد. من شخصاً صدای فرمانده شجاع گردان تانک خودی را در بی‌سیم می‌شنیدم که حاضر نبود حتی با آخرین تانک باقی‌مانده خود، عقب‌نشینی کند.

تعدادی از نیروهای مردمی تازه‌تشکیل، پس از عقب‌نشینی، با دو دستگاه کامیون وارد موضع آتشبار ما شدند. یک افسر مقدم هوایی اعزامی از نه‌جا که خودروی خود را از دست داده بود، سعی داشت با بهره‌گیری از یک دستگاه بی‌سیم که من در اختیارش گذاشتم، با مرکز عملیات نیروی هوایی تماس بگیرد. آخرین نفراتی که قصرشیرین را ترک کردند، پزشکان و پرستاران بیمارستان قصرشیرین بودند که تا آخرین لحظه به مجروحان و مصدومان کمک کرده و سرانجام به‌ناچار مجبور به ترک بیمارستان و عقب‌نشینی شدند. آنها بخشی از فجایع صورت گرفته و تجاوز نیروهای بعثی به غیرنظامیان بی‌گناه شهر قصرشیرین را بازگو می‌کردند.

اجرای آتش تا ساعاتی بعد از نیمه شب ادامه داشت. نزدیک سحر فرصتی دست داد تا استراحت کوتاهی داشته باشیم، اما در همان زمان اطلاع دادند چند کامیون حامل مهمات توپ ۱۷۵م وارد موضع آتشبار شده‌اند و باید تخلیه شوند. نفربرهای مهمات‌بر آتشبار، مملو از مهمات بار مینا و ذخیره عملیاتی بودند و اصرار ما بر اینکه این کامیون‌ها، مهمات حامل خود را تخلیه نکنند و همراه ما تغییر موضع بدهند، به جایی نرسید؛ کامیون‌های غیرنظامی، مهمات همراه خود را در کنار توپ‌ها تخلیه و موضع را ترک کردند. حالا ما تعداد قابل‌توجهی مهمات مازاد داشتیم که قادر به حمل آنها نبودیم. از طرفی اخبار حوادث قصرشیرین و تعدی و تجاوز نیروهای بعثی به مردم غیرنظامی، به‌ویژه به زنان و دختران بی‌گناه این شهر، به گوش خدمه توپ‌ها و سایر نفرات آتشبار رسیده بود و خون آنها را به‌جوش آورده بود. بنابراین دستور دادم به انتقام این اعمال جنایت‌کارانه، توپ‌ها با حداکثر نواخت تیر روی مواضع دشمن در اطراف خانقین، به‌ویژه پالایشگاه بانمیل، اجرای آتش کنند.

در آن لحظه که یگان‌های رزمی و پشتیبانی رزمی باقی‌مانده در منطقه در حال جابه‌جایی و عقب‌نشینی بودند، به نظر می‌رسید در کل منطقه قصرشیرین، نفت‌شهر و

گیلانغرب، فقط آتشبار ۱۷۵م و تعداد اندکی از یگان‌های توپخانه حضور دارند که هنوز روی مواضع دشمن اجرای آتش می‌کنند.^۳

به هر حال، به‌علت نزدیک شدن نیروهای دشمن، مجبور شدیم به سمت گیلانغرب عملیات تأخیری انجام دهیم؛ بنابراین قدری به عقب آمده و در محدوده امام‌حسن بالا در موضعی با پوشش بسیار خوب مستقر شدیم. در این موقع، دیده‌بان مستقر در گمکوه را احضار و در ارتفاع بالا دست‌چم امام‌حسن مستقر کردم و کماکان به اجرای آتش روی نیروهای در حال پیشروی دشمن مشغول شدیم.

با ادامه پیشروی نیروهای ارتش متجاوز عراق از محور تنگاب به سمت گیلانغرب، موضع چم امام‌حسن را در روز ۱۳۵۹/۷/۱ ترک و در موضعی در تنگ قاسم‌آباد مستقر شدیم و اجرای آتش کردیم؛ ولی به‌علت نزدیک شدن بیش از حد دشمن به ما و باتوجه به آسیب‌پذیری توپخانه؛ آن‌هم توپخانه سنگین ۱۷۵م، در رزم نزدیک و همچنین حملات هوایی مداوم دشمن، نتوانستیم در این موضع بیش از چند ساعت توقف کنیم و به‌ناچار به طرف گیلانغرب حرکت کردیم و وارد این شهر شدیم.

توپ‌ها و سایر خودروها در پمپ بنزین شهر سوخت‌گیری کردند و من به‌اتفاق چند نفر از کارکنان آتشبار، با وجود اینکه احتمال می‌دادیم به اسارت دشمن درآییم، به سمت موضع قبلی روانه شدیم تا شاید بتوانیم بخشی از مهمات به‌جا مانده را بارگیری کرده و به عقب بیاوریم. اما نزدیکی موضع، دیدیم موضع قبلی ما در حال بمباران شدن توسط هواپیماهای توپولف دشمن از ارتفاع بالاست. باتوجه به اینکه نیروهای دشمن بسیار نزدیک شده بودند، مجبور شدیم برگردیم. به این ترتیب من و سرگروه‌بان آتشبار استوار آریاخواه و سرباز راننده خودرو ما، آخرین نفراتی بودیم که به سمت گیلانغرب حرکت کردیم. البته در مسیر بازگشت موفق شدیم، با وجود وضعیت بحرانی منطقه، یک دستگاه کامیون حامل موشک‌های تاو متعلق به

۳- بعدها، فرمانده یکی از یگان‌های رزمی می‌گفت: در آن ساعات پرتالهباب، تنها صدای غرش توپ‌های شما بود که به ما قوت قلب و روحیه می‌داد. به همین دلیل، یک کامیون هندوانه از طریق یکی از راه‌های کوهستانی برای شما فرستادم که متأسفانه به‌علت واژگون شدن خودرو مزبور، هندوانه‌ها به ته دره رفته و به‌دست شما نرسیدند.

یکی از یگان‌های رزمی که از کار افتاده و در کنار جاده مانده بود را توسط استوار آریاخواه تعمیر و راه‌اندازی کرده و همراه خود به گیلانغرب منتقل کنیم.^۴

در اثر تیراندازی مداوم و با نواخت تیر بالا، سیستم گلوله‌گذاری الکتریکی دو دستگاه از توپ‌های ما از کار افتاده بود. همچنین به‌علت طی مسافت طولانی روی شنی، متأسفانه موتور آنها نیز دچار مشکل شد و مجبور بودیم تا دسترسی به اکیپ تعمیراتی، این دو عراده توپ با آن لوله بلند ۱۱ متری را به‌وسیله دو توپ دیگر بکسل کنیم؛ هر چند به‌علت قطع ارتباط، امکان درخواست اکیپ تعمیراتی در آن شرایط حاد و بحرانی، وجود نداشت.

ب- بلاتکلیفی در گیلانغرب و حرکت به سوی سرپل‌ذهاب

در شهر گیلانغرب با نوعی بلاتکلیفی مواجه بودیم؛ توپ‌ها را به خارج شهر بردیم، زیرا استقرار توپ‌ها در داخل یا نزدیکی شهر، سبب می‌شد آتش ضد آتشبار توپخانه دشمن روی شهر اجرا شود. از سوی دیگر، باتوجه به وضعیت زمین منطقه، در صورت اجرای آتش از بیرون شهر روی دشمن در حال پیشروی، لازم بود لوله توپ‌ها در سمت شهر قرار بگیرند که این مسئله موجب می‌شد گلوله‌ها از روی شهر عبور کنند و صدای مهیب تیراندازی، برای ساکنان شهر بسیار آزار دهنده بود و حتی ممکن بود سوانحی را برای غیر نظامیان ساکن شهر به‌دنبال داشته باشد. به هر حال، روز بعد از شهر گیلانغرب خارج شدیم و آتشبار را در موضعی در ارتفاعات کاسه‌گران مستقر کردیم.

اما مهم‌ترین مسئله در آن زمان این بود که خبرهای واصله حاکی از پیشروی نیروهای دشمن به سوی پادگان سرپل‌ذهاب بود. در صورت تصرف پادگان مذکور و سرازیر شدن دشمن از گردنه سگان به طرف گیلانغرب، ارتباط این شهر با سایر نقاط قطع می‌شد و در محاصره قرار می‌گرفت؛ بالطبع یگان ما نیز محاصره و نابود می‌شد. باتوجه به اینکه ارتباط ما با یگان‌های پشتیبانی شونده و به‌تبع آن با یگان اصلی (پادگان مراغه)^۵ قطع شده بود، به‌ناچار پیکی را نزد فرمانده تیپ ۳ زرهی سرپل‌ذهاب، جناب سرهنگ اتحادیه فرستادم و درخصوص نحوه ادامه

۴- این کامیون و محتویات داخل آن، بعداً به یگان ذی‌ربط تحویل شد.

۵- به‌دلیل قطع ارتباط ما با گروه ۱۱ توپخانه، در پادگان مراغه شایعاتی درخصوص اسارت نفرات آتشبار، ازجمله من منتشر شده بود که باعث نگرانی همکاران و خانواده‌ها را فراهم کرده بود. ما از این مسئله بعداً مطلع شدیم.

مأموریت کسب تکلیف کردم. او طی یادداشتی دستور داد که خیلی سریع از طریق گردنه سگان به سمت پادگان سرپل ذهاب حرکت و در منطقه کاظم‌خانی مستقر شوید. ظاهراً، اولویت، دفاع از پادگان سرپل ذهاب بود. مجبور بودیم این دستور را اجرا کنیم؛ حتی اگر از نظر اهالی گیلانغرب، این امر عقب‌نشینی از مقابل دشمن تلقی می‌شد.

ابتدا در نظر داشتیم با از کار انداختن کامل دو دستگاه توپ تعمیری، آنها را در منطقه کاسه‌گران در محل مناسبی استتار کرده و به امید اعزام اکیپ تعمیراتی نزا، باقی بگذاریم تا با سبک‌بالی و سرعت لازم گردنه صعب‌العبور سگان را بالا برویم. اما چون ممکن بود در اثر پیشروی دشمن، این توپ‌های با ارزش که نظیر آنها را به‌روایتی، در آن موقع فقط ارتش‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی در اختیار داشتند، به‌دست دشمن بیفتند، ضمن اینکه به‌صورت دستی و با تحمل مشکلات، به‌وسیله این توپ‌ها تیراندازی نیز می‌شد کرد، از این نظر و فکر منصرف شدیم.

به این ترتیب، آتشبار ما در حالی که دو عراده توپ حاضر به‌کار داشت و دو عراده توپ از کار افتاده با آن حجم بزرگ و لوله‌های بلند را بکسل می‌کرد، به سوی موضع تعیین شده در نزدیکی روستای کاظم‌خانی حرکت کرد. در این حین یکی از آتشبارهای ۱۵۵م خودکشی گردان ۳۱۷ توپخانه لشکر ۸۱ زرهی که به‌طور موقت در تنگه قاسم‌آباد موضع گرفته بود را دیدم. فرمانده آتشبار مذکور، هم‌دوره شجاع من ستوان همتی، به من گفت: «امشب در این موضع می‌مانیم تا ببینیم فردا به خواست خدا چه می‌شود.»

با اعصابی ناراحت و چهره‌ای غمناک از گردنه سگان بالا می‌رفتیم؛ نفرات آتشبار از خود من گرفته تا آخرین سرباز، از زمان آغاز عقب‌نشینی از موضع آخر تاکنون که چندین ساعت می‌شد، غذا نخورده بودند و فقط آب می‌نوشیدند. غذا طبخ نمی‌شد و اگرچه نان و پنیر به اندازه کافی موجود بود، لیکن کسی میل به غذا نداشت. منظره زنان روستایی که با مشاهده عقب‌نشینی ما صورت خود را می‌خراشیدند و مردان روستایی که با استیصال از من می‌پرسیدند، «ما چه کنیم؟» دائماً در جلوی چشمانم بود و روح من را آزرده می‌ساخت.^۶

۶- در پاسخ به پرسش روستائیان، به آنها توصیه می‌کردم اموال منقول و بارزش خود را بردارند و از راه امامزاده و کوره‌راه‌های کوهستانی به عقب بروند. به آنها می‌گفتم که «این عقب‌نشینی موقتی و تاکتیکی است و ما به‌زودی با سرکوب دشمن، دوباره به این منطقه باز خواهیم گشت.»

در بین راه به رودخانه‌ای رسیدیم. نفرات از فرط خستگی، گرمای هوا و گرد و خاک حاصل از حرکت خودروهای شنی‌دار روی جاده‌ی خاکی و ناهموار، کلافه شده بودند. به همین دلیل اجازه دادم ستون توقف کند تا برای زمانی کوتاه، کارکنان آبی به سر و صورت خود بزنند و در کنار آب استراحت چند دقیقه‌ای داشته باشند. سپس آتشبار به حرکت خود ادامه داد و در حوالی روستای کاسه‌گران مستقر شد. در همین اثنا، جناب سرهنگ منصور مصلحی که فرماندهی توپخانه‌ی لشکر ۸۱ زرهی را به‌عهده داشت، با یک فروند هلی‌کوپتر در کنار ما به زمین نشست و بعد از سلام و احوال‌پرسی کوتاه، به من گفت: «خیلی سریع حرکت کنید و در کنار پادگان سرپل‌ذهاب مستقر شوید و با اجرای آتش روی توپخانه‌های دشمن، از ورود نیروهای دشمن به منطقه‌ی سرپل‌ذهاب جلوگیری کنید. پادگان در خطر سقوط است.»

ما بلافاصله حرکت کردیم و در کنار پادگان مذکور مستقر شدیم و با اعزام یک رسد دیده‌بانی به ارتفاعات دانه‌خشک، اجرای آتش را با تمام توان آغاز کردیم. اجرای مأموریت آتش بیشتر روی توپخانه‌های دوربرد دشمن متمرکز شد.

درب زاغه‌های مهمات پادگان باز و برداشت مهمات، بدون محدودیت، مجاز اعلام شده بود. یک آتشبار کاتیوشا در منطقه بود که افراد آن بدون انقطاع، مشغول بارگیری مهمات کاتیوشا، منتقل به خط مقدم درگیری و شلیک به سمت نیروهای دشمن بودند.^۷ هلی‌کوپترهای کبرای هوانیروز نیز در آن روز حماسه‌ها آفریدند و به‌طور مرتب راکت‌ها و موشک‌های تاو را بارگیری کرده و ادوات زرهی و نفربرهای دشمن را هدف قرار می‌دادند. سه آتشبار ۱۵۵م خودکشی گردان ۳۴۰ توپخانه و یک آتشبار ۱۵۵م خودکشی گردان ۳۱۷ توپخانه نیز در دفاع از پادگان سرپل‌ذهاب شرکت داشتند. تیراندازی شدید آتشبار کاتیوشا و آتشبارهای ۱۵۵م خودکشی و آتشبار ۱۷۵م ما و هنرنمایی هلی‌کوپترها و البته امدادهای الهی، موجب شد نیروهای پرشمار دشمن که تا پنج کیلومتری پادگان رسیده بودند، دچار رعب و وحشت شده و عقب‌نشینی کنند. به این ترتیب پادگان مهم و دارای موقعیت خوب سرپل‌ذهاب از خطر سقوط‌رهایی یافت.

صبح زود فردا، خبرنگاران صدا و سیما که در پادگان سرپل‌ذهاب حضور داشتند، نزد ما آمدند. آنها می‌گفتند: «تا صبح چشم برهم نگذاشتیم. فکر می‌کردیم که این صداهای مهیب،

۷- این آتشبار کاتیوشا از گردان ۳۷۴ توپخانه‌ی گروه ۴۴ توپخانه بود که فرمانده آن، به نام ستوان یکم غلامعلی عابدیان، پس از چندی در همین منطقه به شهادت رسید. روحش شاد و یادش گرامی باد.

مربوط به انفجار گلوله‌های توپخانه دشمن است. حالا با دیدن توپ‌های دوربرد ۱۷۵م با این لوله‌های بلند و گلوله‌های سنگین، منشأ این صداها برای ما آشکار شد.» آنها مایل بودند از توپ‌ها و تیراندازی آنها تصاویری تهیه کنند که چند حرکت نمایشی کوتاه نیز توسط خدمه توپ‌ها اجرا و فیلم‌برداری شد.

بعد از چند روز، یک وعده غذای گرم برای نفرات آتشبار آوردند. چند قاشق از این غذا نخورده بودیم که دستور داده شد خیلی سریع تغییر موضع داده و به جلو حرکت کنیم. نفرات آتشبار بدون هیچ شکایتی بقیه غذای خود را به گوشه‌ای ریختند و آماده کردن توپ‌ها و سایر تجهیزات برای تغییر موضع به جلو را شروع کردند. چه با غیرت، وطن‌دوست، کم‌توقع و بی‌ادعا بودند این سربازان رشید و حماسه‌آفرین. به این ترتیب حدود پنج کیلومتر به جلو و به سمت سرآب گرم حرکت کردیم و در شیارهای شرقی ارتفاعات دانه‌خشک مستقر شدیم.

ظاهراً به علت تیراندازی مداوم، عمر لوله تعدادی از توپ‌ها در حال اتمام بود و به همین دلیل، برد گلوله‌ها کمتر از میزان مندرج در جداول تیر شده بود؛ ولی خبری از انفجار لوله توپ نبود. لوله‌های آمریکایی اولیه نصب شده روی توپ‌ها کارایی خوبی داشتند، اما تعدادی از لوله‌های تعویضی که بعداً روی توپ‌های ۱۷۵م نصب شدند، پس از مدتی منفجر شده و تلفات و خسارات بسیاری به بار آوردند.

اما پس از دو یا سه روز، دوباره بنا به دستور، عقب آمده و در نزدیکی موضع قبلی، در مقابل پادگان سرپل‌ذهاب اشغال موضع کرده و مشغول اجرای مأموریت شدیم. به دلیل اینکه اشراف به کل منطقه در آن شرایط امکان‌پذیر نبود، با گروه هوانیروز مستقر در منطقه تماس گرفتم و درخواست کمک درخصوص آماج‌بایی برای توپخانه دوربرد شدم که با استقبال فرمانده گروه هوانیروز مواجه شد. قرار بر این شد که خلبانان در زمان اجرای مأموریت در عمق منطقه، دیده‌بانی هوایی را نیز برای آتشبار ما انجام دهند و درخواست آتش خود را به آتشبار مخابره کنند تا ما به درخواست آتش آنها پاسخ دهیم. این هماهنگی که با تهیه و رد و بدل شدن یک دستور مخابراتی مختصر بین آتشبار و تیم پروازی صورت گرفت، باعث شد با اجرای تیراندازی به صورت دیده‌بانی شده، در قالب ضد آتشبار، توسط آتشبار ۱۷۵م، توپخانه دوربرد دشمن خنثی و خاموش شود. یکی از خلبانان شجاع هوانیروز که غالباً نقش دیده‌بان هوایی توپخانه را عهده‌دار می‌شد، ستوان یکم خلبان حمیدرضا سمندریان نام داشت که با

هلی‌کوپتر کبرای خود، علاوه بر اجرای مأموریت‌های جنگی محوله، با دیده‌بانی بسیار مطلوب، ضربات کوبنده‌ای به توپخانه دشمن وارد کرد.^۸

پ- تعمیر و راه‌اندازی توپ‌های از کار افتاده و ادامه اجرای مأموریت

پس از چند روز و ایجاد شدن ثبات نسبی در منطقه عملیاتی سرپل‌ذهاب، اکیپ تعمیراتی اعزامی از آماد و پشتیبانی نزا، نزد ما آمدند و شروع به تعمیر و راه‌اندازی توپ‌های از کار افتاده کردند. حالا آتشبار دارای چهار توپ حاضر به کار شده بود و مأموریت‌های محوله را با قدرت و توان بیشتری اجرا می‌کرد.

در آن روزها اولین گروه از نیروهای عراقی به اسارت رزمندگان ما درآمدند و ما اولین خودرو ایفا که از نیروهای عراقی به غنیمت گرفته شده بود را مشاهده کردیم. تعدادی کنسرو لوبیا که در داخل این خودرو بود، نصیب نفرات من شد. کنسروها تولید کشور ایتالیا بودند و نشان می‌دادند اغلب کشورهای غربی، ارتش صدام را تدارک می‌کنند. تحولات اخیر، روحیه نفرات آتشبار را ارتقا داد و همگی امیدوار به پیروزی‌های آینده‌ای نه‌چندان دور شدیم.

ت- تعویض نفرات آتشبار، برای تجدید قوا و اعزام به مأموریتی دیگر

همان‌طور که قبلاً گفته شد، در این مدت به‌علت قطع ارتباط و کمبود امکانات مخابراتی، شایعاتی درخصوص اسارت و شهادت بعضی از پرسنل، در پادگان مراغه پخش و باعث نگرانی خانواده‌ها شده بود. از سوی دیگر، نفرات آتشبار نیاز به تجدید قوا داشتند. سرانجام در پی آن روزهای پرماجرا، نفرات آتشبار ۱۷۵م اعزامی از گردان ۳۸۶ توپخانه گروه ۱۱ مراغه، بدون تجهیزات به منطقه عملیاتی وارد شدند و با دریافت تجهیزات، توپ‌ها و نفرهای موجود، نفرات ما را تعویض کردند. ما برای سازماندهی مجدد و اعزام به مأموریتی دیگر، عازم پادگان مراغه شدیم.

۸- متأسفانه این خلبان شجاع در نیمه دوم مهر ۱۳۵۹ (احتمالاً در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۱)، در منطقه سرپل‌ذهاب (حوالی ارتفاعات شاه‌نشین و کوره‌موش) به‌علت اصابت گلوله مستقیم تانک دشمن به ملخ اصلی هلی‌کوپترش، به شهادت رسید. روانش شاد باد.

۳- عملکرد آتشبار در مرحله تثبیت دشمن

الف- اجرای آتش روی تأسیسات بدره عراق

در دورانی که در سیمت فرمانده آتشبار دوم گردان ۳۹۰ توپخانه، مسئولیت فرماندهی آتشبار ۱۷۵م مستقل اعزامی از گروه ۱۱ توپخانه مراغه در جبهه نبرد میمک را به عهده داشتیم، یک روز فرمانده شجاع تیپ ۱ لشکر ۸۱ زرهی، جناب سرهنگ اسماعیل سهرابی (امیر سرتیپ سهرابی، مشاور نظامی فعلی مقام معظم فرماندهی کل قوا) که عنایت خاصی به اجرای آتش توپخانه دوربرد داشت، مرا به قرارگاه تیپ فراخواند و یک نقشه ۱:۰۰۰۰۰ مربوط به منطقه بدره عراق، در غرب شهر مرزی زرباطیه را که از نیروهای دشمن به دست آمده بود، به من نشان داد. سپس او گفتند: «جناب رفیع، عراق در اطراف شهر بدره که به راه آهن سراسری عراق متصل است، تأسیسات زیادی شامل پایگاه موشکی، پایگاه هلی کوپترها، پشتیبانی منطقه و قرارگاه فرماندهی سپاه خود را مستقر کرده که به علت وجود سیستم پدافند موشکی ضد هوایی متراکم و چندلایه، مصلحت نیست جنگنده های نیروی هوایی را علیه این اهداف به کار بگیریم. باتوجه به برد بلند توپ های ۱۷۵م، آیا شما می توانید این مواضع دشمن را هدف قرار دهید؟» من از ایشان اجازه خواستم منطقه را شناسایی کرده و پس از بررسی، نتیجه را اعلام کنم.

توپ های ۱۷۵م خودکشی دو نوع مهمات داشتند؛ گلوله های آمریکایی با خرج معمولی که حداکثر برد آنها با خرج ۳، حدود ۳۲ کیلومتر بود و گلوله های کوچک تر بهینه سازی شده، موسوم به گلوله های اسرائیلی که با خرج ۳ معمولی، دارای حداکثر برد ۴۰ کیلومتر بودند و با خرج موشکی، برد آنها به ۴۶ کیلومتر می رسید. اجرای آتش با خرج موشکی، فشار بیش از اندازه ای به توپ وارد می کرد و در برخی موارد، موجب ایجاد ترک در کف باک سوخت و نشست گازوئیل از زیر توپ می شد که به سادگی قابل ترمیم نبود. به همین دلیل ما سعی می کردیم، تا حد امکان، از تیراندازی با خرج موشکی خودداری کنیم. شایان ذکر است که یک دستگاه دوربین دوچشم 120×20 که از نیروهای دشمن به غنیمت گرفته شده بود، به آتشبار ما تحویل داده بودند که این امر تحول چشم گیری را در کارایی تیم دیده بانی

ایجاد کرده بود و دیده‌بانان ما می‌توانستند در مسافت دور، محل اصابت و اثرات انفجار گلوله‌های ۱۷۵م را تا حدودی مشاهده و نتیجه را گزارش کنند.^۹

بررسی‌ها نشان داد، در صورتی که ما یک عراده توپ ۱۷۵م را در یک موضع مشخص، در نزدیکی خط مقدم قرار دهیم، هدف‌های مورد نظر در برد حدود ۴۰ کیلومتری ما قرار خواهند داشت و ما قادر خواهیم بود، مواضع دشمن واقع در اطراف شهر بدره را زیر آتش بگیریم؛ البته، در این صورت، دشمن می‌توانست حتی با خمپاره‌اندازهای معمولی خود علیه ما اجرای آتش متقابل یا ضد آتشبار کند.

باتوجه به این ملاحظات، موضع نسبتاً امن و مناسبی را در نقطه‌ای شناسایی و آماده کردیم. پس از اعلام آمادگی برای اجرای مأموریت، از تیپ درخواست کردم تا یک دستگاه خودرو ماز تانک‌بر تا پایان اجرای مأموریت، در موضع آتشبار آماده و در اختیار من قرار داده شود که این درخواست عملی شد.

هر روز موقع اذان صبح که برای ادای فریضه نماز بیدار می‌شدم، وضعیت جوی و میزان صافی هوا را زیر نظر می‌گرفتم. روز مقرر که درخشندگی ستاره‌ها و صافی هوا نوید می‌داد ما قادر به اجرای مأموریت هستیم و احتمالاً شاهد اثرات انفجار گلوله‌ها در مسافت ۴۰ کیلومتری خواهیم بود، یکی از توپ‌های ۱۷۵م را که قبلاً برای این منظور در نظر گرفته بودیم و هماهنگی‌های لازم انجام شده بود، از موضع استقرار خود خارج کرده و روی تانک‌بری که در اختیار داشتیم، بارگیری کردیم. سوار کردن توپ ۱۷۵م با لوله ۱۱ متری آن، نیازمند دقت و حساسیت خاصی بود که به هر حال و باتوجه به ورزیدگی خدمه، این اقدام به‌سرعت عملی شد. خودرو تانک‌بر حامل توپ را پس از توجیه راننده، به سوی مقصد روانه کردیم و باتوجه به سرعت پایین این خودرو، فرصت داشتیم که نفرات اعزامی شامل خدمه توپ، اکیپ هدایت آتش و تیم دیده‌بانی آماده شوند و به همراه ۴۰ گلوله بهینه‌سازی شده که قبلاً بارگیری شده بود، به سمت موضع احداث شده حرکت کنند.

پس از رسیدن به مقصد، توپ را از تانک‌بر پیاده کرده و در موضع آماده شده مستقر کردیم؛ تانک‌بر نیز در محل نسبتاً امنی پارک شد تا برای بارگیری مجدد توپ آماده باشد.

۹- دوربین یاد شده را در یک دیدگاه مشرف به کل منطقه، در ارتفاعات میمک مستقر کرده بودیم تا بتوانیم تحرکات دشمن را کنترل و ستون‌های دشمن را که در جاده‌های مواصلاتی مقابل ارتفاعات میمک تردد یا اتراق می‌کردند، هدف قرار دهیم.

بلافاصله اجرای آتش روی اهداف تعیین شده در اطراف شهر بدره آغاز شد و با موفقیت و سرعت لازم ادامه یافت. آتش متقابل دشمن روی موضع ما بسیار شدید بود؛ اما موضع طوری انتخاب و آماده شده بود که آسیبی به توپ و خدمه آن وارد نشد.

پس از پایان مأموریت، توپ خیلی سریع روی خودرو تانک‌بر بارگیری شد و بلافاصله ستون را به سمت اطراف آبشار گولان حرکت دادیم. با رسیدن به آن محل، خودروها را در پناه درختان استتار کردیم و به افراد اجازه دادم تا بعدازظهر مشغول شنا و ورزش و تفریح باشند و از مواد غذایی و کنسروهایی که همراه برده بودیم، استفاده کنند تا هواپیماهای دشمن که در منطقه به پرواز درآمده بودند و مواضع مختلف را بمباران می‌کردند، نتوانند نفرات اعزامی به مأموریت نامبرده را در طول روز و در حال حرکت روی جاده، مورد هدف قرار دهند.

خبرهای بعدی که از سوی عوامل اطلاعاتی در اختیار ما قرار گرفت، نشان می‌داد خسارات وارده به پایگاه‌ها و تأسیسات دشمن در این منطقه بسیار قابل توجه بوده و دشمن مجبور شده این تسهیلات را که با صرف هزینه‌های گزاف ایجاد کرده بود، تخلیه و به جای دیگری منتقل کند. همچنین، روحیه نیروهای دشمن در اثر تلفات و ضایعات وارده به این مکان، بسیار تضعیف شده بود.

اجرای موفقیت‌آمیز این مأموریت و نتایج حاصل از آن، موجب خرسندی خاطر سلسله مراتب فرماندهی شد.

ب- عید نوروز به یاد ماندنی

در زمان تحویل سال نو ۱۳۶۰، آتشبار ۱۷۵م ما همچنان در جبهه نبرد میمک مستقر بود. برای ارتقای روحیه و شاد کردن نفرات آتشبار در آغاز سال نو، با یکی از هم‌دوره‌ها که فرمانده آتشبار ۱۵۵م خودکشی بود، هماهنگی کردم که هم‌زمان با تحویل سال نو، آتشبار او تعدادی گلوله روشن کننده روی خط مقدم نیروهای عراقی شلیک کند و توپ‌های ۱۷۵م آتشبار ما نیز یک شلیک آتشباری در عمق مواضع دشمن اجرا کنند. همچنین قرار شد توپ‌های پدافند هوایی هم با چند تیراندازی دورانی، آسمان منطقه را نورباران کنند.

چند دقیقه مانده به تحویل سال نو، به مرکز هدایت آتش آتشبار رفتیم و سنجاق طرح تیر را روی یک نقطه فرضی در برد سی و چند کیلومتری قرار دادم. سپس از کارکنان مرکز هدایت آتش خواستم روی آن نقطه، در لحظه تحویل سال نو یک شلیک آتشباری انجام دهند.

سال تحویل شد و توپ‌های ۱۷۵م، پدافند هوایی و آتشبار ۱۵۵م خودکشی به ترتیبی که هماهنگی شده بود، شلیک کردند. در این بین، فرمانده آتشبار ۱۵۵م شیطنتی انجام داد، به این ترتیب که یکی از توپ‌ها را به سمت عقب روانه و دو گلوله روشن‌کننده نیز بالای سر قرارگاه گردان متبوع خود شلیک کرد که موجب عصبانیت فرمانده گردانش شد؛ زیرا از قرار معلوم، با این اقدام ناگهانی، اوضاع ستاد گردان به هم ریخته بود. بعد از تحویل سال و اجرای آتش هماهنگ شده، به اتفاق معاون و تعدادی از درجه‌داران آتشبار در سنگر فرماندهی نشسته بودیم و سال نو را در کنار سفره هفت سین مختصری که چیده شده بود، به همدیگر تبریک می‌گفتیم که سرباز نگهبان بالای تپه مقابل، با تلفن صحرائی زنگ زد و گفت افق به رنگ قرمز و نارنجی درآمده است. برای بررسی موضوع، شخصاً به بالای تپه رفتیم و دیدیم اظهارات سرباز نگهبان واقعیت دارد. لیکن به دلیل بُعد مسافت، نتوانستم دلیل این نورهای قرمز و نارنجی گسترده را دریابم و بنابراین به سنگر برگشتم و برنامه شادمانی سال نو را ادامه دادیم.

صبح روز بعد، در حالی که آماده می‌شدم برای عرض تبریک سال نو و دیدار با فرمانده و افسران ارشد تیپ ۱ زرهی لشکر ۸۱، به قرارگاه تیپ بروم، سرباز انتظامات ورودی موضع آتشبار تلفنی به من خبر داد که چند نفر افسر ارشد تیپ قصد ورود به موضع را دارند. با عجله بیرون رفتم و ضمن خوش‌آمدگویی و تبریک سال نو، عرض کردم: امروز آفتاب از کدام طرف طلوع کرده که زعما پیش‌دستی کرده و برای دید و بازدید عید به دیدار کوچک‌ترها آمده‌اند؟ پس از عرض تبریک متقابل، یکی از آقایان گفت: موضوع چیز دیگری است، لازم است مختصات دقیق آماجی که دیشب هنگام سال نو مورد هدف قرار دادید را به ما ارائه دهید. وقتی علت را جویا شدم، گفت: برابر اطلاعات واصله، گلوله توپ‌های شما درست به محل انبار مهمات اصلی نیروهای دشمن در جبهه میانی اصابت کرده و ضمن ایجاد انفجارها و آتش‌سوزی‌های گسترده، تلفات و خسارات سنگینی به دشمن وارد کرده است. گفتم: آن آماج به‌طور اتفاقی و تصادفی انتخاب شده و مختصات آن، به‌عنوان یک آماج تأیید شده، در لیست آماج آتشبار ثبت نشده است.

همگی از نتیجه این تیراندازی شگفت‌زده شده بودیم و افسوس می‌خوردیم که چه‌طور این آماج تاکنون برای ما ناشناخته مانده بوده است، زیرا خیلی زودتر می‌توانستیم نسبت به انهدام آن اقدام کنیم. به هر صورت، با مراجعه به مرکز هدایت آتش و بررسی سابقه این

تیراندازی، مختصات دقیق آماج مشخص و به افسران مسئول تیپ ارائه شد. از آن پس، این آماج نیز در لیست آماج آتشبار ما درج بود و هر از گاهی مورد هدف آتشبار قرار می‌گرفت.

پیوست‌ها:

الف- نقشه‌ها

نقشه شماره ۱، نمایش محل‌های استقرار آتشبار ۱۷۵م گردان ۳۹۰ توپخانه گروه ۱۱ توپخانه در مرحله سد پیشروی متجاوز در منطقه عملیاتی غرب. لازم به ذکر است که این جابه‌جایی‌ها ظرف کمتر از یک هفته (از ۱۳۵۹/۶/۳۱ تا ۱۳۵۹/۷/۵) با حفظ تداوم آتش روی دشمن و به‌صورت رده به رده انجام گرفته است.

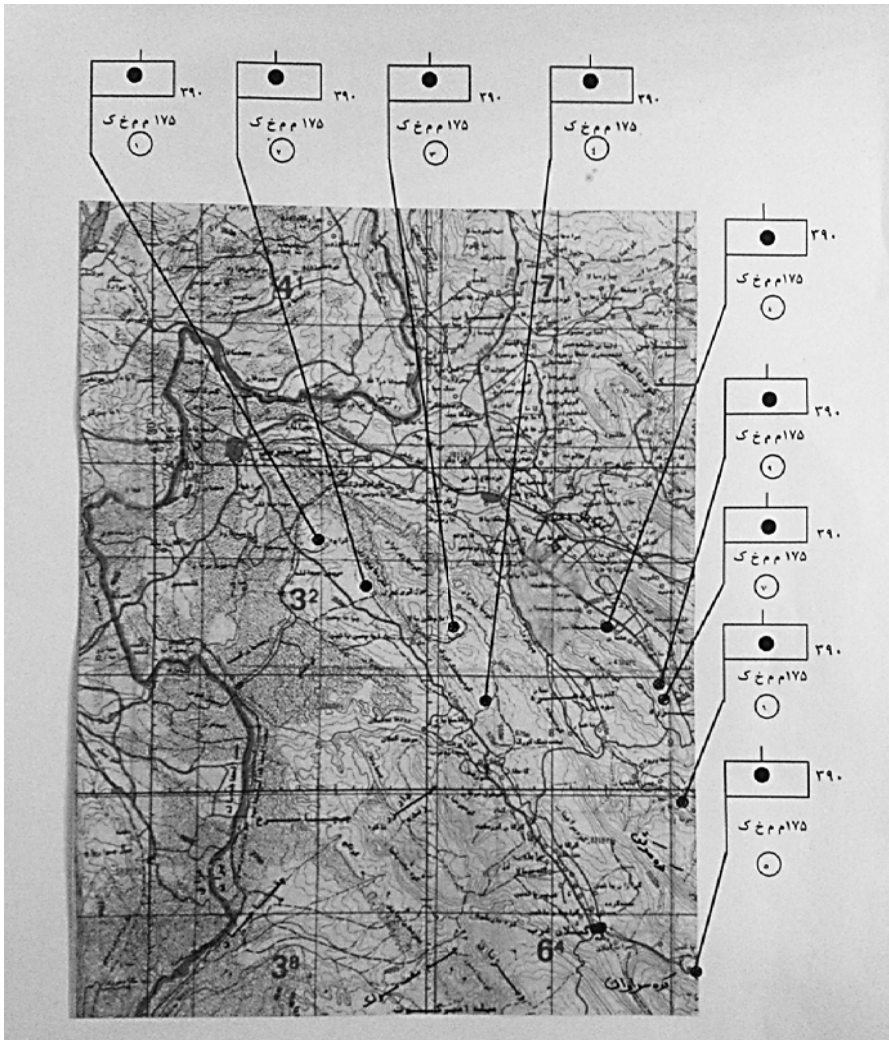
نقشه شماره ۲، نمایش جابه‌جایی محل استقرار دیدگاه آتشبار ۱۷۵م گردان ۳۹۰ توپخانه گروه ۱۱ توپخانه در مرحله سد پیشروی متجاوز در منطقه عملیاتی غرب.

ب- تصاویر

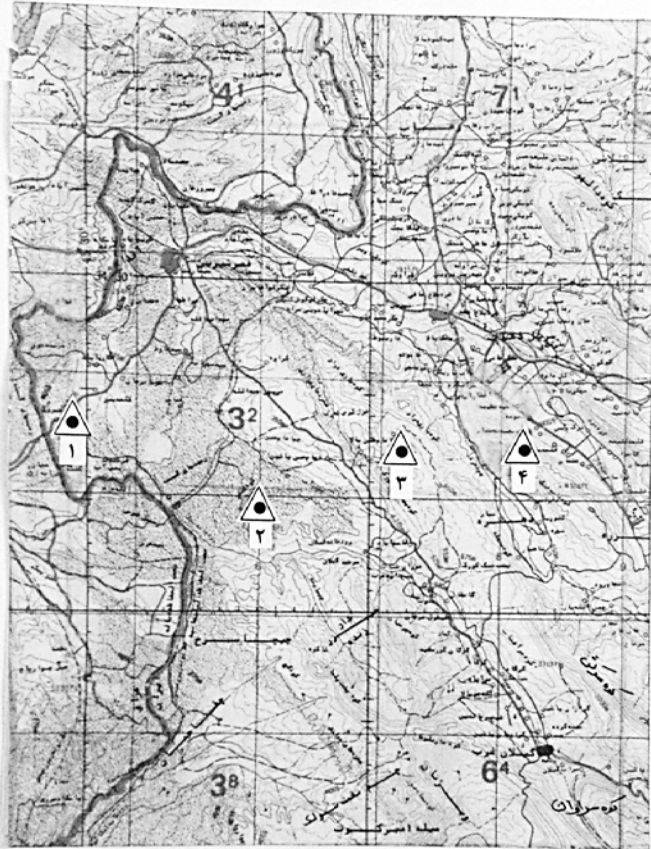
۱- توپ ۱۷۵ م آتشبار دوم گردان ۳۹۰ توپخانه اعزامی از گروه ۱۱ توپخانه مراغه به جبهه نبرد میمک در حال اجرای آتش از موضع نفوذی روی تأسیسات نظامی دشمن در اطراف شهر بدره عراق.

۲- کلاس آموزشی دوربین ۱۲۰ × ۲۰ غنیمت گرفته شده از نیروهای دشمن که برای استفاده دیده‌بانان توپخانه عمل کلی به آتشبار دوم گردان ۳۹۰ توپخانه ۱۷۵ م تحویل شده بود.

نقشه شماره ۱ - نمایش محل‌های متوالی استقرار آتشبار ۱۷۵م گردان ۳۹۰ توپخانه گروه ۱۱ در مرحله سد پیشروی متجاوز در منطقه عملیاتی غرب



نقشه شماره ۲ - نمایش جابه‌جایی محل استقرار دیدگاه‌های آتشبار ۱۷۵م گردان ۳۹۰ توپخانه گروه ۱۱ در مرحله سد و تثبیت متجاوز در منطقه عملیاتی غرب



پاسگاه ژاندارمری خسروی قلعه گمکوه چم امام حسن کوه دانه خشک



۴



۳



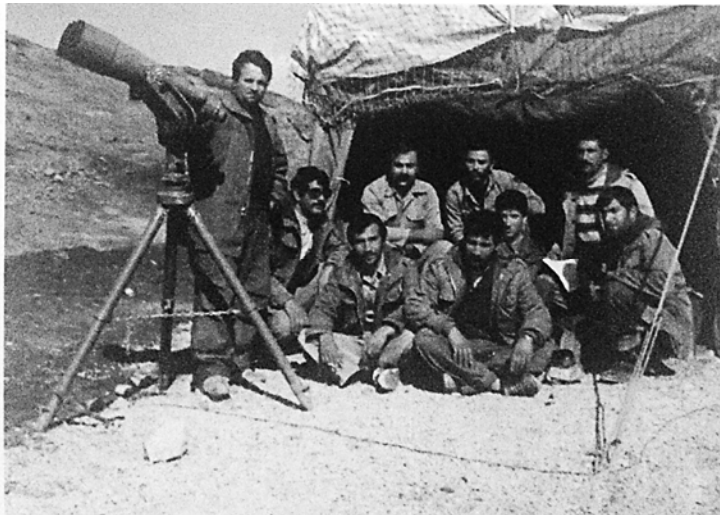
۲



۱



توپ ۱۷۵مم آتشبار دوم گردان ۳۹۰ توپخانه اعزامی از گروه ۱۱ توپخانه مراغه به جبهه نبرد میمک در حال اجرای آتش از موضع نفوذی روی تأسیسات نظامی دشمن در اطراف شهر بدره عراق



کلاس آموزشی دوربین ۱۲۰ × ۲۰ غنیمت گرفته شده از نیروهای دشمن که برای استفاده دیده بانان توپخانه عمل کلی به آتشبار دوم گردان ۳۹۰ توپخانه ۱۷۵مم تحویل شده بود.

بخش ششم: با توپخانه هم می‌توان پیشروی دشمن را سد و آن را وادار به توقف کرد.

نویسنده: سرتیپ دوم توپخانه محمد نجفی‌راشد

خاطراتی در خصوص مقاومت سلحشورانه کارکنان توپخانه مستقر در منطقه عملیاتی غرب در مقابل تهاجم سراسری ارتش متجاوز عراق

مقدمه

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران که پیام‌آور آزادی و آزادگی بود، کارکنان ارتش را که تحت نظم و انضباط خشک و سخت‌گیرانه رژیم شاه قرار داشتند، یکباره از همه قید و بندها رها کرد. به همین دلیل سازمان ارتش به سرعت با انبوهی از معضلات و نابسامانی‌های آشکار و نهان مواجه شد که نمونه آن، بی‌انضباطی و تمرد کارکنان وظیفه و برخی از افراد پایور جوان بود. آنان با سوءاستفاده از فضای باز ایجاد شده، فرماندهان را با مشکلات عدیده‌ای در اداره یگان‌های مربوطه مواجه می‌کردند که برای نیل به یک وضعیت مناسب و رسیدن به ثبات نسبی، نیاز به گذر زمان همراه با اتخاذ تصمیم‌های منطقی و دور از نگرش احساسی و خوش‌بینانه بود. تصمیم به کاهش طول مدت خدمت سربازی از دو سال به یک سال که به‌منظور کاهش تشنج در سربازخانه‌ها اتخاذ شد، به یکباره موجودی کارکنان وظیفه را به سقف کمتر از ۴۰ درصد تنزل داد. از طرفی نقل و انتقال بی‌رویه کارکنان پایور و مرخص شدن تعدادی از آنها از خدمت در ارتش، موجب شد جایگاه بعضی از مشاغل حساس خالی بماند و

اغلب افراد منتقل شده، به ناچار، در مشاغل غیرتخصصی خود سازماندهی شوند. این وضعیت، تا شروع جنگ تحمیلی و حتی در دوران دفاع مقدس، کم و بیش ادامه یافت. با این حال، پس از گذشت چند ماه و فروکش شدن التهابات اولیه و انتصاب فرماندهان مورد تأیید سازمان ارتش برای ادارهٔ یگان‌ها، به تدریج کار سازماندهی مجدد یگان‌ها، اعمال مقررات انضباطی، برقراری سیستم تعمیر و نگهداری و تشکیل کلاس‌های آموزشی، البته در حد متوسط و نه ایده‌آل، شروع شد.

وضعیت مرکز توپخانهٔ اصفهان و گروه ۴۴ توپخانه، قبل و پس از انقلاب اسلامی

به دنبال تحركات تهدیدآمیز نظامی ارتش عراق در مرزهای غربی کشور که از ابتدای سال ۱۳۵۹ شدت بیشتری به خود گرفت، گروه ۴۴ توپخانه برابر دستورهای نیروی زمینی ارتش، تعدادی از یگان‌های خود را به این منطقهٔ عملیاتی اعزام و بلافاصله بعد از شروع جنگ نیز اقدام به تشکیل مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش در این منطقه کرد. بنابراین لازم است ابتدا دربارهٔ اوضاع و احوال این گروه، کمی قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی مطالبی گفته شود و سپس به مقولهٔ نقش توپخانه در سد پیشروی متجاوز و تثبیت نسبی نیروهای آن در منطقهٔ عملیاتی غرب، به خصوص اقدامات ستاد این گروه و یگان‌های سازمانی آن که اغلب در این منطقه مستقر بودند، پرداخته شود.

با خیزش انقلابی مردم اصفهان در اوایل سال ۱۳۵۷، دولت مجبور به اعلام حکومت نظامی در این شهر و شهرستان‌های اطراف آن شد که به این ترتیب، گروه‌های ۴۴ و ۵۵ توپخانه که در اصفهان مستقر بودند، برابر دستورهای صادره، به منظور آرام‌سازی جو حاکم بر شهر و اطراف آن، مجبور شدند در برنامه‌های حکومت نظامی شرکت کنند. با درگیر شدن یگان‌های توپخانه در عملیات پدافند داخلی، آموزش تخصصی توپخانه و همچنین تعمیر و نگهداری توپ‌ها و سایر وسایل و تجهیزات، تعطیل شد و به علت طولانی شدن این جریان، سطح انضباط در یگان‌ها به شدت افت کرد. به طوری که تعدادی از کارکنان وظیفه و حتی کارکنان پایور از خدمت فرار کرده و یا از دستورهای فرماندهان خود سرپیچی کردند. در این هنگام شهید سپهبد علی صیادشیرازی که با درجهٔ سروانی در کمیتهٔ نقشه‌برداری دانشکدهٔ توپخانه تدریس می‌کرد، به صورت کاملاً علنی مخالفت خود با تصمیم‌های فرماندهٔ مرکز

توپخانه را که فرماندار حکومت نظامی منطقه اصفهان نیز بود، ابراز و با نیروهای انقلابی شهر همکاری می‌کرد که به همین دلیل بازداشت و در بازداشتگاه مرکز توپخانه زندانی شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شهید صیادشیرازی از بازداشتگاه آزاد شد و بلافاصله اقدام به تأسیس انجمن اسلامی در مرکز توپخانه کرد. او با گردآوری تعدادی از کارکنان مؤمن و انقلابی، ضمن حفاظت از تأسیسات مرکز توپخانه و گروه‌های ۴۴ و ۵۵ توپخانه، هماهنگی با نیروهای مردمی را قوت بخشید. سپس، گماردن فرماندهان جدید برای یگان‌های عمده و برگرداندن اوضاع به شرایط عادی را سرلوحه کار خود قرار داد. من نیز که در گروه آموزشی تاکتیک دانشکده توپخانه مشغول تدریس و ترجمه مدارک آموزشی بودم، به‌عنوان ادای وظیفه، مسئولیت فرماندهی گردان ۳۷۴ کاتیوشا در گروه ۴۴ توپخانه را تقبل کردم و بلافاصله در این گردان اقدام به سازماندهی مجدد، برقراری نظم و اعمال مقررات انضباطی، اعاده سیستم تعمیر و نگهداری، تهیه برنامه آموزشی و تشکیل کلاس‌های تخصصی حین خدمت کردم. حتی با کسب اجازه از نزاجا، پس از پایان کلاس نظری، تیراندازی آموزشی را انجام دادم.^{۱۰}

در آن روزها، ۵۴ نفر از افسران منتخب مرکز توپخانه و گروه‌های ۴۴ و ۵۵ توپخانه به منطقه کردستان منتقل شدند و در قرارگاه تازه تأسیس شمال غرب به فرماندهی شهید صیادشیرازی و همچنین در ستاد و یگان‌های لشکر ۲۸ پیاده کردستان، مشاغل حساس فرماندهی و ستادی را عهده‌دار شدند.^{۱۱}

۱۰- شاید بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، گردان ۳۷۴ توپخانه کاتیوشا، اولین یگانی بود که اقدام به اجرای تیراندازی آموزشی با مهمات جنگی جنگ‌افزار سنگین کرد. جالب اینکه میدان‌های تیر مرکز توپخانه، توسط ساکنان محل تصاحب و به کاشت انواع میوه‌های جالیزی اختصاص یافته بود. بنابراین پاک‌سازی منطقه و آماده کردن میدان تیر برای تیراندازی با مهمات کاتیوشا هم مشکلات خاص خودش را داشت که سرانجام موفق به انجام این مهم شدیم.

۱۱- در این گروه ۵۴ نفره به نام‌هایی مانند اصغر جمالی، حسین خرسندی، احمد ترکان، سیروس ستاری و غیره برمی‌خوریم که در عملیات پدافند داخلی کردستان و همچنین در طول هشت سال دفاع مقدس عهده‌دار مشاغل حساس از قبیل جانشینی فرمانده نیروی زمینی، فرماندهی قرارگاه عملیاتی، فرماندهی لشکر، معاونت هماهنگ کننده قرارگاه نیروی زمینی ارتش و ... شدند و همواره منشأ اثرات بسیار مثبت در روند بازسازی نیروی زمینی ارتش و طرح‌ریزی و اجرای موفقیت‌آمیز عملیات‌های پدافندی و آفندی در طول هشت سال دفاع مقدس بوده‌اند.

تحركات نظامی ارتش عراق در غرب کشور و درگیری‌های مرزی قبل از شروع

رسمی جنگ

از اوایل سال ۱۳۵۹ رژیم مزدور بغداد به بهانه‌های واهی دست به تحركات تهدیدآمیز وسیع در نوار مرزی ایران زد و اقدام به تمرکز نیروی نظامی در سراسر مرز خود با جمهوری اسلامی ایران، از جمله در منطقه غرب کرد. جمهوری نوپای اسلامی ایران که بیشتر تلاش خود را صرف اقدامات تحکیمی لازم برای استقرار نظام برگرفته از اسلام راستین و تلاش در جهت آرام‌سازی منطقه شمال غرب معطوف کرده بود و تصور حمله هم‌جانبه ارتش صدام را نمی‌کرد، فقط به استقرار نیروهای لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه در نوار مرزی این بخش از منطقه بسنده کرد. نیروهای لشکر ۸۱ که به صورت گروه‌های رزمی سازماندهی شده بودند، در مواضع پدافندی نه‌چندان محکم، به صورت ناپیوسته و اغلب در مجاورت پاسگاه‌های مرزی، استقرار یافتند. در واقع، این لشکر نقش یک نیروی پوششی را به عهده داشت و این در حالی بود که هیچ نیروی عمده پدافند کننده از زمین، پشت سر آن نبود.

برای تقویت آتش توپخانه لشکر ۸۱ زرهی، حسب دستورهای صادره، گروه ۴۴ توپخانه اقدام به سازماندهی عملیاتی نیروهای تحت امر خود کرد و به تدریج یگان‌هایی را به منطقه عملیاتی غرب اعزام کرد. در نیمه اول سال ۱۳۵۹ یگان‌های توپخانه زیر، به تدریج به منطقه غرب اعزام و زیر امر لشکر ۸۱ زرهی قرار گرفتند:

- گردان ۳۱۱ توپخانه ۱۵۵م کششی
 - یک آتشبار از گردان ۳۰۱ توپخانه ۱۰۵م
 - یک آتشبار از گردان ۳۳۲ توپخانه ۱۳۰م
 - تعدادی توپ ۲۳م پدافند هوایی از گردان ۳۵۱ پدافند هوایی که به همراه یگان‌های توپخانه صحرائی به این منطقه اعزام شده بودند.
- در مرداد ۱۳۵۹ به گردان ۳۷۴ کاتیوشا دستور داده شد تعدادی از کارکنان به اندازه سازمان یک آتشبار ۱۳۰م را با تخصص‌های مربوطه (بدون توپ) سازماندهی و برای تعویض کارکنان آتشبار ۱۳۰م گردان ۳۳۲ توپخانه مستقر در منطقه عمومی سرپل‌ذهاب آماده کند.

بلافاصله دستور اجرا شد و کارکنان این آتشبار به فرماندهی ستوان یکم محمود حائز به منطقه عملیاتی غرب رهسپار و جایگزین کارکنان آتشبار مذکور شدند.^{۱۲} در اوایل شهریور ۱۳۵۹ به گردان ۳۷۴ کاتیوشا دستور داده شد یک آتشبار عملیاتی سازماندهی و به منطقه عملیاتی غرب اعزام کرده و زیر امر لشکر ۸۱ زرهی قرار دهد. بلافاصله دستور اجرا و آتشبار یکم گردان به فرماندهی ستوان یکم غلامعلی عابدیان به این منطقه اعزام شد. این آتشبار در پادگان ابوذر (محل استقرار تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱) اسکان داده شد تا محل مناسبی برای اجرای مأموریت آن انتخاب و سپس به موضع تعیین شده نقل مکان کند.

سیر حوادث از ۱۵ تا ۳۱ شهریور ۱۳۵۹

الف- برای سرپرستی یگان‌های اعزامی به منطقه عملیاتی غرب، به‌طور منظم یک نفر افسر ارشد تحت عنوان «افسر رابط گروه ۴۴ توپخانه» از طریق فرمانده گروه تعیین و به مدت بیست روز به این منطقه اعزام می‌شدند. نفرات اعزامی غالباً یکی از فرماندهان گردان‌های گروه یا افسران عملیات ستاد گروه بودند که با حفظ سمت سازمانی به این مسئولیت گمارده می‌شدند. افسر رابط گروه معمولاً در پادگان ابوذر اسکان داده می‌شد و در طول دوره مأموریت خود به سرکشی یگان‌های گروه، مشغول و ضمن رفع مشکلات آنها، مراتب را به فرماندهی گروه گزارش می‌کرد.

۱۲- ستوان یکم محمود حائز یکی از افسران زحمت‌کش ارتش بود که با وجود سن نسبتاً زیاد، در مقایسه با سایر افسران این درجه، آتشبار خود را در آن شرایط سخت پس از پیروزی انقلاب با تحمل مشقات بسیار به‌خوبی و با درایت خاصی اداره می‌کرد. او در ابتدای ورود من به گردان ۳۷۴ کاتیوشا، تنها افسر گردان بود که دوره تخصصی کاتیوشا را نزد افسران روسی طی کرده بود. همچنین او کلاس‌های تخصصی در گردان را اداره و اقدام به تیراندازی با این جنگ‌افزار نسبتاً پیچیده می‌کرد. او دانش خود را در اختیار سایر کارکنان گردان می‌گذاشت. لازم به توضیح است که این گردان اواخر رژیم قبلی تشکیل و سازماندهی شده بود؛ ولی کارکنان آن که از سایر یگان‌های توپخانه به این یگان اختصاص داده شده بودند، دانش لازم برای به‌کارگیری جنگ‌افزار کاتیوشا را نداشتند. در سایه تلاش این افسر با شرف بود که گردان ۳۷۴ کاتیوشا در عرض چند ماه عملیاتی شد و آمادگی خود را برای انجام مأموریت‌های ارجاعی اعلام کرد. به‌جرت می‌توانم بگویم که راز موفقیت گردان ۳۷۴ کاتیوشا در طول هشت سال دفاع مقدس که اغلب به‌صورت دسته‌های دوتوپه استفاده می‌شد و از مریوان واقع در منتهالیه شمال‌غرب کشور تا آبادان واقع در آخرین نقطه جنوب غرب کشور گسترش یافته بود، مرهون آموزش درست این افسر بود. من همواره دعاگوی او هستم و آرزوی سلامتی و طول عمر با عزت برای این انسان شریف از درگاه حق تعالی دارم.

مأموریت افسر رابط گروه از تاریخ دهم شهریور ۱۳۵۹ تا پایان ماه مذکور به من (نویسنده) محول شد که در آن زمان فرماندهی گردان ۳۷۴ کاتیوشا را نیز به عهده داشتیم. من در تاریخ یاد شده در منطقه حضور یافتیم و همراه افسر عملیات توپخانه لشکر ۸۱ زرهی (سرگرد توپخانه هیبت‌الله اسدی)، برابر یک برنامه زمانی مشخص، از کلیه یگان‌های توپخانه مستقر در منطقه بازدید کردم. باتوجه به عرض نسبتاً زیاد منطقه مسئولیت لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه که از منطقه عمومی گرده‌نو در شمال تا منطقه عمومی ایلام در جنوب، به طول ۴۰۰ کیلومتر ادامه داشت، ما می‌توانستیم هر روز فقط یک محور را مورد بازدید قرار دهیم. یگان‌های لشکر به‌صورت گروه رزمی سازماندهی شده بودند؛ خطوط پدافندی از عمق کافی برخوردار نبود و در عرض هم پیوستگی لازم وجود نداشت؛ هر گروه رزمی از پشتیبانی آتش یک آتشبار به‌عنوان کمک مستقیم برخوردار بود که بعضی از آنها به‌وسیله دو قبضه توپ ۱۳۰م تقویت آتش می‌شدند. در مقابل، توپخانه دشمن از آنچنان صلابتی برخوردار بود که یک گلوله تیراندازی توپخانه‌های ما را با آتش انبوه پاسخ می‌داد و در اغلب موارد، آتشبارها، پس از تیراندازی، مجبور به تغییر موضع می‌شدند. لازم به یادآوری است که برابر دستورهای ابلاغی، توپخانه‌های ما موظف بودند به آتش توپخانه‌های عراق پاسخ دهند؛ بنابراین شروع کننده درگیری‌ها همواره توپخانه نیروهای متخاصم عراق بود.

اطلاعات نیروهای خودی از دشمن پیش رو در حد میدان دید دیده‌بانان جلوی توپخانه و گزارش آنان از تحرکات قابل مشاهده نیروهای ارتش عراق خلاصه می‌شد. علاوه بر این، به‌علت وسعت بیش از اندازه منطقه مسئولیت لشکر ۸۱ زرهی، کمبود نیروی انسانی و همچنین حاضر به‌کار نبودن تعدادی از ادوات شنی‌دار و چرخ‌دار یگان‌های رزمی لشکر، خطوط پدافندی از انسجام لازم برخوردار نبودند و به‌تبع آن، امکان پیاده کردن رهنامه توپخانه، مبنی بر واگذاری منطقی مأموریت‌های تاکتیکی به یگان‌های توپخانه موجود و رعایت اصول سازمان برای رزم توپخانه در پدافند فراهم نبود. ضمن اینکه طرح‌ریزی آتش مشخصی هم در دستور کار نبود و برابر دستورهای صادره، وظیفه یگان‌های توپخانه صرفاً پاسخ‌گویی به تیراندازی طرف مقابل، آن‌هم بنا به درخواست دیده‌بانان اعزامی به گروه‌های رزمی، صورت می‌گرفت. به‌طور کلی، از دهم تا پانزدهم شهریورماه که من در منطقه حضور داشتیم، تبادل آتش بین توپخانه‌های ارتش عراق و ارتش جمهوری اسلامی ایران (اغلب در پاسخ‌گویی به آتش دشمن)، به‌صورت پراکنده، در جریان بود؛ ولی هرچه زمان می‌گذشت، شواهد و قرائن تک

احتمالی دشمن بیشتر آشکار می‌شد. این مسئله، در اواخر از شناسایی‌های مداوم هواپیماها، تمرکز نیروهای مانوری در جلو، ثبت تیرهای روزانه توپخانه‌ها و سایر اقدامات دشمن، دال بر قصد او برای اجرای عملیات آفندی در آینده‌ای نزدیک، کاملاً مشهود بود. با اینکه این تحولات به‌طور روزانه گزارش می‌شد، ولی اقدام مناسبی برای تقویت نیروهای پدافندی، از سوی مسئولان رده‌های بالای نظامی، دیده نمی‌شد.

درخصوص سیستم پدافند هوایی باید گفت که تعداد اندک توپ‌های پدافند هوایی موجود در منطقه، برابر اصول مندرج در مدارک آموزشی، سازماندهی و گسترش نیافته بودند و شبکه اعلام خطری نیز برقرار نبود تا آنها را از نزدیک شدن هواپیمای دشمن مطلع سازد.^{۱۳} با این وجود، فرماندهان یگان‌های پدافند هوایی مستقر در منطقه، با اتکا به اطلاعات خود درخصوص تشخیص هواپیماهای خودی از دشمن، دستور تیراندازی به توپ‌های مربوطه می‌دادند که در برخی موارد کارساز بود.

ب- در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۱۵ ارتش تا بن دندان مسلح صدام، با اجرای یک عملیات آفندی تجاوزکارانه دور از انتظار، توانست نیروهای پدافندی غیرمنسجم و ناپیوسته مستقر در منطقه بین قصرشیرین و نفت‌شهر را عقب رانده، از مرز بین‌المللی عبور و ارتفاعات موسوم به «زینل‌کش» را تصرف کند. به این ترتیب بر جاده قصرشیرین-نفت‌شهر-سومار مسلط شود و عملاً ارتباط بین قصرشیرین و نفت‌شهر را قطع کند. ظاهراً این ارتفاعات بخشی از نوار مرز بین دو کشور بود که براساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر موافقت شده بود ایران در ازای استفاده

۱۳. یک روز یک هواپیمای جنگی که در ارتفاع پایین پرواز می‌کرد، در آسمان پادگان ابودر ظاهر شد. سمت پرواز هواپیما طوری بود که کارکنان توپ‌های پدافند هوایی مستقر در منطقه را به شک انداخت که نکند هواپیمای خودی باشد (این هواپیما در جهت جنوب غربی-شمال شرقی یعنی از داخل خاک ایران به سمت داخل خاک عراق پرواز می‌کرد). به هر صورت، هیچگونه اقدامی در جهت تیراندازی روی آن صورت نگرفت و بعد از عبور آن از بالای سر ما، با توجه به مشخصات هواپیماهای خودی و دشمن، متوجه شدیم که هواپیما متعلق به دشمن بوده است. خوشبختانه هواپیمای مذکور اقدام به بمباران نکرد و از قرار معلوم یک هواپیما از نوع شناسایی بود که مسلماً باید اقدام به تهیه عکس هوایی از تأسیسات واقع در پادگان ابودر و مواضع موجود در اطراف آن کرده باشد. البته در همین فاصله زمانی یکی دیگر از هواپیماهای جنگی دشمن با آتش توپ‌های پدافند هوایی مستقر در منطقه (احتمالاً توسط یکی از توپ‌های پدافند هوایی اعزامی از لشکر ۲۱ پیاده) سرنگون شد و فرمانده آتشبار آن (سروان وفایی) به دریافت یک درجه تشویقی از دست رئیس جمهور وقت (ابوالحسن بنی‌صدر) که در همان اثناء در منطقه بود، نایل گردید.

مشترک از رودخانهٔ اروندرود، به کشور عراق واگذار کند، اما به دلیل وقوع انقلاب اسلامی در ایران، مذاکرات و اقدامات دقیق تعیین خط مرز در این منطقه، به حالت تعلیق درآمده بود. در پی این اقدام تجاوزکارانهٔ دشمن، یگان‌های توپخانهٔ خودی مستقر در منطقه، با آتش انبوه دیده‌بانی شده، از ادامهٔ پیشروی نیروهای متجاوز جلوگیری و تلفات و ضایعات سنگینی به آنها وارد کردند.^{۱۴} هرچند این اقدام مانع از آن نشد که نیروهای ارتش عراق مجبور به ترک منطقهٔ اشغالی شوند، اما در عوض، فرماندهان نیروهای عراقی متوجه شدند که باید بهای سنگینی برای این تجاوز خود پرداخت کنند. بنابراین عراقی‌ها شروع به تهیهٔ استحکامات و سنگرسازی کردند تا در مقابل اقدامات تلافی‌جویانهٔ احتمالی نیروهای جمهوری اسلامی ایران تاب مقاومت داشته باشند. این اقدام تجاوزکارانهٔ دشمن، مسئولان نظامی کشور را به خود آورد تا به نیت شوم رژیم بعثی بغداد بیش از پیش آگاه شوند و اصول و قواعد اساسی رزم را برای جلوگیری از اتفاقات ناخوشایند احتمالی آینده رعایت و در تدابیر خود تجدیدنظر اساسی کنند.

پ- فردای روز تجاوز ارتش عراق به بخشی از نوار مرزی متعلق به ایران، امیر سرتیپ ولی فلاحی (جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش) و امیر سرتیپ قاسمعلی ظهیرنژاد (فرمانده نیروی زمینی ارتش) به همراه جمعی از معاونان و مشاوران خود، در منطقه حاضر شدند. آنان در محل قرارگاه تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی واقع در پادگان ابودر درخصوص مسئلهٔ پیش آمده و آخرین وضعیت موجود، توسط فرمانده و رؤسای ارکان ۲ و ۳ تیپ توجیه شدند. در این جلسه، پیشنهادهایی برای بیرون راندن متجاوز از منطقهٔ اشغالی ارائه شد و حتی امکان استفاده از نیروی متحرک هوایی یا هوابرد مورد بررسی قرار گرفت. سرانجام تصمیم گرفته شد که قبل از اتخاذ هر تصمیمی، از منطقهٔ درگیری بازدید شود و جمع حاضر در جلسه، با چند دستگاه خودرو سبک (جیپ و استیشن) به خط مقدم پدافندی منتقل شدند. آنان در پشت یک تپهٔ کوچک و کم‌ارتفاع مستقر و از نزدیک مشغول بررسی منطقهٔ تحت درگیری شدند. در این

۱۴. به خاطر دارم در همان روز، جناب سرگرد اسدی (افسر عملیات توپخانهٔ لشکر ۸۱ زرهی) بلافاصله شخصاً در دیدگاه واقع در ارتفاعی به نام کوه گچ حضور پیدا کرده و با دیدبانی خود نیروهای عراقی را که علناً جشن پیروزی برپا کرده و بی محابا در روی منطقهٔ اشغال شده به رقص و پایکوبی مشغول بودند، زیر آتش شدید توپخانه گرفت؛ به طوری که ساعت‌ها آمبولانس‌های دشمن به تخلیهٔ زخمی‌ها و کشته شدگان این آتشباری توپخانه مشغول بودند.

موقع، ناگهان انواع و اقسام گلوله‌های نیروهای دشمن، اعم از تیربار، خمپاره و غیره روی سر بازدید کنندگان باریدن گرفت؛ به طوری که دیگر ادامه بازدید امکان پذیر نبود و به ناچار گروه شناسایی با هر وسیله ممکن از محل دور و به پادگان سرپل ذهاب (ابوذر) بازگردانده شدند. خوشبختانه در این بازدید به کسی صدمه‌ای وارد نشد، ولی نتیجه آن، مهر تأیید بر عزم جزم رژیم مزدور بغداد برای ادامه اقدامات تجاوزکارانه و تشدید آن در آینده نزدیک بود. مسئولان مملکتی و نظامی دریافتند که با دشمنی بی‌شرم و ددمنش روبه‌رو هستند که به احتمال زیاد چراغ سبز تجاوز به خاک جمهوری اسلامی ایران را از استکبار جهانی شرق و غرب و ایادی خودفروخته آنها در منطقه اخذ کرده و از ارتکاب هیچ جنایتی، در جهت پیاده کرن نیت شوم خود روی گردان نیست.

ت- بعد از تجاوز نظامی ارتش عراق به بخشی از نوار مرزی ایران، تا تاریخ ۱۳۵۹/۰۶/۳۱ (تهاجم سراسری نیروهای مسلح رژیم عراق)، اتفاق خاصی در منطقه نیفتاد و فقط تبادل آتش بین طرفین درگیر برقرار بود. ولی انجام شناسایی‌های هوایی و جابه‌جایی نیروهای دشمن در منطقه به‌طور مرتب صورت می‌گرفت. در این مدت چند فروند از هواپیماهای جنگی دشمن مورد اصابت گلوله‌های توپخانه پدافند هوایی مستقر در منطقه قرار گرفتند و سرنگون شدند. نیروهای پدافندی هم در پی هشدارهای فرماندهان رده‌های بالا، به مراقبت خود از منطقه تحت مسئولیت خود افزودند. ولی متأسفانه نیروهای قابل ملاحظه جدیدی به منطقه وارد نشدند تا از این طریق، حداقل سیستم پدافندی منطقه، برابر اصول، از عمق لازم برخوردار شود و جواب‌گوی تک‌های احتمالی دشمن در آینده باشد. در صورتی که قراین و شواهد آن، همچنان قابل مشاهده بود.

تهاجم سراسری ارتش عراق و عکس‌العمل نیروهای مستقر در منطقه

الف- با شلیک یک گلوله تانک تی-۷۲ که در ساعت ۱۳:۰۰ سی و یکم شهریور ۱۳۵۹ توسط صدام حسین در پادگان بعقوبه عراق به سوی مرز ایران پرتاب شد، تهاجم وحشیانه و سراسری ارتش مزدور صدام با اشاره استکبار جهانی شرق و غرب و همچنین حمایت رژیم‌های خودفروخته منطقه به داخل کشور جمهوری اسلامی ایران آغاز شد. در همان روز بیشتر شهرها و نقاط حساس و حیاتی ایران توسط هواپیماهای دشمن که تعداد زیادی از آنها از کشورهای

غربی به‌عاریت گرفته شده بودند، بمباران شد. سپس، به‌دنبال آتش سنگین توپخانه‌های دشمن، نیروهای پیاده، زرهی و مکانیزه متجاوز، شامل عناصر عمده سه سپاه، از محورهای مختلف در غرب و جنوب کشور، پیشروی خود را به داخل خاک مقدس جمهوری اسلامی ایران شروع کردند.

در منطقه سرپل‌ذهاب (حد سمت راست منطقه مسئولیت لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه) که من در آن حضور داشتم، به هنگام شب، دشمن از چند محور وصولی، عملیات آفندی خود را آغاز کرد. صبح روز تجاوز ارتش عراق، فرمانده آتشبار ۱۳۰م مستقر در گرده‌نو (ستوان یکم محمود حائز) طی گزارشی وضعیت منطقه را غیرمعارف اعلام کرد و از تیراندازی مداوم توپ‌ها که بنا به درخواست دیده‌بان جلو اجرا می‌شد، خبر داد.^{۱۵} با دریافت این گزارش، من بلافاصله ستاد تیپ ۳ را در جریان گذاشتم و خود را به موضع آتشبار مذکور رساندم. سپس وضعیت موجود را از فرمانده آتشبار جو یا شدم. او گفت: «از حوالی نیمه‌شب، دیده‌بان جلو مرتب درخواست آتش می‌کند و علت آن را حرکت نیروهای دشمن به جلو بیان می‌کند.»

در اثر تیراندازی مداوم، لوله‌های توپ‌ها کاملاً سرخ شده بود، ولی خدمه توپ‌ها همچنان مشغول تیراندازی بودند. من از وضعیت موجودی مهمات در داخل موضع سؤال کردم، او در جواب گفت: «حدود یک ساعت قبل، دو دستگاه خودرو مهمات‌بر به زاغه مهمات فرستاده‌ام، ولی هنوز خودروها برنگشته‌اند و مهمات موجود در موضع تیر آتشبار در حال اتمام است. من ضمن هشدار درخصوص مراقبت بیشتر و ارسال گزارش لحظه به لحظه مشاهدات دیده‌بان، به‌سرعت خود را به زاغه مهمات رساندم؛ ولی با کمال تعجب دیدم هنوز کامیون‌ها به‌علت نبود سرباز برای بارگیری، در محوطه زاغه مهمات توقف کرده‌اند. با مشاهده این وضعیت اسفبار، بلافاصله به پادگان ابوذر رفتم و تعدادی از خدمه آتشبار کاتیوشا را که هنوز در پادگان به‌سر می‌بردند، با خود به زاغه مهمات بردم. به این ترتیب کامیون‌ها بارگیری شدند و به سمت موضع آتشبار حرکت کردند. من نیز بلافاصله به ستاد تیپ رفتم تا در جریان مواقع در کل منطقه لشکر قرار بگیرم و بتوانم با هماهنگی ستاد تیپ، اقدامات لازم درخصوص پشتیبانی

۱۵- لازم به یادآوری است که این آتشبار جمعی گردان ۳۳۲ توپخانه ۱۳۰م گروه ۴۴ توپخانه بود که کارکنان آن، بنا به دستور گروه، حدود دو ماه قبل توسط نفرات گردان ۳۷۴ کاتیوشا که من فرمانده گردان آن بودم، تعویض شده بود.

آتش مورد نیاز یگان‌های مانوری را فراهم کنم. در این موقع، سروان بهروز صفری کیا (افسر عملیات گروه ۴۴ توپخانه) از راه رسید و در جریان وضعیت منطقه قرار گرفت.^{۱۶}

ب- با روشن شدن نسبی وضعیت منطقه، برابر گزارش‌های واصله، مسئولان تیپ متوجه شدند که تعدادی از مواضع پدافندی ما، در اثر مانور احاطه نیروهای متجاوز، به محاصره دشمن درآمده‌اند و متأسفانه تعدادی از یگان‌های توپخانه نیز نتوانسته‌اند جنگ‌افزارهای سنگین خود را از حلقه محاصره بیرون بکشند. کارکنان یگان‌ها، به‌ناچار، تا آنجا که ممکن بوده است، توپ‌های خود را منفجر و با جنگ‌افزارهای سبک، در منطقه متفرق شده و درصدد عبور از حلقه محاصره دشمن هستند.

آتشبارهایی که در این عملیات تهاجمی دشمن به محاصره درآمدند، عبارت بودند از:^{۱۷}

- آتشبار ۱۰۵م گردان ۳۲۷ توپخانه لشکر ۲۱ مستقر در نفت‌شهر
- آتشبار ۱۵۵م خودکشی گردان ۳۱۷ توپخانه لشکر ۸۱ مستقر در نفت‌شهر
- آتشبار ۱۳۰م گردان ۳۳۲ گروه ۴۴ توپخانه مستقر در دشت‌ذهاب
- آتشبار ۲۰۳م کشتی گردان ۳۹۷ توپخانه لشکر ۲۱ مستقر در دشت‌ذهاب
- آتشبار ۱۵۵م کشتی گردان ۳۱۱ گروه ۴۴ توپخانه مستقر در خر ناصرخان
- حدود یک آتشبار ۲۳م پدافند هوایی، همراه یگان‌های توپخانه صحرائی مستقر در مواضع مختلف

پ- درخصوص دلایل موفقیت اولیه ارتش عراق در اجرای مانور احاطه، نکات زیر قابل ذکر است:

۱- عرض بسیار زیاد منطقه مسئولیت سرزمینی لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه. این منطقه از جوانرود در مجاورت استان کردستان تا چنگوله در استان ایلام به طول ۴۰۰ کیلومتر بود. این

۱۶. همان‌طور که قبلاً عرض کردم، افسر رابط گروه ۴۴ توپخانه هر بیست روز تعویض می‌شد. بر طبق برنامه ریزی قبلی سروان بهروز صفری کیا بنا بود در تاریخ ۵۹/۰۶/۳۱ به منطقه آمده و من را تعویض نماید؛ ولی با توجه به اوضاع بحرانی منطقه، من نیز همچنان، داوطلبانه، در محل باقی ماندم تا با کمک هم سر و سامانی به توپخانه‌های موجود در منطقه بدهیم تا شاید از این طریق بتوانیم جلوی پیشروی دشمن را بگیریم. او در مسیر حرکت خود از شهرستان ارومیه به سرپل‌ذهاب، متوجه بمباران شهرها توسط هوایماهای عراقی می‌شود و با دردسر بسیار و با استفاده از وسایل ترابری متفرقه، بالاخره خود را به به پادگان ابوذر می‌رساند.

۱۷- آتش توپخانه، سرهنگ توپخانه هیبت‌الله اسدی، انتشارات دافوس آجا، ۱۳۹۴، ص ۱۰۲.

در حالی است که برابر اصول و قواعد اساسی رزم، عرض و عمق منطقه واگذاری به یک یگان پدافند کننده، بایستی باتوجه به وضع زمین، جو و دشمن، درخور استعداد آن یگان باشد. همچنین باید در صورت وجود موانع در داخل منطقه، از آنها به عنوان یکی از جنبه‌های نظامی، به نحو مطلوب استفاده شود. ضمن اینکه پدافند باید در سه رده تأمینی، مقدم پدافندی و احتیاط سازماندهی شود که متأسفانه هیچ یک از اصول گفته شده، به علت کمبود نیرو، رعایت نشده بود. بنابراین، دشمن با استفاده از ضعف سیستم پدافندی نیروهای مستقر در لبه جلویی منطقه نبرد و با استفاده از اطلاعاتی که قبلاً درخصوص گسترش نیروهای پدافند کننده به دست آورده بود، به خوبی توانست مانور احاطه‌ای خود را به طور موفقیت آمیز اجرا و تعدادی از مواضع توپخانه را هم به محاصره خود درآورد.

۲- واگذاری مأموریت‌های تاکتیکی به یگان‌های توپخانه می‌بایستی باتوجه به سازماندهی نیروهای پدافند کننده و با رعایت «اصول سازمان برای رزم توپخانه» انجام شود که متأسفانه به علت باز شدن بیش از حد نیروهای پدافندی و کمبود نیروهای رزمی و پشتیبانی رزمی، عملاً به درستی صورت نگرفته بود.

۳- نبود یک پاسگاه فرماندهی فعال در کل منطقه و به تبع آن، مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش منسجم هم می‌تواند از دیگر دلایل این غافل‌گیری بزرگ باشد که باز به گسترش بیش از حد نیروهای پدافندی اندک در عرض بسیار زیاد مربوط می‌شود و به عوض داشتن حداقل کنترل تمرکزی یگان‌های توپخانه، فرماندهان مجبور بودند از شیوه کنترل غیرمتمرکز استفاده کنند. این امر ناقض اصل اول اصول سازمان برای رزم توپخانه در عملیات پدافندی است.

ت- با اطلاع از وضعیت موجود و مشخص شدن موقعیت دشمن در منطقه عمومی سرپل‌ذهاب، برابر گزارش‌های دریافتی از نیروهای در حال عقب‌نشینی، من و سروان صفری کیا، با کسب اجازه از فرمانده تیپ ۳ (سرهنگ دوم حسین اتحادیه)، بلافاصله آتشبار کاتیوشا و یک دسته، شامل سه هویتزر ۱۵۵م خودکشی از گردان ۳۱۷ توپخانه موجود در پادگان ابودر را به بیرون از پادگان هدایت کردیم و تا آنجایی که امکان‌پذیر بود، در محور پادگان به سرآب‌گرم، جلو رفتیم. سپس در دشت‌ذهاب، در حالی که هیچ حفاظی در جلوی توپ‌ها نبود، توقف و اقدام به اشغال موضع کردیم. (دسته هویتزر ۱۵۵م قدری جلوتر و آتشبار کاتیوشا به فاصله یک کیلومتری پشت سر آن) از گردان ۳۴۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی یک

نفر افسر به نام ستوان بهنیا، به‌عنوان دیده‌بان تعیین و مقرر شد که به همراه سه نفر سرباز با یک فروند بالگرد هوانیروز به یکی از قله‌های ارتفاعات دانه‌خشک انتقال داده شود تا آتش توپخانه موجود به‌صورت دیده‌بانی شده درآمد و از دقت لازم برخوردار شود. بلافاصله درخواست ما مورد موافقت فرمانده تیپ قرار گرفت و تیم دیده‌بانی به قله مورد نظر پرواز کرد و در آنجا مستقر شد.^{۱۸}

با استقرار دیده‌بان در دیدگاه مورد نظر، آتش بی‌امان توپخانه، بنا به درخواست دیده‌بان اعزامی شروع شد که تلفات و ضایعات بسیاری به دشمن متجاوز وارد آورد؛ به‌طوری که دشمن مجبور شد در همان روز اول از ادامه پیشروی خودداری و برای مصون ماندن از تلفات و ضایعات بیشتر، به پشت ارتفاعات منطقه تصرف شده، از قبیل بازی‌دراز، کوره‌موش و قراویز رفته و به تحکیم هدف بپردازد.^{۱۹}

ث- در روز دوم تهاجم سراسری دشمن (۱۳۵۹/۷/۲) خلبانان شجاع هوانیروز به کمک توپخانه‌های موجود در منطقه آمدند، که بهتر است درباره دل‌آوری تیم‌های آتش هوانیروز شرح مختصری داده شود:

۱۸- ستوان بهنیا، افسر بسیار مؤمن و با وقاری بود و در واقع این مأموریت خطیر را داوطلبانه پذیرفت. قرار بود او به‌علت عدم تأمین، قبل از تاریکی شب به پایین آورده شود و دوباره او یا افسر دیگری صبح روز بعد به دیدگاه رهسپار شود؛ ولی او از ترک دیدگاه خودداری کرد و با تمام خطراتی که او و تیم همراهش را تهدید می‌کرد، تا صبح به دیده‌بانی و درخواست آتش روی نیروهای دشمن ادامه داد. روزهای بعد نیز ما فقط نیازمندی‌های اولیه تیم او را از طریق زمین یا هوا تأمین می‌کردیم. این افسر متهور و سلحشور، متأهل و دارای دو فرزند بود و در یکی از عملیات‌هایی که بعدها در این منطقه انجام شد به فیض شهادت نایل شد. روحش شاد و یادش گرامی باد.

۱۹- کارکنان آتشبار ۱۳۰ میلی‌متری که توپ‌های خود را در محاصره از دست داده بودند، پس از دو روز راهپیمایی با پای پیاده در کوهستان، خود را از حلقه محاصره دشمن نجات داده و به پادگان ابودر رساندند. این کارکنان در خصوص اثرات آتش توپخانه در دو روز گذشته، با شادمانی اظهار می‌داشتند که با اجرای آتش انبوه و دقیق توپخانه، جهنمی از آتش در منطقه اشغالی دشمن برپا شده بود و ما که مجبور بودیم در طول روز خود را از دید دشمن مخفی کنیم تا با استفاده از تاریکی شب به راهپیمایی ادامه دهیم، نفرات عراقی را می‌دیدیم که در حال فرار و پناه گرفتن در پشت ارتفاعات هستند. بسیاری از آنها کشته یا مجروح شده بودند و تعداد زیادی از ادوات آنها در حال سوختن بود. شاید همین عامل باعث شد که نیروهای متفرق عراقی که در جست‌وجوی ما بودند، از تعقیب ما دست بکشند و به یگان‌های خود برگردند و ما با استفاده از این وضعیت، خود را از محاصره نجات داده و از منطقه تحت اشغال دشمن خارج شدیم.

«صبح فردای آن روز، برای گزارش اقدامات انجام شده و همچنین توجیه درخصوص آخرین وضعیت منطقه در اتاق جنگ قرارگاه تیپ حاضر شدیم. تعدادی از خلبانان هوانیروز (از جمله شهید شیرودی) نیز در جلسه حضور داشتند و آمادگی خود را برای اجرای آتش توسط بالگردهای جنگی کبرا اعلام کردند. تنها مشکل آنها اجرای آتش مداوم توپخانه خودی بود که از احتمال اصابت گلوله‌های توپخانه خودی به بالگردها به هنگام شروع عملیات خود نگران بودند.^{۲۰} من و سروان صفری کیا به آنها اطمینان دادیم که با هماهنگی بین عنصر توپخانه و عنصر هوانیروز، این مشکل به راحتی قابل حل است و جای هیچ گونه نگرانی وجود ندارد. به این ترتیب، یک مرکز هماهنگی آتش تعجیلی، متشکل از دو عنصر پشتیبانی آتش (سرگرد نجفی‌راشد و سروان صفری کیا) و هوانیروز در قرارگاه تیپ تشکیل شد تا هماهنگی‌های لازم برای استفاده مؤثر از کلیه وسایل پشتیبانی آتش موجود در منطقه فراهم شود. از این روز به بعد با اجرای هماهنگ آتش بی‌وقفه توپخانه و عملیات متهورانه خلبانان جان بر کف هوانیروز، جهنمی از آتش برای ارتش متجاوز عراق ایجاد شد که امکان هرگونه تلاش به منظور پیشروی بیشتر را از آنها سلب کرد؛ به طوری که دشمن زبون تعداد زیادی از ادوات زرهی خود را از دست داد و نیروهای آن مزبوحانه به پشت ارتفاعات خزیده و به ساختن استحکامات صحرائی برای مصون ماندن از تلفات و ضایعات بیشتر اقدام کردند.»

مطلب زیر عیناً از کتاب «حماسه‌های ماندگار هوانیروز در دفاع مقدس» برداشت شده است تا گویای حماسه‌آفرینی‌های خلبانان جان بر کف هوانیروز در آن روزهای بحرانی در این خطه از سرزمین کشور عزیزمان باشد:^{۲۱}

«عملیات پدافندی قصرشیرین»

از جمله نیروهای بازدارنده و سد کننده حرکت دشمن در آن روزها، تیم‌های آتش هوانیروز بود که با توجه به آشنایی خلبانان به منطقه و آمادگی کامل همراه با توان رزمی بالا، توانستند مانند سدی محکم حرکت اولیه نیروهای زرهی عراق

۲۰- شهید شیرودی در جلسه مذکور تاکتیک عملیاتی بالگردهای جنگی را تشریح کرد؛ به این صورت که بالگردها به حالت سینه‌مال و در پناه ارتفاعات، خود را به مواضع دشمن نزدیک خواهند کرد. سپس بالا آمده و هدف خود را با استفاده از موشک و تیربار تعبیه شده در زیر بالگرد مورد اصابت قرار خواهند داد. در آن جلسه، مسیر پرواز بالگردها را مشخص کردیم و قرار شد به محض رسیدن بالگردها به منطقه هدف‌ها، آتش توپخانه قطع شود و پس از دور شدن بالگردها از محل مأموریت خود و رسیدن به نقطه مشخص، توپخانه آتش خود را دوباره شروع کند.

۲۱- حماسه‌های ماندگار هوانیروز، سرهنگ بازنشسته خلبان اردشیر کریم‌زاده و سرهنگ بازنشسته خلبان صفر پایخان، انتشارات سوره سبز، ۱۳۹۰، ص ۲۰.

را متوقف و با انهدام تعداد زیادی از آنها نیروهای بعضی را در یک وضعیت بحرانی قرار دهند و در بعضی از محورها مانند محور سرپل ذهاب آنها را وادار به عقب‌نشینی نمایند. باتوجه به محل استقرار گروه هوانیروز در منطقه (پادگان ابودر) و نزدیکی آن تا خط تماس با نیروهای عراق، در هر ساعت بیش از ۱۰ سورتی پرواز توسط تیم‌های آتش انجام می‌گرفت. ایمان قوی، غیرت و مردانگی، ایثار و جانبازی دلیرمردان هوانیروز باعث شد تا در کلیه محورها که متجاوزین عراق وارد خاک کشور شده بودند، متوقف گردند.

پایگاه رزمی هوانیروز کرمانشاه با تمام توان خود ده‌ها تیم آتش و هلی‌برن را در نقاط مختلف منطقه (سرپل ذهاب، گیلانغرب، سومار، پادگان اسلام‌آباد، ایلام، آبدانان و صالح‌آباد) مستقر و با هماهنگی نیروی زمینی موجود در منطقه، علیه متجاوزین، روزانه ده‌ها عملیات رزمی را انجام داد.

سازمان رزم هوانیروز

پایگاه کرمانشاه

بالگرد کبرا ۶ فروند

بالگرد ۲۱۴ ۸ فروند

بالگرد جت رنجر ۲ فروند»

ج- سروان صفری کیا با جمع‌آوری توپ‌های متفرق در منطقه، تعداد توپ در اختیار خود را به عدد نه رسانید؛ همچنین با جمع‌آوری تعدادی تانک و اسکورپین که عقب‌نشینی کرده و در منطقه متفرق شده بودند، یک خط پدافندی موقت در مجاورت موضع آتشبار توپخانه خود تشکیل داد تا کارکنان آتشبار با آرامش خاطر بیشتری به اجرای مأموریت آتش خود ادامه دهند.^{۲۲}

۲۲- یکی از محدودیت‌های توپخانه، محدودیت پدافند از خود در برابر تکه‌های هوایی و زمینی دشمن است. کما اینکه در روز اول تهاجم دشمن، توپخانه‌هایی که به محاصره درآمده بودند، نتوانستند از خود عکس‌العمل مناسبی نشان دهند.

چ- به نظر می‌رسد هدف نیروهای دشمن در غرب کشور نمی‌توانست محدود به تصرف چند ارتفاع در منطقه عمومی سرپل‌ذهاب باشد؛ زیرا پانزده کیلومتر آن طرف‌تر، ارتفاعات سوق‌الجیشی پاتاق قرار داشت که در صورت دسترسی دشمن به این ارتفاعات و تأمین گردنه آن، به‌طور کلی ارتباط غرب کشور با نواحی مرزی قطع می‌شد و دشمن می‌توانست با نیرویی به‌مراتب کمتر، از متصرفات خود دفاع کند. از این گذشته، با برتری محسوس نظامی که دشمن در این منطقه داشت، دسترسی به پادگان ابوذر می‌توانست یک دستاورد مهم نظامی و سیاسی برای او باشد. همچنین چند کیلومتر آن طرف‌تر از پادگان ابوذر، گردنه دیگری به نام «سگان» قرار داشت که تقریباً دارای موقعیتی مانند گردنه پاتاق بود. به نظر نویسنده، عامل اصلی عدم کامیابی دشمن در نیل به این اهداف مهم، اگر حمل بر خودستایی نشود، عملکرد به‌موقع و مؤثر آتشبار توپخانه کاتیوشا و آتشبار (+) توپخانه ۱۵۵م و به‌دنبال آن، جان‌فشانی‌های خلبانان هوانیروز بود؛ به‌طوری‌که وقتی دشمن با این حجم انبوه آتش توپخانه و بالگردهای هجومی مواجه شد، به احتمال زیاد تصور کرد در این منطقه با عمده قوای نیروهای پدافندی ما مواجه شده است. بنابراین دشمن از ادامه پیشروی خودداری کرد و به بازنگری طرح‌های از پیش تهیه شده خود پرداخت. البته نظریه دیگری هم مطرح است و آن قرار گرفتن تلاش اصلی متجاوز در جبهه جنوب، به‌منظور تسخیر خوزستان و تسلط بر اروندرود است که با درگیر کردن نیروهای ما در غرب، امکان موفقیت تلاش اصلی را تسهیل کند. در هر صورت، وجود این نظریه هم نمی‌تواند جان‌فشانی‌های دلیرمردان ارتش، به‌ویژه توپخانه و هوانیروز، در جبهه غرب را زیر سؤال ببرد و از ارزش‌های خدمه توپ‌ها و خلبانان جان برکف در منطقه مذکور بکاهد.

ح- چند روز پس از تهاجم ارتش عراق، فرمانده تیپ ۳ تعویض و سرهنگ توپخانه منصور مصلحی، با حفظ سمت فرماندهی توپخانه لشکر ۸۱ زرهی، عهده‌دار مسئولیت سرپرستی تیپ مذکور شد. اظهارنظر درباره درستی یا نادرستی بودن انتصاب یک افسر توپخانه در محل فرماندهی یک تیپ زرهی، در صلاحیت نویسنده نیست؛ ولی اولین اقدام فرمانده تیپ جدید، یک سخنرانی تهییج‌کننده در پادگان ابوذر بود که در پی آن بیشتر کارکنان موجود در پادگان که اغلب مشاغل پشتیبانی خدمات رزمی را به‌عهده داشتند، داوطلبانه حاضر شدند تفنگ به دست بگیرند و همراه فرمانده تیپ جلو رفته و در حوالی تپه‌های کم‌ارتفاع جلوی سرآب‌گرم، تا رسیدن

نیروهای رزمی از نقاط مختلف کشور، یک خط پدافندی نسبتاً مناسب در مقابل دشمن تشکیل دهند. این در حالی بود که دشمن از ارتفاعات بلند بازی‌دراز و قراویز روی آنها دید و تیر داشت. با این اقدام فرمانده جدید تیپ، لبه جلویی منطقه نبرد در محور قصرشیرین به سرپل‌ذهاب مشخص و دیده‌بانان توپخانه در آن خط هم حضور پیدا کرده و ضمن پایش منطقه و ارسال گزارشات از تحرکات دشمن، به درخواست آتش و تنظیم تیر روی نیروهای دشمن مشغول شدند.

خ- در این زمان یک جوان سپاهی که خود را «بروجردی» معرفی می‌کرد، به قرارگاه تیپ مراجعه و درخواست کمک کرد. او اظهار داشت که می‌تواند تعدادی بسیجی را به منطقه بیاورد تا در جوار نیروهای ارتشی اقدامات نظامی علیه دشمن متجاوز انجام دهند. درخواست او هم استفاده از یک نفر افسر متخصص نقشه‌خوانی بود تا ضمن آموزش نقشه‌خوانی به آنها، موقعیت نیروهای خودی و دشمن را روی نقشه‌های موجود مشخص کند. درخواست برادر بروجردی مورد موافقت فرمانده تیپ واقع شد و سروان صفری‌کیا همراه او به قرارگاه نیروهای سپاهی و بسیجی مخلص و آماده شهادت که در سرپل‌ذهاب قرار داشت، رفت. او ضمن توجیه فرماندهان سپاهی و بسیجی، نقشه‌ها را گویا کرد و هماهنگی‌های لازم برای همکاری فیمابین را به عمل آورد.^{۲۳}

د- این درست است که در حد سمت راست لشکر ۸۱ (منطقه عمومی سرپل‌ذهاب)، به‌علت وجود توپخانه اضافی و تیم‌های هوانیروز، به دشمن متجاوز اجازه پیشروی بیشتر داده نشد؛ ولی در سایر مناطق مسئولیت لشکر، با تمام تلاش و جان‌فشانی‌هایی که رزمندگان اسلام در هفته آغازین جنگ از خود نشان دادند، به‌دلیل کمبود یگان رزمی و فقدان یگان‌های توپخانه اضافی که در اصطلاح توپخانه به یگان‌های عمل کلی و عمل کلی تقویت مشهور هستند، متأسفانه بخش‌هایی از نوار مرزی و شهرها و آبادی‌های واقع در آن مناطق، به تصرف دشمن درآمد که برابر اسناد موجود، در ذیل به شهرهای اشغال شده و زمان اشغال آنها توسط نیروهای متجاوز، در غرب کشور، اشاره می‌شود:^{۲۴}

۲۳- نقل از خاطرات امیر سرتیپ‌دوم توپخانه ستاد بهروز صفری‌کیا که در یکی از جلسات همایش «نقش توپخانه در دفاع مقدس» در سال ۱۳۹۲ بیان کرد.

۲۴- مدرک: کارنامه نیروی زمینی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

- اشغال سومار، در تاریخ ۱۳۵۹/۰۷/۰۱
- اشغال نفت‌شهر، نفوذ به سرپل‌ذهاب و سپس عقب‌نشینی از آن، در تاریخ ۱۳۵۹/۰۷/۰۲
- اشغال قصرشیرین و نفوذ به گیلانغرب، در تاریخ ۱۳۵۹/۰۷/۰۵ (در تاریخ ۱۳۵۹/۰۷/۰۶ دشمن از گیلانغرب رانده شد).
- پس از اقدامات اشاره شده در بالا، نیروهای دشمن از پیشروی بیشتر خودداری و به تحکیم هدف و تجدید سازمان پرداختند.

اقدامات انجام شده، پس از زمین‌گیر شدن دشمن

الف- به‌دنبال تجاوز دشمن به خاک جمهوری اسلامی ایران، به نیروهای نظامی مستقر در مناطق داخلی کشور دستور داده شد خیلی سریع سازماندهی شده و طبق دستور، در اسرع وقت به جبهه‌های حق علیه باطل رهسپار شوند.

در اینجا نیز نویسنده خاطرات جالبی دارد که خواندنی است:

پس از فروکش شدن پیشروی نیروهای ارتش عراق، فرمانده گروه ۴۴ توپخانه به من دستور داد خیلی فوری منطقه را ترک کرده و به اصفهان برگردم تا نسبت به آماده‌سازی بقیه آتشبارهای گردان ۳۷۴ کاتیوشا اقدام کرده و منتظر صدور دستور بعدی برای اعزام گردان به مناطق عملیاتی مورد نظر باشم. در پی دریافت این دستور، من به اصفهان رفتم و بلافاصله مشغول سازماندهی ستاد گردان و دو آتشبار تیر دیگر شدم. سپس ظرف چند روز آمادگی گردان ۳۷۴ کاتیوشا برای حرکت به جبهه‌های حق علیه باطل را به ستاد گروه اعلام کردم.^{۲۵}

در این میان خبر رسید که ستوان یکم غلامعلی عابدیان، فرمانده آتشبار یکم، مستقر در منطقه سرپل‌ذهاب، در حین اجرای مأموریت در موضع تیر مورد اصابت گلوله توپخانه نیروهای دشمن قرار گرفته و به فیض شهادت نایل شده است. با شنیدن این خبر تأسفبار، من به سروان عطاءالله صالحی (امیر سرلشکر صالحی، فرمانده وقت کل ارتش جمهوری اسلامی) که

۲۵- گفتنی است که کارکنان مأمور به گردان ۳۳۲ توپخانه ۱۳۰م که پس از شکستن حلقه محاصره دشمن، به پادگان ابودر وارد شده و بلافاصله برای بازسازی به اصفهان فرستاده شده بودند نیز داوطلبانه در سازماندهی دوباره گردان شرکت و تمایل بی‌صبرانه خود برای مراجعت به جبهه‌های جنگ را اعلام داشتند.

ریاست رکن سوم آن زمان گردان ۳۷۴ کاتیوشا را به عهده داشت، دستور دادم خیلی فوری به منطقه سرپل ذهاب رهسپار و تا تعیین فرمانده جدید برای آتشبار مذکور، فرماندهی موقت آن را عهده‌دار شود. او بلافاصله به طرف منطقه حرکت و ظرف چند ساعت حضور خود در منطقه مورد نظر را اعلام کرد.^{۲۶} اقدامات لازم برای انتقال پیکر مطهر شهید غلامعلی عابدیان به تهران صورت پذیرفت و پس از یک تشییع جنازه بسیار باشکوه که با شرکت انبوه مردم شهیدپرور تهران برگزار شد، در قطعه شهدای بهشت زهرا به خاک سپرده شد.^{۲۷}

۲۶- درخصوص سروان عطاءالله صالحی در آن روزها گفتنی بسیار است؛ او به محض اعلام حکومت نظامی در اصفهان، به عنوان اعتراض به حضور نیروهای نظامی در شهر برای سرکوبی مردم، از خدمت فراری شد و همکاری خود را با نیروهای انقلابی آغاز کرد. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دوباره به گروه ۴۴ توپخانه و گردان ۳۷۴ کاتیوشا که ابواب جمعی آن بود، برگشت و همانند گذشته، در محل فرمانده آتشبار ارکان گردان مشغول خدمت شد. چندی بعد نامبرده به ریاست رکن سوم گردان برگزیده شد و در بازسازی آموزش، به‌ویژه آموزش تخصصی حین خدمت گردان و تیراندازی آموزشی و آمادگی عملیاتی گردان نقش فعالی را ایفا کرد. او اوقات خارج از خدمت خود را به آموزش نظامی و سازماندهی جوانان انقلابی شهر اختصاص داده بود و در تشکیل گروه‌های بسیجی شهر و شهرک‌های اطراف آن فعالیت ارزشمندی داشت. پس از اعزام به جبهه نیز در چند عملیات آفندی که در منطقه عمومی سرپل ذهاب، گیلانغرب و ... انجام شد، با آتشبار کاتیوشا حضور مؤثری داشت و از اجراهای متهورانه و شهادت‌طلبانه استقبال می‌کرد.

۲۷- به هنگام تشییع جنازه شهید عابدیان، اتفاق جالب و به یاد ماندنی به‌وقوع پیوست که ذکر آن خالی از لطف نیست. جریان از این قرار بود که جنازه شهید عابدیان با هواپیمای نیروی هوایی ارتش به پایگاه یکم شکاری، واقع در ضلع جنوبی فرودگاه مهرآباد آورده شد. کارکنان انقلابی پایگاه، به‌صورت خودجوش، جنازه را داخل ستاد پایگاه بردند و با سر دادن شعارهای تهییج کننده، در اتاق‌های مختلف گردانند. سپس جنازه را در آمبولانس قرار داده و به پزشکی قانونی، واقع در ضلع جنوبی پارک شهر فرستادند. فردای آن روز من به‌اتفاق خانواده شهید برای تحویل گرفتن جنازه به محل پزشکی قانونی مراجعه کردیم. در آنجا به ما گفتند که مراسم تشییع جنازه‌ای ترتیب داده شده است و بنابراین شما باید صبر کنید تا این مراسم نیز انجام شود. سپس جنازه چند شهید را در آمبولانس‌های مجزا قرار داده و به میدان ۱۵ خرداد بردند. از ما هم خواستند که در مراسم شرکت کنیم. در آنجا من و خانواده شهید عابدیان با منظره‌ای مواجه شدیم که بسیار تعجب‌برانگیز بود؛ انبوه بی‌شماری از مردم تهران در میدان حاضر بودند؛ به‌ویژه اینکه تمام کسبه بازار مغازه‌های خود را بسته و در مراسم حضور پیدا کرده بودند. مراسم با حضور گروه موزیک دژبان ارتش و احساسات بی‌نظیر مردم شروع و جنازه‌ها چندین کیلومتر تشییع شدند. این مراسم که شاید اولین تشییع جنازه شهدا در تهران بود، باعث تسکین آلام خانواده شهید عابدیان شد و من غرور افتخارآمیزی را به‌وضوح در چهره پدر، مادر، همسر و تنها یادگار او که یک پسر حدود هشت ساله بود می‌دیدم. روحش شاد و یادش گرامی باد.

ب- پس از تجاوز ارتش مزدور و سرسپرده عراق به داخل خاک مقدس جمهوری اسلامی ایران، بلافاصله نیروهای رزمی، پشتیبانی رزمی و پشتیبانی خدمات رزمی ارتش جمهوری اسلامی ایران، بنا به دستور و همچنین نیروهای مردمی با مدیریت و سازماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، از اقصی نقاط کشور به جبهه‌های حق علیه باطل اعزام شدند. آنان در وهله اول خط پدافندی نسبتاً منسجم و مطمئنی را در مقابل نیروهای دشمن متجاوز تشکیل دادند. گردان ۳۷۴ کاتیوشا نیز به همراه ارکان و آتشبارهای دوم و سوم خود، همانند سایر یگان‌های توپخانه گروه ۴۴ توپخانه، به منطقه عملیاتی غرب اعزام شد و قرارگاه عملیاتی خود را در دشت‌ذهاب مستقر کرد.

پ- در این هنگام، قرارگاه گروه ۴۴ توپخانه نیز به منطقه عملیاتی غرب وارد شد و مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش منطقه را در جوار قرارگاه لشکر ۸۱ زرهی تشکیل داد. به این ترتیب یک سازمان منظم پدافندی، برابر اصول و قواعد اساسی رزم، شکل گرفت تا ضمن اطمینان از تثبیت کامل متجاوز، شناسایی‌ها و سپس طرح‌ریزی‌های لازم برای اجرای عملیات آفندی به‌منظور انهدام نیروهای دشمن و بیرون راندن آنها از خاک جمهوری اسلامی ایران صورت پذیرد.^{۲۸}

ت- پس از ورود نیروهای جدید به منطقه عملیاتی غرب، دستور عملیاتی پدافندی و پیوست‌های آن؛ شامل پیوست پشتیبانی آتش و... تهیه شد و یگان‌های توپخانه، برابر سازمان برای رزم توپخانه مندرج در پیوست مذکور، مأموریت تاکتیکی دریافت و به شناسایی، انتخاب و اشغال مواضع خود اقدام کردند. سپس طرح‌ریزی آتش در مراکز هدایت آتش گردان‌های کمک مستقیم و توپخانه لشکر ۸۱ زرهی شروع و قرارگاه گروه ۴۴ توپخانه

۲۸- به یاد دارم که در آن موقع کلیه کارکنان ارتشی، سپاهی و بسیجی، به‌ویژه نفرات جوان آنها، بی‌تاب اجرای عملیات آفندی در جهت بیرون راندن دشمن از سرزمین جمهوری اسلامی ایران بودند و به مقامات روحانی و نمایندگان مجلس که به‌طور مرتب از جبهه‌ها بازدید می‌کردند، از عملکرد کند فرماندهان در جهت صدور هرچه سریع‌تر عملیات آفندی گله می‌کردند. البته فرماندهان رده‌های مختلف، ضمن تقدیر از احساسات پاک و روحیه شهادت‌طلبی کارکنان و نیروهای مردمی، آنها را به شکیبایی بیشتر دعوت می‌کردند و لزوم شناسایی‌های لازم و کسب اطلاعات کافی از دشمن، به منظور طرح‌ریزی دقیق برای اجرای موفقیت‌آمیز عملیات آفندی را گوشزد می‌کردند.

عهده‌دار هماهنگی پشتیبانی آتش در کل منطقه شد. در این میان، اجرای آتش‌های ایذایی و ممانعتی جایگاه خاص خودش را داشت تا هرگونه آسایش و آرامش از دشمن متجاوز سلب و از دسترسی او به تسهیلات موجود در منطقه جلوگیری شود. نقش توپ‌های کاتیوشا در اجرای آتش‌های ایذایی و ممانعتی بسیار پررنگ بود.

ث- یک روز برابر اطلاعات دریافتی، مشخص شد که دشمن قصد دارد ظرف چند ساعت آینده، نیروهایی حدود یک گردان زرهی را حرکت و روی یکی از ارتفاعات محور قصرشیرین- گیلانغرب مستقر کند تا تسلط خود را به گردنه حاجیان کامل کند. معاون فرمانده گروه ۴۴ توپخانه، بلافاصله به گردان کاتیوشا ابلاغ کرد که دو قبضه توپ به این محور منتقل و آماده اجرای آتش، بنا به درخواست دیده‌بان مستقر در این محور شود. او افسر عملیات گروه (سروان بهروز صفری کیا) را مأمور حسن انجام این مأموریت کرد و باتوجه به حساسیت موضوع، خود شخصاً به دیدگاه رفت تا نظاره‌گر اجرای آتش کاتیوشا شود و از عدم توفیق دشمن در این حرکت اطمینان حاصل کند. باتوجه به فرصت اندک موجود و جاده بسیار ناهموار و خطرناک محور سرپل‌ذهاب به گیلانغرب، از پشت پادگان ابوذر، حرکت توپ‌ها به‌کندی صورت می‌گرفت؛ ولی به هر حال، توپ‌ها توانستند به‌موقع در موضع از قبل پیش‌بینی شده مستقر شوند. با شروع حرکت نیروی زرهی دشمن برای تصرف ارتفاع مورد نظر و رسیدن به برد مطلوب، آتش توسط یکی از قبضه‌های کاتیوشا، بنا به درخواست دیده‌بان که ۴۰ گلوله همزمان را خواستار شده بود، انجام شد. برابر گزارش دیده‌بان، گلوله‌های کاتیوشای تیراندازی شده، درست در وسط ادوات زرهی دشمن فرود آمدند و موجب انهدام تعدادی از آنها شدند. دشمن زبون با دیدن این صحنه آتش مؤثر، بلافاصله به باقی‌مانده نیروهای خود دستور عقب‌نشینی داد و تانک‌ها و خودروهای زرهی و چرخ‌دار دشمن، به‌صورت فرار، منطقه را ترک کردند. در این تیراندازی که برای اولین بار و شاید آخرین بار بود که یک توپ کاتیوشا به‌صورت هم‌زمان ۴۰ گلوله را تیراندازی می‌کرد، سهم توپ شکست و از بخش خودرو آن جدا شد.^{۲۹}

۲۹- درخصوص این جریان، سروان صفری کیا می‌گوید: سروان صالحی، باتوجه به وضعیت پیچیده زمین در منطقه، در پیدا کردن محل خود روی نقشه دچار مشکل شده بود که من خودم را به او رساندم و با کمک هم توانستیم نقشه را توجیه و محل موضع را روی آن مشخص کنیم. پس از اجرای تیراندازی و اتفاقی که برای

ج- با ورود یگان‌های رزمی، پشتیبانی رزمی و پشتیبانی خدمات رزمی اضافی به منطقه عملیاتی غرب، یگان‌های توپخانه نیز، برابر دستور عملیاتی پدافندی، سازمان برای رزم داده شدند و در مواضع نسبتاً مناسب اشغال موضع کردند و به پشتیبانی آتش از نیروهای پدافندی مشغول شدند. در میانه‌های محور سرآبگرم به پادگان ابوذر یک تپه کم ارتفاع در دامنه کوه ونه خشک قرار داشت (این ارتفاع به موازات ارتفاع دانه‌خشک است و جاده سرآبگرم به پادگان ابوذر در داخل دالان ایجاد شده بین این دو کوه احداث شده است) که می‌توانست یک موضع تیر مناسب برای یک آتشبار باشد. برابر دستور فرمانده توپخانه قرارگاه (فرمانده گروه ۴۴ توپخانه) که در مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش قرارگاه، به‌عنوان هماهنگ کننده کلیه وسایل پشتیبانی آتش، انجام می‌کرد، یک آتشبار ۱۳۰م اعزامی از گردان ۳۳۱ گروه ۱۱ توپخانه در این محل اشغال موضع کرد. مشکل عمده این آتشبار قرار داشتن در دید دیدگاه نیروهای عراقی مستقر در بلندترین قله ارتفاع بازی‌دراز بود. به این ترتیب، به‌طور مداوم زیر آتش توپخانه دشمن بود؛ ولی به‌دلیل تهیه استحکامات مطلوب و رعایت انضباط رفت و آمد، تلفات و ضایعات قابل ذکر به نفرات و تجهیزات آن وارد نشد و آتشبار مذکور به‌طور مرتب مأموریت آتش خود را انجام می‌داد.^{۳۰}

چ- درباره دیدگاه ارتفاع بازی‌دراز، لازم است بگوییم که این دیدگاه کل محور قصرشیرین به گردنه پاتاق را زیر دید خود داشت و دیده‌بان مستقر در آن روی تمام نقاط مشخص این محور، از جمله پیچ‌ها و تقاطع‌های موجود جاده، ثبت تیر کرده بود. بنابراین هر خودرویی که از این جاده عبور می‌کرد، به احتمال زیاد، مورد اصابت گلوله‌های توپخانه دشمن واقع شده و سرنشینان آن شهید یا مجروح می‌شدند. این در حالی بود که تنها راه برای عبور و

توپ افتاد، ما از اصابت محل گلوله‌ها نگران بودیم و تصور می‌کردیم که به احتمال زیاد گلوله‌ها در محل مورد نظر فرود نیامده باشند. اما به‌ناگاه صدای جناب سرهنگ محمدی‌فر را از پشت بی‌سیم شنیدم که از موفقیت اجرای تیراندازی و اصابت گلوله‌ها به وسط یگان‌های زرهی دشمن پیغام می‌داد و به کارکنان خدمه توپ تبریک و خسته نباشید می‌گفت. این پیام خستگی را واقعاً از تن همه کارکنان بیرون کرد و ما شادمانه به محل موضع آتشبار برگشتیم. (نقل به مضمون از سخنان سرتیپ‌دوم توپخانه ستاد بهروز صفری‌کیا که در یکی از جلسات همایش نقش توپخانه در دفاع مقدس در سال ۱۳۹۲ بیان کرد).

۳۰- شدت آتشباری توپخانه دشمن به موضع این آتشبار به‌حدی بود که در هر متر از کوه سنگی پشت سر آن، آثار اصابت و انفجار گلوله‌های توپخانه دشمن مشخص و رنگ این قسمت از کوه کاملاً متفاوت از قسمت‌های دیگر بود که هر بیننده‌ای را به وحشت می‌انداخت.

مرور وسائط نقلیه سنگین که امور پشتیبانی این محور را انجام می‌دادند، همین جاده بود. برای مصون ماندن از آتش توپخانه دشمن، عبور و مرور خودروها از گردنه پاتاق تا شعاع دید این دیدگاه معمولاً در تاریکی و با چراغ خاموش انجام می‌شد. این امر خطر تصادف خودروها را به همراه داشت و متأسفانه آمار تصادفات خورویی در این محور همواره بالا بود. دیدگاه مذکور با استفاده از مصالح ساختمانی محکم ساخته شده بود و با توجه به اهمیت بسیار بالای آن در منطقه، دشمن اقدام به آسفالت‌ه کردن جاده ارتباطی آن کرده بود.^{۳۱}

ح- از نکات قابل توجه این بازه زمانی، صدور دستورهای مکرر از رده بالا مبنی بر اعزام دسته‌های دوتوپه کاتیوشا به سایر مناطق عملیاتی بود. با استقرار ستاد و قرارگاه گردان ۳۷۴ کاتیوشا و سه آتشبار تیر آن در منطقه عملیاتی غرب، تصور می‌شد گردان انسجام خود را حفظ خواهد کرد و آتش آن صرفاً در اختیار فرماندهی این منطقه قرار خواهد گرفت. ولی متأسفانه این‌طور نشد و هر روز با صدور یک دستور، فرمانده گردان (نویسنده) مجبور می‌شد دسته‌های کاتیوشا را به صورت نسبتاً مستقل سازمان داده و به جبهه‌های مختلف مورد نظر ذکر شده در دستور، از جنوب تا شمال غرب، اعزام کند. این تصمیم‌ها که به خاطر جبران کمبود آتش راکت‌انداز کاتیوشا در سایر مناطق عملیاتی، اتخاذ و به گردان ابلاغ می‌شد، موجب شد که گردان انسجام خود را از دست بدهد و فرمانده گردان، در واقع نقش یک تدارکات‌چی توپ‌های سرگردان خود در مناطق عملیاتی مختلف را بازی کند. این فرمانده، بیشتر وقت و تلاش خود را صرف هماهنگی با قرارگاه‌های متعدد در سراسر جبهه، از شمال غرب تا غرب و جنوب برای فراهم کردن ملزومات دسته‌ها، اعم از ایجاد سرپناه برای کارکنان، تهیه سنگر برای توپ‌ها و مهمات آنها، تأمین جیره غذایی، نحوه تدارک مهمات و غیره می‌کرد. با اجرای دستورهای صادره، گردان ۳۷۴ توپخانه کاتیوشا از مریوان واقع در شمال غرب کشور تا آبادان واقع در جنوبی‌ترین نقطه جنوب غرب کشور گسترش پیدا کرد. اگر حمل بر خودستایی نشود، در طول سه سال و نیم که این وضعیت ادامه داشت (از ۱۳۵۹/۰۶/۳۱ تا ۱۳۶۲/۱۲/۳۰)، هیچ یک از

۳۱- سرتیپ‌دوم توپخانه ستاد خیرالله همتی که پس از تخلیه این سنگر دیده‌بانی توسط دشمن، از آن دیدن کرده بود، در خاطراتش می‌نویسد: «وقتی که با استفاده از جاده آسفالت آن به محل دیدگاه وارد شدم، با کمال تعجب دیدم سراسر جاده‌های موجود در منطقه و حتی داخل تمام شیارهای ارتفاعات اطراف، از این دیدگاه قابل مشاهده است و دیده‌بانی از آن مانند دیده‌بانی هوایی از داخل هواپیما بود.»

فرماندهان منطقه و فرماندهان یگان‌هایی که دسته‌های کاتیوشای این گردان به آنها مأمور شده بودند، حتی یک‌بار هم، گزارش یا انتقادی درخصوص نحوه انجام وظیفه یا وجود بی‌نظمی یا بی‌انضباطی ارائه ندادند و برعکس، همیشه مراتب رضایت خود از نحوه عملکرد کارکنان یاد شده، چه در اجرای مأموریت‌های محوله و چه درخصوص مسایل انضباطی را اعلام می‌کردند. نویسندگان که در آن زمان عهده‌دار فرمانده گردان مذکور بود، از این جریان، همواره به‌عنوان یک سند افتخارآمیز نانوشته در دوران خدمت سربازیش نام می‌برد و احساس غرور و مباهات می‌کند. این افتخار نه‌فقط برای فرمانده گردان، بلکه از آن افسران، درجه‌داران و سربازان زحمت‌کش و ایثارگری است که در آن برهه زمانی احساس مسئولیت می‌کردند و مطمئناً خداوند متعال در صحیفه تک تک این عزیزان، مراتب این همه صداقت، وظیفه‌شناسی و جان‌فشانی آنان را درج کرده و اجر عظیم برای آنها داده و خواهد داد. یادشان گرامی باد.

خ- البته این نوع خدمت جذابیت خاص خودش را نیز به‌همراه داشت؛ به‌طوری که فرمانده گردان این سعادت را داشت که مرتب به جبهه‌های مختلف سرکشی کند و از نزدیک شاهد فداکاری‌ها و ایثارگری‌های رزمندگان جان برکف نیروهای اسلام در اغلب عملیات‌های اجرایی باشد. به‌عنوان مثال به سه مورد اشاره می‌کنم:

- مورد اول اینکه در اواسط فروردین ۱۳۶۱ (بعد از اجرای عملیات فتح‌المبین) من برای سرکشی به دسته کاتیوشای گردان واقع در منطقه عمومی غرب دزفول و شوش رفتم. موضع دسته کاتیوشا کلی تغییر کرده و جلو رفته بود. در منطقه سکوت خاصی حکم‌فرما بود و از وجود دشمن هیچ خبری نبود. وقتی علت را پرسیدم، متوجه دلوری‌های مثال‌زدنی رزمندگان شدم که چگونه بینی دشمن را در این منطقه به خاک مالیده‌اند و پس از وارد کردن تلفات و ضایعات بسیار به دشمن زبون و آزادسازی بیش از ۲۲۰۰ کیلومتر از خاک کشور عزیزمان، بی‌مهابا، بیشتر نیروها را به جبهه جنوبی برای اجرای یک عملیات دیگر (عملیات بیت‌المقدس) نقل مکان داده‌اند.

- مورد دوم مربوط به سرکشی من از جبهه نبرد آبادان است. اوایل خرداد ۱۳۶۱ که من عازم منطقه عملیاتی جنوب برای دیدار از کارکنان دسته کاتیوشای مستقر در جبهه آبادان بودم، در جاده اهواز به آبادان مشاهده کردم که کلیه خوروهایی که از سمت آبادان به طرف اهواز در حرکت هستند، چراغ‌هایشان روشن است و سرنشینان آنها همگی خوشحال و مشغول

پایکوبی هستند. جلوی یکی از این خودروها را گرفتیم و علت خوشحالی آنها را جويا شدم. گفتند: «خرمشهر آزاد شد.» من با شنیدن این جمله به راننده دستور دادم سرعت خودرو را بیشتر کند تا هرچه زودتر به موضع دسته کاتیوشا برسیم و ضمن گفتن تبریک و خسته نباشید به کارکنان آن، ما نیز در شادی آنها شرکت کنیم.

- یکی دیگر از خاطرات جالب من در این زمینه، دستگیری تعدادی از کارکنان دسته کاتیوشای اعزامی به مریوان (پایگاه مستقر در حوالی دریاچه زریوار) در سال ۱۳۶۱ است. ماجرا از این قرار بود که بنا به دستور می‌بایستی یک دسته دوتوپه از سرپل ذهاب رها و در این پایگاه مستقر شود. من نیز طبق روال همیشگی، همراه این دسته به مریوان رفتم تا هماهنگی‌های لازم درخصوص اسکان، غذا، نحوه تدارک مهمات و غیره را در محل انجام دهم و از اجرای مأموریت مؤثر این دسته مطمئن شوم. در بین راه و در حوالی پادگان مریوان، دو دستگاه خودروی تریلی مأمور که مهمات بار مینای دسته را حمل می‌کردند، به سمت زاغه‌های مهمات راهنمایی شدند و من به همراه سایر کارکنان و تجهیزات به پایگاه رفته و همگی در محل مورد نظر مستقر شدیم. پس از گذشت دو ساعت، یکی از رانندگان تریلی از شهر مریوان با فرماندهی پایگاه تماس گرفته و درخواست اعزام یک دستگاه خودروی سبک برای آوردن آنها به پایگاه را کرده بود. فرماندهی پایگاه نیز عین درخواست را به ما منعکس کرد. در این موقع که هوا در حال تاریک شدن بود، من جویای وضعیت جاده سه کیلومتری بین دریاچه تا مریوان، در آن ساعت از روز، شدم که در جواب گفته شد: مشکل خاصی نیست؛ ولی شما می‌توانید احتیاط‌های تأمینی لازم را انجام دهید. من نیز یک گروه ۴ نفره (یک درجه‌دار به نام استوار شفییعی و سه سرباز) را انتخاب و به همراه تجهیزات انفرادی و بی‌سیم روشن با خودروی خودم به سمت شهر اعزام کردم. ولی هرچه زمان گذشت، از بازگشت کارکنان اعزامی خبری نشد و به‌ناچار، با فرماندهی پایگاه تماس گرفتیم و خواستم که موضوع روشن شود. او هم با فرمانده تیب، فرمانده سپاه پاسداران، شهربانی و ژاندارمری مستقر در شهر تماس گرفت که جواب همه آنها این بود: «ما تا طلوع آفتاب و استقرار نیروهای تأمینی در جاده‌ها، از هرگونه اقدام اضافی معذوریم.»

در این موقع از قسمت بهداری پایگاه گزارشی رسید که یکی از رانندگان آمبولانس که اخیراً از شهر به پایگاه آمده، یک خودرو را در وسط جاده مشاهده کرده که وضعیت مناسبی نداشته و به‌صورت خالی از مسافر و با چراغ روشن رها شده است. با دریافت این خبر، دوباره

ارتباط با مقامات نامبرده در بالا برقرار شد، ولی جواب همان بود که قبلاً اعلام شده بود. به‌ناچار، بنده دستور دادم کلیه کارکنان دسته، مجهز به تفنگ انفرادی و مهمات کافی شوند و با آموزش‌هایی که در دوره رنجر دیده بودم، کارکنان را با رعایت کلیه اقدامات ایمنی و استفاده کامل از تاریکی مطلق هوا، به محل رها شدن خودرو هدایت کردم. در محل ملاحظه شد که خودرو مورد کمین قرار گرفته و گلوله‌های زیادی به بدنه و لاستیک‌های آن اصابت کرده است؛ ولی اثری از خون در داخل و بیرون خودرو مشاهده نمی‌شود. از تجهیزات و بی‌سیم همراه کارکنان اعزامی هم خبری نبود. بنابراین دستور دادم حدود ۵۰۰ متری اطراف محل حادثه بررسی شود تا شاید اثری از کارکنان و تجهیزات همراه آنها به‌دست آید که متأسفانه نتیجه منفی بود. در این موقع دستور دادم خودرو به منتهی‌الیه کنار جاده کشیده شود و کارکنان با همان آرایشی که به محل حادثه آمده بودند، دوباره با رعایت کلیه اقدامات تأمینی به پایگاه برگردند.

در ابتدای صبح فردا، من و نفرات دوباره با همان شیوه و آرایش به محل حادثه رفتیم و این‌بار عملیات جست‌وجو و کاوش تا حدود ۲ کیلومتری محل حادثه انجام شد که باز هم نتیجه‌ای نداشت. بنابراین لاستیک‌های خودرو را تعویض کرده و به‌صورت بکسل به پایگاه بردیم و نتیجه اقدامات به مبادی مربوطه گزارش شد. من پس از این حادثه، چهار روز در پایگاه ماندم و طی این مدت، روحیه از دست رفته کارکنان را احیا و با کمک آنها، محل اختصاص یافته به دسته را با حفر سنگ‌های استاندارد، به دژ محکم و غیرقابل نفوذی تبدیل کردیم. پس از اطمینان از مرتب بودن اوضاع، به قرارگاه گردان در سرپل‌ذهاب برگشتم. سه روز بعد اتفاق عجیبی افتاد، به این صورت که دیدم آن چهار نفر از یک خودرو پیاده و به سمت من می‌آیند. در این موقع بانگ «الله اکبر» کارکنان قرارگاه فضای موضع را عطرآگین کرد و آنها در آغوش هم‌زمان خود آرمیدند و ما همگی سجده شکر بجا آوردیم. در این مدت هفت روز، من دائماً مردد بودم که جریان را به خانواده مفقودان خبر دهم و یا اینکه چند روز دیگر صبر کنم؛ ولی مرتب نیرویی من را وادار به صبر و حوصله می‌کرد. پس از آرام شدن اوضاع، جریان اتفاق به‌وقوع پیوسته را از تک‌تک آنها جويا شدم و معلوم شد که کمین از سوی گروهی قاچاقچی که در آن زمان از تردد آزادانه آنها در منطقه جلوگیری می‌شد، صورت گرفته است. در آن روزها، علاوه بر این مورد، چند مورد مشابه دیگر کمین نیز توسط قاچاقچی‌ها اجرا

شده بود تا از این طریق، به خیال خام خودشان، ضرب شستی به نیروهای امنیتی مستقر در منطقه نشان دهند.

خوشبختانه هیچ یک از گلوله‌های شلیک شده به کارکنان داخل خودرو اصابت نکرده بود و فقط موجب پنجری لاستیک‌های آن و صدمه به قطعات داخل موتور خودرو(در اثر تصادم خودرو با بلوک‌های سیمانی که به‌منظور بستن جاده تعبیه شده بود.) و در نتیجه، از کار افتادن سیستم حرکتی آن شده بود. بنابراین، کارکنان داخل خودرو، در اثر سانحه، به بیرون پرتاب و جراحتهای سطحی برداشته و قبل از اقدام به هرگونه واکنش دفاعی، دستگیر و خلع سلاح شده بودند. سپس افراد قاچاقچی، نفرات را از مرز خارج کرده و طی یک معامله، آنها را به پیشمرگان کرد استخدای از سوی نیروهای خودی، فروخته بودند. پیشمرگان مذکور نیز آنها را به نزدیکی یکی از شهرهای عراق برده و پس از اجرای یک عملیات تیراندازی به‌سوی برخی از تأسیسات نظامی شهر و افراد مستقر در آن، کارکنان ما را با خود به مریوان آورده و ضمن تسویه حساب با فرمانده تپ مریوان، آنها را تحویل داده بودند.



نمونه راکت‌انداز ۱۲۲ مم کاتیوشا که در سد پیشروی دشمن متجاوز و تثبیت آن در منطقه عملیاتی غرب نقش به‌سزایی داشته و کارکنان آنها حماسه‌های به‌یاد ماندنی آفریدند.



نمونه هویتر ۱۵۵م خودکششی که در سد پیشروی نیروهای دشمن و تثبیت نیروهای متجاوز در منطقه عملیاتی غرب نقش به‌سزایی داشته و کارکنان آنها حماسه‌های به‌یاد ماندنی آفریدند.



نمونه یک بالگرد جنگی هواپیمایی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران (هوانیروز) که خلبانان رشید آنها در عملیات سد و تثبیت دشمن در منطقه عملیاتی غرب حماسه‌ها آفریدند و تاریخ‌ساز شدند.

منابع:

- ۱- اسدی، هیئت‌الله، سرهنگ؛ آتش توپخانه؛ انتشارات دافوس آجا، تهران، بهار ۱۳۹۴
- ۲- احمدی، علاءالدین، سرتیپ‌دوم؛ مردان بی‌ادعا (روز شمار جنگ ارتش جمهوری اسلامی ایران)؛ سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۸۳
- ۳- بهروزی، فرهاد، سرتیپ‌دوم؛ تقویم تاریخ دفاع مقدس (آخرین روزهای صلح)؛ انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۴
- ۴- پورداراب، سعید، سرتیپ‌دوم و دیگران؛ اطلس پدافندی (عملیات پدافندی نیروهای زمینی در ۸ سال دفاع مقدس)؛ سوره سبز، تهران، ۱۳۹۴
- ۵- حسینی، سید یعقوب، سرهنگ و جوادی‌پور، محمد، سرتیپ‌دوم؛ ارتش جمهوری اسلامی ایران در ۸ سال دفاع مقدس (جلد پنجم - نبردهای غرب)؛ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران (نشر آجا)، تهران، ۱۳۷۳
- ۶- کارنامه عملیاتی تیپ ۸۴ پیاده؛ هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی
- ۷- کارنامه عملیاتی لشکر ۸۱ زرهی (شهریور ۵۸ تا شهریور ۶۰) و وقایع روزشمار جنگ لشکر ۸۱ زرهی در شش ماهه دوم سال ۱۳۵۹؛ هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی
- ۸- کارنامه عملیاتی گروه‌های ۱۱، ۲۲، ۳۳، ۴۴ و ۵۵ توپخانه؛ هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی
- ۹- کارنامه نبردهای نیروهای زمینی؛ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱

فصل سوم

عملکرد توپخانه در منطقه عملیاتی جنوب

بخش یکم: عملکرد توپخانه لشکر ۹۲ زرهی و گروه‌های توپخانه در جبهه‌های شمالی و میانی منطقه عملیاتی جنوب

نویسنده: سرتیپ‌دوم توپخانه ستاد حجت‌الله دهقان

مقدمه

با درود به روان پاک شهدای دفاع مقدس و سلام بر کلیه رزمندگان جنگ تحمیلی و با تقدیم احترام و تشکر از ارجمند کسانی که با جمع‌آوری مدارک هشت سال دفاع مقدس و خاطرات رزمندگان در این ایام تاریخی، آثار گرانبهایی را به رشته تحریر درآورده و همچنان با اراده‌ای استوار به این امر مهم اهتمام می‌ورزند.

نتیجه بررسی، مطالعه و مشاهدات من در خصوص عملکرد توپخانه در جبهه‌های شمالی و میانی منطقه عملیاتی جنوب در دفاع مقدس، که مربوط به مرحله جلودگیری از تجاوز، سد پیشروی و تثبیت نیروهای دشمن در منطقه خوزستان است، به شرح زیر است. امیدوارم مورد استفاده آیندگان قرار گیرد و توانسته باشم از این طریق ذره‌ای از مجاهدت‌های هم‌زمان خود را در دفاع از وطن عزیزمان ایران، در مقابل تجاوز دشمن قسم‌خورده کشورم و انقلاب اسلامی ملت شریف ایران؛ یعنی رژیم بعثی عراق، بیان کنم.

این رژیم به رهبری صدام حسین همواره در پی فرصت مناسب بود تا ایران را مورد تاخت و تاز خود قرار دهد؛ کما اینکه طی سال‌های ۱۳۴۷، ۱۳۴۸ و ۱۳۵۲ (قبل از انقلاب اسلامی) نیز اقدام به تجاوز در نقاطی از مناطق غرب و جنوب کشورمان کرد؛ ولی چنان جواب کوبنده‌ای از طرف ارتش نیرومند ایران گرفت و ضربات شدیدی توسط لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه، لشکر ۹۲ زرهی اهواز و نیروی دریایی بر آن وارد شد که نتوانست حتی یک وجب از

خاک عزیز میهن ما را اشغال کند. در آن زمان دشمن با دادن تلفات و ضایعات سنگین، از نیت شوم خود صرف نظر کرد. ولی در سال ۱۳۵۹ با استفاده از شرایط نامناسب کشورمان و پایین بودن استعداد رزمی یگان‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران که متأثر از انقلاب بود، دست به اقدامی ناجوانمردانه زد و در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ تهاجم سراسری خود به خاک ایران را آغاز کرد. غافل از اینکه این بار نیز ارتش دلاور جمهوری اسلامی ایران، با وجود کمبودها و شرایط نامناسب رزمی حاصل از وضعیت انقلابی، با شجاعت و از خودگذشتگی و ایمان راسخ به اسلام راستین و با پشتیبانی تدارکاتی و انسانی ملت ایثارگر و انقلابی ایران، آنچنان ضربات کوبنده‌ای به ارتش متجاوز وارد کرده و مشت محکمی به دهان صدام خواهد زد که با دادن تلفات و ضایعات سنگین نیروی انسانی و تجهیزاتی، مجبور به عقب‌نشینی شود.

وضعیت کلی نیروهای خودی و دشمن

۱- وضعیت و فعالیت‌های کلی ارتش عراق، قبل از حمله سراسری و تجاوز به خاک ایران ارتش بعث عراق از اواسط سال ۱۳۵۸ و به‌خصوص از فروردین ۱۳۵۹، در تمام مناطق مرزی، از پیرانشهر تا فاو، با سه سپاه؛ شامل ۱۲ لشکر و ۱۱ تیپ مستقل، به شرح زیر مستقر بود و با تهیه استحکامات و تأمین تدارکات مورد نیاز، خود را برای یک حمله سراسری به ایران آماده می‌کرد:

الف- سپاه ۱ شامل لشکرهای ۷ و ۱۱ پیاده و تیپ‌های ۹۰ و ۹۹ و یگان‌های ارتش خلقی در شمال غرب، در منطقه آذربایجان غربی و کردستان.

ب- سپاه ۲ شامل لشکر ۸ پیاده کوهستانی، لشکر ۶ زرهی، لشکر ۴ پیاده کوهستانی، لشکر ۲ پیاده کوهستانی، لشکر ۱۲ زرهی، تیپ ۳۲ نیروی مخصوص و تیپ ۱۰ زرهی در غرب، از منطقه باووسی تا چنگوله.

پ- سپاه ۳ شامل لشکر ۱۰ زرهی، لشکر ۹ زرهی، لشکر ۳ زرهی، لشکر ۱ مکانیزه، لشکر ۵ مکانیزه، تیپ ۳۱ نیروی مخصوص، تیپ ۲۹ پیاده از لشکر ۱۱ پیاده مکانیزه گارد ریاست جمهوری و تیپ ۵ گارد مرزی در جنوب، از چنگوله تا فاو.

۲- وضعیت و چگونگی اسقرار نیروهای خودی
به دنبال تحرکات تهدیدآمیز ارتش عراق در مناطق مرزی دو کشور، لشکریایی از کشورمان که مسئولیت سرزمینی داشتند، به تدریج و به شرح زیر، در نوار مرزی گسترش یافتند:
- لشکر ۶۴ پیاده، لشکر ۲۸ پیاده، لشکر ۸۱ زرهی و تیپ ۸۴ پیاده در مناطق شمال غرب و غرب کشور.

- لشکر ۹۲ زرهی و یک گروه رزمی از تیپ ۳۷ زرهی در منطقه جنوب کشور.
- تعداد معدودی یگان رزمی در حد گروهان یا حداکثر گروه رزمی و چند گردان و آتشبار توپخانه از سایر یگان‌های نیروی زمینی ارتش نیز به مناطق مختلف مرزی اعزام و زیر امر لشکرهای مستقر در منطقه قرار گرفتند.

جبهه‌های نبرد منطقه عملیاتی جنوب (نقشه شماره ۱، نقشه خوزستان)

منطقه عملیاتی جنوب را می‌توان به سه جبهه نبرد، به شرح زیر تقسیم کرد:
۱- جبهه شمالی، شامل منطقه غرب دزفول از موسیان تا عین‌خوش و دامنه جنوبی میشداغ می‌شد. پل نادری (روی رودخانه کرخه) و شهرهای شوش، اندیمشک و دزفول در این جبهه قرار داشتند.

۲- جبهه میانی، شامل منطقه‌ای می‌شد که از دامنه‌های جنوبی میشداغ شروع و تا کرانه‌های رودخانه کرخه کور و محور بستان - سوسنگرد - حمیدیه - اهواز ادامه می‌یافت؛ این جبهه از کرخه کور تا منطقه پادگان حمید، جفیر، پاسگاه‌های کوشک و طلایه تا شرق هورالعظیم در شرق حد مرزی به طرف جنوب تا ایستگاه راه‌آهن حسینیّه امتداد داشت.

۳- جبهه جنوبی، شامل منطقه جنوب ایستگاه حسینیّه تا شلمچه و اروندرود و مسیر خرمشهر و آبادان می‌شد. این منطقه جزو مسئولیت سرزمینی لشکر ۹۲ زرهی بود و برابر طرح‌های موجود آن زمان، تیپ‌های لشکر مأموریت انجام عملیات نظامی در هر یک از جبهه‌های یاد شده را به شرح زیر داشتند:

- تیپ ۲ زرهی، مستقر در پادگان دزفول، در جبهه شمالی
- تیپ ۳ زرهی، مستقر در پادگان دشت آزادگان، در جبهه میانی
- تیپ ۱ زرهی، مستقر در اهواز، در جبهه جنوبی

سازمان توپخانه لشکر ۹۲ زرهی، مشخصات یگان‌ها و محل استقرار آنها

توپخانه لشکر ۹۲ زرهی دارای یک آتشبار ارکان و چهار گردان توپخانه صحرائی و دو گردان توپخانه پدافند هوایی بود که مشخصات و ترتیب استقرار پادگانی آنها، به شرح زیر بوده است:

- ارکان و ستاد توپخانه لشکر، مستقر در پادگان شماره ۲ اهواز
- گردان ۳۱۲ توپخانه ۱۵۵ میلیمتری خودکشی، به‌عنوان کمک مستقیم تیپ ۱ زرهی، مستقر در پادگان شماره ۱ اهواز؛
- گردان ۳۱۸ توپخانه ۱۵۵ میلیمتری خودکشی به‌عنوان کمک مستقیم تیپ ۳ زرهی، مستقر در پادگان شماره ۲ اهواز؛
- گردان ۳۲۰ توپخانه ۱۵۵ میلیمتری خودکشی به‌عنوان کمک مستقیم تیپ ۲ زرهی دزفول، مستقر در پادگان دزفول؛
- گردان ۳۳۰ توپخانه مختلط (دو آتشبار ۱۵۵ میلیمتری خودکشی و یک آتشبار ۱۳۰م) به‌عنوان عمل کلی لشکر، مستقر در پادگان شماره ۲ اهواز؛
- گردان ۳۶۶ توپخانه پدافند هوایی ۵۷ میلیمتری خودکشی و گردان ۳۳۷ شیلکا، مستقر در پادگان شماره ۲.

وضعیت لشکر ۹۲ زرهی طی روزهای سال ۱۳۵۸ و اوایل سال ۱۳۵۹

من در مرداد ۱۳۵۸ پس از پایان دورهٔ دافوس، لشکر ۹۲ زرهی اهواز را برای ادامهٔ خدمت خود انتخاب کردم و بلافاصله پس از معرفی خود به ستاد لشکر در اهواز، به گردان ۳۲۰ توپخانه مستقر در دزفول که محل استقرار پادگانی تیپ ۲ زرهی بود، اختصاص یافتیم. در آنجا نیز در گردان ۳۲۰ توپخانه به‌عنوان معاون گردان مشغول خدمت شدم.

در آن زمان فرمانده تیپ ۲ زرهی سرهنگ فتاحی و از سال ۱۳۵۸ به بعد، سرهنگ باوندپور بود. سرهنگ دوم یزدان‌پناه نیز مسئولیت فرماندهی گردان ۳۲۰ توپخانه را به‌عهده داشت. من که از سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ در همین گردان با عنوان افسر آموزش و عملیات گردان خدمت کردم، لازم می‌دانم ابتدا دربارهٔ وضعیت و استعداد رزمی گردان توپخانه و تیپ ۳ زرهی، از لحاظ نیروی انسانی و وسائل و تجهیزات، مطالبی را به‌طور خلاصه بیان کنم تا بتوانم شرایط حاکم در آن زمان و وضعیت موجود در سال ۱۳۵۸ را مورد مقایسه قرار دهم.

در آن زمان گردان ۳۲۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، دارای ۱۸ عراده توپ بود که همهٔ آنها همیشه حاضر به‌کار بودند. البته گاهی اوقات بعضی از توپ‌ها دچار نقص فنی می‌شدند که بلافاصله با تلاش و پیگیری فرمانده گردان (سرکار سرهنگ دوم قهرمانی) پیگیری و رفع اشکال می‌شد. سایر وسائل و وسائط دیگر مثل خودروها، وسائل ارتباطی، سلاح انفرادی و تجهیزات همواره در حد ۹۵ تا ۹۸ درصد حاضر به‌کار بودند و آمار نیروی انسانی گردان نیز در حدود ۹۸ درصد جدول سازمان بود. می‌شد گفت که کمبود نیروی انسانی نداشتیم؛ آن‌هم نیروهایی که به وظایف خود کاملاً آشنا بوده و مهارت کافی و لازم داشتند. به‌عنوان نمونه، گردان ۳۲۰ توپخانه که ۱۸ نفر رئیس توپ در سازمان آن منظور شده بود، بیش از ۲۰ نفر رئیس توپ واجد شرایط و ورزیده داشت که بعضی از آنها به امور تعمیرات رده ۲ و برخی دیگر به رده ۳ آشنایی داشتند. وضعیت تیپ هم به‌طوری که در جلسات و بازدیدها مطرح می‌شد، در حد ۹۰ درصد از لحاظ وسائل و وسائط و حدود ۹۵ درصد از نظر نیروی انسانی استعداد داشت که حاکی از آمادگی لازم برای اجرای هرگونه عملیات نظامی بود.

در مرداد ۱۳۵۸ که به همان گردان و تیپ برگشتم، به‌علت شرایط انقلابی و سوءاستفادهٔ بعضی از کارکنان و عوامل گروه‌های هدف‌دار از موقعیت و وضعیت بعد از انقلاب، متأسفانه آمادگی رزمی و استعداد موجود تیپ ۳ زرهی و گردان ۳۲۰ توپخانه به حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد

می‌رسید. به‌عنوان مثال، از ۱۸ قبضه توپ گردان توپخانه، فقط ۱۳ قبضه و از تانک‌های تیپ، تعداد ۲۸ عراده حاضر به‌کار بودند. تعدادی از افسران و درجه‌داران به محل‌های مورد نظر خود در سایر شهرستان‌ها منتقل شده بودند؛ مثلاً بیشتر رؤسای توپ گردان ۳۲۰ توپخانه به اصفهان و شهرضا رفته بودند و جالب اینکه یکی از درجه‌داران به نام استوار دالوند که مدتی رئیس توپ و بعداً سرگروه‌بان یکی از آتشبارها شده بود، به مرکز مهندسی بروجرد که هیچ سنخیتی با توپخانه و تخصص وی نداشت، رفته بود. از بیش از ۲۰ نفر رئیس توپ گردان قبل از انقلاب، فقط سه نفر باقی مانده بودند و بقیه رؤسای توپ‌ها از میان درجه‌داران جوان و بی‌تجربه جایگزین شده بودند که البته هر روز آموزش می‌دیدند. خوشبختانه همین نیروهای جوان، در دوران دفاع مقدس، با تلاش و ایثار عمل کردند و با پیروی و تأسی از نیروهای باتجربه موجود، خیلی زود آموخته‌های خود را به‌حد مطلوب و قابل قبول رساندند. با این حال، به‌علت کمبود شدید کارکنان و حاضر به‌کار نبودن تعدادی از توپ‌ها و سایر تجهیزات، آمادگی رزمی گردان بسیار پایین بود. وضعیت حاکم در سایر پادگان‌های لشکر در زمان مذکور نیز کم و بیش همانند پادگان دزفول و شرایط تیپ ۲ زرهی و گردان ۳۲۰ توپخانه مستقر در این پادگان بود.

در اینجا لازم می‌دانم اسامی افسران و درجه‌داران مسئول گردان ۳۲۰ توپخانه را که به‌یاد دارم و با تمام وجود برای ارتقای سطح آمادگی گردان تلاش می‌کردند، ذکر کنم. این افراد عبارت بودند از: سرگرد حسین بخشی افسر آموزش و عملیات گردان؛ سروان جعفر خزائلی فرمانده آتشبار ارکان و استوار راه‌خدا خدری سرگروه‌بان آتشبار ارکان؛ ستوان یکم بیژن یگانه‌پرست فرمانده آتشبار یکم، ستوان دوم پورسنجیده معاون آتشبار یکم و استوار یدالله لطفی سرگروه‌بان آتشبار یکم؛ ستوان دوم کیومرث رضایی فرمانده آتشبار دوم؛ ستوان سوم گودرزی معاون آتشبار دوم و استوار مقدس سرگروه‌بان آتشبار دوم؛ ستوان دوم حسین فتاحی فرمانده آتشبار سوم، ستوان سوم محمدی معاون آتشبار سوم و استوار یدالله فروزان‌فر سرگروه‌بان آتشبار سوم؛ ستوان سوم یدالله صادقی افسر مخابرات گردان؛ ستوان سوم علی نگارستانی افسر ترابری گردان؛ ستوان سوم محمد قاسمی افسر تدارکات گردان؛ استوار محمد جوکار پزشک‌یار گردان؛ استوار کارگر درجه‌دار مخابرات گردان؛ استوار محمد کمالوند مسئول مهمات گردان؛ استوار عماد خداخواه مسئول رکن ۱ گردان؛ استوار جعفری مسئول رکن ۴ گردان؛ استوار کردستانی مسئول رکن ۲ گردان؛ استوار یکم پوراحمدی مسئول مرکز هدایت آتش گردان.

وضعیت منطقه مسئولیت تیپ ۲ زرهی در نیمه اول سال ۱۳۵۹

لازم است مواردی را که از فروردین تا شهریور ۱۳۵۹ با آنها مواجه بوده‌ام به عرض برسانم که حاکی از آماده شدن ارتش بعثی عراق برای یک عملیات گسترده در سراسر مرز کشورمان از جمله منطقه غرب اندیمشک و دزفول است. ارتش مزدور عراق در این مدت شش ماهه اقدام به تهیه استحکامات و ملزومات موردنظر و احداث راه‌های مواصلاتی برای عبور و مرور وسائل و تجهیزات خود می‌کرد تا در زمان مناسب پیش‌بینی شده، عملیات تجاوزکارانه خود را شروع کند. باتوجه به تحرکات تهدیدآمیز نظامی عراق در مناطق مرزی دو کشور که هر روز بر شدت آن افزوده می‌شد، لشکر ۹۲ زرهی، به تدریج اقدامات پیشگیرانه‌ای را انجام داد که موارد عمده آن به شرح زیر بود:

- در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۵۹ تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ به اردوگاه تاکتیکی خود واقع در منطقه علی گره‌زد، در غرب دزفول، اعزام و مشغول اجرای برنامه‌های آموزشی و عملیاتی مربوطه شد.

- در سوم خرداد ۱۳۵۹ یک تیم رزمی از تیپ، مرکب از یک گروهان پیاده از گردان ۱۰۵ پیاده مکانیزه و یک دسته تانک، شامل سه عراده تانک چیفتن از گردان ۲۵۶ زرهی تعیین و به سرپرستی سرگرد بیرانوند به منطقه مهران اعزام شد. چند روز بعد سرهنگ باوندپور (فرمانده تیپ ۲) نیز به‌عنوان فرمانده منطقه عملیاتی به مهران اعزام شد. او پس از ۲ روز (حدود دهم خردادماه) من را به مهران احضار و مأمور تشکیل یک ستاد برای کنترل و هماهنگی عملیات منطقه مهران کرد. ضمناً سرگرد مخابرات مظاهری هم مسئولیت کنترل امور ارتباط و مخابرات را به‌عهده گرفت. در منطقه مهران، علاوه بر یگان‌های تیپ دزفول، یک گردان پیاده و یک آتشبار ۱۵۵م خودکشی از لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه و آتشبار سوم گردان ۳۹۹ توپخانه ۱۳۰م، به فرماندهی ستوان یکم ناصر منتظر و به سرپرستی سرگرد حسین تشکری (فرمانده گردان مزبور) از گروه ۵۵ توپخانه اصفهان به منطقه مهران اعزام و در این منطقه مستقر شده بودند. یک دسته توپ ۲۳م به فرماندهی سروان غلامرضا هاشم‌پور از گردان ۳۱۴ توپخانه پدافند هوایی گروه ۲۲ توپخانه نیز حفاظت هوایی از این آتشبار و منطقه را به‌عهده داشت. همچنین عناصری از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروهای پاسگاه‌های مرزی نیروی انتظامی نیز در این منطقه حضور داشتند. مأموریت کلی این یگان‌ها، برابر دستور،

این بود که در مواضع پدافندی مستقر و فعالیت‌های دشمن را زیر نظر داشته و در صورت تیراندازی از طرف دشمن، با آتش متقابل پاسخ‌گو باشند. اما می‌بایست از اجرای تیراندازی بی‌مورد و یا حرکات غیرضروری نیز خودداری می‌کردند.

نیروهای عراقی در طول نوار مرزی بین مهران، زرباطیه و بدره در حال تهیه سنگر و ایجاد خاکریز و کانال و استقرار تانک، نفربر، توپخانه و سایر ادوات و تجهیزات نظامی بودند و در ضمن این کارها، به‌طور پراکنده با توپخانه و خمپاره‌انداز روی پاسگاه‌های نیروی انتظامی مثل رضاآباد، بهرام‌آباد و فرخ‌آباد شلیک می‌کردند. گاهی اوقات گلوله‌های توپخانه آنها به داخل شهر مهران و مناطق مسکونی شهر نیز اصابت می‌کرد که نیروهای خودی با آتش خمپاره و توپخانه به آنها پاسخ داده و نیروهای نظامی مستقر در مرز آنها را زیر آتش قرار می‌دادند؛ به‌طوری که تانک‌های متجاوز با سرعت زیاد به داخل شهر زرباطیه فرار می‌کردند، ولی توپخانه خودی به خاطر مردم ساکن در شهر، حتی یک گلوله به داخل شهر زرباطیه شلیک نمی‌کردند.

به‌طور کلی شواهد و قرائن نشان می‌داد که رژیم بعثی عراق در حال آماده شدن و طرح‌ریزی برای اجرای یک عملیات گسترده آفندی است؛ ولی نیروهای ما طبق دستور لشکر، فقط وضعیت پدافندی را حفظ و در صورت تیراندازی دشمن، به آتش آنها پاسخ می‌دادند.

یک روز قبل از ظهر، فرماندار مهران، سرهنگ باوندپور و من برای بازدید و کنترل وضعیت دشمن به پاسگاه بهرام‌آباد رفتیم و در آنجا مشغول بازدید پاسگاه و مشاهده حرکات دشمن شدیم که ناگهان تیراندازی توپخانه دشمن به سمت محل پاسگاه شروع شد. من که افسر توپخانه بودم، متوجه شدم دشمن در حال اجرای تنظیم تیر است و در نظر دارد پاسگاه را زیر آتش شدید قرار دهد؛ بنابراین موضوع را به فرماندار و فرماندهی تیپ گفتم و آنها را در جریان خطر در حال اتفاق، قرار دادم. سرهنگ باوندپور فوری دستور تخلیه پاسگاه از کارکنان را داد و ما نیز محل را ترک کردیم. در این حادثه فقط یک نفر درجه‌دار که راننده خودروی حامل کارکنان بود، در اثر اصابت ترکش توپخانه دشمن، در شلیک آتشباری روی پاسگاه بهرام‌آباد، مجروح شد و به خود پاسگاه هم ضایعاتی وارد آمد. البته بعد از شروع تیراندازی دشمن در منطقه، من با درخواست تیر و دادن تصحیحات لازم به آتشبار ۱۳۰م، آتش مؤثر و کوبنده این آتشبار را روی مواضع توپخانه دشمن متمرکز کردم که مبادله آتش تا دقایقی بعد از ترک پاسگاه و خاموش شدن آتش دشمن، ادامه یافت.

مأموریت ما در مهران حدود ۱۵ روز طول کشید، تا اینکه یک گردان پیاده و یک آتشبار توپخانه ۱۰۵م از تیپ ۸۴ خرم‌آباد به منطقه آمد و با در اختیار گرفتن دسته تانک تیپ دزفول، یگان اعزامی تیپ را تعویض کرد و ما در تاریخ ۱۳۵۹/۳/۱۹ به منطقه دشت عباس و عین‌خوش برگشتیم.

طبق دستور، در تیر ۱۳۵۹ از هر گردان رزمی، یک گروهان و از گردان ۳۲۰ توپخانه یک آتشبار در منطقه عین‌خوش باقی ماندند و در مناطق پدافندی مرزی چیلات، بیات و سمیده مستقر شدند. بقیه یگان‌های تیپ به پادگان برگشتند.

در این زمان، برابر دستور توپخانه لشکر ۹۲ که فرماندهی آن به‌عهده سرهنگ آخوندزاده بود، سرهنگ دوم یزدان‌پناه از سمت فرماندهی گردان ۳۲۰ توپخانه تعویض و مسئولیت فرماندهی گردان به من واگذار شد. چند روز بعد سرهنگ باوندپور (فرمانده تیپ) و سرهنگ رمزی (معاون تیپ) درخصوص کودتای نافرجام نقاب به اهواز احضار شدند و سرپرستی موقت تیپ بر عهده سرگرد مخابرات مظاهری واگذار شد. او چون افسر مخابرات بود و از مسائل عملیاتی و اداری تیپ اطلاعات لازم و کافی نداشت، از من خواست که در اداره امور تیپ به او کمک کنم و من نیز با هماهنگی لشکر، با نامبرده همکاری و امور تیپ را کنترل و اداره می‌کردم.

در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۱۸ از طریق لشکر به تیپ مأموریت داده شد که به‌طور کامل از پادگان خارج و عناصر آن در منطقه عمومی عین‌خوش، در نوار مرزی مناطق چیلات، بیات، موسیان و ربوط، در مواضع مناسب پدافندی استقرار یابند. به‌علت نبود تریلرهای کفی برای جابه‌جایی ادوات زرهی مانند تانک و توپ‌های خودکشی، مجبور شدیم وسائل زرهی شنی‌دار (تانک‌ها و توپ‌ها) را بدون استفاده از خودروی تانک‌بر، روی پای خود حرکت دهیم که پیمودن حدود ۸۰ کیلومتر ادوات شنی‌دار، آن‌هم در شهریورماه خوزستان و در فصل گرما، کار صحیحی نبود. این دستور لشکر موجب شد که از ۲۸ عراده تانک حاضر به‌کار آن موقع تیپ ۲، حدود هفت یا هشت عراده تانک در بین راه از کار بیفتند و قادر به ادامه حرکت نباشند.

سرانجام وسائل و تجهیزات سالم و حاضر به‌کار تیپ، از جمله هر ۱۳ قبضه توپ گردان ۳۲۰ توپخانه، به منطقه عین‌خوش رسیدند و در مناطق سمیده، پیچ‌انگیزه، ربوط، چم‌سری، بیات، موسیان و چیلات، هر کدام دو تا سه عراده تانک و در مناطق چیلات، بیات، موسیان و سمیده و جنوب پادگان عین‌خوش هر کدام دو تا سه عراده توپ ۱۵۵م خودکشی مستقر

شدند. همچنین در پادگان عین‌خوش که محل پاسگاه فرماندهی تیپ بود، سه عراده تانک و چند قبضه آرپی‌جی ۷ و تفنگ ۱۰۶ م م و خمپاره‌انداز و تیربار، در نقاط حساس و معابر وصولی دشمن، مستقر شدند.

حدود یک هفته بعد، در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۷ گردان ۲۸۳ سوارزره‌ی به فرماندهی سروان تهامی که مأموریت پوشش عملیات لشکر در آن منطقه را به‌عهده داشت، به منطقه عین‌خوش وارد شده و درخصوص وظایف گردان مربوطه نسبت به تیپ، هماهنگی‌های لازم انجام شد. در همین زمان، برابر دستور لشکر، سرگرد بیرانوند که فرمانده خدمات پادگانی تیپ بود، مأموریت یافت یگان‌هایی را که از تهران، شیراز و جاهای دیگر به منطقه اندیمشک و دزفول وارد می‌شدند، راهنمایی و توجیه کرده و به مناطق مورد نظر اعزام کند. او در این فاصله زمانی، دو یگان اعزامی از تیپ ۳۷ زرهی و لشکر ۲۱ پیاده (گردان ۱۳۸ پیاده و گردان ۱۴۱ پیاده) را برابر دستور لشکر به کمک گروه رزمی ۳۷ زرهی که در منطقه شوش با دشمن درگیر بود، فرستاد.

همه روزه از مواضع استقرار یگان‌های تیپ و گردان توپخانه در نقاط مرزی بازدید کرده و نکات لازم را یادآوری می‌کردم. عناصر تیر توپخانه در مراکز هدایت آتش گردان و آتشبارها تهیه و به یگان‌های مجزا شده آتشبارها داده می‌شد. آتشبارها نیز آماده هرگونه عکس‌العمل بودند و مبادله آتش‌های پراکنده انجام می‌شد. البته گردان ۳۲۰ توپخانه با داشتن ۱۳ عراده توپ بایستی پاسخ‌گوی آتش یگان‌های توپخانه لشکر ۱۰ زرهی و در بعضی مواقع، لشکر ۱ مکانیزه دشمن نیز بود که در منطقه گروه رزمی ۳۷ مستقر بودند. با این حال، کارکنان گردان با تمام توان و از خودگذشتگی، با آتش کوبنده خود، عملیات پدافندی تیپ را پشتیبانی می‌کردند.

فرماندهان و مسئولان تیپ ۲ زرهی دزفول در آن موقع عبارت بودند از: سروان لهراسی فرمانده گردان ۲۵۶ تانک، سروان روزی‌طلب فرمانده گردان ۲۰۷ تانک، سرگرد کامران‌نیا فرمانده گردان ۱۰۵ پیاده مکانیزه، سرگرد ظفر رئیس رکن ۱، سرگرد فهرائی رئیس رکن ۲، سروان خسروشاهی رئیس رکن ۳، استوار بحرینی درجه‌دار رکن ۴ و سرگرد مظاهری افسر ارتباط و مخابرات تیپ.

در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۷ نیروهای دشمن با استفاده از تاریکی شب، حوالی نیمه‌شب، پاسگاه مرزی پیچ‌انگیزه را محاصره و با شهید و اسیر کردن نیروهای مستقر در پاسگاه، از آن عبور و جاده بین پادگان عین‌خوش و دهلران را قطع کردند. آنان سپس آماده عملیات بعدی شدند که

با اجرای آتش شدید گردان ۳۲۰ توپخانه و بمباران‌های خلبانان شجاع نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی، در پشتیبانی از عملیات پدافندی تیپ ۲، از پیشرفت دشمن که هدف اصلی آن تصرف پادگان عین‌خوش بود، جلوگیری شد. در این عملیات متأسفانه تعداد ۹ نفر از کارکنان گردان ۳۲۰ توپخانه، به فرماندهی ستوان دوم حجتی که شجاعانه با آتش مستقیم دشمن درگیر شده بودند، به اسارت دشمن درآمدند و دو عراده توپ همراه آنها نیز به دست نیروهای دشمن افتاد. اسامی بعضی از این عزیزان را که به یاد دارم، عبارت بودند از: ستوان دوم حجتی، گروهبان یدالله رشکن، گروهبان میش‌مست، گروهبان حسین قصاب. همچنین دو نفر در منطقه بین پادگان عین‌خوش و چم‌سری به اسامی استوار کردستانی و سرباز وظیفه مصطفی سهیلی، جمعی گردان ۳۲۰ توپخانه، نیز به اسارت دشمن درآمدند. ضمناً ستوان دوم همتی نیز همراه این دو نفر اسیر شده بود که خوشبختانه توانست از موقعیت به‌دست آمده، در اثر بمباران نیروهای دشمن توسط هواپیماهای تیزپرواز خودی، استفاده کرده و قبل از رسیدن به مرز، از چنگ دشمن فرار کند. ستوان دوم کیومرث رضایی دو قبضه توپ دیگر آتشبار را توانست با شجاعت و دلاوری قابل توجه، از افتادن به دست دشمن و همچنین به اسارت درآمدن کارکنان همراه جلوگیری کند و خود را از طریق جاده دهلران - آبدانان - پل دختر - اندیمشک، صحیح و سالم در غرب دزفول به گردان برساند.

تا تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ ضمن گزارش‌های مکرر به لشکر درباره وضعیت موجود و تأکید روی کمبود وسائل، تجهیزات و نیروی انسانی تیپ و باتوجه به توان رزمی بالای دشمن مقابل که لشکر ۱۰ زرهی بود، تقاضای اعزام نیروی مناسب به منطقه غرب دزفول در عین خوش و دشت عباس انجام می‌شد که متأسفانه، به‌علل مختلف، اقدام لازم از طریق لشکر صورت نمی‌گرفت. این در حالی بود که دشمن به‌طور روزافزون تحرکات خود را در نیمه دوم شهریور زیادتر کرده و به‌خصوص پاسگاه‌های مرزی را به‌طور مرتب مورد تهدید و تجاوز قرار می‌داد.

آغاز تهاجم سراسری ارتش عراق در ۱۳۵۹/۳۱/۶ و اقدامات نیروهای خودی

رژیم بعثی عراق با ارتش تا بن دندان مسلح و با نیروی زمینی و هوایی خود، برگرفته از حمایت کشورهای استعمارگر غربی و شرقی و حاکمان خودفروخته عربی، تهاجم سراسری خود را در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ به داخل خاک جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد. قبل از شرح ماجرا و

چگونگی مقابله نیروهای خودی با نیروهای دشمن، لازم است شرح مختصری درخصوص شرایط جوی و زمین منطقه عملیاتی داده شود:

خلاصه وضعیت:

الف- جو: درجه هوای منطقه غرب دزفول در شهریورماه حدود ۴۲ تا ۵۰ درجه سانتی‌گراد است.

ب- زمین:

(۱) عوارض حساس

(الف) ارتفاعات حمربین که از فکه تا غرب موسیان و دهلران به طرف شمال و تا تنگ چزابه (در شمال بستان) به طرف جنوب ادامه دارد و غرب این ارتفاعات، در منطقه فکه، وارد خاک عراق می‌شود.

(ب) رودخانه دویرج از شمال دهلران به طرف جنوب در امتداد منطقه مرزی ادامه داشته و ارتفاعات تینه یا عین‌خوش در شرق این رودخانه قرار دارند.

(ج) در شرق ارتفاعات عین‌خوش، دشت عباس و ارتفاعات علی‌گره‌زد و شاوریه در مسیر جنوب شرقی قرار دارند که امتداد آنها تقریباً به غرب رودخانه کرخه در منطقه شوش منتهی می‌شود.

(د) پل نادری (روی رودخانه کرخه) از نقاط بسیار حساس و مهم منطقه است.

(۲) معابر وصولی:

به‌طور کلی از حد مرزی عراق با ایران در این منطقه، دو معبر وصولی وجود دارد؛ یکی معبر ربوط- عین‌خوش- علی‌گره‌زد- پل کرخه- اندیمشک- دزفول و دیگری معبر سمیده- فکه- ابوصلیبی‌خات- شوش- دزفول- اندیمشک. جاده آسفالتی دهلران- اندیمشک هرگونه حرکت و پیشروی و امور تدارکاتی را آسان می‌کند که بسیار مهم و قابل توجه است.

ج- دشمن: نیروهای دشمن عبارت بود از لشکر ۱۰ زرهی شامل ۷ گردان تانک و ۵ گردان مکانیزه و ۴ گردان توپخانه و لشکر ۱ مکانیزه (در منطقه فکه و شوش) با یگان‌های مشابه.

تجاوز ارتش عراق در این منطقه از محور سمیده و فکه شروع شد و تا سواحل غربی رودخانه کرخه، در منطقه پل نادری و شوش ادامه، یافت.

د- خودی: تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ جمعاً دارای ۱۵ دستگاه تانک (کمتر از یک گروهان) شامل گردان‌های ۲۵۶ و ۲۰۷ تانک و گردان ۱۰۵ مکانیزه (کمتر از یک گروه رزمی) بود و گروه رزمی ۳۷ زرهی (در منطقه فکه) از امکاناتی درحد یک گروهان برخوردار بود. گردان ۳۲۰ توپخانه نیز ۱۱ قبضه هویتزر ۱۵۵م خودکشی داشت.

شرح عملیات تأخیری تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲

در ساعت حدود ۲۳۰۰ تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱، باتوجه به حرکات مشکوک دشمن و جابه‌جایی‌های نیروهای آن، آخرین وضعیت نیروهای خودی و دشمن به لشکر ۹۲ زرهی گزارش شد. حدود نیمه‌های شب تلفن‌گرمی از لشکر دریافت شد؛ مبنی بر اینکه نیروهای تیپ ۲ به تپه‌های ابوغریب تغییر مکان داده و در آنجا مستقر شوند و به پدافند ادامه دهند. این موضوع باتوجه به اوضاع حاکم بر منطقه، با فرماندهان و کارکنان ستاد تیپ به بحث و بررسی گذاشته شد و نتیجه این بود که بیشتر حاضران گفتند چنانچه تیپ (آنچه که موجود بود) به ارتفاعات ابوغریب تغییر موضع دهد، نیروهای عراقی خیلی خیلی آسان، با استفاده از جاده آسفالت به طرف پادگان عین‌خوش حرکت می‌کنند و پس از اشغال آن، به طرف شهر اندیمشک و دزفول حرکت می‌کنند. سپس با گذشتن از پل نادری، قادر خواهند بود به طرف شوش، هفت‌تپه و اهواز بروند. در این صورت، پادگان تیپ، پایگاه وحدتی، پادگان دوکوهه و سایر تأسیسات نظامی و غیرنظامی موجود در منطقه در خطر حتمی قرار می‌گرفتند؛ ضمن اینکه پس از اشغال پادگان عین‌خوش توسط دشمن، تیپ و یا بهتر است بگوییم گروه رزمی ناقص موجود، در تپه‌های ابوغریب به محاصره دشمن درآمده و کارکنان آن همگی شهید و یا اسیر می‌شدند.

سرانجام تصمیم گرفته شد که باتوجه به مهم بودن و حساسیت موقعیت پادگان عین‌خوش و لزوم شناسایی مسیرهای خوب و قابل استفاده در روز، اجرای دستور لشکر به فردا صبح، یعنی در روشنایی روز و با کنترل دقیق‌تر حرکات دشمن و با هماهنگی بیشتر با لشکر موکول شود. این موضوع نشان می‌داد که متأسفانه در ستاد لشکر تصمیم‌های درستی گرفته نمی‌شد و موقعیت بحرانی و خطرناک منطقه برای ستاد لشکر قابل درک نیست. در آن روز

هواپیماهای ارتش عراق، پایگاه وحدتی و قسمت‌های شرقی پادگان تیپ و مناطق غرب دزفول مانند ایستگاه رادار دهلران را بمباران کردند.

نیروهای دشمن از صبح روز ۱۳۵۹/۷/۱ قبل از طلوع آفتاب به‌طور پراکنده از سمت‌های روبه‌رو و چپ و راست هجوم خود را به طرف مواضع پدافندی تیپ ۲ شروع کردند. اما نیروهای دلاور تیپ با استفاده از جنگ‌افزارهای موجود خود و پشتیبانی آتش خمپاره‌اندازها و توپخانه (گردان ۳۲۰) و تعداد سه عراده تانک ام-۴۷ که از تیپ ۸۴ خرم‌آباد به مهران اعزام شده بود، ولی به‌علت قطع جاده دهلران توسط دشمن، با درخواست من در پادگان عین‌خوش باقی مانده بودند، مانع از پیشروی دشمن به داخل پادگان عین‌خوش شدند و تبادل آتش همچنان ادامه داشت.

در حدود ساعت ۹ صبح همان روز رئیس‌جمهور وقت (بنی‌صدر)، جانشین ریاست ستاد مشترک (امیر شهید سرتیپ ولی فلاحی)، آیت‌الله غفاری و سروان ذاکری به پادگان عین‌خوش وارد شدند و من پس از خوش‌آمدگویی، آنها را به دیدگاهی واقع در غرب پادگان عین‌خوش برده و نیروهای زرهی (تانک‌ها) و ادوات دشمن را به آنها نشان دادم. رئیس‌جمهور باور نمی‌کرد آن همه ادوات دشمن که مانند بوته در بیابان به نظر می‌رسیدند، مقابل ما قرار داشته باشند؛ بنابراین دوباره با استفاده از دوربین دوشاخه (بی‌سی‌اسکوپ) وضعیت دشمن را مشاهده و متوجه شدند که توضیحات من و شادروان شهید فلاحی کاملاً درست است. سپس وقتی استعداد موجود و توان رزمی تیپ را ملاحظه کرد، با گفتن «خدا کمکتان کند» محل را ترک کرده و رفت.

هجوم دشمن از ساعت ۱۰ صبح به بعد شدت گرفت و نیروهای عراقی هر لحظه نزدیک‌تر می‌شدند و رزمندگان تیپ با حداقل امکانات و با شجاعت و از خودگذشتگی، با استفاده از پشتیبانی آتش گردان ۳۲۰ توپخانه که فقط دارای هشت قبضه توپ بود، در مقابل هجوم دشمن مقاومت می‌کردند. سرانجام در ساعت ۱۳۰۰ دستور لشکر مبنی بر عقب‌نشینی تا ساحل شرقی رودخانه کرخه در محل پل (جسر) نادری و در صورت لزوم انهدام پل نادری ابلاغ شد.

لحظه حساس و سرنوشت‌سازی بود و ما دو راهکار پیش روی خود داشتیم؛ اول اجرای دستور لشکر (یعنی عقب‌نشینی تا شرق رودخانه کرخه) و دوم ماندن در پادگان عین‌خوش و ادامه پدافند در مقابل دشمن که به‌علت عدم تناسب و توازن نیروهای ما با دشمن، به‌طور صد در صد به محاصره دشمن درآمده و منهدم می‌شدیم. (زیرا در مقابل ما، نیروهای دشمن با ۱۲

گردان تانک و مکانیزه، همراه با چهار گردان توپخانه سازمانی قرار گرفته بودند) اجرای هر یک از این دو راهکار، راه را برای پیشروی متجاوز به سوی هدف خود که تصرف دزفول و اندیمشک بود، ممکن و آسان می‌کرد و قطعاً سرنوشت جنگ به نفع دشمن رقم می‌خورد. بنابراین در ستاد تیپ راهکار سومی؛ یعنی تصمیم بر اجرای عملیات تأخیری نیروهای خودی به طرف پل نادری گرفته شد. یگان‌های تیپ با دستور من که از سه روز قبل برابر دستور فرمانده لشکر، ضمن حفظ شغل سازمانی (فرمانده گردان ۳۲۰ توپخانه)، سرپرستی موقت تیپ را نیز به عهده گرفته بودم، برای جلوگیری از پیشروی بیشتر دشمن، عملیات تأخیری را آغاز و به منطقه جنوبی دشت عباس تغییر مکان دادند. آنان سپس در تپه‌های علی گره‌زد، در نقاط مشرف به دشت عباس و راه‌های وصولی دشمن که دارای دید و تیر و کنترل مطلوبی روی منطقه داشت، مستقر شدند و با اجرای آتش پرحجم و سنگین دیده‌بانی شده گردان ۳۲۰ توپخانه، با استفاده از دو نفر دیده‌بان‌های خود به نام ستوان دوم وظیفه رضایی و یک نفر ستوان دوم احتیاط (متأسفانه نامش فراموش شده) که محل دیده‌بانی آنها در ارتفاعات علی گره‌زد و در طرفین جاده آسفالت دشت عباس مشرف به منطقه انتخاب شده بود، یگان‌های دشمن را زیر آتش گرفته و از پیشروی بیشتر آنها جلوگیری کردند. در این عملیات، سرگرد بخشی که در دیدگاه پادگان عین خوش بود، در همان تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱ به اسارت دشمن درآمد و تنها اسیر تیپ بود.

عملیات آتش‌باری روی نیروهای دشمن و تبادل آتش برای جلوگیری از پیشروی دشمن و انتظار تیپ برای رسیدن نیروهای کمکی همچنان ادامه داشت؛ من موضوع اجرای عملیات تأخیری و تغییر موضع به تپه‌های علی گره‌زد را تلفنی به امیر شهید فلاحی هم گزارش کردم. عناصر تیپ ۲ با تمام توان و دلاوری کارکنان و با همان امکانات محدود موجود به عملیات پدافندی خود ادامه می‌دادند و تلاش می‌کردند دشمن را که از لحاظ استعداد رزمی چند برابر ما و اصلاً قابل قیاس نبود، در همان منطقه دشت عباس زمین گیر کنند.

در حدود ساعت شش صبح روز ۱۳۵۹/۷/۳ زنده‌یاد سرهنگ امان‌اله شهبازی به‌عنوان فرماندهی تیپ و سرهنگ دوم قندی به‌عنوان معاون تیپ وارد قرارگاه تیپ شده و خود را معرفی کردند. من پس از توجیه آنان نسبت به وضعیت تیپ و منطقه و معرفی فرماندهان گردان و مسئولان به آنان، برای هماهنگی با یگان‌های توپخانه که قرار بود به منطقه وارد شوند، به پاسگاه فرماندهی گردان ۳۲۰ توپخانه رفتم.

حوالی ظهر همان روز ۱۳۵۹/۷/۳، در حالی که با سروان حیدرپناه فرمانده آتشبار ۱۳۰م گردان ۳۳۳ توپخانه گروه ۲۲ که به تازگی به منطقه وارد شده و در حال اشغال موضع خود در حوالی شرق تپه‌های کوت‌کاپون (غرب سهرای قهوه‌خانه) بود، مشغول صحبت و هماهنگی با او بودم، از قرارگاه تیپ دستور رسید که عملیات تأخیری تا شرق منطقه رودخانه کرخه ادامه یابد. بنابراین خیلی فوری به گردان برگشته و دستورهای لازم برای حفظ آتش پشتیبانی، در حین حرکات تاکتیکی به عقب را دادم. به این ترتیب گردان ۳۲۰ توپخانه ضمن تغییر مواضع به صورت آتشبار به آتشبار، با اجرای آتش کوبنده و مؤثر، عملیات تأخیری تیپ را پشتیبانی می‌کرد و با استفاده از سروان جعفر خزائلی که برای کمک به دیده‌بان توپخانه، در خط مقدم مستقر شده بود، حرکات دشمن را زیر نظر داشت. این گردان با ایجاد سد آتش، پیشروی دشمن را با مشکلات شدید مواجه کرده و تلفات قابل توجهی به آنها وارد کرد. این عملیات از تپه‌های علی گره‌زد تا سواحل کرخه در جسر نادری و تا استقرار یگان‌های تیپ در مواضع شرقی پل نادری ادامه داشت. حتی در ساعات آخر تغییر مکان، آتشبارهای توپخانه، با تیر مستقیم تانک‌های دشمن مواجه شدند، زیرا ادوات زرهی تیپ به عقب رفته بودند. اما توپ‌ها در قسمت غربی پل به اجرای تیر مشغول بودند. در این موقع با اجرای تیر مستقیم توپ‌ها و با استفاده از قطع کم مدت آتش دشمن، آخرین آتشبار (سه قبضه) به شرق پل تغییر مکان داده شد.

گروه رزمی تانک از تیپ ۳۷ زرهی و گروه رزمی ۱۳۸ پیاده از لشکر ۲۱ پیاده که از قبل در محور شوش - فکه مستقر و با دشمن درگیر بودند، به علت توان رزمی پایین و باتوجه به ادامه عملیات تأخیری تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ و به خطر افتادن پهلو و عقبه خود، نتوانستند در برابر دشمن با توان رزمی چند برابر؛ یعنی لشکر ۱ پیاده مکانیزه عراق مقاومت کنند. این گروه‌ها با تلاش دل‌آوردان خود و با دادن تلفات پرسنلی و ضایعات لجستیکی، در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۳ با زحمت زیاد از تپه‌های علی گره‌زد به طرف پل نادری عقب‌نشینی کردند و نتوانستند خود را به شرق رودخانه کرخه رسانده و در امتداد شرقی - غربی رودخانه در منطقه شوش خط پدافندی تشکیل داده و از پیشروی بیشتر نیروهای دشمن جلوگیری کنند. لازم به ذکر است که در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۳ گروه رزمی ۱۴۱ پیاده که تازه وارد این منطقه شده بود،

به‌علت وخامت اوضاع، نتوانست وارد عمل شود و به‌ناچار، همراه دو گروه رزمی یاد شده، به عقب آمده و در شرق رودخانه کرخه موضع پدافندی اتخاذ کرد.^{۳۲}

یک آتشبار از گردان ۳۲۳ توپخانه ۱۵۵م گروه ۵۵ توپخانه، به فرماندهی سروان محمدامین که مسئولیت اجرای آتش در این منطقه و پشتیبانی آتش از گروه رزمی ۳۷ زرهی و گروه رزمی ۱۳۸ پیاده را به‌عهده داشت، هم‌زمان با عقب‌نشینی این گروه‌های رزمی، ضمن تداوم اجرای آتش روی نیروهای در حال پیشروی دشمن، از پل نادری عبور و در شرق رودخانه کرخه اشغال موضع کرده، اجرای آتش خود را از سر گرفت.

آتشبار ۲۰۳م کشتی گردان ۳۰۵ توپخانه گروه ۲۲ توپخانه به فرماندهی ستوان یکم پیروزی و سرپرستی سرگرد عوض سرپاسی (فرمانده گردان یاد شده) که اخیراً به منطقه وارد شده و در حوالی سایت هوایی، در قسمت شمالی تپه‌های ابوصلیبی‌خات مستقر و آماده تیراندازی بود، متأسفانه در اثر هجوم سریع دشمن، تعدادی از کارکنان و سه عراده از هویترهای خود را از دست داد و فقط توانست یک قبضه هویتر و سایر وسایل آتشبار را به شرق رودخانه کرخه برساند.

آتشبار ۱۳۰م گردان ۳۳۳ توپخانه گروه ۲۲ توپخانه هم که در تپه‌های کوت‌کاپون، در غرب رودخانه کرخه، مستقر و آماده اجرای مأموریت بود، با تهاجم سراسری نیروهای دشمن، هم‌زمان با عملیات تأخیری تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲، به شرق رودخانه کرخه (منطقه سبز آب) تغییر مکان داد و تا حدود ۱۰ مهرماه آتش گردان ۳۲۰ توپخانه را تقویت می‌کرد.

گردان ۲۸۳ سوارزرهی (زیر امر تیپ ۲) به فرماندهی سروان زرهی ستاد مجتبی تهمی، در تاریخ چهارم مهرماه که تیپ ۲ در منطقه پل نادری مستقر و در وضعیت پدافندی بود، در ارتفاعات کمانه استقرار یافت و با کارکنان دلاور و شجاع گردان مذکور، حرکات دشمن تحت کنترل قرار گرفت. این گردان در فاصله بین چهارم تا هشتم مهرماه تلفات پرسنلی سنگینی متحمل شد، از جمله معاون گردان (شهید بزرگوار سروان دمساز) در همین محل به فیض شهادت نایل شد.

۳۲- اظهارات شفاهی امیر سرتیپ دوم پیاده ستاد پورداراب، معاون وقت تیپ ۱ لشکر ۲۱ پیاده که از تاریخ ۱۳۵۹/۷/۵ تا زمان ورود لشکر ۲۱ پیاده، در این منطقه حضور داشته و سرپرستی دو گروه رزمی اعزامی از لشکر ۲۱ پیاده را عهده‌دار بوده و عملاً به استقرار آنها در شرق رودخانه کرخه و جلوگیری از عبور نیروهای دشمن از این رودخانه، سروسامان بخشیده است.

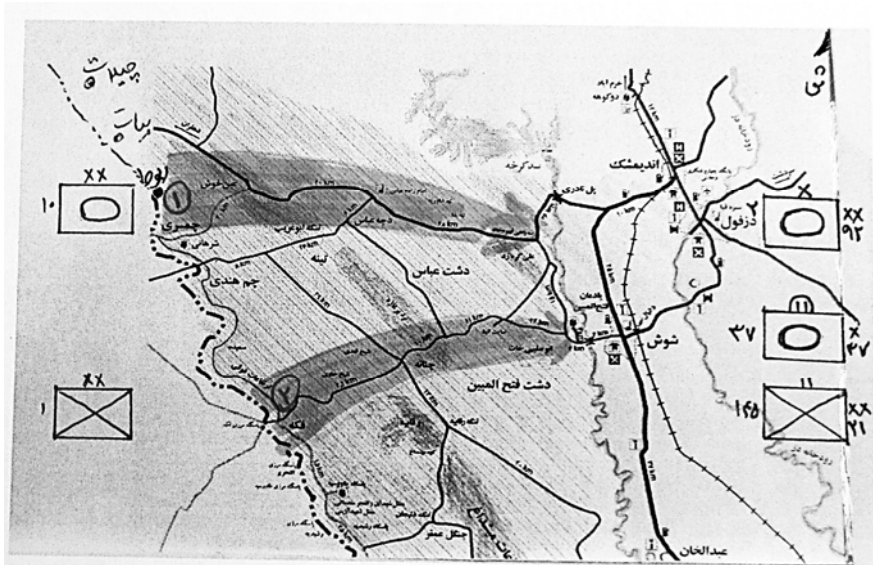
در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۶ بنا بر درخواست فرمانده تیپ، تعدادی از نیروهای داوطلب بسیجی دزفول و اندیمشک (همراه با تعدادی تفنگ) در اختیار تیپ قرار گرفتند و در مواضع پدافندی مستقر شدند.

در روز ۱۳۵۹/۷/۶ یگان‌های توپخانه مشروحه زیر به منطقه وارد شدند و پس از استقرار در مواضع مربوطه، با اجرای آتش کوبنده و سنگین خود، آتش گردان ۳۲۰ توپخانه را تقویت کردند:

- یک آتشبار ۱۷۵م از گردان ۳۸۸ توپخانه، به فرماندهی سروان علمی و یک آتشبار ۱۳۰م از گردان ۳۴۳ توپخانه، به فرماندهی سروان عباس رشیدی (هر دو از گروه ۳۳ توپخانه)؛

- یک آتشبار ۱۲۲م کاتیوشا از گردان ۳۷۶ توپخانه از گروه ۵۵ توپخانه، به فرماندهی سرگرد ششکلانی.

هجوم دشمن برای تصرف ساحل رودخانه کرخه، عبور از جسر نادری و سایر گذارها، به‌خصوص در بعدازظهر روزهای ششم و هفتم جنگ شدت یافت و نیروهای دشمن برای نیل به هدف خود با تمام قدرت و توان تلاش می‌کردند. در این مدت گردان ۳۲۰ توپخانه با کمک یگان‌های توپخانه تقویت کننده که اخیراً به منطقه وارد شده بودند، با اجرای آتش سنگین و پرحجم روی دشمن بدسگال، آتش سنگین اجرا کرد و با وارد کردن تلفات قابل توجه، از پیشروی و موفقیت دشمن جلوگیری کرد. این گردان عملیات تیپ و یگان‌های زیر امر آن مثل گردان ۲۸۳ سوارزهی را پشتیبانی می‌کرد.



نقشه شماره ۲، محورها و حداکثر پیشروی نیروهای متجاوز
در جبهه نبرد شمالی منطقه عملیاتی جنوب (جبهه نبرد دزفول و شوش)

ورود قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه و استقرار تدریجی سایر یگان‌های توپخانه در منطقه

با تهاجم سراسری ارتش متجاوز عراق به کشور جمهوری اسلامی ایران، اعزام گسترده نیروهای رزمی و پشتیبانی رزمی از ناحیه داخلی به جبهه‌های نبرد در مناطق عملیاتی غرب و جنوب شروع شد. مشخصات و تاریخ حضور یگان‌های تقویتی توپخانه که از تاریخ ۱۳۵۹/۷/۸ در جبهه نبرد غرب دزفول وارد شدند، به شرح زیر بوده است:

- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۷ قرارگاه و ستاد گروه ۵۵ توپخانه از اصفهان حرکت کرد و با ورود به منطقه عملیاتی جنوب، در جبهه نبرد دزفول و شوش مستقر شد. قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه از این تاریخ نقش توپخانه مقدم نزاجا در جنوب و هماهنگ کننده کلیه توپخانه‌های موجود در این جبهه را برعهده گرفت.

- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۹ یک آتشبار توپخانه ۱۵۵م خودکشی از گردان ۳۳۳ توپخانه گروه ۵۵ توپخانه به منطقه عملیاتی جنوب وارد و در جبهه نبرد دزفول و شوش مستقر شد.

- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۱ یک آتشبار دیگر گردان ۳۲۳ توپخانه گروه ۵۵، به علاوه ستاد گردان به منطقه عملیاتی جنوب وارد و زیر امر گروه ۵۵ قرار گرفت.

- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۱ گردان ۳۴۳ (-) توپخانه ۱۳۰م از گروه ۳۳ به منطقه عملیاتی جنوب وارد و زیر امر گروه ۵۵ قرار گرفت.

- پرسنل آتشبار ۲۰۳م آسیب‌دیده گردان ۳۰۵ توپخانه که برای بازسازی به شهرضا (محل استقرار پادگانی گروه ۲۲ توپخانه) اعزام شده بودند، پس از چند روز، به صورت گردان کامل، این بار با تعداد ۱۲ عراده توپ ۱۳۰م تحویلی از آمادگاه، به منطقه عملیاتی جنوب (سبز آب) وارد شدند. این گردان نیز در کنترل عملیاتی گروه ۵۵ توپخانه در جبهه نبرد غرب دزفول و شوش قرار گرفت و تا پایان جنگ در جبهه‌های مختلف حضور فعالانه داشت.^{۳۳}

عملیات آفندی تیپ ۲ زرهی و اشغال سرپل

در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۱ با اجرای پاتک موفقیت‌آمیز تیپ ۲ زرهی دزفول که با آتش سنگین کلیه یگان‌های توپخانه مستقر در منطقه همراه بود، دشمن بعضی با دادن تلفات و ضایعات بسیار، وادار به عقب‌نشینی از ارتفاعات مشرف به پل نادری شد. سپس تیپ با اشغال سرپل در غرب رودخانه کرخه، پل نادری و حوالی آن را از شمال تا جنوب رودخانه، به عرض حدود هشت کیلومتر و عمق یک کیلومتر، در اختیار گرفت و مواضع پدافندی خود را گسترش داد. لازم به توضیح است که در این عملیات به‌علت کمبود دیده‌بان، من (نویسنده) به دیدگاهی واقع در تپه‌های مشرف به منطقه نبرد، از پل نادری تا نزدیکی‌های سهرای معروف به قهوه‌خانه رفته و عمل دیده‌بانی را انجام می‌دادم. همچنین به‌علت کمبود شدید کارکنان هدایت آتش و وضعیت اضطراری، برد و سمت توپ‌ها تا آماج‌ها را به‌طور ذهنی محاسبه کرده و با استفاده از خط‌کش تیر توپخانه که همراه داشتم، زاویه تیر و سمت را به آتشبار اجرا کننده آتش اعلام می‌کردم. در یک قسمت از منطقه عملیات، در حالی که دشمن برای جلوگیری از پیشروی عناصر تیپ ۲ زرهی مقاومت می‌کرد، مستقیماً با سرگرد توکلی فرمانده گردان ۲۹۱

۳۳- بنا بر اظهارات امیر سرتیپ‌دوم توپخانه عوض سرپاسی، اعزام گردان ۳۰۵ توپخانه به جبهه نبرد دزفول و شوش به‌قدری سریع بود که آموزش خدمه درباره نحوه به‌کارگیری توپ ۱۳۰م روسی که متفاوت از هویتزهای آمریکایی بود، در قطار و حین سفر به جنوب، به کارکنان مربوطه ارائه شد. این مسئله، اشتیاق شدید کارکنان گردان برای مراجعت به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل را می‌رساند.

تانک جمعی لشکر ۷۷ پیاده که زیر امر تیپ قرار داده شده بود، در تماس بودم و با اجرای آتش مؤثر و به‌خصوص گلوله‌های با ماسوره زمانی، تلفات زیادی به دشمن وارد و نیروهای آن را وادار به عقب‌نشینی کردیم. با اینکه در این عملیات متأسفانه تلفات قابل‌توجهی هم به آن گردان وارد شد، ولی طبق اظهارنظر خود سرگرد توکلی، در اثر اجرای آتش پشتیبانی گردان ۳۲۰ توپخانه در آن زمان، گردان تانک مزبور توانسته بود با شجاعت و دلآوری بیشتر در مقابل دشمن ایستادگی کند.

امیر سرتیپ‌دوم ستاد سیدمجتبی تهمانی (فرمانده وقت گردان ۲۸۳ سوارزرهی لشکر ۹۲ زرهی) در خاطرات خود می‌گوید:

«از عصر ۱۳۵۹/۷/۵ تک سنگین یگان‌های زرهی و مکانیزه ارتش عراق با پشتیبانی‌های آتش توپخانه و بمباران‌های هوایی برای تصرف ساحل دور رودخانه کرخه و عبور از پل و گذارهای موجود در شمال و جنوب آن آغاز شد. تعداد سه دستگاه تانک و دو دستگاه نفربر عراقی که از سمت پاسگاه جسر نادری به سمت پل سرازیر شده و با آتش و حرکت در حال پیشروی بودند، هدف موشک‌های تاو و تانک‌های گردان قرار گرفتند و با صدای مهیب، همراه با نفرات و مهمات محموله خود، منفجر و شعله‌ور شدند. نفرات پیاده دشمن نیز که در حال پیشروی به طرف رودخانه بودند، در اثر آتش شدید تانک‌ها و سایر سلاح انفرادی و اجتماعی گردان و پشتیبانی‌های پرحجم آتش گردان ۳۲۰ توپخانه کمک مستقیم تیپ ۲ زرهی، زمین‌گیر شدند و یگان‌های مهاجم عراقی ناچار به عقب‌نشینی تا پشت پاسگاه جسر نادری شدند. در اثر پیگیری‌های مداوم از طریق لشکر، برای تقویت یگان‌های مقدم در خط و توپخانه‌ها، مقرر شد دو آتشبار ۱۷۵م و کاتیوشا که به مقصد جزیره آبادان در حرکت بودند، در سکوی راه‌آهن اندیمشک پیاده شوند و با توجه به اهمیت حیاتی منطقه، در تقویت آتش گردان ۳۲۰ توپخانه قرار گیرند. این آتشبارها در روز ۱۳۵۹/۷/۶ در اندیمشک پیاده شدند و تا ظهر همان روز در منطقه مستقر و مأموریت تقویت آتش گردان ۳۲۰ توپخانه را آغاز کردند.»

وی در قسمت دیگری از خاطرات خود می‌گوید:

«یگان‌های عراقی برای سومین بار در صبح روز ۱۳۵۹/۷/۷ تک سنگینی را برای عبور از کرخه آغاز کردند، اما این بار نیز همانند روزهای گذشته با مقاومت

سرسختانه گردان و حجم آتش سنگین و کوبنده گردان ۳۲۰ توپخانه و آتش‌های سنگین آتشبار کاتیوشا و آتشبار ۱۷۵مم مواجه شدند که از روز گذشته به منطقه وارد و در تقویت آتش گردان ۳۲۰ قرار گرفته بودند. در نتیجه عراقی‌ها با تحمل ضایعات و تلفات سنگین وادار به عقب‌نشینی به پشت پاسگاه، تا سه‌راهی سرخه شدند و انگیزه خود را برای اجرای تک بعدی از دست دادند.»

یک مرکز تطبیق آتش‌های پشتیبانی (مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش) در محل کوی نیروی دزفول در میان درختان (روبه‌روی پایگاه وحدتی) تشکیل شد که افسران اعزامی از مرکز توپخانه اصفهان به سرپرستی سرهنگ احمد وکیلی، فرمانده گروه ۵۵ توپخانه و معاونت سرگرد فرداد، آن را اداره می‌کردند. سرگرد منوچهر اصغری و سرگرد عبدالله رشیدنجفی نیز در آن مشغول به کار بودند. این مرکز، آتش‌های یگان‌های توپخانه موجود در منطقه را هماهنگ و کنترل می‌کرد. این وضعیت تا ۱۳۵۹/۷/۲۳ (اجرای عملیات آفندی لشکر ۲۱) ادامه داشت.

در اینجا خاطره‌ای را بیان می‌کنم که شنیدن آن خالی از لطف نیست: یک روز حدود ساعت چهار بعدازظهر برای هماهنگی و دریافت تعدادی آماج به مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش گروه ۵۵ توپخانه احضار شدم. پس از حضور و توجیه، حدود ساعت شش و نیم بعدازظهر، آنجا را ترک کردم تا به موضع گردان بروم. هوا کاملاً تاریک شده بود و چون اجازه استفاده از نور چراغ خودرو را نداشتیم، خودم پشت فرمان خودرو جیب نشستم و استوار ثابتی، راننده خودرو را کنار خود نشاندم. حدود ۳۰۰ متر که طی کردیم، متأسفانه به‌علت تاریکی هوا، با یک دستگاه خودرو کامیون (زیل روسی) تصادف کردیم. در اثر صدای حاصل از برخورد دو خودرو، افراد آشیخانه‌های مستقر در آن حوالی به کمک ما آمدند و با استفاده از وسائل مختلف، استوار ثابتی را که همراه داشبورده خودرو به عقب رفته و به صندلی چسبیده بود و من را که در اثر برخورد صورتم به جلوی خودرو، از زیر چشم تا زیر چانه‌ام شکافته شده بود، از لاشه خودرو بیرون آورده و با خودروی دیگری به بیمارستان پایگاه وحدتی منتقل کردند. من پس از مداوا، شب را در بیمارستان گذراندم؛ ولی استوار ثابتی به‌علت خونریزی و وضعیت بد جسمانی به شیراز اعزام شد که بعد از چند روز گفتند وی به درجه شهادت نائل شده است. روحش شاد و یادش گرامی باد.

ورود لشکر ۲۱ پیاده به جبهه نبرد شمال منطقه عملیاتی جنوب

اواسط مهر ۱۳۵۹ لشکر ۲۱ پیاده وارد منطقه شد و عملیات شناسایی و تهیه طرح‌های خود را با استفاده از اطلاعات ستاد تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ شروع و در شرق رودخانه کرخه مستقر شد. همزمان، قرارگاه توپخانه لشکر ۲۱ پیاده، همراه با یگان‌های توپخانه مشروحه زیر به منطقه عملیاتی جنوب وارد و در مواضع مربوطه مستقر شدند:

- گردان (-) ۳۲۷ توپخانه ۱۰۵ م
- گردان (-) ۳۱۳ توپخانه ۱۵۵ م کشتی
- گردان (-) ۳۵۰ توپخانه ۱۵۵ م خودکشتی
- گردان ۳۴۷ توپخانه ۱۳۰ م
- آتشبار مستقل ۳۱۳۵۹ توپخانه ۲۰۳ م کشتی^{۳۴}
- گردان ۳۵۳ توپخانه پدافند هوایی ۲۳ م
- گردان ۳۹۵ توپخانه پدافند هوایی ۲۳ م

توضیح: قبلاً گردان ۳۵۳ توپخانه پدافند هوایی در شهریور ۱۳۵۹ با قرارگاه گردان و سه آتشبار تیر به منطقه عملیاتی جنوب اعزام شده بود و یک آتشبار تیر این گردان در طرح تأمین نقاط حساس تهران (گردنه قوچک - تلمبه‌خانه شهر زیبا) منظور و مستقر شده بود. پس از ورود لشکر به منطقه، تعدادی از رندهای توپ گردان‌های پدافند هوایی، در قالب دسته به قرارگاه‌ها، نقاط آمادی و یگان‌های توپخانه مأمور و به همراه آن یگان‌ها در عملیات‌های آفندی و پدافندی لشکر شرکت کردند.

گروه ۵۵ توپخانه پس از ورود توپخانه لشکر ۲۱ پیاده به این جبهه، با زیر امر گرفتن یگان‌های توپخانه سایر گروه‌های مستقر در منطقه، ضمن ایفای نقش توپخانه قرارگاه مقدم نزا در جنوب، به تقویت آتش توپخانه لشکر ۲۱ پیاده اهتمام ورزید.

لشکر ۲۱ پیاده در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۳ اقدام به یک تک علیه ارتش متجاوز کرد که در مراحل اولیه، نیروهای دشمن را تا نزدیکی سه‌راهی قهوه‌خانه و تپه‌های کوت‌کاپن وادار به

۳۴- با انتقال توپ‌های ۲۰۳ م گردان ۳۹۷ توپخانه گروه ۳۳ توپخانه به لشکر ۲۱ پیاده، این آتشبار در گردان ۳۹۷ توپخانه ادغام و پس از مدتی، کل گردان در جبهه نبرد غرب دزفول و شوش مستقر شد. بنابراین توپخانه لشکر ۲۱ پیاده با قدرت بیشتری به مأموریت خود ادامه داد.

عقب‌نشینی کرد، ولی متأسفانه به‌علل مختلف، عملیات مذکور موفقیت‌آمیز نبود و یگان‌های لشکر به مواضع قبلی خود در شرق رودخانه کرخه برگشتند و به بازسازی و تجدید سازمان مشغول شدند.

تا تاریخ ۱۳۵۹/۸/۷ پدافند از سرپل همچنان به‌عهده تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ باقی ماند. در این مدت گردان ۳۲۰ توپخانه با کمک گردان ۳۲۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی به فرماندهی سروان زندی که از گروه ۵۵ اعزام شده بود و مأموریت تقویت آتش گردان ۳۲۰ را به‌عهده داشت، یگان‌های پدافند کننده را پشتیبانی آتش می‌کرد.

توضیح: نظر به اینکه عملیات آفندی لشکر ۲۱ پیاده، اولین عملیات گسترده نیروهای خودی با هدف بیرون راندن نیروهای متجاوز از مواضع اشغالی بود که متأسفانه به‌دلایل مختلف، با عدم موفقیت مواجه شد؛ لازم دیدم شرح مبسوط این عملیات و عملکرد توپخانه در آن را در یک مقاله مجزا بیاورم. زیرا با وجود ناکامی در این عملیات که با تلفات و خسارات نسبتاً زیادی هم همراه بود، فرماندهان و سایر دست‌اندرکاران جنگ متوجه شدند که با دشمن مجهز و آماده‌ای روبه‌رو هستند که برای غلبه بر آن باید اقدامات جدی‌تری صورت داد و از جمله آنها، به‌کارگیری اصول و قواعد اساسی رزم است.

پس از اجرای عملیات پای پل کرخه و استقرار لشکر ۲۱ در مواضع پدافندی این جبهه، توپخانه لشکر با انجام طرح‌ریزی‌های دقیق، پشتیبانی آتش عملیات پدافندی و سپس آفندی لشکر را فراهم کرد.

خاتمه مأموریت تیپ ۲ زرهی و گردان ۳۲۰ توپخانه در جبهه نبرد دزفول

گردان ۳۲۰ توپخانه تا روز ۱۳۵۹/۸/۷ در منطقه پل نادری با تلاش و کوشش افسران، درجه‌داران و سربازان ایثارگر و زحمت‌کش خود که هنوز استعدادی حدود ۵۰ درصد داشت و کمبودهای نیروی انسانی و وسائل و تجهیزات آن تأمین نشده بود، عملیات تیپ و یگان‌های زیر امر آن را پشتیبانی آتش می‌کرد. در این تاریخ تیپ ۲ دزفول به منطقه تجمعی در حوالی دوکوهه تغییر مکان داد و به‌تبع آن گردان ۳۲۰ توپخانه نیز از درگیری رها شده و همراه تیپ مذکور در منطقه تجمع مربوطه مستقر شد.

در اینجا لازم است از فرماندهان، مسئولان، درجه‌داران و سربازان گردان ۳۲۰ توپخانه که در آن مقطع زمانی، با تلاش و زحمت و ایثار بسیار، وظائف محوله در دفاع از میهن و انقلاب اسلامی را به نحو احسن انجام دادند، سپاس‌گزاری کنم.

در مدت اجرای عملیات مشروحه بالا؛ یعنی از اول مهر تا هفتم آبان ۱۳۵۹، ستوان کماسی افسر عقیدتی سیاسی تیپ^{۳۵}، سرهنگ دوم قندی معاون تیپ و سرگرد مظاهری افسر ارتباط و مخابرات تیپ مجروح شدند.^{۳۶} از گردان ۳۲۰ توپخانه نیز ستوان یکم بیژن یگانه‌پرست، فرمانده آتشبار یکم گردان، در اثر اصابت موشک دشمن مجروح شد. همان‌گونه که قبلاً گفته شد، در این مدت گردان ۳۲۰ توپخانه ۱۱ نفر اسیر داشت و من در اثر تصادف خودرو در شب، مجروح شدم و استوار یکم ثابتی درجه‌دار مخابرات و استوار یکم توپسراکانی تعمیرکار خودروهای چرخ‌دار گردان شهید شدند. روحشان شاد باد.

در اینجا که مأموریت تیپ ۲ زرهی دزفول، از جمله گردان ۳۲۰ توپخانه، در منطقه غرب دزفول تمام شده و آماده حرکت برای اجرای مأموریت جدید در منطقه دیگر خوزستان (اهواز) می‌شد، مطالب مربوط به عملیات غرب دزفول را تمام و جمع‌بندی می‌کنم؛ به این صورت که تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ و گردان ۳۲۰ توپخانه با وجود کمبودها و نارسایی‌های موجود که پیامد ناگزیر شرایط پس از پیروزی انقلاب بود، توانست دشمنی را که از لحاظ نیروی انسانی، تجهیزات، ادوات زرهی و وسائل، چندین برابر نیروی خودی بودند را تا تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۰ در دشت عباس زمین‌گیر و از پیشروی بیشتر آن جلوگیری کند. این تیپ در ادامه توانست دشمن را از دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده‌اش بازدارد که مدارک میزان استعداد و توان رزمی دشمن در سوابق سازمان‌ها و قسمت‌های ذیربط موجود است. (برابر اسناد موجود، لشکر ۱۰ زرهی تقویت شده در منطقه عین‌خوش و لشکر ۱ زرهی در منطقه شوش) این تیپ به همراه گردان ۳۲۰ توپخانه توانست تا تاریخ مزبور از سواحل رودخانه کرخه در منطقه جسر نادری دفاع کرده و از پیشروی دشمن به سمت اندیمشک و دزفول و در ادامه حرکت به طرف اهواز و شوشتر و گردنه دوکوهه که نقطه بسیار حساسی بود و همچنین تصرف پایگاه وحدتی و پادگان دزفول و سایر تأسیسات نظامی منطقه که مسلماً از اهداف شوم دشمن بود، جلوگیری کند. اگر این عملیات با دقت و باتوجه به محاسبات توان رزمی خودی و دشمن بررسی شود،

۳۵. این افسر در عملیات فتح‌المبین شهید شد.

۳۶. جراحت سرگرد مظاهری متأسفانه منجر به قطع دست او گردید.

حماسه آفرینی‌های تیپ ۲ زرهی دزفول و تأثیرات آتش‌های پشتیبانی اجرا شده توسط گردان ۳۲۰ توپخانه، بیش از پیش، مشخص و معلوم خواهد شد.

وضعیت سایر جبهه‌های منطقه عملیاتی جنوب

اکنون که با وضعیت تیپ ۲ و گردان ۳۲۰ توپخانه در غرب دزفول در شمال خوزستان که منطقه مسئولیت لشکر ۹۲ زرهی بود، تا اندازه‌ای آشنا شدیم، ضروری است به‌طور مختصر از وضعیت سایر یگان‌های توپخانه لشکر ۹۲ در غرب اهواز، در این مقطع زمانی حساس و حیاتی نیز اطلاع داشته باشیم.

الف- وضعیت تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ زرهی و گردان ۳۱۸ توپخانه همراه آن

- به دنبال تشدید تحرکات نظامی عراق در مرزها، تیپ ۳ زرهی به همراه گردان ۳۱۸ توپخانه ۱۵۵م خودکشی که کمک مستقیم آن بود، در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۶ به سمت منطقه دشت آزادگان حرکت کرد و در آنجا مواضع پدافندی خود را اشغال کرد.

- در تاریخ ۲۷ و ۲۸ شهریور نیروهای بعث عراق با حمله‌ای از قبل طراحی شده، با یگان‌های تیپ درگیر شدند و توانستند پاسگاه‌های ژاندارمری و بخش‌هایی از ارتفاعات الله‌اکبر را اشغال کنند؛ ولی با پایمردی رزمندگان شجاع تیپ و پشتیبانی آتش مداوم گردان ۳۱۸ توپخانه، نتوانستند بستان را که هدف اصلی آنها بود، تصرف کنند.

ارتش متجاوز عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ در حمله سرتاسری خود توانست از محور حلفائیه - بستان به منطقه ارتفاعات الله‌اکبر وارد شود و قسمت‌های غربی و جنوبی آن را در شمال کرخه تصرف کند. در جنوب کرخه نیز با گذشتن از پل سابله، سوسنگرد را از طرف غرب آن محاصره کرد.

در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۸ دشمن از مسیر شمال کرخه کور- ابوحمیظه و سید نعیم و طراح هم شرق سوسنگرد را محاصره و جاده سوسنگرد - حمیدیه را قطع کرد؛ ولی با تلاش و پایمردی یگان‌های سپاه پاسداران و گروه جنگ‌های نامنظم شهید چمران و ژاندارمری، موفق نشد وارد شهر شود.

با اینکه استعداد رزمی تیپ ۳ زرهی، هم از نظر کارکنان و هم از لحاظ امکانات و تجهیزات نظامی با یگان‌های دشمن متجاوز قابل قیاس نبود، ولی تیپ با نیروها و امکانات

موجود و استفاده از آتش منسجم و کوبنده گردان ۳۱۸ توپخانه، در هفته اول جنگ، توانست از سقوط شهر بستان جلوگیری کند. هرچند در روزهای بعد، به علت حجم بالای نیروهای دشمن عراقی نسبت به نیروهای خودی، دشمن متجاوز توانست بستان را اشغال کند. گردان ۳۱۸ توپخانه که با آتش انبوه خود یگان‌های مانوری را در محورهای حمیدیه و سوسنگرد پشتیبانی می‌کرد، مجبور شد به صورت خیز به خیز و بدون قطع آتش، عقب‌نشینی کرده و در دامنه‌های ارتفاعات الله‌اکبر مستقر شود. این گردان روزانه بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ گلوله تیراندازی می‌کرد. در اثر تیراندازی با حجم بالا و در هوای گرم، لوله یکی از توپ‌ها منفجر شد و فرمانده آتشبار (ستوان یکم آشتیانی) که به درجه‌داران و سربازان در حال تیراندازی کمک می‌کرد، به شدت مجروح و تخلیه شد که بعد از شش ماه مداوا، به گردان برگشت.

در این زمان، فرماندهی گردان ۳۱۸ توپخانه به عهده سرگرد نبی‌الله ابراهیمی بود و سروان جهانگیر بختیاری به عنوان معاون گردان و سروان مصطفی ریاحی سامانی به عنوان رئیس رکن سوم گردان، او را در امر اداره گردان کمک می‌کردند.

فرمانده توپخانه لشکری (سرکار سرهنگ آخوندزاده) و ستاد مربوطه، مرتباً از گردان بازدید و در رفع مشکلات و نیاز آن اقدام می‌کردند. این گردان در چند نوبت بمباران شد که با عکس‌العمل به موقع چند قبضه توپ ۲۳مم پدافند هوایی اعزامی از گردان ۳۶۵ توپخانه گروه ۵۵ توپخانه، مواجه می‌شدند و بدین ترتیب، دقت عمل بمباران‌های هواپیماهای دشمن به حداقل می‌رسید و بی اثر می‌شد.

تیپ ۳ زرهی با دریافت یک گروه رزمی از لشکر ۷۷ پیاده و زیر امر گرفتن آن، توانست مواضع مناسبی در منطقه برای پدافند اشغال کند که در نتیجه موفق به سد پیشروی نیروهای دشمن در این منطقه شد. نقشه شماره ۳، محورها و حداکثر پیشروی دشمن در این جبهه نبرد را نشان می‌دهد.

بود. سرانجام گردان به پادگان برگردانده شد و برابر آماده‌باش ابلاغی از طرف نزاجا، در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۲۴، در تپه‌های فولی‌آباد، در غرب اهواز مستقر شد.

با تشکیل گروه رزمی ۱۶۵ مکانیزه از عناصر تیپ ۱، یک آتشبار از گردان ۳۱۲ توپخانه به این گروه رزمی مأمور و در سه‌راهی حمیدیه مستقر شد.

با شدت گرفتن تحرکات تهدیدآمیز دشمن در مناطق مرزی، تیپ ۱ زرهی لشکر ۹۲ که گردان ۳۱۲ توپخانه کمک مستقیم آن بود، در منطقه کوشک، طلائییه، جفیر و پادگان حمید مستقر و با دشمن متجاوز درگیر شد.

با حمله سراسری ارتش متجاوز، با استعداد رزمی و امکانات چند برابر عناصر تیپ ۱، این تیپ مجبور به عقب‌نشینی شد؛ به‌طوری که گردان ۳۱۲ توپخانه آخرین یگان در برابر دشمن بود که زیر آتش شدید دشمن خسارت دید و تعدادی از کارکنان آن شهید و مجروح شدند. از جمله؛ فرمانده گردان (سرگرد تمیری) که مجبور بود برای سرکشی به یگان‌ها به‌طور مرتب در حال تردد باشد، به‌علت موج انفجار مجروح و از منطقه عملیات خارج شد. او پس از سه ماه درمان و استراحت، به یگان مربوطه مراجعت کرد. در این عملیات، فرمانده آتشبار سوم (ستوان یکم صمغ‌آبادی) و افسر مخابرات گردان (ستوان جوتن) شهید شدند. فرمانده آتشبار یکم (ستوان یکم رهنورد) و فرمانده آتشبار دوم (ستوان یکم رادمنش) نیز مجروح و تخلیه شدند. با وجود شهید و مجروح شدن تعداد زیادی از درجه‌داران و سربازان، گردان مزبور با دریافت چند افسر و درجه‌دار، توانست خود را تا حدودی سازماندهی کرده و با تلاش و از خودگذشتگی قابل تحسین و با استفاده از امکانات اندک موجود، مأموریت‌های محوله را انجام دهد. در این زمان سرگرد افقهی در سمت معاونت گردان و سروان اسکندرزاده به‌عنوان رئیس رکن ۳ گردان انجام وظیفه می‌کردند.

این یگان چندین بار مورد حمله هوایی دشمن قرار گرفت که به‌وسیله دو قبضه توپ ۲۳م مأمور از گروه ۵۵ توپخانه که از تاریخ ۱۳۵۹/۷/۳ به این گردان واگذار شده بودند، پاسخ لازم به حملات هوایی دشمن داده می‌شد. در اینجا لازم است به این نکته توجه کنیم که توپخانه لشکر ۹۲ به‌علت به‌کارگیری توپ‌های پدافند هوایی سازمانی خود در سایر نقاط و مناطق حساس و حیاتی کشور، نمی‌توانست از آنها در مواضع یگان‌های مربوطه استفاده کند.

لشکر ۵ مکانیزه ارتش عراق که در غرب اهواز (در منطقه کوشک - طلائییه - جفیر) عمل می‌کرد، در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۳ از سه محور، به شرح زیر، عملیات آفندی خود را آغاز کرد:

محور نشوه - طلائییه - جفیر - کرخه کور
 محور نشوه - کوشک - جفیر - پادگان حمید - منطقه دبحردان
 محور نشوه - ایستگاه راه آهن حسینییه - شرق جاده اهواز - خرمشهر
 دشمن متجاوز، در ادامه پیشروی خود، با عقب راندن عناصر تیپ ۱، به موفقیت‌های
 مشروحه زیر دست یافت:

۱- در محور اول، منطقه کرخه کور را اشغال کرد و جاده حمیدیه - سوسنگرد و همچنین
 شهرهای حمیدیه، سوسنگرد و هویزه را مورد تهدید قرار داد.

۲- در محور دوم، پادگان حمید را اشغال کرد و تا تاریخ ۱۳۵۹/۷/۷ تا منطقه دبحردان
 پیشروی کرد که البته بعد از چند روز؛ به علت آب انداختن منطقه توسط جهاد سازندگی،
 اقدامات چریکی نیروهای جنگ‌های نامنظم شهید چمران، مباران‌های نیروی هوایی و آتش
 شدید توپخانه خودی؛ دشمن متجاوز به عقب رانده شد و منطقه را ترک و تا حوالی امامزاده
 سید طاهر (حدود سی کیلومتری شهر اهواز) عقب‌نشینی کرد.

۳- در محور سوم، تا تاریخ ۱۳۵۹/۷/۵، جاده اهواز - خرمشهر را قطع کرد و در شرق این
 جاده (غرب رودخانه کارون) تا پلیس‌راه خرمشهر، خاکریزها و سنگ‌های مناسب تهیه و به
 پدافند پرداخت.

در این عملیات دو آتشبار از گردان ۳۸۷ توپخانه ۱۷۵م گروه ۲۲ توپخانه (یک آتشبار به
 فرماندهی سروان داریوش اسفندیاری و معاونت ستوان یکم پولادستون و آتشبار دیگر به
 فرماندهی سروان محمد احمدی جوکانی و معاونت سروان شهید شاهرخ کشاورزی) که تقویت
 آتش توپخانه لشکر ۹۲ زرهی را به عهده داشتند و در تپه‌های فولی آباد مستقر بودند، با آتش
 پرحجم و سنگین خود، در جلوگیری از پیشروی بیشتر دشمن نقش مؤثر داشتند. عملکرد این
 دو آتشبار در این مقطع زمانی، مورد تقدیر و تشویق رئیس‌جمهور وقت (بنی‌صدر) و مسئولان
 ارتش (سرلشکر شهید فالاحی و سرلشکر شهید فکوری) قرار گرفت.

آتشبار دوم ۱۲۲ م کاتیوشا از گردان ۳۷۲ توپخانه گروه ۳۳ توپخانه، به فرماندهی سروان
 احمدیان که قبلاً در پادگان دژ خرمشهر مستقر بود، پس از تهاجم سراسری ارتش عراق، به
 منطقه طلائییه اعزام شد و مأموریت تقویت آتش گردان ۳۱۲ توپخانه ۱۵۵م توپخانه لشکر ۹۲
 زرهی را به عهده گرفت. این آتشبار مأموریت واگذاری را با شجاعت و نهایت تلاش انجام داد و
 به دنبال عقب‌نشینی تیپ ۱ زرهی، به همراه گردان ۳۱۲ توپخانه، در منطقه نورد مستقر شد. این

آتشبار به پاس تلاش مؤثر خود، مورد تشویق و تقدیر استاندار وقت خوزستان (آقای غرضی) قرار گرفت.

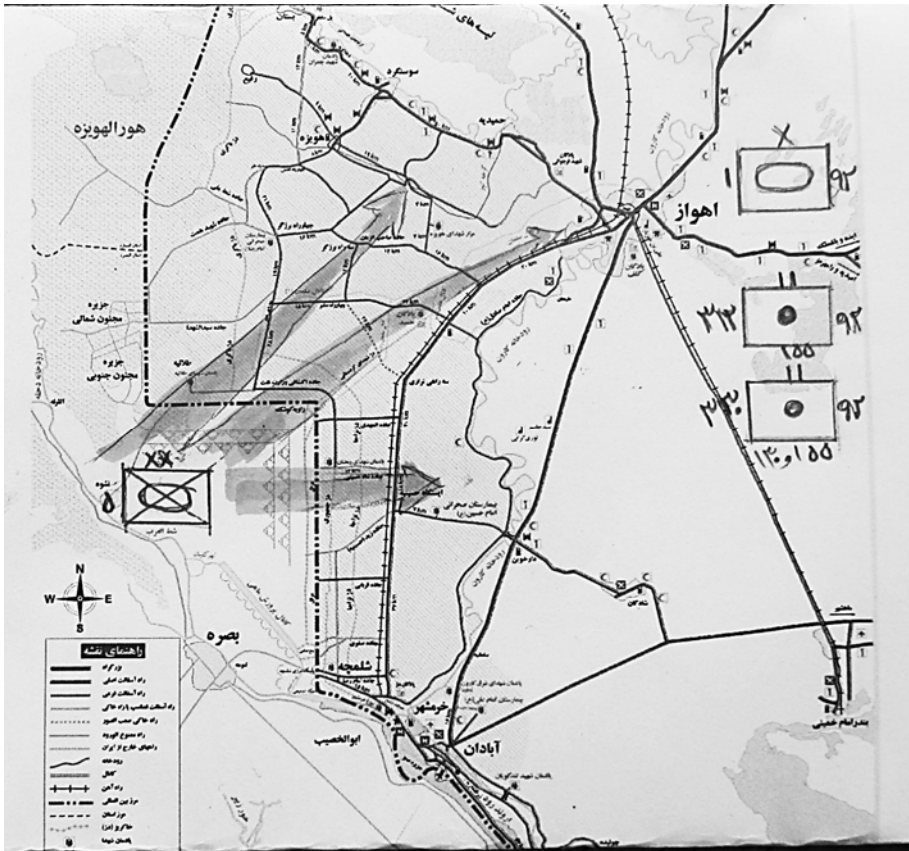
آتشبار دوم ۱۲۲ مم کاتیوشا از گردان ۳۶۹ توپخانه گروه ۲۲ توپخانه، به فرماندهی سروان یونس معصومزاده که از اردیبهشت ۱۳۵۹ به منطقه جنوب اعزام شده و در منطقه نورد (جنوب اهواز) مستقر شده بود، در اجرای پشتیبانی آتش از یگان‌های درگیر با دشمن متجاوز، خیلی خوب عمل کرد و مورد تقدیر مسئولان قرار گرفت.

گردان ۳۳۰ توپخانه مختلط (دو آتشبار ۱۵۵ مم خودکشی و یک آتشبار ۱۳۰ مم) توپخانه لشکر ۹۲ زرهی، به فرماندهی سرگرد سیاوش خاقانی و معاونت سروان ربیعی مأموریت عمل کلی لشکر را به عهده داشت. این گردان در منطقه نورد و دبحردان (جاده اهواز - خرمشهر) مستقر بود و در مناطق مورد نیاز یگان‌های درگیر لشکر اجرای آتش می‌کرد.

در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۷ یک آتشبار ۱۳۰ مم از گردان ۳۴۳ توپخانه گروه ۳۳ توپخانه به منطقه عملیاتی جنوب وارد و ضمن استقرار در منطقه فارسیات، مأموریت تقویت آتش توپخانه لشکر ۹۲ در این جبهه را عهده‌دار شد.

گردان ۳۶۶ توپخانه پدافند هوایی ۵۷ مم که فرماندهی آن را سرگرد فرج‌الله سجادی به عهده داشت و سروان مصلحی به عنوان معاون و سروان فرهادی به عنوان رئیس رکن سوم در این گردان انجام وظیفه می‌کردند و همچنین گردان ۳۳۷ توپخانه پدافند هوایی شیلکا به فرماندهی سروان کامیاب و معاونت ستوان یکم رخ فیروز، برای پدافند هوایی از نقاط حیاتی و حساس شهرهای اندیمشک، دزفول، اهواز و آبادان گسترش یافته بودند. آنها از پل‌ها، فرودگاه اهواز، منطقه گلف اهواز، جاده اهواز - شوشتر و ... حفاظت هوایی می‌کردند. همچنین تعدادی از توپ‌های این دو گردان به قرارگاه‌های تیپ‌ها و لشکر و بعضی از یگان‌های حاضر در جبهه اختصاص داده شده بودند که پشتیبانی، تدارک و کنترل آنها بسیار مشکل بود.

باتوجه به موارد اشاره شده در بالا، لشکر نمی‌توانست با توان و نیروهای سازمانی اندک خود به هیچ یگانی، حتی در حال نابودی، کمک کند؛ زیرا کلیه یگان‌های لشکر در جبهه‌های عریض منطقه مسئولیت لشکر گسترش یافته بودند و لشکر فاقد هرگونه نیروی احتیاط برای به کارگیری در منطقه عمل تیپ‌های خود بود.



نقشه شماره ۴، محورها و حداکثر پیشروی نیروهای متجاوز
در جبهه نبرد جنوبی منطقه عملیاتی جنوب (جنوب غرب اهواز)

ورود لشکر ۱۶ زرهی به منطقه

اواخر مهر ۱۳۵۹، لشکر ۱۶ زرهی وارد منطقه عملیاتی جنوب شد. قرارگاه و ستاد توپخانه لشکر ۱۶ زرهی نیز با گردان‌های سازمانی به شرح زیر به منطقه عملیاتی جنوب وارد و ابتدا در منطقه سبز آب مستقر شد. سپس برابر نیاز عملیاتی و مأموریت‌های محوله، در محل‌های مورد

نظر، به‌ویژه در جبهه میانی منطقه عملیاتی جنوب، مستقر و مشغول پشتیبانی از یگان‌های لشکر ۱۶ زرهی شد.

- گردان ۳۲۱ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- گردان ۳۵۵ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- گردان ۳۸۲ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- گردان ۳۹۴ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- گردان ۳۶۳ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م شیلکا
- گردان ۳۷۵ توپخانه پدافند هوایی ۵۷م خودکشی

کلام آخر و جمع‌بندی مطالب:

۱- درباره وضعیت یگان‌ها و شرایط موجود در دوران دفاع مقدس، به‌ویژه اقدامات اجرایی در مرحله پیشگیری از تجاوز و سد و تثبیت دشمن، توسط فرماندهان، مدیران، افسران قرارگاه‌ها و استادان محترم مقالات و مطالب زیادی نوشته شده و تجزیه و تحلیل‌های متعدد به‌عمل آمده است. اصولاً هدف از این بحث‌ها و گفتمان‌ها، بیان معایب و محاسن و نقاط قوت و ضعف مربوط به چگونگی عملکرد نیروهای مسلح کشورمان در دوران دفاع مقدس در برابر تجاوز دشمن است تا شاید چراغ راه آیندگان برای دفاع از مملکت اسلامی ایران با تاریخ هزاران ساله و حفظ تمامیت ارضی آن در برابر هرگونه تجاوز بیگانگان باشد.

۲- ملاحظه می‌کنید که تعداد یگان‌های ارتش جمهوری اسلامی که قبل از تجاوز دشمن در مناطق مرزی مستقر بودند، با تعداد یگان‌های دشمن قابل قیاس نبود. باتوجه به تحرکات و فعالیت‌های تهدیدآمیز دشمن در مناطق مرزی، اعزام یگان‌های مستقر در تهران، مشهد، قزوین، زاهدان، گرگان، اصفهان، شیراز و سایر نقاط، حدود ده روز بعد از تجاوز دشمن، اقدام به‌موقع و درستی نبود. جای سؤال و بسی تعجب است که مسئولان رده بالا با داشتن اطلاعات کافی از اقدامات دشمن و برابر شواهد و قرائن موجود، اقدام به‌موقع و بایسته انجام نمی‌دادند که به عقیده من با هیچ دلیل و منطقی قابل توجیه نیست. در اینجا چند نمونه از اقدامات عیان و مشهود دشمن در زمینه قصدش برای تجاوز به کشورمان را بیان می‌کنم:

- تهیه استحکامات و سنگرها و حفر کانال‌ها

- جابه‌جایی و استقرار یگان‌های زرهی در نوار مرزی
- احداث جاده‌های مرزی (جاده‌های دسترسی به مواضع تهیه شده)
- استقرار یگان‌های توپخانه در نزدیک مرز با ایران
- تیراندازی و اجرای ثبت تیرهای متعدد
- عکس‌برداری‌های مداوم هوایی
- تجاوزهای هوایی
- انجام عملیات خراب‌کاری در بعضی مناطق، به‌خصوص در منطقه نفتی خوزستان
- افزایش توان رزمی ارتش متجاوز با کمک و خرید اسلحه و سایر تجهیزات جنگی از کشورهای خارجی و ذینفع.

قابل توجه است که در خرداد ۱۳۵۹ طرحی به‌نام طرح «ابوذر» از سوی نزا؛ مبنی بر سد پیشروی احتمالی دشمن بعثی، پدافند در مقابل متجاوز، اجرای عملیات آفندی برای ترمیم مرز و ادامه عملیات آفندی به داخل خاک کشور متخاصم؛ تهیه و ابلاغ شده بود. ولی اینکه چرا و با چه دلیل سرپرستی تیپ‌های ۲ و ۱ زرهی لشکر ۹۲ را به دو سرگرد مخابرات واگذار کردند (حتماً موارد مشابه دیگری هم بود) و نسبت به تکمیل و رفع مشکلات یگان‌های با استعداد کمتر از ۵۰ درصد به‌موقع اقدام نکردند و یگان‌های عمده و مؤثر رزمی و پشتیبانی رزمی مستقر در ناحیه داخلی را پس از تجاوز دشمن و در همراه به جبهه‌ها اعزام کردند، جای سؤال و تعجب است. آیا بهتر نبود در همان خرداد و تیرماه ۱۳۵۹ یگان‌های مورد نیاز را به مناطق مرزی اعزام و مشکلات پرسنلی و وسائل و تجهیزات یگان‌های ذیربط را به‌موقع برطرف می‌کردند؟

وضعیت تیپ ۲ و گروه رزمی ۳۷ زرهی در غرب دزفول، نمونه بسیار روشن و گویایی از شرایط نابسامان این یگان‌ها در آن منطقه در شهریور و هفته اول مهرماه بود و نشان می‌دهد که لشکر به‌علت نداشتن امکانات کافی و لازم، هیچ کمکی نمی‌توانسته است به آنها بکند. انصافاً سد کردن پیشروی دشمن در کل منطقه جنوب، با امکانات محدودی که در اختیار لشکر ۹۲ زرهی قرار داشت، کار درخور تحسینی بود و به نظر من، بازداشتن دشمن از دست‌یابی به اهدافش که اشغال شهرهای اندیمشک و دزفول و پادگان‌های نظامی و سایر تأسیسات حیاتی منطقه بود، خود می‌تواند یک نوع موفقیت برای ارتش و به‌ویژه تیپ ۲ دزفول در جبهه غرب دزفول و شوش محسوب شود.

۳ - نقش توپخانه نیز در تثبیت متجاوز بسیار درخشان بوده است؛ به طوری که یگان‌های توپخانه با استعدادی کمتر از ۵۰ درصد توانستند عملیات یگان‌های مانوری را با پایمردی و تلاش کارکنان موجود و اجرای آتش‌های کوبنده، پشتیبانی کرده و در موفقیت‌های آنها به نحو شایسته و قابل قبول اثرگذار باشند.

۴- نکته‌ای که لازم می‌دانم ذکر کنم، این است که در کتاب «تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی»، نگارش زنده‌یاد سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی از قول زنده‌یاد سرهنگ زرهی ستاد امراله شهبازی، فرمانده تیپ ۲ دزفول در آغاز جنگ تحمیلی، در خصوص نحوه معرفی و شروع به کار او در تیپ ۲ دزفول، این‌طور بیان شده است:

«من قبل از شروع حمله ارتش مزدور بعث عراق، در معاونت عملیات و اطلاعات نیروی زمینی، در شغل رئیس دایره جنگ‌های نامنظم مشغول انجام وظیفه بودم. در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۳ به من ابلاغ شد که همراه تعدادی از افسران زرهی نیروی زمینی، از تهران به اهواز (لشکر ۹۲ زرهی) حرکت و خود را به فرمانده آن لشکر (سرهنگ غلامرضا قاسمی نو) معرفی نمایم. پس از ملاقات با فرمانده لشکر، او من را به‌عنوان فرمانده تیپ ۲ زرهی که در منطقه دزفول مستقر بود و مأموریت داشت پیشروی دشمن را به سمت دزفول سد نماید، تعیین و سرهنگ ۲ زرهی ستاد ناصر قندی را به‌عنوان معاون تیپ ۲ انتخاب نمودند. من به همراه سرهنگ ۲ قندی از اهواز حرکت و در روز ۱۳۵۹/۷/۵ در حوالی غرب رودخانه کرخه با عناصر تیپ ۲ که در حال عقب‌نشینی به سمت دزفول بود، برخورد کردم. توانستم تیپ ۲ دزفول را در سمت شرق رودخانه متوقف و خود را به‌عنوان فرمانده تیپ به پرسنل و فرماندهان یگان‌های تیپ معرفی نمایم.»

توجه: به نظر می‌رسد زنده‌یاد جناب سرهنگ شهبازی در خصوص تاریخ حضور خود در تیپ ۲ زرهی در منطقه دچار اشتباه شده که این می‌تواند ناشی از گذر زمان باشد. باتوجه به اینکه من (نویسنده) وقایع مهم آن زمان را در دفتر خود یادداشت می‌کردم و هنوز هم در اختیار دارم، او در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۳ حدود ساعت ۶ صبح به همراه جناب سرهنگ قندی در محل پاسگاه فرماندهی تیپ ۲ در دامنه‌های جنوبی تپه‌های علی گره‌زد، خود را به من و سایر فرماندهان یگان‌های تیپ معرفی کردند که در آن زمان، یگان‌ها در مواضع پدافندی تپه‌های

علی گره‌زد مستقر و با دشمن در حال تبادل آتش بودند. پس از حضور او در قرارگاه تیپ و مراجعت من به قرارگاه گردان ۳۲۰ توپخانه که فرماندهی آن را به‌عهده داشتیم، حدود ظهر دستور عقب‌نشینی به ساحل شرقی پل کرخه (نادری) صادر شد که در بالا به چگونگی آن اشاره شد. در ضمن، او تعداد توپ‌های گردان ۳۲۰ توپخانه را پنج قبضه بیان کرده؛ در صورتی که تعداد توپ‌های در حال اجرای مأموریت گردان ۳۲۰ توپخانه (کمک مستقیم تیپ ۲) در آن زمان ۹ قبضه بود و بعد از اضافه شدن دو قبضه خارج شده از محاصره دشمن، توسط ستوان دوم کیومرث رضایی فرمانده آتشبار دوم، به ۱۱ قبضه رسید (قبلاً تعداد نه نفر به فرماندهی ستوان دوم حجتی، معاون آتشبار دوم، به اسارت دشمن درآمده و دو قبضه توپ همراه آنها نیز، به‌دست دشمن افتاده بود).

عملیات آفندی شکست محاصره سوسنگرد و آزادسازی آن

«تاریخ اجرای عملیات: ۱۳۵۹/۰۸/۲۶»

مقدمه

اقدامات تجاوزکارانه ارتش مزدور عراق در آغاز تهاجم سراسری به مناطق مرزی استان خوزستان و چگونگی عملیات نیروهای خودی برای توقف و سرانجام سد دشمن در این منطقه عملیاتی در بالا شرح داده شد. اما از آنجا که برابر تجزیه و تحلیل بعضی از صاحب‌نظران، با اجرای عملیات آزادسازی سوسنگرد، تثبیت نسبی نیروهای دشمن در این منطقه و درواقع در کل مناطق جنگی جنبه عملی به خود گرفت؛ عملیات آزادسازی سوسنگرد را در این بخش تشریح می‌کنیم تا نقطه پایانی برای مرحله تثبیت و زمین‌گیر شدن دشمن باشد. هرچند، بعد از این تاریخ نیز دشمن اقدامات مذبحانه‌ای برای قرار گرفتن در وضعیت برتر و نگهداری مناطق اشغالی، در کلیه جبهه‌های نبرد انجام داد؛ ولی از این پس، اقدامات تهاجمی نیروهای ایرانی نیز برای تثبیت بیشتر دشمن و آماده کردن شرایط لازم برای اجرای عملیات آفندی گسترده به‌منظور بیرون راندن دشمن از خاک کشورمان و کشاندن جنگ به سرزمین دشمن شروع شد.

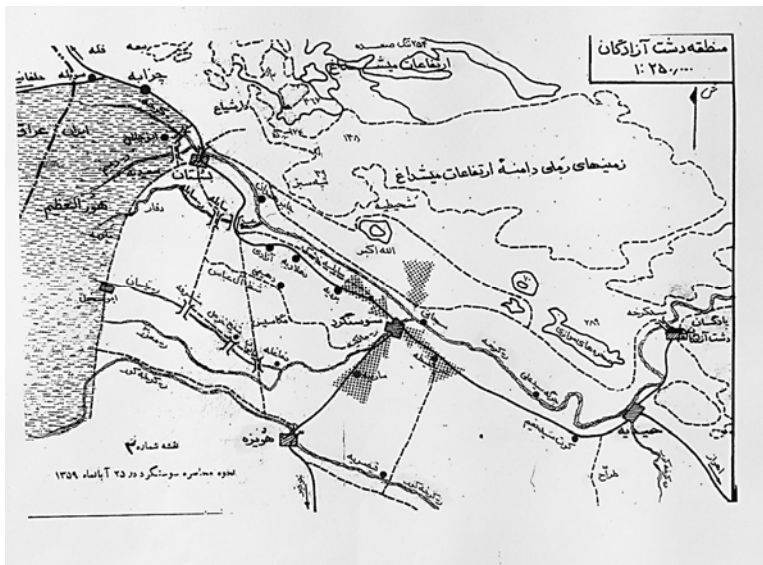
خلاصه اقدامات دشمن در جبهه میانی

ارتش متجاوز عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ در حمله سراسری خود، توانسته بود از مسیر حلفائیه- بستان به منطقه ارتفاعات الله اکبر وارد شده و قسمت‌های غربی و جنوبی آن را در شمال کرخه تصرف کند؛ در جنوب کرخه نیز با گذشتن از پل سابله، سوسنگرد را از طرف غرب آن محاصره کرده بود.

در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۸ نیروهای دشمن از مسیر شمال کرخه کور- ابوحمیظه- سید نعیم- طراح، توانستند سوسنگرد را از شرق آن محاصره و جاده سوسنگرد- حمیدیه را قطع کنند. اما با تلاش و پایداری یگان‌های سپاه پاسداران و گروه جنگ‌های نامنظم شهید چمران و ژاندارمری، نتوانستند وارد شهر شده و آن را تصرف کنند.

در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۴ دشمن موفق شد شهر سوسنگرد را از چهار طرف شمال، جنوب، غرب و شرق کاملاً محاصره کند. (نقشه شماره ۵)

در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۵ نیروهایی از دشمن موفق شدند از شرق و جنوب سوسنگرد وارد شهر شوند که با مقاومت نیروهای پدافند کننده این شهر مواجه شدند و درگیری‌ها به صورت خیابانی و تن به تن بین نیروهای مدافع شهر و نیروهای متخاصم درآمد.



نقشه شماره ۵، چگونگی محاصره سوسنگرد توسط نیروهای متجاوز در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۵

شرح عملیات آزادسازی سوسنگرد

برابر دستورهای صادره، در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۷ تیپ ۲ زرهی دزفول، از جمله گردان ۳۲۰ توپخانه که کمک مستقیم آن بود، از زیر امر لشکر ۲۱ پیاده خارج و بعد از استقرار در منطقه تجمع در غرب دوکوهه و رفع بعضی اشکالات، طبق برنامه اعلام شده، حدود ۱۴ یا ۱۵ آبان ماه، خودروهای چرخ‌دار از طریق جاده دزفول - شوشتر و خودروهای شنی‌دار به وسیله قطار از اندیمشک به طرف اهواز حرکت کردند. آنها عصر همان روز به اهواز رسیده و در جنگل‌های اطراف کارخانه قند اهواز به حالت تجمع و انتظار مستقر شدند. سپس ضمن رفع بعضی از کمبودها و تعمیر و نگهداری توپ‌ها، منتظر اجرای مأموریت جدید شدند. چند روز طول کشید تا مأموریت جدید ابلاغ شود و سرانجام دستور حرکت به منطقه حمیدیه، برای آزادسازی سوسنگرد که قبلاً به صورت محرمانه به فرماندهان اعلام شده بود، صادر شد. بنابراین آتشبارهای گردان ۳۲۰ توپخانه پس از انجام عملیات شناسایی منطقه و انتخاب مواضع در دامنه ارتفاعات شمالی دشت آزادگان، برابر زمان‌بندی حرکت یگان‌های تیپ، محل استقرار خود در جنگل‌های کارخانه قند را ترک کرده و با عبور از حمیدیه و پل کرخه، در یک رفت و آمد سنگین خودرویی (در نزدیکی‌های پادگان دشت آزادگان)، در مواضع انتخاب شده جدید مستقر شدند. در حین جابه‌جایی، در مسیر جاده اهواز - حمیدیه - سوسنگرد، رئیس‌جمهور وقت (بنی‌صدر) رفت و آمد می‌کرد و از فرماندهان سؤالاتی می‌پرسید. بعد از استقرار پاسگاه فرماندهی گردان و آتشبارها در محل‌های تعیین شده و برقراری ارتباط و مخابرات، شناسایی بیشتر منطقه عملیات از حمیدیه به سمت سوسنگرد و انتخاب دیدگاه‌های مناسب انجام شد. همچنین هماهنگی لازم با گردان ۳۱۸ توپخانه ۱۵۵م خودکشی توپخانه لشکر ۹۲ و آتشبار ۱۳۰م گردان ۳۴۳ توپخانه، به فرماندهی سروان شریف‌النسب و گردان ۳۸۸ توپخانه ۱۷۵م گروه ۳۳، به فرماندهی سرگرد آجوری انجام شد. سپس اقدام به انجام ثبت تیر روی نقاط مهم منطقه اشغال شده دشمن شد و سرانجام طرح‌ریزی پشتیبانی آتش و سایر امور مربوط به توپخانه در عملیات آفندی انجام شد.

قرار بود عملیات آزادسازی سوسنگرد در ۱۳۵۹/۸/۲۵ اجرا شود که بنا بر دلایلی اجرا نشد و اعلام شد که شروع عملیات بنا به دستور باشد. سپس در ساعات بعد از نیمه شب روز ۲۵ آبان، ابلاغ شد که تک در ساعت ۰۵۰۰ روز ۱۳۵۹/۸/۲۶ شروع خواهد شد.

بنابراین عملیات آفندی تیپ ۲ زرهی با هدف آزادسازی سوسنگرد در ساعت ۵ صبح روز ۱۳۵۹/۸/۲۶ آغاز شد و گردان ۳۲۰ توپخانه آتش تهیه خود را که با شرکت یگان‌های تقویتی (آتشبار ۱۳۰م و گردان ۳۱۸ توپخانه) و عمل کلی (گردان ۳۸۸ توپخانه گروه ۳۳) طرح‌ریزی کرده بود، رأس ساعت ۵ صبح شروع کرد. این تیپ باتوجه به نیاز یگان‌های رزمی تیپ، به‌جای ۲۰ دقیقه آتش تهیه که پیش‌بینی شده بود، به مدت ۴۰ دقیقه آتش کرد (آتش تهیه طرح‌ریزی شده، یک بار دیگر تمدید شد) که با اجرای این آتش انبوه و کوبنده، تلفات و ضایعات قابل‌توجهی به نیروهای ارتش بعثی مستقر در اطراف سوسنگرد و به‌خصوص محور شرقی آن، وارد شد. در این عملیات، من با فرمانده گردان ۲۵۶ تانک (سرگرد لهراسی) که مأموریت تلاش اصلی را به‌عهده داشت، مستقیماً ارتباط بی‌سیم داشتم و علاوه‌بر درخواست دیده‌بان توپخانه (ستوان دوم وظیفه رضایی)، به درخواست‌های او که به‌طور مرتب جلو رفته و پیشروی می‌کرد، پاسخ داده و آتش کوبنده گردان را بلند و بلندتر، به سمت اطراف سوسنگرد، روی دشمن در حال شکست و عقب‌نشینی، اجرا می‌کردیم.

اجرای آتش توپخانه تا نزدیکی‌های ظهر ادامه داشت و خوشبختانه با کمک خداوند بزرگ و قادر و با تلاش و شجاعت یگان‌های دلاور تیپ، نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و گروه جنگ‌های نامنظم شهید چمران و جدیت و دقت نیروهای رزمنده یگان‌های توپخانه در اجرای آتش پشتیبانی مؤثر، عناصر دشمن از شهر سوسنگرد و اطراف آن بیرون رانده شدند و تیپ ۲ زرهی با پاک‌سازی جاده حمیدیه - سوسنگرد، در شهر سوسنگرد و قسمت‌های شمال، غرب و جنوب آن مستقر شد. موضوعی که هرگز از خاطر من محو نمی‌شود، این است که غرش حاصل از شلیک توپ‌های یگان‌های توپخانه در آن سپیده دم صبح، آنچنان ترس و هراسی در دل دشمن ایجاد کرد که نیروهای دشمن روحیه تدافعی خود را از دست دادند و با هجوم و ضربات کوبنده یگان‌های رزمی دلاور ما، با دادن تلفات سنگین، مجبور به عقب‌نشینی و ترک اطراف شهر سوسنگرد شدند. این خود یکی دیگر از افتخارات افسران، درجه‌داران و سربازان لایق، شایسته و ایثارگر گردان ۳۲۰ و سایر یگان‌های توپخانه در دوران دفاع مقدس است.

من به‌عنوان فرمانده گردان توپخانه کمک مستقیم تیپ ۲ زرهی در عملیات پیروزمندانه سوسنگرد، به همکاری این کارکنان به خود می‌بالم و از همه آنها تا ابد سپاس‌گزارم. در این

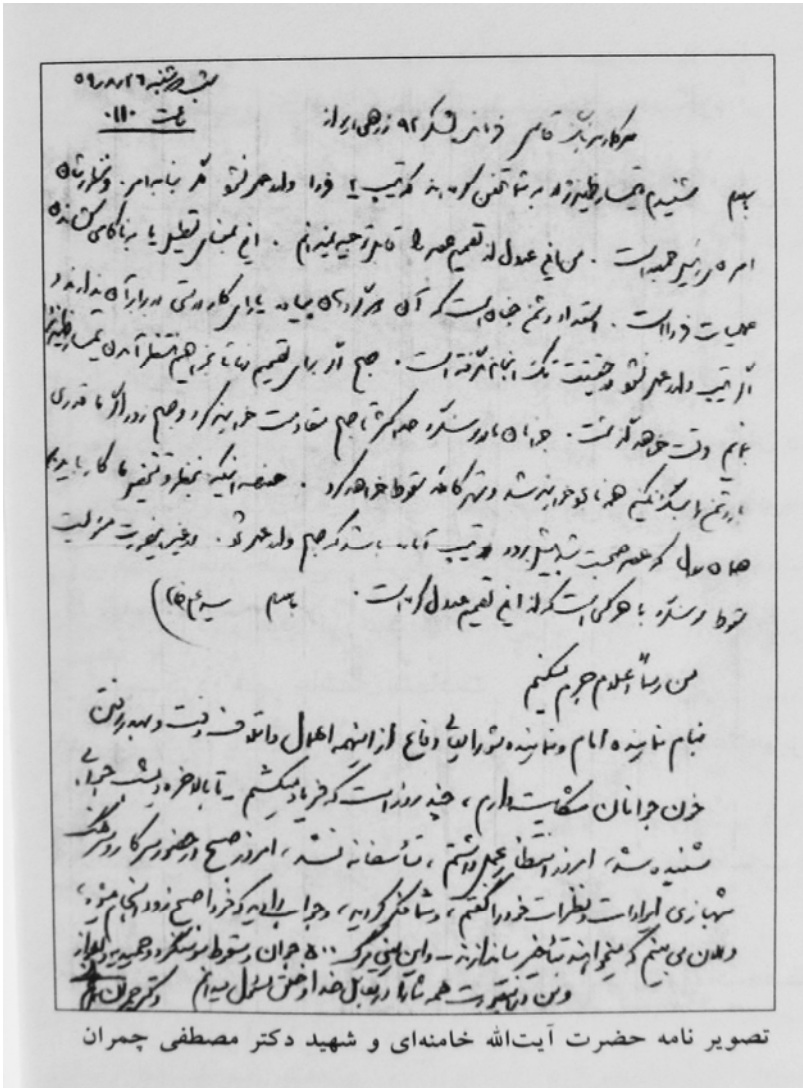
عملیات ستوان دوم وظیفه رضایی (یکی از دیده‌بانان گردان) شهید شد. روحش شاد و یادش گرامی باد.

چگونگی واگذاری مأموریت عملیات آفندی آزادسازی سوسنگرد به تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲

موضوعی که لازم است در اینجا به آن اشاره کنم، این است که در اجرای عملیات آزادسازی سوسنگرد، تأخیری احساس می‌شد و من و شاید سایر فرماندهان گردان‌های رزمی، تصور می‌کردیم این تأخیر به علت کمبودها و یا تغییر نوع مأموریت و امثال آن است؛ ولی بعد مشخص شد که رئیس‌جمهور وقت (بنی‌صدر) دستور عدم اجرای عملیات را به دلیل اینکه لازم است از تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ در مأموریت دیگری استفاده شود، به فرمانده لشکر ۹۲ (سرهنگ قاسمی) صادر کرده بود. باتوجه به وضعیت وخیم و خطرناک شهر سوسنگرد که در محاصره کامل دشمن بود و در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۵ (یک روز قبل از اجرای عملیات آفندی نیروهای خودی) حتی عناصری از دشمن وارد شهر شده و درگیری‌های خیابانی هم بین آنها و مدافعان شهر به‌وجود آمده بود، پیش‌بینی می‌شد که در روز ۱۳۵۹/۸/۲۶ شهر سوسنگرد قطعاً سقوط کرده و کاملاً به‌دست دشمن بیفتد. در این صورت، باتوجه به روحیه ددمنشانه نیروهای ارتش بعثی عراق، همه مدافعان شهر قتل‌عام می‌شدند. لازم به توضیح است که مدافعان شهر در این موقع عبارت بودند از: تعدادی از برادران بسیج و سپاه پاسداران و نیروهای ژاندارمری و شهربانی و چند نفر داوطلب مردمی دیگر، به‌خصوص نفرات گروه جنگ نامنظم شهید چمران که در مجموع حدود ۵۰۰ نفر می‌شدند. این نفرات تا آن زمان توانسته بودند با حداقل وسائل و تجهیزاتی که در اختیار داشتند، دلاورانه از شهر دفاع کنند. در این شرایط مقام معظم رهبری (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) که در آن زمان نماینده حضرت امام (ره) در شورای عالی دفاع بودند، تلفنی با سرهنگ قاسمی صحبت کرده و علت تأخیر را جویا و متوجه می‌شوند که دستور تأخیر را بنی‌صدر داده است. همچنین شهید چمران هم تلفنی با مرحوم سرهنگ امرالله شهبازی (فرمانده تیپ ۲) تماس گرفته و علت تأخیر را سؤال می‌کنند که او هم جواب مشابه دریافت می‌کند. بنابراین مقام معظم رهبری به‌علت وضعیت حساس و خطرناک سوسنگرد، خیلی سریع در همان روز (۱۳۵۹/۸/۲۵) موضوع را به استحضار امام راحل می‌رساند که بلافاصله دستور اکید امام (ره) به‌وسیله آیت‌الله اشراقی

ابلاغ می‌شود مبنی بر اینکه: «سوسنگرد تا فردا باید آزاد گردد.» مقام معظم رهبری به استناد فرمایش امام (ره) طی نامه‌ای به فرمانده لشکر ۹۲ ابلاغ می‌کنند که جان نیروهای مستقر در سوسنگرد در خطر است و سوسنگرد به سرنوشت خرمشهر دچار می‌شود؛ عملیات باید فردا صبح انجام شود و چنانچه تعللی در این امر ایجاد شود، مسئولان مجازات خواهند شد. زیر رونوشت نامه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، شهید چمران هم در تأیید نظریه مقام معظم رهبری می‌نویسند: «جان ۵۰۰ نفر جوان مدافع شهر در خطر بوده و قتل‌عام خواهند شد. قطعاً سوسنگرد به دست دشمن خواهد افتاد و تهدید اهواز صد در صد خواهد شد و من در این رابطه اعلام جرم می‌کنم.» وقتی این نامه به دست فرمانده لشکر ۹۲ می‌رسد، او هم بدون درنگ در اجرای فرمان امام (ره) و ابلاغ نامه کتبی و تأکید مقام معظم رهبری، دستور اجرای عملیات آفندی برای آزادسازی سوسنگرد را به سرهنگ شهبازی ابلاغ می‌کند.

اضافه می‌کنم، نیروهایی که از شهر سوسنگرد دفاع می‌کردند، سلاح سنگین نداشتند و فقط دارای ۲ یا ۳ قبضه خمپاره‌انداز، تعداد کمی تیربار بودند و نفرات هم فقط تفنگ معمولی داشتند. این افراد با استفاده از فرصت‌های مناسب، ضمن مقابله همه روزه با دشمن و درگیری‌های پراکنده، توانسته بودند زیر آتش دشمن، در اطراف شهر سوسنگرد با بیل مکانیکی و لودر خاکریز ایجاد کنند و با استفاده از گونی‌های پر از خاک و شن، سنگر درست کرده و با ایجاد کانال‌های ارتباطی مناسب، اقدامات مربوط به دیده‌بانی و رصد حرکات و فعالیت‌های دشمن را انجام دهند. متأسفانه همه روزه تعدادی از این نیروهای دلاور و ایثارگر، شهید و یا زخمی می‌شدند و تنها آتش توپخانه پشتیبانی کننده آنها، یک آتشبار ۱۷۵مم برد بلند گردان ۳۸۸ توپخانه گروه ۳۳ توپخانه بود. در قسمت شمال سوسنگرد نیز هر از گاهی، از آتش پشتیبانی گردان ۳۱۸ توپخانه که در اصل کمک مستقیم تیپ ۳ لشکر ۹۲ بود و در منطقه شمال کرخه، در ارتفاعات الله اکبر و دهلاویه استقرار داشت، برخوردار می‌شدند. در پایین صفحه، تصویر عین نامه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، خطاب به فرمانده لشکر ۹۲ زرهی و پی‌نوشت آن توسط شهید دکتر چمران درج شده است.



(این ضمیمه، نسخه اصلی زمان عملیات نیست، بلکه مربوط به موارد به یاد مانده من است.)

ضمیمه ۲ (طرح آتش پشتیبانی توپخانه صحرائی) به پیوست پ (پشتیبانی آتش) به دستور عملیاتی تیپ ۲ زرهی (عملیات سوسنگرد) نسخه از نسخه تپه‌های صخره‌ای تاریخ: ۱۳۵۹/۸/۲۳ مدرک: نقشه منطقه میانی خوزستان سازمان رزمی:

یگان‌های مانوری: تیپ ۲ زرهی، گردان ۱۴۸ پیاده؛ رزمندگان گروه جنگ‌های نامنظم (شهید) چمران، سپاه پاسداران و ژاندارمری یگان‌های توپخانه:

- گردان ۳۲۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- گردان ۳۱۸ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- یک آتشبار ۱۳۰م از گردان ۳۴۳ توپخانه گروه ۳۳ توپخانه
- یک آتشبار ۱۷۵م از گردان ۳۸۸ توپخانه گروه ۳۳ توپخانه

۱- وضعیت:

الف- دشمن: دشمن با یک لشکر زرهی + یک گروهان پیاده و یگان‌های نیروی مخصوص و نیروهای خلقی خود، سوسنگرد را محاصره کرده و قصد اشغال آن را دارد.

ب - خودی: تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ مأموریت دارد در ساعت ۰۵۰۰ روز ۲۶ آبان ۱۳۵۹ از گردان ۱۴۸ پیاده عبور و در محور اصلی جاده حمیدیه- سوسنگرد تک کرده و شهر سوسنگرد را از محاصره دشمن آزاد کند.

۲- مأموریت: گردان ۳۲۰ توپخانه همراه با سایر یگان‌های توپخانه تقویتی و عمل کلی مأموریت دارد عملیات آفندی تیپ را پشتیبانی آتش کند.

۳- اجرا:

الف - تدبیر عملیات (کالک عملیات) - (نقشه شماره ۶)

(۱) مانور: تیپ ۲ زرهی با گردان ۲۵۶ تانک در شمال و گردان ۲۹۷ تانک در جنوب جاده حمیدیه-سوسنگرد، به‌عنوان تلاش اصلی و گردان ۱۰۵ مکانیزه تلاش پشتیبانی و گردان ۱۴۸ پیاده در احتیاط تک کرده و شهر سوسنگرد را آزاد می‌نماید. در این عملیات رزمندگان سپاه

پاسداران و گروه (شهید) چمران در محور جنوبی جاده و شمال رودخانه کرخه عملیات تیپ را پشتیبانی می‌کنند.

(۲) آتش: آتش تهیه به مدت ۲۰ دقیقه اجرا خواهد شد.

ب- سازمان برای رزم توپخانه:

(۱) گردان ۳۲۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، کمک مستقیم تیپ ۲ زرهی

(۲) گردان ۳۱۸ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، تقویت آتش گردان ۳۲۰ توپخانه و کمک

مستقیم احتیاط هنگام درگیری:

(۳) آتشبار سوم گردان ۳۴۳ توپخانه ۱۳۰م، تقویت آتش گردان ۳۲۰ توپخانه

(۴) آتشبار یکم گردان ۳۸۸ توپخانه ۱۷۵م، عمل کلی

۴- هماهنگی‌ها:

الف- گردان ۳۱۸ توپخانه روی هدف‌های شمال سوسنگرد اجرای آتش نماید.

ب - گردان ۳۸۸ توپخانه آتش‌های ضدآتشبار عملیات را اجرا نماید.

فرمانده تیپ ۲ زرهی - سرهنگ امرالله شهبازی

از طرف سرگرد حجت‌الله دهقان

لف‌ها:

لف الف- لیست آماج (در دسترس نمی‌باشد)

لف ب - کالک آماج (در دسترس نمی‌باشد)

لف پ - جداول آتش (در دسترس نمی‌باشد)

گیرندگان:

- فرماندهی توپخانه لشکر ۹۲- فرماندهی گردان ۳۱۸ توپخانه

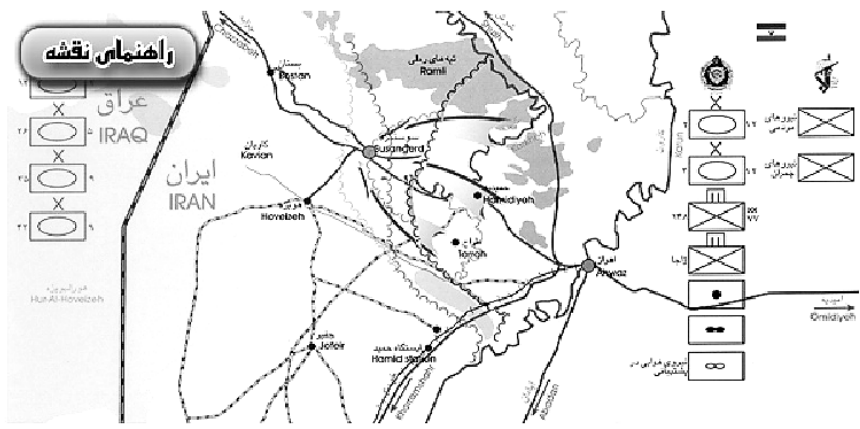
- فرمانده گردان ۳۸۸ توپخانه

- فرماندهی آتشبار ۱۳۰م

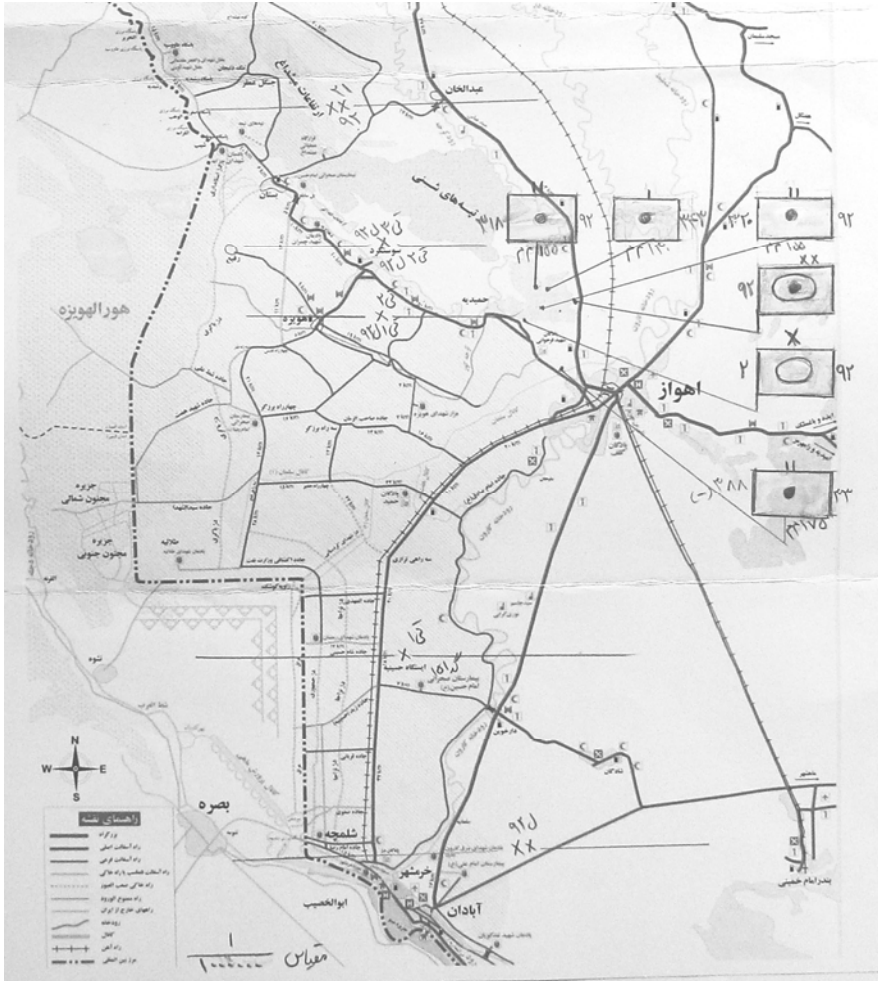
- افسران هماهنگ کننده و افسران رابط

(محل استقرار یگان‌های توپخانه در عملیات آزادسازی سوسنگرد، در نقشه شماره ۷ نشان داده شده است.)

نقشه شماره ۶ صف‌آرایی نیروهای طرفین درگیر و چگونگی مانور نیروهای خودی در عملیات آزادسازی سوسنگرد (مدرک: اطلس نبردهای ماندگار)



نقشه شماره ۷- محل استقرار یگان‌های توپخانه در عملیات آزادسازی سوسنگرد
در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۶



استقرار در منطقه طراح

پس از پایان عملیات آزادسازی سوسنگرد و استقرار برادران سپاه و گروه شهید چمران در شهر و اطراف آن، یگان‌های تیپ ۲ زرهی از شهر سوسنگرد خارج و در منطقه طراح بین حمیدیه و سوسنگرد مواضع پدافندی اتخاذ کردند. به تبع آن، گردان ۳۲۰ توپخانه نیز از مواضع خود در شمال دشت آزادگان خارج و در مواضع جدید در شمال منطقه جلالیه مستقر شد تا در مقابل نیروهای دشمن که در منطقه جفیر مستقر بودند و به سمت جاده حمیدیه- سوسنگرد تیراندازی می‌کردند، آماده پاسخ‌گویی به آتش آنها و جلوگیری از پیشروی احتمالی دشمن در روزهای آینده شود. گردان ۳۲۰ توپخانه با اجرای آتش مؤثر خود روی یگان‌های دشمن که روبه‌روی یگان‌های تیپ قرار داشتند، نیروهای خودی را پشتیبانی می‌کرد. تبادل آتش بین یگان‌های تیپ ۳ و نیروهای دشمن، به‌خصوص آتشباری توپخانه طرفین همچنان ادامه داشت، تا اینکه در دی ۱۳۵۹ مأموریت جدید به تیپ ۲ واگذاری شد. طبق این مأموریت، تیپ ۲ زیر امر لشکر ۱۶ قرار گرفت و در عملیاتی‌هایی تحت عنوان عملیات کرخه‌کور (۱۳۵۹/۱۰/۱۵) و عملیات طراح (۶۰/۱۱/۱۵) شرکت کرد. گردان ۳۲۰ توپخانه نیز همچنان به مأموریت کمک مستقیم تیپ ادامه داد.

خاطره‌ای از هویزه

قبل از بیان نحوه ترک مواضع و اجرای مأموریت جدید، مایل هستم خاطره‌ای تلخ از هویزه بیان کنم. خاطره‌ای درباره شهادت تعداد زیادی از برادران رزمنده و شجاع سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دیگر ارگان‌ها در این شهر.

در تاریخ ۱۸ دی ۱۳۵۹ از ستاد تیپ ابلاغ شد که در ساعت ۶ بعدازظهر فرماندهان گردان در پاسگاه فرماندهی مستقر در هویزه برای دریافت مأموریت جدید و توجیه و آماده شدن جهت اجرای عملیات حضور به‌هم رسانند. بنابراین من در ساعت حدود ۱۷۰۰ به سمت سوسنگرد حرکت کردم و از آنجا به هویزه رفته و خود را به پاسگاه فرماندهی رساندم. ولی وقتی به آنجا رسیدم، اعلام شد که نیازی به حضور در پاسگاه و دریافت دستورهای جدید نیست، زیرا در هویزه اتفاق ناگواری رخ داده و از طرف دشمن خسارات و ضایعات زیادی به

نیروهای خودی وارد شده است؛ عده‌ای از برادران رزمنده و شجاع سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دیگر ارگان‌ها شهید شده‌اند.

بنابراین من با تأسف و ناراحتی زیاد مجبور شدم به سمت سوسنگرد برگردم. فاصله بین هویزه تا سوسنگرد حدود ۱۵ کیلومتر است که این فاصله را در برگشتن به مدت چهار ساعت طی کردم؛ زیرا دشمن جاده را از غرب رودخانه مالکیه بین سوسنگرد و هویزه، با خمپاره و موشک زیر آتش گرفته بود. من خودروها و نفراتی را که مربوط به یگان‌های لشکر ۷۷ و سایر یگان‌ها بودند و به منطقه و مسیر آشنایی کافی نداشتند، هدایت کرده و آنها را وادار می‌کردم از خودرو پیاده شده و در چاله‌های اطراف سنگر گرفته و خودروهای خود را در قسمت شرقی جاده، در جای مناسب متوقف کنند. سپس هنگام قطع آتش دشمن، به حرکت خود ادامه دهند. ضمناً آنها را به وجود میدان مین در قسمت جنوب شرقی سوسنگرد آگاه می‌ساختم و تأکید می‌کردم که با سرعت بیشتر به طرف سوسنگرد بروند و بعد از رسیدن به سوسنگرد، به طرف شرق حرکت و با استفاده از جادهٔ مربوطه، به طرف اهواز ادامهٔ مسیر دهند.

سرانجام بعد از توقف و حرکت به دفعات زیاد، فاصله بین هویزه و سوسنگرد طی شد و در ساعت ۲۲:۰۰ به موضع گردان در منطقهٔ طراح رسیدم. جریان را به کارکنان گردان که به‌سختی نگران بودند، گفتم. مدتی بعد دقیقاً مشخص شد چه فاجعه‌ای در هویزه اتفاق افتاده و دشمن بعضی ناجوانمردانه تعدادی از برادران رزمنده سپاه و سایر ارگان‌ها را به شهادت رسانده و هویزه را با خاک یکسان کرده بود. درود به روان پاک شهدای هویزه که هرگز فراموش نخواهند شد، یادشان گرامی باد.

تعداد شهدا، اسرا و زخمی‌های گردان ۳۲۰ توپخانه تا آخر سال ۱۳۵۹

الف - شهدای گردان، جمعاً هشتاد نفر، با مشخصات مشروحه در زیر:

۱- استوار محمد تویسرکانی (تعمیرکار خودروهای چرخ‌دارگردان)، مهر ۱۳۵۹ در عملیات

غرب دزفول

۲- استوار ثابتی (مسئول مخابرات آتشبار)، مهر ۱۳۵۹ در عملیات غرب دزفول

۳- ستوان دوم وظیفه رضایی (دیدهبان)، آبان ۱۳۵۹ در عملیات سوسنگرد

۴- ستوان سوم محمدی (معاون آتشبار)، آذر ۱۳۵۹ در منطقهٔ طراح

- ۵- استوار گلاب‌پخش (تعمیرکار توپ‌های گردان)، آذر ۱۳۵۹ در منطقه طراح
- ۶- سرباز وظیفه مؤمنی (کمک راننده)، دی ۱۳۵۹ در منطقه حمیدیه
- ۷ و ۸- دو نفر سرباز وظیفه (خدمه توپ)، دی ۱۳۵۹ در منطقه طراح
- ب- اسرای گردان، به تعداد ۱۱ نفر با مشخصات زیر که در پادگان عین‌خوش و منطقه پیچ‌انگیزه- ربوط (غرب دزفول) به اسارت نیروهای دشمن درآمدند:
- سرگرد حسین بخشی (رئیس رکن ۳ گردان)، که در مهر ۱۳۵۹ در پادگان عین‌خوش (غرب دزفول) اسیر شد.
 - ستوان دوم منوچهر حجتی (معاون آتشبار)، به همراه ۹ نفر خدمه دو عراده توپ که در شهریور ۱۳۵۹ در منطقه پیچ‌انگیزه- ربوط (غرب دزفول) به اسارت دشمن درآمدند و عبارت بودند از: گروهبان دوم یدالله رشکن، گروهبان دوم میش‌مست و گروهبان دوم حسین قصاب و سربازان وظیفه رحمان خادم‌زاده، عزیز درخشان‌نیا، مهدی مراد علیوند و حسن صداقت‌فر.
 - پ- استوار کردستانی (رکن ۲ گردان) و سرباز وظیفه مصطفی سهیلی، شهریور ۱۳۵۹ در منطقه چم‌سری (غرب دزفول) و ستوان یکم بیژن یگانه‌پرست (سرپرست آتشبار یکم) نیز در این مقطع زمانی مجروح و به بیمارستان اعزام شدند.



سال ۱۳۵۹ (۱۶ مهرماه)، غرب اهواز، انفجار زاغه های مهمات لشگر



راکت‌انداز ۱۲۲ مم کاتیوشا که در منطقه عملیاتی جنوب در انهدام وسائل و تأسیسات دشمن نقش به‌سزائی داشت.



هوینزر ۱۵۵م خودکشی که در عملیات سد پیشروی و تثبیت دشمن در منطقه عملیاتی جنوب نقش به‌سزائی داشت و کارکنان آن حماسه‌ها آفریدند.

بخش دوم: مرحله سد و تثبیت متجاوز، سرشار از درس‌ها و تجربیات آموزنده برای رسته توپخانه بود

نویسنده: سرهنگ توپخانه عبدالله رشیدنجفی

خاطراتی درخصوص عملکرد توپخانه در مقابل تهاجم سراسری ارتش عراق در جبهه‌های میانی و شمالی منطقه عملیاتی جنوب

مقدمه

چند روز بعد از تهاجم سراسری ارتش متجاوز عراق و ورود نیروهای نظامی رژیم مزدور بغداد از مرزهای مختلف به داخل خاک پاک ایران اسلامی که با رعایت یکی از اصول جنگ، یعنی اصل غافل‌گیری همراه بود، یگان‌های مستقر در پادگان‌های نواحی داخلی کشور خیلی سریع به طرف جبهه‌های مختلف مورد تجاوز گسیل شدند. یگان‌های دو گروه عمده و بسیار مهم مستقر در پادگان اصفهان؛ یعنی گروه ۴۴ توپخانه و گروه ۵۵ توپخانه نیز اولی به سمت منطقه عملیاتی غرب (کرمانشاه) و دیگری به سوی جنوب (اهواز) اعزام شدند.

ورود به اندیمشک

قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه و یگان‌های سازمانی آن که طی چندین ستون به وسیله قطار عازم اهواز بود، در ایستگاه اندیمشک مجبور به توقف شد. سرهنگ احمد و کیلی فرمانده گروه ۵۵ توپخانه، باتوجه به وخامت اوضاع منطقه و درخواست مقامات محلی و اینکه تعدادی از یگان‌های گروه در منطقه عمومی دزفول مستقر بودند، چون می‌خواست از محل مأموریت خود

مطلع شود، از ایستگاه اندیمشک با مقامات لشکر در اهواز و دزفول تماس گرفت که بعد از گفت‌وگوهای بسیار، قرار شد گروه در جبهه نبرد دزفول به کار گرفته شود. به این ترتیب کلیه پرسنل، جنگ‌افزارها و تجهیزات همراه ستون در ایستگاه راه‌آهن اندیمشک از قطار پیاده و به حوالی اطراف رودخانه کرخه رهسپار شدند و خیلی سریع اقدام به اشغال موضع کردند.

اعزام افسران منتخب مرکز آموزش توپخانه به منطقه عملیاتی جنوب

از قرار معلوم، پس از استقرار یگان‌های گروه ۵۵ توپخانه در منطقه مورد اشاره، فرمانده گروه از قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران که در پادگان دزفول مستقر بود و همچنین فرمانده محترم نیرو که به‌طور مرتب به قرارگاه گروه سرکشی می‌کرد، درخواست اعزام چند نفر افسر برای اداره مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش و کنترل مؤثر آتش یگان‌های زیر امر خود در چنین شرایط اضطراری و مهم از مرکز آموزش توپخانه را می‌کند که مورد موافقت فرمانده قرار می‌گیرد. در اجرای دستور فرماندهی نیرو، مرکز آموزش توپخانه افسران مشروحه زیر را تعیین و در تاریخ ۱۳۵۹/۰۷/۱۱ به اهواز اعزام کرد:

- سرگرد توپخانه پرویز زمانی

- سرگرد توپخانه منصور مرادی‌پور

- سرگرد توپخانه عبدالله رشیدنجفی

من (نویسنده) به اتفاق دو نفر افسران یاد شده بالا، به‌وسیله یک فروند هلی‌کوپتر شنوک که کارکنان و تجهیزات مورد نیاز پایگاه عملیاتی هوانیروز مسجد سلیمان را حمل می‌کرد، از اصفهان به طرف اهواز رهسپار شدیم. دقایقی بعد از فرود هلی‌کوپتر در روی رمپ فرودگاه مسجد سلیمان؛ در حالی که کارکنان در حال پیاده کردن وسایل و تجهیزات بودند و هلی‌کوپتر در حال سوخت‌گیری بود، فرودگاه توسط یک فروند هواپیمای جنگنده دشمن از نوع میگ ۲۳ مورد حمله هوایی قرار گرفت. خوشبختانه راکت پرتاب شده و گلوله‌های تیرباری که از هواپیما شلیک می‌شد، از بالای سر ما، هلی‌کوپتر و تانکر بنزین گذشتند و بنابراین به کسی آسیبی نرسید. گفتنی است که هواپیمای مزبور به قدری به زمین نزدیک بود که به راحتی می‌شد آن را با تفنگ و حتی اسلحه کمری مورد هدف قرار داد. جالب آنکه وقتی فرمانده پایگاه، سراسیمه از پناهگاه خود خارج و به تنها خدمه تیربار ۱۲/۷ میلی‌متری مستقر در پایگاه دستور شلیک داد،

خدمه بیچاره، بعد از کمی تلاش، گفت: «قربان گلوله در لوله گیر کرده است.» هم‌زمان یک فرزند هواپیمای جنگنده خودی در آسمان ظاهر و با هواپیمای جنگی دشمن درگیر شد. به این ترتیب ما تازه متوجه شدیم که تنها شانس و اقبال ما نبوده که خلبان دشمن نتوانسته است درست هدف‌گیری کرده و ما را مورد اصابت قرار دهد؛ بلکه با اطلاع از وجود هواپیمای خودی در آسمان بالای سرش، سراسیمه می‌خواستیم مأموریت خود را به هر نحوی که شده انجام دهد و هرچه زودتر منطقه را ترک کند. لحظاتی بعد از این استقبال گرم و آتشین دشمن، به طرف اهواز پرواز کردیم.

اقدامات گروه سه نفره اعزامی در اهواز

به محض ورود به اهواز، خود را به ستاد لشکر ۹۲ زرهی معرفی کرده و منتظر صدور دستور و تعیین تکلیف شدیم. اگر بخواهم تمام مشاهدات عینی خودم را در حین انجام وظیفه در چنین مأموریت‌هایی بیان کنم، هر یک از آنها یک کتاب حجیم خواهند بود؛ بنابراین سعی می‌کنم آنچه را که با رسته توپخانه و حرفه و تخصص من به دلایلی بی‌ارتباط نیست، به رشته تحریر درآورم.

به هر حال با مشاهده اوضاع نابسامان ستاد لشکر ۹۲ زرهی و حرکات غیرمتعارف افسران، درجه‌داران و غیرنظامیان بی‌شماری که به اصطلاح قرار بود برای جلوگیری از پیشروی بیش از حد ارتش متجاوز عراق و عقب راندن آنها از خاک مقدس کشور، در مراحل بعدی، اقدام به طرح‌ریزی و اجرای مأموریت کنند، متأسف و حیرت‌زده شدم؛ زیرا همه در یک حالت بهت و سراسیمگی و بدتر از همه بالاتکلیفی فرو رفته و بدون هدف مشخصی داخل سالن و اتاق جنگ و سایر اتاق‌ها در حال رفت و آمد بودند. تلفن‌ها دائماً در حال زنگ زدن و کارکنان در حال مکالمه بودند، ولی کار مشخصی انجام نمی‌شد. در محوطه ستاد لشکر و قسمت بیرونی آن تعدادی از دانشجویان دانشکده افسری نیروی زمینی را که نمی‌دانم به چه دلیل از تهران به اهواز اعزام شده بودند، وادار به کندن سنگر انفرادی کرده و به وظایفی از قبیل نگهبانی و امربری واداشته بودند. از طرفی، هیچ کس از ما نمی‌پرسید که برای انجام چه مأموریتی به اینجا اعزام شده‌اید و یا اصلاً چه کسی شما را به اهواز خواسته است؟

دو روز گذشت، ولی نه از مأموریت خبری شد و نه کسی از ما سؤال کرد. شب روز سوم که فرمانده لشکر ۹۲ زرهی حین بازدید و گشت شبانه به‌طور تصادفی به محل استراحت ما آمده بود، با دیدن ما تعجب کرد. زیرا اصلاً از وجود ما و علت اعزام ما به اهواز خبر نداشت و وقتی با سؤال ما که «جناب سرهنگ، منظور از حضور ما در لشکر ۹۲ زرهی چیست و ما تا کی باید بلا تکلیف باشیم؟» مواجه شد، پرسید: «باتوجه به تخصص شما، در این شرایط بحرانی فعلی، چه کار مثبتی می‌توانید برای لشکر انجام دهید؟» به او جواب داده شد: «شما ما را به توپخانه لشکر معرفی کنید، فرمانده توپخانه لشکر هر مأموریتی را به ما ارجاع نمایند که از قدرت و توان ما خارج نباشد، با مشورت او انجام خواهیم داد.»

خلاصه، صبح روز بعد به قرارگاه توپخانه لشکر که زیاد دور از اهواز هم نبود رفتیم و پس از معرفی خود، محل تقریبی گسترش یگان‌های توپخانه لشکر را از مسئولان أخذ و با تحویل گرفتن طرح تیر و وسایل هدایت آتش از آتشبار ارکان توپخانه لشکر، مختصات مواضع آتشبارها، یگان‌های مانوری خودی و محل‌های دیده‌بانان جلو و نیز مواضع احتمالی توپخانه دشمن را با تماس با رکن ۲ لشکر و توپخانه لشکر روی طرح تیر بردیم و بین ما یک هماهنگی نسبی در تیراندازی یگان‌های توپخانه و تخصیص آماج‌های مناسب برای جنگ‌افزارهای خودی حاصل شد. به جمع ما افسر دیگری هم از مرکز آموزش پشتیبانی تبریز به نام سروان توپخانه سیدمهدی شجاع‌الساداتی پیوسته بود.^{۳۷} لازم به ذکر است که در این روزها قسمت‌هایی از شهر اهواز، از قبیل کیان پارس و برخی دیگر از محلات این شهر زیر آتش توپخانه دشمن قرار داشتند که باعث ایجاد وحشت و بروز تلفات و خسارات به مردم بی‌دفاع و هم‌وطنان عزیز خوزستانی می‌شد.

عصر روز بعد تیمسار ظهیرنژاد فرمانده نزاچا، به همراه چند نفر دیگر به محل کار ما که به نام مرکز تطبیق آتش‌ها و توسط کارکنان اعزامی از اصفهان تأسیس شده بود، آمد و بعد از توجیه مقدماتی و اطلاع از نحوه انجام مأموریت مرکز تطبیق آتش‌ها، گفت: «شما اینجا نشسته‌اید تا توپخانه عراق هم‌وطنان اهوازی ما را زیر آتش قرار دهد؟ شما چه افسران توپخانه‌ای هستید؟ بلند شوید و بروید منطقه را بگردید و محل توپخانه دشمن را پیدا کنید.

۳۷- سرهنگ توپخانه سیدمهدی شجاع‌الساداتی یکی از افسران مطلع توپخانه بود که در جنگ تحمیلی در عملیات‌های متعددی شرکت کرد و بعد از نیل به افتخار بازنشستگی، در سال ۱۳۷۱ دار فانی را وداع گفت. روحش شاد.

این دکان دستگاه به چه درد می‌خورد و البته حرف‌های او به نظر ما درست بود؛ منتهی ما یابنده محل دقیق توپخانه دشمن نبودیم. به هر حال او مدت ۲۴ ساعت به ما مهلت داد تا محل توپخانه دشمن را یافته و با اجرای آتش ضدآتشبار و خاموش کردن آتش دشمن، شهر اهواز از تیررس گلوله‌های توپخانه دشمن خارج شود. با صدور چنین دستور صریح از جانب فرمانده نزاجا، قرار شد صبح زود هلی‌کوپتری در اختیار ما قرار گیرد.

همان شب من موافقت دوستان را به این نکته جلب کردم که برای اجرای دستور فرمانده نیروی زمینی، نیاز به اعزام گروه نیست و یک نفر هم می‌تواند از هوا موضع احتمالی آتشبار توپخانه دشمن را شناسایی و در صورت وجود چنین یگانی، موقعیت تقریبی آن را روی نقشه مشخص کند. به هر حال با جلب رضایت اعضای گروه، من داوطلب شدم که بار اول به‌تنهایی این مأموریت را انجام دهم و اگر در آینده نظیر چنین مأموریت‌هایی به مرکز پشتیبانی آتش ارجاع شد، دوستان دیگر به انجام آن بپردازند.

در ساعت نزدیک به ۷ صبح، یک فروند هلی‌کوپتر از نوع ۲۱۲ از نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به خلبانی یک ناخدا سوم که به این مأموریت گمارده شده بود، در فرودگاه نظامی اهواز که در محوطه پادگان توپخانه لشکر قرار داشت، منتظر من بود. علاوه بر خلبان، کمک خلبان، تیرانداز و من، یک استوار یکم از تیپ ۲۳ نوهده نیز از سرنشینان این پرنده بود. این درجه‌دار روز قبل به همراه یک گروه شناسایی تا نزدیکی‌های دشمن پیشروی کرده بود، ولی در اثر درگیری با دشمن، دو نفر از گروه شناسایی شهید و بقیه در منطقه باقی مانده بودند تا به هر وسیله‌ای شده، اجساد شهیدان هم‌رزم خود را تخلیه کنند. چون او برای گزارش مأموریت روز قبل به لشکر مراجعت کرده و مشاهدات خود را بیان داشته بود، فرمانده نزاجا صلاح دیده بود که این درجه‌دار نیز به‌عنوان آشنا به منطقه و محل درگیری، همراه ما باشد.

به هر ترتیب، به‌منظور رعایت اصل غافل‌گیری و مصون ماندن از تیراندازی یگان‌های پدافند هوایی دشمن که در حوالی دبحردان و قسمت غرب منطقه مستقر شده بودند، خلبان هلی‌کوپتر از روی جاده اهواز- سوسنگرد اقدام به پرواز کرد، در حالی که دو فروند هلی‌کوپتر شکاری کبرا نیز پرنده حامل ما را همراهی می‌کردند. وقتی به نزدیکی سوسنگرد رسیدیم، خلبان روی رودخانه کرخه چرخ می‌زد و به طرف مشرق تغییر مسیر داد. پس از طی مسافتی، من در حوالی آبادی غریبی و سه‌راهی کوهه به دبحردان تعدادی توپ ۱۳۰ مم مشاهده کردم که به‌صورت نیم‌دایره (نعلی شکل) اشغال موضع و تا حدودی استتار کرده بودند؛ در حالی که

لوله‌های آنها به سمت شرق (منطقه اهواز) روانه شده بود. در این موقع از خلبان خواستیم که با پرواز آرام‌تر و عمود بر خط تیر آتشبار دشمن، فرصت تعیین موقعیت محل دقیق آن در روی نقشه را به من بدهد. با استفاده از عوارض مشخص موجود در منطقه، محل مورد نظر را روی نقشه تعیین کردم و برای بررسی بیشتر دقت موقعیت آماج، با خلبان نیز مشورت و تأیید او را جلب کردم. سپس به خلبان گفتم که اگر شما و آقای استوار همراه ما کار دیگری ندارید، مأموریت من تمام شده است و می‌توانیم برگردیم. خلبان پاسخ داد: جناب سرگرد اگر کار شما تمام شده، مأموریت ما هنوز شروع نشده است و با این پاسخ، رو به آتشبار تغییر جهت داده و دستوراتی نیز به کمک خود داد. در این میان، یک مرتبه صدای انفجار شدیدی را در داخل هلی‌کوپتر شنیدم. ابتدا گمان کردم هلی‌کوپتر ما مورد اصابت موشک دشمن قرار گرفته است، ولی بعد متوجه شدم یکی از راکت‌های بسته شده به زیر هلی‌کوپتر ۲۱۲، به سوی دشمن رها شده است. متأسفانه به علت نقص موجود در سیم هدایت شونده آن، راکت تقریباً زودتر از موعد مقرر و حدود ۵۰۰ متری موضع دشمن (کوتاه) به زمین اصابت کرد. در این موقع که نیروهای دشمن متوجه وجود ما در فضای بالای سر خود شده بودند، اقدام به تیراندازی با تیربارهای موجود به سمت پرنده ما کردند. کمک خلبان در این فاصله راکت دوم را پرتاب کرد که برخلاف راکت اول، دقیقاً در حول و حوش خودروها و توپ‌های دشمن به زمین اصابت کرد و من مقداری آتش و دود حاصله از انفجار راکت و سراسیمگی کارکنان دشمن را در جابه‌جایی تعدادی از خودروها مشاهده کردم. این در حالی بود که تیراندازی روی ما از شدت زیادتری برخوردار شده بود. در این زمان دو خلبان هلی‌کوپتر کبرا که ناظر اقدامات خلبان هلی‌کوپتر ما بودند، از طریق بی‌سیم با خلبان هلی‌کوپتر ما تماس گرفته و از وی خواستند با حرکت به عقب، چند دقیقه‌ای فرصت ابتکار عمل برای اجرای مأموریت به آنها داده شود. این بار هر کدام از این هلی‌کوپترهای کبرا به نوبت برای تیراندازی با سلاح و مهمات موجود خود به دشمن حمله برده و هربار تلفات و ضایعاتی به نیروها و تجهیزات دشمن وارد می‌کردند. انجام مأموریت این دو پرنده نیز حدود ۸ تا ۱۰ دقیقه طول کشید.

وقتی مأموریت آنها نیز تمام و قرار شد که به محل خود برگردیم، خلبان یکی از هلی‌کوپترهای کبرا با بی‌سیم از خلبان هلی‌کوپتر حامل ما تقاضای فرود اجباری کرد تا نسبت به تخلیه کمک خلبان (BACK SEAT) خود که در آخرین یورش به دشمن مورد اصابت گلوله قرار گرفته و زخمی شده بود، اقدام و با پرنده ما به بیمارستان برده شود. البته در داخل

هلی کوپتر ما فضای کافی برای خوابانیدن مجروح وجود داشت؛ ولی چون این اقدام مستلزم نشستن دو هلی کوپتر روی زمین بود و خلبان ما از اینکه ممکن است با طولانی شدن زمان مأموریت، هواپیماهای جنگنده عراقی در حال پرواز در منطقه که دنبال چنین طعمه‌هایی هستند، سر برسند، مقداری نگران بود. با این حال، به‌ناچار روی زمین نشست و از خلبان هلی کوپتر کبرا خواست که کمی دورتر از ما به زمین بنشیند. وقتی هر دو هلی کوپتر به زمین نشستند، من و استوار همراه ما، با عجله به سمت هلی کوپتر کبرا دویدیم تا کمک خلبان را از کابین مربوطه خارج و به داخل هلی کوپتر خودمان حمل کنیم. وقتی کابین هلی کوپتر گشوده شد و خواستیم کمک خلبان را جابه‌جا کنیم، متوجه شدم حال او چندان رضایت‌بخش نیست و زیر پای او در داخل کابین پر از خون گرم است. بنابراین به خلبان کبرا گفتم، لحظات برای این مجروح شما بسیار حایز اهمیت و تخلیه او در مسافت نسبتاً دور به هلی کوپتر ۲۱۲ مستلزم صرف دقایقی وقت است؛ بنابراین بهتر است فرصت را از دست نداده و خود خیلی سریع با همین پرنده، هم‌رزم خود را به یکی از بیمارستان‌های اهواز برسانید. خلبان هلی کوپتر کبرا توصیه من را پذیرفت؛ منتهی از من خواست که کلاه کاسکت پروازی (HELMET) رفیقش که روی صورت او افتاده بود را برداشته و به یگان وی در فرودگاه نظامی اهواز تحویل دهم. روی این کلاه کاسکت نوشته بود: «ستوان یار میرحسینی یا سیدحسینی»

پس از بازگشت از مأموریت و تحویل کلاه به یگان کمک خلبان مذکور، به مرکز تطبیق رفتم و با کمک نفرات، محل مورد نظر و چند نقطه اطراف آن را روی نقشه و طرح تیر بردیم و با استفاده از توپخانه‌های موجود، در چند مرحله روی مواضع تعیین شده اجرای آتش مؤثر کردیم.

اعزام به دزفول و ادامه اجرای مأموریت

عصر همان روز مشخص شد که گروه ما در اهواز مأموریتی نداشته و همان‌طور که در بالا اشاره شد، این گروه را برای کار در مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش در قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه در دزفول احضار کرده بودند. بنابراین برابر دستور صادره از قرارگاه نزاجا در دزفول، قرار شد من همراه شادروان سروان توپخانه سیدمهدی شجاع‌الساداتی به دزفول رهسپار شوم و دو نفر دیگر؛ یعنی سرگرد توپخانه پرویز زمانی و سرگرد توپخانه منصور مرادی‌پور در همان

مرکز تطبیق آتش، مستقر در ستاد توپخانه لشکر در حوالی شهر اهواز، باقی بماند. ما دو نفر بلافاصله به سمت دزفول حرکت و خود را به قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه معرفی کردیم. همان شب از طریق تماس تلفنی با رفقای هم‌رزم باقی‌مانده خود در اهواز مطلع شدم که دیگر خبری از آتش آتشبارهای دشمن روی شهر اهواز نشده و با منهدم شدن این موضع، شهر اهواز بار دیگر مورد اصابت گلوله‌های توپخانه دشمن قرار نگرفته است. ولی با کمال تأسف خیر شهادت ستوان‌بار خلبان شجاع هوانیروز را نیز شنیدم؛ همان خلبانی که در روزهای اول جنگ در حملات هوایی به دشمن خصم نقش به‌سزایی داشت و در آن مأموریت شناسایی و تک به موضع آتشبار دشمن، همراه ما بود و در این راه از جان خود مایه گذاشت و به لقاءالله پیوست. روحش شاد و یادش گرامی باد.

لازم به توضیح است که خاموش کردن هر نوع جنگ‌افزار دشمن در سراسر صحنه پهنای جنگ تحمیلی طی هشت سال دفاع مقدس به خودی خود صورت نگرفت؛ بلکه این اتفاق با خاموشی ابدی رزمندگان عزیز که با نثار خون‌های پاکشان خاک مقدس جمهوری اسلامی ایران را آبیاری کردند، همراه بود.

شرح مختصری از وضعیت منطقه عملیاتی غرب دزفول

اما درخصوص دزفول و اتفاقات چند روز گذشته این جبهه نبرد، لازم به توضیح است که حدود دو هفته قبل از ورود ما به دزفول، بخش زیادی از منطقه غرب دزفول توسط نیروهای متجاوز عراق اشغال شده بود؛ به این صورت که نیروهای متجاوز عراق توانسته بودند نیروهای پدافندی متفرق پیش روی خود را وادار به عقب‌نشینی کنند و از دشت عباس عبور کرده و در ساحل غربی رودخانه کرخه از شمال به جنوب مستقر شوند. هرچند تیپ ۲ دزفول و گردان ۳۲۰ توپخانه ۱۵۵ م خودکشی همراه آن که مأموریت کمک مستقیم تیپ را به‌عهده داشت، با تمام وجود و مجاهدت‌های بسیار کارکنان جان بر کف خود سعی در متوقف کردن پیشروی دشمن کرده بودند، ولی به‌علت عدم توازن نیروهای طرفین درگیر، نتوانسته بودند مانع سد پیشروی نیروهای دشمن در نقاط مرزی شوند و به‌ناچار و بنا به دستور، دست به عملیات تأخیری زده و تا ساحل شرقی رودخانه کرخه عقب آمده بودند. به این ترتیب جاده اصلی اهواز- دزفول، از سهراهی شوشتر تا حوالی شهر دزفول در تیررس تانک و توپخانه‌های سبک

ارتش عراق قرار داشت. البته برخی از رانندگان خودروهای سبک نظامی برای انجام مأموریت‌های مهم و ضروری و یا آمبولانس‌های حامل مجروحان جنگ، با قبول خطر از این جاده اصلی عبور و مرور می‌کردند؛ کما اینکه خودرو حامل ما نیز از همین مسیر استفاده کرد. در بین راه از سه راهی شوشتر تا نزدیکی‌های دزفول من شاهد توقف صدها اتومبیل سواری و باری شخصی بودم که بعضی از آنها کاملاً سالم و محتوی وسایل زندگی اهالی مناطق جنگ‌زده بودند که سرنشینان آنها طی چند روز گذشته به خاطر ترس از اصابت گلوله‌های دشمن، این خودروها را در کنار جاده رها و فرار کرده بودند.

باتوجه به اوضاع بحرانی منطقه، اهالی شهرهای مهم دزفول و اندیمشک و تا اندازه‌ای شوش که در معرض تهدید حمله زمینی ارتش عراق قرار گرفته بودند، خواستار واداشتن مسئولان امر به استقرار و گسترش نیروهای نظامی در این جبهه نبرد شده بودند. بعدها معلوم شد که همین درخواست مردم و تصویب مقامات مسئول مملکتی مبنی بر اسقرار نیرو و سد کردن پیشروی دشمن در این منطقه، یکی از امدادهای غیبی و خواست پروردگار بود که شامل حال رزمندگان اسلام شد؛ زیرا طبق اظهارنظر مردم محلی و کارکنان اطلاعاتی تیپ ۲ زرهی دزفول، پیش‌قراولان ارتش عراق طی چند روز گذشته تا نزدیکی پاسگاه ژاندارمری کنار پل نادری مستقر روی رودخانه کرخه هم نفوذ و اقدام به شناسایی ساحل رودخانه کرده بودند، ولی از ترس اینکه میباید عبور از پل نادری و گسترش در قسمت شرقی رودخانه کرخه، طرح از قبل تعیین شده نیروهای نظامی ایران برای به دام انداختن نیروهای آنها باشد، به‌ناچار متوقف شده و به توسعه وضعیت پرداخته بودند. لازم به توضیح است که عملیات عبور از رودخانه و گرفتن سرپل در ساحل دور آن، از اقدامات نظامی بسیار حساسی است که نیاز به اطلاعات کافی از توان رزمی نیروی مقابل دارد؛ در غیر این صورت و عدم توانایی نیروی عبور کننده در جهت توسعه سرپل، این امر ممکن است به انهدام نیروهای مستقر در سرپل منجر شود. به این ترتیب که نیروی مقابل با تخریب پل‌های موجود و پاتک علیه نیروهای مستقر در سرپل، قادر خواهد بود به راحتی آنها را شکست دهد.^{۳۸}

۳۸- همچنان که این اتفاق در عملیات غرورآفرین ثامن‌الائمه(ع) به‌وقوع پیوست و نیروهای ارتش عراق که در ساحل شرقی رودخانه کارون سرپلی را اشغال و با وجود تلاش بسیار نتوانسته بودند آن را توسعه دهند، سرانجام در پنجم مهر ۱۳۶۰ در این عملیات که به‌خوبی و به‌دقت توسط لشکر ۷۷ پیاده طرح‌ریزی و اجرا شد، تمام نفرات و وسایل و تجهیزات خود در سرپل را از دست دادند و با شکست مفتضحانه‌ای روبه‌رو شدند.

شایان ذکر است که شاید هدف بعدی نیروهای متجاوز عراقی، تصرف اندیمشک و پایگاه هوایی وحدتی و پیشروی از محور دزفول - اهواز به سمت جنوب و الحاق با یگان‌های خود در اطراف اهواز بوده که احتمالاً با استقرار یگان‌های گروه ۵۵ توپخانه در این منطقه، این خطر مهم و سرنوشت‌ساز منتفی و ختم به‌خیر شد.

در چنین موقعیت بسیار حساس و اضطراری، گردان‌های توپخانه صحرایی و پدافند هوایی گروه ۵۵ توپخانه به طرف حوالی پل نادری و سپس تا غرب شوش عزیزمت و با استفاده از تجربیات فرماندهان خود و ابتکارات شخصی افراد مطلع، در فواصل معین و بدون داشتن پناهگاه و سنگر برای خود و جنگ‌افزارهای مربوطه، در قسمت‌های شرقی رودخانه کرخه از شمال به جنوب مستقر می‌شوند و از همان دقایق اولیه، اجرای تیر روی نقاط مختلفی که امکان وجود دشمن متصور بوده است را شروع می‌کنند.

ذکر این واقعیت هم ضروری است که بیشتر افسران و فرماندهان نیروهای نظامی با اینکه دوره‌های آموزشی مختلفی را در مراکز آموزشی طی کرده و به‌مرور تجربیات زیادی هم در اداره امور یگان خود کسب کرده بودند، متأسفانه در روزهای آغازین جنگ، در زمینه به‌کارگیری درست یگان خود در یک جنگ منظم واقعی، از تجربه لازم برخوردار نبودند و ابتکارات زیادی از خود نشان نمی‌دادند. درواقع جنگ را یک نوع تمرین پاسگاه فرماندهی یا رزمایش (مانور) و تمرین آماده‌باش تصور می‌کردند. به‌عنوان مثال، در روزی که ما خود را به قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه معرفی کردیم، با اینکه حدود ۱۵ روز از آغاز جنگ و حمله ارتش عراق گذشته بود، هنوز کلیه کارکنان در داخل چادرها کار و زندگی می‌کردند و برای هر یک از تأسیسات گروه مانند ارکان ستاد، انبار، اسلحه‌خانه و... چادر جداگانه‌ای در نظر گرفته شده بود؛ در حالی که برای پناهگاه افراد هیچ‌گونه سنگری تدارک دیده نشده بود و کلیه جنگ‌افزارهای سنگین نیز کاملاً در معرض دید بودند. آنان هیچ وسیله استتاری نداشتند و در همان حال به تیراندازی مشغول بودند. این درحالی بود که محل قرارگاه گروه در ۲ تا ۳ کیلومتری غرب پایگاه هوایی وحدتی، در بین درختان نزدیک سازمان آب و برق خوزستان قرار داشت و هواپیماهای مهاجم عراقی دائماً به حالت شیرجه، در منطقه پرواز و هدف‌هایی چون شهر دزفول و پایگاه وحدتی را بمباران می‌کردند. اگرچه وجود درختان، اختفای نسبی برای تأسیسات قرارگاه گروه فراهم کرده بود، ولی از طرفی مانع دید افراد مسلح، به‌ویژه توپ‌های پدافند هوایی می‌شد و آنها نمی‌توانستند به‌موقع با هواپیماهای دشمن درگیر شوند. به خاطر

دارم که وقتی من همان روز ورود به قرارگاه، شخصاً اقدام به کندن سنگر انفرادی در کنار چادر محل کار خود کردم، با تعجب و بهت برخی از کارکنان ستاد گروه مواجه شدم. اتفاقاً همان شب هواپیماهای عراقی چندین بار منطقه را بمباران کردند که من با خیال نسبتاً راحت-تری به داخل گودال (حفره روباه) خود پناه بردم؛ در صورتی که کارکنان فاقد سنگر انفرادی، در تاریکی محض در حال دویدن به این طرف و آن طرف بودند. تجربه به این افراد آموخت که جنگ حقیقی با تمرینات پاسگاه فرماندهی فرق زیادی دارد؛ بنابراین همان شب و تا ظهر فردای آن روز، کسی فاقد سنگر انفرادی در قرارگاه گروه نبود و هر کس برای خود پناهگاهی تهیه کرده بود.

میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است

شرح اقدامات انجام شده

از تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۵۹ که به ستاد گروه ۵۵ توپخانه مأمور شدم، تا روز برگشتم حدود یک ماه طول کشید. طی آن مدت، با برقراری یک مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش فعال که با کمک مؤثر فرمانده گروه و افسران عملیات (۳) و اطلاعات (۲) همراه بود، کنترل تیراندازی کلبهٔ یگان‌های توپخانهٔ صحرائی موجود در منطقه را به دست گرفتیم. همراه فرمانده گروه یا رئیس رکن سوم گروه، هر روز از صبح زود به منظور بازدید یگان‌های توپخانهٔ سازمانی و زیر امر و دیدگاه‌های مستقر در منطقه عازم می‌شدیم و بعد از اطلاع از فعالیت‌ها و اطمینان از اجرای صحیح مأموریت آنها و در صورت نیاز، ارائهٔ راهنمایی‌های لازم به کارکنان ذی‌ربط، به مرکز عملیات گروه برمی‌گشتیم. در این مدت چند یگان آتش از گردان‌های مختلف توپخانه؛ از جمله یک آتشبار ۱۷۵ مم از گردان ۳۸۸ گروه ۳۳ توپخانه نیز در منطقه مستقر شده بودند.

باید بگویم که در این روزها هنوز هیچ یگان رزمی به منطقه وارد نشده بود و فقط عناصری از تیپ ۲ زرهی دزفول که در اثر فشار دشمن، تلفات و ضایعات بسیار دیده و در محور عین‌خوش به طرف دزفول مجبور به عقب‌نشینی شده بودند، در حوالی پل نادری استقرار داشتند.

به‌علت نزدیکی قرارگاه گروه به پایگاه هوایی وحدتی و همچنین قرارگاه عملیاتی نزاجا که در حوالی شهر دزفول قرار داشت، هر روز تعداد زیادی از مسئولان نظامی و غیرنظامی

کشورمان، حتی شخص رئیس‌جمهور وقت (بنی‌صدر) به‌طور مرتب برای بازدید مرکز هماهنگی پشتیبانی مستقر در قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه، مراجعه می‌کردند.

در مدت یاد شده، یک شبکه کامل هماهنگی پشتیبانی آتش بین قرارگاه گروه و مرکز عملیات پشتیبانی هوایی پایگاه وحدتی دزفول برقرار شد؛ به این صورت که هواپیماهای شکاری و شناسایی (آر.اف-۴) با پرواز روی منطقه دشمن، اقدام به عکس‌برداری می‌کردند و این عکس‌ها پس از ظهور و تفسیر، در اختیار رئیس رکن دوم گروه قرار می‌گرفتند. با این اقدام، مرکز هماهنگی پشتیبانی گروه در جریان آخرین وضعیت موجود و جابه‌جایی و گسترش نیروهای دشمن قرار می‌گرفت و بدین ترتیب آم‌اج‌های مناسبی برای اجرای تیراندازی یگان‌های آتش فراهم می‌شد. ضمناً برخی از هدف‌هایی که حتی در برد آتشبار ۱۷۵ م‌م هم قرار نمی‌گرفتند، به درخواست مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش، هواپیماهای شکاری برای تک به آنها اعزام می‌شدند. در این موارد، ابتدا خلبانان در اتاق وضعیت گروه حاضر و توسط مسئولان امر توجیه می‌شدند و درباره اعزام یا عدم اعزام هواپیما برای اجرای مأموریت، مشورت‌های لازم انجام می‌شد.

وجود گروه ۵۵ توپخانه برای کارکنان و خانواده کارکنان پایگاه هوایی دزفول که هنوز در منازل سازمانی پایگاه سکونت داشتند، یک دل‌گرمی ویژه ایجاد کرده بود؛ به این صورت که وجود این‌همه یگان توپخانه مستقر در منطقه که با اجرای آتش بیست و چهار ساعت خود، حداقل دشمن را در مواضع اشغالی زمین‌گیر کرده بودند، برای آنها مایه خوشحالی و اطمینان خاطر بود. حال آن که در چند روز اولیه تهاجم دشمن، نیرویی برای متوقف کردن یا کند کردن آهنگ حرکت یگان‌های زرهی دشمن در منطقه وجود نداشت و آنها حتی نگران سقوط پایگاه بودند. ضمناً چون نیروهای عراقی با استفاده از توپ‌های برد بلند خود که در حوالی تپه‌های علی‌گ‌رزد مستقر بودند، تقریباً تمام نقاط پایگاه را زیر آتش خود قرار می‌دادند و این امر باعث وحشت خانواده‌های ساکن در پایگاه شده بود؛ کارکنان پایگاه به محض کشف محل دشمن، به هر وسیله ممکن، مختصات آن را به گروه گزارش می‌کردند تا روی آنها تیراندازی شود.

ذکر این نکته را نیز بی‌مورد نمی‌بینم که به‌رغم عدم وجود یگان رزمی عمده در سراسر منطقه، یک هماهنگی کلاسیک که در دوره‌های آموزشی به افسران یاد داده می‌شود، بین دو نیروی پشتیبانی رزمی مهم؛ یعنی توپخانه صحرائی و عناصر نیروی هوایی برقرار شده بود. به این صورت که درخواست‌ها به‌سادگی رد و بدل می‌شدند و پاسخ‌های منطقی از جانب هر دو

نیرو ارائه می‌شد. نتیجه مثبت این هماهنگی موجب شد که دشمن تا رسیدن یگان‌های رزمی تازه‌نفس به منطقه، در همان مواضع اشغال شده روزهای نخست خود متوقف و حتی در بعضی مناطق مجبور به عقب‌نشینی شود.

از جمله اقدامات دیگر که تقریباً به‌طور مداوم و هر روز انجام می‌شد، تعیین محل آتشبارهای توپخانه دشمن از طریق بررسی قیف‌های انفجار و بسک‌های گلوله‌های منفجر شده در داخل همین پایگاه بود. برای انجام این کار، رئیس رکن دوم گروه به همراه گروه مربوطه، بنا به درخواست کارکنان پایگاه، پیوسته بین قرارگاه گروه و پایگاه در حال رفت و آمد بود تا با بررسی قیف‌های حاصل از انفجار گلوله‌های توپخانه دشمن، محل مواضع آنها را تعیین و مختصات مربوطه را برای اجرای آتش ضدآتشبار در اختیار مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش گروه قرار دهد.

بمباران قرارگاه گروه توسط هواپیماهای دشمن

طی آن روزها قرارگاه‌ها و مناطق استقرار یگان‌های لشکر و گروه توپخانه در چند نوبت مورد حملات شدید هوایی قرار گرفت که در یک مورد آن چند فروند میگ ۲۳ عراقی مرکز قرارگاه فرماندهی گروه ۵۵ توپخانه را با پرتاب سه بمب بسیار سنگین (به نظرم وزن هر کدام از بمب‌ها حدود ۲ هزار پوند بود) مورد حمله قرار داد که به خواست خدا و خوشبختانه هیچ کدام از آنها عمل نکرد و مانند سنگ در زمین فرو رفتند. البته دو بمب از سه بمب پرتاب شده، چند درخت تناور تبریزی را از وسط شکستند و بمب سوم کنار نفربر زرهی پاسگاه فرماندهی گروه ۵۵ توپخانه به زمین اصابت و مختصر خسارتی نیز بر آن وارد کرد. در این حمله هوایی، یکی از هواپیماهای دشمن توسط توپ‌های پدافند هوایی مورد اصابت قرار گرفت و ساقط شد. وقتی من به همراه افسر دیگری که احتمالاً رئیس رکن دوم گروه بود، برای گزارش چگونگی ماجرا و درخواست کمک از متخصصان خنثی‌سازی بمب به ستاد پایگاه هوایی دزفول رفتم، فرمانده پایگاه (سرکار سرهنگ تابش) شخصاً به همراه چند نفر افزارمند متخصص خنثی‌سازی بمب به قرارگاه گروه مراجعه و ضمن ابراز تعجب و بهت بسیار، گفت: «بدون در نظر گرفتن شرایط متافیزیک و عوامل دیگر، تنها شانس زنده ماندن افراد موجود در قرارگاه تا شعاع ۵۰۰ متری، پایین بودن سقف پرواز هواپیماها بوده است که بین فاصله زمانی پرتاب و اصابت آن به

زمین، ماسوره‌های بمب‌ها زمان لازم برای مسلح شدن را نداشته‌اند.» از نظر وی عدم انفجار بمب‌ها به یک معجزه بیشتر شبیه بوده است. من در لحظهٔ بمباران، در چادر مرکز تطبیق آتش، مشغول توجیه یکی از خلبانان اف-۵ پایگاه هوایی دزفول بودم که قرار بود یکی از مواضع توپخانهٔ دشمن را که در برد جنگ‌افزارهای ما نبود، مورد تک هوایی قرار دهد. به محض اینکه سفیر حرکت و حملهٔ جنگنده‌ها را شنیدم، به طرف خارج چادر دویدم و به قول فرمانده پایگاه هوایی، وقوع معجزه‌ای همهٔ ما را نجات داد. لازم به ذکر است که هواپیماها به قدری به زمین نزدیک بودند که با اسلحهٔ کمری و تفنگ معمولی هم می‌شد آنها را مورد اصابت قرار داد.

بازدید مداوم از دیدگاه‌ها و قبول خطراتی که همواره در کمین بود

در این مأموریت، اغلب همراه فرمانده گروه یا معاون او به‌طور مرتب از دیدگاه‌های توپخانه بازدید می‌کردیم. در چند مورد، وقتی که از بازدید برمی‌گشتیم، در اثر گرد و خاک حاصل از حرکت خودرو، روی جادهٔ خاکی که زیاد هم از خط مقدم دور نبود، زیر آتش شدید توپخانهٔ دشمن قرار گرفتیم که در یکی از این موارد، ناچار شدیم از خودرو پیاده شده و با تانی و خزیدن و دویدن حرکت کنیم و با تحمل ترس و وحشت بسیار، خود را به جای امن برسانیم. سپس با پای پیاده به قرارگاه گروه برگردیم و به هنگام شب برای برگرداندن خودرو اقدام کنیم.

ورود لشکر ۲۱ پیادهٔ حمزه به منطقهٔ دزفول

در اوایل هفتهٔ سوم مهر ۱۳۵۹ خبر مسرت‌بخش حرکت لشکر ۲۱ حمزه از تهران به سوی دزفول را شنیدیم. در همان روزها، ابتدا فرمانده لشکر، همراه با فرمانده توپخانه لشکر و افسران اطلاعات و عملیات مربوطه برای بررسی منطقهٔ عملیات به دزفول وارد شدند و از قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه نیز بازدید کردند. فرمانده لشکر و همراهانش، پس از توجیه ابتدایی روی نقشه و اطلاع از اقدامات انجام گرفته تا آن زمان، برای بررسی بیشتر به منطقهٔ مسئولیت تعیین شده رفتند و فردای آن روز برای حرکت دادن یگان‌های تحت فرماندهی خود، منطقه را به سمت تهران ترک کردند.

چند روز گذشت و سرانجام یگان‌های لشکر به‌ترتیب و طی چندین ستون به جبههٔ نبرد دزفول و شوش وارد و در مواضع پیش‌بینی شده که در روزهای قبل شناسایی و انتخاب شده بودند، مستقر شدند.

لازم می‌دانم قبل از صحبت درخصوص چگونگی اشغال مواضع یگان‌های توپخانهٔ لشکر ۲۱ در این منطقه، به شش سال قبل از آن برگردم و به بیانات یکی از استادان تاکتیک توپخانهٔ ارتش آمریکا (زمانی که من در آنجا مشغول طی دورهٔ عالی بودم) اشاره‌ای داشته باشم. او در ابتدای شروع هر درس تاکتیک؛ یعنی تقریباً روزی یک‌بار، سر کلاس این جملات را تکرار می‌کرد: «توپخانهٔ صحرایی در حرکت، حین اشغال مواضع، به‌خصوص در مرحلهٔ تعویض از خط، بی‌نهایت آسیب‌پذیر است. فرماندهی که مراقبت‌های لازم در این مواقع را سبک شمارد و یا اصلاً به‌کار نیندد، خود شخصاً بیشترین تلفات و خسارات را به یگان مربوطه وارد کرده است.»

با این مقدمه، باید بگویم که وقتی قرار شد برخی از یگان‌های توپخانهٔ صحرایی گروه ۵۵ توپخانه که به‌ناچار در نقاط نزدیک به دشمن اشغال مواضع کرده و نقش یگان‌های تانک را با اجرای تیر مستقیم روی دشمن به‌عهده گرفته بودند، با یگان‌های توپخانهٔ لشکر ۲۱ حمزه که قرار بود نقش مأموریت کمک مستقیم تیپ‌های رزمی آن لشکر را در روزهای آینده برعهده بگیرند، تعویض شوند، هیچ‌گونه پیش‌بینی درخصوص جلوگیری از آسیب‌پذیری حین تعویض به‌عمل نیامد؛ بنابراین در موقع تعویض، دشمن با استفاده از فرصتی که به‌دست آورده بود، با اجرای آتش سنگین روی این یگان‌ها در همان لحظات اولیه، تعدادی از افسران و سایر کارکنان آتشبارهای تیر را به شهادت رساند یا زخمی کرد که متأسفانه یکی از فرماندهان آتشبار نیز جزو شهدا بود. این مسامحه، خسارات مادی بسیاری هم به‌دنبال داشت و از همه مهم‌تر، باعث تضعیف روحیهٔ کارکنان تازه‌وارد به منطقهٔ رزم شد؛ به‌طوری که یکی از یگان‌ها بلافاصله به عقب تخلیه شد و تا چند روز مأموریت خاصی به آن واگذار نشد.

خاطرهٔ دیگری هم از این مأموریت دارم که می‌تواند برای هم‌رسته‌های جوانم که در حال حاضر در یگان‌های توپخانه مشغول انجام وظیفه هستند و یا مشغول کسب دانش در کلاس‌های دورهٔ مقدماتی و عالی مرکز آموزش توپخانه‌اند، حائز اهمیت و تجربهٔ با ارزشی باشد. شرح ماجرا به این صورت است که وقتی لشکر ۲۱ پیاده در سراسر منطقهٔ دزفول، از شمال به جنوب ساحل شرقی رودخانهٔ کرخه مستقر و مسئولیت پدافند منطقه را عهده‌دار شد،

فرمانده توپخانه لشکر ۲۱ از فرمانده گروه ۵۵ توپخانه تقاضا کرد که برای توجیه بیشتر افسران ستاد قرارگاه خود و برقراری مرکز تطبیق آتش‌های پشتیبانی فعال، نظیر همان مرکزی که در قرارگاه گروه تشکیل شده بود، من به قرارگاه توپخانه لشکر مأمور شوم و بدین وسیله آمادگی نهایی توپخانه لشکر برای تفویض بخشی از اختیارات پشتیبانی آتش از گروه ۵۵ توپخانه به توپخانه لشکر ۲۱ ایجاد شود. با موافقت فرمانده گروه با درخواست مورد اشاره، من به ستاد توپخانه لشکر ۲۱ پیاده مأمور شدم و بلافاصله خودم را به فرمانده توپخانه لشکر معرفی کردم. در همان ابتدای کار، از فرمانده توپخانه لشکر درخواست کردم که کلیه افسران رکن دوم و رکن سوم توپخانه لشکر و فرماندهان گردان‌های توپخانه تابع همراه با افسران پشتیبانی آتش و حتی دیده‌بانان جلوی توپخانه، در چند نوبت در مرکز تطبیق آتش‌ها که در حال تشکیل و فعال شدن بود، حضور یابند تا توسط من درخصوص منطقه و سایر موارد قابل توجه، توجیه شوند. این پیشنهاد من مورد تصویب قرار گرفت. به این ترتیب، برابر برنامه تنظیمی، افراد یاد شده در زمان‌های مختلف برای توجیه درخصوص منطقه، محل‌های گسترش یگان‌های عمده رزمی دشمن، موقعیت آتشبارهای توپخانه دشمن؛ اعم از تأیید شده و مشکوک و محل دیده‌بانان جلوی دشمن و سایر نقاط مشخصی که قبلاً توسط عناصر اطلاعاتی گروه ۵۵ توپخانه از طرق مختلف جمع‌آوری شده بود و یا از طریق مفسرین عکس-های هوایی پایگاه هوایی دزفول روزانه در اختیار ستاد گروه توپخانه قرار می‌گرفت، در محل مرکز تطبیق آتش‌ها حضور پیدا کرده و اطلاعات خود را تکمیل می‌کردند.

آغاز طرح‌ریزی لشکر ۲۱ حمزه برای اجرای عملیات آفندی

من در ابتدا درباره فعالیت و طرح‌ریزی‌های عناصر لشکر برای اجرای عملیات پیش رو، اطلاع چندانی نداشتم؛ ولی با بررسی قرائن و شواهد موجود و طرز بیان فرمانده توپخانه لشکر در همان روزهای اول، متوجه شدم که لشکر در حال تدارک یک عملیات تهاجمی به‌منظور عقب راندن دشمن از منطقه و در صورت موفقیت، درصد انهدام نیروهای او است. این پیش‌بینی با احضار فرمانده توپخانه لشکر، دو شب قبل از شروع عملیات به پاسگاه فرماندهی لشکر به یقین مبدل شد. آن شب فرمانده توپخانه لشکر، رؤسای رکن ۲ و ۳ توپخانه و من را نیز همراه خود به محل مورد نظر برد. فرمانده لشکر پس از اطمینان از حضور افراد لازم و ارائه

مقدمه‌ای بسیار کوتاه، از افسران اطلاعات و عملیات لشکر خواست که نتیجه بررسی‌ها و برآورد اولیه خود را برای توجیه مقدماتی افسران حاضر ارائه دهند. سپس فرمانده لشکر آمادگی یگان‌های رزمی و پشتیبانی رزمی، به‌خصوص توپخانه را در تک احتمالی لشکر مورد تأکید قرار داد و از فرمانده توپخانه لشکر خواست که آتش‌های مورد نیاز یگان‌های مانوری را طرح‌ریزی و آماده‌ی اجرای مأموریت باشد. وی افزود: «لشکر ناچار است به همین زودی با طرح‌ریزی و اجرای یک تک غافل‌گیرکننده، دشمن را از خاک مقدس و منزه جمهوری اسلامی عقب رانده و در صورت امکان به انهدام او در مناطق اشغالی فعلی مبادرت کند.» همچنین گفت: «مسئولان مملکت و همه‌ی ایرانیان با شرف، وجود کثیف دشمن را بیش از این نمی‌توانند در داخل میهن خود تحمل کنند.» و با دعا برای پیروزی رزمندگان، همه را مرخص کرد. در این جلسه به جزئیات طرح‌ریزی اصلاً اشاره نشد.

اقدام به این عملیات عجولانه‌ی آفندی، در حالی تصمیم گرفته شده بود که هنوز بعضی از یگان‌های لشکر به‌طور کامل در منطقه مستقر نشده بودند و از آن مهم‌تر، شناخت کافی از استعداد و گسترش و توان رزمی دشمن، توسط ستاد لشکر، به‌دست نیامده بود و به‌ناچار، ترتیب توالی اعمال فرمانده و ستاد (آن‌طور که در مدارک آموزشی تصریح شده است) صورت نپذیرفته بود.

فرمانده توپخانه لشکر که صبح روز بعد دوباره به پاسگاه فرماندهی لشکر احضار شده بود، در بازگشت، افسران ستاد خود را جمع کرد و از ما خواست که یک آتش تهیه به مدت ۳۰ دقیقه در قرارگاه توپخانه لشکر طرح‌ریزی و برای ادامه تک و در حین عبور یگان‌های خودی از خط عزیمت به طرف دشمن، آتش‌های لازم پیش‌بینی شود. عصر همان روز، ساعت و روز شروع تک، طی رزمی، توسط لشکر به کلیه یگان‌ها ابلاغ شد. ساعت ۵ صبح روز ۲۳ مهرماه به‌عنوان ساعت (س) و روز (ر) معین شده بود.

توصیه به هم‌زمان جوان

قبل از اینکه چگونگی طرح‌ریزی و اجرای عملیات و نتیجه آن بیان شود، به بیان واقعیتی می‌پردازم که به نظرم حائز کمال اهمیت است. جنگ تحمیلی علیه ایران اسلامی با وجود مشقات، تلفات و خسارات بسیار که نتیجه هر جنگی است، برای ما نظامیان و

به‌خصوص شخص من یک درس عبرت و یک مرحله آموزش بسیار عالی، همراه با هزاران تجربه ارزشمند دیگری بوده است. زیرا این تجربیات را در هیچ یک از دروس نظری، در کلاس و حتی در خدمات صحرایی و تمرینات مختلف، از قبیل تمرین پاسگاه فرماندهی، آزمایش‌های آتشبار و گردان نمی‌توان کسب کرد. بنابراین باید از تجربیات همه کارکنان شرکت‌کننده در دوران هشت سال دفاع مقدس، به‌ویژه آنان که مشاغل حساس و مهمی را در طرح‌ریزی‌ها و یا اجرای عملیات به‌عهده داشته‌اند، بهره‌برداری کامل کرد. البته بهره‌برداری بهینه و حداکثری، منوط به انتخاب افسران باتجربه‌ای است که توانایی به‌کارگیری دانش خود در عملیات‌ها و صحنه‌های مختلف را ثابت کرده‌اند و قدرت انتقال این تجربیات به نسل بعد را دارند. اضافه بر آن، بایستی نام و خاطرات شهدای همیشه سربلند و نام‌آور هشت سال دفاع مقدس حفظ شود. نقص عضو جانبازان بسیار عزیز، شکنجه‌های اسرای جنگی ما و حرمان آزادگان سرافراز ایران و میلیاردها تومان هزینه‌هایی که برای تهیه جنگ‌افزار و مهمات و یا بازسازی خرابی‌های بعد از جنگ از ثروت ملی ما هزینه شده، نباید به‌سادگی و به همین زودی به ورطه فراموشی سپرده شود؛ بلکه باید به تعداد قطره‌های خون پاک همان شهدا، درس‌های ارزشمندی آموخت و در همه مراکز آموزش نظامی به جوانان و نوجوانان وطن عزیز یاد داد که: «چگونه باید با کسب آموزش و آمادگی، دشمن را کشت و چگونه باید شهید شد؛ اما در قبال آن، دین اسلام، ناموس هم‌وطنان و خاک مقدس کشور عزیزمان، ایران اسلامی را از تسلط دشمنان بیگانه حفظ کرد.»

عملیات ۲۳ مهر ۱۳۵۹

عملیات ۲۳ مهر ۱۳۵۹، اولین حمله کلاسیک رزمندگان ما در منطقه عمومی دزفول بود. شب شروع عملیات، هم از نظر اضطراب و نگرانی و هم از نظر شوق و دیدن فردا، خواب به چشم من و بیشتر هم‌قطارانم نیامد. تاکنون ما در جنگی شرکت نکرده بودیم؛ تمرین‌های جنگی ما در گذشته را تمرین‌های پاسگاه فرماندهی گوناگون روی کاغذ و دشمنان خیالی تشکیل می‌دادند که در مقایسه با جنگ واقعی نمی‌توانستند چندان ارزشمند باشند.

به هر حال با شروع آتش تهیه سنگین توپخانه لشکر ۲۱ حمزه و گروه ۵۵ توپخانه، رأس ساعت تعیین شده که حدود ۱۲ گردان توپخانه در آن شرکت داشتند، یگان‌های رزمی لشکر

۲۳ حمزه تک خود را آغاز و به ادامه عملیات پرداختند. تک در یک محور اصلی و دو محور جانبی (فرعی)، برای پوشش تک اصلی، طرح ریزی شده بود. هدف اصلی، بعد از عبور از تنها پل موجود (پل نادری) روی رودخانه کرخه، پیشروی به طرف غرب و رخنه به داخل موضع دشمن و انهدام آن در اطراف جاده دزفول - عین خوش بود. رودخانه کرخه به عنوان خط عزیمت تعیین شده بود. یگان‌های زرهی دشمن در سراسر دشت عباس مستقر بودند. قرار بود در صورت موفقیت نیروهای خودی در مرحله یکم عملیات، برای عقب راندن دشمن از مناطق اشغالی، طرح‌های دیگری اجرا شود. در ساعات اولیه نبرد، تک یگان‌های مانوری خودی با سرعت و بیش از آهنگ یک تک معمولی و پیش‌بینی شده ادامه یافت. از درخواست‌های آتش دیده‌بانان جلو که همراه با گروهان‌های پیاده و تانک به جلو هجوم می‌بردند، به وضوح مشخص بود که از دقایقی دیگر روی نقاط درخواستی دیده‌بانان، امکان اجرای آتش از مواضع اشغالی گردان‌های کمک مستقیم مقدور نخواهد بود. درخواست آتش از سایر گردان‌های توپخانه لشکر و گروه توپخانه نیز مستلزم هماهنگی‌های لازم و پیچیده بود؛ چون برخی از آنها به درخواست دیده‌بانان خود پاسخ می‌دادند و در حال تیراندازی بودند و یا به آنها از قبل برای اجرای آتش در مناطق دوردست هدف‌های مناسبی داده شده بود. اما به هر وسیله‌ای بود، تا این مرحله به درخواست‌های آتش یگان‌های مانوری در حین تک، پاسخ داده می‌شد.

حدود سه ساعت بعد از شروع تک، پیامی به صورت رمز، به این مضمون از فرمانده توپخانه لشکر دریافت شد: «عقاب در آشیانه نشست.» معنی این پیام، تصرف و اشغال هدف توسط یگان مأمور تک اصلی در مرحله یکم عملیات بود. با دریافت این چند کلمه، خوشحالی زیادی در قرارگاه حکم‌فرما شد. فرمانده توپخانه لشکر و افسر عملیات لشکر در داخل یک نفربر زرهی، همراه فرمانده لشکر ۲۱ حمزه، پا به پای تک اصلی در منطقه هدف، ناظر فعالیت و پیشروی یگان‌های تک‌ور بودند.

به محض اطلاع از تصرف هدف توسط نیروهای خودی، برای امکان تحکیم هدف، شروع به تیراندازی روی آماج‌های آن سو و جناحین هدف اقدام شد تا نیروهای مانوری ما فرصت کندن سنگر و تحکیم موضع اشغالی برای رویارویی با تک احتمالی دشمن را داشته باشند. همچنین تصمیم گرفته شد که به یگان‌های توپخانه تقویتی گردان‌های کمک مستقیم تیپ درگیر، دستور جابه‌جایی و اشغال مواضع در نزدیکی نیروهای رزمی ابلاغ شود؛ چون این یگان‌های آتش هنوز از پل نادری به طرف غرب پیشروی نکرده و کماکان در قسمت شرقی

رودخانه کرخه مستقر بودند که در حال حاضر، دشمن خارج از حداکثر برد جنگ‌افزارهای این یگان‌ها قرار داشت.

هم‌زمان با اجرای این دستور جابه‌جایی، یک مرتبه دیگر صدای فرمانده توپخانه لشکر از بی‌سیم شنیده شد. او ضمن معرفی خود به رمز، درخواست آتش روی نقاطی را می‌کرد که کاملاً مفهوم نشد. دلیل نامفهوم و نامشخص بودن این پیام، این بود که در آن واحد، سه افسر سرنشین نفربر زرهی پاسگاه فرماندهی (فرمانده لشکر، فرمانده توپخانه لشکر و رئیس رکن سوم لشکر) از تنها بی‌سیم مستقر روی وسیله مزبور که درواقع پاسگاه فرماندهی لشکر بود، استفاده می‌کردند و هر کدام سعی در ابلاغ سریع پیام‌های خود به یگان‌های تابعه داشتند. وقتی من با بی‌سیم از فرمانده توپخانه لشکر درخواست کردم که پیام مفهوم نیست و آن را به‌وضوح اعلام کند، تا چند لحظه موفق به دریافت جواب نشدم؛ چون افسر عملیات لشکر یا احتمالاً فرمانده لشکر با همان بی‌سیم، در حال مخابره پیامی به زیردستان خود بودند.

لازم به توضیح است که در جداول سازمان و تجهیزات یگان‌های ارتش، مسلماً برای هر یک از چنین فرماندهان عمده و مهم، با توجه به نوع و رسته یگان مربوطه، نفربر زرهی و یا حداقل یک خودرو سبک به‌عنوان پاسگاه فرماندهی متحرک در نظر گرفته شده که حتماً به بی‌سیم و سایر وسایل ارسال و دریافت پیام مجهز است. اما سه افسر یاد شده، شاید به‌منظور صرفه‌جویی یا پیش‌بینی خطرات احتمالی و با این نیت که سه وسیله آسیب‌پذیرتر از یک وسیله است و از همه مهم‌تر اینکه خواسته باشند همگی در یک محل باشند تا هماهنگی‌ها سریع‌تر انجام شود، اقدام به استفاده از یک نفربر زرهی پاسگاه فرماندهی مشترک را کرده بودند که گمان می‌کنم مجهز به سه دستگاه بی‌سیم مستقل (برای هر کدام یک بی‌سیم) نبوده و برای کنترل یگان‌های مربوطه و ارسال دستورهای خود، از تنها بی‌سیم موجود استفاده می‌شده است. به این ترتیب، هرگاه یک نفر از آنها می‌خواست پیامی ارسال کند، مجبور بود صبر کند تا ارسال پیام شخص قبلی به پایان برسد و سپس با تغییر فرکانس، مدتی برای برقراری ارتباط وقت صرف کند. باید اضافه کنم که علاوه بر این اشکال، به‌علت نزدیکی این وسیله ارتباطی به دشمن و پخش پرازیت روی امواج رادیویی از جانب دشمن، ارسال و دریافت به‌طور واضح ممکن نمی‌شد. من خودم دو یا سه بار روی باند فرکانس مربوطه، مزاحمت‌های دشمن به زبان عربی و پخش موسیقی و از این قبیل تداخل‌های مشابه را شاهد بودم.

به هر ترتیب بود، بعد از لحظاتی پیام به‌طور آشکار از فرمانده توپخانه لشکر دریافت شد. موضوع پیام این بود: «روی چند مختصات ارائه شده زیر آتش سنگین اجرا و تا دستور بعدی تیراندازی را ادامه دهید.» سپس مختصات مورد نظر داده شد. وقتی موقعیت مربوط به آماج-های اعلام شده را روی طرح تیر بردیم، از تعجب و ترس نفس‌ها در سینه حبس شد؛ زیرا نقاط مورد نظر درست محل‌هایی بودند که لحظاتی پیش اشغال آن توسط یگان‌های مانوری خودی که در واقع هدف اصلی عملیات بود، مورد تأیید واقع شده بود. من چاره‌ای جز این نداشتم که بلافاصله مختصات یاد شده را به چند آتشبار تیر توپخانه ارسال کنم؛ ولی بسیار تأکید کردم که اجرای این آتش‌ها «به فرمان من» باید باشد، چون اطمینان از صحت مختصات یاد شده نداشتم. در این لحظه دوباره از فرمانده توپخانه لشکر، چگونگی را استفسار و اضافه کردم که به نظر ما مختصات ارسالی صحیح نیست؛ چون «عقاب در آشیانه نشسته است.» جواب خیلی سریع و صریح او این بار بر بهت و حیرت ما افزود؛ او بدون رمز اعلام کرد: «بابا چه آشیانه‌ای؟ بدون فوت وقت روی مختصات ارائه شده قبلی خیلی سریع شروع به تیراندازی کنید. یگان‌های ما در حال عقب‌نشینی هستند. دشمن اقدام به پاتک کرده و در مختصات یاد شده مستقر شده است. من هرچه سریع‌تر خودم را به قرارگاه می‌رسانم تا زودتر تصمیم‌های جدی دیگری اتخاذ شود.» به این ترتیب متأسفانه خوشحالی چند دقیقه پیش ما چندان دوامی نیاورد.

دیگر تردیدی باقی نمانده بود، خیلی سریع یگان‌های توپخانه یاد شده روی نقاط مزبور شروع به تیراندازی کردند و تا ساعت‌ها این تیراندازی ادامه یافت، تا اینکه کلیه نیروهای رزمی لشکر با دادن تلفات و خسارات نسبتاً سنگین که شامل تعداد قابل‌ملاحظه‌ای تانک بسیار پیشرفته از نوع چیفتن بود و در روی جاده دزفول - دهلران، نزدیکی سه‌راهی قهوه خانه، مورد اصابت موشک‌های ضد تانک دشمن قرار گرفته و زمین‌گیر شده بودند، از پل نادری گذشته و در همان مواضع قبلی که سحرگاهان از آن اقدام به تک کرده بودند، مستقر شدند.

پس از مدتی فرمانده توپخانه لشکر در قرارگاه حضور یافت و گفت: «عقب‌نشینی یگان‌های مانوری لشکر به‌قدری تأسفبار و خارج از قواره بود که همگی سراسیمه می‌خواستند در یک لحظه از روی پل منحصربه‌فرد نادری بگذرند و بدون رعایت نظم و انضباط و توجه به دستورهای فرماندهان و توصیه آنها، هر واحد به ابتکار خود می‌خواست این عمل را انجام دهد، کسی ملاحظه دیگری را نمی‌کرد. اگر نیروهای عراقی مبادرت به ادامه پاتک کرده بودند و

یگان‌های ما را تعقیب می‌کردند و یا قبلاً روی پل نادری ثبت تیر کرده و عناصر آن را برای تیراندازی در دست داشتند، موقع عبور یگان‌های ما از پل نادری که ترافیک سنگینی ایجاد شده بود، اقدام به اجرای آتش سنگین می‌کردند و تلفات و خسارات وارده بر لشکر به ده برابر افزایش می‌یافت.

این شکست، اولین تجربه تلخ و آموزنده برای من و تمامی رزمندگان شرکت‌کننده در این عملیات عجولانه بود و درس عبرتی شد که اولاً به قول شاعر:

دانی چه گفت زال به رستم گُرد
دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد

ثانیاً لازم است از طرح‌ریزی و اجرای شتاب‌زده و نسنجیده، نظیر این عملیات، جداً اجتناب کرد؛ زیرا نتیجه‌ای جز شهادت و زخمی‌شدن عده‌ای از کارکنان شرکت‌کننده و ایجاد یأس و ترس در افراد سالم باقی‌مانده و از بین رفتن بی‌ثمر سلاح و تجهیزات با ارزش و به‌هدر رفتن مهمات که با صرف میلیاردها تومان از ثروت ملی فراهم شده، عاید نخواهد شد. بدتر از همه اینکه اقدام به این نوع عملیات‌های «نیم‌پز»، حس خود بزرگ‌بینی و غرور بی‌جا را در دشمن به‌وجود می‌آورد.

درسی که از این عملیات گرفته شد

این عملیات بدون نتیجه، سر آغاز تحول تازه‌ای در کلیه جبهه‌های نبرد بود. به این صورت که قبل از اقدام به هر عملیات، به‌ویژه عملیات آفندی، ابتدا باید زمین منطقه عملیات و دشمن پیش رو را شناخت، سپس اقدام به تثبیت کامل دشمن کرد و در نهایت، بر مبنای واقعیات، طرح‌ریزی‌های لازم را صورت داد. همچنان که پس از پایان این عملیات ناموفق، اقدامات لازم به‌منظور شناخت بیشتر دشمن در منطقه توسط عناصر لشکر ۲۱ شروع شد و پس از شناسایی‌های لازم، اقدام به طرح‌ریزی‌های دقیق شد که نتیجه آن در ماه‌های بعد، تلافی این عدم موفقیت را کرد.

بهره‌برداری فوری از تجربیات حاصله

من که در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۱ به این مأموریت اعزام شده بودم، در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۷ بنا به درخواست فرمانده مرکز آموزش توپخانه و تصویب فرمانده نراجا به اصفهان برگشتم. با این

هدف که سایر هم‌قطاران عزیز من که در مشاغل استادی دانشکده‌های توپخانه صحرایی و پدافند هوایی مشغول انجام وظیفه بودند نیز به جبهه‌های نبرد اعزام شوند و در این آوردگاه که شاید در عمر خدمتی هر نظامی کمتر اتفاق بیفتد، تجربه عملی کسب کنند. همان‌طور که گفتم، در این مأموریت ۲۷ روزه، من به اندازه یک عمر تجربه به‌دست آوردم؛ تجربه‌ای که با طی دوره‌های مختلف برای کسب علوم نظامی و همچنین ارائه دروس نظری و عملی در کلاس‌های درس در زمان صلح، قابل مقایسه نبود. در بازگشت از این مأموریت، من با ادغام اندوخته‌های کلاسیک و نظری سالیان قبل خود و تجربیات به‌دست آورده طی این چند روز، در طرح درس‌های خود، درباره نحوه کاربرد یگان‌های توپخانه، بازنگری و تغییرات عمده ایجاد کردم.

باتوجه به اینکه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کلاس‌های درس دانشکده‌های توپخانه (صحرایی و پدافند هوایی) به‌صورت تعطیل درآمده و در اول مهر ۱۳۵۹ با شروع جنگ تحمیلی این کلاس‌ها دوباره کار خود را از سر گرفته بودند، فرصت بسیار مناسبی بود تا آموزش‌ها با استفاده از تجربیات حاصل از جنگ تحمیلی توأم شود. نتیجه این امر، ارائه آموزش بهتر و منطقی‌تر، به‌خصوص برای افسران دوره‌های عالی و مقدماتی بود. به این ترتیب مرکز آموزش توپخانه می‌توانست گام‌های مؤثرتری در جهت ایجاد تحول ژرف در امر آموزش فرزندان رسته توپخانه بردارد و آنها را برای ادامه نبرد در مقابل دشمن خصم و بیرون راندن او از کشور عزیزمان، هرچه بهتر آماده سازد.

بخش سوم: عملکرد گروه ۵۵ توپخانه در مرحله سد و تثبیت دشمن در جبهه نبرد غرب دزفول و شوش

نویسنده: سرهنگ توپخانه منوچهر اصغری

دست‌نوشته‌های هم‌زمان و لحظه به لحظه از جبهه نبرد شمالی منطقه عملیاتی جنوب

مقدمه

از مرداد ۱۳۵۷ حرکت‌های انقلابی مردم اصفهان جان تازه‌ای به خود گرفت و از آذرماه شدت یافت. در همان برهه زمانی حرکتی نیز در بین افراد گروه ۵۵ توپخانه مشاهده و اعلامیه‌هایی در سطح یگان‌ها پخش می‌شد. یگان‌های گروه به‌نوبت برای برقراری نظم به شهر اصفهان اعزام می‌شدند؛ اما سعی می‌شد از درگیری با مردم خودداری شود. به خاطر دارم که روزی در یکی از خیابان‌های پرجمعیت شهر مردم مشغول تظاهرات بودند؛ مرحوم سرهنگ غلامعلی روغنی فرمانده گروه ۵۵ توپخانه، پس از تبادل نظر با فرمانده مرکز توپخانه که در ضمن فرماندار نظامی اصفهان نیز بود، زمینه مراجعت گردان ۳۲۳ توپخانه به پادگان را فراهم کرد و تظاهرکنندگان او را روی دست بلند کرده و اقدام او را ستودند. در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۲ نیز که انقلاب اسلامی ایران پیروز شد، تعداد معدودی از کارکنان گروه ۵۵ توپخانه، فرماندهان رده بالا را مورد اهانت قرار دادند که بعداً معلوم شد بیشتر آنها اصلاً انقلابی نبوده‌اند.

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، تا اواخر بهار ۱۳۵۸، نظم آنچنانی در پادگان گروه ۵۵ توپخانه برقرار نبود و آموزش، نگهداری و از همه مهم‌تر انضباط زیر سؤال رفته بود. فرمانده موقت گروه، متأسفانه توانایی و مدیریت برقراری نظم و انضباط را نداشت که البته پس از مدت کوتاهی برکنار شد و سرهنگ دوم احمد وکیلی که افسری لایق و مدیری توانا بود، به‌جای وی به فرماندهی گروه منصوب شد.

در این زمان او به من که رئیس رکن سوم گروه ۵۵ توپخانه بودم، دستور داد برنامه حرکت موتوری یگان‌ها به خارج شهر را تنظیم کنم؛ به این صورت که گردان‌ها به‌نوبت در مسیرهای متفاوت، بین شهرهای مختلف استان اصفهان، به حرکت درآیند و پس از طی مسافت مشخص، به پادگان برگردند. این دستور اجرا و سبب شد یگان‌ها انسجام خود را به‌دست آورده و به نگهداری وسایل و خودروهای تحویلی به خود اهمیت دهند.

در آبان ۱۳۵۸ ریشه آموزشی یگان‌های توپخانه در گروه ۵۵ توپخانه مورد بررسی و تجدیدنظر قرار گرفت و به مرکز توپخانه ارسال شد. پس از بررسی دوباره در مرکز توپخانه که به‌مدت یک هفته، با شرکت رؤسای رکن سوم یگان‌ها و ستاد مرکز توپخانه، انجام شد، من به‌عنوان نماینده مرکز آموزش توپخانه با در دست داشتن نتیجه بررسی و تحقیق انجام شده، به تهران اعزام شدم.

در معاونت آموزش نیروی زمینی، ریشه برنامه آموزشی ارائه شده از سوی مرکز آموزش توپخانه به مدت یک هفته توسط نمایندگان اعزامی از یگان‌های نیرو، به سرپرستی سرکار سرهنگ ناصر فراست، دوباره بررسی و مورد تجدیدنظر و تصویب قرار گرفت و سپس به کلیه گروه‌های توپخانه و توپخانه لشکرها برای اجرا، ابلاغ شد. با ابلاغ ریشه برنامه آموزشی جدید به یگان‌های توپخانه، اجرای آموزش‌های مصوب شروع شد و به این ترتیب یگان‌های گروه ۵۵ توپخانه نیز توانستند به‌تدریج آمادگی رزمی خود را به دست آورند.

تشدید تحرکات نظامی ارتش عراق در نوار مرزی و اقدامات پیش‌گیرانه

نیروهای خودی

به‌دنبال تشدید تحرکات نظامی رژیم بعثی عراق در مرزهای بین دو کشور، در نیمه اول اردیبهشت ۱۳۵۹ به‌ترتیب گردان(-) ۳۹۹ توپخانه ۱۳۰م به فرماندهی سرگرد حسین تشکری

به اهواز و گردان(-) ۳۲۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی به فرماندهی مرحوم سرگرد منوچهر گلناری به دزفول اعزام شدند که هر یک از این گردان‌ها یک آتشبار از گردان ۳۶۵ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م نیز همراه خود داشتند. گردان ۳۷۶ توپخانه کاتیوشا به فرماندهی سرگرد منصور ششکلانی نیز به غرب کشور اعزام شد و در همان ماه، یک آتشبار از گردان ۳۳۷ توپخانه پدافند هوایی شیلکا (مأمور به گروه ۵۵ توپخانه) در فرودگاه آبادان مستقر شد.

در نیمه اول خرداد ۱۳۵۹ از مرکز آموزش توپخانه دستور داده شد که من و سروان محمد کامیاب برای بازدید از یگان‌های مستقر در جنوب کشور به دزفول، اهواز و آبادان برویم. در فرودگاه کشوری آبادان، آقای شیخ عطار از اداره دوم ستاد مشترک ارتش نیز به ما ملحق شد. سپس در پایگاه دریایی خرمشهر، سرهنگ دوم پورمهران (معاون توپخانه لشکر ۹۲) ما را روی نقشه وضعیت توجیه کرد که نشان از نزدیک شدن یگان‌های رزمی ارتش عراق به خطوط مرزی داشت. در خرمشهر یک آتشبار ۲۳م پدافند هوایی موجود بود که به درخواست سرهنگ پورمهران، من مواضع توپ‌های آتشبار را تعیین کردم و جنگ‌افزارها در مواضع تعیین شده مستقر شدند. گردان ۳۲۳ توپخانه به فرماندهی سروان زندیه و آتشبار پدافند هوایی همراه آن در غرب رودخانه کرخه مستقر شده بودند و یک آتشبار دیگر گردان ۳۶۵ توپخانه پدافند هوایی در اطراف کارخانه نورد اهواز استقرار یافته بود. گردان ۳۹۹ توپخانه نیز به منطقه مهران اعزام شده بود.

پس از بازدید از یگان‌های گروه مستقر در مناطق یاد شده و یادداشت اشکالات موجود، به اصفهان برگشتم و نتیجه بازدید و نارسایی‌های مشاهده شده، به فرماندهی مرکز آموزش توپخانه و معاونت عملیات و اطلاعات نیروی زمینی ارتش منعکس شد.

تهاجم سراسری ارتش عراق و اعزام قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه به جنوب

ارتش بعث عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ با یک حمله ناگهانی و همه‌جانبه هوایی، کشور عزیزمان ایران را مورد هجوم قرار داد و خسارات جبران‌ناپذیری به تأسیسات حیاتی و نظامی کشور وارد کرد. دشمن، هم‌زمان از راه زمین نیز در سراسر مرز دو کشور تجاوز گسترده‌ای را آغاز و توانست اندک نیروهای نظامی و انتظامی را که از مرزها حراست می‌کردند، متلاشی کرده و قسمت‌هایی از خاک وطن ما را در سراسر مرز تصرف کند. در جنوب، خرمشهر و آبادان

محاصره شدند و دشمن تا چند کیلومتری اهواز پیشروی کرد. نیروهای عراقی در جبهه دزفول نیز عین‌خوش را پشت سر گذاشتند و خود را به به کرانه‌های غربی رودخانه کرخه رسانده و مقدمات عبور از تنها پل روی رودخانه کرخه (معروف به پل نادری) در محور دهلران- اندیمشک را فراهم کردند.

بلافاصله بعد از این تهاجم ناگهانی دشمن، یگان‌های نیروی زمینی ارتش طی دستورالعمل‌های صادره برای مقابله با ارتش متجاوز عراق، به سوی جبهه‌های نبرد غرب و جنوب کشور سرازیر شدند. از جمله این یگان‌ها، گروه ۵۵ توپخانه بود که در راستای اجرای یکی از این دستورالعمل‌ها، در ساعت ۱۷۰۰ تاریخ ۱۳۵۹/۷/۷ با استفاده از راه‌آهن دولتی، از اصفهان حرکت و در ساعت ۲۰۰۰ تاریخ ۱۳۵۹/۷/۸ به ایستگاه اندیمشک رسید. در امریه صادره از نزاجا، مقصد، اهواز تعیین شده بود؛ ولی مسئولان ایستگاه راه‌آهن اندیمشک گفتند که بارنامه ستون تا اندیمشک است و برای حرکت به صوب اهواز، به صدور دستور مجدد نیاز است. در این موقع فرمانده گروه از ایستگاه راه‌آهن با فرمانده لشکر ۹۲ زرهی و مدیریت عملیات نزاجا تماس گرفت و خواستار تعیین تکلیف شد. سرانجام پس از مباحث بسیار، قرار شد که قطار در اندیمشک متوقف و نفرات و تجهیزات از واگن‌ها تخلیه شوند؛ بنابراین در ساعت ۰۱۳۰ تاریخ ۱۳۵۹/۷/۹ تخلیه واگن‌ها صورت گرفت. پس از تخلیه تجهیزات، فرمانده گروه دستور تفرقه خودروها را صادر کردند و برقراری تأمین هوایی یگان‌های گروه را به فرماندهان آتشبارهای گردان ۳۶۲ توپخانه پدافند هوایی شیلکا و گردان ۳۲۴ توپخانه پدافند هوایی ۵۷مم ابلاغ کردند.

یک آتشبار تیر خودکافی از گردان ۳۹۹ توپخانه ۱۳۰م در ساعت ۰۲۰۰ همان روز به اندیمشک وارد شد که به‌علت نیاز لشکر ۹۲ زرهی به این آتشبار، به سمت اهواز حرکت داده شد. قبل از طلوع آفتاب، فرمانده گروه ۵۵ به همراه افسران رکن دوم و رکن سوم خود برای هماهنگی و کسب اطلاع از وضعیت منطقه و استعداد نیروهای خودی و دشمن در منطقه عمومی دزفول با سرکار سرهنگ زرهی ستاد ملک‌نژاد فرمانده عملیات منطقه دزفول و سرکار سرهنگ شهبازی فرمانده تیپ ۲ زرهی دزفول حضوری تماس گرفتند که متأسفانه به‌علت درگیری شدید در منطقه و فشار دشمن، هماهنگی کامل انجام نشد. به‌ناچار، فرمانده گروه همراه با افسران ارکان خود از منطقه شرق رودخانه کرخه تا دزفول شناسایی لازم را انجام

دادند و محلی را برای استقرار قرارگاه گروه انتخاب کردند که عناصر قرارگاه گروه بلافاصله در محل مورد نظر مستقر شدند.

وضعیت منطقه عمومی دزفول

در ابتدای ورود گروه ۵۵ توپخانه به منطقه عمومی دزفول، یگان‌های توپخانه مستقر در این منطقه و وضعیت آنها به شرح زیر بود:^{۳۹}

- یک آتشبار ۱۷۵م خودکشی از گردان ۳۸۸ توپخانه گروه ۳۳ توپخانه، به فرماندهی سروان علمی که ۲۴ ساعت قبل از ورود قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه به دزفول، وارد این منطقه شده بود.

- یک آتشبار ۱۳۰م از گردان ۳۴۱ توپخانه گروه ۲۲ توپخانه، به فرماندهی سروان حیدرپناه که از فکه تا شرق رودخانه کرخه عقب‌نشینی کرده بود و کارکنان آن در یک حالت نگرانی و اضطراب به سر می‌بردند.

- یک آتشبار ۱۵۵م خودکشی از گردان (-) ۳۲۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی گروه ۵۵ توپخانه به فرماندهی سروان محمد امین که در اثر فشار دشمن از غرب رودخانه کرخه به شرق این رودخانه تغییر مکان داده و مقداری از تجهیزات خود را در این تغییر مکان و در اثر آتش توپخانه و تانک‌های دشمن از دست داده بود.

- گردان (-) ۳۲۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی (کمک مستقیم تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲)، به فرماندهی سرگرد حجت‌الله دهقان که شرایط آتشبار ۱۳۰م را داشت.

- یک آتشبار کاتیوشا از گردان ۳۷۲ توپخانه گروه ۳۳ توپخانه، به سرپرستی سرگرد علی احمدیان (فرمانده گردان) که ۲۴ ساعت قبل از ورود قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه به دزفول، وارد این منطقه شده بود.

- یک آتشبار ۲۳م پدافند هوایی از گردان ۳۶۵ توپخانه گروه ۵۵ توپخانه که یک دسته آن موفق شده بود عقب‌نشینی کند و در حین عقب‌نشینی دو دستگاه از تانک‌های دشمن را منهدم کرده بود؛ ولی دسته دیگر آن در اثر تک دشمن تقریباً متلاشی شده

۳۹- نامه شماره ۳۴۱-۰۹-۱۰۰۱ تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۷ ستاد گروه ۵۵ توپخانه به فرماندهی تیپ ۲ زرهی که قرارگاه تاکتیکی نزاخا در منطقه عملیاتی خوزستان نیز برای استحضار، گیرنده آن بوده است.

بود. آتشبار دیگر این گردان که در اطراف کارخانهٔ نورد اهواز استقرار داشت، در حین تغییر مکان خود، مقداری مهمات جا گذاشته بود که شخص فرمانده آتشبار برای جمع‌آوری آنها به موضع قبلی برگشته بود و متأسفانه توسط نیروهای عراقی اسیر شده بود.

- یک آتشبار ۱۵۵م خودکشی از گردان ۳۲۳ توپخانهٔ گروه ۵۵ توپخانه به فرماندهی ستوان یکم آدینه که در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۹ از اصفهان حرکت کرده بود و صبح روز ۱۳۵۹/۷/۱۱ در یک سکوی اضطراری، در ۵ کیلومتری اندیمشک تخلیه و بلافاصله در منطقهٔ شوش مستقر شد.

- گردان ۳۹۹ توپخانهٔ ۱۳۰م به فرماندهی سرگرد حسین تشکری که در منطقهٔ مهران مستقر بود، زرباطیهٔ عراق را که در آن تأسیسات پادگانی و تجهیزات نظامی عراق بود، مورد هدف قرار داده و ضمن وارد آوردن تلفات و خسارات به دشمن، همراه یگان‌های مانوری مستقر در این منطقه، مجبور به عقب‌نشینی شده بود.

در آن زمان یگان‌های مانوری موجود در منطقه عبارت بودند از:

- تیپ ۲ زرهی دزفول از لشکر ۹۲ که پس از تک ارتش متخاصم، تقریباً متلاشی و مجبور به عقب‌نشینی شده بود و شرایط تجدید سازمان را نداشت.

- یک گروه رزمی تانک از تیپ ۳۷ زرهی شیراز که به سرنوشت تیپ ۲ زرهی دزفول دچار شده بود.

لازم به توضیح است که یگان‌های توپخانهٔ مستقر در منطقه که در بالا نام برده شد، به‌علت فقدان ستاد یا مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش، هر کدام به‌طور جداگانه و بدون داشتن برنامهٔ مشخص، غرب رودخانهٔ کرخه را مورد هدف قرار می‌دادند. ضمناً افراد غیرنظامی به‌حد وفور در این منطقهٔ جنگی، به بهانه‌های مختلف، در حال تردد بودند. از آنجا که افراد ما، به‌ویژه سربازان از لحاظ حفاظت گفتار ضعیف عمل می‌کردند، به همین علت با بذل اندکی محبت ظاهری از طرف مقابل، مشخصات و همچنین مشکلات یگان خود را فاش می‌کردند که بعید نبود طرف مقابل، ستون پنجم دشمن باشد و با افشای این اطلاعات، یگان مربوطه در معرض شکست و نابودی قرار گیرد.

خلاصه‌ای از اقدامات گروه ۵۵ توپخانه پس از استقرار در منطقه عمومی دزفول

تا تاریخ ۱۳۵۹/۱/۸

۱- برقراری یک سیستم ارتباط و مخابرات مداوم و شبانه‌روزی با کلیه یگان‌های زیر کنترل عملیاتی؛

۲- اقدام به استقرار یک آتشبار (-) ۵۷م و یک آتشبار پدافند هوایی شیلکا از تاریخ ۱۳۵۹/۷/۹ در نقاط حساس شهرهای دزفول و اندیمشک، به‌منظور جلوگیری از بمباران این دو شهر که در چند روز گذشته بارها مورد تک هوایی هواپیماهای دشمن قرار گرفته بودند؛

۳- زیر امر گرفتن گردان (-) ۳۴۲ توپخانه ۱۳۰م از گروه ۳۳ توپخانه به فرماندهی سرگرد عباس رشیدی که در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۱ به دزفول وارد شده بود و گردان ۳۰۵ توپخانه از گروه ۲۲ توپخانه به فرماندهی سرگرد عوض سرپاسی که اخیراً با دریافت ۱۲ قبضه توپ ۱۳۰م از آمادگاه اصفهان، عملیاتی شده و از گردان ۲۰۳ م کششی به گردان ۱۳۰م تبدیل شده بود.

۴- اعزام دیده‌بانان هوایی با هماهنگی گروه هوانیروز موجود در منطقه برای کسب اطلاع از موقعیت دشمن و مواضع نیروهای آن، با توجه به تسلط دشمن به نقاط سرکوب منطقه؛ توضیح اینکه در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۵ قرارگاه فرماندهی عملیات جنوب دستور اعزام یک تیم دیده‌بانی ورزیده برای انجام مأموریت دیده‌بانی هوایی با استفاده از هلی‌کوپترهای گروه هوانیروز مستقر در منطقه را به گروه ۵۵ توپخانه ابلاغ کرد که با وجود کمبود دیده‌بان در یگان‌های گروه، این مأموریت با استفاده از افسران ستاد گروه، در چند نوبت انجام شد.

۵- گزارش به نژاجا برای انجام اقدامات لازم جهت تعمیر توپ‌های یگان‌های توپخانه که در اثر تیراندازی مداوم به‌منظور جلوگیری از پیشروی دشمن، اغلب فرسوده و از کار افتاده بودند؛

۶- پیشنهاد به نژاجا درخصوص هماهنگی مانور و پشتیبانی آتش و همچنین برقراری سیستم ضد تانک در جلو و جناحین یگان‌های مانوری تک‌کننده با استفاده از یگان‌های پیاده مجهز به جنگ‌افزار آرپی‌جی ۷؛

۷- اقدام به تشکیل کلاس‌های آموزش دیده‌بانی برای افسران و درجه‌داران و همچنین کارکنان داوطلب در دو مرحله در شهر دزفول و تقسیم آنها بین یگان‌های توپخانه به‌منظور تأمین کمبود تیم‌های دیده‌بانی آنها؛

۸- دریافت تجهیزات مهندسی از قبیل لودر و بلدوزر به‌منظور تهیه سنگر و استحکامات از منابع مختلف که پس از گزارشات متعدد و تلاش بسیار اخذ و به‌کار گرفته شدند؛

۹- تهیه گزارشات متعدد برای برقراری یک سیستم ارتباطی بین یگان‌های پدافند هوایی و دسته‌های موشک زمین به هوای سه‌پند ۳ با پایگاه چهارم شکاری دزفول به‌منظور جلوگیری از هرگونه حادثه ناگوار برای هواپیماهای خودی که انجام شد و در نتیجه مشکلات روزهای اول جنگ که ناشی از عدم ارتباط و هماهنگی بود، برطرف شد.

۱۰- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۱ یادداشت اداری تیمسار سرتیپ ظهیرنژاد به فرمانده گروه ۵۵ توپخانه به شرح زیر ابلاغ شد:

«تمام یگان‌های توپخانه مستقر در منطقه دزفول در زیر امر قرارگاه اعزامی از اصفهان به فرماندهی شما قرار دارند. لازم است در اداره و هدایت تاکتیکی یگان‌های تحت امر آن قرارگاه، مانند یک یگان سازمانی اقدام نمایید.»

در تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۱۲ افسر پدافند هوایی گروه ۵۵ از آمادگاه دوکوهه بازدید کرد و پیشنهادهایی به شرح زیر برای تأمین پدافند هوایی این منطقه حساس به قرارگاه تاکتیکی نزاجا گزارش شد:

الف- آمادگاه دوکوهه برای برقراری تأمین هوایی مطمئن، حداقل به یک آتشبار مختلط پدافند هوایی متشکل از توپ‌های ۲۳م و ۵۷م نیاز دارد.
ب- ترمینال دوکوهه فاقد هرگونه جنگ/افزار پدافند هوایی است که باتوجه به تخلیه و بارگیری مهمات در تمام مدت روز، استقرار یک دسته پدافند هوایی در این قسمت ضروری به نظر می‌رسد.

پ- در جلوی برخی از زاغه‌ها، تعداد زیادی مهمات در محوطه باز انبار شده است؛ مضافاً اینکه تعدادی گلوله‌های عمل‌نکرده هویتر ۱۰۵م در اثر تک هوایی قبلی دشمن، در محوطه پراکنده شده‌اند که در صورت حمله هوایی احتمالی

دشمن، چنانچه یکی از آنها منفجر شود، خطرات و خسارات بزرگی را به همراه خواهد داشت.

در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۳ تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ یک عملیات آفندی به منظور تأمین سرپل نادری انجام داد که گروه ۵۵ توپخانه با وجود ناهماهنگی‌های موجود، با اجرای ۴۵ دقیقه آتش تهیه، امکان اشغال سرپل را تسهیل کرد و یگان‌های مانوری موفق شدند از پل نادری عبور کرده و در شرق رودخانه کرخه مستقر شوند.

۱۱- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۵ دو نفر افسر به نام‌های سرگرد عبدالله رشیدنجفی و سروان محمود اعلمی‌فر که از استادان مرکز آموزش توپخانه بودند و سروان سیدمهدی شجاع‌الساداتی که از مرکز آموزش پشتیبانی تبریز اعزام شده بود، برای برقراری مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش، خود را به قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه معرفی کردند.

۱۲- مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش متشکله در قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه، بارها مورد بازدید مقامات کشوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اصحاب مطبوعات مانند خبرنگاران و فیلم‌برداران صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران و همچنین مقامات لشکری دست‌اندرکار جنگ قرار گرفت. حتی در تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۱۶ سفیر کبیر کره شمالی در ایران و هیئت همراه از این مرکز بازدید کردند و با استفاده از نقشه وضعیت رکن ۲ و ۳ توجیه شدند. دفتر روزنامه موجود گروه، تردد بی‌شمار مقامات مختلف به مرکز پشتیبانی آتش متشکله در قرارگاه گروه ۵۵ را نشان می‌دهد که نشانگر اهمیت این مرکز و نقش آن در پشتیبانی از عملیات‌های آفندی و پدافندی اجرایی در این منطقه است.

۱۳- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۶ قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه مورد حمله هوایی جنگنده‌های دشمن قرار گرفت که دو فروند میگ ۲۳ توسط جنگ‌افزارهای پدافند هوایی مستقر در قرارگاه مورد اصابت قرار گرفته و سرنگون شدند. یک جعبه مخصوص مخابرات (جعبه سیاه) و یک مسلسل با مقداری فشنگ از لاشه هواپیماها جمع‌آوری شد و مراتب از طریق قرارگاه تاکتیکی نزاجا در جنوب به اداره سوم ستاد مشترک گزارش شد. در این حمله هوایی، یک نفر درجه‌دار مجروح شد و بمبی که به مرکز محوطه قرارگاه اصابت کرده بود، خوشبختانه عمل نکرد. پس از این حمله هوایی، قرارگاه گروه مجبور شد تغییر مکان داده و در محل دیگری مستقر شود.

۱۴- در ساعت ۱۶۰۰ تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۷ آتشبار کاتیوشای گردان ۳۷۲ توپخانه گروه ۳۳ توپخانه گزارش کرد که به علت رفت و آمد بیش از حد خودرویی یگان‌های لشکر ۱۶ زرهی در حوالی موضع آتشبار، این موضع مورد شناسایی دیده‌بانان توپخانه دشمن قرار گرفت و در اثر تیراندازی توپخانه دشمن، دو دستگاه خودرو مهمات‌بر با مهمات داخل آنها منهدم و در اثر انفجار حاصله، یک خودرو دیگر نیز طعمه حریق شد. همچنین به دستگاه کنترل آتش دو عراده توپ هم صدماتی وارد آمد. لازم به توضیح است که در روزهای اولیه جنگ، یگان‌ها به مسئله اختفا و استتار، تفرقه و حرکات به موقع خودروها توجه چندانی نمی‌کردند؛ هنوز باور نداشتند که در چند کیلومتری آنها دشمن در کمین نشسته است و از فرصت‌های به دست آمده حداکثر بهره‌برداری را خواهد کرد. بنابراین به آتشبار یاد شده ابلاغ شد که خیلی فوری تغییر موضع دهد که در همان شب با استفاده از تاریکی هوا این دستور اجرا شد.

۱۵- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۳ لشکر ۲۱ حمزه تک هماهنگ شده‌ای را به منظور تصرف هدف‌های مورد نظر در غرب رودخانه کرخه اجرا کرد که متأسفانه به علل مختلف، از جمله عدم آشنایی طراحان این عملیات به تاکتیک‌های دفاعی نیروی متخاصم و همچنین نداشتن اطلاعات کافی از استعداد، گسترش و توانایی‌های دشمن، تک مزبور با شکست مواجه شد. البته پشتیبانی آتش اجرایی توسط یگان‌های توپخانه، به‌ویژه گروه ۵۵ توپخانه که تقویت آتش توپخانه لشکر ۲۱ حمزه را به عهده داشت، در این عملیات آفندی چشم‌گیر بود. به این صورت که گروه یک آتش تهیه به مدت ۳۰ دقیقه در سه مرحله روی سامانه پشتیبانی آتش، یگان‌های احتیاط و مواضع در خط مقدم دشمن اجرا کرد که البته در طی این مدت، دشمن واکنشی نشان نداد؛ ولی پس از خاتمه آتش تهیه که یگان‌های مانوری پیاده و زرهی حرکت از شرق به غرب رودخانه کرخه را آغاز کردند، با عکس‌العمل نیروهای دشمن زمین‌گیر شدند. در این موقع، در اثر اجرای آتش دقیق کلیه یگان‌های توپخانه مستقر در منطقه، یگان‌های مانوری لشکر ۲۱ پیاده موفق شدند به عقب برگردند و در مواضع قبلی خود واقع در شرق رودخانه کرخه مستقر شوند که در غیر این صورت، تلفات و ضایعات آنها به مراتب بیشتر می‌شد.

۱۶- از تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۸ تا ۱۳۵۹/۷/۲۵ روی مواضع توپخانه دشمن چندین برنامه ضد آتشبار طرح‌ریزی و اجرا شد که در نتیجه، آتش توپخانه‌های دشمن خاموش شد. در همین مدت در اثر آتش توپخانه‌های خودی، آرایش ستون زرهی دشمن از هم گسیخته شد.

۱۷- در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۶ با درخواست دیده‌بان هوایی، آتش روی یگان‌های زرهی دشمن اجرا شد و به دو موضع توپخانه دشمن ضایعاتی وارد آمد.

۱۸- از تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۷ تا تاریخ ۱۳۵۹/۷/۳۰ برنامه‌های مختلف ضد آتشبار موجب شد که توپخانه‌های دشمن خاموش شوند که دود حاصله از به آتش کشیده شدن یک موضع توپخانه دشمن، مدت‌ها ادامه داشت. همچنین در آن روزها تعدادی از مواضع زرهی دشمن منهدم و یک خودرو حامل مهمات در اثر آتش توپخانه‌های خودی به آتش کشیده شد.

گزارش‌های نوبه‌ای گروه ۵۵ توپخانه به قرارگاه تاکتیکی نزاچا در جنوب

از تاریخ ۱۳۵۹/۷/۳۰ گزارشات نوبه‌ای قرارگاه تاکتیکی گروه ۵۵ توپخانه شکل مشخصی به خود گرفت و به‌صورت روزانه به قرارگاه تاکتیکی نزاچا در جنوب، جهت استحضار، ارسال شد. در این گزارشات که اغلب به فعالیت‌های تیراندازی یگان‌های در کنترل عملیاتی گروه ۵۵ توپخانه اشاره شده است، روزی را نمی‌توان یافت که یگان‌های توپخانه به اجرای مأموریت تیراندازی مشغول نبوده باشند. شایان ذکر است که بیشتر این تیراندازی‌ها، طبق درخواست دیده‌بانان مستقر در دیدگاه‌های مختلف صورت گرفته و از هرگونه حرکت نیروهای دشمن جلوگیری و هر آتش توپخانه دشمن، با اجرای آتش ضد آتشبار خاموش شده است.^{۴۰}

خلاصه‌ای از اقدامات گروه ۵۵ توپخانه و یگان‌های زیر امر در آبان ۱۳۵۹

خلاصه‌ای از اقدامات قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه و یگان‌های سازمانی و زیر امر آن در آبان ۱۳۵۹ در زیر آورده شده است تا نقش و عملکرد گروه ۵۵ توپخانه در این برهه زمانی از دوران دفاع مقدس مشخص شود:

توضیح: موارد مورد اشاره در زیر، خلاصه‌ای از دفتر روزنامه گروه ۵۵ توپخانه است و نتایج هم با استناد به گزارش دیده‌بانان و پست شنود مستقر در منطقه بیان شده است:

۱- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱ یک سنگر مهمات دشمن منهدم و تعدادی از نفرات دشمن کشته و مجروح شدند. در این روز چهار خودرو حامل مهمات دشمن به آتش کشیده شد.

۴۰- عین گزارشات نوبه‌ای گروه ۵۵ توپخانه از تاریخ ۵۹/۷/۳۰ تا تاریخ ۵۹/۱۱/۲۴، در دو جلد، در هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی موجود است.

- ۲- از تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲ تا تاریخ ۱۳۵۹/۸/۶ در اثر آتش توپخانه خودی، توپخانه‌های دشمن خاموش شدند، محل تجمع ادوات زرهی و نیز تانک‌های در حال تغییر موضع دشمن زیر آتش قرار گرفتند، تعدادی از سنگرهای مهمات دشمن به آتش کشیده شدند و به خوروه‌های دشمن آسیب رسید و تعدادی از نفرات دشمن کشته و زخمی شدند.
- ۳- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۹ دشمن با عناصری از لشکرهای ۱ مکانیزه و ۱۰ زرهی خود تک هماهنگ شده‌ای را با هدف تصرف سرپل نادری اجرا کرد که در اثر مقاومت دلیرانه نیروهای پدافندی و آتش طرح‌ریزی شده یگان‌های توپخانه تحت کنترل گروه ۵۵ توپخانه مستقر در منطقه، با شکست روبه‌رو شد و تلفات و ضایعات زیادی به نیروهای دشمن وارد آمد. تلفات وارده به دشمن را بیش از ۸۰۰ نفر تخمین زدند.

پیوست الف- عین گزارشات ستاد عملیاتی گروه ۵۵ توپخانه به قرارگاه تاکتیکی نزا جا در جنوب (۹ و ۷/۱۰/۱۳۵۹)

- ۱- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۰ روی سایت‌های ۴ و ۵ مستقر در ارتفاعات علی گره‌زد و نیز مواضع توپخانه و تانک دشمن در آن حوالی اجرای آتش مؤثر شد.
- ۲- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۱ روی مواضع توپخانه و تانک دشمن در ده نقطه اجرای آتش شد که در نتیجه آن، به دو دستگاه تانک و دو عراده توپ آسیب وارد و یک سنگر مهمات به آتش کشیده شد. تعدادی از نفرات دشمن کشته و زخمی شدند.
- ۳- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۲ سه موضع توپخانه دشمن در اثر اجرای آتش ضد آتشبار توپخانه خودی خاموش شدند و یک سنگر مهمات دشمن به آتش کشیده شد. در همین روز به قسمتی از تعمیرگاه خودرو دشمن واقع در سه‌راهی معروف به قهوه‌خانه آسیب وارد شد و تعدادی از نفرات دشمن کشته و زخمی شدند.
- ۴- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۳ به‌منظور تعیین موقعیت دقیق مواضع توپخانه‌های دشمن، دو دستگاه رادار تجسس هدف توپخانه از تهران به دزفول آورده شد و پرسنلی که قبلاً دوره آن را دیده بودند، از یگان‌ها احضار و پس از اجرای آموزش کوتاه، در منطقه مستقر گردیدند؛ ولی به‌علت عدم دقت کافی، این وسیله مورد استفاده قرار نگرفته و مجدداً تخلیه شدند.

- ۵- در تاریخ‌های ۱۴ و ۱۳۵۹/۸/۱۵ روی مواضع و تأسیسات دشمن در ۹ نقطه آتش اجرا گردید.
- ۶- در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۶ مواضع توپخانه دشمن در حوالی علی گره‌زد (سایت‌های ۴ و ۵) و مواضع پیاده دشمن در جلوی سر پل نادری و سرخه صالح زیر آتش توپخانه قرار گرفتند که در نتیجه آن، توپخانه‌های دشمن خاموش شدند و به نیروهای دشمن در این مناطق خسارات و تلفاتی وارد شد.
- ۷- از تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۷ تا ۱۳۵۹/۸/۲۲ به مواضع توپخانه، تانک و خودروهای حامل مهمات دشمن آتش گشوده شد که موجب شد توپخانه‌های دشمن خاموش شوند، تعدادی از ادوات زرهی دشمن آسیب ببینند و تعدادی از نفرات دشمن به هلاکت برسند. (در یک مورد در موضع توپخانه دشمن حریق ایجاد شد).
- ۸- در تاریخ‌های ۲۳ و ۱۳۵۹/۸/۲۴ در اثر آتش توپخانه‌های خودی به ناسیسات رادار، واقع در تپه علی گره‌زد، خساراتی وارد شد و تعدادی از نفرات دشمن کشته و زخمی شدند.
- ۹- در تاریخ‌های ۲۵ و ۱۳۵۹/۸/۲۶ در اثر آتش توپخانه‌های خودی، تعدادی از سنگرهای دشمن منهدم و یک موضع توپخانه دشمن درهم کوبیده شد.
- ۱۰- در تاریخ‌های ۲۷ تا ۱۳۵۹/۸/۳۰ یک خودرو حامل موشک دشمن مورد اصابت گلوله توپخانه خودی قرار گرفت و یک موضع توپخانه او منهدم گردید.
- ۱۱- در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۱ در پی درخواست قرارگاه نزاچا در جنوب، آمار مهمات مصرفی یگان‌های تحت کنترل عملیاتی گروه ۵۵ توپخانه، مستقر در منطقه دزفول و شوش، تنظیم و به شرح زیر گزارش گردید:
- گردان ۳۴۳ توپخانه ۱۳۰م م با ۱۲ عراده توپ: ۶۱۱۸ گلوله
 - آتشبار ۱۷۵م گردان ۳۸۸ توپخانه با ۴ عراده توپ: ۲۵۰۰ گلوله
 - گردان ۳۰۵ توپخانه ۱۳۰م م با ۱۲ عراده توپ: ۴۱۴۶ گلوله
 - گردان ۳۲۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی با ۱۲ عراده توپ: ۷۹۲۰ گلوله
 - گردان ۳۷۲ توپخانه کاتبوشا با ۱۲ عراده توپ: ۴۸۰۰ موشک
 - گردان ۳۶۵ توپخانه ۲۳م پدافند هوایی به ۲۴ عراده توپ: ۱۴۶۰۰ گلوله

- آتشبار ۵۷م گردان ۳۲۴ توپخانه پدافند هوایی خودکشی با ۶ عراده توپ: ۲۸۰ گلوله

- آتشبار شیلکا گردان ۳۶۱ توپخانه پدافند هوایی خودکشی با ۴ عراده توپ: ۸۲۰۰ گلوله

- دسته سهند: ۳۱۲ موشک

از میزان مصرف مهمات چنین استنباط می‌شود که در مدت مورد اشاره، فقط یگان‌های توپخانه درگیر عملیات در مقابل دشمن بوده‌اند که البته در عمل هم چنین بود. به‌طور کلی، به‌علت عدم وجود افسران پشتیبانی آتش ورزیده در ستاد تیپ‌ها و همچنین عدم حرف‌شنوی فرماندهان یگان‌های مانوری از توصیه‌های افسران توپخانه که می‌بایستی به‌عنوان هماهنگ‌کنندگان پشتیبانی آتش آنها عمل می‌کردند، معمولاً سلاح اجتماعی سازمانی این یگان‌ها مورد استفاده قرار نمی‌گرفت و توپخانه‌ها مجبور بودند بیش از اندازه اقدام به تیراندازی کنند که این عمل موجب فرسودگی توپ‌ها و از بین رفتن لوله آنها می‌شد.

اقدامات گروه ۵۵ توپخانه از ۱۳۵۹/۱/۹ تا پایان سال ۱۳۵۹

تبادل آتش در طی مدت اشاره شده بین توپخانه خودی و توپخانه دشمن در این منطقه همچنان ادامه داشت که به‌علت جلوگیری از اطاله کلام، از ذکر موارد خودداری می‌شود. لازم به توضیح است که برابر جدول حوادث موجود، روزی را نمی‌توان یافت که در آن توپخانه‌های خودی در حال اجرای تیراندازی روی مواضع ثابت و ستون‌های در حال حرکت دشمن مشغول نبوده باشند. درواقع به‌جرئت می‌توان گفت که عامل اصلی در جهت جلوگیری از پیشروی دشمن و توقف و تثبیت او، اغلب در مواضع نامناسب برای پدافند، توپخانه بوده است که این موفقیت به همت افسران لایق و درجه‌داران فداکار و سربازان شجاع یگان‌های توپخانه حاصل شد.

در زیر، فقط به ذکر مواردی بسنده می‌شود که مربوط به پشتیبانی از عملیات پدافندی نیروهای خودی در مقابل تحرکات مهم دشمن و اقدامات ساختاری برای بهبود اوضاع هستند:

- در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۱۴ طی گزارشی به قرارگاه تاکتیکی نزاچا پیشنهاد شد: به‌منظور تسلط بر جاده دهلران - دزفول و امکان اجرای آتش روی مواضع دشمن که خارج از

برد یگان‌های توپخانه است، تپه‌های سپتون و ارتفاعات واقع در شمال غربی پل نادری تصرف شود تا یگان‌های توپخانه بتوانند به آن طرف پل تغییر مکان یابند.

- در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۷ دشمن مبادرت به یک حمله به منطقه سر پل نادری کرد که با اجرای آتش شدید کلیه یگان‌های توپخانه زیر امر گروه ۵۵ توپخانه، آرایش یگان زرهی دشمن درهم شکسته شد و از پیشروی نیروهای آن جلوگیری به عمل آمد. در اجرای آتش توپخانه‌های خودی، یک دستگاه تانک دشمن منهدم و هفت موضع توپخانه دشمن خاموش شد و از تعداد تلفات حتمی افراد دشمن اطلاعی به دست نیامد.

پیوست ب- گزارشات نوبه‌ای عملیاتی شماره ۸۷ قرارگاه تاکتیکی گروه ۵۵

توپخانه

۱- در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۹ دشمن مجدداً مبادرت به حمله به سرپل کرد که با اجرای آتش یگان‌های توپخانه، سه دستگاه تانک و یک دستگاه خودرو حامل مهمات و دو دستگاه نفربر دشمن منهدم و به یک موضع توپخانه آسیب وارد آمد و تک دشمن دفع شد. دود غلیظ متصاعد از ایجاد حریق در مواضع دشمن، مدت‌ها قابل مشاهده بود. پیوست پ- گزارش نوبه-ای شماره ۸۸

۲- به منظور تشکیل یگان‌های موشک‌انداز ۱۰۷ م که بررسی آن به قرارگاه گروه ۵۵ محول شده بود، در تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۱۴ پیشنهادهای به قرارگاه نذاجا ارائه شد که چکیده آن به شرح زیر می‌باشد:

الف- چون جنگ‌افزار ۱۰۷ م از برد کمتری برخوردار است، بنابراین نمی‌توان یگان‌های متشکله از این جنگ‌افزار را در ترکیبات گروه‌های توپخانه به کار گرفت.

ب- باتوجه به اینکه جنگ‌افزار مورد بحث از تحرک سریع و برد کم برخوردار می‌باشد، بهتر است هر یک از گردان‌های پیاده و هوابرد مجهز به یک دسته موشک‌انداز ۱۰۷ م گردند.

لازم به توضیح است که در اجرای دستور شفاهی تیمسار فرماندهی نذاجا، در تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۱۱ یک عراده موشک‌انداز ۱۲ لوله‌ای ۱۰۷ م با تعدادی مهمات از آمادگاه تحویل گروه ۵۵ توپخانه شد تا میزان کارایی آن و رده تشکیل یگان‌های مجهز به این جنگ‌افزار

مشخص و پیشنهادات لازم به نذاا ارائه شود. با توجه به عدم دسترسی به آئین نامه ها و سایر مدارک این جنگ افزار، طی سه روز تلاش پیگیر، نسبت به آماده به جنگ کردن آن اقدام شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۱۳ در نزدیکی ارتفاعات خرولی، با حضور سرکار سرهنگ ستاد عیسی افرایی، مشاور توپخانه قرارگاه نذاا و سرکار سرهنگ ستاد ورشوساز فرمانده لشکر ۲۱ حمزه، با جنگ افزار مورد بحث تیراندازی به طرف مواضع خط مقدم دشمن صورت گرفت که خدمه توپ مورد تشویق فرمانده لشکر ۲۱ قرار گرفتند و نتیجه آن، به شرح بالا، به نذاا گزارش شد. بلافاصله بعد از تیراندازی، موضع جنگ افزار توسط دشمن کشف و با عکس العمل نیروهای در خط دشمن مواجه شد.

۳- در تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۱۳ با کلیه یگان های سازمانی و زیر امر گروه روی ۶۳ آماج اجرای آتش شد و در نتیجه، تعداد قابل ملاحظه ای از سنگرهای تانک منهدم شدند و نفرات دشمن به هلاکت رسیدند.

۴- در تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۱۲ آتشبار کاتیوشای گردان ۳۷۲ توپخانه گروه ۳۳ توپخانه از منطقه دزفول به منطقه ایلام تغییر مکان داد و گردان (-) ۳۷۶ کاتیوشای گروه ۵۵ به جای آن، مواضع مورد نظر را اشغال نمود. این جابه جایی بنا بر پیشنهاد گروه ۵۵ توپخانه انجام گرفت.

۵- در اجرای امریه قرارگاه تاکتیکی نذاا، گردان ۳۰۵ توپخانه ۱۳۰م به منظور تقویت آتش توپخانه تیپ ۲ زرهی لشکر ۱۶ در تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۱۸ در رقابیه مستقر گردید.

۶- در اجرای امریه قرارگاه تاکتیکی نذاا، دو عراده توپ ۱۷۵م از گردان ۳۸۷ توپخانه نیز به منظور تقویت آتش توپخانه تیپ ۲ زرهی لشکر ۱۶ در تاریخ ۶۰/۲/۹ به رقابیه اعزام گردید.

پشتیبانی آتش گروه ۵۵ توپخانه از عملیات‌های آفندی لشکر ۲۱ حمزه در فرودین ۱۳۶۰

در تاریخ ۱۳۶۰/۱/۱۵ تک هماهنگ شده تیپ ۱ لشکر ۲۱ پیاده حمزه به‌منظور تصرف ارتفاعات تپه‌چشمه با پشتیبانی آتش یگان‌های توپخانه گروه ۵۵ توپخانه اجرا شد.

دو روز قبل از اجرای عملیات آفندی تیپ ۱ لشکر ۲۱ حمزه برای تصرف ارتفاعات تپه‌چشمه واقع در غرب رودخانه کرخه که در اشغال عناصری از لشکر ۱۰ زرهی دشمن قرار داشت، جلسه‌ای در محل قرارگاه لشکر تشکیل شد که در آن فرمانده گروه ۵۵ توپخانه به همراه رئیس رکن سوم گروه نیز شرکت داشتند. در این جلسه رئیس رکن سوم تیپ ۱ اظهار داشت که با توجه به توانایی‌های پدافندی دشمن، به توپخانه قوی نیازمند هستیم. پس از تبادل نظر تصمیم گرفته شد به‌غیر از گردان توپخانه کمک مستقیم تیپ، سه گردان توپخانه با کالیبرهای مختلف از گروه ۵۵ توپخانه در این عملیات شرکت داشته باشند.

برای پشتیبانی آتش از این عملیات، گردان ۳۲۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی با ۱۲ عراده توپ، به فرماندهی سرگرد صدیق؛ گردان ۳۷۶ توپخانه کاتیوشا با هشت عراده توپ، به فرماندهی سرگرد ششکلانی و گردان ۳۴۲ توپخانه ۱۳۰م با هشت عراده توپ، به فرماندهی سرگرد عباس رشیدی انتخاب شدند.

رؤسای ارکان ۲ و ۳ گروه به‌اتفاق فرماندهان و رؤسای ارکان ۲ و ۳ گردان‌های توپخانه شرکت‌کننده در این عملیات، با استفاده از موقعیت آماج‌هایی که در اختیار بود و همچنین بررسی آخرین عکس هوایی، لیست آماج برای تنظیم جداول آتش از قبیل آتش تهیه و آتش ضد آتشبار و سایر برنامه‌های آماج را تهیه کردند.

در ساعت ۰۵۳۰ تاریخ ۶۰/۱/۱۵ آتش تهیه یگان‌های توپخانه روی سیستم پشتیبانی آتش، مواضع نیروهای احتیاط و پاسگاه‌های فرماندهی و درنهایت، مواضع پدافندی خط مقدم دشمن به مدت ۲۰ دقیقه اجرا شد. سپس حرکت نیروهای مانوری برای تصرف هدف‌های پیش‌بینی شده آغاز شد که در اثر غافل‌گیری دشمن، تیپ توانست هدف‌های مورد نظر را تصرف و به تحکیم هدف بپردازد. در این عملیات تعداد ۱۸۸۰ گلوله توپخانه توسط یگان‌های توپخانه گروه تیراندازی شد. اجرای دقیق و به‌موقع آتش‌های اجرایی توسط یگان‌های توپخانه گروه ۵۵ که تلفات و ضایعاتی را به نیروهای دشمن وارد کرد، مورد رضایت جانشین فرمانده

نزاجا که در محل حضور داشت، قرار گرفت و در گزارش نوبه‌ای به نزاجا منعکس شد. (گزارش نوبه‌ای شماره ۱۷۳)

در تاریخ‌های ۱۶ و ۱۳۶۰/۱/۱۷ پاتک‌های دشمن برای بازپس‌گیری ارتفاعات تپه‌چشمه بی‌نتیجه ماند؛ زیرا نیروهای مانوری پیاده و زرهی دشمن که به طرف تپه‌چشمه در حال حرکت بودند، زیر آتش یگان‌های توپخانه قرار گرفتند و بنابراین آرایش دشمن از هم گسیخته شد و با دادن تلفات و ضایعات بسیار مجبور به عقب‌نشینی شدند.

در تاریخ ۱۳۶۰/۱/۲۵ تک هماهنگ شده تیپ ۲ لشکر ۲۱ حمزه به‌منظور تصرف ارتفاعات انگوش واقع در غرب رودخانه کرخه و روبه‌روی شوش، با پشتیبانی آتش گروه ۵۵ توپخانه اجرا شد.

پس از انجام هماهنگی‌های لازم، گردان ۳۲۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی و گردان ۳۷۶ کاتیوشا برای تقویت آتش گردان کمک مستقیم تیپ ۲ انتخاب شدند.

در ساعت ۰۵۰۰ تاریخ ۱۳۶۰/۱/۲۵ پس از اجرای آتش تهیه، یگان‌های مانوری تیپ حرکت خود به‌منظور تصرف هدف‌های در نظر گرفته شده، با پشتیبانی آتش توپخانه‌های موجود را آغاز کردند که پس از تبادل آتش شدید، سرانجام موفق به تصرف هدف‌های خود شدند.

در تاریخ‌های ۲۶ و ۶۰/۱/۲۹ دشمن اقدام به پاتک با یگان‌های مکانیزه کرد که با مقاومت شدید عناصر تیپ ۲ همراه با آتش شدید توپخانه خودی روبه‌رو شد و با از دست دادن تلفات چشم‌گیر و ضایعات بسیار مجبور به عقب‌نشینی شد. در این عملیات حدود ۷۰ نفر اسیر از دشمن گرفته شد و نیز دو دستگاه تانک، سه دستگاه خودرو، دو قبضه تیربار، ده قبضه تفنگ کلاشینکف و چهار قبضه آرپی‌جی ۷ سالم به‌دست نیروهای خودی افتاد.

در روز تک نیروهای خودی، دو گردان ۳۲۳ توپخانه و ۳۷۶ کاتیوشا ۱۲۰۲ گلوله و موشک تیراندازی کردند و در روز ۱/۲۹ که دشمن پاتک کرد، تعداد مهمات مصرفی این دو گردان حدود ۶۰۰ گلوله و موشک بود.

تجرباتی که می‌شود از آنها در آینده سود برد

۱- در آغاز درگیری‌ها، خطوط پدافندی نیروهای خودی انسجام لازم را نداشت و می‌توان گفت که در بعضی از مناطق، یگان‌های توپخانه در خط مقدم مستقر شده بودند که به

همین دلیل در روزهای اول جنگ، برخی از یگان‌های توپخانه، غافل‌گیر شده و به محاصره دشمن درآمدند. در نتیجه بخشی از تجهیزات سنگین این یگان‌ها به دست دشمن افتاد.

۲- در اجرای دستورهای صادره، یگان‌های گروه ۵۵ توپخانه، به صورت آتشبار و دسته، در تمام مناطق عملیاتی درگیر از غرب تا جنوب کشور پراکنده شدند که این مسئله، فرماندهی مؤثر بر یگان‌های توپخانه سازمانی، توسط گروه را با مشکل روبه‌رو می‌ساخت؛ بنابراین ارجح است از قبل مناطق عمل گروه‌های توپخانه مشخص شود تا در زمان صلح نیز فرماندهی و ستاد گروه‌های توپخانه شناسایی‌های لازم از مناطق عمل خود انجام دهند و آمادگی اولیه برای انجام مأموریت‌های واگذاری در آینده را داشته باشند.

۳- ضعف سیستم پدافند هوایی کشور سبب شد که توپ‌های سازمانی پدافند هوایی یگان‌های نظامی در نقاط حساس و حیاتی کشور پراکنده شوند و در نتیجه یگان‌های رزمی، پشتیبانی رزمی و پشتیبانی خدمات رزمی، در مناطق مختلف عملیاتی، با کمبود جنگ‌افزار پدافند هوایی مواجه شوند. در این مورد می‌توان برای حفاظت از حریم هوایی تأسیسات حیاتی، به آموزش تعدادی از کارکنان همان تأسیسات اقدام کرد تا در مواقع مورد لزوم، با دریافت جنگ‌افزارهای پدافند هوایی و استقرار سیستم اعلام خطر هوایی، بتوانند از تأسیسات خود پدافند هوایی به عمل آورند.

۴- جنگ تحمیلی نشان داد که نقش یگان‌های زرهی مجهز به تانک و نفربرهای مدرن مزیتی بزرگ محسوب می‌شود؛ بنابراین از بین بردن این برتری، مستلزم داشتن جنگ‌افزارهای ضد تانک پیشرفته است که باید نسبت به تهیه این قبیل سلاح و آموزش خدمه آنها اقدامات لازم صورت گیرد.

۵- افسران پشتیبانی آتش اعزامی به یگان‌های مانوری به‌ویژه در اوایل جنگ، به علت نداشتن آموزش کافی، قادر به اداره مراکز هماهنگی پشتیبانی آتش یگان‌های مانوری نبودند. بهتر است یک دوره آموزشی مختص این افسران در مرکز آموزش توپخانه برگزار شود و نیز کمبود این افسران در یگان‌های توپخانه مرتفع شود.

۶- عواملی که در دقت تیر توپخانه مؤثر هستند، مانند اجرای ثبت تیرها، خصلت‌یابی منظم توپ‌ها، استفاده از عناصر هواسنجی و ... به ندرت مورد توجه قرار گرفتند و یا اصلاً به کار گرفته نشدند؛ در صورتی که این‌گونه اقدامات به منظور اجرای تیر مؤثر به‌ویژه روی آماج‌هایی

که امکان دیده‌بانی و تنظیم تیر روی آنها وجود ندارد، ضرورت دارد و از مصرف بیش از حد مهمات جلوگیری می‌کند.

۷- همکاری رسته‌ها در طول دوران دفاع مقدس مطلوب نبود و اغلب فرماندهان یگان‌های مانوری، به محدودیت‌ها و مقدرات سایر رسته‌ها، به‌ویژه توپخانه آشنایی نداشتند و به راهنمایی‌ها و توصیه‌های فرماندهان و افسران پشتیبانی آتش نیز توجهی نمی‌کردند. بهتر است یک اردوی آموزشی با هدف همکاری رسته‌ها، حداقل سالی یک‌بار، در پایان دوره‌های آموزش عالی رسته‌ای برقرار شود تا نواقص و اشکالات مشاهده شده در جنگ تحمیلی در این اردوها مطرح و به‌صورت ریشه‌ای حل و فصل شود.

۸- رفع کمبود کارکنان سازمانی ستاد یگان‌های اداری و تاکتیکی از گردان گرفته تا رده‌های بالاتر، برای انجام مطلوب امور پرسنلی، اطلاعاتی، عملیاتی و لجستیکی از ضروریات است و وجود هرگونه کمبود در این رابطه، طرح‌ریزی و اجرای بخشی از اقدامات مورد نیاز را با مشکل مواجه می‌کند.

۹- جنگ تحمیلی نشان داد که داشتن توپخانه‌های با برد بلند حائز اهمیت بوده و در اجرای مأموریت توپخانه برای پشتیبانی از یگان‌های مانوری و دادن عمق به میدان نبرد نقش اساسی دارد. مجهز شدن توپخانه به موشک‌های زمین به زمین با بردهای مختلف نیز در پیشبرد اهداف و کسب پیروزی تأثیر به‌سزایی دارد.

۱۰- قبل از خرید هر جنگ‌افزار باید کارایی آن در مقایسه با جنگ‌افزارهای موجود در ارتش‌های کشورهای منطقه مورد ارزیابی قرار گیرد و در انتخاب افراد برای طی دوره‌های لازم، دقت لازم صورت پذیرد.

۱۱- نسبت به فعال کردن و بالا بردن توانایی‌های گروه‌های اطلاعات رزمی در لشکرها مانند تیم‌های تفسیر عکس‌های هوایی، تربیت نیرو، بازجویی از زندانیان جنگی و غیره، به‌منظور کمک به رکن دوم ستاد در جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز عملیات باید اقدام عاجل صورت پذیرد. با این اقدام می‌توان لیست آماج یگان‌های توپخانه را تکمیل کرد و طرح‌ریزی آتش برای پشتیبانی از عملیات‌های پیش رو را تسهیل کرد.

۱۲- تهیه کتب بررسی منطقه عملیات در زمان صلح و توزیع آنها بین یگان‌های ذریبط و همچنین مبادله سریع اخبار و اطلاعات در رده‌های مختلف در زمان جنگ، به‌منظور شناخت دشمن و جلوگیری از غافل‌گیر شدن نیروهای خودی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۱۳- انجام شناسایی‌های زمینی و هوایی مستمر و مداوم و تهیه عکس‌های هوایی به‌روز از مناطق استقرار دشمن اعم از سیستم‌های پشتیبانی آتش، مناطق تجمع احتیاط‌ها و مواضع خطوط مقدم دشمن، کار یگان‌های توپخانه در طرح‌ریزی مؤثر آتش را ساده و اطمینان‌بخش می‌کند.

۱۴- در طول دوران دفاع مقدس طرح‌ریزی‌های برنامه‌ضد آتشبار در سطح توپخانه‌های لشکر و گروه‌های توپخانه، به‌علت کمبود وسایل تجسس هدف توپخانه از قبیل رادار و مسافت‌یاب‌های نوری و صوتی، در سطح قابل قبولی نبود. پیشنهاد می‌شود درخصوص تأمین این‌گونه وسایل اقدامات لازم صورت گیرد.

۱۵- تشکیل سازمان پشتیبانی مجهز به یگان‌های آماد و مهندسی رزمی در گروه‌های توپخانه از ضروریات است که کمبود آن در طول جنگ کاملاً مشهود بود و یگان‌های توپخانه صدمات زیادی را از این بابت متحمل شدند.

۱۶- کمک‌های مردمی در جبهه‌های مختلف، بسیاری از مشکلات موجود تعمیراتی و تأمین قطعات مورد نیاز یگان‌های ارتش را حل کرد. با این وجود، به‌منظور خودکفا کردن ارتش، می‌بایستی پیش‌بینی‌های لازم از نظر تدارک اقلام مورد نیاز فراهم شود. واگذاری اعتبار، خارج از کدهای مصوب برای خرید اقلام مورد نیاز در زمان جنگ باید صورت پذیرد.

پیوست‌ها: ۴۱

- ۱- تصاویر گزارش‌های ستاد عملیاتی گروه‌های ۵۵ توپخانه به قرارگاه تاکتیکی نزا در جنوب، در تاریخ‌های ۹ و ۱۰ آبان ۱۳۵۹ از فعالیت‌های عمده یگان‌های توپخانه تابعه.
- ۲- تصاویر گزارش‌های نوبه‌ای عملیاتی شماره‌های ۸۷، ۸۸ و ۸۹ قرارگاه تاکتیکی گروه‌های ۵۵ توپخانه به قرارگاه تاکتیکی نزا در جنوب، در تاریخ‌های ۱۸، ۱۹ و ۲۰ دی ۱۳۵۹.

۴۱- درج پیوست‌های مورد اشاره در این بخش از مقاله، صرفاً به‌منظور نشان دادن سهم مؤثر مشارکت توپخانه در موفقیت‌آمیز بودن عملیات پدافندی فرمانده نیروی عمل‌کننده در این جبهه نبرد در تاریخ‌های ذکر شده است. این در حالی بود که یگان‌های گروه‌های ۵۵ توپخانه در تقویت توپخانه لشکر ۲۱ پیاده قرار داشتند و فقط آماج‌های دوربرد و در عمق دشمن را مورد هدف قرار می‌دادند. درگیری با آماج‌های نزدیک‌تر، به‌وسیله یگان‌های توپخانه لشکر ۲۱ پیاده صورت می‌گرفت.

شماره: ۴۷۷ - ۰۹ - ۱۰۰۱ از ستاد عملیاتی گروه ۵۵ ت

تاریخ: ۱۳۵۹/۸/۹ به قرارگاه تاکتیکی نزا جا در جنوب

موضوع: فعالیت های عمده یگانهای توپخانه تابعه قرارگاه گروه ۵۵ ت در تاریخ ۵۹/۸/۹

فعالیت عمده در تاریخ ۵۹/۸/۹

۱- با درخواست دیدبان مقدم آت (-) ۲۲۰ (۲۲ ۱۵۵) روی مختصات ۱۰۷۷۵۰-

۷۹۱۰۰ تعداد ۱۹ گلوله روی تانکهای دشمن اجرای تیر شد که در نتیجه تانکها متوزق

و یگ دستگاه خود رو آتش میگیرد

۲- با درخواست دیدبان مقدم آت ۲۸۸ (۲۲ ۱۷۵) روی مختصات ۱۲۳۸/۵۴ - ۷۸۶/۴

و ۱۴۱ - ۷۸۴/۸ و ۱۳۷ و ۷۸۸ و سایت های ۴ و ۵ و رادار تعداد ۲۲ گلوله تیراندازی

در نتیجه نفرات دشمن متفرق گردید

۳- با درخواست دیدبان مقدم گد (-) ۳۲۳ (۲۲ ۱۵۵) روی مختصات ۱۰۷۰۰۰ -

۷۹۴۲۰۰ تعداد ۲۶ گلوله اجرای تیر شد در نتیجه تانکهای دشمن تغییر موضع دادند و

تعدادی از نفرات دشمن کشته و مجروح شدند

۴- با درخواست دیدبان مقدم آت ۳۷۲ (کاتیوشا) روی مختصات ۱۴۸ - ۷۷۲ و ۱۱۹/۳

۷۸۸/۵ و ۱۱۷/۵ - ۷۹۰ و ۱۱۸ - ۷۸۹ و ۱۰۸/۸ - ۷۹۰/۸ تعداد ۳۶۰ موشک

کاتیوشا تیراندازی در نتیجه چهار دستگاه تانک دشمن منهدم و توپخانه دشمن نیز خاموش گردید

۵- با درخواست دیدبان مقدم گد (-) ۲۴۲ (۲۲ ۱۳۰) روی مختصات ۱۵۵ - ۷۸۰ و

۱۵۵/۳ - ۷۸۸/۶ و ۷۸۸/۵ - ۷۸۸/۵ تعداد ۵۴ گلوله اجرای تیر شد در نتیجه

تانکهای دشمن متفرق و توپخانه دشمن خاموش گردید

۲۵۵

ف ستاد عملیاتی گروه ۵۵ ت ستاد و کیلی

۸۹

۱۱

۲۹
انزلی
۷۹/۸/۹
۷۹/۸/۹

ازستاد عملیات گروه ۵۵ توپخانه - (تلفنگرام)

۵۰۱-۸۵
۵۹/۸/۹

به : ستاد عملیات تاکتیکی نزا جا در جنوب

موضوع: گزارشات تیراندازی

از ساعت ۰۵۳۰ مورخه ۵۹/۸/۹ نیروهای زرهی و پیاده دشمن مرتباً به سمت سرپل نیروهای خودی حمله و عقب نشینی نموده اند که نتیجه شرح زیر بعرض میرسد - - -

- ۱- در ساعت ۰۸۴۵ دشمن پس از حمله عقب نشینی و تانکهای آنها در سنگرهای اولیه مستقر شدند .
- ۲- در ساعت ۰۹۰۰ دشمن با دادن تلفاتی بیش از ۸۰ نفر عقب نشینی نمود .
- ۳- در ساعت ۰۹۵۹ یک گردان پیاده دشمن در ارتفاعات غربی در حال پیشروی مشاهده گردید .
- ۴- در ساعت ۰۳۰۰ (افراد دشمن بالباس تیره (سبز تیره) در حوالی سه راهی قهوهخانه مشاهده شدند که با اجرای آتش توپخانه تعدادی کشته و مجروح و بقیه زمین گیر شدند .
- ۵- در ساعت ۱۱۲۵ در اثر آتش موثر در اطراف آبادی سرخه صالح و سرخه فیله تعداد سه تانک و خودرود دشمن منهدم گردید .
- ۶- در ساعت ۱۳۰۰ در اثر آتش گردانهای ۳۲۰ و ۳۴۳ توپخانه در مقابل سرپل (۵ کیلومتری غرب پل) دو تانک و دو نفر دشمن منهدم گردید .
- ۷- در ساعت ۱۳۵۰ دشمن در جاده دهلران حوالی کوت کوبین در حال فرار مشاهده گردید .
- ۸- در ساعت ۱۴۳۰ در فرونند میگ عراقی مواضع نیروهای خودی در روی سرپل راه راکت بسته که در نتیجه اجرای آتشهای ضد هوایی مجبور به فرار گردید و خبرتایید نشده حاکی است که یک فروند منهدم گردید .
- ۹- در ساعت ۱۴۲۵ بر اثر اجرای آتش توپخانه در نزدیکی سرپل دو خودرو مهمات دشمن منهدم گردید .
- ۱۰- در ساعت ۱۴۵۰ تعداد زیادی از افراد دشمن در ۵۰ متری نیروهای سرپل بهلاکت رسیدند .
- ۱۱- در ساعت ۱۵۳۰ سه راهی قهوهخانه یک تانک دشمن در حال سوختن مشاهده شده است .
- ۱۲- در ساعت ۱۵۴۰ بر اثر اجرای آتش توپخانه دشمن تعدادی از تانکها را رها کرده و افراد آن در حال فرار مشاهده گردیدند .
- ۱۳- در ساعت ۱۵۵۰ برابر گزارش گردان ۳۲۰ تعداد ۶ دستگاه تانک دشمن منهدم گردید و تعدادی از تانکها در حال فرار میباشند .
- ۱۴- در ساعت ۱۵۵۵ بر اثر آتش توپخانه نیروهای پیاده دشمن مجبور به عقب نشینی و تعدادی نیز دستگیر شده اند (حدود ۱۰ نفر)



۲۴

(۲)

- ۱۵- در ساعت ۱۶۴۵ در اثر اجرای آتش توپخانه لشگری و گردان ۳۲۳ تعداد ۲۰ تانک دشمن منهدم و تعدادی متوقف و افراد آن در حال فرار مشاهده گردید تنها تعداد محدودی تانک در منطقه مشاهده که فعال نمیباشند و بعد از تفرقه آنها اجرای آتش توپخانه مقدور نیست
- ۱۶- در ساعت ۱۸۱۰ مجدداً نیروهای پیاده و تانک دشمن در حال پیشروی به سمت نیروهای سرپل مشاهده گردید که پگانهای توپخانه در حال اجرای آتش بر روی آنها میباشند.
- فرمانده گروه ۵۵ توپخانه سرهنگ سداد احمد وکیل-سی

گویند-ده : سروان نیکونژاد

لشکر ۱۰
باله
۱۰



از قرارگاه تاکتیکی گروه ۵۵ ت شماره: ۴۸۶ - ۰۹ - ۱۰۰۱

به قرارگاه تاکتیکی نزاجا در جنوب تاریخ: ۱۳۵۹/۸/۱۰

موضوع: فعالیت های عمده یگانهای توپخانه تا بامه قرارگاه گروه ۵۵ ت در تاریخ ۵۹/۸/۹

۱- با در خواست دیدبان مقدم آت ۲۷۲ (کاتیوشا) روی مختصات ۱۰۲/۵ - ۷۹۲/۵ و ۱۴۵/۲ - ۷۹۰ و ۱۴۸/۲ - ۷۹۳ که مواضع کاتیوشا دشمن بود تعداد ۳۰ موشک کاتیوشا

تیراندازی شد در نتیجه يك آتشبار کاتیوشا دشمن منهدم گردید

۲- با در خواست دیدبان مقدم آت ۳۸۸ (۱۷۵ م) روی مختصات ۱۰۴ - ۷۹۳ و ۱۰۵ - ۷۹۳ و ۱۰۶ - ۷۹۳ و ۱۰۴ - ۷۹۴ و ۱۰۷/۵ - ۷۹۰/۸ ده شلیک اجرا و موجب در

هم شکستن تک یگانها زرهی دشمن گردید

۳- با در خواست آت ۳۲۰ (۱۵۵ م) روی مختصات ۱۰۷/۵ - ۷۹۰/۸ تعداد ۵ شلیک

تیراندازی در نتیجه موجب در هم شکستن تک دشمن گردید ضمناً تعداد هشتاد نفر از افراد

دشمن به هلاکت رسیدند و بقیه در حال فرار عقب نشینی نمودند

۴- با در خواست آت دیدبان مقدم آت ۳۸۸ (۱۷۵ م) روی مختصات ۱۰۵ - ۷۸۰ تعداد در

شش شلیک تیراندازی در نتیجه توپخانه دشمن خاموش گردید

۵- با در خواست دیدبان مقدم گب ۳۴۳ (۱۳۰ م) روی مختصات ۱۰۹ - ۷۹۱ و ۱۰۴ - ۷۹۴ و ۱۰۶ - ۷۹۳

موجب در هم شکستن تک دشمن گردید

۶- با در خواست دیدبان مقدم گب ۳۲۳ (۱۵۵ م) روی مختصات ۱۶۰ - ۷۹۰ تیراندازی و

نتیجه موثر بود

۷- با در خواست دیدبان مقدم آت ۲۷۲ (کاتیوشا) روی مختصات ۱۰۸ - ۷۹۳ تعداد ۸۰

موشک کاتیوشا اجرا و موجب در هم شکستن تک دشمن گردید

۲۷

۸- با درخواست دیدبان مقدم آت ۳۲۰ (۲۲ ۱۵۵) روی مختصات ۱۵۸ - ۷۹۱ و ۱۵۷ -

۷۹۰ و ۱۵۷ - ۷۸۹ و ۱۵۷ - ۷۸۸ هشت شلیک تیراندازی در نتیجه به یگانهای پیاده

دشمن تلفات شدیدی وارد شد

۹- با درخواست دیدبان مقدم آت ۳۷۲ (کاتیوشا) روی مختصات ۱۵۶ - ۷۹۵ و ۱۵۴ -

۷۹۵ تعداد ۸۰ موشک اجرا* در نتیجه تک دشمن در هم شکسته شد

۴- با درخواست دیدبان مقدم گد ۳۴۳ (۲۲ ۱۳۰) تعداد ۵ شلیک روی مختصات ۱۵۸ -

۷۹۱ و ۱۵۷ - ۷۹۰ و ۱۵۷ - ۷۹۸ و ۷۸۸ تیراندازی در نتیجه به نفرات

پیاده دشمن تلفات شدیدی وارد شد

۱۱- با درخواست دیدبان مقدم آت ۳۷۲ (کاتیوشا) تعداد ۶۰ موشک روی مختصات ۱۵۸ -

۷۹۱ و ۱۵۸ - ۷۹۳ تیراندازی در نتیجه موجب در هم شکستن تک دشمن گردید و تعدادی

از نفرات دشمن بهلاکت رسیدند

۱۲- با درخواست دیدبان مقدم آت ۳۲۰ (۲۲ ۱۵۵) تعداد ۱۲ شلیک روی مختصات ۱۵۸ -

۷۸۹ و ۱۵۷ - ۷۸۸ و ۱۵۷ - ۷۸۷ اجرا* در نتیجه موجب در هم شکستن تک دشمن گردید

و تعداد قابل توجهی از نفرات دشمن بهلاکت رسیدند

۱۳- با درخواست دیدبان مقدم گد ۳۴۳ (۲۲ ۱۳۰) تعداد ۱۲ شلیک روی مختصات ۱۵۸ -

۷۸۹ و ۱۵۷ - ۷۸۸ و ۱۵۷ - ۷۸۷ تیراندازی در نتیجه موجب در هم شکستن تک دشمن

گردید و تعدادی از نفرات دشمن به هلاکت رسیدند

۱۴- با درخواست دیدبان مقدم آت ۳۷۲ (کاتیوشا) تعداد ۴۰ موشک روی مختصات ۱۵۶ -

۷۹۴ و ۱۵۵ - ۴/۳ - ۷۹۴ تیراندازی و موجب در هم شکستن تک دشمن گردید و تعدادی

از نفرات دشمن بهلاکت رسیدند

۱۵ - با درخواست دیدبان مقدم آت ۳۳۰ (۱۰۵۵-۲۲) تعداد ۴ شلیک روی مختصات
۱۵۸/۴ - ۷۹۱ اجرای تیر شد در نتیجه قابل توجه ای از تانکهای دشمن منهدم و تلفات

زیاد به نغرات دشمن وارد شد

۱۶ - با درخواست دیدبان مقدم گد ۳۴۳ (۱۳۰) تعداد ۴ شلیک روی مختصات ۱۵۸/۴ -
۷۹۱ تیراندازی در نتیجه موجب در هم شکستن تانک دشمن گردید ضمناً به تانکها و نغرات دشمن
صدمه شدیدی وارد شد

۱۷ - با درخواست دیدبان مقدم آت ۳۷۲ (کاتیوشا) تعداد ۸۰ موشک روی مختصات ۱۵۶ -
۷۹۵ سرخه فیله تیراندازی و نتیجه موثر بود و انبار مهمات دشمن به آتش کشیده شد

۱۸ - با درخواست دیدبان مقدم آت ۳۲۰ (۱۵۵) تعداد ۱ شلیک روی مختصات ۱۵۸/۴ -
۷۹۱ اجرا* در نتیجه یک تانک دشمن منهدم گردید

۱۹ - با درخواست دیدبان مقدم گد ۳۴۳ (۱۳۰) تعداد ۱ شلیک روی مختصات ۱۵۸/۴ -
۷۹۱ ~~شلیک اجرا*~~ در نتیجه دو دستگاه خودرو دشمن منهدم گردید

۲۰ - با درخواست دیدبان مقدم گد ۳۴۳ (۱۳۰) تعداد ۴ شلیک روی مختصات ۱۵۲/۲ -
۷۹۱/۶ و ۱۵۲/۲ - ۷۹۰ تیراندازی و نتیجه موثر بود

۲۱ - با درخواست دیدبان مقدم آت ۳۷۲ (۱۵۵) تعداد ۸ شلیک روی مختصات ۱۶۰/۲ -
۷۹۲ اجرا* در نتیجه ۲۹۰ از نغرات یگان تانک کننده دشمن به هلاکت رسیدند و چند نفر نیز

دستگیر شدند

۲۲ - با درخواست دیدبان مقدم آت ۳۷۲ (کاتیوشا) تعداد ۵۰ موشک روی مختصات ۱۵۶/۵ -
۷۹۲/۵ تیراندازی و در نتیجه به تانکهای دشمن صدمه شدیدی وارد شد

۲۷

خیلی محرمانه

۲۴
از ع

۲۳- با درخواست دیدبان مقدم گد ۳۴۳ (۱۳۰۱ م) روی مختصات ۱۵۷ - ۷۹۳ تعداد
۸ شلیک اجرا شد در نتیجه چندین تانک دشمن منهدم گردید و تعداد قابل توجهی از خدمه

تانکهای دشمن تانکها را رها و فرار نمودند

۲۴- با درخواست دیدبان مقدم گد ۳۴۳ (۱۳۰ م) روی مختصات ۱۵۵ - ۷۸۸ اجرای تور

شد در نتیجه ستون کامیونی دشمن منهدم گردید %

۳۵

ف قرارگاه تاکتیکی گروه ۵۵ ت - سرهنگ سجاد وکیلی -

۱۰۱۱۰۷

دستورالعمل
توپخانه
۱۰۱۱۰۷



۲۴

خطی محرمانه

۱۷

۲۴

شماره (۷۹) - ۰۹ - ۱۰۰۱

گزارش نهمه ای عملیات شماره ۸۷

مدت دوره ۲۴ ساعت از ساعت ۰۸۰۰ روز ۱۷/۱۰/۵۹ الی ساعت ۰۸۰۰ روز ۱۸/۱۰/۵۹

مدرک نقشه ۱:۵۰۰۰۰ - دفتر - ول - اندیشک

۱- عملیات خودی :

الف- گد (۳۲۳) (۱۵۵)

(۱)- با درخواست دیدبان مقدم تعداد ۲۵ گلوله روی مختصات (۱۵۳/۴۳۰ - ۳۹۰/۲۹۱)

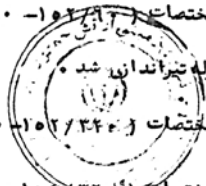
سرخه صالح اجرای تیر شد .

(۲)- روی مختصات (۱۵۲/۵۹۰ - ۷۹۲/۸۶۰) سرخه صالح تعداد ۲۳ گلوله تیراندازی شد .

(۳)- روی مختصات (۱۵۵/۶۶ - ۷۹۰/۷۰۰) سرخه صالح تعداد ۱۹ گلوله اجرای تیر شد .

(۴)- روی مختصات (۱۵۲/۷۴۰ - ۷۹۲/۸۵۰) سرخه صالح تعداد ۱۳ گلوله ایذاشی شبانه

(۵)- روی مختصات (۱۵۳/۹۱۰ - ۷۹۵/۱۸۰) ۲ کیلومتر جنوب سرخه صالح تعداد



۸ گلوله تیراندازی شد .

(۶)- روی مختصات (۱۵۲/۳۶۰ - ۷۹۳/۳۲۰) سرخه صالح تعداد ۱۸ گلوله اجرای تیر شد

(۷)- روی مختصات (۱۵۴/۳۲۰ - ۷۹۴/۸۵۰) حوالی سرخه صالح تعداد ۲۸ گلوله

تیراندازی شد .

بجد گد ۳۸۸

(۱)- با درخواست دیدبان مقدم تعداد ۱۰ گلوله روی مختصات (۱۵۳/۵۰ - ۷۸۰)

منظور از شماره ۱۰۰۱ -

تیه علی گره زد اجرای تیر شد .
تیمی مسترمانه

۳۶۴

(۲) - روی مختصات (۱۳۸/۷ - ۷۸۶/۶) تپه ابو صلیبی خات تعداد ۱۰ گلوله تیراندازی شد .

پیدگد ۳۴۳

(۱) - با درخواست دیدبان مقدم تعداد ۱۷ گلوله روی مختصات (۱۵۳/۸۰۰ - ۷۹۱)

حوالی سرخه صالح اجرای تیر شد .

(۲) - روی مختصات (۱۵۱ - ۷۸۳/۶۵۰) حوالی سرخه صالح تعداد ۲ گلوله تیراندازی شد .

(۳) - روی مختصات (۱۵۲ - ۷۸۶) تپه ابو صلیبی خات تعداد ۲ گلوله اجرای تیر شد .

(۴) - روی مختصات (۱۵۱ - ۷۸۷) تپه ابو صلیبی خات تعداد ۲ گلوله تیراندازی شد .

تندگد (۳۰۵)

(۱) - روی نقاط معین مختلف تعداد ۴ گلوله ایذائی شبانه اجرا شد .

(۲) - روی مختصات (۱۳۸/۵۵ - ۷۸۴) حوالی سایت تعداد ۱۴ گلوله تیراندازی شد .

(۳) - روی مختصات (۱۳۶/۴۵۰ - ۷۹۲/۸۰۰) حوالی سرخه صالح تعداد ۲۴ گلوله اجرای تیر شد

(۴) - روی مختصات (۱۳۸/۵۵۰ - ۷۸۴) تپه علی گره زد تعداد ۲۸ گلوله تیراندازی شد .

(۵) - روی مختصات (۱۳۸ - ۷۹۳/۲) سرخه صالح تعداد ۱۷ گلوله اجرای تیر شد .

(۶) - روی مختصات (۱۳۵/۴ - ۷۸۸) سایت ۴ تعداد ۱۹ گلوله تیراندازی شد .

شد فعالیتهاى عمده یگانهاى ۳۰۵ و ۳۲۳ در گزارش نوبه این عملیاتى ت ل ۲۱ منظر نگردد .

ف. ق. ت. گروه ۵۵ شد - سرهنگ ستاد وکیل





نسخه ۱ از ۲ نسخه
قرارگاه تاکتیکی گروه ۵۰۰ ت
نوزدهم دیماه ۱۳۵۹
شماره ۷۹۲ - ۰۹ - ۱۰۰۱

گزارش نتیجه ای عملیاتی شماره ۸۸

مدت دوره ۲۴ ساعت از ساعت ۰۸۰۰ روز ۱۸/۱۰/۵۹ الی ساعت ۰۸۰۰ روز ۱۹/۱۰/۵۹

مدرک نقشه ۵۰۰۰۰ : ۱- دزن- -ول ، لهه اندیشک

۱- عملیات خودی :

الف- کد ۳۸۸

(۱)- با درخواست دیدبان مقدم تعداد ۱۰ گلوله روی مختصات (۷۷۸-۱۰۴) تپه علی گروزد

اجرا تیر شد .

(۲)- روی مختصات (۷۷۸/۸-۱۶۲) تپه سپتون تعداد ۴ گلوله تیراندازی شد .

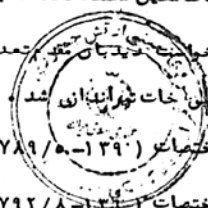
(۳)- روی مختصات (۷۷۵/۷-۱۵۳) علی گروزد تعداد ۵ گلوله اجرا تیر شد .

(۴)- روی مختصات (۷۷۹/۵-۱۴۸/۵) علی گروزد تعداد ۵ گلوله تیراندازی شد .

ب- کد ۳۰۵

(۱)- روی نقاط معین مختلف تعداد ۴ گلوله ایذانی شبانه اجرا شد .

(۲)- با درخواست دیدبان مقدم تعداد ۶ گلوله روی مختصات (۷۸۴-۱۳۸/۵۰۰)



(۳)- روی مختصات (۷۸۹/۵-۱۳۹) ابوظلیبی خات تعداد ۱۶ گلوله تیراندازی شد .

(۴)- روی مختصات (۷۹۲/۸-۱۳۱) ابوظلیبی خات تعداد ۴ گلوله اجرا تیر شد .

ج- کد ۳۲۳

(۱)- با درخواست دیدبان مقدم تعداد ۲۶ گلوله حوالی سرخه صالح روی مختصات

(۷۹۱/۲۹۰-۱۵۳/۴۳) سرخه صالح تیراندازی شد .

(۲)- روی مختصات (۷۹۲/۸۶۰-۱۵۲/۵۹) سرخه صالح تعداد ۱۶ گلوله اجرا تیر شد

(۳)- روی مختصات (۷۹۳/۲۴۰-۱۵۶/۴۸۰) سرخه صالح تعداد ۷ گلوله تیراندازی شد .

Handwritten signature and date: ۱۳۵۹

فرارده تاسیسی دوره ۵۵ ت

بیستم دیماه ۱۳۵۹

شماره ۸۰۰-۰۹-۱۰۰۱

گزارش نوبه ای عملیاتی شماره ۸۹

مدت دوره ۲۴ ساعت از ساعت ۰۸۰۰ روز ۵۹/۱۰/۱۹ الی ساعت ۰۸۰۰ روز ۵۹/۱۰/۲۰

مدرك نقشه ۱:۵۰۰۰۰ زفول ، اندیشك

۱- عملیات خودی

الف- گد (۳۰۵) (۲۲ ۱۳۰)

- (۱)- روی نقاط معین مختلف تعداد ۴ گلوله ایذائی شبانه اجرا شد .
- (۲)- با درخواست دیدبان مقدم تعداد ۲۹ گلوله روی مختصات (۱۳۶/۶ - ۷۹۱) حوالی شوش اجرائی تیر شد .
- (۳)- روی مختصات (۱۳۹/۵ - ۷۹۲/۲) سایت ۵ تعداد ۲۷ گلوله تیراندازی شد .
- (۴)- روی مختصات (۱۴۴/۴ - ۷۹۵/۴) سایت ۴ تعداد ۹ گلوله اجرائی تیر شد .
- (۵)- روی مختصات (۱۳۶/۵ - ۷۸۹) حوالی سایت ۴ تعداد ۱۰ گلوله تیراندازی شد .
- (۶)- روی مختصات (۱۳۸/۵ - ۷۸۴) حوالی سایت ۴ تعداد ۴ گلوله اجرائی تیر شد .

بید گد ۳۲۳ (۲۲ ۱۵۵)

- (۱)- با درخواست دیدبان مقدم تعداد ۷ گلوله روی مختصات (۱۵۲/۵۲۰ - ۷۹۴/۳۶۰) حوالی سرخه صالح تیراندازی شد .
- (۲)- روی مختصات (۱۵۷/۱۸۰ - ۷۹۳) سرخه صالح ۲۴ گلوله اجرائی تیر شد .
- (۳)- روی مختصات (۱۵۱/۲۸ - ۷۹۵/۸۴۰) حوالی شوش تعداد ۱۶۸ گلوله تیراندازی شد .
- (۴)- روی مختصات (۱۵۳ - ۷۹۱) حوالی سرخه صالح تعداد ۲۵ گلوله اجرائی تیر شد .
- (۵)- روی مختصات (۱۵۶/۸۰۰ - ۷۹۳/۴۰۰) سرخه صالح تعداد ۲۳ گلوله تیراندازی شد .

بید گد ۳۸۸ (۲۲ ۱۷۵)

- (۱)- با درخواست دیدبان تعداد ۴ گلوله روی مختصات (۱۵۵/۳ - ۷۸۱/۸) تپه علی گره زد تیراندازی شد .
- (۲)- روی مختصات (۱۵۹/۲ - ۷۷۹/۱) تپه علی گره زد تعداد ۲۴ گلوله اجرائی تیر شد .

مستحرمات

۳۶۸
۱۳۵۹

- (۳)- روی مختصات (۱۴۴-۷۷۸) تپه علی گره زد تعداد ۶ گلوله تیراندازی شد .
- (۴)- روی مختصات (۱۵۴/۳-۷۸۴/۲) تپه علی گره زد تعداد ۲ گلوله اجران تیر شد .
- (۵)- روی مختصات (۱۵۲-۷۷۹/۱) تپه علی گره زد تعداد ۲۵ گلوله تیراندازی شد .
- (۶)- روی مختصات (۱۵۲/۹۰۰-۷۷۹/۹۰۰) تپه علی گره زد تعداد ۴۹ گلوله اجران تیر شد .

گد ۳۷۲ -

- (۱)- با درخواست دیدبان مقدم تعداد ۱۲۰ گلوله روی مختصات (۱۵۴/۸۰۰-۷۹۱/۵۰۰) سه راهی قهوه خانه اجران تیر شد .

گد ۳۷۶ -

- (۱)- با درخواست دیدبان مقدم تعداد ۱۵ گلوله روی مختصات (۱۵۱/۸-۷۹۳/۸) کوت کاپون تیراندازی شد .

گد ۳۴۳ (۲۲۱۳۰)

- (۱)- با درخواست دیدبان مقدم تعداد ۳ گلوله روی مختصات (۱۵۲/۸۵۰-۷۸۹/۶۵۰) ابوظلمی تیراندازی شد .
 - (۲)- روی مختصات (۱۵۱/۲۵۰-۷۸۲/۶۵۰) تپه علی گره زد تعداد ۲۷ گلوله غیر اجران تیر شد .
 - (۳)- روی مختصات (۱۵۱-۷۸۲/۷۰۰) تپه علی گره زد تعداد ۱۶ گلوله تیراندازی شد .
 - (۴)- روی مختصات (۱۵۶-۷۹۳) سرخه صالح تعداد ۹ گلوله اجران تیر شد .
 - (۵)- روی مختصات (۱۵۲-۷۸۱/۵۲۰) جنوب علی گره زد تعداد ۴۹ گلوله تیراندازی شد .
 - (۶)- روی مختصات (۱۵۲-۷۸۲) علی گره زد تعداد ۲۵ گلوله اجران تیر شد .
 - (۷)- روی مختصات (۱۵۴-۷۸۴/۵) حوالی تپه علی گره زد تعداد ۲ گلوله تیراندازی شد .
 - (۸)- روی مختصات (۱۴۹-۷۸۵/۲) ۱ کیلومتر شمال رفاثیه تعداد ۳ گلوله اجران تیر شد .
 - (۹)- روی مختصات (۱۵۲-۷۸۳/۲) رادار تعداد ۱۰ گلوله تیراندازی شد .
 - (۱۰)- روی مختصات (۱۵۲-۷۸۵/۵) ۴ کیلومتر شمال رفاثیه تعداد ۳۲ گلوله اجران تیر شد .
 - (۱۱)- روی مختصات (۱۵۳/۳۰۰-۷۸۳/۹۰۰) تپه علی گره زد تعداد ۳۹ گلوله تیراندازی شد .
 - (۱۲)- روی مختصات (۱۵۲/۷۰۰-۷۸۲/۴۰۰) شرق تپه علی گره زد تعداد ۱۸ گلوله اجران تیر شد .
- فعالیت‌های عمده یگان‌های ۳۰۵ و ۳۴۳ در گزارش نوبه ان عملیاتی ۱۵۲۵۰۰ ت ل ۲۱ منظور نگردد .

ف قرارگاه تاکتیکی گروه ۵۵۰ ستاد سزهنگ ستاد وکیل
نمبر

بخش چهارم: نحوه استقرار و اقدامات گروه ۵۵ توپخانه در جبهه نبرد غرب دزفول و شوش

نویسنده: سرتیپ دوم توپخانه ستاد احمد و کیلی

خاطراتی از جبهه نبرد شمالی منطقه عملیاتی جنوب در خصوص عملکرد مؤثر گروه ۵۵ توپخانه در این جبهه

سخن نویسنده

وفا قرین راستی است. تقدیم به شهدا و رزمندگان گمنام اوائل جنگ تحمیلی که در آن شرایط بسیار سخت و دشوار، بدون هیچ چشم‌داشت، توانستند ماشین جنگی صدامیان نابه‌کار را متوقف و شرف، مردانگی و از خودگذشتگی را به آیندگان رهنمون شوند.

دشمن به قصد حافظ اگر دم زند، چه باک منت خدای را که نیستیم شرمسار دوست به احتمال بسیار قوی، جنگ سخت‌ترین تجربه زندگی انسان‌ها بوده، هست و خواهد بود. هر روز نبرد روزی پر از چالش‌های باورنکردنی و خاطره‌آمیز است که احتمال دارد در هر لحظه آن با واقعیتی نو و تازه روبه‌رو شوید و اندک وقتی هم برای تصمیم‌گیری، مقابله و ایستادگی با آن نداشته باشید. فرصتی بسیار اندک، برای گرفتن تصمیمی بس بزرگ. پیچیدگی شرایط جنگ ضریب اشتباهات و تصمیم‌گیری‌های آنی را بالا برده و درعوض، صحنه‌هایی سرشار از تجربه و خودساختگی را در بر دارد. شرح وقایع میداین نبرد، روایت فراز و فرود برای تجربه‌اندوزی است؛ بنابراین هرچه از وقایع و اتفاقات جنگ تحمیلی، به‌خصوص اوایل آن،

باتوجه به جو انقلاب و کمبود امکانات و شرایط نامناسب ارتش و ارتشیان مظلوم نگاشته شود، باز هم به کارهای نو نیاز است.

بدین انگیزه بود که من هم بر آن شدم که با مروری بر خاطرات درون خفته و محو شده در اثر مرور زمان و نگاهی بس گذرا بر یادداشت‌های اوایل دوران دفاع مقدس، گزیده‌ای از مطالب را دست‌چین و به رشته تحریر درآورم؛ باشد که مورد قبول حق تعالی و هم‌زمان دلاور قرار گیرد برای آیندگان سودمند باشد.

وضعیت گروه ۵۵ توپخانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در حالی به فرماندهی گروه منصوب شدم که گردان‌های گروه از درگیری در شهر اصفهان رهایی یافته و مدت زیادی از آموزش تخصصی به‌دور بودند. از طرفی، باتوجه به جو موجود، نظم و انضباط به‌دست فراموشی سپرده شده بود و از تعمیر و نگهداری هیچ خبری نبود. وسایل و تجهیزات نیز مستهلک و فرسوده شده بودند. نقل و انتقالات و تقلیل خدمت سربازی از دو سال به یک سال هم مشکلات را دوچندان کرده بود. نبود واحد لجستیکی در گروه و وابستگی آن به مرکز توپخانه و اضطراب و نگرانی کارکنان از آینده، مشکلات عدیده‌ای در کنترل و هدایت گروه ایجاد کرده بود. در چنین اوضاع و احوالی، اگر قاطعیت، جسارت، شهامت و ازخودگذشتگی نبود، ادارهٔ یگان مربوطه امکان نداشت.

به یاری پروردگار و با کمک، هم‌فکری و هم‌یاری کارکنان فداکار و صمیمی گروه، در مدت کمی با تجدید سازمان، تشکیل کلاس‌های آموزشی و نگهداری و در تقدم همه، سعی در نظم دادن و تأکید بر انضباط (با تحمل انگ‌ها و مواردی دیگر) و سرانجام، تعمیر و نگهداری و تشکیل یگان پشتیبانی غیرسازمانی از کارکنان متخصص وظیفه، گروه بر مشکلات فائق و کم کم به روال منظم و کارآمد درآمد تا آمادهٔ اجرای مأموریت‌های محوله باشد.

اعزام یگان‌های توپخانه به اقصی نقاط کشور

استقرار واحدهای گروه در اقصی نقاط کشور، قبل از شروع جنگ تحمیلی، این هشدار را به ناآگاهان و مغرضان داد که چنانچه ارتش وجود نداشته باشد، امکان جلوگیری از تجاوز تا بن

دندان مسلح ارتش عراق امکان‌پذیر نیست و کسی نمی‌تواند با دست خالی و با تفنگ از تجاوز هوایی، زمینی و دریایی دشمن بعثی جلوگیری کند. اکنون به برخی از اعزام نیروها در سال ۱۳۵۸ و نیمه اول سال ۱۳۵۹ به مناطق داخلی و مرزی مورد تهدید که امکان تهاجم هوایی و تجاوز زمینی ارتش عراق در آن مناطق متصور بود، اشاره می‌کنم:

استقرار یگان‌های پدافند هوایی در مناطق مختلف کشور:

- اعزام یک آتشبار به بندرعباس در اواسط سال ۱۳۵۸ که پس از اتمام مأموریت، به یگان اصلی ملحق شد.
- اعزام یک آتشبار شلیکا و تعدادی توپ ۲۳مم پدافند هوایی از نیمه دوم اردیبهشت ۱۳۵۹ به پالایشگاه نفت اصفهان.
- اعزام شش قبضه توپ ۲۳مم پدافند هوایی به ذوب آهن اصفهان.
- اعزام پنج قبضه توپ ۲۳مم پدافند هوایی به پایگاه هوانیروز اصفهان.
- اعزام دو قبضه توپ ۲۳مم پدافند هوایی به پلی‌اکریل اصفهان.
- اعزام چهار قبضه توپ ۲۳مم پدافند هوایی به فرودگاه شهرستان یزد.
- اعزام یک آتشبار پدافند هوایی شلیکا و تعدادی توپ ۲۳مم پدافند هوایی به فرودگاه و پالایشگاه آبادان.
- اعزام تعدادی توپ ۲۳مم پدافند هوایی، همراه گردان‌های توپخانه صحرائی گروه اعزامی به مهران و دهلران.
- اعزام تعدادی توپ ۲۳مم پدافند هوایی برای حفاظت از سدهای آبی و کارخانه نیشکر خوزستان که عبارت بودند از: حفاظت از سد کارون و دز، هشت قبضه توپ ۲۳مم و حفاظت از کارخانه نیشکر هفت‌تپه، دو قبضه توپ ۲۳مم به این ترتیب در مجموع، ۲۳ قبضه توپ ۲۳مم و یک آتشبار پدافند هوایی شلیکا در استان خوزستان مستقر شده بود.

اعزام یگان‌های توپخانه صحرائی به مناطق مرزی

یگان‌های توپخانه صحرائی اعزامی به مناطق مرزی در نیمه اول اردیبهشت ۱۳۵۹،

عبارت بودند از:

- گردان ۳۹۹ توپخانه ۱۳۰م به مهران، به فرماندهی سرگرد حسین تشکری

- گردان ۳۲۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی به دهلران، به فرماندهی سرگرد

منوچهر گلناری.

تحمل ناملایمات به خاطر شرایط حساس کشور

این دو گردان تا نیمه‌های دوم تیر ۱۳۵۹ در محل مأموریت خود به‌طور کامل مستقر بودند؛ ولی در این تاریخ، با تدبیر نزاجا، یک‌سوم از یگان‌ها به اصفهان مراجعت کردند. مطمئناً این اقدام نزاجا به‌منظور تعویض نوبه‌ای یگان‌ها، به‌علت طولانی شدن مدت مأموریت و جلوگیری از خستگی کارکنان بود؛ اما این عمل سر و صدای زیادی، چه در مطبوعات و چه توسط بعضی از کارکنان ناآگاه، ایجاد کرد. به‌طوری که روزنامه انقلاب اسلامی با درج مطالبی، چگونگی احضار یگان‌ها از مرز را زیر سؤال برد و خواستار محاکمه دستور دهندگان و مجازات آنها شد. به یاد دارم در مراسمی که به مناسبت عرض خیرمقدم و تجلیل از تلاش یکی از یگان‌های مراجعت کننده تشکیل داده بودیم، یکی از همین افراد، سخن مرا قطع کرد و خواهان علت و چگونگی برگشت یک‌سوم از گردان‌های توپخانه شد و مطالب دیگری از این قبیل را مطرح کرد. قصدم از بیان این خاطره این است که فرماندهی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و حتی در اوائل جنگ مستلزم داشتن تحمل هر نوع انگ و حتی برچسب خیانت بود. اگر فرمانده صبر و حوصله و شکیبایی و بردباری نداشت، یک روز هم نمی‌توانست طاقت بیاورد. خلاصه مطلب، صبر ایوب نیاز بود. البته ناگفته نماند که جو موجود و نهادهای تازه شکل گرفته و یگان‌های تجدید سازمان شده ایجاب می‌کرد که چنین باشند.

در چنین جو و اوضاع و احوال، تحرکات و جابه‌جایی نیروهای عراق نشان دهنده تجاوز نزدیک ارتش عراق بود و نیروی زمینی ارتش به یگان‌های تابعه آماده‌باش کامل داده بود که آمادگی داشته باشند تا در اسرع وقت به مناطق مربوطه اعزام شوند. بنابراین به یگان‌های گروه ابلاغ شد که کارکنان خود را در جریان بگذارند تا نسبت به سر و سامان دادن زندگی خصوصی

و همچنین تأمین کسورات و نیازمندی‌های خود در حد مقدورات اقدام کنند و به محض ابلاغ، به محل مأموریت جدید اعزام شوند. منطقه مأموریت گروه ۵۵ توپخانه استان خوزستان تعیین شده بود؛ جایی که واحدهای گروه از ماه‌ها قبل در آنجا مستقر شده بودند.

تجاوز وحشیانه دشمن و حرکت گروه ۵۵ توپخانه به منطقه عملیاتی

با حمله سراسری نیروهای متجاوز در سی و یکم شهریور ۱۳۵۹، اجرای مأموریت گروه حتمی شد و نزاجا خواستار گزارش زمان آمادگی اعزام قرارگاه و یگان‌های گروه در اسرع وقت شد. از یکم تا ششم مهرماه، کلیه پیش‌بینی‌های لازم انجام شد؛ از جمله: اعزام تیم پیشرو به سرپرستی سرگرد اعتمادی‌فر (رئیس رکن ۴ گروه) به منطقه خوزستان برای انجام هماهنگی و هرگونه اقدام لازم در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۳؛ درخواست واگذاری تعدادی واگن مورد نیاز راه‌آهن از طریق سازمان مربوطه، درخواست تأمین کسری افسر برای رکن ۳ گروه از مرکز توپخانه و نزاجا، درخواست و دریافت جیره خشک و پوشاک و وسائل هدایت آتش اضافی از مرکز توپخانه.

همان‌گونه که قبلاً بیان شد، گروه فاقد یگان پشتیبانی بود و مرکز توپخانه می‌بایستی احتیاجات گروه را توسط یگان پشتیبانی خود تأمین می‌کرد. به هر صورت، تا جایی که می‌توانستیم، پیش‌بینی‌های لازم را انجام و آمادگی حرکت گروه را به نزاجا اعلام کردیم. باتوجه به اینکه یگان‌ها عملاً روابط عمومی نداشتند و این وظیفه مهم را سازمان تازه‌تأسیس عقیدتی سیاسی انجام می‌داد، انتظار این بود که این سازمان پیش‌بینی‌های لازم را انجام و حرکت گروه را به مبادی مربوطه اطلاع دهد. همچنین چنانچه امکان داشت، نسبت به دریافت کمک‌های مردمی اقدام کند و ارگان‌ها و سازمان‌های ذی‌ربط را در جریان حرکت ما قرار دهد. در روز ششم مهر ۱۳۵۹ واگن‌ها برای حمل یگان‌های گروه به تعداد کافی آماده و مراتب به گروه اعلام شد. در روز هفتم مهرماه با دستوراتی که از قبل به فرماندهان داده شده بود، اول وقت، بارگیری یگان‌های گروه با نظم و ترتیب و به روال بسیار منطقی شروع شد و در ساعت پانزده و سی دقیقه پایان یافت؛ فرماندهان یگان‌ها برای حرکت، اعلام آمادگی کردند. کارکنان گروه انتظار داشتند ستونی که برای اولین مرتبه بعد از پیروزی انقلاب با این تعداد انواع جنگ‌افزار، به قول معروف توپ سوار بر تانک، عازم جبهه‌های جنگ است، به‌نحو

هرچند جزئی بدرقه شود؛ شاید این انتظار بی‌موردی بود که افراد گروه داشتند و یا شاید عدم آگاهی ارگان‌های شهر اصفهان موجب برآورده نشدن این حداقل توقع کارکنان اعزامی شده بود. به هر حال متأسفانه انتظار بدرقه، بی‌مورد بود؛ نه از بدرقه مردمی خبری بود و نه مقامات استانی و عوامل ارشد نظامی منطقه در ایستگاه راه‌آهن حضور داشتند تا باعث دل‌گرمی کارکنان اعزامی فراهم شوند. فکر نمی‌کردیم که چنین شود، احتمال می‌رفت کوتاهی از جانب روابط عمومی مرکز توپخانه باشد که مشخص نشد.

به هر حال، به قول معروف بی‌کس رفتیم و هرچه بود، گذشت. در پایان، از نحوه بارگیری و تأمین پدافند ستون اعزامی بازدید و دستورهای لازم درخصوص رعایت نکات ایمنی در حرکت و در توقفگاه‌های بین راه به فرماندهان داده شد و قطار حدود ساعت ۱۷۰۰، سوت‌زنان در مسیر اصفهان - کاشان - قم - اراک - ازنا - درود - اندیمشک به حرکت درآمد.

استقبال گرم مردم درود از ستون اعزامی

در ساعت حدود ۱۳۳۰ روز هشتم مهرماه، قطار برای نیم ساعت در ایستگاه درود جهت اقامه نماز، خوردن ناهار و رفع سایر احتیاجات ضروری کارکنان توقف داشت. در اینجا بود که بی‌خبر با استقبال بی‌نظیر و کم‌سابقه مردم محل که حدی برای آن متصور نیست، مواجه شدیم. مردم با شادی و سلام و صلوات از ما استقبال کردند و خواهان نابودی و بیرون راندن متجاوز از خاک وطن شدند. آنها اصرار داشتند به آنها قول بدهیم که این خواسته عملی خواهد شد. ما نیز با کمال میل درخواست آنها را قبول کردیم و من به‌وسیله بلندگوی دستی گفتم: به یاری خدای منان و به پشتیبانی شما مردم بزرگوار، به شما قول می‌دهم ما سربازان تا آخرین نفس، تا جایی که رمقی در بدن و خونی در رگ‌هایمان باشد، خواهیم جنگید تا خواسته خود و شما را که همانا نابودی دشمن نابکار و تجاوزگر مکار است، انجام دهیم. در این راه، جان ناقابل‌مان را که تنها مطاع بی‌قیمت ما جان بر کفان راستین این مرز و بوم اسلامی است، فدا خواهیم کرد. انشاءالله.

در پایان گفته‌هایم مورد تقدیر و تشکر حاضران قرار گرفتم و دعای خیر مردم خوب درود، روشنایی‌بخش راهمان، نیرو دهنده قلب‌هایمان و قوی کننده اراده آهنین ما در انجام قولمان شد. قطار به حرکت خود ادامه داد و ما را به سوی میعادگاه عشق رهسپار کرد.

ورود به اندیمشک و تصمیمی که باید گرفته می‌شد

در حدود ساعت ۲۱۳۰ تاریخ ۱۳۵۹/۷/۸ قطار در ایستگاه اندیمشک توقف کرد. گه‌گاه صدای انفجار از دور و نزدیک به گوش می‌رسید. به‌منظور تماس با گروه پیشرو و چگونگی کارهایی که بایستی انجام شود، از قطار پیاده شدم. سرگرد اعتمادی‌فر (رئیس رکن ۴ گروه) که همراه گروه پیشرو، چند روز قبل به منطقه اعزام شده بود، با دیدن من جلو آمد. همراه نامبرده، رئیس شهربانی اندیمشک هم حاضر بود. پس از سلام و عرض خسته نباشید، از رئیس رکن ۴ سؤال کردم: در این مدت چه کرده‌اید؟ مشخص شده که ما باید کجا پیاده شویم؟ او گفت: خیلی اوضاع به هم ریخته است. جواب قانع‌کننده‌ای دریافت نکردم، در پی صحبت‌های او، رئیس شهربانی گفت: می‌دانید که نیروهای ارتش عراق نزدیک هستند و همین روز گذشته پایگاه هوایی واقع در سایت سهراهی دزفول - اندیمشک - عین‌خوش - اهواز تخلیه شده است. احتمال تخلیه پایگاه دزفول هم می‌رود. در پاسخ به گفتم: ما برای همین در حال حاضر در اینجا هستیم که نگذاریم جایی تخلیه یا خدای ناکرده دشمن متجاوز شهری را اشغال کند. آمده‌ایم دشمن متجاوز را از مرز و بوممان بیرون رانده و امنیت را برقرار کنیم.

به هر حال به همراه افسر لجستیک به قسمت عملیات راه‌آهن رهسپار شدیم. در این محل به من خبر دادند که فرماندار اندیمشک پشت خط تلفن است و می‌خواهد با شما صحبت کند. از قرار معلوم فرماندار اندیمشک خبردار شده بود که قطاری مملو از تجهیزات و جنگ‌افزار با کارکنان به منطقه وارد شده و خواستار تماس با من شده بودند. از صدایش مشخص بود که جوان است. او خودش را فرماندار اندیمشک معرفی و سپس خوش‌آمدگویی کرد و خواستار آمار یگان‌های ما شد. البته نظر کمک داشت و ادامه داد: ما از هر واحدی که به منطقه وارد می‌شود آمار می‌گیریم. من نیز با تشکر از ابراز لطف ایشان، دادن آمار را به بعد موکول کردم و گفتم بهتر است از پادگان دزفول سؤال و پاسخ بگیرید. در منطقه خوزستان، به‌خصوص در شهرهای شمالی این منطقه، مانند شهر اندیمشک، شایع شده بود که جاسوسان حکومت بعثی در منطقه پراکنده شده‌اند و هرگونه رفت و آمد و جابه‌جایی و تحرک نیروهای مستقر و تازه‌وارد را به دشمن اطلاع می‌دهند. همچنین باتوجه به بزرگی ستون گروه ۵۵ توپخانه و تنوع جنگ‌افزارهای مستقر روی واگن‌های قطار، در شهر دزفول شایع کرده بودند که لشکر اصفهان به اندیمشک وارد شده است؛ به همین خاطر من از دادن آمار ستون، حتی به فرماندار

اندیشمک، خودداری کردم. تلفن بعدی از انجمن اسلامی و بسیج بود که امار می‌خواستند. پاسخ آنها هم این بود که از پادگان دزفول سؤال شود. در اینجا لازم می‌دانم تعداد و نوع یگان‌های بارگیری شده روی واگن‌ها را شرح دهم تا روشن شود چرا بینندگان تصور می‌کردند، لشکر است.

- یک آتشبار ۱۵۵م خودکشی از گردان ۳۲۳ توپخانه.
- یک آتشبار ۱۳۰م کشی از گردان ۳۹۹ توپخانه.
- گردان ۳۷۶ توپخانه ۱۲۲م کاتیوشا، با سه آتشبار تیر و یک آتشبار ارکان.
- گردان(-) پدافند هوایی شلیکا (قبلاً یک آتشبار تیر آن در آبادان مستقر شده بود)، با دو آتشبار تیر و یک آتشبار ارکان.
- آتشبار مستقل ۵۷م خودکشی پدافند هوایی.
- آتشبار مستقل پدافند هوایی شلیکا.
- آتشبار ارکان گروه (قرارگاه گروه) با عناصری از ارکان ۳، ۲، ۱، ۴، یگان بهداری و یگان پشتیبانی گروه.
- توپ‌های باقی‌مانده دو گردان ۳۶۵ و ۳۰۷ پدافند هوایی ۲۳م، به فرماندهی سرگرد جبل‌عاملی و سروان کلهرودی.

قطار حامل یگان‌ها خیلی طولانی بود و توپ‌های ۱۵۵م، شلیکا و ۵۷م که همگی از نوع خودکشی و زره‌دار بودند، به ستون عظمت و هیبتی خاص داده بودند. باتوجه به اینکه گروه‌های توپخانه، درواقع توپخانه نیروی زمینی ارتش محسوب می‌شوند و عمل کلی قرارگاه‌های عمده یا عمل کلی تقویت یا تقویت آتش توپخانه‌های لشکری به آنها واگذار می‌شود؛ مناطق عملیاتی هر یک از آنها نیز از قبل مشخص شده بود. به همین انگیزه، از قبل بعضی از یگان‌های توپخانه صحرائی و پدافند هوایی گروه‌های ۵۵، ۳۳ و ۲۲ توپخانه در مناطق مختلف استان خوزستان استقرار داشتند و در ابلاغیه نزاچا، محل استقرار گروه ۵۵ توپخانه نیز منطقه خوزستان اعلام شده بود. بنابراین لازم بود از لشکر ۹۲ زرهی سؤال کنیم که دقیقاً تقدم استقرار یگان‌های توپخانه تازه‌وارد گروه در کجا باید باشد. به همین علت به محض ورود و توقف قطار در اندیشمک، از محل دفتر عملیات راه‌آهن با ستاد لشکر (قرارگاه عملیاتی) ۹۲ زرهی بارها تماس گرفتم تا سرانجام با رئیس ستاد لشکر (سرهنگ

فهندژ سعدی) ارتباط برقرار شد. به نامبرده اطلاع دادم که یگان‌های ما سوار بر قطار در اندیمشک توقف کرده‌اند. تقدم استقرار ما از نظر لشکر کجاست؟ اعلام کنید تا اقدام شود. پاسخ وی چنین بود: نیروهای دشمن در حال پیشروی به سوی شهر اهواز هستند. ما درگیر هستیم. شما بهتر است از معاونت لشکر (سرهنگ ملک‌نژاد) که در دزفول است، بپرسید و تماس قطع شد!

با گرفتن شماره تلفن دریافت شده از رئیس ستاد لشکر، توانستم با معاون لشکر که چند روزی بود در دزفول و در سربازخانه تیپ ۲ زرهی مستقر شده بود، تماس بگیرم. به او اطلاع دادم که گروه ۵۵ با یگان‌های توپخانه صحرایی و پدافند هوایی از اصفهان آمده و در ایستگاه اندیمشک توقف کرده است، از شما می‌خواهیم که بفرمایید نیاز لشکر به پشتیبانی آتش توپخانه کجا بیشتر است تا مستقر شویم. هرچه سریع‌تر وضع ما را روشن کنید؛ چون احتمال خطر برای واحدهای ما زیاد است؛ ممکن است مورد اصابت موشک یا گلوله توپخانه دشمن قرار گرفته و یا مورد حمله هواپیماهای دشمن واقع شویم. جواب خیلی ساده و روشن و به قول معروف مختصر این بود: نمی‌دانم، از لشکر سؤال کنید. گفتم: لشکر گفته شما محل را تعیین کنید. گفت: بهتر است از فرمانده تیپ ۲ دزفول که در حال نبرد با صدامیان است، سؤال شود؛ تصمیم با من نیست، والسلام! حدود یکی دو ساعت شاید هم بیشتر صرف تماس با این و آن گذشت.

خستگی راه و احتمال خطر برای یگان‌هایی که این مسافت طولانی را تقریباً به مدت ۴۸ ساعت طی کرده و نیاز به استراحت داشتند، مرا کلافه کرده بود و هر آن احتمال اصابت موشک یا گلوله توپخانه به قطار حامل تجهیزات گروه متصور بود. به هر طریق ممکن و با جدیت تمام، پس از نیم ساعت یا بیشتر، توانستم با فرمانده تیپ ۲ دزفول (سرهنگ امرالله شهبازی) تماس بگیرم. وی با یگان‌های مربوطه تقریباً ۹ روز در نبرد با متجاوز تا بن دندان مسلح بود و توانسته بود باقی‌مانده تیپ را از رودخانه کرخه عبور داده و در شرق رودخانه مستقر کند. او ضمن ابراز خوشحالی از ورود یگان‌های توپخانه جدید به منطقه، گفت: من نمی‌توانم در این مورد تصمیمی بگیریم، بهتر است لشکر نظرش را بگوید.

باتوجه به اوضاع و احوال منطقه و استقرار یگان‌های توپخانه گروه از قبل در منطقه دزفول و مروری بر تماس‌های تلفنی و اظهارات مسئولان، به نظر آمد که اوضاع بیش از این

حرف‌ها به قول معروف شلوغ است. باید تأمل کرد؛ زیرا پیچیدگی شرایط جنگ، ضریب اشتباه تصمیم‌گیری آنی را بالا می‌برد.

ساعت حدود ۲ صبح نهم شهریورماه بود که دستور تخلیه ستون، به‌استثنای آتشبار ۱۳۰م گردان ۳۹۹ توپخانه، به فرماندهی سروان الماسیه که محل استقرارش از قبل مشخص بود و بایستی در منطقه دارخوین مستقر می‌شد، داده شد و به فرماندهان یادآوری کردم که با تفرقه نزدیک و برقراری تأمین لازم از هر جهت، به کارکنان استراحت بدهند تا در روشنی هوا نسبت به محل استقرار تصمیم گرفته شود. سپس با تخلیه یگان‌های مورد نظر، قطار به سمت اهواز حرکت کرد.

سرانجام در اول وقت روز ۱۳۵۹/۷/۹، باتوجه به موقعیت استثنایی منطقه شمال خوزستان و احتمال پیشروی نیروهای متجاوز بعثی به سمت شهرهای دزفول و اندیمشک؛ همچنین قطع راه‌های مواصلاتی ریلی و جاده‌ای منطقه و در نتیجه عدم دسترسی مرکز به استان خوزستان از شمال، تصمیم به استقرار در این منطقه گرفته شد. لازم به ذکر است که وجود گردان‌های توپخانه گروه در منطقه دزفول که قبلاً به‌منظور تقویت آتش توپخانه کمک مستقیم تیپ ۲ زرهی (گردان ۳۲۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی) و گروه‌های رزمی مستقر در این منطقه استقرار داشتند، در این تصمیم‌گیری مؤثر بود. از سوی دیگر، پراکندگی و عدم تمرکز سایر یگان‌های توپخانه و نبود کنترل و هماهنگی بین آنها و باتوجه به اینکه توان نیروهای مانوری به تحلیل رفته و آتش انبوه توپخانه می‌توانست کمبود نیروی مانوری به تحلیل رفته را تا آمدن نیروهای جدید به منطقه جبران کرده و حرکت متجاوز را سد کند؛ من و سایر اعضای ستاد گروه مجاب شدیم که در شرایط فعلی، بهترین منطقه برای استقرار قرارگاه گروه، جبهه دزفول و شوش است.

با شناسایی محلی مناسب، از نظر دسترسی به جاده و نزدیکی به پایگاه دزفول برای داشتن تأمین هوایی ارتفاع بالا، جنگل سازمان آب دزفول، به‌عنوان محل استقرار قرارگاه گروه انتخاب و بلافاصله دستور اشغال آن داده شد.

بدین ترتیب پس از شروع جنگ تحمیلی، در صبح روز نهم مهر ۱۳۵۹ اولین قرارگاه توپخانه نیروی زمینی ارتش در منطقه شمال خوزستان، توسط گروه ۵۵ توپخانه تشکیل و استقرار یافت. به یگان‌های مانوری و توپخانه‌های صحرائی و پدافند هوایی و همچنین سایر سازمان‌ها و ارگان‌های موجود در منطقه نیز اعلام موجودیت شد.

اقدامات گروه ۵۵ توپخانه پس از استقرار در منطقه

این قرارگاه به‌عنوان اولین قدم، مرکز تطبیق و هماهنگی پشتیبانی آتش را تشکیل و به‌کار انداخت. قدم دوم، ملحق شدن آتشبارهای دیگر به یگان مادر و استقرار یگان‌های پدافند هوایی تازه وارد در محل‌های مناسب و هماهنگ کردن آتش آنها با سایر یگان‌های پدافند هوایی برای پوشش دفاع هوایی ارتفاع پایین، به‌خصوص با پایگاه هوایی دزفول بود. لازم است در اینجا ذکر کنم که قبل از ورود گروه ۵۵ توپخانه به منطقه و استقرار قرارگاه گروه در محل مورد اشاره، یگان‌های توپخانه گروه‌های ۵۵، ۳۳ و ۲۲ که در این منطقه بودند، پس از عقب‌نشینی، همراه با یگان‌های رزمی به شرق رودخانه کرخه، به‌صورت پراکنده و ناهماهنگ، هر یک در جایی مستقر بودند؛ آنها تقریباً هیچ هماهنگی قابل قبول و مشترکی با یگان‌های پشتیبانی شونده (مانوری) نداشتند و از آتش توپخانه فقط برای هدف‌های نقطه‌ای و درواقع تیر دقیق به‌جای آنبوه آتش استفاده می‌کردند. حتی بدون داشتن اطلاعات کافی از دشمن، مبادرت به اجرای آتش‌های پراکنده و بی‌هدف می‌کردند و در نتیجه مصرف مهمات زیاد بود. ولی پس از استقرار قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه و تشکیل مرکز تطبیق و هماهنگی آتش‌ها، این نقیصه برطرف شد و گروه طراحی و هدایت آتش‌های توپخانه‌های صحرائی مستقر در منطقه و تازه وارد را به‌عهده گرفت. همچنین نسبت به هماهنگی و گسترش اصولی یگان‌های پدافند هوایی اقدام کرد. به این ترتیب نحوه کار به‌صورت منظم و منطقی درآمد و نقایص موجود تقریباً برطرف شده و اوضاع سر و سامان گرفت.

در شروع کار، برای خودم باورکردنی نبود که بتوانم سر و سامانی به حدود ۱۱ گردان توپخانه صحرائی و پدافند هوایی، متشکل از یگان‌های متعدد از سازمان‌های مختلف بدهم و آنها را در کنترل خود گرفته و از هر نظر هماهنگ و آماده کنم. به کمک و یاری پروردگار و هم‌فکری و مساعدت بی‌دریغ همکاران و یاران رزمنده، این مهم به سرانجامی عالی رسید و مورد توجه همگان، از جمله ریاست‌جمهوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و سایر نهادها و ارگان‌ها و فرماندهان رده بالا که به‌طور مرتب از قرارگاه گروه بازدید می‌کردند، قرار گرفت. در ابتدای جنگ، هر مقام مهمی که به منطقه دزفول می‌آمد، اولین جایی که از آن دیدن می‌کرد، قرارگاه گروه بود؛ چون تنها قرارگاه هدایت‌کننده یگان‌های مستقر در منطقه به‌شمار

می‌رفت. نمایندگانی از نیروی هوایی و هوانیروز نیز در این قرارگاه به‌عنوان افسر رابط حضور داشتند.

به خاطر دارم که در روزهای نخست استقرار قرارگاه، رئیس قوه قضائیه و تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، همراه فرمانده نزاچا به قرارگاه آمدند و پس از توجیه و توضیح درباره کار مرکز تطبیق، اظهار تمایل برای سرکشی به گردان‌های توپخانه در خط و دیدن یگان‌ها و نحوه تیراندازی آنها را کردند. بنابراین به‌منظور راهنمایی، با خودروهای گروه ذکر شده، عازم یکی از مواضع آتشبار گردان ۳۹۹ توپخانه ۱۳۰م، به فرماندهی سرگرد تشکری شدیم. با اشاره من و هماهنگی با مرکز تطبیق آتش‌ها، روی آماج‌هایی از قبل تعیین شده، اجرای آتش شد و شش توپ آتشبار، همزمان شلیک کردند. صدای غرش توپ‌های خودی، با سر و صدای زیاد همراه بود و انفجار گلوله‌های توپخانه دشمن که متقابلاً اجرا و در حوالی موضع آتشبار به زمین اصابت می‌کردند، گرد و خاک زیادی در منطقه ایجاد کرد. تا من آدمم وضعیت را برای بازدیدکنندگان شرح دهم، به‌جز فرمانده و خدمه آتشبار، کسی را در آن حوالی ندیدم. بلافاصله بعد از آن اتفاق، همه محل را ترک کرده بودند. چند روز بعد که خدمت فرماندهی نزاچا رسیدم، به مزاح به او گفتم: آن روز من را گذاشتید و همگی رفتید؟ او خندیدند و گفت: اوضاع بحرانی بود و آقابان تحمل و طاقت نیاوردند.

روز بعد برای شناسایی و آگاهی از وضعیت موجود و هماهنگ کردن فعالیت یگان‌های جمعی سه گروه توپخانه مستقر در گوشه و کنار منطقه، با سرگرد اعتمادی فر به گشت‌زنی در منطقه پرداختیم. نرسیده به سه‌راهی دزفول - اندیمشک - اهواز، پس از عبور از پل بالارود، مشاهده شد که تعدادی توپ ۱۳۰م با سرعت از جاده خارج شدند و در سمت جنوب جاده، نزدیک پل، مستقر و شروع به اجرای تیراندازی کردند. شناسایی فرمانده از سایر کارکنان مشکل بود، از یکی از سربازان خواستم فرمانده یگان را به من نشان دهد. سپس نزد فرمانده رفتم؛ وضع روحی‌اش خوب نبود، لباس و پوتین‌هایش کثیف و نامرتب، با سر و رویی به‌هم ریخته بود. با گفتن سلام، از او خواستم وضع منطقه و چگونگی اشغال موضع و تیراندازی بدون تقریباً هدف را شرح دهد. آن‌قدر در افکار خود فرو رفته بود که حتی سرش را بالا نکرد من را ببیند. فقط یک جمله گفت: بابا ولم کن، ازم چی می‌خواهی، دشمن پدرمان را درآورده و همه چیزمان جا مانده؛ حالا شما سؤال می‌کنید چه و چه؟ با خون‌سردی گفتم: پدرجان من هم می‌دانم و برای همین اینجا آمده‌ام که به شما کمک و از یگانتان پشتیبانی کنم. کم‌کم سرش

را بالا گرفت و ادای احترام کرد. من فقط شمه‌ای از یادداشت‌هایم را می‌نویسم. این مطالب، حقیقت محض روزهای اول جنگ است. شاهد این ماجرا، سرهنگ اعتمادی‌فر فعلی و سرگرد آن زمان است که با من بود. این فرمانده فداکار، سروان حیدرپناه جمعی گروه ۲۲ کازرون آن-موقع، شهرضای فعلی نام داشت که توانسته بود با فداکاری و از خودگذشتگی یگانش را از محاصره دشمن نجات داده و به این طرف رودخانه بیاورد. به هر حال با کمی صحبت و خسته نباشی، خدقوت و دل‌جویی و دادن روحیه به وی، با ما راه آمد و آماده هرگونه همکاری و هماهنگی شد. همان طوری که در قبل اشاره شد، در بدو حرکت از اصفهان، باتوجه به تجربه سال‌ها خدمت؛ به‌خصوص زمان عملیات در غرب کشور، مقدار متناهی وسایل ضروری از جمله جیره خشکه، وسایل هدایت آتش (طرح تیر و سایر ملزومات) و لباس و پوتین همراه داشتیم. از او سؤال کردم چه چیز نیاز دارید؟ گفت: فعلاً وسایل هدایت آتش و لباس نداریم. دستور داده شد، وسایل مورد نیاز یگان وی تأمین شود. خیلی سریع ارتباط این یگان با قرارگاه برقرار و خودجوش، زیر امر گروه قرار گرفت. به همین نحو، سایر یگان‌های توپخانه گروه ۲۲ توپخانه به ما ملحق شدند و با برقراری ارتباط، هماهنگی لازم انجام شد و تحت امر فرماندهی واحد قرار گرفتند.

یگان‌های توپخانه گروه ۲۲ شهرضا، زیر امر قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه، عبارت بودند از:

- آتشبار ۱۳۰م از گردان ۳۴۱ توپخانه، به فرماندهی سروان حیدرپناه.

- آتشبار ۲۰۳ م از گردان ۳۰۵ توپخانه، به سرپرستی سرگرد عوض سرپاسی و به فرماندهی ستوان یکم پیروزی.

- آتشبار ۱۷۵م خودکشی از گردان ۳۸۷ توپخانه که بعداً به ما ملحق شد، به فرماندهی سروان اسفندیاری.

- گردان ۳۰۵ توپخانه به فرماندهی سرگرد عوض سرپاسی، که توپ‌های آن از ۲۰۳ م به ۱۳۰م تبدیل شده بود.

توضیح: آتشبار ۲۰۳ م یاد شده نیز در موقع بازدید از منطقه، برای شناسایی یگان‌های پراکنده مستقر در منطقه، مورد ملاحظه قرار گرفت. از این آتشبار، در نزدیکی سهراهی بعد از سایت هوایی، یک عراده توپ ۲۰۳ در کنار جاده واژگون شده بود و بقیه آتشبار، بدون داشتن توپ، به عقب و به طرف اندیمشک در حرکت بودند. با توقف در نزدیکی توپ واژگون شده که کارکنان تلاش می‌کردند آن را از آن حالت خارج کنند، فرمانده گردان این آتشبار (سرگرد

عوض سرپاسی) را دیدم. پس از احوال‌پرسی، از وضعیت یگان و خودش پرسیدم که گفت: نمی‌دانی چه بلایی سرمان آمده است. تک دشمن آنچنان با سرعت و غافل‌گیر کننده بود که فقط توانستیم یک عراده توپ و کارکنان و وسائل را نجات داده و بقیه توپ‌های آتشبار جا ماندند و کاری از دستمان برنیامد.

حرف‌هایش برایم مفهوم و قابل درک بود، چون سال‌ها در لشکر تبریز فرمانده یگان ۲۰۳ مم بودم و تجربه کافی درباره این نوع یگان را داشتم. در زمان‌های تقریباً دور؛ یعنی سال ۱۳۴۸ که با لشکر تبریز در منطقه قصرشیرین بودم، باتوجه به درگیری مرزی بین ایران و عراق (عملیات مشترک اروندرود- عما) بین شهر قصرشیرین و نفت‌شهر، گردان توپخانه مختلط ۱۵۵ و ۲۰۳ مم ما موضع گرفته بود. در شب کودتای صدام، به گردان آماده‌باش و به‌دنبال آن، حرکت به طرف مرز خسروی داده شد. باران هم به‌صورت نهم‌می‌بارید. توپ‌های ۲۰۳ مم قبلاً با تراک‌های ام-۴ جابه‌جا و حمل می‌شدند که با خارج شدن آنها از رده، ریو ده تن جایگزین شد بود. آن گردان با دو آتشبار ۱۵۵ مم و ارکان گردان حرکت کردند و رفتند؛ ولی توپ‌های ۲۰۳ مم در گل فرو رفتند. نه با ریو ده تن بیرون آمدند و نه با یکی دو تراکی که از قبل داشتیم. به‌ناچار ماندیم و چاره‌ای نداشتیم. برای آماده‌به‌کار کردن توپ‌های ۲۰۳ مم هم زمان نسبتاً زیادی نیاز است. حال اگر وضع اضطراری و دشمن نزدیک باشد؛ آن‌هم دشمنی که با لشکر زرهی و مکانیزه به‌سرعت نزدیک می‌شود، دیگر امکان ندارد که بتوان توپ‌ها را نجات داد و اگر دیر بجنبید، یگان و کارکنان نیز اسیر خواهند شد. این فرمانده فداکار و رشید، واقعاً شهامت به خرج داده و با تدبیر توانسته بود حداقل، کارکنان، وسائل و وسایط را نجات و یگان‌ش را سالم و بدون تلفات به عقب بیاورد. کاری بس مشکل و تصمیمی بس عاقلانه گرفته بود. به هر صورت، با راهنمایی گروه در عقب منطقه موضع گرفت و سپس با هماهنگی آمادگاه، تعداد ۱۲ قبضه توپ ۱۳۰ مم به یگان مذکور تحویل داده شد. به این ترتیب طی مدت کوتاهی گردان آمریکایی ۲۰۳ مم کشتی تبدیل به یگان ۱۳۰ مم روسی شد و قدرت آتش توپخانه‌های موجود در خط افزایش یافت. باتوجه به کارایی و تجربه بالای افسر لایقی مانند او، معمولاً مأموریت‌های ویژه و تقریباً مشکل به یگان وی واگذار می‌شد که در ادامه، به نمونه‌ای از مأموریت‌های ارجاعی به این گردان، اشاره شده است.

یگان‌های توپخانه گروه ۳۳ توپخانه که در کنترل عملیاتی گروه ۵۵ توپخانه قرار گرفتند،

عبارت بودند از:

- آتشبار ۱۷۵م خودکششی از گردان ۳۸۸ توپخانه، به فرماندهی ستوان یکم صالح و سرپرستی سروان علمیه.

- آتشبار ۱۲۲ م کاتیوشا از گردان ۳۷۲ توپخانه، به فرماندهی سروان نیک یار و سرپرستی سروان علمیه.

- گردان(-) ۳۴۲ توپخانه ۱۳۰م؛ شامل دو آتشبار که بعداً زیر امرگروه قرار گرفتند، به فرماندهی سروان رشیدی و معاونت سروان مشیری (آتشبار یکم، به فرماندهی ستوان نعمتی و آتشبار دوم، به فرماندهی ستوان یکم رضایی)

- آتشبار ۲۳م پدافند هوایی، به فرماندهی ستوان شیرزادی.

- یک یگان لجستیکی، به سرپرستی سرگرد علی احمدیان، یگان‌های توپخانه گروه ۳۳ را پشتیبانی لجستیکی می‌کرد.

بدین ترتیب با زیر امر گرفتن کلیه یگان‌های توپخانه مستقر در منطقه شمال خوزستان و برقراری ارتباط با آنها، تمرکز فرماندهی، یکپارچگی و هماهنگی آتش توپخانه‌های موجود و سر و سامان دادن به پدافند هوایی، نتیجه‌ای بسیار ثمربخش در توقف و زمین‌گیر شدن دشمن نابه‌کار داشت.

یگان‌های گروه جیره غذایی محدودی به همراه داشتند و مطابق معمول می‌بایستی جیره غذایی و سایر ملزومات و وسائل از سوی یگان پشتیبانی مستقر در منطقه تأمین می‌شد؛ ولی به من اطلاع داده شد که آمادگاه از دریافت آمار جیره‌بگیر غذایی خودداری کرده است و یگان‌ها از دریافت مواد اولیه آشپزخانه محروم شده‌اند. در این زمینه با فرمانده آمادگاه دزفول صحبت کردم. او گفت: تاکنون دستوری مبنی بر استقرار واحدهای شما به دست ما نرسیده است؛ انشاءالله پیگیری خواهد شد. تصور کنید، تا رسیدن دستور، کارکنان در حال نبرد چه باید بکنند. به قول معروف، آیا شکم گرسنه قدرت تحمل و ایستادگی و اصولاً توان انجام کاری را دارد؟ در فکر چاره بودم که چگونه و از چه طریقی رفع مشکل کنم که دژبان ورودی قرارگاه اطلاع داد، تعدادی از مردم شهر دزفول خواهان ملاقات با شما هستند. با در نظر گرفتن موارد ایمنی، همراه با یکی دو نفر از کارکنان قرارگاه، به ملاقات آنها رفتیم و با سلام و صلوات و برخوردی بسیار دوستانه از جانب آنها مواجه شدیم. سپس یکی از حاضران به نمایندگی از طرف بقیه، ضمن گفتن خیرمقدم به ما، گفت: آمدن شما باعث خوشحالی ما مردم است. صادقانه بگویم، ماها به شما ارتشیان بد کردیم. آمده‌ایم طلب بخشش کنیم و از شما مصرانه

بخواهیم که شماها به ما بد نکنید. هرچه اراده کنید، به‌جز ناموسمان را در اختیارتان قرار خواهیم داد و از هیچ کمکی دریغ نخواهیم کرد؛ در عوض عاجزانه از شما می‌خواهیم هرچه در توان دارید به‌کار ببرید و نگذارید دشمن نابه‌کار شهر و ناموسمان را مورد تاخت و تاز و تجاوز قرار دهد. از طرف همگان از شما خواهش دارم که همین جا و همین حالا قول بدهید و با ما پیمان ببندید و قسم بخورید که در کلامتان پایدار خواهید بود.

من نیز به نمایندگی از سوی یگان‌های گروه ۵۵ و توپخانه‌های زیر امر، با تشکر از همه مردم شریف دزفول، گفتم: به یاری خدا و کمک و همراهی شما مردم خوب و همیشه در صحنه مردانگی و از خودگذشتگی، نیروهای شجاع و با ایمان ارتش جمهوری اسلامی ایران، هرچه زودتر تلاش خواهند کرد تا به هر طریق ممکن و با وجود کمبودها، متجاوزان را نابود و از خاک وطن عزیزمان با خفت و خواری بیرون برانند.

باتوجه به اینکه در ضمن صحبت، اشاره‌ای هم درباره کمبودها کردم؛ پس از پایان صحبت‌هایم، نماینده مردم دزفول نزد من آمد و گفت: چه چیزی نیاز فوری شماست؟ به افسر رکن ۴ ابلاغ کردم که صورت اقلام مورد نیاز فوری ارائه شود. ثمره و نتیجه کار به شرح زیر بود:

- تأمین غذای افراد به‌صورت ساندویچ، چلومرغ و چلوکباب و تقسیم آن در کنار توپ‌ها؛

- حمل انواع مهمات مورد نیاز یگان‌ها از زاغه مهمات دوکوهه با کمپرسی تا موضع توپ‌ها، با سرعت و دقت؛ البته در این مورد با سرهنگ کاظمی فرمانده مهمات آمادگاه دوکوهه هماهنگی شد. آن زمان یعنی اوائلی که ما به آنجا رسیده بودیم، مهمات به‌حد کافی در زاغه‌ها و محوطه آمادگاه وجود داشت و از این نظر محدودیتی نداشتیم. (آمادگاه دوکوهه نزدیک حسینیه بود.)

- واگذاری یک دستگاه خودروی مناسب با راننده در اختیار فرماندهی گروه. لازم به توضیح است که راننده خودرو همان شخصی بود که نمایندگی مردم را به‌عهده داشت. مردی جا افتاده و تقریباً چاق و بنا به اظهار خودش سرآشیز بود. او تا مدت زیادی به ما کمک می‌کرد.

خدا گر ز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری

گفتنی است که بعد از پیروزی انقلاب، هیچ‌گونه وسیله و خودرویی به یگان‌ها واگذار نشده بود و خودرو فرماندهی گروه جیب آهوی بیابان و هر از گاهی در حال تعمیر بود. یاد دارم

وقتی پس از چندین ماه استقرار در منطقه، عازم مرخصی شدم. با همین جیب از دزفول حرکت کردیم. راننده خودرو یک درجه‌دار مکانیک و بسیار صمیمی و صادق بود. ما از طریق فریدون‌شهر به اصفهان می‌رفتیم. نیمه‌های شب، نرسیده به فریدون‌شهر، خورو خراب شد. فصل زمستان و سرمای منطقه و خرابی خودرو؛ خدا می‌داند که از مرخصی رفتن پشیمان شدم. سرانجام، تلاش بسیار راننده، جانمان را از این گرفتاری نجات داد.

در اوائل جنگ، گروه‌های توپخانه با کمبود خودرو، به‌خصوص مهمات‌کش، جیب، لودر و بلدوزر روبه‌رو بودند. این در حالی بود که جنگیدن در زمین باز منطقه، نیاز دوچندان به این‌گونه وسائل دارد. ما با مشکلات بسیار و صرف وقت و استفاده از وسایل ابتدایی موجود، فقط می‌توانستیم سنگری، نه‌چندان مناسب، فقط برای اسلحه‌ها تهیه کنیم و به همین انگیزه بود که من برای داشتن استتار نسبی، مجبور شدم جنگل سازمان آب را به‌عنوان محل استقرار قرارگاه انتخاب کنم.

بعدها نیز از کمک‌های مردم دزفول استفاده کردیم؛ از جمله برای تأمین کمبود کارکنان دیده‌بان توپخانه، از جوانان دزفول، با ارائه آموزش کافی در قرارگاه استفاده بردیم و از این نظر، کمبود جبران شد. در این فکر هستم که چنانچه اندیشه و عمل شخص در هر کاری پاک و منزه و به سوی حق باشد، خدا هر زمان او را یاری خواهد کرد.

هرچند بعضی از خاطره‌های آن زمان، به‌علت گذشت زمان (بیش از سی سال) از ذهن محو و به‌دست فراموشی سپرده شده‌اند؛ ولی شیرینی‌ها و تلخی‌های بجا مانده آن دوران گه‌گاه در اعماق وجودم جولان می‌دهند. باید اذعان کنم، مواردی که در بالا به آنها اشاره شد، بخشی از تلخی‌ها و شیرینی‌های روزهای آغازین جنگ نابرابر بود که با همه ناملایمات، سختی‌ها و کمبودهای آن زمان، قدرت ایستادگی و روحیه مضاعف در من ایجاد کرد؛ به‌خصوص همین استقبال و کمک به‌موقع و کارساز مردم خوبمان که هیچ وقت از خاطر من زوده نمی‌شود.

اقدامات اولیه مرکز تطبیق و هماهنگی پشتیبانی آتش

اولین اقدام مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش متشکله در گروه ۵۵ توپخانه، طرح‌ریزی بسیار دقیق و منظم برای اجرای آتش یگان‌های توپخانه؛ حتی به‌منظور تقویت آتش گردان ۳۲۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی کمک مستقیم تیپ ۲ دزفول، به فرماندهی سرگرد حجت‌الله دهقان

بود. در این برنامه، زمان‌بندی اجرای آتش‌ها روی آماج‌ها مشخص شده بود و برای اجرا به تک‌تک یگان‌های توپخانه ابلاغ می‌شد. با اجرای این برنامه آماج، برای اولین بار در طول ده روزه نبرد، نیروهای متخاصم تجاوزگر آنچنان با انبوه آتش دقیق، گلوله‌باران شدند که شایعه ورود لشکر اصفهان به منطقه را که احتمالاً به گوش آنها هم رسیده بود، باور کردند و برای مدتی در لاک دفاعی فرو رفته و فکر ادامه تهاجم از خاطرشان محو شد. بر اساس گزارش دیده‌بان‌های اعزامی گردان‌ها، پس از اجرای این آتش انبوه، دشمن کاملاً در زمین فرو رفت و نتوانست فعالیت چشم‌گیری از خود نشان دهد. از آن پس نیز کمترین آتش توپخانه‌های دشمن با عکس‌العمل شدید توپخانه‌های ما مواجه می‌شد. ترفند جدید دشمن، بمباران و موشک‌باران شهرها و مراکز حساس از راه دور بود که با ورود قرارگاه و گسترش منطقی جنگ‌افزارهای پدافند هوایی، تا حد بسیار مؤثر، بمباران هوایی دشمن در منطقه عملیاتی دزفول و شوش کاهش یافت؛ زیرا در همین روزها تعداد دو فروند از هواپیماهای جنگی دشمن توسط توپخانه پدافند هوایی مستقر در منطقه سرنگون شدند.

به هر حال، با فعالیت چشم‌گیر و بی‌نظیر این مرکز، یگان‌های باقی‌مانده مانوری فرصتی به‌دست آوردند تا با خیالی راحت مواضع خود را تحکیم بخشند و تجدید سازمان کرده و خود را تا اندازه‌ای جمع و جور کنند. ارتباط قرارگاه با پایگاه هوایی دزفول، تیم هواییروز، یگان‌های نظامی و ارگان‌های مختلف، سبب همکاری و تبادل اخبار و اطلاعات بین آنها می‌شد. یکی دو روز بعد، در ساعات اولیه صبح، فرمانده آمادگاه دزفول (سرهنگ بایندریان) به قرارگاه آمد و از چادر مرکز تطبیق و هماهنگی آتش‌ها دیدن کرد. او خیلی خوشحال شد و به من گفت: چه کمکی لازم دارید؟ از نظر جیره غذایی که اقدام شد و یگان‌ها را به آمار گرفتیم. انبارهای آمادگاه روی شما باز است و هر کاری دارید اعلام کنید تا انجام دهیم. در پاسخ گفتم: آفتاب از کدام طرف سر زده، خبری شده که لطفتان نصیب ما بندگان بی‌کس شده است؟ البته به مزاح این مطالب گفته شد، چون که آگاه شده بودم شب قبل یک موشک نزدیکی فرماندهی آمادگاه اصابت کرده و باعث ترس و وحشت کارکنان آمادگاه شده است. لازم به توضیح است که سرهنگ بایندریان از افسران فعال، ورزیده و خوش‌نام رسته خود بود و نگرفتن آمار جیره‌بگیر یگان‌های گروه نیز کوتاهی وی نبود؛ بلکه دستور لازم در این زمینه، به‌موقع به وی نرسیده بود. درنهایت، خواسته او از ما، متوقف کردن موشک‌باران نیروهای صدامی بود.

فرصت مناسبی بود تا من هم خواسته‌های خودم را مطرح کنم. از وی خواستم چنانچه توپ از هر نوع در انبارهای آمادگاه موجود است، مورد نیاز گردانی است که قبلاً به توپ‌های ۸ اینچ (۲۰۳ م) مسلح بوده؛ ولی آنها را در روزهای اول جنگ از دست داده است. او گفت: توپ ۱۳۰م روسی در انبار هست. بلافاصله به گردان سرگرد سرپاسی ابلاغ شد که به تعداد کافی توپ‌های مورد نیاز را درخواست کند و تحویل بگیرد. گردان ۳۰۵ توپخانه شهرضا، همان گردان ۲۰۳ م سابق، با دریافت ۱۲ قبضه توپ ۱۳۰م روسی و ساز و برگ مربوطه، توانست طی مدت کوتاهی آموزش‌های لازم را فرا بگیرد. سپس با کمک همه‌جانبه فرماندهی گردان و کارکنان مربوطه، به سایر توپخانه‌ها ملحق شد و با اجرای مأموریت‌های متعدد، نسبت به تقویت آتش توپخانه‌ها اقدام کرد. در نتیجه این گردان طی مراحل مختلف، کمک بسیار شایانی کرد.

برای جابه‌جایی و تنظیم استقرار یگان‌های پدافند هوایی، به‌خصوص توپ‌های شلیکا و ۵۷م، به همراه سرگرد کامیاب، سروان احمدی و سروان محمدی به مناطق مختلف سرکشی کردیم و باتوجه به اینکه رفت و آمد به‌ندرت از جاده اندیمشک - سه‌راهی سایت - اهواز (به‌علت زیر تیر و دید دشمن بودن) انجام می‌شد و کلیه رفت و آمدها از طریق جاده دزفول - شوشتر - اهواز بود؛ حساسیت پل‌های دزفول و شوشتر بیشتر مورد توجه بود و نیاز به حفاظت هوایی دقیق و کامل داشت. به همین دلیل، با جابه‌جایی یگان‌های پدافند هوایی، اقدام لازم در این زمینه انجام شد.

اولین بازدید فرماندهان عالی نظامی از قرارگاه گروه

شبانگاه روز یازدهم مهرماه، تیمسار فلاحی جانشین رئیس ستاد ارتش و تیمسار ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی به دزفول وارد و در آمادگاه، در دفتر فرماندهی مستقر می‌شوند. نیمه‌های شب، یکی دو انفجار در نزدیکی آنها، در اثر گلوله‌باران عراقی‌ها رخ می‌دهد و متعاقب آن یک موشک عراقی در همان اطراف اصابت می‌کند که میهمانان بی‌نهایت نگران اوضاع می‌شوند. باتوجه به نگرانی آنها، فرماندهی آمادگاه می‌گوید: چند روزی است که سرهنگی به نام وکیلی وارد منطقه شده و قرارگاهی برقرار و سر و سامانی به وضع یگان‌ها، به‌خصوص توپخانه‌ها داده و جلوی متجاوزان را سد کرده است. فقط او می‌تواند جلوی گلوله‌باران‌ها را

بگیرد. باتوجه به صحبت‌های وی، امرای ارتش از او خواسته بودند که همراه آنها به قرارگاه گروه بیاید.

اوائل صبح، مأمور انتظامات ورودی قرارگاه اطلاع داد که جانشین رئیس ستاد مشترک و فرمانده نزاچا در حال ورود به قرارگاه هستند. با چند نفر به استقبال آنها رفتیم و پس از ادای احترامات نظامی، آنها را به طرف چادر گروهی محل مرکز تطبیق و هماهنگی پشتیبانی آتش راهنمایی کردیم. کارکنان قرارگاه ادای احترام کردند و مسئول مرکز اجازه خواست که نحوه کار و فعالیت مرکز را شرح دهد. او ادامه داد، از بدو استقرار قرارگاه گروه، در صبح روز هشتم مه‌رمه، این مرکز برقرار و اقداماتی به شرح زیر را انجام داده است:

- ارتباط با کلیه یگان‌های توپخانه در منطقه؛
- طرح‌ریزی آتش‌های توپخانه و ابلاغ به یگان‌ها برای اجرای آتش انبوه، دقیق و منظم، باتوجه به اطلاعات دریافتی از مواضع دشمن؛
- انجام ثبت تیر و استفاده از عناصر به‌دست آمده؛
- استقرار دیده‌بانان در دیدگاه‌های مناسب و هدایت آنان درباره نحوه گزارش فعالیت‌های دشمن؛

نتیجه کار اینکه با اجرای اقدامات انجام گرفته، حرکت دشمن به سمت شرق متوقف و جلوی او سد شده است.

فرمانده نیروی زمینی ارتش تصور نمی‌کرد که در چنین وضعیتی، گروه چنین مرکزی ایجاد کرده باشد و جلوی متجاوز را سد و نیروهای عراقی را مجبور به توقف کرده باشد. به همین لحاظ رو به من کرد و گفت: فلانی بیا و سپس یادداشتی مبنی بر زیر امر گرفتن کلیه نیروهای مستقر در منطقه نوشت. گفتیم: با اجازه حضرتعالی به‌اجبار این کار عملاً انجام شده است. به هر حال امریه فرماندهی نیرو به کلیه یگان‌ها ابلاغ شد. جانشین رئیس ستاد ارتش و فرمانده نیروی زمینی با ابراز تشکر و قدردانی از زحمات گروه، قرارگاه را ترک کردند و سرکشی روزانه آنان تا برقراری قرارگاه نیروی زمینی همچنان ادامه داشت.

عملیات تصرف سرپل در شرق کرخه

روز دوازده مهرماه همراه تیمسار فرماندهی نذاجا برای سرکشی و بازدید از واحدهای توپخانه مستقر در منطقه دزفول عازم شدیم. چند یگان که نزدیک بودند مورد بازدید قرار گرفتند و فرماندهی از استقرار و نحوه فعالیت آنها اظهار رضایت و قدردانی کرد. در برگشت به سمت قرارگاه، به سایت تخلیه شده نیروی هوایی واقع در سه‌راهی رسیدیم. او توقف کرد و به من گفت: بیا داخل. من همراه با افسر رکن سوم وارد سایت شدم. پس از سپری شدن لحظاتی، فرماندهان گروه‌های رزمی تیپ ۲ دزفول، گروه رزمی تیپ ۳۷ و گروه رزمی شوش نیز وارد شدند. از قرار معلوم، آنها از قبل احضار شده بودند که در آن ساعت آنجا باشند. در یکی از کلاس‌های آموزشی خالی سایت، فرمانده نیرو با برداشت گچ و رفتن پای تخته سیاه و تشریح وضعیت نیروهای خودی و دشمن، به چند مطلب اشاره کرد و گفت:

«حال که توپخانه‌ها به کمک شما شتافته‌اند و دشمن را مجبور به توقف و دفاع در منطقه اشغالی کرده‌اند، به نظر موقعیت مناسبی است که با تلاش همه‌جانبه، به‌خصوص قدرت کوبنده آتش توپخانه، به مواضع دشمن حمله کرده و سرپلی در غرب رودخانه کرخه تصرف و نسبت به حفظ و نگهداری آن بکوشیم تا بتوانیم در عملیات آینده از آن سود ببریم. این دستور و تدبیر من است. اکنون بمانید، هماهنگی و پیش‌بینی‌های لازم و ضروری را با یکدیگر انجام دهید و به یاری خدا، فردا عملیات را به‌نحو بسیار مطلوب انجام دهید. من در اینجا با اطمینان به شما می‌گویم که موفق خواهید شد.»

البته مطالب زیادی بین شرکت‌کنندگان در جلسه و فرماندهی رد و بدل شد؛ از جمله: وضعیت دشمن، وضع مهمات و دادن زمان بیشتر برای پیش‌بینی‌های ضروری و سایر موارد. او در پایان گفت: دستور عملیاتی همین است که به‌طور شفاهی گفتم و روی تخته سیاه، یگان تک‌کننده و احتیاط و غیره را رسم و شرح دادم. سؤال شد اداره عملیات با چه کسی است؟ گفت: من هستم و قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه در حکم هماهنگ‌کننده عملیات اقدام می‌کند. در همین جا بمانید و هرگونه هماهنگی که لازم است را با یکدیگر انجام دهید. سپس به من گفت: چون قدرت آتش‌های توپخانه پشتیبانی‌کننده در اختیار تو است، سازمان برای رزم بدهید و وضع آتش توپخانه‌ها را نیز مشخص کنید. ضمناً زمان حمله و اجرای

آتش تهیه نیز در اختیار خودتان؛ هماهنگ کنید. سپس او جلسه را ترک کرد. در ادامه جلسه، با توجه به تدبیر عملیات فرماندهی نزاچا (که به طور شفاهی ابلاغ شد)، قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه در نقش فرماندهی نیروی زمینی، مسئولیت طرح ریزی آتش کلیه یگان‌های توپخانه و هدایت عملیات روز آینده را عهده‌دار شد و پس از مشورت و هماهنگی با فرماندهان و ارکان سوم یگان‌ها که در جلسه حضور داشتند، مواردی، به شرح زیر و البته به طور شفاهی مطرح و به همگان اعلام شد:

۱- وضعیت: فرمایشات شفاهی فرمانده نیروی زمینی ارتش

۲- مأموریت نیروهای عمل کننده:

به منظور تصرف سرپل در غرب رودخانه کرخه و بیرون راندن دشمن از آن منطقه، گروه رزمی تانک تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ با پشتیبانی آتش یگان‌های گروه ۵۵ توپخانه و توپخانه‌های زیر امر گروه تک کرده و سرپل را اشغال و تأمین منطقه اشغالی را برقرار می‌نماید.

۳- اجرا

الف- تدبیر عملیات:

(۱) مانور:

الف) گروه رزمی تانک تیپ ۲ زرهی در ساعت ۰۶:۰۰ روز ۱۳/۷/۱۳۵۹ با استفاده از کلیه امکانات و پشتیبانی انبوه آتش‌های توپخانه‌ها، از پل نادری عبور و ارتفاعات غرب رودخانه کرخه مشرف به پل و رودخانه را اشغال، حفاظت و نگهداری و در صورت امکان، بنا به دستور، نسبت به گسترش سرپل اقدام خواهد کرد. (فرمانده تیپ ۲: سرهنگ شهبازی)

ب) گروه رزمی تانک تیپ ۳۷ زرهی ضمن حفظ جناح گروه رزمی تیپ ۲، در صورت درخواست یگان تک‌ور، به آن کمک و یاری می‌رساند و در واقع احتیاط گروه رزمی تیپ ۲ خواهد بود. (فرمانده: سرگرد فخیم اسدزاده)

پ) گروه رزمی پیاده شوش در منطقه تحت فعلی خود باقی خواهد ماند و از مواضع خود پدافند نموده و اجازه هیچ‌گونه تحرک و حرکتی به دشمن نخواهد داد. (فرمانده: سرگرد رهبر)

(۲) آتش: باتوجه به عدم محدودیت مهمات، آتش تهیه از سوی گروه ۵۵ به مدت ۳۰ دقیقه طرح‌ریزی و اجرا خواهد شد و در صورت کشف تک، بنا به درخواست یگان تک‌ور، دوباره تکرار خواهد گردید. تقدم آتش با گروه رزمی تیپ ۲ دزفول و به هنگام درگیری گروه رزمی ۳۷، با آن گروه رزمی خواهد بود.

سازمان برای رزم توپخانه بدین ترتیب اعلام شد و به همه ابلاغ شد که مطالب را یادداشت کنند:

- گردان ۳۲۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی به فرماندهی سرگرد دهقان؛ کمک مستقیم گروه رزمی تیپ ۲

- گردان ۳۴۲ توپخانه ۱۳۰م گروه ۳۳ توپخانه به فرماندهی سروان رشیدی؛ عمل کلی تقویت گردان ۳۲۰ توپخانه

- گردان ۳۲۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی گروه ۵۵ توپخانه؛ عمل کلی تقویت گردان ۳۲۰ توپخانه و کمک مستقیم گروه رزمی تیپ ۳۷، هنگام وارد عمل شدن.

- دو آتشبار از گروه ۲۲ شهرضا (آتشبار ۱۳۰م و آتشبار ۱۷۵م)؛ عمل کلی تقویت گردان ۳۲۰ توپخانه و عمل کلی تقویت گردان ۳۲۳ توپخانه، هنگام درگیری گروه رزمی تیپ ۳۷.

- سایر توپخانه‌های موجود، عمل کلی خواهند بود و آتش آنها در اختیار مرکز تطبیق و هماهنگی پشتیبانی آتش خواهد بود تا بتواند به موقع و در هر جایی از منطقه اعمال قدرت نموده و با انبوه آتش جبران کمبود نیروی رزمی را بنماید.

۴- متفرقه: باتوجه به تدبیر فرماندهی نیروی زمینی و اینکه در حال حاضر تنها قرارگاه موجود در منطقه، قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه می‌باشد و امکانات و تبحر کافی را دارد؛ ضمن انجام وظیفه در نقش قرارگاه توپخانه نزاجا، فرماندهی و کنترل این عملیات را نیز عهده‌دار می‌گردد و مرکز تطبیق و هماهنگی پشتیبانی آتش، نسبت به طرح‌ریزی آتش اقدام و اجرای آتش‌های پشتیبانی را به‌طور منظم و هماهنگ کنترل خواهد نمود. ضمناً در مورد اعزام دیده‌بانان و افسران رابط توپخانه با گروه‌های رزمی هماهنگی کامل به عمل آمد.

اولین حمله نیروهای خودی و اشغال سرپل در شرق کرخه

برابر هماهنگی‌های انجام شده و تشریح شفاهی دستور عملیاتی، در ساعت ۰۶۰۰ روز ۱۳۵۹/۷/۱۳ آتش تهیه برای رفع موانع نیروی تکور و پیشروی در پناه آن، با شدت و با انواع توپخانه‌های موجود، با بردهای متفاوت و با دقت تمام روی دشمن، تحت هدایت و نظارت مرکز تطبیق آتش قرارگاه گروه اجرا شد و منتظر اعلام حرکت و تک یگان حمله کننده شدیم. چون من می‌بایستی به‌نحو مطلوب وظیفه‌ام را انجام می‌دادم؛ بنابراین در قرارگاه بودم و تماس با یگان تکور و گردان‌های توپخانه، با رعایت سکوت رادیویی، برقرار بود. زمان به‌درازا کشید و اطلاعی از حرکت یگان تک کننده به‌دست نیامد. همه در حال نگرانی و انتظار بودیم. ساعت، ۰۷۳۰ را نشان می‌داد که یگان تکور درخواست کمک کرد و اعلام داشت: در حال عبور از پل نادری (تنها پل روی رودخانه کرخه) هستیم؛ ولی آتش دشمن شدید و مانع حرکت ماست. معلوم شد اجرای تک با تأخیر انجام شده و یگان تک کننده به‌موقع نتوانسته در پناه آتش تهیه از پل عبور کند. با فرمان مرکز تطبیق، آتش تهیه تکرار شد و پشتیبانی از تک، با اجرای آتش‌های دقیق روی نقاط حساس و مواضع دشمن با دیده‌بانی و استفاده از عناصر تنظیمی و انتقال روی هدف‌های دیگر ادامه یافت. تا اینکه نیروی تکور اعلام کرد که سرپل با حداقل تلفات تصرف شد و در حال حاضر مشغول تحکیم مواضع اشغالی هستیم.

نقش توپخانه در رهبری و موفقیت این عملیات (اولین پیروزی بعد از جنگ تحمیلی) بسیار بارز بود. گروه رزمی تیپ ۲ زرهی با پشتیبانی آتش‌های طرح‌ریزی و هماهنگ شده دقیق، انبوه و کوبنده یگان‌های توپخانه گروه ۵۵، توانست دشمن را شکست داده و عقب براند. این دشمن همان بود که توانسته بود در مدت شش روز استعداد تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ را به یک گروهان تانک تقویت شده، تقلیل دهد و آن را تا شرق رودخانه کرخه عقب رانده و وسایل و تجهیزاتش را به غنیمت بگیرد؛ اما اینک به یاری حق و پشتیبانی آتش سهمگین توپخانه، متحمل شکست شده بود.

با گرفتن سرپل در غرب رودخانه، پس از شکست‌های شش روزه اول جنگ، بر همگان آشکار شد که عدم پیشروی نیروهای عراقی به طرف شهرهای شمال خوزستان و قطع راه‌های مواصلاتی، در اثر ضعف و ناتوانی نیروهای عراقی نبود؛ بلکه به احتمال قوی و یقین، عامل سد پیشروی دشمن، ورود گروه ۵۵ توپخانه به منطقه بود که با ایجاد اولین قرارگاه تاکتیکی

توپخانه نیروی زمینی ارتش و هماهنگ کردن آتش توپخانه‌های موجود در منطقه و اجرای آتش‌های انبوه و مؤثر با هماهنگی آتش‌های سایر نیروها، موفق به توقف نیروهای تا بن دندان مسلح دشمن شد. پیروزی در این عملیات، علاوه بر به‌دست آوردن سرپل در غرب رودخانه کرخه، عاملی تسهیل‌کننده برای پیروزی در عملیات‌های آینده شد؛ زیرا در بالا بردن روحیه پرسنل رزمنده و مردم غیور منطقه اثری بسیار خوب و شایان توجه داشت و شایعه قبلی، مبنی بر ورود لشکر اصفهان، بار دیگر ورد زبان‌ها شد که با آمدن لشکر اصفهان ما پیروز شدیم. به جرئت می‌توانم بگویم: «اگر توپخانه نبود، سرنوشت جنگ چیز دیگری می‌شد.»

ورود افسران توپخانه به قرارگاه برای کمک به مرکز تطبیق آتش‌ها

در روز ۱۳۵۹/۷/۱۵ افسران درخواستی گروه که به اشتباه به اهواز رفته بودند، به ما پیوستند. آنها عبارت بودند از: سرگرد شجاع‌السادات از مرکز پشتیبانی آموزش تبریز و سرگرد رشیدنجفی و سروان اعلمی‌فر از مرکز آموزش توپخانه اصفهان. افسران مذکور از بهترین‌های ارتش بودند و با حضور آنها، اقدامات مرکز تطبیق روال بهتری پیدا کرد. فرماندهان گردان و آتشبارهای مستقل، به قرارگاه احضار و به آنها تاکید شد که برای صرفه‌جویی در مهمات، بهتر است قبلاً اقدام به ثبت تیر شود و با استفاده از عناصر به‌دست آمده، انتقال آتش روی هدف‌های دیگر صورت پذیرد. گردان‌هایی مانند ۱۵۵م خودکشی سعی کنند از ماسوره زمانی روی محل‌های تجمع دشمن، به‌منظور کشتار بیشتر آنها استفاده کنند. درباره دیده‌بان‌های مردمی که کلاس آموزشی برای آنها در قرارگاه تشکیل شده بود نیز تاکید شد که باتوجه به بومی بودن و آشنایی آنها به منطقه، پس از واگذاری، به همراه دیده‌بانان یگان‌ها، در نقاط حساس مورد استفاده قرار بگیرند.

بمباران شدن محل قرارگاه گروه

در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۶ هیئتی از معاونت عملیات نیروی زمینی برای بازدید از نحوه کار مرکز تطبیق به قرارگاه گروه آمدند. دقایقی از ورود آنها نگذشته بود که غرش هواپیماها، صدای رگبار ضدهوایی و شکسته شدن درختان به گوش رسید. ما به سنگرهای خود پناه بردیم. بعد که اوضاع آرام شد، از سنگرهای خود خارج شدیم؛ ولی با مشاهده بمب‌های بسیار

حجیم که عمل نکرده و بخشی از آنها در دل خاک فرو رفته بود، مواجه شدیم. با فرمان من دوباره همگی به سنگرهایشان پناه بردند؛ اما از انفجار بمبها خبری نشد. از سنگرها خارج و به بررسی اوضاع پرداختیم. چند بمب از هواپیماهای دشمن روی ما رها شده بود که یکی از آنها به سمت چپ جلوی نفربر فرماندهی گروه اصابت کرده و خساراتی به بار آورده بود، ولی منفجر نشده بود. همزمان با رها شدن بمبها، قرارگاه به رگبار و تیربار بسته شد که خسارتی ایجاد نشد و فقط یک درجه‌دار که به جای رفتن به داخل سنگر، خود را به درخت آویزان کرده بود، از پای راست مجروح شده و به بیمارستان اعزام شد. مراتب بمباران قرارگاه گروه به پایگاه هوایی دزفول اطلاع داده شد تا نسبت به خنثی کردن و بردن بمبهای عمل نکرده و بررسی چگونگی عمل نکردن آنها اقدام کنند. معلوم شد هواپیماهای دشمن از ترس مورد اصابت قرار گرفتن توسط سیستم موشکی مستقر در پایگاه و درگیر شدن با هواپیماهای خودی، در سطح خیلی پائین؛ یعنی سینه‌مال از داخل دره‌ها و رودخانه دز، به دور از دید توپهای پدافند هوایی مستقر در منطقه، به قرارگاه گروه و دو سه نقطه دیگر از جنگل سازمان آب که ما در آن مستقر بودیم، حمله هوایی کرده‌اند. علت عمل نکردن بمبهای رها شده نیز ارتفاع پایین پرواز و در نتیجه مسلح نشدن ماسوره آنها تا لحظه اصابت به زمین ارزیابی شد.

بنابراین خیلی سریع نسبت به جابه‌جایی قرارگاه اقدام شد و در جای دیگری از جنگل مستقر شدیم. فرماندهان آتشبارهای پدافند هوایی مستقر در منطقه و حوالی قرارگاه، احضار و هشدارهای لازم درباره هوشیار بودن کارکنان خدمه توپ و ارتباط دائم با شبکه اعلام خطر به آنها داده شد که نتیجه‌بخش بود؛ زیرا دو روز بعد دو هواپیمای میگ عراق در همین منطقه توسط توپهای پدافند هوایی ما سرنگون شدند. فراموش کردم بگویم که نفرات بازدید کننده نزاجا، همان موقع ما را ترک کرده بودند. این بار نیز خدا نخواست که نباشم، ماندم تا در بیرون راندن دشمن از خاک وطن در آینده، سهمی داشته باشم.

تغییر مواضع توپخانه‌های دوربرد به جلو

در روز ۱۳۵۹/۷/۱۶ برای بازدید یگان‌های توپخانه و تغییر مکان آنها که شرایط جدید ایجاب می‌کرد، عازم منطقه شدم. آتشبار ۱۷۵م گردان ۳۸۸ گروه ۳۳ در موضعی مستقر شده بود که نمی‌توانست از حداکثر برد خود استفاده کند و این موضوع مورد ایراد من بود. در داخل

موضع این یگان، در حالی که با ستوان یکم صالح فرمانده آتشبار درخصوص همین موضوع مشغول صحبت بودم، ناگهان هواپیمایی در ارتفاع بسیار پایین، سینه‌مال به ما نزدیک و موضع را به رگبار بست. ما خیلی سریع خودمان را به زمین انداختیم و رگبار تیربار هواپیما، از دو متری ما زمین را درو کرد؛ خوشبختانه ما صدمه‌ای ندیدیم. وقتی می‌خواستیم از زمین بلند شویم، احساس سنگینی کردم. این سنگینی، ناشی از وزن سرباز محافظم بود که برای جلوگیری از اصابت گلوله به من، خودش را روی من انداخته بود. در نزدیکی ما تانکر سوخت، درست در چند متری قرار داشت؛ با خواست خدا، رگبار تیربار هواپیما به آن هم اصابت نکرد. بعداً باخبر شدیم که همین هواپیمای دشمن، بمب‌هایش را در دوکوهه روی زاغه‌های مهمات رها کرده و آنجا را به آتش کشیده است.

با هماهنگی فرمانده آتشبار مذکور و قانع کردن او نسبت به جابه‌جایی آتشبار ۱۷۵ به جلو، توانستیم هدف‌های حساس و نقاط حیاتی دشمن در منطقه اشغالی در دوردست را مورد هدف قرار داده و مقابله به‌مثل کنیم. به همین ترتیب، آتشبار ۱۷۵م گردان ۳۸۷ توپخانه گروه ۲۲، به فرماندهی سروان اسفندیاری به جلو حرکت داده شد و با طرح‌ریزی آتش مناسب از طریق مرکز تطبیق، سعی شد به‌طور متناوب با تیراندازی دقیق روی مواضع دوردست دشمن، تأسیسات آن را نابود و نیروهای متجاوز را مستأصل کنیم. لازم به ذکر است که برای جلوگیری از کشف شدن مواضع یگان‌های توپخانه، به‌طور مرتب، نسبت به جابه‌جایی آتشبارها اقدام می‌شد.

شکست تک هماهنگ شده دشمن در ۱۷ مهر ۱۳۵۹

بعد از حرکت آتشبارهای ۱۷۵م به جلو، نسبت به تغییر مکان و حرکت به جلوی گردان‌های توپخانه ۱۳۰م اقدام شد. آتشبارهای این گردان‌ها در جاهای مناسب اشغال موضع کرده و نسبت به احداث سنگرهای دیده‌بانی روی ارتفاعات اطراف منطقه سرپل اقدام کردند. سپس دیده‌بانان ورزیده را در آنها مستقر و افسران رابط را به نیروهای مانوری اعزام کردند. اکنون گردان‌ها و آتشبارها از هر نظر آماده مأموریت بودند. ارتباط یگان‌های مانوری با توپخانه در تمام رده‌ها به‌نحو مناسبی برقرار شده بود و آمدن افسران رابط هوایی و هواینروز به قرارگاه گروه و استفاده به‌موقع مرکز تطبیق و هماهنگی پشتیبانی آتش از این افسران در به‌کار

بردن آتش هواپیماها و هلی‌کوپترها، هر روز بر کارایی و هماهنگی‌ها می‌افزود. روال کار و اصولاً جنگ براساس اصول استوار می‌شد. با این اوصاف بود که عملیات آفندی نیروهای متجاوز به‌منظور تصرف سرپل غرب رودخانه کرخه در شب ۱۳۵۹/۷/۱۷ کاملاً باشکست مواجه شد. زیرا مشاهده حرکات دشمن و اطلاع توسط دیده‌بانان توپخانه و دادن اطلاعات لازم به یگان‌های رزمی و توپخانه‌ها، موجب آمادگی آنها در حد بسیار بالایی شد و آنها به‌محض تحرک متخاصم، ضربه کارساز و مهلکی بدو وارد می‌کردند.

در آن شب حمله دشمن آغاز شد؛ ولی با درخواست آتش از سوی دیده‌بانان توپخانه، دشمن آنچنان با شدت و دقت و حجم آتش زیاد زیر گلوله‌باران توپخانه‌ها قرار گرفت که در آخر با دادن تلفات زیاد مجبور به عقب‌نشینی شد. درواقع نقش توپخانه در این عملیات به‌قدری پر رنگ بود که همگان دریافتند جنگ بدون توپخانه اگر به عراق نگویم، جنگ نیست و سرنوشت جنگ به توپخانه بستگی دارد. در این عملیات پدافندی، برای جلوگیری از موفقیت تک دشمن و درواقع سد کردن حرکات دشمن، فقط توپخانه وارد عمل شد.

شکست دوباره حمله دشمن در ۲۲ مهر ۱۳۵۹

نیروهای متجاوز عراق بار دیگر باتوجه به بی‌نتیجه بودن حمله تاریخ ۱۷ مهرماه خود و آگاهی از حمله احتمالی لشکر ۲۱ پیاده که به‌تازگی به منطقه وارد شده بود، در ساعت حدود ۱۶۳۰ تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۲ با تمام قدرت، به‌منظور بیرون راندن نیروهای ما از سرپل و تصرف آن، تک خود را آغاز کردند. در آن زمان نیروهای مانوری ما عناصری از تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ و یک گروه رزمی از تیپ ۳۷ زرهی شیراز بودند.

البته با وارد شدن لشکر ۲۱ به منطقه، قرارگاه و مرکز تطبیق آتش‌های گروه ۵۵ با توپخانه لشکر ۲۱ و تک تک گردان‌های توپخانه آن هماهنگی‌های لازم را انجام داد و در ارتباط کامل بود. همان‌گونه که قبلاً اشاره کردم، مرکز تطبیق درباره آتش تک تک گردان‌های توپخانه سازمانی و زیر امر، اقدام به طرح‌ریزی آتش کرده بود و برابر آن، مناطق مسئولیت آتش هر یک از گردان‌های توپخانه مشخص شده بود؛ یگان‌ها حتی روی عوارض منطقه ثبت تیر کرده و عناصر تنظیمی آن را در اختیار داشتند تا در صورت انتقال آتش از نقطه ثبت تیر، دقت تیراندازی بیشتر شود.

با مشاهده نشانه‌هایی از تحرکات دشمن، دیده‌بانان یگان‌های توپخانه، بدون درنگ مراتب را گزارش کردند. از سوی دیگر، توپخانه نیروهای دشمن به گلوله‌باران مواضع نیروهای رزمی و پشتیبانی رزمی پرداختند؛ ولی با درخواست آتش دیده‌بانان و کنترل مرکز تطبیق، یگان‌های توپخانه گروه ۵۵ و لشکر ۲۱ به یاری خدای منان، با اجرای آتش‌های انبوه و دقیق دیده‌بانی شده، در مراحل مختلف، حرکت به جلوی دشمن را سد و با کمک نیروهای مانوری مستقر در سرپل، نگذاشتند دشمن سرپل را اشغال کند. باز هم کنترل تمرکزی، هماهنگی و یکپارچگی یگان‌های توپخانه موجود در منطقه نبرد، برای چندین بار نقش خود را آشکارتر کرد و دشمن با دادن تلفات و خسارات بسیار، به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی کرد.

عملیات آفندی لشکر ۲۱ پیاده در ۲۳ مهر ۱۳۵۹

لشکر ۲۱ پیاده که به‌تازگی به منطقه دزفول وارد شده بود، با دستور شفاهی فرمانده نیروی زمینی ارتش، مأموریت یافت به نیروهای متجاوز حمله‌ور شده و ارتفاعات ابوصلیبی‌خات و علی‌گره‌زد را تصرف و در صورت امکان، به ادامه تک به سمت عین‌خوش بپردازد. باتوجه به شکست دشمن در تک مختل‌کننده شب قبل، نظریه همگان، به‌خصوص فرماندهان، بر این بود که پیروزی در این عملیات حتمی خواهد بود.

باتوجه‌به اینکه قرارگاه توپخانه لشکر ۲۱ در یکی دو روز قبل از تک به منطقه رسیده بود، فرماندهی نزاجا مقرر داشت که:

- ۱- سازمان برای رزم توپخانه را گروه ۵۵ توپخانه تهیه و ابلاغ کند.
 - ۲- گروه ۵۵ و توپخانه‌های زیر امر به‌صورت تقویت و عمل کلی تقویت، آتش توپخانه لشکر ۲۱ را پشتیبانی کنند.
 - ۳- دیده‌بان هوایی هم از طریق گروه ۵۵ توپخانه اعزام شوند.
 - ۴- تقدم آتش توپخانه به گردان کمک مستقیم تیپ ۱ (تلاش اصلی) داده شود.
- بنابراین دو گردان ۳۲۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی و ۳۴۲ توپخانه ۱۳۰م از گروه، در تقویت آتش گردان کمک مستقیم تیپ ۱ قرار گرفت.

تک لشکر قرار بود در ساعت ۰۶۰۰ تاریخ ۲۳ مهر، با اجرای آتش تهیه به مدت ۳۰ دقیقه، با شرکت گردان‌ها و آتشبارهای گروه و گردان‌های توپخانه لشکر اجرا شود و سپس یگان‌های تک‌ور، در پناه آتش دیده‌بانی شده‌ی یگان‌های توپخانه، به دشمن حمله‌ور شوند.

عملیات آفندی لشکر به علت تراکم در عبور از پل‌های ثابت و شناور مستقر روی رودخانه کرخه، با یک ساعت تأخیر؛ یعنی در ساعت ۰۷۰۰ آغاز شد. نیروهای تک‌کننده در وهله‌ی یکم، با وجود تصرف هدف‌های خود، ملاحظات تاکتیکی لازم را اتخاذ نکردند و محاصره شدند. گردان‌های کمک مستقیم تیپ‌ها (هر دو تیپ در خط) همراه با نیروهای مانوری از پل عبور کرده بودند و به نظر می‌رسید با توپخانه‌های دیگر که آتش آنها را تقویت می‌کردند، تماس ندارند. به هر صورت، وضع نگران‌کننده بود. فرمانده لشکر و فرمانده توپخانه لشکر هم در غرب رودخانه با نیروی مانوری بودند و اطلاع دیگری به‌جز پیام‌های رسیده از سوی آنها در دست نبود. آخرین پیام فرمانده لشکر این بود که قسمت عمده‌ی نیروهای ما از بین رفته‌اند. ولی فرمانده نزاچا که خود در نزدیکی پل نادری و ناظر عملیات قسمتی از نیروهای تک‌کننده بود، پاسخ داد: تا آخرین قطره خون بجنگید و سعی کنید اسیر نشوید و به عقب برنگردید. تعدادی از کارکنان که تانک‌هایشان منهدم شده بود، تلاش می‌کردند خود را نجات دهند و از پل نادری به سمت شرق، در حرکت بودند. من با شنیدن پیام‌ها و دیدن این اوضاع نامناسب، نگران شدم و همراه سرهنگ فرداد (معاونت گروه) با نفربر فرماندهی به سمت قرارگاه توپخانه لشکر حرکت کردم. در آنجا سرهنگ طبایی رئیس رکن ۳ توپخانه لشکر، بی‌نهایت نگران اوضاع بود و از سوی نگران فرمانده توپخانه لشکر. با دل‌جویی از وی، گفتم: من در اینجا و همه جای منطقه هستم، شما نگران نباشید و به کار خود ادامه داده و با مرکز تطبیق آتش قرارگاه گروه، تماس خود را قطع نکنید. ما نخواهیم گذاشت دشمن قدمی فراتر از وضع موجود جلو بگذارد؛ شما به واحدهای توپخانه نزدیک پل ابلاغ کنید با بلندگو اعلام کنند هر کسی از پل به عقب برگردد، با آتش توپخانه متوقف خواهد شد. این دستور در شبکه‌ی ارتباطی پخش شد و تصور می‌کنم اثر بسیار خوبی هم داشت. چون وقتی با نفربر نزدیک پل رفتیم، تیمسار ظهیرنژاد فرماندهی نیرو حضور داشت و برخوردی نیز با کارکنان در حال تقریباً فرار از روی پل به طرف شرق داشت. سرهنگ مرادیان نیز همراه فرماندهی نزاچا بود که با دیدن من گفت: وکیلی، خوب شد که آن پیام را دادی. انعکاس پیام من در آرام کردن و به خود آمدن تعداد معدودی که نظم را به هم ریخته بودند، مؤثر واقع شده بود. از سوی، با هماهنگی مرکز تطبیق

و قرارگاه توپخانه لشکر و با کمک و همیاری دیده‌بانان و افسران رابط، اجرای آتش‌های انبوه دیده‌بانی شده طرح‌ریزی شد و برای رهایی یگان‌های تک‌ور محاصره شده و استقرار در بعضی از مواضع اشغالی، با شدت و دقت همیشگی اجرا شد؛ به‌نحوی که بسیار مؤثر افتاد و به نیروی متجاوز اجازه نداد حرکتی به جلو انجام دهد. در نتیجه نیروهای ما توانستند به عقب آمده و در مواضع قبلی خود مستقر شوند.

روز بعد که اقدامات گروه در پشتیبانی آتش از عملیات مزبور و انعکاس پیام من که در شبکه پخش شده بود، به رئیس‌جمهور و فرماندهی کل قوا، توسط فرماندهی نزاها گفته شد، او از همه کارکنان گروه تشکر و قدردانی کرد. به این ترتیب باز هم نقش توپخانه در این عملیات به‌نحو چشم‌گیری کارساز و مانع از تلفات بیش از حد نیروهای خودی شد.

پشتیبانی از عملیات‌های آفندی لشکر ۲۱ پیاده

بعد از عملیات نصر (کرخه‌کور)، تک‌های محدودی توسط یگان‌های لشکر ۲۱ انجام و هر بار، تعدادی اسیر از دشمن گرفته و خسارات جانی و مالی به نیروهای صدام وارد می‌شد. در این تک‌های محدود، یگان‌های توپخانه گروه و زیر امر آن، که در منطقه مستقر بودند، کماکان آتش توپخانه لشکر را با حرکت به جلو و اجرای آتش‌های منظم و هماهنگ شده روی دشمن، تقویت و آتش‌های ایذایی اجرا می‌کردند.

شرکت فرماندهی گروه ۵۵ توپخانه در جلسات هماهنگی قرارگاه تاکتیکی نزاها

گزارش اقدامات انجام شده، میزان مصرف مهمات و هرگونه تغییر و تحول در منطقه عملیاتی، می‌بایستی شبانه و حضوری در پایگاه هوایی دزفول به عرض فرماندهی کل قوا می‌رسید. بنابراین، در پایان هر روز، فرماندهان یگان‌های عمده، گزارشات روزمره را آماده و با خود به پایگاه می‌بردند و پس از بحث و بررسی اوضاع جاری، دستورهای جدید برای ادامه فعالیت‌های روزهای بعد دریافت می‌کردند. گزارشات نوبه‌ای گروه که حاصل اقدامات روزانه قرارگاه و یگان‌های تحت کنترل عملیاتی گروه بود، در این جلسات به ستاد قرارگاه عملیاتی نزاها در جنوب ارائه می‌شد. این اقدام تا روزی که قرارگاه نزاها در دزفول مستقر بود، همچنان ادامه داشت.

سرکشی به یگان‌ها و بازدید از نحوه فعالیت آنها

طی آن مدت، فرصتی به دست می‌آمد تا بیشتر به مواضع یگان‌های توپخانه صحرایی و پدافند هوایی گروه که در سایر نقاط استان خوزستان و منطقه تپ خرم‌آباد مستقر بودند، سرکشی و از نزدیک گرفتاری‌های آنها را برطرف کنیم. بیشتر این موارد، زمانی بود که افسر توپخانه نزاجا، سرکار سرهنگ عیسی افرایی که افسری شایسته، باسواد و باتدبیر بود، تصمیم به بازدید از واحدهای توپخانه منطقه می‌گرفت و از من هم دعوت می‌کرد تا در خدمت او باشم. واحدهای گروه، به‌ویژه توپ‌های پدافند هوایی، در همه منطقه خوزستان پراکنده بودند. سد دز، سد کارون، نقاط حساس دزفول، شوشتر، هفت تپه، نبرد اهواز، آبادان، دارخوین، منطقه الله‌اکبر و همچنین همراه یگان‌های رزمی و پشتیبانی رزمی؛ جاهایی بودند که توپ‌های پدافند هوایی مستقر در آنها، متعلق به گروه ۵۵ توپخانه بودند. در منطقه تپ ۸۴ پیاده خرم‌آباد نیز گردان ۳۹۹ توپخانه صحرایی ۱۳۰م و آتشبار پدافند همراه آن (آتشبار یکم گردان ۳۱۴ توپخانه پدافند هوایی از گروه ۲۲ توپخانه) مستقر بود. به هر صورت برنامه‌ریزی شده بود که بتوانم حداقل ماهی یا چهل و پنج روز یک دفعه به یگان‌ها و به‌ویژه از دیدگاه‌های آنها که روی ارتفاعات مشرف به منطقه مربوطه مستقر بودند، سرکشی و بازدید کنم.

دیدگاه شماره ۱، بعد از پل نادری و غرب رودخانه کرخه، روی یک ارتفاع معروف به کله قندی، مستقر شده بود و دید بسیار مناسبی روی دشمن داشت. دو نفر دیده‌بان که بیست روز قبل دیده‌بان‌های این پست را تعویض کرده بودند، غلامی و حیدری نام داشتند که وظیفه و احتیاط بودند. به این دیدگاه و تعدادی دیگر از دیدگاه‌ها هم به‌تازگی دوربین پایه‌دار بزرگ که بسیار مناسب است، داده بودیم. نامبردگان نه مرا می‌شناختند و نه انتظار داشتند که در ساعت اولیه صبح، فرمانده گروه در این نقطه حساس، زیر دید و تیر دشمن، به سرکشی و دیدن آنها بیاید. شاید تبلیغات سوء دشمن و دشمنان دوست‌نما که شایعه می‌کردند که فرماندهان در جای امن (زیر زمین‌ها) پناه گرفته و به نیروهایشان رسیدگی نمی‌کنند، به این دو نفر هم سرایت کرده بود. در برخورد اولیه سرد آنها، اثر این تبلیغات منفی کاملاً نمایان بود. البته فرماندهی با بیش از ده گردان توپخانه و آتشبارهای مستقل، به‌ندرت وقت می‌کند به‌طور مرتب به همه جاها و دیدگاه‌ها سرکشی کند. پس از احوال‌پرسی و صحبت زیاد و راهنمایی و تذکرات درباره استفاده صحیح از وسایل دیده‌بانی و دوربین حاضر و لزوم گزارش به‌موقع از فعالیت‌های

دشمن و سایر موارد، با همکاری آنان محلی از نقاط حساس دشمن انتخاب شد و با درخواست از آتشبار مربوطه، روی آن تنظیم تیر شد که ناگهان دیدگاه با چند شلیک مواجه شد و ما با یاری خدا باز جان سالم بدر بردیم. به یاد دارم که یکی از همین افراد، مرتب به من توصیه می‌کرد که به دیوار سنگر تکیه کنم تا از دید و تیر دشمن مصون باشم. با خداحافظی و تشکر از زحمات دیده‌بان‌ها، محل را ترک کردم؛ ولی وقت خداحافظی چهرهٔ بچه‌ها تغییر کرده بود، روحیهٔ شاد داشتند و از حضور من در آنجا تشکر می‌کردند. با ورود به قرارگاه، از فرماندهٔ واحد مربوطه خواستم تا خیلی سریع نسبت به رفع گرفتاری و کمبودهای دیده‌بان‌ها اقدام و نتیجه را اعلام کند. به خاطر دارم، راننده‌ای که من را به دیدگاه برده بود، از سازمان آب بود و خیلی ترسیده بود؛ او می‌گفت: «*ینجا هم جای بازدید است!*»

اهمیت مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش گروه از دید جانشین فرمانده قرارگاه نزاجا

روزی جناب سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی که از افسران معروف ارتش در صداقت، درستی و فداکاری بود و از بهترین‌های رشته زرهی به‌شمار می‌رفت که از اوائل جنگ، افسر عملیات نزاجا و سپس جانشین فرمانده قرارگاه نزاجا در منطقه بود و افسر توپخانه نزاجا، سرکار سرهنگ افراپی به قرارگاه گروه آمدند و به سنگر مرکز تطبیق و هماهنگی پشتیبانی آتش گروه هدایت شدند. گفتنی است که با ادامه یافتن جنگ و به‌منظور آسودگی خیال عناصر و کارکنان این مرکز، زیرزمینی حفر و با استفاده از جعبه‌های مهمات کاتیوشا، دیوارهای آن پوشانده شده بود. نامبردگان از نحوهٔ کار و نظم و ترتیب و سرعت عمل کارکنان مرکز اظهار رضایت و قدردانی کردند. جناب سرهنگ حسینی گفت: من باید در اینجا به‌صراحت بگویم، زمانی که ما در مدارس عالی نظامی درس می‌خواندیم، درباره تشکیل چنین مرکزی، مطالبی به ما گفته بودند؛ ولی ندیده بودم که چه‌طور کار می‌کند و اکنون عملاً دارم می‌بینم. خوشحالم که با برپایی این مرکز، از بدو ورود گروه به منطقه، توپخانه‌های صحرائی توانسته‌اند کاری بس مهم در پشتیبانی از یگان‌های مانوری، با کنترل و هماهنگ کردن آتش توپخانه‌ها انجام دهند و از طریق این مرکز، امور مربوط به کنترل و هماهنگی آتش‌ها به بهترین نحو ممکن در حال انجام است. با گفتن این مطالب، او قرارگاه را ترک کرد. البته او

بعدها چندین بار دیگر نیز به قرارگاه برای بازدید و انجام هماهنگی‌ها و ابلاغ دستورها، سرکشی کرد.

بازدید از آتشبار مأمور در مورموری

یک روز برای سرکشی و بازدید از آتشبار ۱۳۰م گردان ۳۹۹ توپخانه مأمور به تیپ ۸۴ پیاده خرم‌آباد مستقر در مورموری، عازم این منطقه شدم. حدود ۳۴۰ کیلومتر از جاده اندیمشک تا دره‌شهر، جاده خوب و آسفالت بود. از دره‌شهر تا آبدانان، ۴۳ کیلومتر جاده خاکی و از گردنه پر پیچ و خم خطرناکی عبور می‌کرد. بعد از آبدانان تا مورموری که دهکده کوچکی است، حدود ۶۸ کیلومتر، جاده بسیار خراب و خاکی بود؛ بهتر است گفته شود، راه باریکه بسیار بد. همین راه باریکه خراب، سه مرتبه از داخل آب رودخانه مورموری عبور می‌کرد. باتوجه به اینکه تنها راه منطقه، همین جاده بود، مهندسی ارتش یکی دو پل روی رودخانه احداث کرده بود. این مسیر در مواقع بارندگی و جریان یافتن شدید آب، تبدیل به رودخانه خطرناک و خروشان می‌شد؛ به همین علت زمانی که ما از این جاده عبور می‌کردیم، آب پل‌ها را برده بود. از قرار معلوم، یکی دو ساعت قبل از ما، یک دستگاه خودرو ریو، در حالی که سربازان از مرخصی برگشته را به یگان‌شان می‌برد، در این رودخانه که در اثر بارندگی طغیان کرده بود، غرق شده بود. کامیون ریو در چندین متر آن طرف‌تر، از آب گرفته شده بود؛ اما متأسفانه یک نفر درجه‌دار و تعدادی سرباز در آب مورموری غرق و شهید شده بودند. در موقع رسیدن ما به آن نقطه، آب مورموری کمتر شده بود، ولی جیب حامل ما در آب گیر کرد و اگر یگان مهندسی ارتش نرسیده بود، شاید ما هم به سرنوشت آن ریو دچار و غرق می‌شدیم.

از مورموری تا دوراهی چاه نفت، ۲۷ کیلومتر و مسیر آن بسیار خراب بود. از آنجا تا موضع یگان توپخانه ۱۳۰م هم حدود ۹ کیلومتر راه بود. سرانجام هر طور شده بود، به موضع رسیدیم و یک روز در آنجا توقف و با کارکنان به گفت‌وگو نشستیم. بازدیدی هم از دیدگاه داشتیم. در آن اوضاع و احوال، باید می‌بودید تا ببینید که کارکنان فداکار توپخانه ارتش چگونه و با تحمل چه مرارت‌ها و مصیبت‌ها و فقط با قدرت اراده و حس وظیفه ملی و مذهبی، در کمال از خودگذشتگی، دین خود را ادا می‌کنند تا این ملک و مملکت در امن و آسایش (با

نابودی و بیرون راندن صدامیان) باشد. به هر صورت، یک روز دیگر طول کشید تا به قرارگاه برگردیم. رفت و برگشت و توقف در آنجا سه روز طول کشید.

تیراندازی با جنگ‌افزاری ناشناخته

در بهمن ۱۳۵۹ فرماندهی نیروی زمینی به من گفت: سه قیضه اسلحه جدید هدایی مردم کره به فرماندهی کل قوا، توسط سفیر کره شمالی، در آمادگاه دزفول موجود است و رئیس‌جمهوری نظرشان بر این است که بررسی کنید چنانچه خوب هستند، نسبت به خرید انبوه آنها اقدام شود. با مراجعه به آمادگاه، اسلحه‌ها که داخل گریس بودند، همراه با مقداری مهمات تحویل گرفته شد. از ظاهر مهمات مشخص شد که موشک هستند و سلاح‌ها هم موشک‌انداز. بنابراین به گردان کاتیوشا ابلاغ شد که دو سه نفر از بهترین‌های گردان به قرارگاه بیایند تا اقدامات لازم در این مورد انجام شود. ستوان یکم اسدی با دو سه نفر آمد. سه روز طول کشید تا سلاح‌ها از گریس پاک و سرهم شدند؛ ولی هیچ‌گونه مدرکی که نشان دهنده مختصات و مشخصات و نحوه کاربرد این اسلحه باشد، وجود نداشت. جلسه‌ای تشکیل شد و بحث و بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که از مدارک راکت‌انداز کاتیوشا (باتوجه به شباهت به یکدیگر) استفاده شود.

مشخصات این اسلحه به شرح زیر تعیین شد:

کالیبر: ۱۰۷ مم- تعداد لوله: ۱۲ عدد- وزن: نسبتاً سبک و قابل حمل با خودروهای سبک- قابل استقرار روی جک و نصب روی خودرو- برد تخمینی: ۱۰ تا ۱۲ کیلومتر (حدود برد هویتزرهای ۱۰۵ مم)- تعداد خدمه، برابر برآورد: سه نفر.

مراتب به فرماندهی نذاجا گزارش شد و ریاست‌جمهوری در جریان امر قرار گرفت. از ما خواسته شد، چنانچه می‌توانیم با این اسلحه تیراندازی کرده و نتیجه کار را گزارش کنیم. ما هم اقدامات لازم برای اجرای تیراندازی را انجام دادیم و محلی در منطقه مسئولیت تیپ ۲ لشکر ۲۱ که پشت ارتفاعات سپتون در شمال غرب رودخانه کرخه بود را برای تیراندازی تعیین کردیم. با تیپ مذکور هم هماهنگی‌های لازم انجام شد. جنگ‌افزارهای جدید نیز به محل مورد نظر برده شدند و یک قبضه هویتزر ۱۰۵ مم نیز در مجاورت آنها قرار داده شد و سپس مراتب آمادگی برای اجرای تیراندازی با جنگ‌افزار جدید، به فرماندهی نیرو اعلام شد.

در ساعت حدود ۱۰ صبح، فرمانده نزاچا و فرماندهان لشکر، تیپ و توپخانه لشکر ۲۱ در محل حضور یافتند. ابتدا با استفاده از دیده‌بانی که روی ارتفاعات یاد شده قرار داشت، هدفی که از قبل روی آن ثبت تیر شده و عناصر تنظیمی آن موجود بود، انتخاب شد. در وهله اول، تیراندازی با هویتزر ۱۰۵م روی هدف مزبور اجرا شد و در وهله بعد، اجرای آتش با راکت‌انداز ۱۰۷م، با همان عناصر تنظیمی صورت گرفت. بنا بر اعلام دیده‌بان، نتیجه رضایت‌بخش بود و لازم شد یک شلیک ۱۲ تایی اجرا شود. براساس گزارش دیده‌بان که همگی از بی‌سیم شنود می‌کردیم، منطقه نسبتاً وسیعی مورد اصابت موشک‌ها قرار گرفت و همگان به این نتیجه رسیدند که این جنگ‌افزار با توجه به سبکی و امکان تغییر مکان سریع در زمان اندک و حجم آتش بالا، جنگ‌افزاری بسیار مناسب است و حتی بیشتر حاضران که از رسته پیاده بودند، نظرشان این بود که داشتن اسلحه مزبور برای یگان‌های پیاده بسیار لازم و ضروری است. در پایان، به نظر حاضران، تلاش و جدیت گروه در آماده کردن این اسلحه ناشناس برای تیراندازی، بدون هیچ مدرک واگذاری از سوی سازنده، کاری بس مهم و غیرقابل تصور ارزیابی شد؛ به همین دلیل بود که فرمانده لشکر ۲۱ هیچان زده شدند و در همان جا مبلغ نسبتاً زیادی به خدمه و ستوان‌یکم اسدی پاداش داد. از سوی دیگر، فرماندهی نیرو از طرف خود و فرماندهی کل قوا، از همه کارکنان دست‌اندرکار تشکر و قدردانی کرد. گفتنی است، پس از اقدامات لازم از سوی مبادی مربوطه، نسبت به خرید انبوه جنگ‌افزار یاد شده اقدام شد و گروه ۵۵ توپخانه به‌عنوان مسئول آموزش به کارکنان یگان‌های ارتش در قرارگاه تیپ ۸۴ پیاده خرم‌آباد تعیین و به یاری خدا و همت کارکنان گروه کاری، آموزش طی مدت کوتاهی شروع شد و به پایان رسید. همان طوری که حاضران در تیراندازی نظر داده بودند، این جنگ‌افزار که بعدها مینی‌کاتیوشا نامیده شد، به یگان‌های پیاده اختصاص یافت و در عملیات‌های بعدی، قدرت آتش جنگ‌افزارهای اجتماعی یگان‌های پیاده را دوچندان کرد. با سوار کردن این جنگ‌افزار روی جیپ، واحدهای پیاده در هر جای منطقه که نیاز داشتند، می‌توانستند اعمال قدرت کنند. این هم یکی دیگر از اقدامات به‌یاد ماندنی گروه ۵۵ توپخانه در اوایل جنگ تحمیلی بود که شاید تاکنون در جایی گفته یا شنیده نشده و یا بدین صورت منعکس نشده است. به هر حال توپخانه با این اقدام جالب، اثری از اقتدار خودش را در یگان‌های پیاده به یادگار گذاشت و آنها هم صاحب قدرت آتش کافی شدند.

عملیات توپخانه در منطقه رقایبه

در جنوب غربی شوش، بعد از رودخانه کرخه، بین میشداغ و ابوصلیبی خات، منطقه‌ای غیرمسکونی و تقریباً غیرقابل عبور، پر از تپه‌های شنی (ماسه بادی) به نام رقایبه وجود دارد. باتوجه به وضعیت خاص این منطقه، از زمان شروع جنگ تحمیلی تا آن موقع، هیچ یک از طرفین درگیر به این منطقه توجه خاصی نداشتند؛ بنابراین خالی از نیروی نظامی بود. یک روز در اواسط اسفند ۱۳۵۹، از طریق قرارگاه تاکتیکی نزاچا در جنوب، به گروه ۵۵ توپخانه اطلاع داده شد که در منطقه رقایبه تعداد زیادی تانک و نفربر دشمن تجمع کرده‌اند و قصد دارند به طرف رودخانه کرخه و شوش حرکت کنند؛ از گروه ۵۵ درخواست می‌شود اقدامات لازم برای جلوگیری از ادامه حرکت این ستون و نزدیک شدن آن به منطقه شوش را انجام دهد. بلافاصله به نزدیک‌ترین گردان مستقر در منطقه (گردان ۳۰۵ توپخانه ۱۳۰م م به فرماندهی سرگرد سپاسی) ابلاغ شد که فوری حرکت کند و به سمت رودخانه بیاید. در شمال عبدالخان، برای عبور وسائل افراد محلی از روی رودخانه کرخه، سطحه‌های مخصوصی وجود داشت که مانند پل‌های متحرک، با استفاده از کابل‌هایی که در دو طرف رودخانه به قرقره‌های بزرگی متصل بودند، کار می‌کردند. پس از رسیدن گردان به محل مورد نظر، تک تک توپ‌ها و سایر وسائل گردان، با امکانات موجود، از طریق این سطحه‌ها به غرب رودخانه حمل شدند. سپس گردان برای شناسایی، انتخاب و اشغال موضع در جای مناسب، تا حد امکان به جلو حرکت کرد.

برای تقویت آتش این یگان، به دو آتشباری که در آن نزدیکی بودند، ابلاغ کردم که با تغییر موضع، هرچه بیشتر به رودخانه نزدیک‌تر شوند و با درخواست دیده‌بان گردان ۳۰۵ توپخانه نسبت به تقویت آتش گردان مزبور اقدام کنند. این دو آتشبار، یکی ۱۷۵م م و دیگری ۱۳۰م م گروه شهرضا بود که زیر امر گروه ۵۵ توپخانه قرار داشتند. خودم هم در منطقه ناظر بودم. تدبیر این بود که اجازه دهیم تانک‌های دشمن کاملاً در دید و تیر قرار بگیرند؛ ولی تا آنجایی که امکان دارد، نگذاریم سالم به عقب برگردند. طولی نکشید که گردان ۳۰۵ توپخانه اعلام کرد اشغال موضع صورت گرفته و دیده‌بان به جلو اعزام شده و گردان آماده اجرای آتش است؛ ضمناً گرد و خاک از دور به هوا بلند شده است که به احتمال زیاد، مربوط به حرکت تانک‌های دشمن است و ما آماده پذیرایی هستیم. خلاصه مطلب اینکه تانک‌های دشمن که

بی‌خبر و با خیال راحت به راهپیمایی ادامه می‌دادند، در اثر رشادت و از خودگذشتگی کارکنان یگان‌های توپخانه، زیر آتش انبوه دیده‌بانی شده قرار گرفتند. تعداد زیادی از آنها منهدم شدند و بقیه که عقب‌تر بودند، برگشته و فرار را بر قرار ترجیح دادند. البته آتش توپخانه، آنها را هم راحت نگذاشت و مرتب و با شدت تمام، تانک‌های در حال فرار، گلوله‌باران شدن. در همین اوضاع و احوال که من موضع را ترک و به طرف قرارگاه در حال حرکت بودم، در بین راه به سرگرد آذرفر برخورد کردم که آن موقع در قرارگاه تاکتیکی نزاچا انجام وظیفه می‌کرد.^{۴۲} او با حالتی برافروخته به من گفت: جناب سرهنگ خبر داری که قرارگاه اطلاع پیدا کرده تانک‌های عراق از سمت رقابیه دارند با سرعت می‌آیند و قصد دور زدن منطقه شوش و خلاصه محاصره نیروهای ما را دارند؛ ما یگانی در نزدیکی آن منطقه نداریم تا جلوی آنها را سد کند؟ فرماندهی قرارگاه مرا فرستاد تا به شما بگویم خیلی سریع کاری بکنید و با اجرای آتش، از آمدن آنها جلوگیری کنید. خوب گوش کردم و سپس با خندیدم. او توقع این حرکت را از من نداشت و گفت: من چه می‌گویم، شما چه عکس‌عملی نشان می‌دهید. گفتم: بزرگوار، منظور خاصی نداشتیم؛ بهتر است با هم برویم و از نزدیک وضعیت را ببینیم تا به شما عملاً نشان دهم ما (منظور بچه‌های توپچی) چه کرده‌ایم. پس از برگشتن به منطقه و مشاهده این‌ه توپخانه‌های ما در آن طرف کرخه، در لابه‌لای تپه‌های شنی، با شدت دارند دشمن را گلوله‌باران می‌کنند، گل از گلش شکفت و گفت: واقعاً آفرین به شما توپچی‌ها.

امیر آذرفر در حال حاضر در اصفهان سکنی دارد و هر موقع مرا در مراسم‌های رسمی که به مناسبت‌هایی برقرار می‌شود، می‌بیند، در جمع دیگران و در سخنرانی‌هایش، یادی از عملیات رقابیه می‌کند. این جمله را همیشه تکرار می‌کند: «عملیات رقابیه که شما توپچی‌ها انجام دادید، کمتر از سایر عملیات‌ها نبود و به نظر من حتی مهم‌تر هم بود و دست‌کمی از هیچ یک از عملیات‌های معروفی که سر زبان‌هاست، نداشت.»

۴۲- امیر سرتیپ‌دوم غضنفر آذرفر افسری بسیار شایسته و شجاع بود. او قبلاً در نبردهای کردستان مجروح شده بود و پس از بهبودی نسبی، در قرارگاه تاکتیکی نزاچا در جنوب انجام وظیفه می‌کرد. نامبرده بعدها به سیمت فرماندهی لشکر ۲۸ کردستان و سپس فرماندهی لشکر ۶۴ ارومیه منصوب شد و در طول دوران دفاع مقدس، خدمات شایان توجهی انجام داد. او در جوانی از استادان ورزشیده و کارکشته در کمیته آموزشی رنجر (تیزیلان) در مرکز پیاده بود.

به هر حال، آن روز توپخانه‌های گروه ۵۵ و سایر یگان‌های توپخانه زیر امر آن، گل کاشتند. مثل روزهای پیشین؛ لیکن به‌نحوی بهتر و آموزنده‌تر. در این عملیات، عبور دادن گردان ۱۳۰م با کلیه وسایل، تجهیزات و مهمات؛ باتوجه به زمان اندک (به‌علت نزدیکی دشمن در حال حرکت به منطقه عمل) آن‌هم با استفاده از پل شناوری که چندان به استحکام آن اطمینان نداشتیم، از روی رودخانه متلاطمی مانند کرخه، خالی از خطرات عدیده نبود که ممکن بود موجب سقوط کارکنان به داخل رودخانه و غرق شدن آنها و همچنین سرنگونی توپ‌ها و سایر تجهیزات و خودرها به درون رودخانه خروشان شود. انجام چنین کار خطرناکی از سوی فرمانده گروه، به قول معروف دل به دریا زدن بود و دل شیر می‌خواست و مرد کهن. به هر صورت، به همت بچه‌ها و کمک حق تعالی، این مهم انجام شد و خوب هم به نتیجه رسید.

«کاربرد سریع و صحیح توپخانه در این عملیات، با اجرای تیر مستقیم و منحنی و با سرعت و دقت تمام، توسط توپچیان باغیرت؛ منجر به فرار متجاوزان، همراه با دادن تلفات و ضایعات بسیار شد و برگ دیگری بر برگ‌های زرین عملیات توپخانه در جنگ تحمیلی افزود.»

بخش پنجم: عملکرد توپخانه در عملیات‌های آفندی و پدافندی لشکر ۲۱ پیاده در جبههٔ نبرد غرب دزفول و شوش

نویسندگان: سرتیپ‌دوم توپخانهٔ ستاد حجت‌الله دهقان
سرتیپ‌دوم توپخانهٔ ستاد مهدی سجادی

عملیات آفندی تاریخ ۱۳۵۹/۲۳/۷

مقدمه

با شروع تهاجم سراسری ارتش متجاوز عراق، یگان‌های تیپ ۲ زرهی دزفول، گروه رزمی ۳۷ زرهی شیراز و گردان ۲۸۳ سوارزرهی لشکر ۹۲ با وجود استعداد رزمی نابرابر با دشمن، با دلاوری رزمندگان خود توانستند دشمن را در منطقهٔ دشت عباس و غرب شوش زمین‌گیر کرده و اجازه ندهند از منطقهٔ سه‌راهی قهوه‌خانه جلوتر بیاید.

برآورد می‌شد که هدف اصلی دشمن در این محور، عبور از رودخانهٔ کرخه، رسیدن به شهرهای دزفول و اندیمشک و بستن جاده دزفول - اهواز و در نتیجه، قطع ارتباط تهران با خوزستان و اشغال کامل خوزستان باشد. بنابراین، مبنای تصمیم‌گیری برای اجرای عملیات آفندی در این محور، بر این اصل استوار بود که قبل از موفقیت دشمن در تحکیم مواضع اشغالی در غرب رودخانه کرخه و اقدام او برای هجوم در مرحله بعد، باید هرچه سریع‌تر بر دشمن تاخت و نیروهای او را از سرزمین‌های اشغالی بیرون راند.

تیپ ۲ زرهی دزفول در تاریخ ۱۱ مهر ۱۳۵۹ طی یک عملیات موفق، سربلی به عمق ۱ تا ۳ کیلومتر و طول ۵ کیلومتر را در غرب رودخانه کرخه (حوالی پل نادری) تصرف کرد که اعجاب همگان را برانگیخت. این موفقیت، مبنای تصمیم‌گیری برای تعرض متقابل به دشمن در این منطقه شد. برای این منظور، لشکر ۱۶ زرهی که در حال انتقال از نقاط استقرار خود در پادگان‌های قزوین، زنجان و همدان و منطقه عملیاتی کردستان به دزفول بود، در نظر گرفته شد. از سوی دیگر، در همان زمان، لشکر ۲۱ پیاده نیز در حال انتقال به دزفول بود. چون بیشتر ادوات سنگین این لشکر در تهران قرار داشت؛ سریع‌تر از لشکر ۱۶ زرهی جابه‌جاشد و بیشتر یگان‌های آن قبل از ۲۰ مهر به منطقه دزفول وارد شدند.

نظر فرمانده نیروی زمینی ارتش، اجرای سریع تعرض متقابل بود تا به دشمن فرصت تحکیم مواضع داده نشود. به همین خاطر و باتوجه به آمادگی بیشتر لشکر ۲۱ پیاده، این لشکر به‌جای لشکر ۱۶ زرهی برای اجرای عملیات آفندی انتخاب شد و با احضار فرمانده لشکر مذکور (سرهنگ ستاد ورشوساز) به قرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب، مأموریت حمله به‌صورت شفاهی توسط فرمانده نیرو به نامبرده ابلاغ و از وی خواسته شد که این مأموریت در تاریخ ۲۱ مهر اجرا شود. اما با اصرار فرمانده لشکر مبنی بر داشتن فرصت بیشتر و کسب آمادگی لازم و همچنین پیشنهاد ستاد قرارگاه مقدم نزاجا، زمان حمله به ۲۳ مهر ۱۳۵۹ موکول شد.

سرانجام دستور جزء به جزء شماره ۱۶ قرارگاه مقدم نزاجا، برابر دستور فرمانده وقت نزاجا (زنده‌یاد تیمسار ظهیرنژاد) تهیه و به لشکر ۲۱ پیاده، لشکر ۱۶ زرهی و سایر یگان‌های رزمی و پشتیبانی رزمی موجود در منطقه ابلاغ شد که متن آن و همچنین دستور عملیاتی لشکر ۲۱ پیاده، عیناً از کتاب پیشتازان غرب کرخه، نوشته سرتیپ دوم ستاد علی محمد سالارکیا، نشر هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی، در صفحات بعد آورده شده است.

متن دستور جزء به جزء شماره ۱ نزاجا

مدرک: نقشه ۱:۲۵۰۰۰۰ دزفول - عین خوش مهرماه ۱۳۵۹

۱- وضعیت: پیوست الف (به کالک عملیاتی مراجعه شود)

الف- دشمن: عناصر دشمن در منطقه دزفول متوقف شده و در خط سرپل، تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ با یگان‌های دشمن در تماس است.

ب- نیروهای خودی: عناصر تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ موفق شده است پیشروی دشمن را متوقف سازد. یگان‌های نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، مستقر در منطقه دزفول، در ساعت (س) روز (ر) از خط سرپل عبور می‌کنند و نیروهای دشمن را در منطقه (کالک عملیاتی) نابود می‌سازند.

۲- وظایف:

الف- لشکر ۲۱ پیاده

(۱) با عناصر موجود آن لشکر در منطقه دزفول، از خط سرپل تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ عبور کنید و هدف‌های الف و ب را تصرف نمایید.

(۲) در صورت عدم مقاومت جدی دشمن، تک را به سمت غرب ادامه دهید و به ترتیب تقدم، ابتدا هدف پ و بعد هدف ت را تأمین و تصرف نمایید.

(۳) ترجیحاً یگان‌های پیاده را در سمت راست پیشروی و ارتفاعات شمال محور دهلران و یگان‌های زرهی را در سمت چپ، در محور دوسلک، به کار ببرید.

ب- لشکر ۱۶ زرهی

(۱) کلیه عناصر آن لشکر که به منطقه دزفول وارد شده‌اند را سازمان رزمی بدهید.

(۲) آماده‌باشید به عنوان احتیاط نیرو در منطقه دزفول، بنا به دستور، عناصر

لشکر ۲۱ پیاده را دنبال نمایید.

(۳) آماده‌باشید پس از عبور یگان‌های لشکر ۲۱ پیاده از رودخانه، یک گروه رزمی

گردانی در شرق رودخانه کرخه، در منطقه پای پل، مستقر سازید.

پ- فرماندهی عملیات دزفول

(۱) عبور یگان‌های لشکر ۲۱ پیاده را از خط سرپل پشتیبانی کنید.

(۲) آماده‌باشید پس از عبور لشکر ۲۱ پیاده از خط سرپل، بنا به دستور، زیر امر

لشکر ۲۱ پیاده قرار گیرید و در محور دوسلک، عناصر لشکر ۲۱ پیاده را دنبال نمایید.

- (۳) آماده‌باشید، بنا به دستور، پس از تصرف هدف‌های الف و ب به وسیله لشکر ۲۱ پیاده، به شرق رودخانه کرخه تغییر مکان داده، در احتیاط نزاجا قرار بگیرید.
- ت- گروه ۵۵ توپخانه. آتش توپخانه لشکر ۲۱ را تقویت نمایید.
- ث- یگان‌های هوانیروز در منطقه دزفول
- (۱) شناسایی هوایی مداوم را در منطقه انجام دهید و اطلاعات از محل تمرکز، نقاط تدارکاتی، محل استقرار یگان‌های مانوری و توپخانه و پاسگاه فرماندهی دشمن را گزارش کنید.
- (۲) با دیده‌بانی هوایی، هدف‌های مورد نیاز توپخانه را مشخص نمایید. (با همکاری گروه ۵۵ توپخانه)
- (۳) با هلی‌کوپترهای رزمی، عملیات لشکر ۲۱ را با ترابری هوایی برای پیاده کردن عناصر شکارچی تانک، دیده‌بانان مقدم توپخانه و تخلیه مجروحین، در حدود مقدمات، پشتیبانی نمایید.
- ج- پشتیبانی هوایی
- پایگاه هوایی دزفول، در حد مقدمات، پشتیبانی هوایی نزدیک را برای لشکر ۲۱ پیاده اجرا می‌نماید.
- چ- دستورهای هماهنگی
- (۱) ساعت (س) روز (ر) بنا به دستور و در حدود زمانی خواهد بود که شفاهاً ابلاغ شده است.
- (۲) شناسایی‌ها و طرح‌ریزی‌ها تا رده دسته، در حداقل مدت زمان، به عمل آید.
- (۳) منظور اصلی از این عملیات، انهدام نیروهای دشمن موجود در منطقه است و کلیه پرسنل و یگان‌ها باید از هر گلوله خود برای از بین بردن دشمن، حداکثر استفاده را به عمل آورند و از فرار دشمن جلوگیری نمایند.
- (۴) هماهنگی آتش و حرکت و همکاری تانک و پیاده در نقاط تپه ماهور تأکید می‌گردد.
- (۵) مانور نشان داده شده در کالک به عنوان راهنمایی است. فرمانده لشکر در انتخاب راهکار آزاد است.
- فرمانده نزاجا- سرتیپ ظهیرنژاد

دستور عملیاتی شماره ۱ لشکر ۲۱ حمزه
مدرک: نقشه ۵۰۰۰۰ : ۱ : ۵ دزفول - عین خوش
ل ۲۱ پیاده
دزفول ۸۶-۵۳
دز ۵۱۰۸۰۰
مهرماه ۱۳۵۹

سازمان رزمی:

تیپ ۱ شامل: گردان ۲۴۲ تانک - گردان ۱۳۱ پیاده - گردان ۳۵۰ توپخانه ۱۵۵م
خودکشی (کمک مستقیم)
تیپ ۳ شامل: گردان ۱۴۴ پیاده-گردان ۱۷۱ پیاده-گردان ۱۷۴ پیاده-گردان ۳۲۷ توپخانه
۱۰۵م (کمک مستقیم)
گروه رزمی ۲۹۱ تانک، شامل: گردان ۲۹۱ تانک(-) و یک گروهان پیاده-گردان ۳۲۳
توپخانه ۱۵۵م خودکشی از گروه ۵۵ توپخانه (کمک مستقیم)
توپخانه لشکر شامل: ارکان و آتشبار ارکان-گردان ۳۴۷ توپخانه ۱۳۰م-گردان ۳۱۳
توپخانه ۱۵۵م کشتی- آتشبار مستقل ۳۱۳۵۹ توپخانه ۲۰۳م
عده‌های لشکر: قرارگاه لشکر-گردان ۱۳۸ پیاده-گردان ۱۴۱ پیاده-گردان سوارزرهی(-)
گردان ۴۵۵ مهندسی- گردان ۴۶۵ مخابرات-گردان ۳۵۳ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م-
گردان ۳۹۵ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م-فرماندهی پشتیبانی شامل: گردان نگهداری-گردان
آمد و ترابری-گردان بهداری
۱- وضعیت:

الف- نیروهای دشمن: پیوست الف (اطلاعات)

ب- نیروهای خودی:

(۱) عناصر تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ در خط سرپل، موفق شده پیشروی دشمن را متوقف سازد. یگان‌های نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران مستقر در منطقه دزفول، ضمن اینکه تاکنون حرکت دشمن را در منطقه شوش متوقف نموده‌اند، در ساعت (س) روز (ر) از خط سرپل عبور می‌کنند و نیروهای دشمن را در منطقه نابود می‌سازند.
(۲) کلیه عناصر لشکر ۱۶ زرهی که به منطقه دزفول وارد شده‌اند، لشکر ۲۱ را دنبال و پشتیبانی می‌نمایند.

(۳) فرماندهی عملیات دزفول، عبور یگان‌های لشکر ۲۱ را از خط سرپل پشتیبانی می‌نماید.

(۴) عناصر نیروی هوایی تاکتیکی، لشکر ۲۱ را پشتیبانی می‌نمایند.

(۵) گروه ۵۵ توپخانه، آتش توپخانه لشکر ۲۱ را تقویت می‌نماید.

۲- مأموریت:

لشکر ۲۱ مأموریت دارد در ساعت (س) روز (ر) تک نموده، ارتفاعات علی گره‌زد و ایستگاه رادار را تصرف و تأمین نموده و آماده می‌شود بنا به دستور، تک را به منظور تصرف و تأمین ارتفاعات عین‌خوش و تپهٔ دوسلک ادامه دهد.

۳- اجرا:

الف- تدبیر عملیات: پیوست ب (کالک عملیات)

(۱) مانور: لشکر در منطقه با تیپ ۳ در شمال (راست) و تیپ ۱ در مرکز، تلاش اصلی و گروه رزمی ۲۹۱ تانک در جنوب تک نموده، به ترتیب هدف‌های شیر و پلنگ و ببر را تصرف و تأمین نموده و آماده می‌شود، بنا به دستور، تک را به منظور تصرف هدف‌های سگ و گربه ادامه دهد. گردان ۲۴۷ سوارزهی (-) جناح جنوبی لشکر را حفاظت می‌نماید.

(۲) آتش: یک آتش تهیه به مدت ۳۰ دقیقه از (س-۲۰) تا (س+۱۰) روز (ر) اجرا می‌شود.

تقدم آتش توپخانه و پشتیبانی نزدیک هوایی با تیپ ۱ خواهد بود. پیوست پ (آتش پشتیبانی)

ب- تیپ ۱ پیاده:

(۱) تک نموده و هدف پلنگ را تصرف و تأمین نمایید.

(۲) آماده‌باشید بنا به دستور تک را به منظور تصرف هدف سگ ادامه دهید.

(۳) احتیاط خود را بنا به دستور به کار برید.

پ- تیپ ۳ پیاده:

(۱) تک نموده و پهلوی شمالی لشکر را پوشش کنید.

(۲) هدف شیر را تصرف و تأمین نمایید.

(۳) آماده‌باشید یک گردان را به صورت متحرک هوایی به حوالی هدف شیر اعزام

نمایید.

ت- گروه رزمی ۲۹۱ تانک:

(۱) تک نموده و هدف ببر را تصرف و تأمین نمایید.

(۲) آماده باشید، بنا به دستور، تک را به منظور تصرف و تأمین هدف گربه ادامه

دهید.

(۳) آماده باشید، گردان‌های ۱۳۸ و ۱۴۱ پیاده را در سهراهی رادار یا در دوسلک

زیر امر بگیرید.

ث- گردان ۲۴۷ سوارزهی (-): پهلوی جنوبی لشکر را حفاظت کنید.

ج- توپخانه:

(۱) توپخانه صحرایی:

«الف» گردان ۳۲۷ توپخانه ۱۰۵م کششی؛ کمک مستقیم تیپ ۳

«ب» گردان ۳۱۳ توپخانه ۱۵۵م کششی؛ تقویت آتش گردان ۳۵۰ توپخانه

«پ» گردان ۳۵۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی؛ کمک مستقیم تیپ ۱

«ت» گردان ۳۴۷ توپخانه ۱۳۰م؛ عمل کلی

«ث» گردان ۳۹۷ توپخانه ۲۰۳م؛ عمل کلی تقویت آتش گردان ۳۲۷ توپخانه

«ج» گردان ۳۲۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی گروه ۵۵ توپخانه؛ کمک مستقیم

گروه رزمی ۲۹۱ تانک

«چ» گروه ۵۵ توپخانه؛ عمل کلی

(۲) توپخانه پدافند هوایی: به ترتیب گردان‌های توپخانه و قرارگاه لشکر را حفاظت

نمایید.

(۳) پیوست پ (آتش پشتیبانی)

چ- گردان‌های ۱۳۸ و ۱۴۱ پیاده:

(۱) در منطقه فعلی به پدافند خود ادامه دهید.

(۲) آماده‌باشید، بنا به دستور، در سهراهی رادار یا دوسلک، زیر امر گروه رزمی ۲۹۱

قرار بگیرید.

ح- احتیاط:

(۱) تیپ ۲ لشکر ۲۱ احتیاط لشکر خواهد بود.

تک مختل کننده دشمن در روز ۲۲ مهرماه

در ساعت ۱۶۰۰ روز ۲۲ مهرماه، دشمن برای ایجاد اختلال در عملیات احتمالی نیروهای خودی، به منطقه سرپل در غرب رودخانه کرخه حمله کرد و به تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ که پدافند این منطقه را برعهده داشت، فشار آورد. در پی این حمله، توپخانه‌های خودی، با حداکثر توان، نیروهای دشمن را زیر آتش گرفتند. باتوجه به احتمال سقوط سرپل، به لشکر ۲۱ دستور داده شد که تیپ ۳ پیاده را شبانه به سرپل بفرستد و مانع سقوط سرپل شود. سرانجام با مقابله مناسبی که به‌خصوص با توپخانه انجام شد، فرمانده تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی گزارش داد که نیروهای دشمن از ساعت ۲۲ عقب‌نشینی به مواضع قبلی خود را شروع کرده‌اند و به این ترتیب، تک دشمن پایان یافت. قابل ذکر است که در این عملیات، دشمن از همان محورهایی استفاده کرد که به‌عنوان محورهای عملیات نیروهای خودی در ۲۳ مهرماه؛ یعنی فردای آن روز، می‌بایستی از آنها استفاده می‌کردند.

شرح مختصر عملیات آفندی لشکر ۲۱ پیاده

عملیات آفندی لشکر ۲۱ به‌علت تراکم در عبور از پل‌های ثابت و شناور، با یک ساعت تأخیر، در ساعت ۷ صبح ۱۳۵۹/۷/۲۳ آغاز شد. برابر طرح مانور، تیپ ۱ مأموریت داشت با یک گردان تانک و یک گردان پیاده در محور دهلران پیشروی کرده و تپه علی گره‌زد را از سمت شرق مورد تهدید قرار دهد. گردان ۲۹۱ تانک نیز از سهراهی قهوه‌خانه به سمت تپه ابوصلیبی‌خات حرکت و آن را تصرف کند. تیپ ۳ پیاده نیز مأموریت داشت با سه گردان پیاده از ارتفاعات شمالی محور دهلران به سمت جنوب تک و قسمت غربی تپه علی گره‌زد را تصرف کند.

تیپ ۳ پیاده به‌علت باز بودن هر دو جناح و عدم آشنایی با منطقه و سایر مشکلات، نتوانست هیچ‌گونه حرکتی به سمت هدف‌های واگذاری انجام دهد و بنابراین عملیات لشکر ۲۱ پیاده حمزه (ع) به تک تیپ ۱ و گردان ۲۹۱ محدود شد.

یگان‌های تیپ ۱ و گردان ۲۹۱ تانک، حول محور پل نادری - سهراهی قهوه‌خانه، با پشتیبانی آتش شدید توپخانه حرکت کردند. در لحظات اولیه، دشمن هیچ‌گونه عکس‌العملی از خود نشان نداد. یگان‌های تانک به تصور اینکه دشمن پس از عملیات مختل کننده روز قبل،

منهدم شده و هنوز نتوانسته است پدافند خود را سازمان بدهد و یا احتمالاً از منطقه عقب‌نشینی کرده است، بر سرعت حرکت خود افزودند و شاید در آن لحظه به سبب شوق تصرف هدف-های واگذاری، ملاحظات تاکتیکی لازم در اتخاذ صورت‌بندی را از یاد برده بودند. به هر حال، دو ستون از یگان‌های حمله‌ور تانک، شش کیلومتر از پل نادری؛ یعنی خط سرپل دور شدند و در حدود دو کیلومتری خط پدافندی دشمن قرار گرفتند که آتش ضدتانک دشمن در ساعت ۸ صبح روی تانک‌های در حال حرکت باز شد. هرچه فاصله یگان‌های عمل‌کننده به خط مقدم دشمن نزدیک‌تر می‌شد، حجم آتش‌های ضدتانک دشمن افزایش می‌یافت. دشمن در آن روز تمامی جنگ‌افزارهای ضدزره خود را در امتداد جاده دهلران به سمت شمال مستقر کرده بود و تانک‌های خودی در حال حرکت به سمت تپه علی‌گره‌زد را از پهلو هدف قرار می‌داد.

در ساعت ۹ صبح با پیشروی یگان‌های تانک، بر حجم آتش دشمن افزوده شد و یگان‌های حمله‌ور که انتظار چنین عکس‌العمل شدیدی را نداشتند و از آنجا که اطلاعات صحیحی نیز از دشمن به آنها داده نشده بود، احساس کردند در دام افتاده‌اند، آنان سراسیمه در تلاش برای خروج از دام گسترده شده توسط دشمن بودند.

این نبرد و درگیری تا نزدیکی‌های ظهر ادامه یافت و نیروهای خودی با شجاعت و از خودگذشتگی در مقابل دشمن که برای انهدام نیروهای خودی پیش‌بینی‌های لازم را کرده بود و به شدت تلاش می‌کرد، مقاومت کردند. درگیری در ساعات بعدازظهر شدیدتر شد و لحظه به لحظه وضعیت یگان‌های خودی وخیم‌تر می‌شد؛ به طوری که دیگر امکان حرکت نیروهای خودی به جلو، غیرممکن شده بود.

سرانجام دستور عقب‌نشینی صادر شد و نیروهای باقی‌مانده، با استفاده از تاریکی شب و زیر آتش شدید توپخانه‌های خودی، توانستند تا صبح روز بعد به شرق رودخانه کرخه عقب‌نشینی کنند. این در حالی بود که سرپل نادری، همچنان توسط عناصر تیپ ۲ دزفول حفظ شد و نیروهای دشمن نتوانستند عملیات استفاده از موفقیت و یا تعاقب را اجرا کنند.

نتایج و ارزیابی عملیات

به‌طور کلی، در عملیات روز ۱۳۵۹/۷/۲۳ در غرب رودخانه کرخه، لشکر ۲۱ پیاده تعداد زیادی تانک از دست داد که اغلب آنها از نوع تانک پیشرفته چیفتن، تحت امر تیپ ۱ پیاده، بود. گردان سوارزرهی نیز چند تانک اسکورپیون از دست داد. در این عملیات، تلفات پرسنلی یگان‌های خودی حدود ۱۲۰ نفر شهید، ۲۰۰ نفر مجروح و ۴۰ نفر اسیر بود.

چند دلیل علل عدم موفقیت لشکر ۲۱ پیاده را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

- تصمیم به اجرای عملیات آفندی توسط لشکر ۲۱ پیاده در شرایطی گرفته شد که هنوز بعضی از یگان‌های لشکر و عناصر پشتیبانی آن به‌طور کامل وارد منطقه نشده و یا حداقل در مواضع مورد نظر مستقر نشده بودند.

- از لحظه ابلاغ مأموریت تا تاریخ اجرای آن، زمان کافی منظور نشده بود تا فرماندهان و مسئولان و عناصر لشکر، شناسایی‌های لازم را انجام و از وضعیت منطقه و استعداد و استقرار نیروهای دشمن اطلاعات لازم و کافی به‌دست آورند و بتوانند طرح عملیاتی خود را باتوجه به واقعیات موجود تهیه کنند.

- لشکر ۲۱ پیاده برای انجام این عملیات، چهار گردان پیاده، دو گردان تانک و هفت گردان توپخانه صحرايي (با احتساب یگان‌های تقویتی گروه ۵۵ توپخانه) و دو گردان توپخانه پدافند هوایی در اختیار داشت. این در حالی بود که جمع گردان‌های عمل‌کننده دشمن، شامل لشکرهای ۱ پیاده و ۱۰ رزهی، در منطقه عملیاتی غرب کرخه (جبهه نبرد دزفول و شوش) ۳۶ گردان مانوری، هفت گردان توپخانه و چهار گردان ضدهوایی بود که مسلماً تک به چنین نیروی پرتوان، حتی در شرایط عادی، دور از توان لشکر ۲۱ پیاده با استعداد رزمی ذکر شده در بالا بود.

- با وجود توان بالا، دشمن متجاوز در روزهای آغازین جنگ، از ادامه پیشروی به قسمت شرقی رودخانه کرخه خودداری کرد و حتی در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۱ در مقابل حمله تیپ ۲ رزهی که از توان ناچیزی برخوردار بود، حدود سه کیلومتر عقب‌نشینی کرده بود. در برآورد وضعیت دشمن، همین نکته به‌عنوان دلیلی بر ضعف روحیه نیروهای آن تلقی شد و مبنای تصمیم‌گیری برای اجرای این عملیات شد که برآورد کاملاً اشتباه بود.

- در این عملیات، حفاظت اطلاعات و اصل غافل‌گیری رعایت نشده بود؛ به طوری که دشمن از اجرای عملیات اطلاع داشت و برای ممانعت از اجرای آن، در بعدازظهر ۲۲ مهرماه اقدام به تک مختل‌کننده ناموفقی کرد که تا ساعت ۲۲۰۰ ادامه داشت. با شکست تک مختل‌کننده نیروهای عراقی، میزان احتمال موفقیت برای آفند لشکر ۲۱ پیاده حمزه (ع) در نزد فرماندهان رده بالا افزایش یافت که این نیز متأسفانه ارزیابی درستی از توان رزمی دشمن نبود.

- ساده‌اندیشی و خوش‌باوری نسبت به توان دشمن و تصور ضعف و زبونی قوای عراقی و تلقی روحیه پایین نیروهای مهاجم و اینکه به محض کمترین فشار، فرار کرده و یا تسلیم خواهند شد؛ از سوی دیگر، قطعی دانستن موفقیت حمله که بیشتر از موفقیت نسبی حمله ۱۳۵۹/۷/۱۱ تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ در تصرف سرپلی در غرب رودخانه کرخه ناشی می‌شد، از دیگر عوامل این عدم موفقیت بود.

- وحشت و اضطراب بیش از حد نیروهای عمل‌کننده، به خصوص خدمه تانک‌ها، با شروع ضربات دشمن را نیز می‌توان یکی دیگر از عوامل عدم موفقیت این عملیات دانست.

- ناکامی تیپ ۳ پیاده در اجرای مأموریت محوله، به علت عدم آشنایی به زمین منطقه که قرار بود با یک مانور احاطه، ضمن پوشش جناح راست لشکر، تپه علی‌گزه را تصرف و تأمین کند نیز از دیگر علل شکست لشکر در این عملیات بود.

با این حال، در طرح‌ریزی عملیات نکات مثبتی نیز مورد توجه قرار گرفته بود که باعث کاهش تلفات و ضایعات شد. این نکات عبارت بودند از:

- با در نظر گرفتن احتمال عدم موفقیت لشکر ۲۱، به تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ دستور داده شده بود که بدون دستور، تغییری در وضعیت دفاعی خود ندهد. همچنین لشکر ۱۶ زرهی برای پدافند رده دوم منظور شده بود؛

- پشتیبانی آتش هوایی، هلی‌کوپتری و توپخانه‌ای نسبتاً مناسبی پیش‌بینی شده بود که در جلوگیری از حوادث ناگوارتر از آنچه که به بار آمد، نقش مؤثری داشت.

با وجود اینکه تیپ ۱، گروه رزمی ۲۹۱ و گردان سوارزرهی در معرض محاصره و انهدام قرار گرفته بودند، زیر آتش سنگین توپخانه خودی، موفق شدند خود را از دام دشمن رها کنند و ضایعات کمتری متحمل شوند.

عملکرد توپخانه از زبان فرماندهان و طراحان توپخانه شرکت کننده در این

عملیات

۱- فرازهایی از گفته‌های سرتیپ بازنشسته منوچهر دژکام، فرمانده وقت توپخانه لشکر ۴۱ پیاده:

- در جلسه‌ای که در حضور فرمانده لشکر تشکیل شده بود، به او عرض کردم که در حال حاضر توپخانه لشکر برای اجرای این عملیات آمادگی ندارد؛ زیرا مختصات محل آتشبارها مشخص نیست، افسران پشتیبانی آتش و دیده‌بانان با منطقه کاملاً توجیه نشده‌اند، مهمات کافی پای قبضه‌ها و در زاغه‌های مهمات آتشبارها موجود نیست و ... فرمانده لشکر در پاسخ به عرایض من گفت: جناب سرهنگ، اصلاً جای هیچ‌گونه اعتراضی وجود ندارد؛ چون که من قبلاً تمام چانه‌هایم را زده‌ام. تازه قرار بود عملیات را روز ۷/۲۱ شروع کنیم که من توانستم دو روز مهلت بگیرم.

- با ادامه پیشروی نیروهای مانوری، ناگهان یگان‌های ضد تانک دشمن، با موشک‌اندازهای مالیوتکا، تانک‌ها و سایر خودروهای یگان‌های تک‌ور ما را مورد اصابت قرار دادند و آنها را به آتش کشیدند.

- من و فرمانده لشکر، سرهنگ باوندپور و چند نفر دیگر که در خط مقدم و همگی در یک نفربر فرماندهی بودیم، به اجبار شب را در میان تانک‌های سوخته و شهدا و مجروحان گردان تانک ۲۹۱ سپری کردیم.

- روز بعد، عقب‌نشینی عناصر لشکر ۲۱ پیاده، زیر فشار نیروهای دشمن شروع شد. - از لحظه شروع عقب‌نشینی، تمام توپخانه‌های موجود در منطقه، شامل یگان‌های تحت کنترل گروه ۵۵ توپخانه، یگان‌های توپخانه لشکر ۲۱ پیاده و گردان ۳۲۰ توپخانه؛ با اجرای آتش‌های مداوم خود روی یگان‌های مهاجم دشمن، توانستند پیشروی دشمن را سد کنند و عملیات قطع تماس و رفع درگیری را به نحو احسن به پایان برسانند.

- فرمانده تیپ ۳ پیاده، به علت عدم توانایی در اداره امور تیپ، بلافاصله تعویض شد. - در روز ۱۳۵۹/۸/۹ یگان‌های دشمن شامل لشکر ۱۰ زرهی، تیپ ۱ مکانیزه و تیپ ۳۴ نیروی مخصوص که مست از باده پیروزی ۲۳ مهر بودند، حمله خود را به طرف دزفول و

به قصد تصرف این شهر شروع کردند؛ لیکن این بار تیرشان به سنگ خورد. در این عملیات تیپ ۱ پیاده لشکر ۲۱، به فرماندهی سرهنگ سلیمان‌جاه، با پشتیبانی آتش کلیه یگان‌های توپخانه مستقر در منطقه، پوزة کثیف دشمن را به خاک مالید؛ به طوری که نیروهای دشمن با دادن تلفات بسیار سنگین (براساس گزارشات دیده‌بانان، افسران پشتیبانی آتش و سایر عناصر اطلاعاتی) وادار به عقب‌نشینی شدند. گفتنی است که این بار فرمانده لشکر به‌درستی لشکر را جمع و جور کرده بود؛ تا جایی که کلیه افراد لشکر به‌عنوان نیروی احتیاط، آماده بودند به هر قیمتی که شده، حتی شهادت، در مقابل دشمن متجاوز ایستادگی کنند.

۲- فرازهایی از گفته‌های سرهنگ بازنشسته مبرهن قدوسی، فرمانده وقت گردان ۳۵۰ توپخانه:
 - فرصت انجام هماهنگی‌ها به‌قدری اندک بود که ما فقط توانستیم شب عملیات، افسران پشتیبانی آتش و دیده‌بانان خود را به تیپ ۱ پیاده، گردان‌ها و گروهان‌های مانوری آن اعزام کنیم.
 - تیپ ۳ پیاده، به‌علت عدم آشنایی به منطقه، مسیر خود را گم کرد و بنابراین نتوانست برخوردی با دشمن در ارتفاعات علی‌گه‌زد داشته باشد.
 - گردان ۳۵۰ توپخانه، همزمان با عناصر تیپ ۱ پیاده، از پل نادری عبور کرد و در شرق رودخانه کرخه موضع گرفت و به اجرای مأموریت پرداخت.
 - مراتب دستور عقب‌نشینی به گردان ۳۵۰ توپخانه ابلاغ نشد؛ بنابراین گردان مذکور آخرین یگانی بود که شروع به عقب‌نشینی کرد و متأسفانه یک عراده توپ و دو دستگاه خودرو مهمات‌بر شنی‌دار گردان مورد اصابت موشک‌های ضد تانک دشمن قرار گرفتند و منهدم شدند.

۳- نقل از خاطرات سرهنگ منوچهر اصغری، رئیس رکن سوم وقت گروه ۵۵ توپخانه:
 در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۳ لشکر ۲۱ حمزه تک هماهنگ شده‌ای را به‌منظور تصرف هدف‌های مورد نظر در غرب رودخانه کرخه اجرا کرد که متأسفانه به‌علل مختلف از جمله عدم آشنایی طراحان این عملیات به تاکتیک‌های دفاعی نیروی متخاصم و همچنین نداشتن اطلاعات کافی از استعداد، گسترش و توانایی‌های دشمن؛ تک مزبور با شکست مواجه شد. البته

پشتیبانی آتش اجرایی توسط یگان‌های توپخانه، به‌ویژه گروه ۵۵ توپخانه که تقویت آتش توپخانه لشکر ۲۱ حمزه را به‌عهده داشت، در این عملیات آفندی چشم‌گیر بود. به این صورت که گروه یک آتش تهیه به مدت ۳۰ دقیقه در سه مرحله روی سیستم پشتیبانی آتش، یگان‌های احتیاط و مواضع در خط مقدم دشمن اجرا کرد که البته در طی این مدت، دشمن واکنشی نشان نداد؛ ولی پس از خاتمه آتش تهیه که یگان‌های مانوری پیاده و زرهی، حرکت از شرق به غرب رودخانه کرخه را آغاز کردند، با عکس‌العمل نیروهای دشمن زمین‌گیر شدند. در این موقع، در اثر اجرای آتش دقیق توپخانه، یگان‌های مانوری لشکر ۲۱ پیاده موفق شدند به عقب برگردند و در مواضع قبلی خود، واقع در شرق رودخانه کرخه، مستقر شوند که در غیر این صورت، تلفات و ضایعات آنها به مراتب بیشتر می‌شد.

۴- نقل از خاطرات سر تیپ دوم بازنشسته احمد و کیلی، فرمانده وقت گروه ۵۵ توپخانه لشکر ۲۱ پیاده که به‌تازگی به منطقه دزفول وارد شده بود، با دستور شفاهی فرمانده نیروی زمینی ارتش، مأموریت یافت که به نیروهای متجاوز حمله‌ور شده و ارتفاعات ابوصلیبی خات و علی گره‌زد را تصرف و در صورت امکان به ادامه تک به سمت عین‌خوش بپردازد. باتوجه به شکست دشمن در تک مختل‌کننده شب قبل، نظریه همگان، به‌خصوص فرماندهان، بر این بود که پیروزی در این عملیات حتمی خواهد بود. باتوجه به اینکه قرارگاه توپخانه لشکر ۲۱ یکی دو روز قبل از تک به منطقه رسیده بود، فرماندهی نزاچا مقرر داشت که:

- سازمان برای رزم توپخانه را گروه ۵۵ توپخانه تهیه و ابلاغ کند.
 - گروه ۵۵ و توپخانه‌های زیر امر آن، به‌صورت تقویت و عمل کلی تقویت، آتش توپخانه لشکر ۲۱ را پشتیبانی کنند.
 - دیده‌بان هوایی هم از طریق گروه ۵۵ اعزام شوند.
 - تقدم آتش توپخانه به گردان کمک مستقیم تیپ ۱ (تلاش اصلی) داده شود.
- بنابراین دو گردان ۳۲۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی و ۳۴۲ توپخانه ۱۳۰م از گروه، در تقویت آتش گردان کمک مستقیم تیپ ۱ قرار گرفت.

تک لشکر قرار بود در ساعت ۰۶:۰۰ تاریخ ۲۳ شهریور، با اجرای آتش تهیه به مدت ۳۰ دقیقه، با شرکت گردان‌ها و آتشبارهای گروه و گردان‌های توپخانه لشکر اجرا شود و سپس یگان‌های تک‌ور در پناه آتش دیده‌بانی شده یگان‌های توپخانه، به دشمن حمله‌ور شوند.

عملیات آفندی لشکر به علت تراکم در عبور از پل‌های ثابت و شناور مستقر روی رودخانه کرخه، با یک ساعت تأخیر؛ یعنی در ساعت ۰۷:۰۰، آغاز شد. نیروهای تک کننده در وهله یکم با وجود تصرف هدف‌های اولیه خود، ملاحظات تاکتیکی لازم را رعایت نکردند و به محاصره افتادند. گردان‌های کمک مستقیم تیپ‌ها (هر دو تیپ در خط) همراه با نیروهای مانوری از پل عبور کرده بودند و به نظر می‌رسید با توپخانه‌های دیگر که آتش آنها را تقویت می‌کردند، تماس نداشتند. به هر صورت، وضع نگران کننده بود. فرمانده لشکر و فرمانده توپخانه لشکر هم در غرب رودخانه با نیروی مانوری بودند و اطلاع دیگری به جز پیام‌های واصله از سوی آنها در دست نبود. آخرین پیام فرمانده لشکر این بود که قسمت عمده نیروهای ما از بین رفته‌اند، ولی فرمانده نزاجا که خود در نزدیکی پل نادری و ناظر عملیات قسمتی از نیروهای تک کننده بود، پاسخ داد: تا آخرین قطره خون بجنگید و سعی کنید اسیر نشوید و به عقب برنگردید. تعدادی از کارکنان که تانک‌هایشان منهدم شده بود، تلاش می‌کردند خود را نجات دهند و از پل نادری به سمت شرق با وضعی بسیار نابسامان در حرکت بودند. من با شنیدن پیام‌ها و دیدن این اوضاع نامناسب، نگران شدم و همراه سرهنگ فرداد معاونت گروه، با نفربر فرماندهی به سمت قرارگاه توپخانه لشکر حرکت کردیم. سرهنگ طبایی رئیس رکن ۳ توپخانه لشکر، بی‌نهایت نگران اوضاع بود و از سوئی نگران فرمانده توپخانه لشکر. با دل‌جویی از وی گفتیم: من در اینجا و همه جای منطقه هستم، شما نگران نباشید و به کار خود ادامه داده و با مرکز تطبیق آتش قرارگاه گروه تماس خود را قطع نکنید. ما نخواهیم گذاشت دشمن قدمی فراتر از وضع موجود جلو بگذارد. از سوئی، با هماهنگی مرکز تطبیق و قرارگاه توپخانه لشکر و با کمک و هم‌یاری دیده‌بانان و افسران رابط، آتش‌های انبوه دیده‌بانی شده طرح‌ریزی و برای رهایی یگان‌های تک‌ور محاصره شده و استقرار در بعضی از مواضع اشغالی، با شدت و دقت همیشگی اجرا شد. به طوری که بسیار مؤثر واقع شد و به نیروی متجاوز اجازه نداد حرکتی به جلو انجام دهد؛ در نتیجه نیروهای ما توانستند به عقب آمده و در مواضع قبلی خود مستقر شوند. به این ترتیب، باز هم نقش توپخانه در این عملیات به‌نحو چشم‌گیری کارساز شد و از تلفات بیش از حد نیروهای خودی جلوگیری کرد.

۵- نقل از خاطرات سرهنگ بازنشسته عبدالله رشیدنجفی، افسر هماهنگ کننده پشتیبانی آتش وقت لشکر ۲۱

وقتی لشکر ۲۱ پیاده در سراسر منطقه دزفول، از شمال به جنوب ساحل شرقی رودخانه کرخه مستقر و مسئولیت پدافند منطقه را عهده‌دار شد، فرمانده توپخانه لشکر ۲۱، از فرمانده گروه ۵۵ توپخانه تقاضا کرد که برای توجیه بیشتر افسران ستاد قرارگاه خود و برقراری مرکز تطبیق آتش‌های پشتیبانی فعال، نظیر همان مرکزی که در قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه تشکیل شده بود، من به قرارگاه توپخانه لشکر مأمور شوم تا بدین وسیله آمادگی نهایی توپخانه لشکر برای تفویض بخشی از اختیارات پشتیبانی آتش از گروه ۵۵ توپخانه به توپخانه لشکر ۲۱ فراهم شود. با موافقت فرمانده گروه و با درخواست مورد اشاره، من به ستاد توپخانه لشکر ۲۱ پیاده مأمور شدم و بلافاصله خود را به فرمانده توپخانه لشکر معرفی کردم. در همان ابتدای کار، از فرمانده توپخانه لشکر درخواست کردم که کلیه افسران رکن دوم و رکن سوم توپخانه لشکر و گردان‌های توپخانه تابعه، همراه با افسران پشتیبانی آتش و حتی دیده‌بانان جلوی توپخانه، در چند نوبت در مرکز تطبیق آتش‌ها که در حال تشکیل و فعال شدن بود، حضور یابند تا توسط من درخصوص منطقه و سایر موارد قابل توجه توجیه شوند. این پیشنهاد من مورد تصویب قرار گرفت. به این ترتیب، برابر برنامه تنظیمی، افراد یاد شده در زمان‌های مختلف برای توجیه درخصوص منطقه، محل‌های گسترش یگان‌های عمده دشمن، موقعیت آتشبارهای توپخانه دشمن؛ اعم از تأیید شده و مشکوک و محل دیده‌بانان جلوی دشمن و سایر نقاط مشخصی که قبلاً توسط عناصر اطلاعاتی مختلف جمع‌آوری شده بود و یا از طریق مفسرین عکس‌های هوایی پایگاه هوایی دزفول، روزانه در اختیار ستاد گروه توپخانه قرار گرفته بود، در محل مرکز تطبیق آتش‌ها حضور یافته و اطلاعات خود را تکمیل می‌کردند.

عملیات ۲۳ مهرماه، اولین حمله کلاسیک رزمندگان ما در منطقه عمومی دزفول بود. با شروع آتش تهیه سنگین توپخانه لشکر ۲۱ حمزه و گروه ۵۵ توپخانه، رأس ساعت معین، یگان‌های رزمی لشکر ۲۳ حمزه تک خود را آغاز و به ادامه عملیات پرداختند.

در حدود سه ساعت بعد از شروع تک، پیامی به صورت رمز، به این مضمون از فرمانده توپخانه لشکر دریافت شد: «عقاب در آشیانه نشست.» معنی این پیام، تصرف و اشغال هدف توسط یگان مأمور تک اصلی در مرحله یکم عملیات بود. با دریافت این چند کلمه، خوشحالی زیادی در قرارگاه حاکم شد. فرمانده توپخانه لشکر و افسر عملیات لشکر، در داخل یک نفربر

زرهی، همراه فرمانده لشکر ۲۱ حمزه، پا به پای تک اصلی، در منطقه هدف، ناظر فعالیت و پیشروی یگان‌های تک‌ور بودند.

بعد از لحظاتی، پیامی از فرمانده توپخانه لشکر با این مضمون دریافت شد: «روی چند مختصات ارائه شده زیر آتش سنگین اجرا و تا دستور بعدی، تیراندازی را ادامه دهید.» سپس مختصات مورد نظر داده شد. وقتی موقعیت مربوط به آماج‌های اعلام شده را روی طرح تیر بردیم، از تعجب و ترس، نفس‌ها در سینه حبس شد؛ زیرا نقاط مورد نظر، درست محل‌هایی بودند که لحظاتی پیش اشغال آن توسط یگان‌های مانوری خودی مورد تأیید واقع شده بود. من چاره‌ای جز این نداشتم که بلافاصله مختصات یاد شده را به چند آتشبار تیر توپخانه ارسال کنم؛ ولی بسیار تأکید کردم که اجرای این آتش‌ها «به فرمان من» باید باشد. چون اطمینان از صحت مختصات یاد شده نداشتم. در این لحظه، دوباره از فرمانده توپخانه لشکر چگونگی را استفسار کردم و اضافه کردم که به نظر ما، مختصات ارسالی صحیح نیست؛ چون «عقاب در آشیانه نشسته است.» اما جواب خیلی سریع و صریح او این بار بر بهت و حیرت ما افزود؛ زیرا او بدون رمز و به صورت کشف، چنین اعلام کرد: «بابا چه آشیانه‌ای؟ بدون فوت وقت روی مختصات ارائه شده قبلی تیراندازی کنید؛ یگان‌های ما در حال عقب‌نشینی هستند. دشمن اقدام به پاتک کرده و در مختصات یاد شده مستقر شده است.» به این ترتیب متأسفانه خوشحالی چند دقیقه پیش ما چندان دوامی نیافت.

دیگر تردیدی باقی نمانده بود، خیلی سریع یگان‌های توپخانه یاد شده، تیراندازی روی نقاط مزبور را شروع کردند و تا ساعت‌ها این تیراندازی ادامه یافت؛ تا اینکه کلیه نیروهای رزمی لشکر، با دادن تلفات و خسارات نسبتاً سنگین، از پل نادری گذشته و در همان مواضع قبلی که سحرگاهان از آن اقدام به تک کرده بودند، مستقر شدند.

عملیات‌های پدافندی و آفندی محدود

مقدمه

پس از عملیات آفندی ناموفق تاریخ ۲۳ مهر ۱۳۵۹، توسط لشکر ۲۱ پیاده، این لشکر مأموریت پدافند از ساحل نزدیک شرق رودخانه کرخه از تپه‌چشمه تا تنگ رقیبیه را به‌عهده گرفت. در اجرای این دستور، تیپ ۱ پیاده در شمال (در منطقه تپه‌چشمه)، تیپ ۳ پیاده در وسط (از جنوب سرخه ملیح تا شمال رودخانه رفائییه و تیپ ۲ پیاده در منطقه شوش (از جنوب رودخانه رفائییه تا منطقه رملی لیخضر) مستقر شد.

تک ۹ آبان ۱۳۵۹ و چگونگی مقابله با آن

هنوز ۴۸ ساعت از استقرار یگان‌های لشکر در مواضع پدافندی نگذشته بود که در بعدازظهر روز هشتم آبان‌ماه، قرارگاه مقدم نزاچا در جنوب، با استناد به گزارش پست شنود مستقر در دزفول، از تصمیم ارتش عراق، مبنی بر اجرای یک عملیات آفندی در منطقه، آگاهی یافت و به کلیه یگان‌های مستقر در سراسر منطقه عملیاتی جنوب آماده‌باش داد. همچنین ضمن آن، خواستار هوشیاری یگان‌های پدافندی و مراقبت لازم از مناطق تحت مسئولیت مربوطه شد. پست شنود، از طریق استراق سمع مکالمات بی‌سیم نیروهای عراقی، مطلع شده بود که ارتش عراق، به زودی در یکی از جبهه‌های نبرد جنوب قصد حمله دارد. با دریافت این دستور آماده‌باش نزاچا، لشکر نیز به کلیه یگان‌های خود آماده‌باش داد و ضمن پیش‌بینی اقدامات لازم، به توپخانه لشکر ابلاغ کرد که ضمن مراقبت شبانه‌روزی از منطقه، آمادگی لازم برای پشتیبانی مؤثر از نیروهای مستقر در مواضع پدافندی را داشته باشد. توپخانه لشکر، ضمن ابلاغ دستور هوشیاری به یگان‌های توپخانه مربوطه و مراقبت دائم منطقه توسط دیده‌بانان مقدم، خواستار فراهم کردن مهمات کافی در پای قبضه‌های توپ شد که بلافاصله دستور اجرا شد و یگان‌های توپخانه آمادگی لازم برای مقابله با هرگونه حرکات احتمالی توسط دشمن را کسب کردند.

گروه ۵۵ توپخانه نیز که به‌عنوان توپخانه قرارگاه نزاچا در منطقه دزفول و شوش عمل می‌کرد و همچنین مأموریت تقویت آتش توپخانه لشکر ۲۱ پیاده را به‌عهده داشت، هماهنگ با توپخانه لشکر، به یگان‌های توپخانه تحت کنترل عملیاتی خود دستور آماده‌باش داد و مرکز

هماهنگی پشتیبانی آتش مستقر در قرارگاه، آماده اجرای هماهنگی پشتیبانی آتش کلیه توپخانه‌های موجود در منطقه، نیروی هوایی و هوانیروز شد.

حوالی ساعت ۰۵۰۰ روز ۱۳۵۹/۸/۹، لشکر ۱۰ زرهی ارتش عراق، به دنبال یک آتش تهیه سنگین با کلیه جنگ‌افزارهای خود که به مدت ۱/۵ ساعت طول کشید، تک خود را در منطقه مسئولیت لشکر ۲۱ پیاده آغاز و اقدام به پیشروی با یگان‌های تانک و پیاده مکانیزه کرد. عناصر لشکر ۲۱ که قبلاً خود را برای مقابله احتمالی با تک دشمن آماده کرده بودند، غافل‌گیر نشده و به رویارویی با نیروهای متجاوز پرداختند. در این عملیات، با توجه به شناخت موقعیت توپخانه‌ها و سایر مواضع دشمن و طرح‌ریزی آتش مناسب توسط توپخانه لشکر ۲۱ و گروه ۵۵ توپخانه روی آنها، ابتدا آتش ضد تهیه طرح‌ریزی شده روی مواضع توپخانه و جنگ‌افزارهای موجود در خط مقدم و همچنین سیستم فرماندهی و مخابرات و مناطق تجمع نیروهای دشمن اجرا شد؛ سپس اجرای آتش به صورت دیده‌بانی شده درآمد. با این حال، در بعضی از نقاط، دشمن موفق به پیشروی شد که بلافاصله، بنا به درخواست، اقدام به اجرای آخرین آتش‌های حفاظتی شد و حرکت دشمن در این نقاط نیز، با وارد شدن تلفات انسانی و ضایعات لجستیکی به دشمن، متوقف شد. ارتش عراق در این عملیات چند بار با استفاده از نیروهای زرهی، مکانیزه و پیاده اقدام به تک کرد که هر بار با مقاومت نیروهای پدافندی در خط و آتش انبوه یگان‌های توپخانه خودی روبه‌رو و مجبور به عقب‌نشینی شد. برابر گزارش یگان‌های پدافندی در خط، در چند نقطه، جنگ به صورت نبرد تن به تن درآمد که حاصل تمام تلاش دشمن، جز شکست مفتضحانه، چیز دیگری نبود.

تک‌های متوالی دشمن که از ساعت ۰۵۰۰ آغاز شده بود، تا غروب آفتاب همان روز ادامه یافت که با تاریک شدن هوا، سرانجام دشمن دست از تلاش کشید و با خفت و خواری به مواضع اولیه خود عقب نشست. اسنادی که بعداً از ارتش عراق در خصوص عملیات روز ۹ آبان ۱۳۵۹ به دست آمده، حکایت از کشته یا زخمی شدن حدود ۸۰۰ نفر از نیروهای عراقی در آن روز دارند. در این عملیات، تعدادی نیز به اسارت نیروهای ما درآمدند.

دشمن در این تک قصد داشت با عبور از رودخانه کرخه، خود را به دزفول برساند و ضمن بستن جاده اندیمشک- اهواز، کار ناتمام خود در شروع جنگ را کامل و خوزستان را تصرف کند که با رشادت و جان‌فشانی نیروهای رزمنده ما، اعم از رزمی و پشتیبانی رزمی، یکبار دیگر در تحقق اهداف شوم خود ناکام ماند.

با شکست نیروهای عراقی در این عملیات، کارکنان لشکر ۲۱ پیاده که در عملیات آفندی ۲۳ مهر ۱۳۵۹ توفیقی به دست نیاورده و به رغم تلاش فرماندهان در جهت بازسازی روحی و روانی آنها، از روحیه مناسبی برخوردار نبودند، یک بار دیگر جان تازه‌ای گرفتند و تفکر شکست‌ناپذیری دشمن از یاد آنها رفت.

البته دشمن در تاریخ‌های هفدهم و نوزدهم آذر ۱۳۵۹ نیز تلاش‌های مذبحخانه‌ای در منطقه پل نادری انجام داد که هر بار با آتش شدید توپخانه‌های مستقر در منطقه مواجه و با دادن تلفات و ضایعات بسیار، مجبور به عقب‌نشینی شد. از نقاط بارز عملکرد توپخانه در این زمان، اجرای آتش شدید ضد آتشبار علیه سیستم پشتیبانی آتش و مواضع توپخانه دشمن بود، تا با خاموش کردن توپخانه، نیروهای مانوری در حال پیشروی دشمن، از پشتیبانی آتش لازم برخوردار نباشند. با اجرای موفقیت‌آمیز عملیات پدافندی نهم آبان و نوزدهم آذر ۱۳۵۹، دشمن در غرب رودخانه کرخه تقریباً تثبیت شد و وادار شد استراتژی تهاجمی خود در این منطقه را به استراتژی پدافندی مطلق تغییر داده و فقط برای حفظ و نگهداری مناطق اشغالی، به حالت پدافندی درآید.

اقدامات لشکر ۲۱ پیاده پس از تثبیت نسبی دشمن

پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات‌های پدافندی مورد اشاره در بالا، تیپ ۱ لشکر به‌طور کامل در غرب رودخانه کرخه مستقر شد. تیپ‌های ۲ و ۳ ابتدا در ساحل نزدیک شرق این رودخانه استقرار یافتند؛ ولی به تدریج یگان‌های خود را به غرب رودخانه تغییر مکان دادند. به این ترتیب، در نیمه اول ۱۳۶۰ تقریباً کلیه یگان‌های لشکر، از جمله بیشتر یگان‌های توپخانه، در غرب رودخانه کرخه مستقر بودند.

با تغییر مکان یگان‌های لشکر به غرب رودخانه کرخه، عملیات ایجاد خاکریز، حفر کانال و خطوط رابط بین آنها و اعزام گشتی‌های شناسایی و رزمی شروع شد و با نفوذ به مواضع تأمینی نیروهای دشمن، تعدادی به اسارت نیروهای ما درآمده و تخلیه اطلاعاتی شدند. در این مقطع زمانی، توپخانه اقدام به اجرای آتش‌های ایذایی و ممانعتی می‌کرد و به‌طور مرتب تلفات و ضایعاتی به نیروها و تجهیزات دشمن وارد می‌شد.

عملیات‌های آفندی لشکر ۲۱ پیاده و عملکرد توپخانه در آنها

از اوایل سال ۱۳۶۰ عملیات‌های محدود آفندی لشکر ۲۱ پیاده به‌منظور تصرف ارتفاعات حساس و سرکوب منطقه و تثبیت کامل دشمن شروع شد تا زمینه لازم برای اجرای یک عملیات گسترده آفندی فراهم شود.

اولین عملیات آفندی لشکر در تاریخ ۶۰/۱/۱۵، توسط تیپ ۱ پیاده، به‌منظور تصرف ارتفاعات تپه‌چشمه انجام شد که در آن سه گردان از یگان‌های در کنترل عملیاتی قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه، در نقش تقویت توپخانه لشکر ۲۱ پیاده، به شرح زیر شرکت داشتند:

- گردان ۳۲۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی؛

- گردان ۳۷۶ توپخانه ۱۲۲ م م کاتیوشا؛

- گردان ۳۴۲ توپخانه ۱۳۰م.

این عملیات با موفقیت کامل انجام شد و پاتک‌های متوالی دشمن نیز با آتش بی‌امان توپخانه ما بی‌نتیجه ماند.

در تاریخ ۱۳۶۰/۱/۲۵ تیپ ۰۲ لشکر، به‌منظور تصرف ارتفاعات انگوش، واقع در غرب کرخه و مقابل شوش، تک هماهنگ شده‌ای را اجرا کرد که در آن عملیات نیز دو گردان ۳۲۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی و ۳۷۶ توپخانه ۱۲۲ م م کاتیوشا تقویت آتش توپخانه لشکر را عهده‌دار شدند. این عملیات نیز با موفقیت توأم بود و پاتک‌های دشمن، یکی پس از دیگری با مقاومت نیروهای رزمی و پشتیبانی آتش شدید یگان‌های توپخانه خنثی شد و تعدادی از نیروهای دشمن نیز به اسارت نیروهای ما درآمدند.

با تصرف این ارتفاعات، دیده‌بانان توپخانه در نقاط سرکوب آن مستقر شدند و از آن پس، هرگونه حرکات دشمن رصد و در صورت لزوم، با اجرای آتش توپخانه، متوقف می‌شد.

برابر اظهارنظر افسران توپخانه که در آن موقع در این منطقه حاضر بودند، حدود ۹۵ درصد موقعیت مواضع، به‌خصوص مواضع توپخانه دشمن، برای طراحان آتش مشخص بود که اغلب آنها توسط دیده‌بانان جلوی توپخانه، تعیین موقعیت و گزارش شده بودند.

با تثبیت کامل دشمن در این منطقه، شرایط برای اجرای یک عملیات گسترده فراهم شد؛ ولی قرارگاه عملیاتی نزا در جنوب و بعد از آن، قرارگاه عملیاتی کربلا (قرارگاه مشترک ارتش و سپاه پاسداران)، تقدم اول و دوم را به اجرای عملیات ثامن‌الائمه (ع) در تاریخ

۱۳۶۰/۷/۵ در جبهه جنوبی و سپس طریق القدس در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۸ در جبهه میانی دادند و در تقدم سوم، عملیاتی گسترده تحت عنوان فتح المبین در تاریخ ۱۳۶۱/۱/۲ در این منطقه اجرا شد که دستاوردهای لشکر ۲۱ پیاده در این منطقه، نقش اساسی در موفقیت این عملیات غرور آفرین داشت.

مشخصات فرماندهان و افسران طراح آتش توپخانه شرکت کننده در مرحله سد و تثبیت در جبهه شمالی منطقه عملیاتی جنوب (پس از حضور لشکر ۲۱ پیاده در منطقه)

الف- توپخانه لشکر ۲۱ پیاده:

- سرهنگ ستاد منوچهر دژکام، فرمانده توپخانه لشکر ۲۱ پیاده
- سرگرد محمدعلی میرهن قدوسی، فرمانده گردان ۳۵۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- سرگرد هادی حاج سبحانی، فرمانده گردان ۳۲۷ توپخانه ۱۰۵م
- سرگرد فرخ راد، فرمانده گردان ۳۱۳ توپخانه ۱۵۵م کشتی
- سرگرد محمد باقری، فرمانده گردان ۳۴۷ توپخانه ۱۳۰م
- سروان عباس افصحی، فرمانده آتشبار ۳۱۳۵۹ مستقل ۲۰۳م کشتی
- سرگرد بهروز هاشمی، فرمانده گردان ۳۵۳ توپخانه پ.ه ۲۳م
- سرگرد اسماعیل رحمتی، فرمانده گردان ۳۹۵ توپخانه پ.ه ۲۳م
- سرگرد عبد الله رشیدنجفی، افسر هماهنگ کننده پشتیبانی آتش لشکر ۲۱ پیاده (مأمور از مرکز توپخانه)

- سرگرد سیدمهدی سجادی، افسر عملیات و اطلاعات توپخانه لشکر ۲۱ پیاده

ب- گروه ۵۵ توپخانه:

- سرهنگ ستاد احمد وکیلی، فرمانده گروه ۵۵ توپخانه
- سرگرد ششکلانی، فرمانده گردان ۳۷۶ توپخانه ۱۲۲ م کاتیوشا
- سرگرد زندی، فرمانده گردان ۳۲۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی

پ- سایر یگان های توپخانه:

- سرگرد عباس رشیدی، فرمانده گردان ۳۴۲ توپخانه ۱۳۰م گروه ۳۳ توپخانه

- سرگرد حجت‌الله دهقان، فرمانده گردان ۳۲۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی توپخانه لشکر ۹۲ زرهی

خاطرات سرتیپ دوم توپخانه ستاد سیدعباس افصحی (فرمانده وقت آتشبار ۳۱۳۵۹ مستقل ۲۰۳ مم کشتی توپخانه لشکر ۲۱ پیاده) از روزهای آغازین دوران دفاع مقدس در جبهه نبرد شمال خوزستان

مقدمه:

بدون تردید پیروزی انقلاب اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین حوادث قرن بیستم بوده و دوران دفاع مقدس نقطه عطف در تاریخ این انقلاب است. هنوز ۱۹ ماه از پیروزی انقلاب سپری نشده بود که جنگی فراگیر از هوا، زمین و دریا بر ملت ایران تحمیل شد. این جنگ را می‌توان بزرگترین حماسه یک ملت در مقابل یک تجاوز خارجی قلمداد کرد. چنانچه غیرت، حمیت و دفاع جانانه فرزندان سلحشور میهن نبود، می‌رفت که دسایس و فتنه‌های اهریمنان به بار نشسته و درخت نوپای انقلاب مردم مسلمان ایران ریشه شود و سرانجام، فتنه مغول و افغان در این سرزمین تجدید شود.

نویسنده که خود از فرماندهان و پیشکسوتان دوران دفاع مقدس است، در این مقاله در نظر دارد خلاصه‌ای از تاریخچه سازمان و عملکرد آتشبار مستقل ۳۱۳۵۹، از شروع انقلاب تا آغاز عملیات فتح‌المبین در جبهه نبرد شمال منطقه عملیاتی جنوب را برای خوانندگان عزیز شرح دهد.

وضعیت آتشبار ۳۱۳۵۹ مستقل ۲۰۳ مم کشتی:

لازم به توضیح است که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، شهر تهران، پایتخت ایران، دارای دو یگان پیاده به نام‌های لشکر پیاده گارد و تیپ پیاده گارد جاویدان بود. توپخانه لشکر پیاده گارد دارای چهار گردان و یک آتشبار مستقل (آتشبار مستقل ۳۱۳۵۹) توپخانه صحرایی کشتی و یک گردان پدافند هوایی و تیپ پیاده گارد جاویدان نیز دارای یک گردان ۱۵۵م توپخانه صحرایی خودکشی و یک گردان پدافند هوایی بود.

در اجرای امریه نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران (نزاچا)، در اواخر سال ۱۳۵۸، گردان ۳۹۷ توپخانه ۲۰۳ مم کششی از سازمان گروه ۳۳ توپخانه، مستقر در پادگان جی تهران، جدا و به سازمان تیپ پیاده که پس از پیروزی انقلاب به لشکر ۱ پیاده تغییر نام داده شده بود، اضافه شد.

آتشبار مستقل ۳۱۳۵۹ توپخانه ۲۰۳ مم کششی توپخانه لشکر ۲ پیاده (لشکر پیاده گارد سابق) که حداکثر درجه سازمانی فرمانده آن سرگردی بود، قبل از انقلاب، ابتدا دارای چهار عراده هویتزر ۲۰۳ مم (۸ اینچ) و جمعی سازمان توپخانه لشکر پیاده گارد سابق بود.

یگان مذکور، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بعد از پشت سر گذاشتن مشکلات نیروی انسانی زیاد و تعویض پی در پی فرماندهان یگان (تبعات اجرای مأموریت‌های پدافند داخلی در دوران حکومت نظامی)، سر انجام در اول تیر ۱۳۵۸ به فرماندهی سروان توپخانه سیدعباس افصحی (نویسنده) کار بازسازی را شروع کرد. از آنجا که افسر یاد شده، آینده‌نگر بود، سعی داشت هرچه سریع‌تر این یگان آمادگی رزمی خود را به‌منظور مقابله با تجاوز احتمالی دشمنان انقلاب اسلامی ایران احراز کند. به‌عنوان اولین اقدام، با توجه به اینکه بیش از دو سال بود توپ‌های آتشبار تیراندازی نکرده بودند، فرمانده یگان مذکور با کسب اجازه از مقامات بالای فرماندهی، آتشبار را به اردوگاه علی‌آباد قم حرکت داد و به مدت چهار روز، برابر برنامه از پیش تعیین شده، رزمایش و تمرینات مورد نظر برای کسب آمادگی رزمی را انجام داد که ضمن آن، تیراندازی با هویتزر ۲۰۳ مم نیز صورت پذیرفت. این در حالی بود که هنوز سطح انضباط پایین و عدم اطاعت زبردستان از فرماندهان ادامه داشت.

در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۱۲ در اجرای امریه نزاچا، لشکرهای ۱ و ۲ پیاده مستقر در تهران، در هم ادغام و لشکر ۲۱ پیاده حمزه سیدالشهدا تشکیل شد.

با شروع جنگ تحمیلی، آتشبار ۳۱۳۵۹ مستقل ۲۰۳ مم همراه با سایر یگان‌های لشکر ۲۱ حمزه به منطقه جنوب (شمال استان خوزستان) اعزام و در منطقه عمومی سبز آب، حوالی شهرهای اندیمشک و دزفول مستقر شد.

باتوجه به تهاجم سراسری ارتش متجاوز عراق به پنج استان واقع در غرب و جنوب کشور، به‌ویژه استان خوزستان و پیشروی به عمق ۷۰ کیلومتر در شمال آن تا پل نادری، حوالی اندیمشک و دزفول، لشکر ۲۱ حمزه مأموریت داشت در شرق رودخانه کرخه، از غرب اندیمشک و دزفول در شمال، تا غرب شوش در جنوب گسترش یافته و پدافند کند. تا از این طریق از

پیشروی بیشتر نیروهای دشمن و اشغال شهرهای دزفول و اندیمشک و افتادن شمال خوزستان به دست دشمن جلوگیری شود. در این راستا تصمیم گرفته شد لشکر ضمن رعایت کامل اصول پدافند، ابتدا پیشروی دشمن را سد و سپس با اجرای عملیات ممانعتی و ایذایی (عمدتاً با آتش و اعزام گشتی‌ها) و درنهایت با اجرای تک‌های محدود، نسبت به تثبیت دشمن در مناطق اشغالی اقدام کند و زمینه را برای اجرای تک عمده، به‌منظور بیرون راندن دشمن متجاوز از مناطق اشغالی فراهم سازد.

در دی ۱۳۵۹ گردان ۳۰۵ توپخانه ۲۰۳ م کششی گروه ۲۲ توپخانه به فرماندهی سرگرد عوض سرپاسی، تبدیل به گردان ۱۳۰ م شد و چهار عراده از هویتزرهای ۲۰۳ م گردان مذکور به لشکر ۲۱ حمزه اختصاص یافت که عیناً به آتشبار ۳۱۳۵۹ تحویل شد. به این ترتیب، آتشبار مذکور هشت توپه شد. این در حالی بود که از نظر نیروی انسانی (به‌ویژه افسر و درجه‌دار) و سایر وسایل مانند خودرو، هیچ‌گونه امکاناتی در اختیار این یگان قرار داده نشد. با این حال، این یگان با فداکاری و ایثارگری‌های کارکنان پرتلاش خود، مأموریت‌های محوله را به‌نحو احسن انجام داده و با تیراندازی‌های مداوم و دقیق، ضمن وارد کردن تلفات و خسارات سنگین به نیروهای دشمن، ارتش عراق را خسته و ذله کرد. به قول اسرای عراقی و سایر منابع خبری، این بشکه‌های سنگین آتشین، مرتب بر سر نیروهای عراقی فرود می‌آمدند و روحیه آنها را متزلزل می‌کردند؛ به‌طوری که هر از گاهی نام فرمانده این یگان (سروان سیدعباس افصحی) همراه با عبارات تهدیدآمیز در رادیو بغداد شنیده می‌شد.

لازم به ذکر است که فداکاری‌های کارکنان این یگان موجب شد فرمانده و معاون این واحد مستقل (سروان سیدعباس افصحی و سروان عظیم ابراهیم‌زاده) به ترتیب به یک سال و شش ماه ارشدیت از تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱ نایل شوند و تعدادی درجه‌دار و حتی سه نفر سرباز نیز به یک درجه ارشدیت تشویق شوند.

گفتنی است، از آنجا که لشکر ۱۰ زرهی و ۱ مکانیزه ارتش عراق با تجهیزات کامل و آمادگی رزمی نسبتاً بالا در مقابل لشکر ۲۱ حمزه که یک لشکر پیاده بوده و از نظر تعداد یگان‌های زرهی وضعیت خوبی نداشت، قرار داشت، کمبود آتش لشکر توسط یگان‌های توپخانه، به‌خصوص این آتشبار سنگین هشت توپه جبران می‌شد. لازم به توضیح است که در ارتش‌های سایر کشورها، حتی آمریکا که مجهز به هویتزر ۲۰۳ م بود، تعداد هویتزرهای یک آتشبار، از چهار عراده تجاوز نمی‌کرد؛ زیرا برابر استانداردهای آنها، به‌کارگیری و تعمیر و

نگهداری توپ‌های بیشتر از چهار توپ، از عهده یک آتشبار استاندارد خارج است. البته با تلاش کارکنان زحمت‌کش آتشبار، مأموریت‌ها به‌خوبی انجام می‌شدند و درخصوص تعمیر و نگهداری هم مشکل عمده‌ای پیش نیامد.

عملکرد آتشبار مستقل ۳۱۳۵۹ توپخانه در عملیات پدافندی نهم آبان ۱۳۵۹

در روزهای آغازین تهاجم سراسری ارتش متجاوز عراق و به‌دنبال عدم موفقیت عملیات آفندی لشکر ۲۱ پیاده حمزه در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۳ (که علل آن جای بحث بسیار دارد و در این مقاله نمی‌گنجد) در جبهه غرب دزفول و شوش، در سایر جبهه‌های مختلف مناطق عملیاتی غرب و جنوب نیز وضع بحرانی بود. در غرب، دشمن ضمن تصرف قصرشیرین، در حال پیشروی به سمت سرپل‌ذهاب و گردنه پاطاق بود. در بخش جنوبی منطقه عملیاتی غرب، مهران به اشغال نیروهای دشمن درآمده بود. در جنوب منطقه عملیاتی جنوب، خرمشهر در حال سقوط و آبادان در حال محاصره شدن بود و در جبهه میانی این منطقه، شهرهای اهواز و سوسنگرد در معرض تهدید جدی قرار داشتند و شهر بستان نیز در شرف سقوط بود. تحت این شرایط دشوار، شورای عالی دفاع، تصمیم به پدافند در سراسر مناطق اشغالی گرفت تا پس از حصول آمادگی لازم و طرح‌ریزی صحیح و تأمین نیازمندی‌ها، اقدام اساسی برای بازپس‌گیری مناطق تحت تصرف دشمن انجام دهد. پس از اتخاذ تدبیر پدافندی در بالاترین رده دفاعی کشور، لشکر ۲۱ پیاده موظف شد تا با سازماندهی مناسب، مسئولیت پدافندی جبهه شمالی منطقه عملیاتی جنوب را به‌عهده بگیرد.

این دستور از روز ۲۷ مهر ۱۳۵۹ به اجرا درآمد و لشکر ۲۱ با استقرار ۳ تیپ (جمعاً هفت گردان) در کرانه شرقی رودخانه کرخه، از پل نادری تا شوش که حدود ۴۲ کیلومتر بود، وضعیت پدافندی اتخاذ کرد و به گردان سوارزرهی لشکر، از جنوب شوش تا پل عبدالخان مأموریت پوشش داده شد. از پل عبدالخان تا شمال اهواز، به‌علت نبودن تهدید، بدون پوشش گذارده شد.

سازماندهی صحیح میدان رزم، تلاش عناصر اطلاعاتی در جمع‌آوری اخبار، اعزام گشتی‌های شناسایی و سرانجام مراقبت مستمر از منطقه، نتیجه خود را در کمتر از یک هفته بعد از استقرار کامل لشکر در منطقه پدافندی نشان داد. در پایان روز ۱۳۵۹/۸/۷ دقیقاً مشخص شد که دشمن قصد دارد به منطقه سرپل تک و نیروهای ایران را از غرب رودخانه بیرون کند.

سپس کنترل پل نادری را در دست گرفته و در گام‌های بعد نسبت به اشغال منطقه شمال خوزستان اقدام کند.

اما کارکنان لشکر ۲۱ حمزه، به‌ویژه یگان‌های تیپ ۱ پیاده که در عملیات آفندی ۲۳ مهرماه نتیجه مطلوب نگرفته بودند، تصمیم به گرفتن انتقام داشتند و وظیفه خود می‌دانستند که هرچه زودتر ضربه کاری و محکم به دشمن وارد آورده و نشان دهند که توانایی دفاع از میهن خود را دارند.

با این حال، متأسفانه در اثر ضعف سیستم حفاظت اطلاعات، دشمن از تمامی جزئیات، جابه‌جایی و تعویض یگان‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران باخبر بود و می‌دانست نیروهایی که در منطقه سرپل مستقر شده‌اند، همان عده‌هایی هستند که دو هفته قبل با ناکامی مواجه و به عقب رانده شده‌اند. با این حال، لشکر ۲۱ با اطلاع کامل و آمادگی روحی مناسب، در انتظار دشمن بود.

یگان‌های توپخانه مستقر در منطقه غرب دزفول و شوش، شامل توپخانه لشکر ۲۱ حمزه و گروه ۵۵ توپخانه که عهده‌دار تقویت آتش توپخانه لشکر ۲۱ بود، آماده اجرای آتش بودند و ضمن اجرای ثبت تیرهای مورد نیاز، طرح‌ریزی‌های لازم برای مقابله با دشمن را انجام داده بودند.

تیپ ۳ همدان از لشکر ۱۶ زرهی، برای حفاظت از پل نادری در شرق آن مستقر شده بود تا در صورت نیاز به کار گرفته شود.

در هشتم آبان‌ماه، نیروهای دشمن در غرب شوش تظاهر به تک کردند تا به این وسیله توجه لشکر و قرارگاه جنوب را به سمت شوش معطوف دارند؛ ولی لشکر به این تحرک انحرافی توجهی نکرد و تنها با اعزام یک تیم گروهانی از لشکر ۱۶ زرهی، اقدام به تقویت نیروهای محور شوش کرد.

در ساعت ۰۱۱۵ روز نهم آبان‌ماه، حرکات دشمن از طریق عوامل گشتی، کمین و استراق‌سمع عناصر تیپ ۱ کشف شد.

از ساعت ۰۴۳۰ تا ۰۵۱۵ روز ۱۳۵۹/۸/۹ به مدت ۴۵ دقیقه آتش شدید توپخانه دشمن (آتش تهیه) روی منطقه سرپل و تمامی منطقه شرق رودخانه کرخه اجرا شد. شدت آتش و تراکم آن بیش از حد بود؛ به‌نحوی که نیروهای مستقر در منطقه را بیش از اندازه اذیت کرد. نوع گلوله‌هایی که در منطقه سرپل و عمق منطقه بر زمین اصابت می‌کردند، حاکی از آن بودند

که دشمن توپخانه سبک و حتی بخشی از توپخانه سنگین خود را تا پشت خطوط مقدم پدافندی خود جلو آورده است. تمامی منطقه از آتش دشمن پوشیده شده و آمد و شد کلیه خودروهای نظامی و غیرنظامی در جاده اندیمشک- شوش- اهواز قطع شده بود. اجرای چنین حجم آتشی در منطقه، کم سابقه بود و به همین دلیل مردم غیرنظامی روستاهای واقع در منطقه، وحشت زده شده و به هر وسیله ممکن خود را به شهرهای اندیمشک و دزفول می- رساندند تا از آسیب آتش دشمن در امان باشند.

در پاسخ به آتش دشمن، توپخانه نیروهای خودی نیز علیه مواضع توپخانه دشمن شروع به اجرای آتش می کردند که در اثر اجرای این آتش ها، به خصوص آتش توپخانه سنگین ۲۰۳ مم، در همان آغاز حمله ارتش عراق، تلفات و ضایعات زیادی به نیروهای دشمن وارد آمد. اشغال دیدگاه های سرکوب توسط دیده بانان توپخانه نیروهای ایرانی باعث شده بود که جزئیات حرکات نیروهای دشمن در تمام منطقه در معرض دید قرار داشته باشد و در نتیجه، دیده بانان توپخانه با درخواست آتش به موقع، به استقبال نیروهای مهاجم شتافتند. از آنجا که در جناح راست سرپل، منطقه ای باز وجود داشت، حجم آتش توپخانه بیشتری به آن قسمت اختصاص داده شده بود.

در ساعت ۰۸۰۰ نیروهای عراقی کاملاً خود را در تمامی طول جبهه جلو کشیدند. برابر طرح دشمن، فشار در جناحین سرپل افزایش بیشتری داشت. به این ترتیب، یگان های مستقر در خط سرپل، در نبردی نزدیک با دشمن درگیر شدند. نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران، به علت محدودیتی که در اجرای مأموریت در منطقه داشت (نزدیکی نیروهای خودی با دشمن)، ابتدا فعال نبود؛ ولی با درخواست لشکر و قرارگاه مقدم نزاچا در جنوب، از طریق مسئولان به نیروی هوایی ابلاغ شد که تمامی تقدمات به جبهه غرب دزفول داده شود. از این لحظه، خلبانان و سایر کارکنان مؤمن و فداکار پایگاه هوایی دزفول، با همکاری سایر پایگاه های نیروی هوایی، با تمام توان به پشتیبانی از عملیات پدافندی لشکر ۲۱ حمزه در غرب رودخانه کرخه پرداختند. شدت پشتیبانی نیروی هوایی از نظر پوشش هوایی و پشتیبانی نزدیک هوایی، به حدی بود که دشمن را از پشتیبانی هوایی نیروهای خود محروم ساخت. خلبانان شجاع هوانیروز، با پروازهای در ارتفاع پایین و به صورت سینه مال، از چپ و راست به نیروهای دشمن حمله و یک به یک، تانک های دشمن را شکار می کردند.

یگان‌های توپخانه مستقر در منطقه، به‌خصوص یگان توپخانه سنگین ۲۰۳ مم در تمام مدت نبرد با ایثارگری و فداکاری خود، با تهاجم سنگین ارتش بعثی عراق مقابله کرده و شگفتی آفریدند. براساس طرح تنظیمی، یگان‌های توپخانه با یک ارتباط مؤثر و سریع، به درخواست دیده‌بانان پاسخ داده و تمامی منطقه جلوی سرپل با آتش توپخانه پوشانده و روز روشن را برای نیروهای متجاوز به شب سیاه تبدیل کرده بودند.

دشمن تا ساعت ۱۸۰۰ پنج مرتبه کوشید تا با وارد کردن نیروهای تازه‌نفس، در اجرای مأموریت خود توفیق یابد؛ ولی هر پنج بار در مقابل مقاومت و پایداری نیروهای جان بر کف ارتش جمهوری اسلامی ایران، از پیشروی بازماند.

چنانچه بخواهیم درباره تک دشمن در آن روز و مقاومت جانانه نیروهای خودی سخن بگوییم و جزئیات نبرد را شرح دهیم، می‌توان یک کتاب در این خصوص نوشت. به قول شاعر توانای فارسی:

سعدیا گر همه شب شرح غمش خواهی گفت شب به پایان رود و شرح به پایان نرود

ادغام آتشبار ۳۱۳۵۹ مستقل در گردان ۳۹۷ توپخانه

در اواسط سال ۱۳۵۹ یک آتشبار از گردان ۳۹۷ توپخانه ۲۰۳ مم که برای انجام مأموریت به منطقه عملیاتی غرب اعزام شده بود، در آغاز تهاجم سراسری ارتش متجاوز عراق، با نیروهای دشمن درگیر شد و تعدادی از توپ‌های خود را از دست داد. سپس این گردان توانست یک آتشبار چهار توپه تشکیل دهد و در اجرای امریه نزاجا، آن را به منطقه عملیاتی جنوب اعزام و در حوالی غرب شهرستان شوش مستقر کرد.

سرانجام در خرداد ۱۳۶۰ گردان (-) ۳۹۷ توپخانه با آتشبار ۳۱۳۵۹ مستقل ادغام شد و گردان ۳۹۷ توپخانه ۲۰۳ مم به‌صورت کامل درآمد. به این ترتیب، از این تاریخ، شماره ۳۱۳۵۹ توپخانه به‌طور کلی از ترکیب نیرو (سازمان) توپخانه لشکر ۲۱ حمزه حذف شد.

بخش ششم: عملکرد گردان ۳۱۸ توپخانه ۱۵۵م خودکشی در جبهه نبرد میانی منطقه عملیاتی جنوب

نویسنده: سرتیپ دوم توپخانه ستاد مصطفی ریاحی سامانی

شرح خاطرات نویسنده از مرحله سد و تثبیت متجاوز

مقدمه

ضمن تقدیر و تحسین نقش محققان، نویسندگان و پیشکسوتانی که سعی و تلاش بر این دارند تا آثار گرانبه‌ای به‌جا مانده از پایمردی و ایثار برآمده از جوهره وجودی انسان‌های فداکار و از خود گذشته در نبرد نابرابر با دشمن در هشت سال دفاع مقدس را ثبت و نشر کنند و نگذارند این حماسه‌های گرانبه‌ای به فراموشی سپرده شوند. این بزرگواران درصددند تا ایثارگری‌های فرزندان دلاور و از جان گذشته ایران اسلامی در این برهه از تاریخ، به نسل‌های آینده نیز منتقل شود. من سرتیپ دوم توپخانه ستاد مصطفی ریاحی سامانی لازم می‌دانم از پیشکسوتان عزیز، امیر محمد نجفی‌راشد و امیر محمداسماعیل عطرسائی، تشکر و قدردانی کنم که بر من هم منت نهاده و تکلیف کرده‌اند تا گوشه‌هایی از خاطرات خود از دوران دفاع مقدس را در قالب عملکرد گردان ۳۱۸ توپخانه ۱۵۵م خودکشی توپخانه لشکر ۹۲ زرهی بیان کنم؛ شاید بتوانم گام کوچکی در راستای شناساندن نقش بی‌بدیل توپخانه و ایثارگری غیورمردان ارتش جمهوری اسلامی ایران در این حماسه تاریخی بردارم.

آنچه را که من به‌عنوان خاطره به رشته تحریر درآورده و تقدیم می‌کنم، در سه بخش تنظیم شده است که هر بخش در برهه زمانی خاصی اتفاق افتاده است:

۱- بخش اول، مختص بیان فعالیت و تلاش همه‌جانبه کارکنان گردان ۳۱۸ توپخانه ۱۵۵م خودکشی در اجرای مأموریت محوله از تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۵ تا تاریخ ۱۳۵۹/۷/۷ است که برای مقابله با تجاوزات مرزی نیروهای نظامی رژیم منحوس بغداد و سپس به تأخیر انداختن پیشروی و از کار انداختن ماشین جنگی دشمن، بعد از تهاجم سراسری نیروهای متجاوز انجام شده؛ که به‌صورت روزشمار به رشته تحریر درآمده است.

۲- بخش دوم، شامل فعالیت و عملکرد گردان ۳۱۸ توپخانه در منطقه پدافندی، از تاریخ ۱۳۵۹/۷/۷ تا چند روز مانده به شروع عملیات آفندی الله‌اکبر را در بر می‌گیرد.

۳- بخش سوم، مربوط به شرح تمام اقدامات طرح‌ریزی و هماهنگی پشتیبانی آتش و عملکرد گردان ۳۱۸ توپخانه در یک عملیات آفندی است که به‌منظور بازپس‌گیری ارتفاعات موسوم به الله‌اکبر در تاریخ ۱۳۶۰/۲/۳۱ در جبهه میانی منطقه عملیاتی جنوب صورت گرفت و به همین نام هم در تاریخ دفاع مقدس معروف شد.

گفتنی است که در شرح خاطرات، همه جزئیات روزهای پرتلاش مطرح نشده و از طرفی، آنچه تحریر شده است، مشاهدات یا عملکرد شخصی خود و با همکاری سایر هم‌قطاران در منطقه بوده و هیچ‌گونه نقل قولی هم ذکر نشده است. آنچه درخصوص طرح‌ریزی و هماهنگی پشتیبانی آتش توپخانه و چگونگی اجرای آن به‌وسیله یگان‌های توپخانه در این عملیات شرح داده شده نیز، دقیقاً انجام و روند اجرایی آن نیز عیناً شرح داده شده است. با این توضیح که در این عملیات شخصاً به‌عنوان هماهنگ‌کننده پشتیبانی آتش و رئیس رکن سوم گردان، مسئولیت طرح‌ریزی آتش توپخانه و هماهنگی پشتیبانی آتش را به‌عهده داشته‌ام. امیدوارم این نوشته گام کوچکی در جهت شناساندن نقش و عملکرد توپخانه در این برهه از تاریخ هشت سال دفاع مقدس باشد.

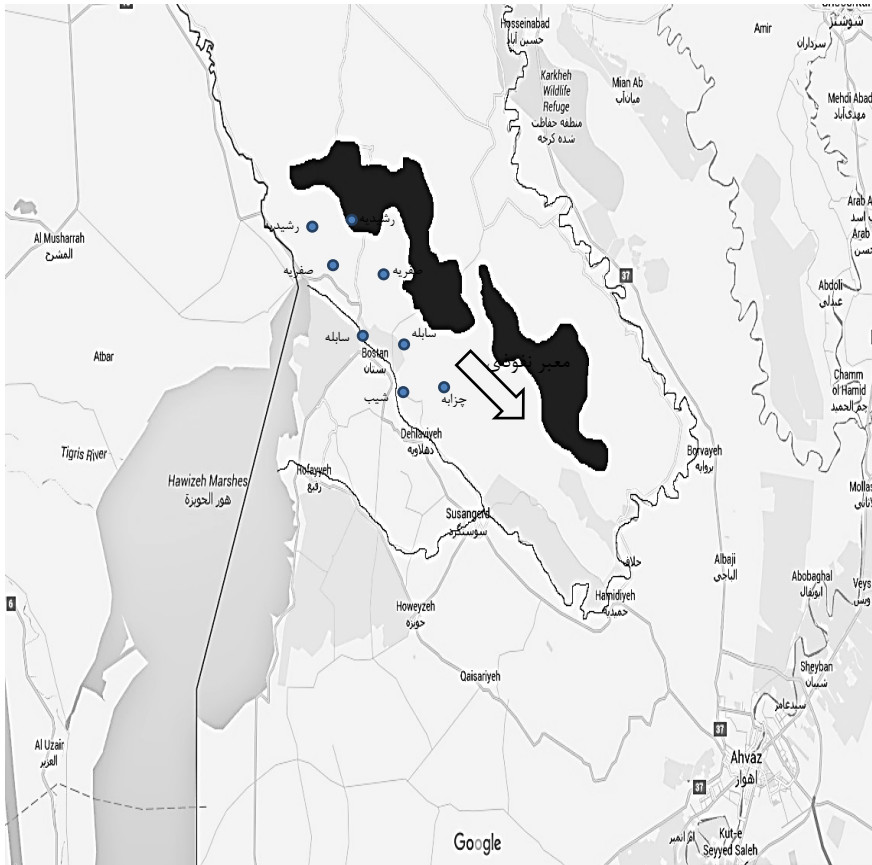
قبل از شروع بحث، لازم می‌دانم شرح مختصری از موقعیت جغرافیایی منطقه عملیات تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ که گردان ۳۱۸ توپخانه به‌عنوان کمک مستقیم تیپ مذکور انجام مأموریت می‌کرد، به آگاهی برسانم.

بررسی اجمالی منطقه

فرمانده گردان ۳۱۸ توپخانه سرهنگ دوم نبی‌الله ابراهیمی، معاون گردان سرگرد حسنعلی جهانگیر بختیاری، رئیس رکن سوم گردان سروان مصطفی ریاحی سامانی (نگارنده مقاله) و فرماندهان آتشبارهای تیر، سروان رضا نجفی آشتیانی، ستوان یکم حسین شجاعی و ستوان یکم حسین رضایی بودند که همراه با معاونان خود و تعداد معدودی از همکاران دیگر، مسئولیت‌های مختلفی را در گردان به عهده داشتند.

الف- آب و هوا: این منطقه جزو مناطق گرمسیری است و دما در تابستان به بالای ۵۰ درجه سانتی‌گراد می‌رسد و حداقل دما ۳۵ درجه می‌شود. در زمستان حداکثر دما ۲۵ درجه سانتی‌گراد و حداقل دما ۳ درجه سانتی‌گراد است. هنگام وزش باد در منطقه، به علت وجود تپه‌های رملی، شن‌های روان در هوا پراکنده می‌شوند و دید را بسیار محدود و حرکت را کند می‌کنند. بارش باران در طول سال از آذر تا پایان فروردین سال بعد وجود دارد.

ب- زمین: قسمتی از ناحیه شمال شرقی و شرق منطقه، دارای تپه‌های رملی است که در بیشتر قسمت‌های آن، عبور و مرور ممکن نیست. سایر قسمت‌های منطقه، زمین کشاورزی است و در اثر بارش باران، زمین برای عبور و مرور لغزنده می‌شود. رودخانه کرخه پس از گذشتن از شوش، به سمت سوسنگرد و بستان جریان پیدا می‌کند و در پایان به هورالعظیم می‌ریزد. راه ارتباطی از محور بستان، سوسنگرد و حمیدیه به اهواز، آسفالت است. سایر جاده‌های موجود، شنی است. (نقشه شماره ۱، موقعیت جغرافیایی منطقه عملیات)



نقشه شماره ۱، موقعیت جغرافیایی منطقه عملیات تیپ ۳ زرهی و گردان ۳۱۸ توپخانه

اعزام به منطقه عملیات و آغاز مقابله با دشمن متجاوز

(۱۳۵۹/۰۶/۲۵)

در پی درگیری‌های پراکنده در مناطق مرزی، در حوالی پاسگاه‌های سوبله، صفریه و رشیدیه در جبهه میانی و در محور بستان- چزابه، تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی اهواز، مستقر در پادگان دشت آزادگان (دشت میشان)، در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۵۹ به منظور اشغال مواضع

پدافندی در مرز، به منطقه مذکور اعزام شد. گردان ۳۱۸ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، مستقر در پادگان اهواز که به طور معمول عهده‌دار مأموریت کمک مستقیم تیپ ۳ بود، در تاریخ ذکر شده به همراه تیپ به منطقه اعزام شد. در روز اول اعزام به منطقه، یگان‌های مانوری تیپ ۳ و گردان ۳۱۸ توپخانه در حوالی ارتفاعات الله‌اکبر در شمال شرقی سوسنگرد و شمال رودخانه کرخه، منطقه پراکندگی مناسبی را انتخاب و اشغال کردند.

گفتنی است که تیپ ۳ زرهی از توان دفاعی و آمادگی رزمی خوبی برخوردار نبود و با ملاحظه میزان کارکنان و تجهیزات، به نظر می‌رسید توان رزمی تیپ خیلی کمتر از ۵۰ درصد توان رزمی سازمانی باشد که البته این مورد هم خیلی غیرمنتظره نبود؛ زیرا حوادث پس از پیروزی انقلاب و نقل و انتقالات بی‌رویه، موجب شده بود یگان‌ها با کمبود نیروی انسانی مواجه شوند و این مسئله، کمبود توان رزمی عادی را به دنبال داشت. در همین راستا، گردان ۳۱۸ توپخانه هم از توان رزمی آنچنان مناسبی برخوردار نبود.

در معارفه‌ای که برای آشنایی بیشتر بین عناصر تیپ و گردان ۳۱۸ توپخانه انجام شد، مشخص شد که تیپ ۳ زرهی فاقد فرمانده سازمانی است و سرگرد زرهی علی صفوی سهی «شهید بزرگوار»، فرمانده گردان ۲۶۱ تانک، سرپرستی تیپ را نیز عهده‌دار بود و فقط سروان کریمی و سروان اخوان به‌عنوان اعضای ستاد تیپ معرفی شدند. پس از انجام معارفه، سرپرست تیپ همراه فرماندهان یگان‌های مانوری و مسئولان گردان ۳۱۸ توپخانه، شناسایی مختصری از منطقه به عمل آوردند.

۱۳۵۹/۰۶/۲۶

با گذشت ۲۴ ساعت از استقرار در منطقه پراکندگی، یگان‌های تیپ برای اشغال مواضع پدافندی آماده شدند. منطقه عملیاتی در شمال شرقی بستان بود و خط پدافندی که یگان‌ها بایستی آن را اشغال می‌کردند، در خط مرزی از شمال به پاسگاه رشیدیه و از جنوب به امتداد خط مرزی چزابه و هورالعظیم و از شرق به تپه‌های رملی و قسمتی از معبر نفوذی چزابه محدود می‌شد. در غرب نیز، نیروهای دشمن گسترش یافته بودند.

به این ترتیب، یگان‌های تیپ به منطقه مرزی محل استقرار خود حرکت کردند و به دنبال آنها، گردان ۳۱۸ توپخانه نیز به سمت مواضع انتخاب شده خود رهسپار شد و پس از گذشتن از بستان و عبور از جاده مرزی بستان به چزابه، به خط مرزی چزابه رسیدیم. در این

منطقه، یگان مانوری وجود نداشت. در این زمان که هوا رو به تاریکی گذاشته بود و ما در حال اشغال موضع بودیم، سرپرست تیپ در محل حضور و دستور حرکت گردان را به سمت پاسگاه‌های صفریه و رشیدیه ابلاغ کرد.

در اجرای دستور سرپرست تیپ، گردان با هشت قبضه توپ از دوازده قبضه توپ سازمانی و سایر تجهیزات مربوطه، آماده حرکت به سمت شمال در مسیر جاده مرزی به سمت پاسگاه صفریه شد. این در حالی بود که هنوز مأموریت مشخصی را ابلاغ نکرده بودند. موقعیت جاده مرزی چنین بود که در سمت راست جاده، خاک خودی و تپه‌های رملی غیرقابل عبور وجود داشت و در سمت چپ جاده، دشت هموار خاک دشمن و احتمالاً محل استقرار یگان‌های او بود که خوشبختانه به دلیل تاریکی و اختفا، فعالیتی از دشمن مشاهده نشد. گردان پس از طی مسافت چند کیلومتری، در حوالی پاسگاه صفریه متوقف شد و بنا به دستور سرپرست تیپ، چند شلیک گلوله با هشت قبضه توپ (شلیک گردانی) و بدون داشتن هدف خاصی به خاک دشمن اجرا شد. پس از اجرای این مأموریت، گردان دوباره به حرکت خود به سمت پاسگاه رشیدیه ادامه داد. در حوالی پاسگاه رشیدیه نیز پس از روانه کردن توپ‌ها به سمت خاک دشمن، مأموریتی مشابه مأموریت قبل اجرا و پس از اجرای تیراندازی، دستور مراجعت گردان ۳۱۸ توپخانه به مواضع قبلی داده شد.

راه برگشت، همان جاده منحصربه‌فرد مرزی بود که در برگشت، از سمت راست مورد تهدید بود و هیچ‌گونه امنیتی هم وجود نداشت. باتوجه به آسیب‌پذیری یگان توپخانه، احتمال هرگونه آسیبی از طرف دشمن که احتمالاً در فاصله ۱/۵ تا ۲ کیلومتری سمت راست استقرار داشت، برای یگان محتمل بود. اما در فاصله حرکت تا رسیدن به موضع قبلی، باز هم دشمن هیچ‌گونه عکس‌العملی در پاسخ به تیراندازی یگان توپخانه از خود نشان نداد و به یاری خدا، گردان تا قبل از طلوع آفتاب، به سلامت و بدون هیچ آسیبی به موضع قبلی مراجعت و به باقی‌مانده گردان، در حوالی پاسگاه سوبله در خط مرزی ملحق شد.

۱۳۵۹/۰۶/۲۷

پاسی از روز گذشته بود و هنوز طرح یا دستور عملیاتی ابلاغ نشده بود؛ هیچ‌گونه اطلاعی از وضعیت دشمن نداشتیم و هدف از حضور خود در منطقه را نیز نمی‌دانستیم. گمان می‌کردیم که برای نشان دادن خود و گوشمالی دشمن به خاطر درگیری‌های گذشته به اینجا آمده‌ایم؛ غافل از

اینکه دشمن مشغول سازماندهی و تکمیل و تجهیز نیروی خود بوده و اگر عکس‌العملی هم درخصوص تیراندازی گردان نشان نداد، به خاطر جلوگیری از افشای عملیات آفندی خود بوده است.

در این حین، چند نفر شخصی در موضع حضور پیدا کرده و یکی از آنها خود را فرماندار سوسنگرد معرفی و درخواست آمرانه‌ای از یگان توپخانه کرد؛ مبنی بر اینکه پاسگاه سوبله دشمن را که حداکثر ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ متر فاصله تا اسقرار توپ‌ها داشت، با آتش مورد حمله قرار دهیم! این امر برای مسئولان گردان خیلی تازگی داشت که نفرات شخصی، با هر سمت و مقامی، در یک عملیات نظامی، به یک یگان نظامی دستور دهند؛ آن‌هم بدون داشتن اطلاع از کاربرد، مقدرات و محدودیت‌های آن یگان! هماهنگی و مشورت بین مسئولان گردان به‌منظور بررسی اجرا یا عدم اجرا و تعیین یگان اجرایی، مدتی طول کشید که این تأخیر، ظاهراً باعث عصبانیت و نگاه‌های خصمانه دستور دهندگان به مسئولان گردان و زمزمه بین آنها شد. این در حالی بود که ما هیچ شناختی از آنان نداشته و حتی احتمال می‌دادیم آنان عناصر نفوذی ستون پنجم دشمن باشند.

به هر حال، با سرپرست تیپ که در محل حضور داشت صحبت و مطرح کردیم که اگر لازم است دستور مراجعه‌کنندگان اجرا شود، بهتر است این مأموریت به‌وسیله یک دستگاه تانک انجام شود؛ که البته تانکی در محل وجود نداشت. با این وجود، خواسته آنان مورد موافقت سرپرست تیپ واقع شد و دستور اجرای تیراندازی توپخانه به سمت پاسگاه سوبله دشمن داده شد. در اجرای دستور، گردان ۳۱۸ توپخانه با آماده کردن یک قبضه توپ، چند گلوله ثاقب با تیر مستقیم به سوی پاسگاه سوبله دشمن شلیک کرد که گلوله‌ها همه به ساختمان پاسگاه اصابت کردند. پس از اجرای تیراندازی، افراد شخصی، موضع را ترک و از منطقه خارج شدند؛ در حالی که ما متوجه منظور و هدف آنان از این خواسته نشدیم! دشمن در پاسخ به گلوله‌های پرتاب شده به پاسگاه مرزی خود، به‌رغم داشتن یگان‌های زرهی و توپخانه در آن سوی پاسگاه، فقط با شلیک چند گلوله خمپاره، موضع ما را زیر آتش قرار داد.

قابل ذکر است که ما اصول تاکتیک و کاربرد توپخانه را در مدارس آموخته و یا در اجرای مانورها تجربه کرده بودیم، آشنایی کامل به شناسایی و انتخاب موضع یگان‌های توپخانه در آفند و پدافند هم داشتیم؛ اما از روی ناچاری و اجرای دستور، در خط مرزی و بدون حضور یگان‌های مانوری مستقر شده بودیم. شاید علت، کمبود یگان‌های رزمی بود که از

توپخانه به‌عنوان یگان رزمی استفاده می‌شد! بنابراین به این نتیجه رسیدیم که بسیاری از اصول جنگ از طرف مسئولان بالاتر رعایت نمی‌شود و برای ما نیز رعایت آن اصول الزامی نیست. پس باید سعی کنیم که از ابتکارات شخصی استفاده کرده و برای جلوگیری از ورود دشمن به مواضع خود، با استفاده از حداکثر آتش اقدام کنیم تا بتوانیم با حضور خود در منطقه، گوشه‌ای از کمبود نیروی مانوری تیپ را نیز جبران کنیم.

پس از اجرای آتش‌های ایذایی به‌وسیله خمپاره‌اندازهای دشمن، به‌دلیل اینکه یگان‌های دشمن دید مستقیم روی ما داشتند، حدود ۵ کیلومتر به عقب رفته و پس از اشغال موضع، آماده تیراندازی شدید. در موضع جدید، تمام منطقه را تا ۱۵ کیلومتر در عمق، زیر آتش مؤثر داشتیم و می‌توانستیم در همه حال اجرای آتش کنیم. بنابراین آتش‌های ایذایی را روی مواضع دشمن آغاز کرده و در طول روز، مواضع دشمن به‌طور مرتب زیر آتش ما قرار داشت. روز به پایان رسید، تاریکی شب ما را فرا گرفت که با هوشیاری و آمادگی کامل، برای اجرای هر نوع مأموریت آینده، شب را به صبح رساندیم.

۱۳۵۹/۰۶/۲۸

در موضع اشغال شده، به‌علت صاف بودن زمین و عدم وجود هر نوع عارضه طبیعی و نیز نبودن هیچ‌گونه امکاناتی برای تهیه سنگر، توپ‌ها و کارکنان، پوشش یا حفاظتی در مقابل دشمن را نداشتند و تنها وسیله استتار، تورهای استتار بود که با استفاده از آنها، توپ‌ها تا حدودی از دید هوایی دشمن در امان بودند. این موضع از سمت چپ به جاده مرزی بستان، چزابه تا هورالهوریه (هورالعظیم) و از سمت راست به تپه‌های رملی منتهی می‌شد. در این روز یک آتشبار ۱۷۵ م خودکششی از گردان ۳۸۸ توپخانه گروه ۳۳ به فرماندهی سرگرد آجوری، به منطقه وارد شد که مأموریت تقویت گردان ۳۱۸ توپخانه را به‌عهده داشت. بنابراین برای اجرای مأموریت، موضع مناسبی برای این گردان، شناسایی و انتخاب شد که پس از اشغال آن، هماهنگی‌های لازم درخصوص اجرای آتش روی هدف‌های دوربرد و بنا به خواسته رکن سوم گردان ۳۱۸ توپخانه انجام و آماده اجرای آتش شد. در آن روز دشمن، به‌طور پراکنده به سمت ما تیراندازی کرد و پاسخ از طریق گردان توپخانه ما داده شد. در همین راستا، در فرصت‌های به‌دست آمده، روی هدف‌های احتمالی و فضا‌های سد آتش در معبر نفوذی، طرح‌ریزی آتش صورت گرفت تا در موقع مقتضی از آن استفاده شود. عصر همان روز آقای فرماندار که در روز

قبل به موضع سوبله آمده بود، در این موضع حاضر شد و ضمن هماهنگی با فرمانده تیپ که در همان حوالی حضور داشت، خواستار رفتن به پاسگاه صفریه برای بازدید یگان‌ها شد که در این خصوص، فرمانده تیپ از فرمانده گردان ۳۱۸ توپخانه خواست که او، رئیس رکن سوم و یک نفر دیده‌بان؛ همراه آنان با یک دستگاه نفربر به پاسگاه صفریه حرکت کنند.

پس از آماده شدن، به سمت آن پاسگاه حرکت کردیم. در این موقع، عبور از جاده مرزی غیرممکن بود و هیچ‌گونه امنیتی در آن جاده وجود نداشت؛ فقط بایستی از تپه‌های رملی عبور می‌کردیم تا به پاسگاه صفریه برسیم. سرانجام با زحمت بسیار و پس از مدت طولانی، موفق شدیم به پاسگاه مذکور برسیم و پس از بازدید و شناسایی منطقه، دوباره با تلاش و مشقت زیاد، قبل از طلوع آفتاب به مواضع خودمان برگشتیم. این آخرین دیدار من با آقای فرماندار بود که هرگز متوجه منظور و مقصود او در این سفر نشدم!

۲۹ و ۳۰/۰۶/۱۳۵۹

پس از بازگشت از پاسگاه صفریه، با بررسی و شناسایی‌های خوبی که در رفت و برگشت روی منطقه انجام داده بودیم، با وجود اینکه هیچ‌گونه اطلاعی از استعداد و مأموریت دشمن از طریق منابع اطلاعاتی به ما نرسیده بود و تمام بررسی‌ها درباره اهداف و استعداد دشمن روی حدس و احتمال بود؛ به این نتیجه رسیدیم که به علت حساس بودن معبر نفوذی چزابه، در صورتی که دشمن بخواهد در این منطقه تک کند؛ تمام تلاش خود را در این معبر با نیروی بسیار به کار خواهد برد. در این صورت دشمن به راحتی به بستان و سوسنگرد دست یافته و قادر خواهد بود با الحاق به نیروهای متجاوز خود در جبهه جنوبی، به اهواز دست یابد. بنابراین در این راستا رکن سوم پیش‌بینی‌های لازم برای جلوگیری از پیشروی دشمن در این محور را انجام داد و با هماهنگی آتشبارهای تیر، روی چند نقطه به شرح زیر طرح‌ریزی آتش شد تا در مواقع ضروری، اجرای آتش انبوه کرده و سد آتش به وجود آورند:

۱- کلیه آماج‌های موجود در محل استقرار دشمن

۲- تعدادی آماج در امتداد معبر وصولی، به صورت سری آماج، تا در صورت پیشروی دشمن، منجر به وارد کردن تلفات، به تأخیر انداختن حرکت و انهدام نیروهای او شود.

۳- تعدادی آماج در جلو (خط مرز) و همچنین روی مواضع فعلی خودی، به این منظور که اگر دشمن موفق به رخنه در این مواضع شد، به‌عنوان آخرین آتش‌های حفاظتی، روی نیروهای دشمن اجرای آتش انبوه شود.

۴- تعدادی آماج در دو منطقه، در فاصله دو کیلومتری پشت مواضع خودی، برای پشتیبانی از عقب‌نشینی احتمالی یگان‌های خودی.

پس از طرح‌ریزی و هماهنگی با آتشبارهای تیر، همگی اهداف در لیست آماج قرار گرفت تا در صورت نیاز، بلافاصله اجرا شود.

در مدت توقف در این موضع، پاسخ آتش‌های پراکنده دشمن به‌وسیله گردان ۳۱۸ توپخانه و گاهی با آتشبار ۱۷۵م داده می‌شد. دشمن در این روزها خود را کاملاً مجهز و آماده انجام تک می‌کرد و ما با اجرای آتش‌های ممانعتی، ایذایی و قبل از تک دشمن، سعی در به‌هم زدن آرایش رزمی او می‌کردیم؛ این در حالی بود که پس از گذشت چند روز، باز هم هیچ نیروی مانوری در منطقه جلوی ما و حتی برای تقویت تیپ ۳ نرسیده بود. خود ما نیز از یک سازمان مناسب نیروی انسانی و تجهیزاتی بی‌بهره بودیم و ضمناً سنگر و استحکامات آنچنانی نداشتیم.

روز آغاز جنگ (۱۳۵۹/۰۶/۳۱)

روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، دشمن با اجرای آتش‌های بسیار و حرکت نیروهای زرهی و مکانیزه، تهاجم خود را آغاز کرد. در این زمان، اجرای آتش انبوه و طرح‌ریزی شده گردان ما و سایر یگان‌های آتش در معبر چزابه، سد بسیار خوبی را به‌وجود آورده و به دشمن اجازه ندادند در این محور پیشروی کند. در این زمان، خاموش کردن و آتش‌های ضدآتشبار روی توپخانه‌های دشمن نیز به‌وسیله آتشبار ۱۷۵م به‌خوبی انجام شد و دشمن با وجود تلاش بسیار، با دادن تلفات زیاد موفق به پیشروی در این محور نشد و به‌ناچار به مواضع اولیه خود عقب‌نشینی کرد. در این روز با درخواست آتش انبوه به‌وسیله دیده‌بان موجود در پاسگاه صفریه، از یگان‌های مستقر در آن پاسگاه پشتیبانی کامل آتش شد و نشان می‌داد که در آن پاسگاه هم مقاومت و ایستادگی در مقابل حملات دشمن موفق بوده و پاسگاه صفریه هنوز در اختیار یگان‌های پدافندی خودی است.

۱۳۵۹/۰۷/۰۱

دشمن حمله جدیدی را همراه با اجرای آتش‌های شدید و پرحجم آغاز کرد. از زمان شروع حمله، دیده‌بان مستقر در پاسگاه صفریه به‌طور مرتب درخواست آتش می‌کرد که خیلی منظم پاسخ داده می‌شد و نیروهای مانوری در آن محل پشتیبانی آتش می‌شدند؛ ولی در اثر فشار زیاد دشمن و نیز قطع ارتباط، تقریباً مشخص شد که پاسگاه در حال سقوط است. ساعتی بعد، نیروهای باقی‌مانده یگان‌های مانوری خودی از طریق تپه‌های رملی به سمت جنوب‌غربی و محور بستان عقب‌نشینی کردند. در این زمان نیز آتش پرحجم توپخانه ما باعث عدم اجرای استفاده از موفقیت دشمن و تعاقب نیروی خودی شد.

۱۳۵۹/۰۷/۰۳ و ۲

در آن روزها درگیری سختی در محور چزابه انجام شد و دشمن حداکثر تلاش خود را در این معبر به کار می‌برد؛ زیرا نفوذ از طریق پاسگاه صفریه به دلیل سخت‌گذر بودن مقدور نبود. بنابراین دشمن تمام امکانات خود را در محور چزابه به بستان به کار گرفت. یگان‌های توپخانه خودی نیز تمام تلاش و قدرت خود را در همین معبر برای سد آتش و جلوگیری از پیشروی دشمن به کار بردند. این درگیری‌ها تا پایان سوم مهرماه؛ یعنی چهار روز بعد از شروع عملیات تجاوزکارانه دشمن ادامه داشت و سرانجام دشمن به‌رغم تلاش بسیار و حملات پی در پی و دادن تلفات زیاد، موفق نشد حتی یک کیلومتر در معبر چزابه پیشروی کند. به خواست خداوند رحمان و در اثر تلاش و ایثار همه مسولان، این موفقیت برای یگان‌های ما رقم خورد و ما توانستیم با نیروی اندک در مقابل آن نیروی قوی و سازمان یافته مقاومت کرده و اجازه پیشروی به دشمن ندهیم.

۱۳۵۹/۰۷/۰۴

پنج روز از آغاز عملیات می‌گذشت که مصادف با چهارم مهرماه بود. صبح همان روز دشمن با اجرای آتش‌های ایذایی، تیراندازی‌های پراکنده‌ای را آغاز کرد و پایان داد و بعد از مدتی منطقه آرام شد. به نظر می‌رسید که دشمن در حال تجدید سازمان است. در بعدازظهر همان روز، من (سروان ریاحی، رکن سوم گردان ۳۱۸ توپخانه) به همراه دو نفر درجه‌دار وظیفه و یک نفر راننده، به‌منظور بازنگری منطقه، شناسایی بیشتر و به‌دست آوردن اطلاعات جدید و

دیده‌بانی، سوار یک نفربر شده و به طرف پاسگاه مرزی سوبله که در آن موقع چزابه نامیده می‌شد، حرکت کردیم. پس از گذشتن از جادهٔ مرزی بستان به چزابه، به سمت چپ رفتیم و به ده کوچکی به نام چزابه رسیدیم که پاسگاه مرزی خودی در شمال غرب آن قرار داشت. نفربر را در همین محل و در کنار کانال زهکشی شده که دارای پوشش و اختفای نسبی بود، پارک کرده و پیاده به سمت پاسگاه حرکت کردیم. این ده به دلیل تیراندازی توپخانهٔ ارتش عراق و وارد آمدن تلفات به سکنهٔ آن، غیرمسکونی شده و هیچ کس در آن نبود؛ فقط تعداد زیادی اجساد احشام کشته شده را ملاحظه کردیم. در پاسگاه، ضمن معرفی خود، مأموریت گردان ۳۱۸ توپخانه را عنوان کردم. کارکنان ژاندارمری مستقر در پاسگاه مرا به پشت بام ساختمان که با کیسه‌های شنی سنگربندی شده بود، هدایت کردند. من هم موقعیت را مناسب تشخیص داده و در پناه کیسه‌های شنی که دید خوبی داشت و منطقهٔ استقرار دشمن قابل مشاهده بود، آماده دیده‌بانی شدم. با درخواست آتش و تنظیم تیر، حداقل دو ساعت آتش مؤثر در منطقه اجرا کردیم که آتش‌های اجرا شده باعث انفجار و آتش‌سوزی‌های متعددی در مواضع دشمن شد. ضمناً با درخواست آتش از آتشبار ۱۷۵م، روی هدف‌های دوربرد دشمن، در عمق منطقه نیز تیراندازی اجرا شد.

با تاریک شدن هوا، مأموریت دیده‌بانی من تمام شد و هنگامی که از پشت بام پایین آمده و به سایر عناصر پیوستم. کارکنان پاسگاه که شاهد تیراندازی بودند و صحنه‌های آتش‌سوزی و انفجار را مشاهده کرده بودند، بسیار خوشحال به نظر می‌رسیدند و از من تشکر کردند. من اعلام کردم که این اقدام در راستای اجرای وظیفه ماست و نیازی به تشکر و قدردانی نیست. ضمناً برای صرف شام از ما دعوت شد که پذیرفتیم و شام سربازی را به اتفاق هم خوردیم. قبل از ترک پاسگاه، از آنها خواستم که هرگونه تحرک دشمن را با اولین وسیله به ما اعلام کنند که منجر به اعزام یک نماینده با وسیلهٔ ارتباطی (بی‌سیم از نوع جنرال) به گردان توپخانه شد.

پس از طی مسافتی، به نفربر اختفا شدهٔ خودمان رسیدیم و برای باگشت، خودم رانندگی نفربر را برعهده گرفتیم. با عبور از ده چزابه و ورود به جادهٔ مرزی بستان - چزابه، به سمت بستان رفتیم. اما بعد از طی مسافتی، ناگهان از ناحیه چپ مورد حملهٔ رگبار گلوله قرار گرفتیم که بلافاصله نفربر را متوقف و از داخل آن بیرون پریدیم. یقین داشتم که نفرات خودی هستند؛ زیرا در چند صد متر جلوتر، پاسگاه ژاندارمری نیروهای خودی مستقر بود. آن پاسگاه که

نزدیک‌ترین محل به دشمن بود، هنوز سقوط نکرده بود. با احتیاط به نفرات تیرانداز که یکی مسلح به تیربار و دیگری مسلح به آرپی‌جی ۷ بود، نزدیک شدم و دیدم خودی هستند. وقتی علت تیراندازی را از آنها پرسیدم، پاسخ دادند که به ما دستور داده شده هر وسیله زرهی که از این سمت وارد شود، دشمن است؛ اجرای آتش کنید. البته دلیل آنها منطقی بود؛ زیرا به نظر می‌رسید که هیچ وسیله زرهی خودی در جلوتر وجود ندارد. به هر حال، با هماهنگی و هدایت نگهبانان جاده، به موضع توپخانه خودی رسیدیم.

۱۳۵۹/۰۷/۰۵

صبح فردای آن روز، پنجم مهرماه، دشمن آتش‌های سنگینی را روی منطقه ما آغاز و شروع به پیشروی کرد. ما نیز با اجرای آتش‌های سد کننده، سعی کردیم پیشروی دشمن را سد کنیم و مانع از حرکت او شویم. ولی در اثر فشار نیروهای دشمن و اجرای آتش‌های انبوه و عدم توان مقابله، یگان‌های مانوری شروع به عقب‌نشینی از مواضع خود کردند و حتی از مواضع توپخانه نیز عبور کرده و در عقب ما موضع گرفتند. در این موقع، دشمن به‌کندی پیشروی خود را ادامه می‌داد. گردان ۳۱۸ توپخانه با دو آتشبار تیر به‌طور مرتب اجرای آتش می‌کرد که به‌اجبار یک آتشبار را برای ادامه آتش‌های سد کننده در موضع نگه داشته و آتشبار دیگر را برای اشغال موضع جدید به عقب بردیم. پس از اشغال موضع جدید و اجرای آتش، آتشبار دیگر نیز به عقب حرکت داده شد. در این موضع جدید، هر ۱۲ قبضه توپ گردان مستقر شدند تا بتوانند توده آتش بهتری را اجرا کنند. با اجرای آتش ما، حرکت یگان‌های دشمن کندتر شد؛ ولی یگان‌های مانوری که دشمن را بسیار نزدیک می‌دیدند، دوباره و بدون هماهنگی با ما، به عقب‌نشینی خود ادامه دادند. به هر حال، پس از دو ساعت اجرای آتش و به‌تأخیر انداختن پیشروی دشمن، عناصر پیشرو دشمن به توپخانه نزدیک شده و گردان توپخانه با ۱۲ قبضه توپ نیز مجبور به عقب‌نشینی مجدد شد.

پس از حدود پنج کیلومتر عقب‌نشینی، توپ‌ها به‌صورت اضطراری مستقر، روانه و آماده اجرای آتش شدند. (توضیح اینکه در روش اضطراری، توپ‌ها را به‌وسیله قطب‌نما، توسط افسر رکن سوم روانه و بلافاصله کلیماتورها کوبیده شده و بعد از آماده شدن کلیه توپ‌ها، اجرای آتش شروع می‌شود.) در این موضع من توپ‌ها را با قطب‌نما، به ترتیب و با سرعت روانه کرده و فرمانده آتشبار، سروان رضا نجفی آشتیانی، آماده بودن توپ‌ها برای شروع تیراندازی را اعلام

کرد. بنابراین دستور اجرای آتش داده شد. با توجه به اجرای تیراندازی‌های شدید و مداوم در دو موضع قبلی و ادامه مجدد تیراندازی، ناگهان لوله آخرین توپ که فرمانده آتشبار نیز در کنار آن ایستاده بود، منفجر شد. به سرعت خودم را به محل رسانده و مشاهده کردم که کشاله ران و دستان سروان نجفی خون‌آلود است. اقدامات برای انتقال سریع او به نزدیک‌ترین بیمارستان انجام شد. این در حالی بود که گردان فاقد هرگونه پزشک، آمبولانس، پزشک‌یار کادر و حتی جعبه کمک‌های اولیه یا وسائل زخم‌بندی بود! بنابراین برای اعزام وی به پشت جبهه، او را در کف نفربر خوابانیده و یک نفر پزشک‌یار وظیفه و سرباز کمک وی را همراه بیمار کرده و حرکت دادیم. لازم به ذکر است که نزدیک‌ترین بیمارستان منطقه، در شهر سوسنگرد بود که در این زمان بستان نیز محاصره شده و عبور از راه بستان به سوسنگرد غیرممکن بود. تنها راه رسیدن به بیمارستان، حرکت در امتداد قسمت شمالی رودخانه کرخه و توقف در ساحل رودخانه و محدوده شهر و حرکت با قایق به آن طرف بود. در این زمینه، توصیه‌های لازم داده شد تا در صورت عدم امکان عبور از رودخانه، به سمت اهواز حرکت کنند.

در این موضع، به مدت نیم ساعت اجرای آتش‌های انبوه شد؛ ولی دشمن با پیشروی، در قسمت شمال شرق بستان مستقر و گسترش یافت. از قرائن مشخص بود که قصد ورود به شهر بستان را دارد. در واقع بستان محاصره شده بود و با توجه به عریض شدن معبر حمله و گسترش زیاد دشمن و اینکه هیچ یگان مانوری هم در مقابل او نبود، دور زدن توپخانه حتمی به نظر می‌رسید. بنابراین گردان ۳۱۸ توپخانه آماده عقب‌نشینی با ۱۱ توپ باقیمانده خود شده و به سمت جنوب شرق منطقه و پادگان دشت آزادگان حرکت کرد. ضمناً آتشبار ۱۷۵م گردان ۳۸۸ مأمور نیز قبل از گردان ما به سمت پادگان عقب‌نشینی کرده بود که هر دو یگان توپخانه پشتیبانی کننده، بعد از عقب‌نشینی در ارتفاعات غرب پادگان مستقر و به طریقی آماده اجرا آتش مجدد شدند.

دشمن، در این فاصله، خود را آماده ورود به بستان می‌کرد تا بتواند در امتداد محور بستان، سوسنگرد پیشروی خود را ادامه دهد. در این زمان به نظر می‌رسید که یگان‌هایی از دشمن، از سمت هویزه، برای الحاق به این نیروها، به سمت حمیدیه پیشروی می‌کنند تا عمل الحاق انجام شود.

۱۳۵۹/۰۷/۰۶

دشمن در محور شمالی کرخه، نیروهای رزمی تیپ و یگان‌های پشتیبانی کننده ما را تعقیب نکرد و تلاش خود را در محور بستان - سوسنگرد به کار برد تا بتواند با نیروهایی که از طریق هوپزه به حمیدیه نزدیک شده بودند، الحاق انجام دهد. این روند تا حدود ۲۴ ساعت بعد از محاصره بستان ادامه داشت.

با اطلاع یافتن مسئولان شهر از نزدیک شدن دشمن به حمیدیه، یک جلسه مشورتی در پادگان و با حضور مسئولان نظامی و استانی تشکیل و یک سازماندهی مجدد با نیروهای موجود در منطقه داده شد. براساس این سازماندهی، یک گروه رزمی پیاده (گروه رزمی ۱۴۸ پیاده) از لشکر ۷۷ پیاده ارتش، یک تیم از گروه جنگ‌های نامنظم و تعدادی از نیروهای مردمی که به این دو گروه اضافه شدند، به منطقه وارد شده و به مقابله با دشمن پرداختند. در همین راستا، درخواست پشتیبانی هوایی هم شده بود که نیروی هوایی، ضمن بمباران نیروی دشمن، یگان‌های توپخانه خودی را هم که در ارتفاعات غرب پادگان مستقر بود، به علت داشتن اطلاعات غلط، به جای نیروی دشمن بمباران کرد، اما خوشبختانه تلفات جانی نداشت و با ضایعات کم، جان سالم به‌در بردیم.

۱۳۵۹/۰۷/۰۷

پس از شور ستادی، تدبیر بر این شد که گروه رزمی ۱۴۸ پیاده و تیم جنگ‌های نامنظم و نیروهای مردمی موجود، از محور حمیدیه - سوسنگرد و هم‌زمان، تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ از شمال کرخه با پشتیبانی آتش توپخانه‌های موجود، به سمت بستان تک کنند که در این عملیات، نیروهای مذکور توانستند در یک اقدام شجاعانه، تک کرده و پیشروی کنند. در نتیجه، دشمن با دادن تلفات و ضایعات و به‌جا گذاشتن تعداد زیادی تانک، در محور حمیدیه - سوسنگرد، تا رودخانه مالکیه عقب‌نشینی کرد. در محور شمال کرخه، تیپ ۳ زرهی تا ارتفاعات الله‌اکبر پیشروی و با استقرار در آنجا، آماده پدافند شد. گردان ۳۱۸ توپخانه نیز در شرق ارتفاعات، مستقر و آماده تیاندازی شد. در واقع آن روز، زمان از کار افتادن ماشین جنگی دشمن بود.

دوران انتظار برای بیرون راندن متجاوز از سرزمین اشغالی

دشمن پس از نبرد سنگین و نابرابر هشت روزه، با دادن تلفات و ضایعات سنگین، در رسیدن به هدف خود ناکام ماند و به دنبال عقب‌نشینی از محور حمیدیه - سوسنگرد، در صد برآمد قسمتی از آبروی از دست رفته خود را اعاده کرده و بتواند حداقل در زمین مناسبی استقرار یابد. دشمن در همین راستا، پس از تجدید سازمان، فعالیت خود را در محور شمال رودخانه کرخه شروع و فشارهای زیادی را به عناصر تیپ ۳ زرهی در این منطقه وارد کرد. تیپ ۳ زرهی، با اینکه انسجام و توان رزمی کافی نداشت، در مواضع اشغالی خود در ارتفاعات الله‌اکبر، به مدت حدود یک هفته در مقابل فشار زیاد دشمن مقاومت کرد. البته در این مدت، گردان ۳۱۸ توپخانه هم با تمام وجود از عملیات پدافندی تیپ پشتیبانی آتش می‌کرد؛ اما سرانجام مجبور به عقب‌نشینی از ارتفاعات الله‌اکبر، زیر فشار دشمن شد. گردان ۳۱۸ توپخانه هم به تبعیت از تیپ، مجبور به عقب‌نشینی شد. تیپ ۳ پس از عقب‌نشینی، در غرب تپه‌های رملی که در امتداد ارتفاعات الله‌اکبر است، مستقر و مشغول آرایش پدافندی شد. گردان ۳۱۸ توپخانه نیز در شرق همان تپه‌ها، در شمال سوسنگرد مستقر شد. دشمن پس از اشغال ارتفاعات مزبور، به پیشروی ادامه نداد و در این موضع، مشغول تحکیم هدف شد.

یگان‌های تیپ در موضع خود شروع به تحکیم مواضع و تجدید سازمان کردند و گردان ۳۱۸ توپخانه نیز ضمن تجدید سازمان و تعمیر و تکمیل تجهیزات، توسط یگان‌های تعمیراتی و پشتیبانی، همچنان مأموریت پشتیبانی آتش تیپ را انجام می‌داد. لازم به ذکر است که تا آن موقع تیپ هنوز فرمانده سازمانی نداشت. در این زمان با حضور فرماندهی لشکر ۹۲ زرهی (شهید سرافراز سرلشکر مسعود منفرد نیکی) و عناصری از ستاد لشکر در ستاد تیپ، سرهنگ حمیدی به‌عنوان فرمانده تیپ معرفی شد که نامبرده نیز پس از مدت کوتاهی تعویض و سرهنگ زرهی عبدالله الماسی به‌عنوان فرمانده تیپ منصوب شد. به این ترتیب با تشکیل ستاد تیپ، وضعیت سازماندهی تا حدودی حل شد. گردان ۳۱۸ توپخانه (کمک مستقیم تیپ) نیز با بهبود نسبی سازمانی، موفق به اعزام دیده‌بانان ورزیده به عوارض حساس و رصد کردن دشمن شد و با اجرای آتش‌های بسیار مؤثر دیده‌بانی شده و آتش‌های ایذایی و ممانعتی، هرگونه اقدامات دشمن را خنثی می‌کرد.

دشمن در جنوب رودخانه کرخه و محور بستان - سوسنگرد، در جهت تصرف سوسنگرد و دست‌یابی به شهرهای حمیدیه و اهواز فعالیت زیادی می‌کرد که با درگیری‌های متعدد و دادن تلفات زیاد، سرانجام موفق شد در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۵۹ بخش‌هایی از شهر سوسنگرد را تصرف کند. ولی طولی نکشید که لشکر ۹۲ زرهی با استفاده از رزمندگان موجود در آن محور (تیپ ۲ زرهی)، تک هماهنگ شده‌ای را انجام داد که ضمن وارد آوردن تلفات و ضایعات بسیار به دشمن، شهر سوسنگرد را از دشمن یعنی پس گرفته و نیروهای آن را به سمت شمال غرب سوسنگرد، در محور سوسنگرد - بستان عقب راند. در مدت توقف کوتاه دشمن در شهر سوسنگرد، گردان ۳۱۸ توپخانه با اعزام من (رئیس رکن سوم گردان) به ساحل شمالی رودخانه کرخه به‌عنوان دیده‌بان جلو، برای تنظیم تیر و اجرای تیرهای مؤثر، تلفات و ضایعاتی را به دشمن وارد کرد. این گردان همچنین در اجرای تک‌های محدود یگان‌های خودی، در جهت بیرون راندن دشمن از سوسنگرد، همکاری لازم را با یگان‌های پشتیبانی شونده انجام داد. در پی آزادسازی سوسنگرد، نیروهای دشمن در حوالی دهلاویه مستقر شدند. در این وضعیت، امنیت جناح چپ یگان‌های خودی مستقر در شمال رودخانه کرخه دوباره برقرار شد و با رفع این تهدید، زمینه مساعدی برای اجرای عملیات بازپس‌گیری ارتفاعات الله‌اکبر به‌وجود آمد.

خاطره‌ای از دیده‌بانی

روزهای اول تصرف بخش‌هایی از سوسنگرد به‌دست نیروهای صدام، همه رزمندگان تیپ ۳ و گردان توپخانه، بسیار متأسف و ناراحت بودند. در این موقع، یکی از آتشبارهای گردان را به سمت شهر سوسنگرد روانه کردیم و من شخصاً آماده حرکت به ساحل شمالی رودخانه کرخه به‌عنوان دیده‌بان مقدم شدم. در این راستا داوطلبان زیادی برای همراهی با من حاضر شدند؛ ولی صلاح بر این بود که به‌تنهایی به جلو بروم. با آماده کردن تجهیزات دیده‌بانی، از جمله بی‌سیم، قطب‌نما، دوربین و یک قبضه کلت عازم محل مأموریت شدم. فاصله رودخانه کرخه تا یگان‌های ما حدود شش کیلومتر بود که بایستی پیاده به آنجا می‌رسیدم. پس از عبور از دشت بین یگان توپخانه و ساحل شمالی، تیراندازی خمپاره‌اندازهای دشمن شروع شد که به نظر می‌رسید حرکت من توسط دیده‌بانان دشمن کشف شده است! بنابراین خود را به سمت چپ و آلونکی گلی که کشاورزان از آن استفاده می‌کردند، رسانده و در داخل آن قرار گرفتم. در

مسیر این پناهگاه تا رودخانه، کانال کوچکی بود که اطراف آن را درختان سرسبزی پوشانده بودند؛ بنابراین من می‌توانستم با استفاده از این کانال و با تکیه بر اختفای موجود، خود را به رودخانه برسانم. این کار را کردم و خودم را به ساحل شمالی رودخانه کرخه که بلندتر از ساحل جنوبی آن بود رساندم. در این ساحل و در امتداد رودخانه، کانال بزرگی بود که برای آب‌رسانی به مزارع از آن استفاده می‌شد. خود را به این کانال رسانده و در گوشه‌ی مناسبی از آن جای گرفتم. در این جایگاه که حکم یک دیدگاه خوبی را داشت، نیروهایی از دشمن را که در سمت ساحل جنوبی مستقر شده بودند، کاملاً مشاهده می‌کردم. بنابراین خیلی سریع دیده‌بانی را شروع کرده و با تنظیم تیر، به تیر موثر رسیده و با اجرای آتش‌های انبوه، چندین موضع دشمن را به آتش کشیدم که منجر به انفجارات زیادی شد. این آتشباری، حدود دو ساعت طول کشید. یگان توپخانه به صورت مرتب به درخواست آتش من پاسخ و آتش‌های مؤثر اجرا می‌کرد.

در این زمان هوا رو به تاریکی گذاشته بود، من از آتشبار ۱۳۰م گردان ۳۳۳ توپخانه‌ی گروه ۲۲ که به جای آتشبار ۱۷۵م، تقویت گردان ۳۱۸ توپخانه را انجام می‌داد، درخواست آتش دوربرد کردم. با اجرای دومین شلیک این آتشبار، در پشت سرم به طرف منطقه‌ی خودی، توده‌ای از آتش‌های دشمن اجرا شد که احساس کردم موقعیت من مشخص شده و در معرض خطر هستم. پس از این آتش نیز رگبار گلوله‌های رسام را که از پهلو اجرا می‌شد مشاهده و احساس کردم در محاصره‌ی دشمن قرار گرفته‌ام. با خودم گفتم، احتمالاً عناصری از دشمن به سمت شمال رودخانه آمده و موقعیت دیدگاه را شناسایی کرده‌اند.

در تماس با یگان، اعلام کردم برای من مشکلی ایجاد شده و بی‌سیم خود را خاموش کردم. سپس با به‌جا گذاشتن بی‌سیم در محلی مناسب، در جهت شرق کانال حرکت کردم. در مسیر برگشت، محل مناسبی یافتم؛ در این محل سایر تجهیزات خود، همراه با محتویات جیبم را قرار داده و به حرکت خود ادامه دادم. صلاح دیدم که خود را به رودخانه رسانده و مدتی را در رودخانه بمانم تا موقعیت آرام شود. بنابراین از شکاری که به رودخانه راه داشت، سینه‌خیز خودم را به رودخانه رسانده و تا گردن در آب رودخانه نشستم. سپس توانستم در جهت مخالف آب، به‌سختی چند متری حرکت کنم تا در یک پیچ رودخانه از دید دشمن مخفی شوم. بعد از حدود نیم ساعت نشستن در آب رودخانه که از هوای بیرون گرم‌تر بود، از آب بیرون آمدم و دوباره خودم را به کانال رساندم.

در این زمان منطقه امن شده بود و هیچ گونه صدای شلیک گلوله به گوش نمی‌رسید. فقط سرمای شدید هوا و ترس از اسارت بر من فشار می‌آورد؛ به طوری که لرزش زیادی بر تن من افتاد و دندان‌هایم روی هم می‌خوردند. بایستی به سراغ وسایلم می‌رفتم. بنابراین در داخل کانال، به آرامی به سمت محل اختفای وسایلم حرکت کردم و بعد از برداشتن تجهیزات خودم، به سراغ بی‌سیم رفتم. بعد از برداشتن بی‌سیم و انداختن روی دوشم، از کانال بیرون آمدم و پشت تپه کوچکی که از لایروبی کانال به وجود آمده بود، پناه گرفتم. چند دقیقه‌ای استراحت کردم. در این موقع هوا مهتابی و سکوت خاصی بر منطقه حکم فرما بود؛ فقط صدای جریان آب به گوش می‌رسید. تصمیم گرفتم به صورت سینه‌خیز تا دور شدن از دید و برد مستقیم جنگ‌افزارهای دشمن از محل دور شوم. پس از طی مسافتی، بلند شدم و با لباس خیس و دست و پای زخمی و خون‌آلود، به سمت یگان خودی حرکت کردم. در بازگشت، به همان آلونک قبلی رسیدم که در آنجا با روشن کردن بی‌سیم، سالم بودن خود و همچنین بی‌نیاز بودن به کمک برای بازگشت را اعلام کردم. بعد از ساعتی خود را به یگان رسانده و با اطلاع به فرمانده تپه و توپخانه لشکری، آنها را از نگرانی خارج کردم.

استقرار یگان‌های تپه ۳ لشکر ۹۲ و گردان ۳۱۸ توپخانه در مواضع اشغالی مدت‌ها طول کشید. در اینجا آتشبار ۱۳۰م گردان ۳۳۰ توپخانه گروه ۲۲ با آتشبار ۱۷۵م گردان ۳۸۸ گروه ۳۳ که قبلاً در مأموریت تقویت گردان قرار داشت، تعویض شد. گردان ۳۱۸ توپخانه در مدت استقرار در این موضع، ضمن انسجام یافتن، از ابتکارات خاصی هم استفاده می‌کرد. این ابتکارات عبارت بودند از:

۱- انتخاب مواضع فرعی در جناح راست یا چپ یگان‌های خودی و اشغال آن به وسیله یکی از آتشبارها و اجرای آتش‌های ایذایی مؤثر در آن مواضع روی منطقه پدافندی دشمن و مراجعت به موضع اصلی، پس از اجرای مأموریت، به منظور فریب دشمن در تشخیص مواضع اصلی توپخانه که این عمل مکرر انجام می‌شد.

۲- انتخاب محل مناسب به عنوان دیدگاه ثابت، به طوری که قادر باشد تمام هدف‌های موجود در منطقه پدافندی دشمن را مشاهده و تنظیم تیر و ثبت تیر کند.

۳- اجرای آتش ایذایی شبانه از یک موضع فرعی به وسیله یکی از آتشبارهای تیر و ایجاد روشنایی هم‌زمان با شلیک گلوله، برای نشان دادن برق دهانه به دشمن از موضع دیگر، به منظور عدم شناسایی مواضع اصلی توپخانه به وسیله دشمن.

طرح ریزی و اجرای عملیات آفندی الله اکبر

با گذشت ماه‌ها توقف در این مواضع و اجرای انواع آتش‌های ایذایی و ممانعتی مؤثر توسط توپخانه‌های موجود در منطقه، تحرک و فعالیت از دشمن سلب شده بود. در این مدت با انجام شناسایی‌های متعدد از منطقه، طرح‌ریزی به‌منظور اجرای عملیات آفندی برای بازپس گرفتن ارتفاعات الله اکبر از سوی عناصر ستاد لشکر ۹۲ زرهی شروع شد و هماهنگی‌های لازم به عمل می‌آمد. شورهای ستادی لشکر و تیپ ۳ با حضور افسر هماهنگ کننده پشتیبانی آتش به‌طور منظم تشکیل می‌شد که درنهایت، با توجه به بررسی منطقه عملیات و برآورد عملیاتی تهیه شده، احتمال موفقیت عملیات بسیار بالا ارزیابی شد.

در آخرین شور ستادی تیپ و نیز هماهنگی‌های حضوری در ستاد لشکر، کلیه اقدامات و مسئولیت‌های طرح‌ریزی آتش‌های پشتیبانی توپخانه در این عملیات به گردان ۳۱۸ توپخانه کمک مستقیم تیپ ۳ محول شد.

پس از ملاحظه پیش‌نویس طرح عملیاتی، من (سروان ریاحی سامانی)، افسر پشتیبانی آتش و معاون هماهنگ کننده پشتیبانی آتش تیپ ۳ زرهی که مسئولیت رکن سوم گردان ۳۱۸ توپخانه را نیز به‌عهده داشتم، با هماهنگی فرمانده گردان (سرهنگ دوم نبی‌الله ابراهیمی) اقدام به تهیه یک پیوست پشتیبانی آتش بسیار گویا در فرم پنج ماده‌ای کردم که نسخه‌ای از آن به رکن سوم تیپ ارسال شد تا به دستور عملیات آفندی عملیات الله اکبر پیوست شود. به‌دلیل در دسترس نبودن این سند، خلاصه‌ای از آن که در خاطر من مانده است، به شرح زیر از نظرتان می‌گذرد:

مسخرجه‌ای از پیوست پشتیبانی آتش به دستور عملیات آفندی الله اکبر

۱- وضعیت:

تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی در ساعت ۰۴۰۰ تاریخ ۳۱ اردیبهشت‌ماه از دو محور شمالی (جناح چپ دشمن) و جناح شرقی (لجمن) به دشمن تک نموده و ارتفاعات الله اکبر را تصرف و ارتفاعات شحیطیه را تأمین و آماده تک جهت آزادسازی بستان می‌گردد.

۲- مأموریت:

کلیه یگان‌های پشتیبانی آتش، تیپ ۳ را در این مأموریت تا پایان عملیات پشتیبانی خواهند نمود.

۳- اجرا

الف- تدبیر عملیات.

(۱) مانور: در این عملیات تیپ با دو گروه رزمی، یک گروه رزمی از خط عزیمت به سمت خط پدافندی دشمن و گروه رزمی دیگر از شمال به جنوب از پهلو چپ دشمن تک نموده و ارتفاعات الله اکبر را تصرف و ارتفاعات شحیطیه را تأمین و بنا به دستور آماده ادامه تک جهت آزادسازی بستان می‌گردد.

(۲) آتش: در این عملیات آتش تهیه به مدت ۳۰ دقیقه از ساعت ۳ تا ۳:۳۰س، با رعایت تقدم واگذاری آتش‌ها، اجرا می‌گردد.

ب- پشتیبانی هوایی نزدیک: _____

پ- پشتیبانی توپخانه صحرائی:

(۱) کلیات: در این عملیات آفندی، ۳۰ دقیقه آتش تهیه با رعایت کلیه تقدمها اجرا می‌گردد.

(۲) اختصاص: سازمان برای رزم توپخانه.

- گردان ۳۱۸ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، کمک مستقیم تیپ ۳ زرهی

- گردان ۳۲۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، تقویت گردان ۳۱۸ توپخانه

- گردان ۳۳۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی، تقویت گردان ۳۱۸ توپخانه

- آتشبار سوم گردان ۳۳۳ توپخانه ۱۳۰م از گروه ۲۲ توپخانه، تقویت گردان ۳۱۸

توپخانه

- گردان ۳۸۸ (-) ۱۷۵م خودکشی از گروه ۳۳ توپخانه، عمل کلی تقویت

گردان ۳۱۸ توپخانه

- گردان ۳۴۳ توپخانه ۱۳۰م از گروه ۳۳ توپخانه، عمل کلی تقویت گردان ۳۱۸

توپخانه

(۳) متفرقه: در این بند، دستورهای لازم به یگان‌های توپخانه تقویت و عمل کلی

تقویت، همراه با ضمیمه ۲ پیوست پشتیبانی آتش (پشتیبانی آتش توپخانه صحرائی) ابلاغ

شد.

خلاصه‌ای از طرح پشتیبانی آتش گردان

در ضمیمه ۲ (پشتیبانی آتش توپخانه) به موارد متعددی اشاره شده بود که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

۱- مأموریت:

کلیه یگان‌های پشتیبانی آتش، تیپ ۳ را در این مأموریت تا پایان عملیات پشتیبانی خواهند نمود.

۲- مدت و تقدم آتش‌های توپخانه

آتش تهیه به مدت ۳۰ دقیقه از س تا ۳۰+س طرح‌ریزی و بنا به دستور اجرا می‌گردد. تقدم کلیه آتش‌ها با دو گروه رزمی تیپ ۳ می‌باشد.

۳- سازمان برای رزم یگان‌های توپخانه

به پیوست پشتیبانی آتش مراجعه شود.

۴- درصد تلفات مورد نظر

میزان تلفات وارده بر آماج‌های آفندی ۱۵٪ و آماج‌های پدافندی ۱۰٪ می‌باشد.

۵- مشی عملیاتی و اطلاعاتی

مشی عملیاتی نیمه فعال و مشی اطلاعاتی متعاقباً ابلاغ می‌گردد.

۶- خدمات پشتیبانی رزمی

الف- میزان آماد مورد نیاز:

میزان مصرف مهمات روزانه در این عملیات برای هویتر ۱۵۵م و توپ ۱۳۰م

محدودیتی ندارد و برای توپ ۱۷۵م نیز ۳۰ گوله برای هر جنگ‌افزار می‌باشد.

ب- در طول عملیات نقطه آماد مهمات در مختصات (۶۴-۰۴) دایر می‌باشد.

۷- محل اقدامات هماهنگی پشتیبانی آتش مجاز

در این عملیات سه فضای سد آتش در جناح چپ، جناح راست و جلو (لجمن) به‌منظور

جلوگیری از خروج نیروهای دشمن از منطقه و ممانعت از پیشروی احتمالی دشمن، به‌صورت

سری آماج، در نظر گرفته شده است که در کالک آماج به رنگ سبز مشخص شده و شماره

سری آماج‌ها نیز در داخل آنها قید گردیده است:

جهت هماهنگی با تغییرات آتش، افسر پشتیبانی آتش را مطلع نمایید تا بلافاصله انتقال آتش و خواسته یگان مانوری اجرا شود.

۸- محل مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش
محل مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش در محل قرارگاه تاکتیکی تیپ بوده که قبل از اجرای عملیات، مشخص و ابلاغ خواهد شد.

امضا

رسید اطلاع دهید

لفها: الف- لیست آماج ب- کالک آماج پ- جداول آتش

گیرندگان: توپخانه لشکری - مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش تیپ ۳ زرهی - یگان‌های تقویت و عمل و عمل کلی تقویت - گردان‌های مانوری تیپ جهت آگاهی و اقدامات لازم.

روند طرح‌ریزی عملیات

پس از تهیه پیوست پشتیبانی آتش، باتوجه به اینکه هسته مرکزی طرح‌ریزی آتش در رده تیپ مرکز هدایت آتش (م . ه . آ) گردان توپخانه کمک مستقیم است، من به‌عنوان مسئول رکن سوم گردان ۳۱۸ توپخانه، برای طرح‌ریزی آتش پشتیبانی از عملیات آفندی، موارد زیر را مورد بررسی قرار دادم:

۱- وضعیت و موقعیت دشمن: دشمن از بدو تصرف ارتفاعات الله‌اکبر، در ناحیه شرقی ارتفاعات مذکور مواضع پدافندی خود را اشغال کرده بود. این مواضع در منطقه‌ای محدود قرار داشت؛ به طوری که در عمق منطقه، راه عبور و مرور و معبر عقب‌نشینی وجود نداشت و فقط متکی به دامنه ارتفاعات بود. راه مواصلاتی مواضع پدافندی او در ناحیه چپ منطقه قرار داشت؛ به طوری که عبور و مرور از خط دفاعی، ابتدا به ناحیه چپ و سپس به سمت عقب انجام می‌شد. در ناحیه راست مواضع، ارتفاعات باریکی وجود داشت که عبور از آن سهل و پس از گذر از ارتفاعات ناحیه راست، به دشت هموار شمال رودخانه کرخه متصل و عبور به سمت بستان آسان بود. روی تمام آماج‌های موجود در مواضع پدافندی، تنظیم تیر شده و روی آنها

تیر مؤثر نیز اجرا شده بود. آماج‌های حساس (مواضع پدافندی دشمن) به وسیله دیده‌بانی شخص رئیس رکن سوم از دیدگاه‌های مختلف انتخاب و روی همگی آنها قبلاً تیر مؤثر اجرا شده بود. روی آماج‌های دوربرد، از جمله مواضع توپخانه‌ها، پاسگاه‌های فرماندهی و سامانه مخابراتی و نقاط آمادی دشمن، مکرر اجرای آتش مؤثر شده و این آماج‌ها تأیید شده بودند. ضمناً دشمن در مدت توقف در این مواضع پدافندی، تقریباً نتوانسته بود هیچ‌گونه جابه‌جایی یا عملیاتی را انجام دهد.

۲- مانور: در پیش‌نویس طرح عملیاتی مطرح شده بود که تیپ با دو گروه رزمی از دو محور، یکی از خط لجمن به صورت جبهه‌ای و دیگری از شمال به جنوب، به ناحیه چپ پدافندی دشمن (احاطه یک طرفه) تک خواهد کرد.

۳- آتش تهیه به مدت ۳۰ دقیقه از ساعت ۳ تا ۳:۳۰س، بنا به پیشنهاد فرمانده یگان پشتیبانی شونده و تصویب فرمانده تیپ پیش‌بینی شده بود.

بنابراین، پس از بررسی این موارد، رکن سوم گردان ۳۱۸ توپخانه، به عنوان کمک مستقیم تیپ ۳ زرهی، برای طرح‌ریزی آتش پشتیبانی از عملیات، موارد زیر را منظور کرد:

۱- در طرح‌ریزی آتش تهیه مؤثر، ضمن رعایت اصول تقدم‌های اجرای آتش در تک، مواضع توپخانه دشمن، پاسگاه‌های فرماندهی و نیز مراکز مخابرات و نقاط آمادی واقع در آن سوی منطقه پدافندی به یگان‌های عمل کلی تقویت و کلیه آماج‌های موجود در مواضع پدافندی دشمن، معابر مواصلاتی نزدیک، پاسگاه‌های فرماندهی و سنگرهای دیده‌بانی واقع در ارتفاعات، به یگان‌های کمک مستقیم و تقویت تخصیص داده شد.

۳- پیش‌بینی شد که در شروع عملیات، آماج‌های حساس موجود در منطقه پدافندی و توپخانه‌های دشمن، به وسیله یگان‌های تقویت کننده، به صورت دیده‌بانی شده، از دیدگاه‌های ثابت مورد اصابت قرار گیرند تا یگان‌های مانوری و یگان‌های توپخانه کمک مستقیم بتوانند در مواضع تک پیش‌بینی شده مستقر و آرایش لازم را اتخاذ کنند. (آتش‌های قبل از آتش تهیه)

۴- پس از اجرای آتش تهیه، آتش‌های حین تک اجرا می‌شد. ضمن اینکه کلیه آماج‌ها در منطقه پدافندی مکرر زیر آتش قرار می‌گرفتند.

۵- سه فضای آتش به صورت سری آماج در آتش‌های حین تک منظور شد:

الف- فضای بین خط عزیمت و خط پدافندی دشمن به منظور:

(۱) به هم خوردن آرایش و سامانه پدافندی دشمن و نیز جلوگیری از ایجاد ممانعت از پیشروی یگان خودی

(۲) جلوگیری از پیشروی دشمن به جلو و انحراف به راست یا چپ و یا عقب‌نشینی از منطقه

ب- فضای سمت چپ منطقه پدافندی دشمن که محور حمله گروه رزمی خودی از سمت شمال بود، به منظور:

(۱) جلوگیری از انحراف به چپ یگان‌های دشمن و ایجاد ممانعت کردن آنها برای پیشروی یگان تک‌کننده خودی

(۲) جلوگیری از انحراف به چپ، برای عقب‌نشینی و یا ورود احتمالی نیروی کمکی از معبر ورودی

ج- فضای سمت راست منطقه پدافندی دشمن به منظور:

(۱) جلوگیری از عقب‌نشینی دشمن از گذرگاه ارتفاعات پهلوی راست و قرار گرفتن در محور عقب‌نشینی به سمت بستان

(۲) جلوگیری از پیشروی احتمالی دشمن به جنوب کرخه

پس از بررسی و پیش‌بینی‌های موارد بالا، با استقرار یگان‌های تقویت و عمل کلی تقویت در مواضع تعیین شده، روی آماج‌های حساس توسط دیده‌بانان و افسر پشتیبانی آتش از دیدگاه‌ها ثبت تیر به عمل آمد و در لیست آماج قرار گرفتند. کلیه آماج‌های مربوط به یگان‌های عمل کلی تقویت با هماهنگی فرماندهان یگان و رؤسای ارکان سوم مربوطه تعیین و در لیست آماج و جداول آتش منظور شد.

هماهنگی‌های لازم با یگان‌های مانوری، دیده‌بانان و یگان‌های آتش‌طوری هماهنگ گردیده بود که چنانچه هر کدام از یگان‌های مانوری در حال پیشروی از شمال به جنوب، یا یگان‌های مانوری در حال پیشروی از خط عزیمت به مواضع پدافندی دشمن، به آتش خودی نزدیک می‌گردیدند، می‌بایستی با اعلام کد تعیین شده، مراتب را به افسر پشتیبانی آتش مستقر در تیپ، اطلاع دهند. افسر پشتیبانی آتش که در شبکه ارتباطی با کلیه یگان‌های توپخانه و مانوری در ارتباط بود، بلافاصله مرکز هدایت آتش گردان را نسبت به قطع آتش‌های مورد نظر آگاه می‌کرد.

لازم به ذکر است که در حین طرح‌ریزی‌ها، گروه جنگ‌های نامنظم شهید دکتر چمران مستقر در جنوب رودخانه کرخه، اعلام کرده بود که اگر موردی برای گروه در جنوب کرخه پیش نیاید، با عبور از رودخانه کرخه، یگان‌های تیپ ۳ را همراهی خواهند کرد. به همین منظور، برای پشتیبانی از این عزیزان، طرح‌ریزی و اختصاص آتش در فضای راست دشمن که احتمال پیشروی آن گروه می‌رفت، همانند سایر یگان‌های مانوری، انجام شد که ظاهراً در عمل، نیازی به کمک گروه جنگ‌های نامنظم دکتر چمران در این عملیات احساس نشد.

طرح‌ریزی آتش پشتیبانی با تهیه ضمیمه ۲ پیوست پشتیبانی آتش (پشتیبانی توپخانه صحرايي)، همراه با لیست آماج، کالک آماج و همچنین جداول آتش کامل شده و هماهنگی‌های لازم در مراحل مختلف انجام و یگان‌های آتش آمادگی لازم برای پشتیبانی کامل از عملیات مذکور را به‌دست آوردند. ضمن ارسال ضمیمه ۲ پیوست و لف‌ها به مبادی مربوطه، هماهنگی لازم نیز انجام شد. لازم به ذکر است که بعد از اعلام آمادگی یگان‌ها برای اجرای پشتیبانی آتش، به دستور فرمانده تیپ و هماهنگی با فرمانده لشکر، مقرر شد به‌منظور گمراه کردن دشمن از زمان تک، چند روز قبل از شروع تک اصلی، ۱۰ دقیقه از آتش تهیه طرح‌ریزی شده، اجرا شود. زمان اجرای آتش تهیه به دستور فرمانده تیپ موکول شد و سرانجام این اقدام ابتکاری، دو روز قبل از اجرای عملیات آفندی اجرا شد.

چگونگی اجرای عملیات

قبل از آغاز عملیات، فرمانده تیپ (سرهنگ عبدالله الماسی) با عناصری از ستاد و افسر پشتیبانی آتش (سروان مصطفی رباحی) و عناصری از مخابرات گردان ۳۱۸ توپخانه با یک دستگاه نفربر در منطقه‌ای بین یگان‌های مانوری و یگان‌های توپخانه، مستقر و آماده هدایت عملیات شدند.

عملیات الله‌اکبر در ساعت ۴ بامداد تاریخ ۱۳۶۰/۰۲/۳۱ با رمز یا رسول‌الله، همراه با آتش تهیه آغاز شد و پیشروی عناصر رزمی لحظه به لحظه گزارش می‌شد. در این زمان افسر پشتیبانی آتش همراه فرماندهی تیپ، پیشروی قوای خودی را زیر نظر داشته و آماده بود، در صورت زیر آتش قرار گرفتن نیروهای خودی، خیلی سریع نسبت به اجرای آتش‌های ضد

آتشبار اقدام و توپخانه دشمن را خاموش کند. همچنین در صورت نزدیک شدن یگان‌های مانوری به محدوده سری‌های آماج، با اعلام کد مربوطه، تغییرات لازم را انجام دهد. در دقایق اولیه شروع آتش تهیه، سروان شعبانی (افسر مهندس لشکر) که برای پاک‌سازی معبر مین به جلو اعزام شده بود، پایان عملیات و باز شدن و پاک‌سازی معبر را اعلام کرد. همچنین نحوه اجرای آتش تهیه را که از نزدیک شاهد آن بود، ستود. پس از گذشت حدود ۲۴ دقیقه از اجرای آتش تهیه، یگان‌های مانوری پیشرو (از خط عزیمت به مواضع پدافندی دشمن) با نزدیک شدن به محدوده آتش‌های خودی، با اعلام کد تعیین شده، تقاضای انتقال آتش کردند که بلافاصله دستور قطع آتش در این منطقه و انتقال آن به جلوتر و مرکز منطقه داده شد. دو دقیقه بعد یگان مانوری محور چپ اعلام حضور در نزدیکی آتش تهیه کرد که بلافاصله آتش‌های سمت چپ دشمن قطع شد و به مرکز منطقه انتقال یافت؛ ولی آتش فضای راست، به علت عدم حضور گروه جنگ‌های نامنظم دکتر چمران از جنوب کرخه، تا پایان زمان آتش تهیه ادامه یافت.

هم‌زمان با پایان آتش تهیه، یگان‌های مانوری بدون کوچک‌ترین درگیری، به مواضع پدافندی دشمن رسیده و ضمن مشاهده متلاشی شدن نیروهای دشمن، حضور خود در مرکز تیپ دشمن را اعلام کردند. من نیز خبر موفقیت رزمندگان را به یگان‌های آتش اطلاع دادم که باعث خوشحالی شد. به دنبال حضور یگان‌های مانوری در مواضع پدافندی دشمن و اقدامات تحکیم هدف و تجدید سازمان، یگان‌های توپخانه نیز بنا به دستور، به مواضع جدید حرکت و مستقر شدند. پس از روشن شدن هوا، فرمانده لشکر (شادروان سرلشکر شهید مسعود منفرد نیایی) که هدایت کل عملیات را به عهده داشت، در منطقه حضور یافت و با مشاهده وضعیت دشمن به طور مرتب عملکرد توپخانه را ستوده و مطرح می‌کرد که این پیروزی را توپخانه نصیب ما کرد. در این زمان مسئولان مربوطه مشغول تخلیه اسرا، مجروحان و تجهیزات به جا مانده از دشمن بودند و یگان‌های عمده مانوری، برای اشغال مواضع پدافندی، به آن سوی ارتفاعات الله‌اکبر حرکت کردند. یگان‌های توپخانه پشتیبانی کننده نیز مشغول شناسایی، انتخاب و اشغال مواضع جدید خود شدند.

مدتی از روز گذشته بود که زنده‌یاد شهید دکتر چمران و دو نفر دیگر در منطقه تصرف شده حضور یافتند و با دیدن وضعیت منطقه و توجیه آنان توسط فرمانده لشکر، شهید چمران نیز پشتیبانی آتش توپخانه را ستوده و بسیار عالی برآورد کرد. در اینجا شهید چمران با فرمانده

لشکر درخصوص ارتفاعات رملی شحیطیه صحبتی کرد که فرمانده لشکر پاسخ داد طرح جدیدی را برای پاکسازی آن منطقه در نظر داریم که در آینده نزدیک اجرا خواهد شد. در ضمن من را مسئول و طراح آتش‌های مؤثر توپخانه‌ها معرفی کرد که آن شهید بزرگوار از من خواست با آن گروه همکاری داشته باشم؛ ولی فرمانده لشکر موافقت نکرد.

در این هنگام زنده‌یاد شهید سرلشکر مسعود منفرد نیایی، یکی از کارکنان مجروح جنگی گردان ۳۱۸ توپخانه (سروان رضا نجفی آشتیانی) را که در روز پنجم مهرماه در اثر اصابت ترکش ناشی از ترکیدن لوله به‌سختی مجروح شده بود و پس از بهبودی نسبی به منطقه برگشته و در این عملیات هم به‌عنوان فرمانده آتشبار نقش فعالی داشت، به حضور شهید دکتر چمران معرفی کرد که افسر یاد شده مورد تفقد قرار گرفت. شهید سرافراز دفاع مقدس پس از ستودن ایثارگری‌های دلاوران ارتشی، با گرفتن چند عکس یادگاری و صرف ناهار، موضع ما را ترک کرد.

لازم به توضیح است که در همان روزها یکی از فرزندان فرماندهی لشکر (شهید منفرد نیایی) بدرود حیات گفته بود که نامبرده در مراسم تدفین و ترحیم فرزند خود شرکت نکرد و حضور در این عملیات را بر شرکت در مراسم فرزند متوفای خود ترجیح داد. وقتی از او علت عدم شرکت در مراسم فرزندش را سؤال کردند، گفت که همگی این رزمندگان، فرزندان من هستند! (روحش شاد و یادش گرمی باد)

پس از پاکسازی منطقه و اشغال مواضع پدافندی جدید، یگان‌های مانوری و پشتیبانی آتش همگی آمادهٔ مأموریتی جدید شدند.

نتیجهٔ عملیات

نتیجهٔ این عملیات آفندی که که با پشتیبانی آتش توپخانه انجام شد و درواقع بخشی از عملیات تثبیت دشمن برآورد می‌شود، منجر به تأمین منطقهٔ شحیطیه و آزادسازی حدود ۱۰۰ کیلومترمربع از اراضی شمال سوسنگرد شد. همچنین حدود ۵۰۰ نفر از دشمن کشته و ۷۰۰ نفر به اسارت درآمدند؛ حدود ۱۰۰ دستگاه تانک و نفربر دشمن منهدم و تعدادی تانک و نفربر سالم به‌دست نیروهای خودی افتاد و مقدار زیادی مهمات به غنیمت یگان‌های خودی درآمد.

اسامی تعدادی از فرماندهان و افسران شرکت کننده در عملیات:

گردان ۳۱۸ توپخانه: فرمانده گردان سرهنگ دوم نبی‌الله ابراهیمی - معاون گردان سرگرد حسنعلی جهانگیر بختیاری - رئیس رکن سوم گردان سروان مصطفی ریاحی سامانی - فرمانده آتشبار یکم ستوان یکم حسین شجاعی، معاون ستوان فدایی حیدری - فرمانده آتشبار دوم سروان رضا نجفی آشتیانی، معاون ستوان یکم بهرام رضائیان - فرمانده آتشبار سوم ستوان یکم حسین رضانی، معاون ستوان علی‌پور و ستوان صمد اسفندیاری

ارکان گردان: ستوان صمد اکبرپور افسر مخابرات گردان - ستوان یکم آذیر - ستوان علی تنها فرد - ستوان علی دارایی - ستوان زنگانی

گردان ۳۲۰ توپخانه: فرمانده گردان سرهنگ دوم حجت‌الله دهقان

گردان ۳۳۰ توپخانه: فرمانده گردان سرهنگ دوم سیاوش خاقانی، معاون سروان حسین ربیعی - فرمانده آتشبار یکم سروان عباس دلسوز، معاون ستوان مسعود کاوه - فرمانده آتشبار دوم سروان اصغر ویدا منش - فرمانده آتشبار سوم ستوان یکم غلامرضا شبیری

گردان ۳۴۳ توپخانه: فرمانده گردان سرگرد داوود مشیری

گردان ۳۸۸ توپخانه: فرمانده گردان سرهنگ دوم زین‌العابدین آجوری، معاون گردان سروان حسین علمی - رئیس رکن سوم گردان سروان خواجوی - فرمانده آتشبار یکم ستوان یکم عباس صالحی - فرمانده آتشبار دوم ستوان یکم جمال کریم - فرمانده آتشبار سوم ستوان یکم اعتمادی

بخش هفتم: نقل قول‌های متفاوت دربارهٔ یک واقعه (عملیات رقابیه) در کتب موجود و از سوی مسئولان حاضر در صحنه و پیگیری ماجرا

نویسنده: سرتیپ دوم توپخانهٔ ستاد محمد نجفی‌راشد

درخصوص عملیات تعرضی نیروهای نظامی دشمن در منطقهٔ رقابیه، واقع در جبههٔ شمالی صحنهٔ عملیات خوزستان و نحوهٔ مقابلهٔ با آن، که در اواسط اسفند ۱۳۵۹ اتفاق افتاده است، من سرتیپ دوم بازنشسته محمد نجفی‌راشد، در حین مطالعات خود، متوجه تفاوت‌ها و تعارضاتی از جانب نویسندگان کتب موجود و مسئولان نظامی حاضر در محل این ماجرا شدم که لازم دانستم جریان امر را بررسی و واقعیات را بیان کنم:

شرایط جغرافیایی منطقه (نقشهٔ منطقه)

قبل از آنکه به نوشته‌ها و نظرات بیان شده دربارهٔ حادثهٔ اتفاق افتاده بپردازم، لازم می‌دانم شرایط جغرافیایی این منطقه رقابیه را به‌طور اجمال شرح داده و وضعیت نظامی موجود منطقه، قبل از وقوع حادثه را مشخص کنم.

منطقهٔ رقابیه محدود است از طرف شمال به ارتفاعات ابوصلیبی‌خات، چنانچه و تنگ برغازه؛ از طرف جنوب به ادامهٔ ارتفاعات میشداغ و تنگ میشداغ (تنگ سعه)؛ از طرف غرب به تپه‌های جنوب تینه، تنگ رقابیه، ارتفاعات میشداغ و تنگ ذلیجان و از طرف شرق به رودخانهٔ کرخه، در منطقهٔ عبدالخان.

در محدوده ذکر شده، در دامنه‌های جنوبی ابوصلیبی‌خات، منطقه‌ای موسوم به چهیلا و ولخضیر وجود دارد و در حدفاصل تپه ابوصلیبی‌خات و چنانه نیز دریاچه نمک واقع شده است که در مواقع بارندگی به‌صورت باطلاق درمی‌آید. در قسمت جنوبی‌تر؛ یعنی در شرق ارتفاع میشداغ و تنگ ذلیجان، دشت صاف و مسطحی به نام وادی ذلیجان واقع شده که از طرف غرب و جنوب، ارتفاعات میشداغ آن را محصور کرده است. زمین‌های غربی و جنوبی ارتفاعات میشداغ سراسر پوشیده از رمل است. در این منطقه، عبور و مرور وسایل نقلیه فقط به راه‌های زیرسازی شده متکی است.

برای ورود به این منطقه از طریق رودخانه کرخه، پلی وجود نداشت و اهالی ساکن در آن با استفاده از سطحه‌هایی که به‌وسیله کابل از دو طرف رودخانه کشیده می‌شدند و به دوبه معروف بودند، می‌توانستند از این طرف رودخانه به طرف دیگر آن تردد کنند. جاده آسفالتی اندیمشک- اهواز در این منطقه با کم‌ترین فاصله از کرانه شرقی رودخانه ادامه دارد. فاصله این جاده با ساحل شرقی رودخانه در بعضی محل‌ها فقط ۳۰۰ متر است.

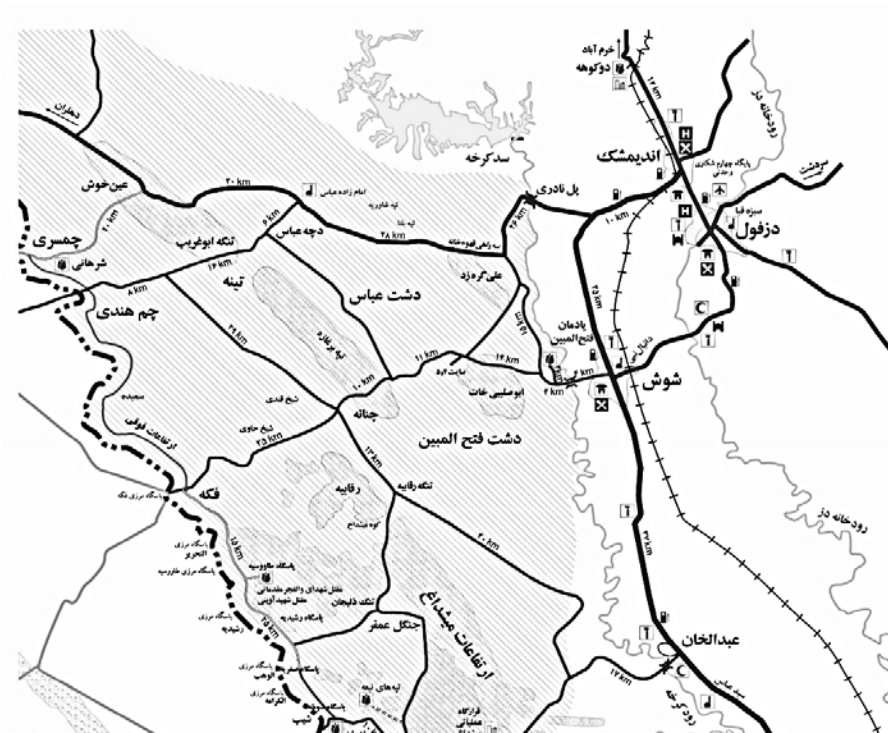
وضعیت نظامی منطقه و چگونگی حضور نیروهای عراقی در آن

این منطقه تقریباً قرینه منطقه دشت عباس (که در نقشه صفحه قبل تحت عنوان دشت فتح‌المبین از آن یاد شده) است که ارتفاعات ابوصلیبی‌خات- چنانه- تنگ برغازه، آنها را از یکدیگر جدا کرده است؛ با این تفاوت که زمین‌های منطقه دشت عباس برای عبور ادوات زرهی و مانور یگان‌ها مناسب است، ولی زمین‌های منطقه رقابیه، به‌علت پوشیدگی آن از رمل، از قابلیت عبور خوبی برخوردار نیست و درواقع از نظر نظامی یک مانع طبیعی عمده محسوب می‌شود.

دشت رقابیه در منطقه مسئولیت لشکر ۱ مکانیزه عراق قرار داشت؛ ولی باتوجه به اینکه تصرف و نگهداری آن در آغاز تهاجم سراسری ارتش متجاوز عراق در طرح عملیاتی لشکر مذکور منظور نشده بود؛ این لشکر ابتدا فقط تنگ رقابیه و ارتفاع میشداغ در قسمت جنوبی تنگ را با اعزام عناصری سبک پوشش داد و پس از تصرف ارتفاع ابوصلیبی‌خات، با گماردن عناصر پوششی در ضلع جنوبی آن و استفاده از پرواز هلی‌کوپترها، دشت جنوبی آن موسوم به چهیلا را کنترل می‌کرد. قسمت جنوبی این منطقه؛ یعنی تنگ میشداغ، به‌علت آنکه در

حداقل لشکر ۱ مکانیزه و لشکر ۹ زرهی عراق قرار داشت و زمین‌های آن پوشیده از رمل بود، هیچ‌گاه توسط عناصر دو لشکر یاد شده اشغال نشد و به همین علت اهالی دهات این منطقه تا شش ماه بعد از تجاوز عراق نیز به زندگی عادی خود مشغول بودند.

نقشه منطقه عمومی رقابیه



شرح ماجرا

۱- امیر سرتیپ دوم بازنشسته احمد وکیلی فرمانده گروه ۵۵ توپخانه در دوران دفاع مقدس، در شرح خاطرات خود از چگونگی اعزام قرارگاه گروه به جبهه نبرد دزفول و شوش و فعالیت‌های این قرارگاه در روزهای نخستین تجاوز سراسری ارتش متجاوز عراق در این جبهه

از منطقه عملیاتی جنوب، اشاره‌ای به پیشروی نیروهای دشمن در اواسط اسفند ۱۳۵۹ از تنگ رقایبه به سمت شوش و مقابله قهرمانانه و جسارت‌آمیز کارکنان گردان ۳۰۵ توپخانه ۱۳۰م گروه ۲۲ توپخانه در دفع این تجاوز کرده که عیناً نقل می‌شود:

«در جنوب‌غربی شوش بعد از رودخانه کرخه، بین میشداغ و ابوصلیبی‌خات، منطقه‌ای غیر مسکونی و تقریباً غیرقابل عبور و پراز تپه‌های شنی (ماسه بادی) به نام رقایبه وجود دارد. باتوجه به وضعیت خاص این منطقه، از زمان شروع جنگ تحمیلی تا آن موقع، هیچ یک از طرفین متخاصم به این منطقه توجه خاصی نداشتند؛ لذا خالی از نیروی نظامی بود. یک روز در اواسط اسفندماه ۱۳۵۹، از طریق قرارگاه تاکتیکی نزاچا در جنوب، به گروه ۵۵ توپخانه اطلاع داده شد که در منطقه رقایبه تعداد زیادی تانک و نفربر دشمن تجمع کرده‌اند و قصد دارند به طرف رودخانه کرخه و شوش حرکت کنند و طی آن از گروه ۵۵ توپخانه خواسته شده بود که اقدامات لازمه را در جهت جلوگیری از ادامه حرکت این ستون و نزدیک شدن آن به منطقه شوش به عمل آید. بلافاصله به نزدیکترین گردان مستقر در منطقه (گردان ۳۰۵ توپخانه ۱۳۰م به فرماندهی سرگرد سرباسی) ابلاغ شد که فوراً حرکت کرده و به سمت رودخانه بیاید. در شمال عبدالخان، جهت عبور افراد و وسائل ساکنین محلی از روی رودخانه کرخه، سطحه‌های مخصوصی وجود داشت که با استفاده از کابل که در دو طرف رودخانه به فرقره‌های بزرگی متصل بودند، حرکت می‌کردند و بدین وسیله، افراد و وسایل آنها از این طرف رودخانه با طرف دیگر آن حمل می‌شد. پس از رسیدن گردان به محل مورد نظر، تک تک توپ‌ها و سایر تجهیزات گردان، منجمله خودروهای حامل مهمات، با استفاده از این سطحه‌ها، به غرب رودخانه حمل گردیدند. سپس گردان جهت شناسائی، انتخاب و اشغال موضع در مکان مناسب و تا حد امکان به جلو، حرکت کرد. برای تقویت آتش این بیگان به دو آتشباری که در آن نزدیکی بودند، ابلاغ کردم که با تغییر موضع، هر چه بیشتر به رودخانه نزدیکتر شوند و با در خواست دیده‌بان گردان ۳۰۵ توپخانه نسبت به تقویت آتش گردان مزبور اقدام نمایند. این دو آتشبار یکی ۱۷۵م و دیگری ۱۳۰م گروه شهرضا بودند که زیر امر گروه ۵۵ توپخانه قرار داشتند. خودم هم در منطقه ناظر بودم. تدبیر این بود که اجازه دهیم تانک‌های

دشمن کاملاً در دید و تیر قرار بگیرند و سپس آتش بی‌امان روی آنها اجرا شود و تا آن جایی که امکان دارد نگذاریم سالم به عقب برگردند. طولی نکشید که گردان ۳۰۵ توپخانه اعلام کرد که اشغال موضع صورت گرفته و دیده‌بان به جلو اعزام شده و گردان آماده اجرای آتش می‌باشد؛ ضمناً از دور گرد و خاک به هوا بلند شده است که به نظر می‌رسد، به احتمال زیاد، مربوط به حرکت تانک‌های دشمن باشد و ما آماده پذیرائی می‌باشیم. خلاصهً مطلب اینکه تانک‌های دشمن که بی‌خبر و با خیال راحت به راهپیمائی ادامه می‌دادند، در اثر رشادت و از خود گذشتگی کارکنان یگان‌های توپخانه، زیر آتش انبوه، آن هم به صورت دیده‌بانی شده، قرار گرفتند. تعداد زیادی از آنها منهدم شدند و بقیه که عقب‌تر بودند سر و ته کرده و فرار را بر قرار ترجیح دادند. البته آتش توپخانه، آنها را هم راحت نگذاشت و مرتب و با شدت تمام تانک‌های در حال فرار زیر گلوله‌باران قرار گرفتند. در همین اوضاع و احوال که من موضع را ترک و به طرف قرارگاه حرکت بودم، در بین راه به سرگرد آذرفر برخورد کردم که آن موقع در قرارگاه تاکتیکی نزاجا انجام وظیفه می‌نمود.^{۴۳} او با حالتی برافروخته به من گفت: جناب سرهنگ خبر داری که قرارگاه اطلاع پیدا کرده تانک‌های عراق از سمت رقابیه دارند با سرعت می‌آیند و قصد دور زدن منطقه شوش و خلاصه محاصره نیروهای ما را دارند و ما یگانی در نزدیکی آن منطقه نداریم که جلوی آنها را سد نماید؟ فرماندهی قرارگاه مرا فرستاد تا به شما بگویم سریعاً کاری بکنید و با اجرای آتش از آمدن آنها جلوگیری نمایید. خوب گوش کردم و سپس با اجازه شما و سرگرد آذرفر آن موقع، خندیدم. او توقع این حرکت را از من نداشت و گفت: من چه می‌گویم، شما چه عکس‌العملی نشان می‌دهید! گفتم: بزرگوار منظور خاصی نداشتم، بهتر است با هم برویم و از نزدیک وضعیت را ببینیم و به شما عملاً نشان دهم که

۴۳- امیر سرتیپ دوم غضنفر آذرفر افسری بسیار شایسته و شجاع بودند. او قبلاً در نبردهای کردستان مجروح شده بودند و پس از بهبودی نسبی، در قرارگاه تاکتیکی نزاجا در جنوب انجام وظیفه می‌کرد. نامبرده بعدها به سیمت فرماندهی لشکر ۲۸ کردستان و سپس فرماندهی لشکر ۶۴ ارومیه منصوب شد و در طول دوران دفاع مقدس، خدمات شایان توجهی کرد. او در جوانی از استادان ورزشیده و کارکشته در کمیته آموزشی رنجر (تیزیلان) در مرکز پیاده بود.

ما (منظور بچه‌های توپچی) چه کرده‌ایم. پس از برگشتن به منطقه و مشاهده اینکه توپخانه‌های ما در آن طرف کرخه در لابلای تپه‌های شنی با شدت دارند دشمن را گلوله‌باران می‌کنند، گل از گلش شکفت و لیبی خندان اظهار داشت: واقعاً آفرین به شما توپچی‌ها. امیرآذرفر در حال حاضر در اصفهان سکنی دارند و هر موقع مرا در مراسم‌های رسمی که به مناسبت‌هایی برقرار می‌شود، می‌بینند، در جمع دیگران و در سخنرانی‌هایشان یادی از عملیات رقابیه می‌کنند و این جمله را همیشه تکرار می‌نمایند: «عملیات رقابیه که شما توپچی‌ها انجام دادید، کمتر از سایر عملیات‌ها نبود و به نظر من حتی مهمتر هم بود و دست کمی از هیچ یک از عملیات‌های معروفی که سر زبان‌ها است، نداشت.»

به هر حال آن روز توپخانه‌های گروه ۵۵ و زیر امر آن گل کاشتند. مثل روزهای پیشین؛ منتها به نحوی بهتر و آموزنده‌تر. در این عملیات عبور دادن گردان ۱۳۰م با کلیه وسایل، تجهیزات و مهمات؛ باتوجه به زمان اندک (به‌علت نزدیکی دشمن در حال حرکت، به منطقه عمل) آن هم با استفاده از پل شناوری که چندان به استحکام آن اطمینان نداشتیم، از روی رودخانه متلاطمی مانند کرخه، خالی از خطرات عدیده نبود؛ زیرا ممکن بود موجب سقوط پرسنل به داخل رودخانه و غرق شدن آنها و همچنین سرنگونی توپ‌ها و سایر تجهیزات و خودرها به درون رودخانه خروشان گردد. انجام چنین ریسکی از سوی فرمانده گروه، به قول معروف دل به دریا زدن بود و دل شیر می‌خواست و مرد کهن. به هر صورت، به همت بچه‌ها و کمک حق تعالی این مهم انجام شد و خوب هم به نتیجه رسید.

کاربرد سریع و صحیح توپخانه در این عملیات با اجرای تیر مستقیم و منحنی، با سرعت و دقت تمام، توسط توپچیان با غیرت، منجر به فرار متجاوزین، همراه با دادن تلفات و ضایعات بسیار شد و برگ دیگری بر برگ‌های زرین عملیات توپخانه در جنگ تحمیلی افزون گردید.»

۲- زنده‌یاد سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی، که خود مدت‌ها به‌عنوان معاون عملیاتی قرارگاه مقدم نذاجا در جنوب در مصدر امور بوده، در دو کتاب که با کمک سایر

همکاران خود تألیف کرده، دربارهٔ این واقعهٔ تاریخی نظامی، مطالبی را به رشتهٔ تحریر درآورده که در زیر موارد مرتبط با موضوع بحث آورده می‌شود:

الف- در کتابی تحت عنوان «عملیات کلی سال اول جنگ تحمیلی در خوزستان» در صفحات ۲۰۲ و ۲۰۳ چنین نوشته شده است:^{۴۴}

در اسفندماه [۱۳۵۹] حوادث مهم صحنهٔ عملیات خوزستان، اجرای طرح‌های استفاده از آب رودخانه‌ها برای آب‌گرفتگی منطقه و ایجاد سیل مصنوعی و عملیات رقیبیه در منطقهٔ غرب شوش بود.

دربارهٔ عملیات رقیبیه، مشروح جریان این عملیات در کتاب مخصوص، بیان شده است. خلاصهٔ جریان این عملیات این بود که در اوایل اسفندماه امکانات تعرضی در تمام مناطق نبرد خوزستان؛ شامل آبادان، اهواز، سوسنگرد، دشت آزادگان و دزفول از دشمن سلب شد و اقدامات سیاسی حکام مزدور عراق نیز برای وادار کردن ایران به قبول آتش بس و مذاکرات سیاسی، جهت خاتمه دادن به جنگ، با شکست مواجه شد؛ بنابراین حاکم عراق به ارتش آن کشور فشار آورد که از رکود جبهه‌های نبرد جلوگیری کنند و نیروهای ایرانی را در مناطق پدافندی تحت فشار قرار دهند. تنها محلی که بدون نیروی مدافع در تمام صحنهٔ عملیات خوزستان وجود داشت، منطقهٔ غرب و جنوب‌غربی شوش، بین رودخانهٔ کرخه در شرق و ارتفاعات میشداغ در غرب بود که این منطقه به عرض قریب ۶۰ کیلومتر و عمق ۴۰ کیلومتر، خالی از هرگونه نیروی نظامی بود. واحدهای ارتش متجاوز عراق که در تهاجم اولیه می‌توانستند این منطقه را اشغال کنند، به علت عرض زیاد جبهه و وسعت زیاد منطقه، آن را اشغال نکردند. نیروهای ما نیز پس از عقب‌نشینی به شرق رودخانهٔ کرخه، توانایی کافی برای اعزام نیرو و اشغال و نگهداری آن را نداشتند؛ ولی عملاً این منطقه در کنترل واحدهای گشتی و شناسایی ما بود و عناصر گشتی لشکر ۲۱ پیاده، بدون برخورد به عوامل دشمن، به‌طور متناوب تا دامنهٔ شرقی میشداغ رفت و آمد می‌کردند. هلی‌کوپترهای ما تقریباً هر روز در فضای این منطقه، بدون احساس خطر ضد هوایی دشمن، پرواز می‌نمودند.

۴۴ عملیات کلی سال اول جنگ تحمیلی در خوزستان، تألیف سرتیپ‌دوم بازنشسته محمد جوادی پور و سرهنگ ستاد بازنشسته سید یعقوب حسینی، ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.

در اواسط اسفندماه نیروهای متجاوز تصمیم گرفتند این منطقه را تحت کنترل خود درآورند. به این منظور عناصری از یگان‌های دشمن از تپه رقابیه (جنوب دوسلک) به سمت کرانه رودخانه کرخه پیشروی کردند و یک واحد هلی‌برن دشمن نیز واحد گشتی لشکر ۲۱ پیاده را در قسمت جنوب شرقی ارتفاعات میشداغ محاصره کرد. این عملیات تعرضی دشمن سبب شد، تیپ ۲ زرهی لشکر ۱۶ زرهی که در منطقه دزفول در احتیاط نیروی زمینی بود، در حوالی عبدالخان از رودخانه کرخه بگذرد و نیروهای دشمن را تا تپه رقابیه عقب براند. عملیات تیپ ۲ زرهی لشکر ۱۶ با پشتیبانی لشکر ۲۱ پیاده با موفقیت انجام شد. عناصر دشمن به مواضع اولیه خود در منطقه رقابیه و دوسلک عقب‌نشینی کردند. در ضمن، تیپ ۲ زرهی نیز به‌اجبار در این منطقه درگیر شد و تنها واحد احتیاط نیروی زمینی در صحنه عملیات خوزستان نیز از دسترس خارج شد.

ب- در کتابی دیگر، با عنوان «ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس - جلد اول - نبردهای غرب دزفول» که احتمالاً همان کتاب مخصوص مورد نظر کتاب اشاره در جزء بند الف است^{۴۵}، در صفحات ۱۵۲ تا ۱۵۸ شرح نسبتاً مبسوطی از این واقعه به رشته تحریر درآمده است که در زیر، به فرازهایی از نوشته‌های این کتاب اشاره می‌شود:

منطقه جنوب شوش تا آبادی عبدالخان که حد شرقی منطقه رقابیه می‌باشد، توسط گردان ۲۴۷ سوارزرهی لشکر ۲۱ پیاده حمزه پوشش می‌گردید و این گردان با اعزام عناصر گشتی به وسیله دبه‌های محلی به غرب رودخانه [کرخه]، منطقه مزبور را در کنترل داشت. از آنجایی که دشمن در منطقه هیچ‌گونه حضوری نداشت، دامنه فعالیت‌های گشتی‌ها روز به روز افزایش می‌یافت و هلی‌کوپترهای هوانیروز به راحتی گشت هوایی در منطقه را برقرار کرده بودند. سرانجام گشتی‌ها تا عمق ۲۰ کیلومتری اعزام شدند و خود را به عناصر پوشش دشمن که در تنگ

۴۵- نام: ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس (جلد اول)

ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران

تألیف: سرتیپ‌دوم بازنشسته محمد جوادی‌پور - سرتیپ‌دوم علی نیکفرد - سرهنگ ستاد بازنشسته سید یعقوب

حسینی

چاپ: چاپخانه ارتش جمهوری اسلامی ایران

رقابیه و ارتفاع میشداغ مستقر بودند، رساندند. این گشتی‌ها گاهگاهی به عملیات دستبرد مبادرت می‌نمودند و در صورت بروز درگیری، سریعاً قطع درگیری کرده و به عقب می‌آمدند.

روز چهارم اسفندماه ۱۳۵۹ گشتی گردان سوارزهی در منطقه میشداغ (سعدیه) توسط هلی‌کوپترهای دشمن مورد شناسایی قرار گرفت. بلافاصله فعالیت دشمن برای اسیر نمودن نیروهای گشتی، با اجرای عملیات هلی‌برن آغاز شد. برابر گزارش لشکر ۲۱ پیاده، استعداد نیرویی که دشمن وارد عمل کرد، حدود ۴۰۰ نفر از طریق هوا بوده است. هرچند دشمن نتوانست در عملیات روز مزبور موفقیتی حاصل نماید و نیروهای ایرانی تنها دو نفر شهید دادند. این حادثه باعث اعزام نیروهای بیشتر از طرف ایران به آن منطقه شد؛ ولی عراق پس از این حادثه اقدامی جهت استقرار نیرو در این منطقه ننمود و این خود نشان می‌دهد که نگرانی ستادهای نیروهای ایرانی مبنی بر پیشروی عراق در این منطقه، به‌منظور قطع جاده اسفالت‌اندیمشک به اهواز، منتفی بوده است.

در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۵۹ یک گروهان هواگرد به منطقه رقابیه اعزام شد و این گروهان با عناصری از گردان سوارزهی لشکر ۲۱ پیاده در تنگ میشداغ مستقر شدند، در حالی که دشمن در آن تاریخ منطقه را ترک و از استقرار در آن صرفنظر کرده بود.

لشکر ۱۶ زهی، بنا به دستور، در همان تاریخ، پلی به طول ۱۰۵ متر را در حوالی عبدالخان احداث نمود.

استقرار یک گروهان هواگرد در منطقه‌ای جدا افتاده، در مسافتی بیش از ۳۰ کیلومتر تا رودخانه، نگرانی‌هایی را ایجاد کرد و با حادثه‌ای که در ۱۱ اسفندماه در آن منطقه توسط دشمن به‌وجود آمد، این نگرانی افزایش یافت. آن روز عناصری از دشمن با استعداد تقریبی یک گردان، پس از پیاده شدن در غرب تنگ میشداغ، شروع به پیشروی نمودند. عملیات دشمن توسط آتش توپخانه و خمپاره‌اندازهای سنگین از منطقه بستان و تپه‌های الله‌اکبر پشتیبانی می‌شد؛ ولی با هوشیاری و آتش به موقع گروهان هواگرد، نیروهای دشمن به عقب رانده شدند و تلفات وارده به یگان هواگرد، در این اقدام دشمن، ۲ نفر شهید و ۴ نفر مجروح گزارش گردید.

لشکر ۲۱ حمزه گروه رزمی شاهین را با استعداد حدود ۲ گردان پیاده از روز ۱۵ اسفندماه تشکیل داد. قرارگاه این گروه رزمی با استقرار در غرب رودخانه کرخه و گسترش نیروها از مقابل تنگ رقابیه تا تنگ میشداغ، عملاً خط پوشش در شرق رودخانه را به خط پدافندی در غرب رودخانه تبدیل نمود. در تاریخ ۱۷ اسفندماه گروه رزمی گردانی تیپ زنجان به غرب رودخانه اعزام شد و زیر امر گروه رزمی شاهین قرار گرفت.

با توجه خاصی که فرمانده نیروی زمینی به منطقه میشداغ داشت، باعث شد که تیپ زنجان تماماً زیر امر لشکر ۲۱ قرار گیرد و به غرب رودخانه کرخه منتقل و در مواضع پدافندی مستقر شود. به این ترتیب، مسئولیت منطقه رقابیه- میشداغ از ساعت هشت تاریخ ۲۵ اسفند ماه ۱۳۵۹ به عهده تیپ ۲ زرهی لشکر ۱۶ قرار گرفت و آن تیپ مأموریت یافت که به تدریج به طرف غرب پیشروی نماید و تنگ رقابیه را تصرف و تأمین کند.

پ- همان گونه که ملاحظه می شود، تناقضاتی در این دو کتاب از شرح یک ماجرا به چشم می خورد که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- در کتاب مورد اشاره، در جزء بند الف، یکی از عوامل موفقیت عملیات تیپ ۲ زرهی لشکر ۱۶ در عقب راندن دشمن، پشتیبانی توسط لشکر ۲۱ پیاده به شمار آمده، در حالی که در کتاب مورد اشاره، در جزء بند ب، اصلاً به این عامل اشاره نشده و تنها به هوشیاری و آتش به موقع گروهان هواپرد اشاره شده است.

- در کتاب مورد اشاره در جزء بند الف، مستقیماً به واکنش تیپ ۲ زرهی لشکر ۱۶ زرهی به منظور عقب راندن نیروهای دشمن تا تپه های رقابیه اشاره شده است؛ در حالی که در کتاب مورد اشاره، در جزء بند ب، از ورود تدریجی تیپ ۲ زرهی لشکر ۱۶ به منطقه رقابیه از ۱۷ تا ۲۵ اسفند ۱۳۵۹ سخن به میان آمده است.

۳- علاوه بر مغایرت های موجود در دو کتاب مورد اشاره در بالا که تقریباً توسط یک گروه از مؤلفان به رشته تحریر درآمده اند؛ به وضوح تفاوت های اساسی بین نوشته امیر احمد و کیلی و متون نوشته شده در دو کتاب یاد شده، درباره چگونگی مقابله با این حرکت تهاجمی دشمن به چشم می خورد که خواننده را دچار سردرگمی در خصوص واقعیت اصل قضیه می کند.

برای کشف اصل ماجرا، من ابتدا با امیر بزرگوار احمد وکیلی که در شهر اصفهان ساکن است، تماس تلفنی برقرار کردم و عیناً مطالب مندرج در کتب مورد اشاره در بالا را برای او قرائت کردم. او که جناب سرهنگ حسینی را خوب می‌شناخت، در کمال تعجب و ناباوری، از من خواست که در صورت امکان با امیر سرتیپ‌دوم بازنشسته غضنفر آذرفر (افسر عملیات آن زمان قرارگاه مقدم نزاجا در جنوب) یا امیر سرتیپ‌دوم بازنشسته عوض سرپاسی (فرمانده گردان ۳۰۵ توپخانه ۱۳۰م آن روز) تماس بگیرم تا واقعیت ماجرا روشن شود.

سرانجام با پیگیری‌های مداوم، موفق شدم با امیر بزرگوار عوض سرپاسی تماس تلفنی (دو بار و هر بار حدود یک ساعت) برقرار کنم. پس از شرح ماجرای خاطرات مکتوب امیر وکیلی و متن نوشته شده در دو کتاب زنده‌یاد حسینی و همکاران، از او خواستم که واقعیت ماجرا را به‌منظور روشن شدن اصل قضیه، شرح دهند.

نوشته زیر نقل قول غیرمستقیم صحبت‌های او است که امیدوارم نکته حائز اهمیتی از قلم نیفتاده باشد.

در آن موقع من با درجه سرگردی، مسئولیت فرماندهی گردان ۳۰۵ توپخانه ۱۳۰م را داشتم. مأموریت تاکتیکی واگذاری به این گردان، عمل کلی تقویت توپخانه لشکر ۲۱ پیاده بود. گردان ۳۰۵ توپخانه در غرب شوش و در منطقه‌ای به نام تپه سبز مستقر بود.

در تاریخ ۱۳/۱۲/۱۳۵۹ از لشکر ۲۱ پیاده به گردان ۳۰۵ توپخانه مأموریتی ابلاغ شد، مبنی بر اینکه گردان از رودخانه کرخه عبور کند و در شرق رودخانه موضع گرفته و آتشبارها روی منطقه بستان روانه شوند تا با اجرای تیراندازی، آن منطقه را ناامن کنند.

من و سروان عرفان (افسر عملیات گردان) بلافاصله به منطقه مورد نظر رفتیم و شناسایی‌های لازم را انجام داده و محل مواضع آتشبارها را انتخاب کردیم. در این منطقه فقط عناصری از یک گروهان سوارزهی از لشکر ۲۱ پیاده مستقر بودند و هیچ یگان دیگری در آن حوالی نبود. نام فرمانده گروهان سوارزهی ستوان علی‌پور بود که در شناسایی منطقه به ما کمک کرد. پس از انجام شناسایی و انتخاب مواضع آتشبارها، خیلی سریع به گردان برگشتم و اولین آتشبار را حاضر به راه کرده و به سمت عبدالخان حرکت دادم.

در این محل سطحه‌هایی به نام دبه موجود بود که وسایل روی آنها بارگیری می‌شدند و به وسیله کابل از این طرف رودخانه به طرف دیگر آن کشیده می‌شدند. البته این سطحه‌ها فقط مورد استفاده اهالی منطقه قرار می‌گرفتند و توانایی آنها برای حمل ادوات و جنگ‌افزارهای سنگین نظامی مورد ارزیابی قرار نگرفته بود. به هر حال و با توکل به خدا و البته با دقت و احتیاط کامل، یکی یکی توپ‌ها و توپ‌کش‌ها را سوار این سطحه‌ها کردیم و به شکر خداوند حق تعالی هیچ اتفاقی هم نیفتاد و کلیه وسایل گردان به سلامت به ساحل شرقی رودخانه نقل مکان داده شدند.

در حین عملیات عبور از رودخانه، مختصات دیگری برای اجرای تیراندازی به ما ابلاغ شد که حدود تنگ رقابیه را نشان می‌داد که با مختصات قبلی کاملاً متفاوت بود. متن مأموریت جدید واگذاری، نشان از حرکت عناصری از یک تیپ زرهی (احتمالاً تیپ ۳۴ زرهی مستقل دشمن) از تنگ رقابیه به سمت منطقه عمومی شوش بود که مواضع انتخابی ما درست در مقابل مسیر این حرکت قرار داشت.

باتوجه به اضطراری بودن انجام مأموریت واگذاری، آتشبارها خیلی سریع به سمت مواضع انتخاب شده حرکت کردند و پس از اشغال موضع، در گرای داده شده روانه شدند. یک تیم دیده‌بانی نیز به سرپرستی ستوان سوم فاروسی که از دیده‌بانان خوب و ورزیده گردان بود، به جلو اعزام شد تا تیراندازی‌ها به صورت دیده‌بانی شده اجرا شود و بیشترین اثر را داشته باشد.

در این موقع، من ستوان علی‌پور (فرمانده گروهان سوارزرهی) را احضار کردم و به او گفتم که به پرسنل خود ابلاغ کند ما راه برگشتی نداریم؛ یا همه در اینجا شهید می‌شویم و یا دشمن متجاوز را نابود می‌کنیم و افتخاری به افتخارات خود در این جنگ تحمیلی می‌افزاییم. یادآور می‌شوم که اسکورپین‌های این گروهان چند متری جلوتر از آتشبارهای ما مستقر شده بودند.

هم‌زمان با این اقدامات، برابر هماهنگی‌های قبلی، کامیون‌های پر از مهمات لشکر ۲۱ به طور متناوب، به مواضع آتشبارها وارد می‌شدند و در مجموع حدود ۵ هزار گلوله توپ ۱۳۰م را به ما تحویل دادند.

پس از گذشت کمتر از یک ساعت، دیده‌بان اعلام کرد که گرد و خاکی از دور قابل مشاهده است که احتمالاً مربوط به حرکت نیروهای زرهی دشمن و نشان از نزدیک شدن آنها به مواضع آتشبارهای گردان است.

وقتی که تانک‌های دشمن به قدر کافی به مواضع آتشبارها رسیدند، بنا به درخواست دیده‌بان، آتشباری توپخانه شروع شد. شدت تیراندازی به حدی بود که فرصت پاک کردن مهمات و سنبه زدن لولهٔ توپ‌ها ممکن نبود. یگان زرهی دشمن که کاملاً غافل‌گیر شده بود، احتمالاً تصور کرد که در دام یک نیروی بزرگ طرف مقابل افتاده است؛ بنابراین تانک‌ها شروع کردند به دور زدن و فرار از صحنهٔ درگیری که البته دیگر خیلی دیر شده بود. جالب اینکه خدمهٔ اسکورپین‌های گروهان سوارزرهی ما هم در اثر اجرای آتش مؤثر توپخانه، به وجد آمده و روحیه گرفتند و شروع به تیراندازی روی ادوات و نفرات دشمن زبون در حال فرار کردند. در این عملیات تعداد زیادی از ادوات زرهی دشمن نابود شد. بعضی از خدمهٔ تانک‌های منهدم شدهٔ دشمن که جان سالم به در برده بودند، در منطقه پراکنده شدند که تعداد زیادی از آنان به اسارت پرسنل ما درآمدند. جالب اینکه تیم دیده‌بانی گردان هم تعداد پنج نفر از افراد دشمن را اسیر و با خود به عقب آورد که دستور تخلیهٔ همهٔ آنها به نقطهٔ نگهداری اسرای لشکر ۲۱ پیاده داده شد.

در حین اجرای مأموریت توپخانه، هلی‌کوپترهای هوانیروز نیز در منطقه به پرواز درآمدند و مبادرت به شلیک تعداد معدودی موشک و راکت به سوی تانک‌های دشمن کردند.

در این عملیات غرورانگیز که می‌تواند به عنوان نقطهٔ عطفی در کاربرد توپخانه در مقابل یک یگان عمدهٔ زرهی تلقی شود، در مجموع حدود ۴۸۰۰ گلوله توسط توپ‌های گردان ۳۰۵ توپخانه تیراندازی شد که بخشی از آن به صورت تیر مستقیم و از مواضع آشکار صورت گرفت.

- یکی از فرماندهان آتشبار تیر گردان، ستوان یکم پیروزیا نام داشت که دلاورانه در مقابل دشمن ایستاد و خفت و خواری را بدرقهٔ راهشان کرد.

باقی‌مانده نیروهای دشمن؛ به‌صورت فرار، عقب‌نشینی کردند و تا پشت تپهٔ رقابیه عقب نشستند و از نظرها دور شدند. لاشه تانک‌های دشمن تا مدت‌ها در منطقه باقی مانده بودند.

فردای آن روز طوفانی، تیمسار خزاعی جانشین فرماندهی نزاچا و سپس تیمسار ظهیرنژاد فرماندهی نزاچا به مواضع گردان تشریف آوردند و پرسنل فداکار گردان را مورد تشویق قرار دادند.

پس از حدود دو یا سه روز، گروه شناسایی تیپ ۲ زرهی (قافلان‌کوه) لشکر ۱۶ زرهی به همراه فرمانده تیپ به منطقه آمدند که من ضمن خوش‌آمدگویی، آنان را توجیه کرد و سپس عناصر تیپ به‌تدریج به منطقه وارد و در مقابل تنگ رقابیه، مواضع پدافندی اتخاذ کردند.

تجزیه و تحلیل

نظر به ارادتی که من به زنده‌یاد سرهنگ سید یعقوب حسینی، از طریق مطالعهٔ کتب ارزشمند تألیف شده توسط ایشان، پیدا کرده‌ام و همچنین ذکر خیری که از سوی اشخاص متعدد دربارهٔ صداقت گفتار او ابراز می‌شود، مطمئن هستم که در زمان نوشتن کتاب «عملیات کلی سال اول جنگ تحمیلی در خوزستان» و کتاب نبردهای غرب دزفول (جلد اول) امکان دسترسی به بعضی از اسناد و مدارک مربوط به عملیات رقابیه برای نامبرده وجود نداشته است. به‌ویژه اینکه او در زمان اجرای این عملیات در منطقه نبوده و بنا به نوشتهٔ خود در کتاب عملیات کلی سال اول جنگ تحمیلی در خوزستان، برای بررسی امکان خرید ملزومات جنگی، به همراه هیئتی در خارج از کشور به‌سر می‌برده است^{۴۶} و در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۰ دوباره به منطقه برگشته است.

البته او در نوشتهٔ خود در کتاب اول، پشتیبانی لشکر ۲۱ پیاده در موفقیت عملیات تیپ ۲ زرهی لشکر ۱۶ را دخیل دانسته که شاید منظورش از پشتیبانی، همان پشتیبانی آتش اجرایی توسط گردان ۳۰۵ توپخانهٔ ۱۳۰م و سایر گردان‌های توپخانهٔ تقویتی مورد اشارهٔ امیر احمد

۴۶- به صفحات ۱۹۹ الی ۲۰۲ (۹- عملیات و حوادث مهم بهمن ۱۳۵۹) و صفحات ۲۰۵ الی ۲۰۷ (عملیات و حوادث مهم اردیبهشت ۱۳۶۰) کتاب مذکور مراجعه شود.

وکیلی باشد. البته این گفتار نیز گویای واقعیات کامل اتفاقات رخ داده نیست؛ زیرا به استناد نوشته‌های امیر وکیلی و گفته‌های امیر سرپاسی، اصولاً در موقع اجرای این مأموریت، تیپ ۲ زرهی لشکر ۱۶ در این منطقه حضور نداشته است تا توسط عناصر لشکر ۲۱ پیاده مورد پشتیبانی قرار گیرد.

لازم به ذکر است که غرض از تهیه و انتشار این بررسی، خدای نکرده، زیر سؤال بردن نوشته‌های مرحوم حسینی و سایر همکاران او نیست؛ زیرا خدمات او با تألیف کتب متعدد که در اثنای جنگ و با در اختیار داشتن اسناد و مدارک روز، صورت گرفته و از دیدگاه من می‌توانند در بسیاری از موارد به‌عنوان مرجع تلقی شوند، بر هیچ کس پوشیده نیست. بلکه رسالت ما نویسندگان کتاب حاضر، بررسی عملکرد توپخانه از جنبه‌های مختلف، به‌منظور بهره‌برداری درست و کامل از این ابزار تعیین کننده در جنگ‌های احتمالی آینده است که تقویت هرچه بیشتر آن، حتی می‌تواند به‌عنوان یک عامل بازدارندگی برای دشمنان نهان و آشکار نظام جمهوری اسلامی ایران به حساب آید.

ارزیابی نوشته‌ها و گفته‌ها

به این ترتیب، به نظر می‌رسد که گفته‌های امیر سرتیپ‌دوم احمد وکیلی به‌عنوان فرمانده گروه ۵۵ توپخانه و مسئول توپخانه قرارگاه مقدم نزاجا در جنوب و امیر سرتیپ‌دوم عوض سرپاسی، فرمانده گردان ۳۰۵ توپخانه ۱۳۰م گروه ۲۲ توپخانه که آن زمان در منطقه حضور داشته و در اجرای مأموریت محوله، اقدامات لازم را با رشادت تمام انجام داده‌اند، به واقعیت آنچه که در منطقه اتفاق افتاده، نزدیک‌تر است و به همین دلیل متون کتب مورد اشاره در بالا درباره این واقعه تاریخی که صرفاً با استناد به بعضی گزارشات مکتوب تدوین شده، باید مورد بازنگری و تجدیدنظر قرار گیرند.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی از تهیه و انتشار کتاب حاضر، تأکید بر لزوم بررسی مجدد مدارک آموزشی موجود، براساس مندرجات آن است که توسط نه یک نفر، بلکه چندین نفر از صاحب‌نظران توپخانه که خود در عرصه‌های مختلف نبرد در طول هشت سال دفاع مقدس حضور فعال و

تأثیرگذار داشته‌اند، به رشتهٔ تحریر درآمده است. به‌طور مثال، با توجه به تعریف مأموریت توپخانه در مدارک آموزشی که صرفاً فراهم کردن پشتیبانی آتش برای فرمانده نیروی عمل کننده عنوان شده است، آیا مأموریت‌های مختلفی که توپخانه در طول هشت سال دفاع مقدس به‌عهده گرفته، از جمله همین مأموریتی که در منطقهٔ رقابیه به یک یگان توپخانه واگذار شده و با موفقیت نیز به سرانجام رسیده است، در قالب این تعریف می‌گنجد؟

البته، یکی از انواع آتش‌های پشتیبانی در عملیات پدافندی، طرح‌ریزی و اجرای آتش قبل از صورت‌بندی دشمن برای تک است تا از این طریق دشمن را مجبور به اتخاذ صورت‌بندی قبل از موعد مقرر کنیم. این در صورتی مفید واقع می‌شود که نیروی مستقر در مواضع پدافندی، به‌قدر کافی قوی بوده و از این اقدام واکنشی اجباری نیروهای دشمن سود برده و فرصت لازم و کافی برای پدافند مؤثر از مواضع خود را به‌دست آورد؛ ولی در صورت نبودن نیروی پدافندی در جلو و یا ضعیف بودن نیروی پدافند کننده، این اقدام پشتیبانی آتش نمی‌تواند مفید واقع شود و مسلماً یک خطرپذیری بسیار بزرگ بوده و ممکن است به نابودی توپخانهٔ مجری این برنامه منتهی شود.

از طرفی، اگر اقدام دشمن در عملیات مورد اشاره را یک حرکت برای أخذ تماس و یا حداکثر یک عملیات شناسایی با رزم به‌حساب آوریم، کاربرد اینچینی توپخانه در شرایط اضطرار، در صورت رعایت کامل اصل غافل‌گیری و البته با قبول خطرات احتمالی پیش رو، می‌تواند مؤثر واقع شود که خوشبختانه در عملیات رقابیه همین طور هم شد.

نظر به اینکه عملکردهای اینچینی توپخانه و سایر مأموریت‌های ویژه (مانند عملیات مقابله به مثل و محافظت از کاروان‌های دریایی در حال ورود به خور موسی از خلیج فارس و غیره) که در طول هشت سال دفاع مقدس به یگان‌های توپخانه واگذار شده است، در جلد سوم کتاب حاضر مورد بررسی گروه نویسندگان قرار گرفته و پیشنهادات شایسته، منطقی و عملی مورد نظر گروه دربارهٔ لزوم تجدیدنظر در برخی از متون مدارک آموزشی موجود، برای داشتن توپخانه‌ای قوی‌تر ارائه شده تا مشقت فرمانده در آینده فشرده‌تر و محکم‌تر از گذشته باشد، نویسندهٔ این مقاله خواسته است تا ابتدا صحت این واقعه مسجل شود و سپس نحوهٔ عملکرد یگان توپخانهٔ شرکت‌کننده در آن عملیات، مورد نقد و بررسی قرار گیرد. امید است که سوءتعبیر نشود.

بخش هشتم: عملکرد توپخانه در جبهه نبرد آبادان و خرمشهر

نویسنده: سرتیپ دوم توپخانه ستاد محمداسماعیل عطرسائی

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به رهبری زعیم عالیقدر حضرت امام خمینی(ره) پیروز شد و سپس طی یک همه‌پرسی، نحوه حکومت ایران از شاهنشاهی به جمهوری اسلامی تغییر یافت. این تغییر به سال‌ها تسلط بیگانگانی چون دول روس و انگلیس و سپس آمریکا و شوروی بر این کشور پایان داد، از تراج منابع و دارایی‌های کلان کشورمان جلوگیری کرد و به حضور هزاران مستشار نظامی و سایر مأموران آنها در ارکان‌های مهم کشورمان خاتمه داد.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران باعث وحشت ابرقدرت‌ها و به هم ریختگی معادلات سیاسی حاکم در منطقه خاورمیانه و بعضی از همسایگان ما شد؛ به طوری که از همان آغاز کار، همگی در مخالفت و دشمنی با این نظام جدید، با هم متحد و هم‌پیمان شدند و به دنبال آن، از اوایل سال ۱۳۵۹ تحركات نظامی رژیم بعث عراق در مرزهای طولانی دو کشور شروع شد و با تجاوزات صورت گرفته به پاسگاه‌های مرزی کشورمان، تنش بین دو طرف ابعاد تازه‌ای به خود گرفت.

در تاریخ ۱۳۵۹/۰۶/۲۶ صدام حسین دیکتاتور عراق طی یک سخنرانی در تلویزیون این کشور، قرارداد سال ۱۹۵۷ الجزایر درباره رعایت حق مساوی دو کشور برای کشتی‌رانی در اروندرود (شطالعرب) را مردود و این آبراه مرزی را متعلق به عراق دانست و سپس اوراق

قرارداد را پاره کرد! بعد از این تاریخ، از ورود کشتی‌های تجاری با پرچم ایران به این آبراه جلوگیری شد و تنش بین دو کشور وارد مرحله جدیدی شد.

لازم به ذکر است که به دلیل حضور نیروهای نظامی عراق در بیشتر نقاط نوار مرزی مشترک با ایران و مشاهده قرائن و شواهد تک احتمالی دشمن، ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز از اوایل سال ۱۳۵۹ مبادرت به اعزام نیروهای تقویتی و تعدادی یگان‌های توپخانه به مناطق مرزی کرد. در اینجا باید اشاره کنم که به دلیل بروز انقلاب اسلامی و ایجاد تغییرات وسیع در ارتش و نیز تفکر ساده‌لوحانه در یادار مدنی (رئیس وقت ستاد ارتش) مبنی بر کم کردن طول مدت خدمت سربازی از دو سال به یک سال که منجر به خالی شدن سربازخانه‌ها شد! و نیز نقل و انتقالات بسیار وسیع و بی‌برنامه کارمندان و به هم ریختگی سازمان و به‌ویژه تخصص‌ها، آمادگی رزمی و استعداد کلی یگان‌های رزمی و پشتیبانی رزمی به پایین‌تر از ۵۰ درصد رسید. این در حالی بود که کلیه طرح‌های قبلی در خصوص نحوه دفاع از مرزها در دست بازنگری قرار داشت. بنابراین، در آن روزها آمادگی ارتش در حد لازم نبود و به همین دلیل، ستاد ارتش با یک وضعیت غیرمنتظره روبه‌رو شد. این وضعیت در نحوه اعزام نامتناسب نیروها به مناطق مختلف مرزی نیز مشهود بود. لازم به ذکر است که در همین زمان ارتش در چند ناحیه کشور نیز درگیر فرونشاندن اقدامات تجزیه‌طلبانه گروه‌های خودفروخته داخلی مخالف با انقلاب اسلامی بود.

محدوده جغرافیایی منطقه عملیات تحت بررسی

منطقه مورد بررسی جنوب استان زرخیز خوزستان، از شهرک دارخوین واقع در ۶۰ کیلومتری شمال آبادان به سمت جنوب تا دهانه فاو و کل جزیره آبادان را شامل می‌شود.

رودخانه کارون از شمال وارد منطقه شده و در شمال خرمشهر به دو شاخه تقسیم می‌شود که قسمت شرقی آن به نام رودخانه بهمشیر تا رسیدن به خور کویرین، در ساحل خلیج فارس، ادامه می‌یابد و شاخه کوتاه دیگر آن به سمت جنوب متمایل شده و به رودخانه اروندرود می‌ریزد. در نتیجه، جزیره آبادان تشکیل می‌شود. رودخانه عرایض از دیگر انشعابات رودخانه اروندرود است و جزیره مینو نیز در جنوب آبادان با وجود نهر کوچکی در شمال آن شکل می‌گیرد.

جاده‌های مهم منطقه از غرب به شرق عبارتند از: جاده خرمشهر- اهواز که در مجاورت مسیر راه‌آهن کشیده شده است، جاده خرمشهر به پل نو و شلمچه و مرز ایران و عراق در غرب رودخانه کارون، جاده آبادان- دارخوین - اهواز و جاده آبادان- سربندر- ماهشهر و شادگان در شمال رودخانه بهمنشیر و شرق رودخانه کارون و جاده آبادان به خسروآباد و اروندکنار که در داخل جزیره آبادان واقع شده است.

زمین منطقه بسیار صاف و مسطح بوده و ارتفاع مهمی در آن وجود ندارد؛ فقط نخلستان‌های انبوه، شهرها و روستاها و نیز تأسیسات نفت و گاز و مخازن متعدد ذخیره مواد نفتی هستند که از دید کاسته و اختفای کمی را باعث می‌شوند. دید تا ساعت ۰۹:۰۰ بسیار خوب است و پس از این زمان تا ساعات عصر غبار محلی وسعت دید را به حداقل می‌رساند. علاوه بر این، طوفان‌های شن و ماسه که از چند ساعت تا دو روز ادامه می‌یابند، باعث ایجاد تپه‌های رملی شده و دید را تا سه متر کم می‌کنند. این منطقه دارای آب و هوای بسیار گرم با درجه رطوبت بالا (شرجی) است که شدت گرما در تابستان به حدود ۵۰ درجه سانتی‌گراد و حتی بیشتر می‌رسد.



نقشه شماره ۱- موقعیت جغرافیایی منطقه جنوب غرب استان خوزستان
(جبهه نبرد آبادان و خرمشهر)

وضعیت پدافندی نیروهای خودی در مرز، قبل از تهاجم سراسری ارتش عراق

در منطقه مرزی جنوب خوزستان، گردان ۱۵۱ پیاده تیپ ۱ لشکر ۹۲ زرهی خوزستان موسوم به گردان دژ خرمشهر در پادگان خود حضور داشت که دارای پنج گروهان تفنگ‌دار و یک گروهان ارکان بود و مسئولیت نگهداری از ۳۲ پاسگاه مرزی از شلمچه تا طلائیه را به عهده داشت که در واقع پرده پوشش مرزی به شمار می‌رفت. فاصله بین پاسگاه‌ها حدود سه کیلومتر و استعداد هر پاسگاه مرزی ۱۲ نفر، شامل ۲ نفر افسر یا درجه‌دار و ۱۰ نفر سرباز بود. این افراد، مسلح به جنگ‌افزار انفرادی و تفنگ ۱۰۶ بودند.

با تشدید تحرکات نظامی عراق در مرز، یگان‌هایی به‌منظور تقویت گردان دژ به این منطقهٔ مرزی اعزام شدند که عبارت بودند از:

- ۱- نیروهای رزمی تقویتی:
- دو گردان تکاوران دریایی، هنگ ژاندارمری و گردان ساحلی خرمشهر و یگان تازه‌تشکیل سپاه پاسداران
- گردان ۲۴۶ تانک لشکر ۷۷ پیاده، گردان‌های ۲۳۲ تانک ۹۲ و ۱۶۵ مکانیزهٔ تیپ ۱ لشکر ۹۲ زرهی
- ۲- یگان‌های توپخانه:

- گردان (-) ۳۳۳ توپخانه ۱۳۰م گروه ۲۲؛
- یک آتشبار ۱۲۲م کاتیوشا از گردان ۳۶۹ توپخانه گروه ۲۲؛
- یک آتشبار ۱۷۵م از گردان ۳۸۷ توپخانه گروه ۲۲؛
- گردان ۳۲۲ پدافند هوایی ۲۳م از گروه ۲۲ و یک آتشبار ۲۳م از گردان ۳۵۳ توپخانهٔ پدافند هوایی از لشکر ۲۱ پیاده که همگی با استعداد کمتر از ۵۰ درصد بوده و در منطقهٔ عمومی آبادان و خرمشهر، از نزدیک نوار مرزی تا شرق کارون و جزیرهٔ آبادان، مستقر بودند.

استعداد نیروهای دشمن در منطقه

- | | |
|--------------------------------------|---|
| واحدی از گارد ریاست‌جمهوری | قرارگاه لشکر ۳ زرهی از سپاه سوم |
| یک گردان شناسایی و یک گروهان شیمیایی | تیپ ۶ زرهی لشکر ۳ زرهی؛ شامل سه گردان تانک و مکانیزه |
| واحد موشکی میلان فرانسوی | تیپ ۸ مکانیزه شامل؛ ۴ گردان مکانیزه و تانک |
| یک گردان مهندسی و یک گردان پل | گردان تانک الحسن از تیپ ۲۶ زرهی لشکر ۵ مکانیزه |
| سه گردان خدمات و یک گردان مخابرات | گردان‌های ۸ و ۹ از نیروی مخصوص |
| دو واحد از نیروهای جیش‌الشعبی | پنج گردان توپخانه صحرائی، دو گردان و دو آتشبار پدافند هوایی |

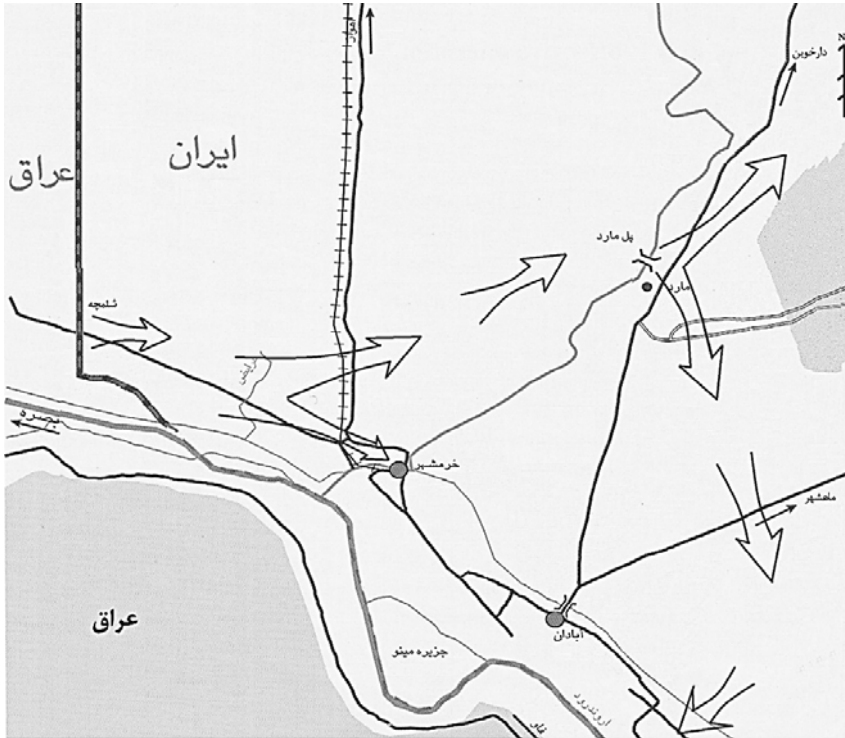
توضیح اینکه با تشدید تحرکات مرزی، یگان‌های متعدد دیگری از لشکر ۳ و حتی سپاه سوم وارد این منطقه شدند.

آغاز تهاجم سراسری ارتش عراق

در ساعت ۱۳۰۰ تاریخ ۱۳۵۹/۰۶/۳۱ صدام حسین، دیکتاتور عراق در پادگان بعقوبه با شلیک اولین گلوله توپ به سمت خاک ایران، رسماً جنگ بین دو کشور را آغاز کرد. سپس ارتش متجاوز و بسیار آماده و مجهز عراق با تحریک ابرقدرت‌های شرق و غرب، در همان روز تجاوز سراسری خود را به بیش از ۱۲۷۰ کیلومتر نوار مرزی مشترک بین دو کشور شروع و نیروی هوایی آن کشور نیز به شهر تهران حمله هوایی کرد. برابر محاسبات انجام شده، قرار بود نیروی زمینی ارتش عراق ناهار را در اهواز و شام را در تهران صرف کند! ولی ارتش و نیروهای مردمی ایران اسلامی در مقابل نیروهای متجاوز به مقاومت جانانه پرداخته و برگ‌های زرینی از شجاعت، مردانگی، غیرت و ایستادگی را در دفاع از آب و خاک و انقلاب خود آفریدند.

دشمن با آمادگی کامل و پیش‌بینی‌های لازم، ابتدا تک خود را از محور شلمچه، پل نو به خرمشهر آغاز کرد که در نزدیکی شهر با مقاومت بسیار شدید ارتش و سایر نیروهای مردمی روبه‌رو شد و بنابراین از سرعت پیشروی او کاسته شد. دشمن ضمن ادامه نبرد در این محور، برای تصرف خرمشهر، قسمتی از نیروهای خود را به دهکده مارد واقع در شمال خرمشهر انتقال داد و در تاریخ ۱۸ مهرماه موفق به زدن پل روی رودخانه کارون شده و در روز ۱۹ مهرماه تعدادی تانک و عناصر پیاده را عبور و سرپلی را در شرق رودخانه اشغال کرده و توسعه داد. در تاریخ ۲۲ مهرماه نیروهای دشمن جاده اهواز-آبادان را قطع کرده و تک را به سمت سلمانیه و دارخوین در سمت شمال، به‌منظور تصرف دارخوین و نیز جاده آبادان-ماهشهر، به‌منظور محاصره کامل شهر آبادان ادامه داد که نحوه عمل دشمن و خودی در این محورها در صفحات بعد بررسی و تشریح شده است.

نقشه شماره ۲، محورهای پیشروی نیروهای ارتش عراق به داخل خاک ایران
در جبهه نبرد آبادان و خرمشهر در پاییز ۱۳۵۹



توضیح اینکه پس از مدتی کوتاه، دشمن در منطقه حفار، واقع در شمال دهکده مارد، پل دوم خود را نیز مستقر کرد که در کروکی بالا نشان داده نشده است.

تشکیل ستاد عملیات خرمشهر و آبادان

با آغاز تهاجم سراسری ارتش متجاوز عراق، ابتدا مسجد جامع و سپس ستاد نیروی دریایی به ستاد عملیات خرمشهر و آبادان تبدیل شد. مسئولان ارشد محلی چون سرهنگ جاموسی، سرهنگ خواجوی (استاد دانشکده توپخانه)، سرگرد اقاربپرست (شهید سرافراز)، ناخدا پویافر، سرگرد شریف‌النسب و بعد سرهنگ شکرریز، سرهنگ حسنی‌سعدی و مدتی پس

از آن حاج آقا صادق خلخالی و سایر افسران و درجه‌داران در آنجا حضور یافته و تا حدی اقدامات پدافندی در جهت سد پیشروی دشمن را هماهنگ می‌کردند.

برابر بررسی‌های انجام شده، باتوجه به اینکه قرارگاه مذکور به‌حالت اضطراری و تعجیلی تشکیل شده و دارای سازمان کامل و مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش نبود، به‌اجبار ابلاغ مأموریت‌ها یا جابه‌جایی‌ها به‌صورت شفاهی انجام می‌گرفت و یگان‌های آتش با دیده‌بانان خود و یا در قالب مأموریت کمک مستقیم، با یگان مانوری نزدیک به خود، به‌نوعی در تماس بودند و در راستای اجرای آتش‌های پشتیبانی هماهنگی می‌کردند.

ورود دانشجویان دانشکده افسری ارتش به منطقه

بعد از این تاریخ (۱۳۵۹/۰۶/۳۱) سیل نیروهای مردمی داوطلب و یگان‌های تقویتی به طرف جبهه‌ها و به‌ویژه جنوب خوزستان و شهر خرمشهر، این بندر زیبا و استراتژیک، سرازیر شدند و همه مردم از مرد و زن و پیر و جوان برای جلوگیری از پیشروی دشمن به داخل خرمشهر تا پای جان می‌جنگیدند.

در تاریخ ۱۳۵۹/۰۷/۰۲ دانشجویان دانشکده افسری، به فرماندهی سرهنگ موسی نامجو (شهید بزرگوار) و معاونت سرهنگ دوم حسین حسینی‌سعدی با پنج گردان از دانشجویان سال‌های دوم و سوم، با استعدادی معادل ۷۳۱ نفر، همراه با ۴۱ نفر افسر و ۲۴ نفر درجه‌دار با ۱۰ سورتی پرواز هواپیماهای سی-۱۳۰ حمل و نقل ارتش به فرودگاه اهواز وارد شدند که بلافاصله دو گردان از آنها به خرمشهر و دو گردان به جفیر اعزام شدند و یک گردان در اهواز باقی ماند. این دانشجویان در ایستگاه ۱۲ و سایر قسمت‌های شهر و زیر نظر لشکر ۹۲ زرهی انجام وظیفه می‌کردند که به‌نوبه خود رشادت‌های بسیاری نشان داده و تعداد زیادی از آنان به درجه رفیع شهادت نایل شدند.^{۴۷}

بمباران مواضع و ستون‌های تانک در حال حرکت دشمن توسط تیزپروازان نیروی هوایی و تیم‌های رزمی و شکار تانک بالگردهای هوانیروز قهرمان، روحیهٔ رزمندگان را تقویت می‌کرد. قدرت رزمی تکاوران دریایی به فرماندهی ناخدا پویافر، ناخدا صمدی و سایر افسران و درجه‌داران شجاع و شیردل و نیز جمعی از داوطلبان تکاوران منجیل و بوشهر هیجان خاصی

۱- دانشجویان دانشکده افسری در تاریخ ۱۳۵۹/۰۸/۱۹ به تهران بازگشتند.

در بحبوحه جنگ به وجود آورده بود. جان فشانی سپاه خرمشهر و نیروهای مردمی و اهالی شهر در ایستگاه ۷ و سایر نقاط شهر به یاد ماندنی شد. حدود ۶۰۰ نفر از داوطلبان ژاندارمری تا آخرین نفس جنگیدند و بیشتر آنان شهید شدند. حدود ۲۰۰ نفر از جوانان اصفهانی نیز در این میان حضور داشتند و عاشقانه می جنگیدند و سرانجام عناصر نیروی انتظامی نیز آنچه در توان داشتند، تقدیم کشور و مردم کردند و نیز حضور نیروهای عشایری با تفنگ‌های قدیمی خود وضعیت خاصی را به وجود آورده بود. با این وجود، دشمن با نیروی چند برابر و اتخاذ تاکتیک‌های لازم، کار را به پیش می‌برد.

در این عملیات پدافندی، سرهنگ جاموسی فرمانده گردان ۱۵۱ دژ مجروح شد و سرهنگ چهارمحالی (یا به قولی سرگرد شاهان بهبهانی) فرماندهی این گردان را به عهده گرفت. گردان مزبور با آمار ۸۰۰ نفری خود حماسه‌ها آفرید و با دادن حدود ۴۵۰ شهید و تعداد زیادی زخمی، در تاریخ ۲۳ مهرماه به عقب آمد و برای بازسازی، زیر نظر گردان ۱۵۳ لشکر ۷۷ در منطقه کوت شیخ قرار گرفت. در نتیجه گروه رزمی ۱۵۳ پیاده تشکیل شد که چندی بعد حماسه کوی ذوالفقاریه را آفرید و در صفحات بعد به چگونگی این عملیات اشاره شده است.

نفوذ دشمن به شرق کارون و محاصره آبادان

دشمن پس از روبه‌رو شدن با مقاومت شدید در غرب شهر خرمشهر، ضمن ادامه فعالیت برای تصرف این شهر، در تاریخ ۱۹ مهر ۱۳۵۹ قسمتی از نیروهای خود را به شمال و در امتداد رودخانه کارون هدایت کرد. او در حوالی روستاهای مارد و حفار اقدام به احداث دو پل نظامی کرد و با استفاده از این پل‌ها، نیروهای خود را به شرق رودخانه رسانده و ضمن اشغال سرپل، به توسعه وضعیت پرداخت. نیروهای دشمن پس از عبور از رودخانه و تصرف جاده آبادان - اهواز، به دو شاخه تقسیم شدند؛ شاخه شمالی برای تصرف دارخوین و شاخه جنوبی برای محاصره کامل آبادان به حرکت درآمده و به پیشروی خود ادامه دادند. شاخه شمالی نیروهای دشمن با مقاومت شدید گردان‌های ۲۱۲ تانک و ۱۶۵ مکانیزه لشکر ۹۲ زرهی، آتشباری توپخانه، هوانیروز، نیروی هوایی و نیروهای محلی در نزدیکی روستای سلمانیه و آب‌گرفتگی‌های شرقی روبه‌رو شده و متوقف شد؛ ولی شاخه جنوبی موفق شد در روزهای ۲۹

و ۳۰ مهرماه جاده آبادان - ماهشهر را از کیلومتر ۴ الی ۸ قطع کرده، پیشروی خود را به سمت میدان تیر آبادان و ساحل نزدیک بهمنشیر ادامه دهد.

تشکیل فرماندهی اروندرود

در تاریخ ۱۳۵۹/۰۷/۲۷ قرارگاه عملیاتی اروندرود، به فرماندهی سرهنگ فروزان (فرمانده وقت ژاندارمری کل کشور) و تعدادی از افسران ستاد نیروی زمینی، ژاندارمری و ستاد مشترک ارتش در ماهشهر تشکیل شد و کنترل عملیاتی منطقه را به عهده گرفت. در تاریخ ۱۳۵۹/۰۸/۰۱ به دستور این قرارگاه، سرهنگ حسنی سعدی به فرماندهی قرارگاه عملیاتی آبادان - خونین شهر که در محل بانک ملی آبادان تشکیل شده بود، معرفی و منسوب شد. در این زمان سرهنگ شکرریز، سرهنگ شریفالنسب، سرهنگ خواجوی و تعداد دیگری از افسران، همکار او بودند.

سقوط خرمشهر

به‌رغم یورش ناگهانی و آتشباری پرحجم توپخانه عراق، یگان‌های توپخانه موجود که در مواضع نامناسبی مستقر بودند، مأموریت‌های خود را به‌نحو بسیار عالی انجام می‌دادند و سهم بزرگی در این دفاع جانانه داشتند. بعد از چند روز مقاومت دلیرانه، نیروهای رزمی به‌دلیل عدم توازن قوا که با تلفات بسیار همراه بود، مجبور به عقب‌نشینی شدند. بدین ترتیب، یگان‌های توپخانه نیز پس از تیراندازی‌های مداوم و درنهایت، اجرای آخرین آتش‌های حفاظتی، به‌اجبار به عقب آمدند. این در حالی بود که تدارک مهمات مورد نیاز به‌درستی صورت نمی‌گرفت. در این عملیات پدافندی، آتشبارهای توپخانه تلفات و ضایعات زیادی دادند و حتی بعضی از آنها (مانند آتشبار دوم گردان ۳۸۷ توپخانه ۱۷۵م گروه ۲۲ شهرضا که در موضع بسیار نامناسبی نزدیک مرز شلمچه مستقر شده بود) کاملاً منهدم شدند. با این وجود، درگیری‌های بسیار شدید بین نیروهای دو طرف ادامه داشت؛ ولی نیروهای عراقی که از اصل غافل‌گیری بهره برده بودند، به پیشروی خود ادامه داده و پس از رسیدن به منطقه پل نو و ناحیه انبارهای گمرکات بندر خرمشهر، به غارت و چپاول اموال موجود در آن پرداختند.

سرانجام نیروهای عراقی در تاریخ ۱۳۵۹/۰۸/۰۴ موفق شدند خرمشهر را تصرف کنند و پس از تصرف و تخریب کامل این شهر، خود را به ساحل غربی رودخانه کارون و دروازه آبادان

پل رودخانه کارون که خرمشهر را به جزیره آبادان وصل می‌کند) برسانند. در این زمان نیروهای موجود در آبادان با دادن تلفات زیاد، همگی به شرق رودخانه کارون از دارخوین تا داخل آبادان عقب‌نشینی کردند و برای دفاع مجدد، اقدام به تجدید سازمان کردند. توضیح اینکه در این زمان هزاران داوطلب ارتشی، سپاهی و مردمی به منطقه وارد شدند و افسران و درجه‌داران و سربازان منقضی خدمت سال ۱۳۵۶ نیز به خدمت احضار و به یگان‌های عملیاتی اختصاص داده شدند.

حماسه کوی ذوالفقاریه

در همین فاصله زمانی، گردان ۱۵۳ پیاده تیپ ۲ لشکر ۷۷ پیاده به فرماندهی سرگرد منوچهر کهتری نیز به منطقه وارد شده و در کوت شیخ واقع در شمال غربی شهر وارد عملیات دفاعی شد.

در نهم آبان‌ماه نیروهای عراقی موفق به برقراری پل روی رودخانه بهمنشیر و حتی عبور قسمتی از نیروها به داخل جزیره آبادان در منطقه ذوالفقاریه شدند؛ ولی در این زمان با مقاومت بسیار شدید گروه رزمی ۱۵۳ پیاده تیپ ۲ لشکر ۷۷ پیاده (گردان پیاده از تیپ قوچان و باقی‌مانده گردان ۱۵۱ دژ) به فرماندهی سرگرد منوچهر کهتری و همچنین تفنگ‌داران دریایی، یگان‌های ژاندارمری نیروهای سپاه و مردم محلی روبه‌رو شدند. این عملیات با پشتیبانی آتش مؤثر آتشبار یکم گردان ۳۶۸ توپخانه ۱۰۵م، به فرماندهی ستوان یکم ابراهیم با نژاد و هم‌زمان شکاری بمب‌افکن‌های نیروی هوایی و بالگردهای هوانیروز صورت گرفت. در این درگیری خونین که به رزم تن به تن نیز انجامید، سرانجام نیروهای ایرانی موفق به تخریب پل احدائی روی بهمنشیر شدند و شمار زیادی از نیروهای دشمن را به هلاکت رسانده و تجهیزات آنها را به غنیمت گرفتند. در تاریخ ۱۰/۰۸/۱۳۵۹ نیروهای مهاجم عراقی، ضمن قبول شکست، حدود ۲ تا ۴ کیلومتر از ساحل شمالی بهمنشیر عقب‌نشینی کرده و در حوالی میدان تیر آبادان و تپه‌های مدن، مواضع پدافندی اتخاذ و زمین‌گیر شدند. این ایستادگی و مقاومت بی‌نظیر در حالی بود که استعداد پرسنلی و تجهیزاتی نیروهای خودی، پس از حدود یک ماه رزم بی‌امان از خرمشهر تا این منطقه، به کمتر از ۴۰ درصد کاهش یافته بود.

اعزام یگان‌های رزمی و پشتیبانی رزمی به منطقه

مشخصات یگان‌های وارد شده به منطقه در این زمان عبارت بودند از:

الف- یگان‌های رزمی

- تیپ ۳۷ زرهی شیراز به فرماندهی سرهنگ مجید صارمی

- گردان ۱۴۴ پیاده از لشکر ۲۱ پیاده به فرماندهی سرگرد شاهین‌راد

- گردان ۲۰۱ ژاندارمری

- گروه رزمی ۱۴۸ پیاده لشکر ۷۷ پیاده

- گروه رزمی ۱۵۳ پیاده لشکر ۷۷ پیاده

ب- یگان‌های توپخانه

- آتشبار دوم گردان ۳۴۱ توپخانه ۱۳۰م گروه ۲۲، که در جزیره آبادان مستقر شد.

- گردان ۳۸۹ توپخانه ۲۰۳ م گروه ۴۴ توپخانه که در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱ وارد منطقه عمومی آبادان و ماهشهر شد.

- آتشبار یکم گردان ۳۶۸ توپخانه ۱۰۵م توپخانه لشکر ۷۷ پیاده که در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۳ از مشهد حرکت و در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۳۰ در آبادان مستقر شد. دو هفته بعد بقیه گردان ۳۶۸ توپخانه نیز به آبادان وارد و در این جزیره مستقر شد.

- آتشبار دوم گردان ۳۶۲ توپخانه ۱۲۲ م کاتیوشا گروه ۱۱ توپخانه که در مهر ۱۳۵۹ به منطقه وارد و در محور ماهشهر- آبادان به کار گرفته شد.

- یک آتشبار از گردان ۳۴۳ توپخانه ۱۳۰م گروه ۳۳ توپخانه که در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۷ به منطقه وارد و در محور ماهشهر- آبادان به کار گرفته شد.

ورود قرارگاه گروه ۲۲ توپخانه به جنوب خوزستان

در تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۵۹ برابر امریه نزاجا، قرارگاه گروه ۲۲ توپخانه از پادگان شهرضا خارج و ساعتی بعد به ایستگاه راه‌آهن اصفهان رسید و پس از حرکت به سمت اهواز، در پیش از ظهر روز ۱۶ مهرماه به ترمینال نظامی راه‌آهن در محدوده پادگان لشکر اهواز وارد شد. ابتدا کارمندان پیاده و در یک آسایشگاه اسکان داده شدند. در هنگام تخلیه تجهیزات، ایستگاه توسط دشمن

گلوله‌باران شد؛ به طوری که در ابتدا همه چیز از کنترل خارج شد! اصابت گلوله توپخانه به برجک کنترل و نگهبانی ایستگاه و فرو ریختن برجک و شهید شدن نگهبان آن، در روحیه تازه‌واردان اثر منفی گذاشت. دقایقی بعد، این گلوله‌باران به انبارهای مهمات رسید و مهمات موجود در آنها یکی پس از دیگری منفجر شدند. صداهای مهیب و موج انفجار، اضطراب خاصی را در کارمندان و مردم غرب اهواز به وجود آورد. هم‌زمان مسئولان دستور تخلیه پادگان را داده و هرکس به نحوی خود را از پادگان خارج کرده و همه به سمت شرق اهواز حرکت کردند. در این روز، به دلیل رسیدن آتش به زاغه‌های مهمات سنگین و انبارهای تی.ان.تی، هر لحظه بر شدت صدای حاصل از موج انفجار و سرخ شدن آسمان اضافه می‌شد و مردم، وحشت‌زده از منازل خارج و به سمت شرق شهر حرکت می‌کردند. آنها تصور می‌کردند که دشمن به اهواز رسیده و در حال اشغال آن است، بنابراین از حرکت ما نیز تعجب کرده و به ما پرخاش می‌کردند که در آن شرایط، امکان توضیح دادن نبود و فقط آنان را به آرامش دعوت می‌کردیم. افسران و سایر کارکنان گروه نیز به سمت فلکه چهارشیر در شرق شهر اهواز به راه افتاده و بعد از یکی دو روز، یکدیگر را در جاده اهواز به لالی و مسجد سلیمان، حوالی نیروگاه رامین، پیدا کردند که خوشبختانه همگی سالم بوده و آسیبی به نفرت و تجهیزات وارد نشده بود.

قرارگاه چند روزی در نخلستان‌های اطراف نیروگاه رامین در جاده یاد شده مستقر و به طور مرتب تغییر موضع می‌داد، زیرا در همه مواضع مورد بمباران هواپیماهای عراقی قرار می‌گرفت که خوشبختانه مشکل عمده‌ای به وجود نیامد. در تاریخ ۲۹ مهرماه، سرتیپ فلاحی (شهید بزرگوار) فرماندهی وقت عملیات در ستاد اهواز، یک افسر پدافند از گروه را برای ابلاغ مأموریتی احضار کرد که من به حضور او رسیدم و مقرر شد چهار قبضه توپ ۲۳م برای همراهی یک ستون اعزامی به ماهشهر در غروب همان روز در اختیار فرمانده ستون مذکور قرار گیرد. من خیلی سریع به نزد فرماندهی گروه، سرهنگ رضایی برگشته و در یک شور ستادی قرار شد در اجرای امر، به اجبار دو قبضه توپ از قرارگاه خودمان، یک قبضه از ایستگاه کارون در شهر اهواز و یک قبضه از نیروگاه رامین به محل اعزام کنیم. در ادامه این موضوع، حوالی ساعت ۱۲ شب، سرهنگ رضایی، من را احضار کرده و گفت که از قرار معلوم توپ‌های پدافند هوایی اعزامی تاکنون در اختیار فرمانده ستون قرار نگرفته است. بنابراین من مأموریت یافتم که چگونگی امر را پیگیری کنم. در راه رفتن به محل برای بررسی چگونگی موضوع، در حالی که با چراغ خاموش حرکت می‌کردیم، خودرو ما با یک تریلی برخورد کرد و من پس از

دو روز، در بیمارستان شرکت نفت اهواز به هوش آمدم. در بیمارستان متوجه شدم که پیک در ساعت هشت عصر اعزام، ولی در ساعت ۱۱ شب قرارگاه ما را پیدا کرده است. توپ‌ها دقیقی بعد از دستور فرماندهی گروه برای پیگیری ماجرا، به ستون اعزامی ملحق شده بودند! من پس از بهبود نسبی، چند روز بعد به قرارگاه بازگشتم.

در همان زمان سرگرد غفاری، رئیس رکن سوم گروه، برای کسب تکلیف و دریافت محل مأموریت جدید به قرارگاه عملیاتی آبادان - خرمشهر در آبادان اعزام شد. او پس از بازگشت به قرارگاه گروه، وضعیت بحرانی آبادان را تشریح کرد و گفت که شخصاً شاهد یورش صدامیان به شرق کارون و اقدام برای محاصره آبادان، هم‌زمان با عملیات اشغال خرمشهر بوده که به‌طور معجزه‌آسا در جاده اهواز - آبادان در شرق کارون از اسیر شدن فرار کرده و خود را از مهلکه نجات داده است.

به هرحال، برابر دستور ابلاغی، قرارگاه گروه از تاریخ ۱۳۵۹/۰۸/۰۸ زیر امر قرارگاه عملیاتی اروندرود مستقر در ماهشهر قرار گرفته و به آن شهر عزیمت نمود. پس از استقرار گروه در ماهشهر (در مدرسه سپهر، محل استقرار قرارگاه اروند)، به دلیل نبودن جا، مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش (به این مرکز در طول جنگ تطبیق آتش اطلاق می‌شد) در یک کانکس، مجاور مدرسه یاد شده، تشکیل شد و مسئولیت هماهنگی پشتیبانی آتش کلیه وسایل پشتیبانی آتش، منجمله توپخانه‌های منطقه آبادان، دارخوین و جاده ماهشهر را به عهده گرفته و مشغول به کار شد.

در جدول زیر فهرست یگان‌های سازمانی و غیر سازمانی در کنترل عملیاتی گروه، در پائیز و زمستان سال ۱۳۵۹ در مناطق یاد شده، با ذکر محل استقرار، تابعیت اصلی و نام فرماندهان مربوطه از نظر تان می‌گذرد:

یگان‌های سازمانی	
گردان (-) ۳۳۳ توپخانه ۱۳۰م، مستقر در جاده ماهشهر - آبادان	سروان نصرالله سلطانی
گردان (-) ۳۴۱ توپخانه ۱۳۰م، مستقر در جاده ماهشهر - آبادان	سروان ذبیح‌الله شعبانزاده
آتشبار ۱۳۰م گردان ۳۳۳ توپخانه، مستقر در منطقه دارخوین	سروان سید رحیم حیدرپناه
آتشبار ۱۳۰م گردان ۳۴۱ توپخانه، مستقر در چوئبیده (شرق آبادان)	ستوان دوم اکبر حیدری سروستانی
آتشبار ۱۲۲م کاتیوشاگردان ۳۶۹ توپخانه، مستقر در شرق جزیره آبادان	سروان نورا... قطره سامانی
گردان ۳۲۲ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م، مستقر در یگان‌های آتش توپخانه صحرایی، پالایشگاه آبادان، سایر تأسیسات نفتی و پتروشیمی بندر امام خمینی (ره)	سروان محمد رضا مؤید
دو قیضه توپ ۱۷۵م خودکشی از گردان ۳۸۷ توپخانه، مستقر در جزیره آبادان	استوار محمدعلی خوددانی
یگان‌های غیرسازمانی	
گردان (-) ۳۸۹ توپخانه ۲۰۳م کشتی گروه ۴۴ توپخانه، مستقر در جاده ماهشهر - آبادان	سرهنگ دوم شریفی
آتشبار ۱۲۲م کاتیوشا از گردان ۳۶۲ توپخانه گروه ۱۱، مستقر در جنوب شادگان	ستوان یکم فرزین
آتشبار ۱۳۰م گردان ۳۴۳ توپخانه گروه ۳۳، مستقر در منطقه دارخوین	سروان الماسیه
گردان ۳۶۸ توپخانه ۱۰۵م لشکر ۷۷ پیاده، مستقر در آبادان	سرگرد علیجان نوروزی
آتشبار ۱۰۵م نداجا، مستقر در جاده ماهشهر - آبادان	کمک مستقیم تیپ تکاوران دریائی
آتشبار پدافند هوایی ۲۳م گردان ۳۵۳ توپخانه لشکر ۲۱ پیاده، مستقر در آبادان	سروان حسین رادمهر

قرارگاه گروه پس از استقرار در محل یاد شده، اقداماتی انجام داد که در ذیل اشاره کوتاهی به آنها داریم. ضمناً در این زمان سرهنگ ستاد رضا رضایی فرمانده گروه و همکاران او سرگرد ایرج غفاری رئیس رکن ۳، سروان محمداسماعیل عطرسائی و سروان اصغر روستا مسئولان مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش بودند. مدتی بعد، سرهنگ جمشاد و سرهنگ عزیز توللی (به‌عنوان معاون و رئیس ستاد گروه) نیز به منطقه آمدند. ضمناً امور رکن ۲ به استوار محمود لنگری و امور مکاتباتی رکن ۳ به استوار حسینی و استوار یکم ضیائی واگذار شده بود و سرباز علی آقاجانی نیز با یک سرباز دیگر راننده بودند. توضیح اینکه بعداً قرارگاه گروه در محل دیگری در کنار شهر ماهشهر استقرار یافت.

عمده اقدامات قرارگاه گروه پس از استقرار در قرارگاه عملیاتی اروندرود (ماهشهر)

- تشکیل مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش قرارگاه اروندرود.
- تشکیل مرکز هدایت آتش برای توپخانه‌های عمل کلی و عمل کلی تقویت.
- برقراری ارتباط با سیم و بی‌سیم با یگان‌های آتش در دو محور ماهشهر-آبادان و ماهشهر-دارخوین.
- پاسخ‌گویی به درخواست آتش قرارگاه جلویی آبادان-خرمشهر، مستقر در محل بانک ملی آبادان.
- اقدام در مورد درخواست عکس‌های هوایی و دریافت آنها، با کمک عنصر پشتیبانی هوایی مرکز.
- تعیین اقدامات هماهنگی پشتیبانی آتش از قبیل خط آتش محدود و خط منع آتش و ابلاغ به یگان‌های آتش به روش تهیه کالک.
- کنترل دیدگاه‌های منطقه و جابه‌جایی آنها در موارد لزوم.
- انجام عملیات نقشه‌برداری در محور ماهشهر-آبادان
- آموزش شناسائی قیف انفجار برای کارکنان تیپ ۳۷ زرهی شیراز و یگان‌های توپخانه مستقر در منطقه.
- تهیه طرح ضد آتش، بعد از دریافت گزارشات تیراندازی توپخانه دشمن.

- تهیه سیستم شماره گذاری آماج‌ها
- تهیه کالک آماج و جداول آتش و ارسال آنها به یگان‌های آتش.
- دیده‌بانی هوایی با کمک گروه هوانیروز مستقر در کنار رودخانه جراحی.
- آموزش تعدادی از بسیجیان ماهشهر در کار با توپ، در یگان‌های عملیاتی.
- کمک به نحوه تیراندازی گلوله‌های پخش اوراق تبلیغاتی به آتشبار ۱۰۵م توپخانه لشکر ۷۷ پیاده.

در زیر به شرح مختصری از بعضی اقدامات اشاره شده در بندهای بالا پرداخته می‌شود.

- ضمن برقراری مرکز هدایت آتش برای توپخانه‌های مستقر در منطقه با مأموریت عمل کلی و عمل کلی تقویت، بازدیدهای مکرر از یگان‌های آتش انجام می‌شد تا یکنواختی لازم در انجام مأموریت‌ها انجام شود. در این زمینه، تا حد امکان مشکلات و کمبودهای آنها برطرف و موارد عمده به قرارگاه عمل‌کننده منعکس می‌شد.

- در مورد برقراری شبکه آتش با مقدمات بسیار محدود مخابرات قرارگاه، اقدامات لازم صورت گرفت و در وضع نسبتاً مناسبی قرار گرفت. قرارگاه جلویی مستقر در بانک ملی آبادان، در همه اوقات به‌ویژه ساعات نیمه شب تا صبح، به‌طور مرتب درخواست آتش می‌کردند! که با استفاده از سیستم ارتباطی موجود، با یگان آتش مناسب برای اجرای مأموریت ارجاعی تماس برقرار می‌شد و سمت و زاویه تیر و تعداد شلیک، به آن یگان مخابره و نتیجه اجرای آتش پیگیری می‌شد.

- هماهنگی با عنصر پشتیبانی هوایی مستقر در قرارگاه برای اقدام عاجل خلبانان قهرمان نیروی هوایی و عکس‌برداری از مواضع اشغالی دشمن در غرب و شرق کارون، یکی دیگر از اقدامات مثبت مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش قرارگاه بود. در نتیجه، با یک تلاش شبانه‌روزی، هدف‌های لازم مشخص شده و نسبت به شماره‌گذاری و گروه‌بندی آنها اقدام و کالک‌های مربوطه خیلی سریع به یگان‌های آتش ارسال می‌شد.

- یکی دیگر از اقدامات گروه ۲۲ توپخانه در مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش قرارگاه، تعیین دقیق محدوده استقرار نیروهای خودی و رسم خط آتش محدود و خط بمب (خط هماهنگی پشتیبانی آتش) بود. با این اقدام یگان‌های آتش خودی در دو طرف رخنه و روبه‌روی هم در کنترل کامل قرار می‌گرفتند.

- یکی دیگر از عمده اقدامات، آموزش تعیین محل توپخانه و خمپاره‌اندازهای دشمن به روش بررسی قیف انفجار بود که در چند مرحله اجرا شد.

- از جمله کارهای دیگر، تهیه طرح ضد آتش در مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش بود که متأسفانه، به دلیل نبودن ارتباط مداوم و مؤثر در کل منطقه، چندان موفق نبود.

- انجام دیده‌بانی هوایی در دو محور جاده ماهشهر-آبادان و دارخوین-آبادان بیشتر برای بررسی دقیق‌تر خطوط تماس صورت می‌گرفت که در چندین پرواز و با حضور من در تیم‌های اعزامی انجام شد. در اینجا لازم به ذکر است که خلبانان و کادر پروازی با وجود انبوهی از انواع موشک‌ها و توپ‌های ضد هوایی که به سمت آنها شلیک می‌شد، با شجاعت و از خودگذشتگی، مأموریت موشک‌باران نیروهای عراقی را به نحو احسن انجام می‌دادند. آنها در شرایط عدم برتری هوایی و پوشش لازم، اجرای مأموریت کرده و در زمان حضور هواپیماهای دشمن در آسمان منطقه، برای رسیدن به پایگاه، حتی تا چند متری سطح زمین پروازهای خود را ادامه می‌دادند. من ناظر سقوط یک فروند بالگرد کبرا و شهید شدن کمک خلبان و مجروحیت خلبان، در محور جاده آبادان (میدان تیر) بودم، «روحشان شاد.» مسئولیت گروه هوانیروز در آن زمان به‌عهده سرهنگ جلالی بود که بعداً وزیر دفاع نیز شد.

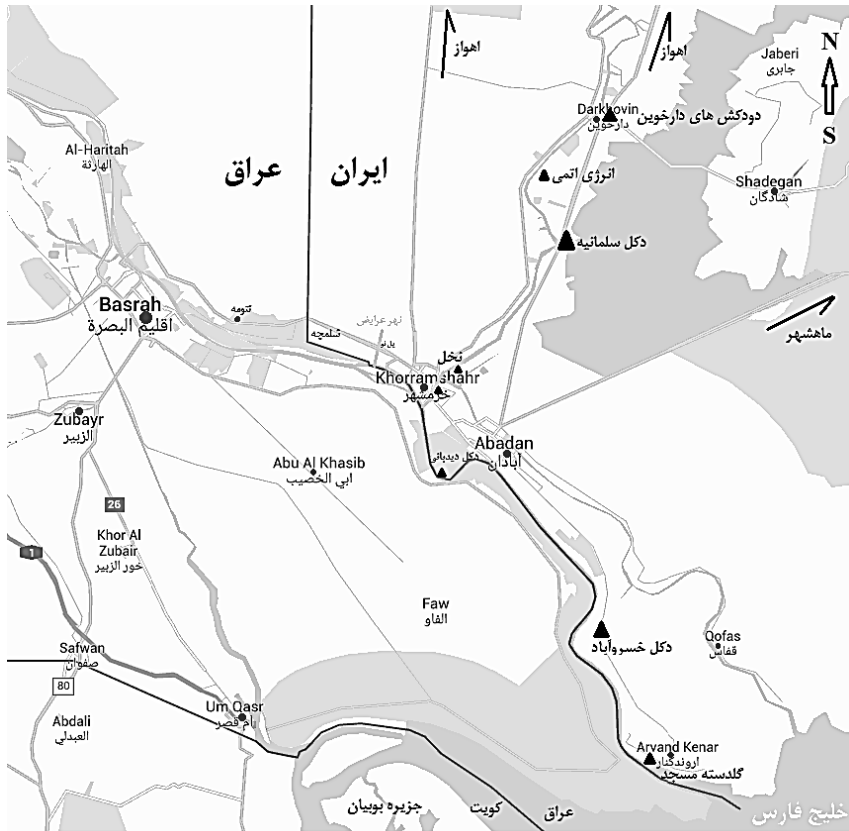
- مسئولان مرکز هدایت آتش گروه به‌طور مرتب از دیدگاه‌های منطقه بازدید و وضعیت آنها را از نزدیک بررسی می‌کردند. دیدگاه‌ها از دارخوین تا اروندکنار عبارت بودند از: دودکش‌های شهرک دارخوین، دکل‌های ساختمانی انرژی اتمی، دکل بزرگ سلمانیه، نخل‌های بلند مشرف به خطوط پدافندی دشمن در فیاضیه، جنوب کارون و جزیره مینو، دکل بسیار بزرگ خسروآباد و گلدسته‌های مسجد اروندکنار. توضیح اینکه در شرایط نبودن هیچ عارضه بلند، از خاکریزها و سقف اتاق خودروها و پیشروی بیشتر دیده‌بانان به جلو استفاده می‌شد.

- در همین زمان یک قرارگاه تیم رزمی هوانیروز در منطقه رودخانه جراحی (شمال سربندر) و یک تیم حمل و نقل نیروی هوایی و هوانیروز در ماهشهر مستقر شدند. وجود این وسایل پرنده باعث شد تا نسبت به آماده‌سازی فرودگاه این شهر اقدام شود.

- قرارگاه پشتیبانی منطقه ۲ شیراز مستقر در این شهر نیز کمک شایانی در رساندن انواع تدارکات، به‌ویژه مهمات برای یگان‌های رزمنده داشت. در اینجا لازم است از خدمات بسیار صادقانه و مؤثر جهاد استان فارس مستقر در جزیره آبادان نیز نام برده شود.

- در پایان می‌توان به اقدام برای آموزش تعدادی از بسیجیان سپاه ماهشهر در پی درخواست آنها برای آموزش کار با توپ‌های ۱۳۰م در جاده ماهشهر-آبادان اشاره کرد که در مجموع بهره خوبی نیز عاید شد.

نقشه شماره ۳، موقعیت دیدگاه‌های عمده توپخانه خودی در جهت نبرد آبادان و خرمشهر



سازمان رزمی در عملیات سد پیشروی دشمن در محدوده آبادان

برابر بررسی‌های انجام شده، نیروهای نظامی و رزمندگان غیرنظامی متعددی از اغلب سازمان‌ها و یا به‌صورت خودجوش از سراسر کشور، از اواسط شهریورماه تا حدود دو ماه بعد، برای شرکت در جنگ با دشمن متجاوز و یا کمک به رزمندگان، به این منطقه وارد و در صحنه‌های کارزار حضور پیدا کرده‌اند که برشماری نواحی اعزام، منطقه عمل و نحوه عملکرد آنان به‌درستی مقدر نیست. در زیر، آخرین گسترش نیروهای یاد شده در اواسط آبان‌ماه سال ۱۳۵۹ در منطقه آبادان از نظر تانک می‌گذرد:

۱. جزیره آبادان

- تیپ لشکر ۷۷ پیاده، شامل: قرارگاه تیپ و گردان‌های ۱۲۹، ۱۲۶ و ۱۵۳ پیاده و گردان ۳۶۸ توپخانه ۱۰۵م توپخانه لشکر ۷۷ پیاده

- آتشبار دوم گردان ۳۴۱ توپخانه ۱۳۰م، آتشبار دوم گردان ۳۶۹ توپخانه ۱۲۲م کاتیوشا، آتشبار دوم (-) گردان ۳۸۷ توپخانه ۱۷۵م و گردان ۳۲۲ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م؛ جملگی از گروه ۲۲ توپخانه.

- یک آتشبار ۲۳م از گردان ۳۵۳ توپخانه پدافند هوایی لشکر ۲۱ پیاده

۲. محور دارخوین - سلمانیه و مارد

- گروهان تانک چپ‌تن از تیپ ۳۷ زرهی شیراز

- گردان (-) ۲۱۴ تانک (یک دسته تانک و ۲۵ دستگاه نفربر زرهی) از لشکر ۹۲ زرهی

- یک گردان از سپاه پاسداران و یک گردان از ژاندارمری

- آتشبار یکم گردان ۳۳۳ توپخانه ۱۳۰م گروه ۲۲

- یک آتشبار از گردان ۳۴۳ توپخانه ۱۳۰م گروه ۳۳

- آتشبار یکم گردان ۳۶۲ توپخانه ۱۲۲م کاتیوشا گروه ۱۱

۳. محور ماهشهر - آبادان

- قرارگاه عملیاتی اروندرود

- قرارگاه گروه ۲۲ توپخانه

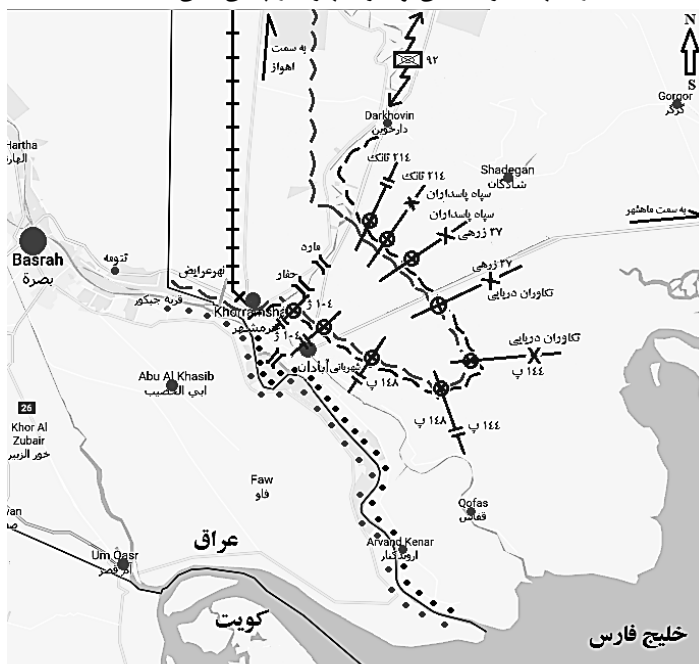
- تیپ ۳۷ زرهی (-) شیراز شامل دو گردان تانک

- تیپ (-) تکاوران دریایی بوشهر

- گردان ۱۴۴ (-) پیاده از لشکر ۲۱ پیاده
 - گردن ۱۴۸ پیاده از لشکر ۷۷ پیاده
 - گردان‌های ۲۰۱ و ۲۰۲ امداد ژاندارمری
 - گردان ۲۴۶ تانک (ام-۴۷) از لشکر ۷۷ پیاده
 - یک یگان از شهربانی و یک گروهان از فدائیان اسلام
 - یک آتشبار ۱۰۵م از تیپ تکاوران نیروی دریایی
 - گردان ۳۴۱ (-) توپخانه ۱۳۰م و گردان ۳۳۳ (-) توپخانه ۱۳۰م از گروه ۲۲
۴. منطقه رامشیر

- باقیمانده گردان ۱۵۱ (-) دژ (در حال بازسازی)
- گردان ۱۶۵ پیاده مکانیزه و گردان ۲۳۲ تانک از لشکر ۹۲ زرهی (در حال بازسازی)

نقشه شماره ۴، کروکی وضعیت استقرار نیروهای پدافندی در مرحله سد و تثبیت دشمن در جبهه نبرد آبادان و خرمشهر، در پایان آبان ۱۳۵۹



تهیه پیوست پشتیبانی آتش

مشکل عمده کار در این زمان، تعدد یگان‌های آتش و عدم حضور قرارگاه‌های سازمانی آنها در منطقه بود که اغلب در حد آتشبار به این منطقه اختصاص داده شده بودند. از آن گذشته، بیشتر توپخانه‌ها از نوع متوسط و سنگین بودند که برای واگذاری بعضی از مأموریت‌های تاکتیکی استاندارد توپخانه مناسب نبودند؛ به‌طور مثال، به یگان‌هایی مأموریت کمک مستقیم واگذار می‌شد که عملاً قادر نبودند کلیه مسئولیت‌های ذاتی این مأموریت را انجام دهند. در نتیجه، رعایت کامل اصول سازمان برای رزم توپخانه ممکن نبود. به‌ویژه اینکه نحوه استقرار یگان‌های رزمی در دو طرف رخنه دشمن در شرق کارون، وضعیت خاصی را به‌وجود آورده بود؛ به این صورت که اگر توپخانه‌های مستقر در محور ماهشهر-آبادان کمی گذار تیراندازی می‌کردند، گلوله‌ها روی عناصر رزمی خودی که در کوی فرهنگیان و در غرب رخنه پدافند می‌کردند، اصابت می‌کرد و برعکس. در نتیجه، مسئولان مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش با بررسی‌های دقیق میدانی و حضور در دیدگاه‌ها و نیز مطالعه نقشه‌های موجود و تجزیه و تحلیل عکس‌های هوایی تفسیر شده، اقدام به تهیه کالک محل استقرار نیروهای خودی و دشمن کردند و توانستند محل دقیق خطوط آتش هماهنگ شده، خطوط منع آتش و خط بمب را مشخص کنند. سپس با حضور در یگان‌ها، نسبت به توجیه کامل مسئولان مربوطه اقدام کردند. این اقدام سبب شد که در تمام طول حدود ۱۸ ماه وضع موجود (تا شروع عملیات ثامن‌الائمه (ع) در اواسط شهریور ۱۳۶۰) حتی یک گلوله توپخانه‌های مستقر در منطقه به مواضع پدافندی خودی اصابت نکند.

به هر تقدیر و با توجه به مشکلات موجود که به تعدادی از آنها در بالا اشاره شد، قرارگاه گروه ۲۲ توپخانه به‌عنوان توپخانه فرماندهی عملیاتی اروند، پیوست پشتیبانی آتش طرح پدافندی فرماندهی مزبور را تهیه و به تصویب رسانید که در آن سازمان برای رزم توپخانه، به شرح زیر درج شده بود.

۱- توپخانه صحرائی

الف- محور ماهشهر-سربندر به آبادان (شرق کارون):

- آتشبار ۱۰۵م تیپ تفنگ‌داران نیروی دریایی، کمک مستقیم تیپ (-) تکاوران دریایی

- گردان ۳۸۹ (-) توپخانه ۲۰۳م گروه ۴۴، کمک مستقیم تیپ ۳۷ زرهی
 - گردان ۳۳۳ (-) توپخانه ۱۳۰م گروه ۲۲، عمل کلی تقویت گردان ۳۸۹ توپخانه
 - گردان ۳۴۱ (-) توپخانه ۱۳۰م گروه ۲۲، عمل کلی تقویت گردان ۳۸۹ توپخانه
 ب- محور دارخوین، سلمانیه و مارد:

- آتشبار یکم گردان ۳۳۳ توپخانه ۱۳۰م گروه ۲۲، کمک مستقیم گردان ۲۱۴
 زرهی و سایر یگان‌های در خط (دارخوین)
 - آتشبار ۱۳۰م گردان ۳۴۳ توپخانه گروه ۳۳، عمل کلی تقویت آتشبار یکم
 گردان ۳۳۳ توپخانه

- آتشبار یکم گردان ۳۶۲ توپخانه ۱۲۲م کاتیوشا گروه ۱۱، عمل کلی
 پ- جزیره آبادان:

- گردان ۳۶۸ توپخانه ۱۰۵م توپخانه لشکر ۷۷، کمک مستقیم تیپ ۲ پیاده
 - آتشبار دوم گردان ۳۴۱ توپخانه ۱۳۰م گروه ۲۲، عمل کلی
 - آتشبار دوم گردان ۳۶۹ توپخانه ۱۲۲م کاتیوشا گروه ۲۲، عمل کلی
 - آتشبار دوم (-) گردان ۳۸۷ توپخانه ۱۷۵م گروه ۲۲، عمل کلی

دوباره متذکر می‌شوم که به دلیل تنوع نیروها در خطوط پدافندی، توپخانه‌های موجود در هر منطقه به درخواست همه فرماندهان یگان‌های رزمی (با تشخیص تقدم خود و یا مشاهدات دیده‌بانان) پاسخ می‌دادند و به هر ترتیب انجام وظیفه می‌کردند.

۲- توپخانه پدافند هوایی

- گردان ۳۲۲ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م گروه ۲۲، مأمور به یگان‌های توپخانه و
 تأسیسات حساس و حیاتی منطقه آبادان

- آتشبار دوم گردان ۳۵۳ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م لشکر ۲۱ پیاده، مأمور به یگان‌های
 توپخانه و تأسیسات حساس و حیاتی منطقه آبادان

به‌خاطر دارم که بیشتر شب‌ها سرهنگ حسنی سعدی (فرمانده ستاد عملیاتی آبادان-
 خونین‌شهر آن روز و امیر سرلشکر امروز) مستقر در ساختمان بانک ملی آبادان شخصاً تماس
 می‌گرفتند و درخواست اجرای آتش برای خاموش کردن توپخانه‌های دشمن را می‌کردند. آنها
 شهر آبادان و نیروهای پدافندی خودی را مورد آتشباری قرار می‌دادند. ما نیز با هر وسیله
 ارتباطی ممکن (حتی در مواقعی، از سامانه ارتباطی ویژه فرماندهی قرارگاه اروند برای تماس

با یگان‌های آتش در محور ماهشهر-آبادان) برای اجرای مأموریت استفاده می‌کردیم. گفتنی است که یگان‌های توپخانه، با مشاهده برق دهانه و صدای شلیک آتشبارهای دشمن، حدود تقریبی موضع آن را مشخص کرده و رأساً به اجرای آتش‌های ضد آتشبار در موقعیت مورد نظر خود می‌کردند.

عملکرد یگان‌های گروه ۲۲ توپخانه در جبهه نبرد آبادان و خرمشهر

یگان‌های توپخانه صحرایی و پدافند هوایی گروه ۲۲ توپخانه، از نیمه دوم فروردین ۱۳۵۹ به تدریج به مناطق مرزی غرب اهواز و عمدتاً منطقه عمومی خرمشهر مانند پل نو، شمال خرمشهر و شرق کارون و نیز تأسیسات حساس و حیاتی کشور در جنوب اعزام شدند.

گردان ۳۶۹ توپخانه کاتیوشا ۱۲۲ م:

- آتشبار یکم این گردان در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۸ در منطقه خسروآباد مستقر و پشتیبانی از پاسگاه‌های مرزی را عهده‌دار شد.

- گردان مزبور در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۱ به منطقه عملیاتی جنوب اعزام و پس از مدتی بنا به دستور، به پادگان مراجعت کرد و با آغاز تهاجم سراسری عراق، دوباره به منطقه جنوب اعزام و مستقر شد.

- آتشبار دوم گردان در اردیبهشت ۱۳۵۹ در منطقه عمومی آبادان مستقر شد.^{۴۸}

- آتشبار سوم در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۸ از شهرضا حرکت و در منطقه خسروآباد آبادان مستقر شد.

- این گردان در آبان ۱۳۵۹ در عملیات آفندی قرارگاه اروند در شمال آبادان شرکت فعال داشته است.

گردان ۳۸۷ توپخانه ۱۷۵ م خودکشی:

- در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۳۰ این گردان به منطقه عملیاتی جنوب اعزام و در منطقه شلمچه (شمال نهر عریض) مستقر شد. پس از گذشت حدود دو ماه، بنا به دستور، آتشبار یکم تقویت شده این گردان، به استعداد شش قبضه توپ، به فرماندهی سروان داریوش اسفندیاری در منطقه ایقا و بقیه گردان به پادگان شهرضا مراجعت کردند. در این

مأموریت یک دسته توپ پدافند هوایی شامل چهار قبضه توپ ۲۳م از گردان ۳۱۴ پدافند هوایی گروه ۲۲ حفاظت هوایی این آتشبار را برعهده داشت.

- این یگان با آغاز تک سراسری دشمن در محاصره قرار گرفت و با جسارت و شجاعتی که کارکنان از خود نشان دادند، پس از ۱۳ روز مقاومت و به اسارت رفتن چهار نفر و زخمی شدن سه نفر از کارکنان، در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۲ با نصب طراده روی رودخانه کارون توسط لشکر ۹۲ زرهی در منطقه دارخوین، از رودخانه عبور کرد و در غرب کارخانه نورد اهواز مستقر شد.

- سپس، آتشبار دوم گردان به استعداد شش عراده توپ به منطقه وارد شد و گردان با استعداد ۱۲ عراده توپ با مأموریت تقویت آتش توپخانه لشکر ۹۲ زرهی به عملیات خود ادامه داد.

- ستاد گردان که فروردین ۱۳۵۹ به منطقه جنوب اعزام و پس از مدتی به سربازخانه شهرضا مراجعت کرده بود، با آغاز تهاجم سراسری دشمن، دوباره به منطقه جنوب اعزام و هدایت آتشبارهای خود را به دست گرفت.
گردان ۳۳۳ توپخانه ۱۳۰م:

- در فروردین ۱۳۵۹ مقرر شد که یک گردان توپخانه ۱۳۰م از گروه ۲۲ به منطقه عملیاتی خوزستان اعزام شود. باتوجه به عدم آمادگی رزمی یگانها (ناشی از بحرانهای زمان انقلاب) از دو گردان ۳۳۳ و ۳۴۱ توپخانه یک گردان به فرماندهی سرگرد علی ارستو، به استعداد ۱۸ قبضه توپ سازماندهی و از طریق راه آهن به منطقه جنوب اعزام و در ساعت ۱۹۰۰ تاریخ ۱۳۵۹/۲/۲ در پادگان دژ مستقر شد. سپس پشتیبانی آتش از گارد ساحلی آبادان را عهده دار شد. (دو آتشبار از گردان ۳۳۳ و یک آتشبار از گردان ۳۴۱)

- در مرداد ۱۳۵۹ براساس اوامر صادره، یک آتشبار تقویت شده از گردان اعزامی به منطقه در محل ابقا و مابقی گردان به پادگان مراجعت کردند. (این آتشبار یکی از آتشبارهای سازمانی گردان ۳۳۳ بوده است.)

- در ادامه حضور در منطقه جنوب، این گردان با دو آتشبار (هر آتشبار چهار توپ) به سرپرستی سروان علی اکبر سروستانی در دفاع از آبادان شرکت فعال داشته است.

- با آغاز تهاجم سراسری ارتش عراق، در ساعت ۶ شش بعد از ظهر روز ۱۳۵۹/۶/۳۱ گردان با اجرای آتش انبوه روی پاسگاه‌های مرزی، اسکله چهارباغ عراق و آتشبارهای دشمن ضربات سنگینی به آنان وارد کرد؛ به طوری که آتش توپخانه دشمن به نحو چشم‌گیری کاهش یافت.

- در ادامه مأموریت‌ها، گردان در عملیات‌های پدافندی منطقه آبادان و شوش در مهر ۱۳۵۹، عملیات آفندی لشکر ۲۱ پیاده در غرب دزفول در مهر ۱۳۵۹ و عملیات آفندی اروند در شمال آبادان در آبان ۱۳۵۹ حضوری فعال داشته است.
گردان ۳۴۱ توپخانه ۱۳۰م:

- گردان در فروردین ۱۳۵۹ با ادغام و مشارکت گردان ۳۳۳، یک گردان ۱۳۰م سازماندهی و به منطقه خسروآباد آبادان اعزام کرد.

- در ادامه، در عملیات پدافندی لشکر ۹۲ زرهی در مهر ۱۳۵۹، عملیات آفندی قرارگاه اروند در آبان ۱۳۵۹ در محور ماهشهر-آبادان و عملیات آفندی لشکر ۷۷ در دی ۱۳۵۹ در محور ماهشهر-آبادان ایفای نقش کرده است.
گردان ۳۱۴ پدافند هوایی ۲۳م:

- این گردان در نیمه اول ۱۳۵۹ به تدریج به منطقه جنوب عزیمت و مسئولیت حفاظت از تأسیسات حیاتی منطقه را عهده‌دار شد.

- یک آتشبار از این گردان در اردیبهشت ۱۳۵۹ به منطقه جنوب اعزام شد. در این زمینه امیر سرتیپ دوم رضا هاشم‌پور می‌گوید:

«در فروردین ۱۳۵۹ آتشبار من با دو دسته، هر یک شامل چهار توپ به منطقه لشکر ۹۲ اعزام شد. دسته یکم پدافند هوایی از آتشبار ۱۷۵م گردان ۳۸۷ مستقر در سلمچه و دسته دوم پدافند هوایی از گردان ۳۹۹ توپخانه گروه ۵۵ مستقر در مهران به فرماندهی سرگرد حسین تشکری را عهده‌دار شد. این مأموریت تا پایان سال ۱۳۶۰ ادامه داشت.»

- به استناد گزارش نوبه‌ای اردیبهشت ۱۳۵۹ ستاد مشترک ارتش، در ساعت ۱۱۰۰ روز ۱۳۵۹/۲/۶، چهار قبضه توپ ۲۳م از گردان ۳۱۴ در فرودگاه اهواز مستقر شده است.

- گردان ۳۱۴ (-) در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۷ به منطقه گچساران عزیمت و با اختصاص توپ‌های ۲۳م به صورت دو رسدی و چهار رسدی، پدافند هوایی ارتفاع پست مناطق حیاتی زیر را عهده‌دار شد:

- تأسیسات نفت و گاز گناوه- تأسیسات نفتی نورآباد
- تأسیسات فنی بهره‌گان- تأسیسات نفتی بی‌بی حکیمه
- یونیت‌های ۱، ۲، ۳ گچساران، کوره پالایشگاه بید بلند و تأسیسات تلمبه‌خانه گوره

گردان ۳۲۲ پدافند هوایی ۲۳م:

- این گردان از تاریخ ۱۳۵۹/۲/۱ به تدریج به منطقه جنوب عزیمت و مسئولیت حفاظت از تأسیسات حیاتی منطقه را عهده‌دار شد.

- در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۵ یک آتشبار تقویت شده از این گردان به جنوب اعزام و در منطقه خرمشهر (پادگان دژ) مستقر شد.

- گردان ۳۲۲ (-) از تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱ به همراه آتشبارها و گردان‌های اعزامی از گروه ۲۲ توپخانه، به منطقه جنوب اعزام و حفاظت هوایی آن یگان‌ها را عهده‌دار شد. سپس در مأموریت‌هایی به شرح زیر شرکت داشته است:

- عملیات پدافندی لشکر ۹۲ در منطقه آبادان در مهر ۱۳۵۹
- عملیات پدافندی لشکر ۲۱ پیاده در منطقه شوش در مهر ۱۳۵۹
- عملیات آفندی لشکر ۲۱ پیاده در منطقه غرب دزفول در مهر ۱۳۵۹
- عملیات آفندی قرارگاه اروند (شمال آبادان) در آبان ۱۳۵۹
- عملیات آزادسازی سوسنگرد در آبان ۱۳۵۹

گردان ۳۰۵ توپخانه ۲۰۳ م کششی:

در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ آتشبار دوم این گردان با چهار قبضه توپ ۲۰۳م کششی تحت نظارت فرمانده گردان، سرگرد توپخانه عوض سرپاسی (امیر سرتیپ دوم بازنشسته) و به فرماندهی ستوان یکم علی پیروزنیا از طریق راه آهن به منطقه عملیاتی جنوب عزیمت کرد. ساعت ۰۷۳۰ روز بعد در ایستگاه اندیمشک از قطار پیاده و به سمت دهلران حرکت و در حوالی تپه‌های علی گره‌زد مستقر شد. این آتشبار پس از آتشباری

بسیار شدید و پشتیبانی از یگان‌های درگیر، به علت گرفتار شدن در محاصره دشمن، سه قبضه از توپ‌های خود را از دست داد و با یک عراده توپ به شرق کارون عقب‌نشینی کرد. کارکنان این آتشبار بلافاصله به پادگان شهرضا عزیمت کردند. چند روز بعد، گردان ۳۰۵ توپخانه در حالی که تعداد ۱۲ عراده توپ ۱۳۰م از آمادگاه تحویل گرفته و از گردان ۲۰۳ م به گردان ۱۳۰م تبدیل شده بود، با قطار عازم جبهه نبرد غرب دزفول و شوش شد و در کنترل عملیاتی گروه ۵۵ توپخانه قرار گرفت. سپس این گردان به منطقه سبز آب اعزام و مستقر شد. این گردان تا پایان جنگ در مناطق مختلف عملیاتی با دو آتشبار و سپس با سه آتشبار تیر (سال ۱۳۶۲) ۱۳۰م انجام مأموریت کرد. به این ترتیب، گردان ۳۰۵ توپخانه تنها یگان سازمانی گروه ۲۲ توپخانه بود که در مرحله سد و تثبیت دشمن به جبهه نبرد آبادان و خرمشهر اعزام نشد و در جبهه‌های شمالی و میانی منطقه عملیاتی جنوب به کار گرفته شد.

دستاوردهای عملیات سد و تثبیت دشمن و سهم توپخانه در حصول پیروزی‌ها

به نظر بیشتر صاحب‌نظران، سازمان‌های اطلاعاتی عراق از همان ابتدای انقلاب اسلامی در ایران در فکر کسب اطلاعات از اوضاع داخلی و نظامی کشور بوده و موفق شده بودند، از شرایط در حال تغییرات انقلابی و طبعاً پایین آمدن روندهای امنیتی و عدم کنترل مرزها، سوءاستفاده کرده و عناصر اطلاعاتی و ویژه خود را برای کسب خبر به راحتی وارد کشور کنند و با کمک عناصر مخالف داخلی از کلیه وضعیت‌های مورد نیاز برای موفقیت در جنگ علیه جمهوری نوپای اسلامی ایران کسب خبر کنند. بنابراین زمان بسیار مناسبی را برای حمله به ایران در نظر گرفتند که تا حدودی موفق هم شدند در چند روز اول، بخش‌های متناهی از سرزمین مقدس ما را اشغال کنند. ولی با هدایت‌های بی‌نظیر رهبری انقلاب و اراده قوی مسئولان و مردم، پس از گذشت زمانی کوتاه، وضعیت جبهه‌ها روند واقعی خود را پیدا کرد و همه برای دفاع از استقلال و آزادی به دست آمده و حفظ تمامیت ارضی و سرانجام حفظ انقلاب خود به پا خاستند. ارتش که نماد این هوشیاری و شجاعت و رادردی بود، با آن همه تغییرات و پایین بودن سطح آمادگی رزمی، پیشاپیش ملت، وظایف خود را به نحو مطلوبی انجام داد.

به نظر همهٔ مسئولان مملکتی، در آن زمان یگان‌های توپخانه صحرایی و پدافند هوایی نیروی زمینی بسیار خوش درخشیدند و بازدهی غیرمنتظره‌ای داشتند. آنها یکی از عوامل اصلی موفقیت رزمندگان در مرحلهٔ سد و تثبیت دشمن بودند و توانستند در زیر باران گلوله و آتش‌های دشمن، مرتب به تجدید سازمان و تکمیل یگان‌های آتش سازمانی خود اقدام کنند. البته نقش یگان‌های مانوری ارتش، به‌ویژه هوانیروز و نیروی هوایی و نیروهای سپاهی، انتظامی و مردمی در این دفاع مقدس مرتبهٔ والای خود را دارد.

مشکلات موجود در این مرحله از عملیات

به‌دلیل به‌هم ریختگی سازمان ارتش که به تعدادی از موارد آن در بالا اشاره شد؛ مانند کمبود افسران و درجه‌داران متخصص به‌ویژه رؤسای توپ، دیده‌بانان آموزش دیده، متخصصان مراکز هدایت آتش و سایر تیم‌های کار توپخانه صحرایی و حتی پدافند هوایی و نبود امکانات تهیهٔ سنگر، خودروهای مهندسی رزمی و غیره، در ابتدای کار، امور با کندی و زحمات زیادی پیش می‌رفت. هر افسر و درجه‌دار، مسئولیت انجام وظایف دو یا سه نفر را به‌عهده داشت و در همه حال، کار بایسته را انجام می‌دادند. هر واحد به‌جای پنج افسر، یک یا دو نفر داشت و درجه‌داران متخصص و ارشد نیز در حداقل خود بودند. روندهای تدارکات، به‌خصوص مهمات‌رسانی اصلاً خوب نبود و مسئولان با متوقف کردن تربلی‌ها و کامیون‌های شخصی و راضی کردن آنها، مهمات را تا نزدیکی مواضع می‌رساندند. بقیهٔ مسافت با خودروهای بسیار محدود و حتی در مواقعی به‌صورت حمل با نفر (به‌حالت پیاده در چند کیلومتر و زیر آتش دشمن) انجام می‌گرفت و به پای توپ‌ها آورده می‌شد که همه افراد با مجاهدت و ازخودگذشتگی عمل می‌کردند. البته از کمک‌های نیروهای داوطلب که با وسایل ترابری خود در جبهه‌های نبرد حاضر شده بودند نیز بایستی یاد شود. به هر حال این‌گونه مشکلات در همه موارد به‌نوعی وجود داشت و در حین عمل خودنمایی می‌کرد؛ ولی رزمندگان خداجو، مسلمان و میهن‌دوست، همه این کسری‌ها و مشکلات را با هم‌دلی و مشارکت حل و فصل می‌کردند.

این وضعیت پدافندی تا اواخر اسفند ۱۳۵۹ که قرارگاه لشکر ۷۷ خراسان و عمده نیروهای رزمی و پشتیبانی رزمی آن لشکر به منطقه وارد شدند، ادامه داشت. پس از آن، یک روند بسیار عالی و کلاسیک در منطقه حکم‌فرما و تغییر وضعیت پدافندی به آفندی شروع شد. در این

راستا می‌توان به عملیات موفق بازپس‌گیری تپه‌های مَدَن در قسمت جنوبی رخنه (میدان تیر آبادان)، عملیات فرماندهی کل قوا در دارخوین و عقب راندن دو کیلومتری دشمن و سپس عملیات بزرگ و غرورآفرین ثامن‌الائمه (ع) و بیرون راندن دشمن از شرق کارون و آزادسازی آبادان از خطر محاصره کامل اشاره کرد. این اقدام باعث شد ضمن اجرای امر حضرت امام خمینی (ره)، رهبر و فرمانده کل نیروهای مسلح (ره)، دل امام (ره) و ملت بزرگ ایران شاد شود و همچنین موجب تقویت حس خودباوری و ارتقای روحیه رزمندگان اسلام شد که سرآغازی برای عملیات آفندی دیگر بود.

آمار شهدا، جانبازان و مفقودالائرها

در این دفاع بزرگ و جانانه که با همکاری و شرکت کلیه اقشار ملت، اعم از ارتشی، سپاهی، بسیجی و مردمی و سایر ارگان‌های نظامی و انتظامی و حتی روحانیت انجام پذیرفت، برگ زرینی دیگری در تاریخ معاصر ایران رقم خورد. البته هزاران نفر، شهید، مجروح و یا مفقودالائرها شدند که به دلیل نبود یک سازمان مشخص و ستاد همه‌گیر هدایت کننده، آمار مشخص و روشنی وجود ندارد. جست‌وجو در کتب و مقالات منتشر شده در این زمینه نیز به نتیجه نرسیده و فقط به تعدادی آمار بدون ذکر اسامی اشاره شده است. با این وجود می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

✓ ۴۵۰ نفر شهید و تعدادی زخمی از گردان ۱۵۱ دژ خرمشهر (آمار کل گردان ۸۰۰ نفر بوده است).

✓ حدود ۲۰۰ نفر شهید از نیروهای ژاندارمری منطقه و گردان ساحلی

✓ حدود ۱۴۰ نفر شهید از نیروی انتظامی

✓ بیش از یکصد نفر شهید از حدود ۲۰۰ نفر جوانان داوطلب اعزامی از اصفهان

به این تعداد باید شهدا و جانبازان یگان‌های زیر را که از بدو تجاوز دشمن در منطقه حضور داشتند و با نثار خون خود پیشروی دشمن تا بن دندان مسلح را سد و درنهایت او را وادار به توقف کردند، اضافه کرد که متأسفانه آمار آنها در دسترس نیست:

– گردان‌های ۱۶۵ مکانیزه، ۲۳۲ و ۲۵۶ تانک لشکر ۹۲ زرهی خوزستان

– فرماندهان و دانشجویان دانشکده افسری

- گروه رزمی ۱۵۳ پیاده تیپ ۲ لشکر ۷۷ خراسان
- دو گردان تکاوران دریایی بوشهر و تکاوران داوطلب منجیل
- سپاه خرمشهر و آبادان، فدائیان اسلام و سایر نیروهای مردمی و عشایری
- و تعدادی شهید و مجروح از یگان‌های توپخانه و سایر رسته‌ها و نیز هوانیروز و نیروی هوایی
با درود به ارواح پاک مدافعان خرمشهر و همه شهدای هشت سال دفاع مقدس.

خاطره‌ای از سرتیپ ۲ توپخانه ستاد ابوالقاسم جاودانی عرفانی معاون توپخانه لشکر ۷۷ پیاده در عملیات ثامن الائمه (ع) ۴۹

اطلاعات رسیده توسط سپاه، حاکی از حضور تعدادی از نفرات جیش‌الشعبی عراق در منطقه فاو بود که شب‌ها در داخل مسجد شهر استراحت می‌کردند. همچنین خبری داشتیم که مخابرات شهر فاو فعال بوده و به‌عنوان مرکزی برای ارتباط نیروهای عراقی، در حال سرویس‌دهی است. از طرفی متوجه شدیم که تانک‌فارم‌های مواد سوختی شهر فاو مملو از مواد است. این محل‌ها می‌توانستند هدف‌های بسیار مناسبی باشند که تا آن زمان به‌علت بعد مسافت تا آبادان، کمتر مورد توجه قرار گرفته بودند.

پس از مشورت با دوستان، صبح زود به‌منظور شناسایی به منطقه جنوب آبادان رفتیم. دهکده اروندکنار (مقابل فاو) خالی از سکنه بود. من و دو نفر دیگر وارد مسجد اروندکنار شده و از پلکان مناره بالا رفتیم و با دوربین منطقه را بررسی کردیم. بعد از هماهنگی‌های لازم با سروان قطره سامانی که دیده‌بان تیم ما بود، به آبادان برگشتیم. فردای آن روز، بعد از هماهنگی با ستاد امنیت شهر و دریافت کلمه عبور، در ساعت یک بامداد، با یک عرادۀ توپ ۱۵۵م، به‌اضافه عناصر هدایت آتش، یک قبضه تیربار ۱۲/۷م، وسایل ارتباطی و تجهیزات لازم و همچنین ۱۰۰ گلوله توپ حرکت کردیم. بعد از دو ساعت و نیم راهپیمایی در شب، با اختفای کامل و در سکوت محض، توپ در موضع مربوطه مستقر، مهمات آماده و سروان قطره سامانی در مناره مسجد جای گرفت. هوا تاریک و روشن بود که اولین گلوله شلیک شد. خیلی

۴۹- پژواکی از خاطره‌ها، سرتیپ‌دوم توپخانه ستاد روح‌الله سروری و ابوالقاسم جاودانی، انتشارات ایران سبز،

سریع تنظیم تیر انجام شد و محل‌های مورد نظر زیر آتش قرار گرفتند. توپ با نواخت زیاد اجرای مأموریت می‌کرد و دشمن خواب‌آلود، کاملاً غافل‌گیر شده بود. آتش و دود غلیظ ناشی از آتش گرفتن تانک‌فارم‌ها، همه منطقه را فراگرفته بود که ناگهان متوجه اصابت خمپاره دشمن در حدود ۵۰۰ متری خود شدیم.

با فاصله زمانی کمی، دومین خمپاره در حدود ۲۰۰ متری ما اصابت کرد و باتوجه به اینکه ما هیچ‌گونه پوشش و سنگری نداشتیم، دستور حاضر به راه و حرکت را صادر کردم. به محض تخلیه موضع، آن محل مورد اصابت خمپاره دشمن قرار گرفت. در حالی که دیده‌بان به‌وجود آمده بود و درخواست ادامه آتش را داشت، دستور داده شد خیلی سریع محل را ترک کرده و به ستون ما بیبوند. در مسیر حرکت، گلوله‌های دشمن در دو طرف ما اصابت می‌کرد که به لطف خدا به کسی آسیب نرسید. به خسروآباد که رسیدیم، تعدادی از هواپیماهای دشمن در آسمان منطقه ظاهر شدند. دستور داده شد خودروها داخل نخلستان شوند. یک فروند از هواپیماهایی که در حال نزدیک شدن به آبادان بود، مورد اصابت گلوله‌های ضدهوایی قرار گرفت و سرنگون شد. گزارش هواپیمای تاپ‌کاور خودی از وضع غیرعادی در جنوب جزیره، ستاد مشترک را وادار به پیگیری موضوع کرد که توضیحات لازم داده شد. ستاد مشترک اسامی کسانی را که در این عملیات شرکت داشتند، خواستار شد که با اعلام اسامی، کارکنان کادر با دریافت شش ماه تا یک سال و نیم ارشدیت، مورد تشویق قرار گرفتند.

خاطره‌ای از سرهنگ توپخانه ابراهیم بانژاد فرمانده آتشبار یکم گردان ۳۶۸

توپخانه لشکر ۷۷ پیاده در عملیات ثامن الائمه (ع)

در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۳ گردان ۱۵۳ پیاده همراه با یک گروهان تانک از گردان ۲۴۶ تانک و آتشبار یکم گردان ۳۶۸ توپخانه به فرماندهی من، با بدرقه گرم مردم و مسئولان استان خراسان، از ایستگاه راه‌آهن مشهد عازم منطقه جنوب شد. پس از رسیدن ستون اعزامی به اهواز، دستور داده شد فرمانده گروه رزمی (سرهنگ دوم منوچهر کهتری) خود را به ستاد عملیاتی اروند در ماهشهر معرفی کند تا پس از توجیه، در منطقه قرارگاه اروندکنار عمل کند. عصر همان روز با هلی‌کوپتر از اهواز به سمت ماهشهر حرکت کردیم. پس از شرکت فرمانده گروه رزمی در جلسه توجیهی در ستاد اروند، معلوم شد ارتش عراق جاده اهواز-آبادان را قطع

کرده و به سمت جاده ماهشهر - آبادان در حرکت است. دشمن حلقه محاصره آبادان را تنگتر کرده بود؛ بنابراین قرار شد گروه رزمی به داخل جزیره آبادان منتقل شود تا با کمک سایر نیروهای رزمنده، مانع اشغال جزیره آبادان توسط نیروهای متجاوز بعثی شوند. به این ترتیب دستور داده شد یگان‌ها شبانه از اهواز حرکت کرده و خود را به سربندر برسانند. ساعت ۴ صبح روز ۱۳۵۹/۷/۳۰ یگان‌ها به سربندر رسیدند. همان روز گردان ۱۵۳ با هلی‌کوپتر و قسمت عمده آتشبار به‌وسیله هاورکرافت به سوی آبادان عزیمت کردند و بنا شد ستون خودرویی از طریق جاده ماهشهر - آبادان خود را به آبادان برسانند. ستون مذکور در نزدیکی آبادان به گشتی‌های دشمن برخورد و پس از درگیری، سرانجام کلیه خودروها با استفاده از بیراهه و جاده خاکی خود را به آبادان رساندند. آتشبار در روز ۱۳۵۹/۸/۲ با دریافت کلیه عناصر خود در کوی بهروز (حدود یک کیلومتری پل خرمشهر) مستقر و پشتیبانی آتش از مدافعان خرمشهر را به‌عهده گرفت. در ساعت ۸ صبح روز ۱۳۵۹/۸/۹ فرمانده گردان ۱۵۳ و من به ستاد عملیات آبادان احضار شدیم. در این جلسه عنوان شد که نیروهای عراقی در تاریکی شب و ادامه آن در روشنایی روز، بعد از عبور از رودخانه بهممشیر، عناصری را به داخل جزیره نفوذ داده و قصد توسعه وضعیت دارند؛ بنابراین دستور داده شد که گردان یک گروهان خود را زیر پل مستقر و بقیه گردان خیلی فوری به منطقه ذوالفقاریه حرکت و نسبت به دفع تجاوز دشمن اقدام کند. گردان ۱۵۳ و تعدادی از نیروهای مردمی برای مقابله با دشمن به طرف گورستان آبادان عزیمت کردند و آتشبار من هم خیلی سریع برای پشتیبانی از نیروهای مانوری، تغییر موضع داده و در حوالی کوره‌های آجرپزی در کوی ذوالفقاریه، روبه‌روی پادگان خسروآباد مستقر و بنا به درخواست دیده‌بان خود در یگان پشتیبانی شونده مشغول تیراندازی شد. در این درگیری که با رشادت و دلوری بسیار کارکنان گردان و رزمندگان مردمی همراه بود، دشمن متجاوز به عقب رانده شد و با پذیرفتن تعدادی تلفات و از دست دادن تجهیزات و ادوات زرهی و سایر وسایل خود، به شمال بهممشیر عقب‌نشینی کرده و در لاک دفاعی فرو رفت.^{۵۰}

۱- پژوهشی از خاطره‌ها، سرتیپ‌دوم روح‌الله سروری و ابوالقاسم جاودانی، انتشارات ایران سبز، ۱۳۸۷، ص ۷۲.

خاطره‌ای از سرهنگ بازنشسته غلامعلی ابریشمیان معاون گردان ۳۶۸ توپخانه لشکر ۷۷ پیاده در عملیات ثامن الائمه (ع)^{۵۱}

چند هفته پس از حمله ددمشانه نیروهای عراقی به کشور عزیزمان، گردان ۱۵۳ پیاده و یک آتشبار از گردان ۳۶۸ توپخانه به فرماندهی سروان ابراهیم بانژاد از مشهد به منطقه آبادان عزیمت کرد. حدود دو هفته بعد نیز بقیه گردان ۳۶۸ توپخانه به فرماندهی سرگرد علیجان نوروزی و معاونت من از طریق راه آهن به اهواز حرکت کرد. هنگام شب بود که به اهواز رسیدیم و با همان قطار به بندر امام رهسپار و از آنجا توسط چهار فروند هلی کوپتر شنوک و یک فروند هاورکرافت به بندر چوئبده در جزیره آبادان جابه‌جا شدیم. سپس با یک راهپیمایی تاکتیکی به داخل آبادان تغییر مکان دادیم. در آنجا سروان بانژاد را دیدم که در اولین کلام گفت: «مهمات آورده‌اید؟» با پاسخ مثبت من قیافه خسته‌اش خندان شد و جان گرفت و سپس شروع به تشریح وضعیت وخیم منطقه کرد. در این راستا فشار روحی و روانی که از سوی مسئولان غیرارتشی بر ما وارد می‌شد، فراموش‌نشده است؛ زیرا آنها قادر به درک کمبودها نبودند و می‌خواستند که کوچک‌ترین تحرک دشمن را با انبوهی از آتش پاسخ دهیم. با ورود گردان به آبادان، مرکز تطبیق آتش‌ها را در ساختمان بانک ملی تشکیل دادیم. به دلیل کمبود یگان آتش، آتشبارها روی چند گرا روانه شده بودند تا بتوانند تمام منطقه را زیر آتش توپخانه قرار دهند. محل مواضع آتشبارها در آبادان طوری بود که آنها بیشتر در برد خمپاره‌اندازهای دشمن قرار داشتند و به همین دلیل ما تلفات زیادی را متحمل می‌شدیم؛ ولی کارکنان با فداکاری و ایثار بسیار، مأموریت‌های محوله را اجرا می‌کردند. در مرکز تطبیق آتش، اغلب از فرط بی‌خوابی روی طرح تیر خوابان می‌برد. مداومت کاری به دلیل کمبود نیرو و شدت آتش هنوز شکل نگرفته بود. بعد که سروان خبازی به‌عنوان معاون مرکز به جمع ما اضافه شد، توانستیم به‌نوبت در گوشه‌ای از ساختمان بانک ملی، ساعتی به استراحت بپردازیم. خدا می‌داند که به‌رغم کار مداوم و خسته‌کننده، از استراحت کوتاه احساس گناه می‌کردیم؛ ولی می‌دانستیم که اگر استراحت نکنیم، نمی‌توانیم به کار ادامه دهیم. وضعیت آبادان با درگیری دائمی و تبادل آتش سنگین ماه‌ها ادامه داشت. سعی می‌کردیم کمبود توپخانه‌ها را با نواخت آتش زیاد جبران

۵۱- پژوهاکی از خاطره‌ها، سرتیپ‌دوم توپخانه ستاد روح‌الله سروری و ابوالقاسم جاودانی، انتشارات ایران سبز، ۱۳۸۷، ص ۳۰.

کنیم. با استفاده از توپخانه‌های مستقر در جاده ماهشهر- آبادان، توسط مرکز تطبیق آتش، دشمن تصور می‌کرد چندین یگان در منطقه آبادان وجود دارد. با فعال شدن بندر چوئبیده، در آمارسانی مهمات گشایش زیادی ایجاد شد و حجم آتش فزونی یافت. این روند ادامه داشت تا اینکه یگان‌های جدید توپخانه وارد منطقه و آبادان شدند و به این ترتیب تعادل نسبی آتش بین توپخانه ما و توپخانه دشمن در منطقه حساس آبادان برقرار شد.

منابع:

- ۱- دفاع از آبادان.....، سرتیپ دوم ستاد نجاتعلی صادقی‌گویا.....، هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی
- ۲- عملیات کلی سال اول جنگ تحمیلی در خوزستان.....، سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی.....، هیئت معارف جنگ سپهبد شهید علی صیادشیرازی
- ۳- دژ خرمشهر.....، علیرضا پوربزرگ (وافی).....، هیئت معارف جنگ سپهبد شهید علی صیادشیرازی





فصل چهارم

**تحلیلی بر عملکرد توپخانه
در جلوگیری از تجاوز، سد
و تثبیت در مناطق اشغالی**

تحلیلی بر عملکرد توپخانه در جلوگیری از تجاوز، سد و تثبیت در مناطق اشغالی

نویسنده: سرتیپ دوم توپخانه ستاد محمد نجفی‌راشد

مقدمه

همان‌طور که در پیش‌گفتار نیز عنوان شده است، منظور از تدوین این جلد از کتاب، تبیین «عملکرد توپخانه در دوران دفاع مقدس»، از آغاز تحرکات نظامی ارتش عراق در مرزهای طولانی دو کشور، تهاجم سراسری ارتش این کشور به خاک مقدس جمهوری اسلامی ایران، و سپس تثبیت نسبی دشمن در سرزمین‌های اشغالی است.

هدف از اختصاص محتوای این جلد از کتاب به این مقوله، بررسی عملکرد توپخانه در این برهه زمانی است که به دلایلی؛ مانند پایین بودن آمادگی رزمی نیروها، کمبودها و نارسایی‌ها؛ نسبتاً متفاوت از روال عادی یک جنگ منظم و کلاسیک بوده و در آیین نامه‌ها و مدارک آموزشی موجود نیز کمتر به آن پرداخته شده است. امید است از این طریق نقاط قوت و ضعف این رسته پشتیبانی رزمی، در این مقطع زمانی مشخص شود و پیشنهادات منطقی، شایسته و عملی در جهت از بین بردن و یا به حداقل رساندن نقاط ضعف و همچنین اشاعه نقاط قوت در آموزش‌های پیش‌رو، هم در مرکز آموزش توپخانه و هم در سطح یگان‌های عملیاتی، به عمل آید تا توپخانه همچنان مکمل طرح مانور فرمانده نیروی عمل کننده و به‌عنوان مشت آهنین و آتشین او در درگیری‌های احتمالی آینده، تحت هر شرایط دیکته شده در جنگ، باقی بماند.

با استناد به محتوای مقالات درج شده در بخش‌های یکم، دوم و سوم؛ به‌طور کلی این مرحله از دوران دفاع مقدس را می‌توان به سه مرحله جزء یا مقطع زمانی نسبتاً مشخص، به شرح زیر تقسیم کرد تا از این طریق، امکان بررسی عملکرد توپخانه در هر یک از مقاطع زمانی مورد اشاره، به‌سهولت امکان‌پذیر شود:

مرحله یکم: از شروع تحرکات نظامی ارتش عراق در مناطق مرزی دو کشور تا تهاجم سراسری ارتش آن کشور به داخل خاک جمهوری اسلامی ایران که تحت عنوان مرحله «اقدامات اجرایی به‌منظور جلوگیری از تجاوز دشمن» نام‌گذاری می‌کنیم.

مرحله دوم: از آغاز تهاجم سراسری ارتش عراق تا توقف نسبی پیشروی دشمن در مناطق اشغالی که تحت عنوان مرحله «اقدامات اجرایی به‌منظور سد کردن پیشروی دشمن» از آن نام می‌بریم.

مرحله سوم: از شروع حرکت نیروهای نظامی ناحیه داخلی به جبهه‌های نبرد و انسجام خطوط پدافندی توسط نیروهای خودی، تا اجرای اقدامات لازم به‌منظور زمین‌گیر کردن کامل نیروهای دشمن که از آن تحت عنوان «اقدامات اجرایی به‌منظور تثبیت دشمن» یاد می‌کنیم. قبل از شروع به بحث درباره عملکرد توپخانه در هر یک از سه مرحله زمانی مورد اشاره در بالا، لازم است طی یک مقدمه کوتاه، به وضعیت یگان‌های نظامی؛ از جمله یگان‌های توپخانه، پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، پرداخته شود:

اولین حقیقت غیرقابل انکار این است که به‌واسطه طغیان خشم انقلابی مردم مسلمان ایران از بیدادگری‌های حاکمان وقت و به‌تبع آن، شرکت اغلب نیروهای نظامی؛ از جمله یگان‌های توپخانه در عملیات پدافند داخلی اعمال شده توسط رژیم سابق در اغلب شهرهای کشور، سطح آمادگی نیروهای نظامی، برای شرکت مؤثر در یک جنگ منظم در مقابل یک ارتش خارجی، به‌شدت پایین آمد. زیرا در طول این مدت، آموزش تخصصی در یگان‌ها به‌طور کلی تعطیل شد، تعمیر و نگهداری مستمر تجهیزات و وسایل وابسته به‌دست فراموشی سپرده شد و سطح انضباط به پایین‌ترین میزان خود کاهش یافت.

با پیروزی انقلاب اسلامی، تبعات انقلاب به درون ارتش نیز سرایت کرد که این عامل، تشدید موارد ذکر شده در بند بالا و حتی تعطیلی مراکز آموزشی تخصصی را در پی داشت. تقلیل مدت خدمت سربازی کارکنان وظیفه از دو سال به یک سال و انتقال بی‌رویه کارکنان

کادر که در پی درخواست آنها، به سهولت مورد موافقت قرار می‌گرفت، باعث تقلیل استعداد پرسنلی یگان‌ها شد و مشکلی به مشکلات دیگر افزود.

در این موقع، تلاش‌های مذبوحانه جدایی‌طلبی در مناطقی مانند کردستان با بهانه‌های واهی و مسلماً با تحریک عوامل خارجی به‌ویژه رژیم بعثی عراق، شروع شد که رژیم نوپای جمهوری اسلامی را وادار به اعزام نیروی نظامی؛ از جمله یگان‌های توپخانه از ناحیه داخلی به این مناطق آشوب‌زده، با هدف پدافند و توسعه داخلی کرد. این مسئله نیز در امر دور ماندن یگان‌ها از آمادگی لازم رزمی برای شرکت در یک جنگ منظم، تأثیر سوء بسیار داشت. از طرفی، باتوجه به اوضاع نابسامان یگان‌ها و کسری کارکنان و همچنین حاضر به کار نبودن تعداد زیادی از سلاح، خودروها و سایر تجهیزات؛ سازماندهی یک آتشبار نسبتاً کامل و مستقل از یک گردان توپخانه برای اعزام به منطقه عملیاتی پدافند و توسعه داخلی مانند کردستان، مستلزم بهره‌گیری از تمام توان و امکانات موجود گردان بود.

همزمان با تلاش‌های ضدانقلابیون داخلی برای ضربه زدن به انقلاب و اهداف آن، تحرکات نظامی عراق از اواسط سال ۱۳۵۸ در مرزهای طولانی دو کشور آغاز شد. حکومت نوپای جمهوری اسلامی ایران، به‌رغم درگیری در اقدامات تحکیمی مورد نظر در داخل کشور و رویارویی با ضدانقلابیون و جدایی‌طلبان وابسته به قدرتهای خارجی در مناطق آشوب‌زده، ناچار شد به منظور پاسداری از تمامیت ارضی کشور، اقدام به اعزام نیرو به مناطق مرزی طولانی کشور با عراق کند تا به‌زعم خود، با نشان دادن اقتدار نظامی جمهوری اسلامی ایران، رژیم بعثی عراق را از تداوم اقدامات خصمانه بازدارد.

عملکردها

۱- عملکرد توپخانه در مرحله زمانی اقدامات اجرایی، به‌منظور جلوگیری از تجاوز دشمن با شروع تحرکات نظامی عراق در مرز دو کشور، ابتدا عناصر لشکرهایی که مسئولیت سرزمینی دفاع از مرزهای کشور را داشتند، در مناطق مرزی و حوالی پاسگاه‌های ژاندارمری مستقر شدند؛ ولی باتوجه به طولانی بودن منطقه مسئولیت هر یک از آنها، پوشش کامل مرز غیرممکن بود. این در حالی بود که تحرکات و تهدیدهای نظامی روزافزون ارتش عراق در کل مناطق مرزی قابل مشاهده بود. برای غلبه بر این مشکل، نیروی زمینی ارتش چاره را در اعزام تعدادی یگان توپخانه از ناحیه داخلی به مناطق مرزی دانست تا از طریق پوشش آتش

توپخانه‌ای، حضور نظامی خود را به طرف مقابل اعلام کرده باشد. ولی همان‌گونه که گفته شد، یگان‌های توپخانه نیز با کمبود استعداد پرسنلی و تجهیزات آماده به کار مواجه بودند که اعزام گردان‌های کامل را غیرممکن می‌کرد و ناگزیر یگان‌های توپخانه به صورت آتشبارهای تقریباً مستقل سازمان‌دهی شده و به مناطق مورد نظر اعزام شدند. به‌طور مثال، در اجرای دستور صادره، در اوایل سال ۱۳۵۹ یک آتشبار از گردان ۳۹۹ توپخانه ۱۳۰م گروه ۵۵ توپخانه برای اعزام به منطقه مرزی مهران، با بهره‌گیری از تمام امکانات گردان، به صورت تقریباً مستقل سازماندهی شد و به‌ناچار، خود فرمانده گردان (سرگرد حسین تشکری) نیز همراه این یگان به منطقه رفت تا این آتشبار در هیئت گردان توپخانه به اجرای مأموریت بپردازد.

به‌منظور تقویت آتش توپخانه لشکرهای مستقر در مناطق مرزی و به‌تناسب تشدید تحرکات نظامی عراق در مرزها، گروه‌های توپخانه و توپخانه لشکرهای مستقر در ناحیه داخلی، به‌تدریج، بنا به دستور، اقدام به سازماندهی و اعزام یگان‌های بیشتر توپخانه با کالیبرهای مختلف به مناطق مرزی شمال غرب، غرب و جنوب کشور به شرح زیر کردند:

(۱) گروه ۴۴ توپخانه اقدام به اعزام تعدادی یگان توپخانه به منطقه غرب کشور کرد و آنها زیر امر لشکر ۸۱ زرهی که مسئولیت سرزمینی منطقه را داشت، قرار گرفتند.

(۲) گروه ۵۵ توپخانه یگان‌هایی را به منطقه جنوب کشور اعزام کرد که زیر امر لشکر ۹۲ زرهی قرار گرفتند و عمدتاً در جبهه شمال استان خوزستان و استان ایلام به کار گرفته شدند.

(۳) گروه ۲۲ توپخانه هم تعدادی از یگان‌های خود را به جبهه جنوبی استان خوزستان اعزام کرد و زیر امر لشکر ۹۲ قرار داد که اغلب در منطقه عمومی آبادان و خرمشهر به کار گرفته شدند.

(۴) گروه ۱۱ توپخانه به‌رغم درگیری در برنامه‌های آرام‌سازی منطقه کردستان و آذربایجان غربی، تعدادی از یگان‌های خود را به مناطق غرب و جنوب کشور اعزام و زیر امر لشکرهای ذیربط قرار داد. هرچند تعدادی از یگان‌های سایر گروه‌های توپخانه نیز، برحسب ضرورت، به این منطقه آشوب‌زده اعزام شده بودند.

(۵) گروه ۳۳ توپخانه که در زمان پیروزی انقلاب دچار ضایعات بسیار تجهیزاتی شده بود، بلافاصله به بازسازی پرداخت و با وجود مشکلات بسیار، تعدادی یگان در اندازه آتشبار و

حتی گردان(-) سازماندهی کرد و به مناطق شمال غرب، غرب و جنوب کشور، به منظور تقویت آتش توپخانه لشکرهای دارای مسئولیت سرزمینی اعزام کرد.

(۶) علاوه بر گروه‌های توپخانه، تعدادی آتشبار توپخانه صحرایی و پدافند هوایی سازمانی سایر لشکرها نیز به طور پراکنده، در مناطق آشوب‌زده شمال غرب و همچنین غرب و جنوب کشور حضور یافته و به ظاهر در جهت تقویت آتش توپخانه لشکرهای مسئول مناطق مربوطه به کار گرفته شدند.

لازم به ذکر است که نیروهای رزمی دو لشکر ۸۱ و ۹۲ زرهی که فقط با استفاده از تعداد اندکی از گردان‌های رزمی سایر لشکرها تقویت شده بودند، به صورت تیم‌های گروهانی و حداکثر گروه رزمی مجزای از یکدیگر درآمده و عمدتاً در حوالی پاسگاه‌های ژاندارمری مرزی مستقر بودند. این نیروها تعداد اندکی از محورهای وصولی احتمالی عراق به سمت ایران را می‌پوشاندند که این پوشش، در حد یک نیروی تأمینی هم قابل ارزیابی نبود؛ ضمن اینکه هیچ نیروی پدافندی دیگری در منطقه وجود نداشت و همین نیروها هم از داشتن احتیاط درخور توجه محروم بودند. به تبع این نوع گسترش نیروهای رزمی پدافندی، یگان‌های توپخانه اندک موجود در منطقه نیز مجبور بودند منابع ناقص خود را دوباره تجزیه کنند تا حداقل هر یک از این یگان‌های رزمی از پشتیبانی آتش نسبی بی‌نصیب نباشد. با این وضعیت، بسیاری از معابر وصولی دشمن به حال خود رها شده بود. جالب اینکه اقداماتی در جهت استفاده از موانع طبیعی و مصنوعی، برای جلوگیری از عدم استفاده دشمن از این معابر صورت نگرفته بود و حتی پیش‌بینی‌های لازم به منظور پوشاندن آنها با آتش هم نشده بود؛ البته با توجه به گستردگی بیش از حد و نامتعارف منطقه مسئولیت لشکرهای در خط، این اقدام هم غیرممکن بود. به عنوان مثال، تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱ از باووسی تا نفت شهر، در یک خط گسسته پدافندی ۱۵۰ کیلومتری گسترش یافته بود و توپخانه‌های اندک سازمانی و زیر امر تیپ به صورت آتشبار و دسته، به ظاهر پشتیبانی آتش تیم‌های گروهانی و گروه‌های رزمی را فراهم می‌کردند که از داشتن توپخانه‌های تقویتی هم محروم بودند. این در حالی بود که فرمانده تیپ نیز توپخانه لازم در اختیار خود نداشت تا در صورت لزوم بتواند در عملیات پدافندی اعمال نفوذ کند.

در این فاصله زمانی، با وجود مشاهده تمام قراین و شواهد تک احتمالی دشمن، به زعم نویسندگان کتاب حاضر، دست‌اندرکاران نظامی و سیاسی کشور، امکان تهاجم ارتش عراق در

سطح گسترده را دور از ذهن تصور می‌کردند و جواب‌گویی به شرارت‌های رژیم بعث عراق و اقدامات خصمانه نیروهای نظامی این کشور در مرز را در حد گسترش یگان‌های دارای مسئولیت سرزمینی و اجرای آتش متقابل توپخانه، کافی می‌دانستند.

برابر مستندات مورد اشاره در بخش یکم (کلیات)، نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، باتوجه به تشدید اقدامات خصمانه ارتش عراق در مرزهای طولانی دو کشور، در خرداد ۱۳۵۹ اقدام به تهیه یک طرح عملیات پدافندی، تحت عنوان «طرح عملیات دفاعی ابوذر» می‌کند؛ ولی باتوجه به شواهد موجود، آن را در شهریورماه به یگان‌های عمده ابلاغ می‌کند.^{۵۲} در اواسط شهریور ۱۳۵۹، نیروهای نظامی عراق در یک اقدام غافل‌گیرانه بخش‌هایی از مناطق مرزی کشور ما را به تصرف خود درآوردند و راه‌های ارتباطی موجود در آنها را مسدود کردند. (مانند اشغال ارتفاعات زینل‌کش در غرب که منجر به قطع جاده مرزی قصرشیرین- نفت‌شهر در غرب شد و همچنین تصرف پاسگاه مرزی پیچ انگیزه و قطع جاده دهلران- عین‌خوش در جنوب و ...)

پس از آشکار شدن نیت شوم رژیم بعثی عراق و تعدد تجاوزات صورت گرفته در مرزها توسط ارتش این کشور، نزاجا بلافاصله در تاریخ بیستم شهریور ۱۳۵۹ دستور جزءبه‌جزء شماره یک خود را صادر می‌کند که نشان از نگرانی شدید مقامات نظامی از احتمال حمله نزدیک دشمن حکایت دارد. این دستور، لشکرهای دارای مسئولیت سرزمینی را به اشغال مواضع پدافندی و جلوگیری از تهاجم دشمن فرا می‌خواند. در حالی که قبل از صدور این دستور، قریب به اتفاق یگان‌های موجود این لشکرها، با بضاعت اندک خود در مرز به‌صورت متفرق مستقر بودند؛ ولی آن‌طور که در طرح ابوذر و متعاقب آن، در دستور جزءبه‌جزء شماره ۱ تصریح شده بود، این لشکرها به‌علت کمبود نیرو و گستردگی بیش از حد منطقه واگذاری، از نیروی تأمینی کافی و در پس آن از یک نیروی پدافندی قوی و منسجم برخوردار نبودند و حتی از داشتن احتیاط لازم هم محروم بودند.

به‌تبع این نوع گسترش یگان‌های پدافندی، امکان ایجاد مراکز هماهنگی پشتیبانی آتش نیز وجود نداشت تا آتش‌های پشتیبانی را هماهنگ کند. به‌طور مثال، من (سرگرد توپخانه محمد نجفی‌راشد) که در آن زمان فرمانده گردان ۳۷۴ توپخانه کاتیوشا بودم؛ در تاریخ دهم

۱- شاهد این مدعا، تاریخ تهیه طرح‌های لشکرهای دارای مسئولیت سرزمینی است که بر مبنای طرح ابوذر تهیه شده‌اند و تاریخ تهیه حملگی آنها، شهریورماه ۱۳۵۹ است.

شهریور ۱۳۵۹، با حفظ شغل سازمانی، به‌عنوان افسر رابط گروه ۴۴ توپخانه به منطقه غرب اعزام شدم تا صرفاً به مشکلات یگان‌های اعزامی از گروه یاد شده رسیدگی کرده و در ضمن، مشورت‌های لازم به فرمانده تیپ سرپل‌ذهاب درباره چگونگی استفاده از این توپخانه‌ها را توصیه کنم؛ که در عمل، آنچنان درخواست مشورتی هم از من به‌عمل نمی‌آمد. بنابراین هرچه بود روی کاغذ بود و در عمل، می‌توان گفت که گسترش اینچینی، صرفاً یک حضور نظامی برای خالی نبودن عریضه بود؛ تا پدافند در مقابل تهاجم دشمن تا بن دندان مسلح که می‌خواست عقده‌گشایی کرده و از فرصت به‌وجود آمده در جهت پیاده کردن اهداف سیاسی و نظامی خود در منطقه، حد اکثر سوءاستفاده را به‌عمل آورد.

در این شرایط، دستوری که به یگان‌های پدافندی؛ از جمله توپخانه داده بودند، این بود که فقط در مقابل تجاوزات نظامی ارتش عراق ایستادگی کنید و به اجرای آتش متقابل بسنده شود. این امر نیز عملاً با توجه به تمرکز نیروی دشمن و عدم توازن قوا، غیرممکن بود. به‌عنوان مثال، نسبت توان رزمی تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱ به توان رزمی نیروهای عراقی مقابل خود، ۱ به ۱۰ بود؛ یعنی عملاً ۲۰ تیپ دشمن در مقابل تیپ ۳ آسیب‌دیده و تجزیه شده لشکر ۸۱ در این منطقه قرار گرفته بود. آتشبار دوم گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م مستقر در منطقه نفت‌شهر، به فرماندهی ستوان یکم عبادالله امیری، با اجرای هر آتش متقابل علیه نیروهای دشمن، آنچنان زیر رگبار توپخانه دشمن قرار می‌گرفت که مجبور می‌شد موضع خود را تغییر دهد؛ ولی با این حال به اجرای مأموریت محوله در مقابل تحرکات دشمن و جواب‌گویی به آتش توپخانه آن، ادامه می‌داد.

در این برهه از زمان، منطقه عمل توپخانه‌ها محدود به شعاع دید دیده‌بانان خود بود و عملاً به‌کارگیری دکتترین توپخانه شامل رعایت اصول سازمان برای رزم و واگذاری مأموریت‌های تاکتیکی مناسب برای هر یک از یگان‌های توپخانه با کالیبرهای مختلف، امکان‌پذیر نبود و اقداماتی در جهت طرح‌ریزی و هماهنگی پشتیبانی آتش نیز غیرمقدور بود.

در این مقطع زمانی، یگان‌های پدافند هوایی هم، به‌رغم گسترش نامناسب که از کمبود تعداد و تنوع جنگ‌افزار ناشی می‌شد و نبود یک سیستم کنترلی مشخص، با تلاش بسیار و به‌صورت دیده‌بانی چشمی، به پایش فضای هوایی منطقه نیروهای رزمی و پشتیبانی رزمی مشغول بودند و جالب اینکه با همین بضاعت ناقص خود، توانستند چند فروند از هواپیماهای

مهاجم را مورد اصابت قرار داده و سرنگون کنند و تعداد بی‌شماری از آنها را وادار به ترک منطقه کنند.

بنابراین تهاجم سراسری عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ یک غافل‌گیری تلقی شد که در واقع این‌گونه نبود و شاید با تمرکز عمده قوای کشور در مرزها، قبل از وقوع حادثه، به احتمال زیاد دشمن جرئت اینچنین تهاجم و تجاوزی را به خود راه نمی‌داد که در این صورت، بهانه‌های واهی او از طریق سیاسی قابل مذاکره و چانه‌زنی بود.

در این مرحله که از اواسط سال ۱۳۵۸ تا تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ (روز تهاجم سراسری ارتش متجاوز عراق) طول کشید، ابتکار عمل به‌طور کامل در دست نیروهای دشمن بود؛ به‌طوری که نیروهای نظامی ما فقط در مقابل اقدامات دشمن مجبور به واکنش، آن‌هم در حد مقدرات ضعیف خود می‌شدند و به‌وضوح اقدامات قید شده در طرح دفاعی ابودر و دستور جزء به جزء شماره ۱ که شرح آنها در بخش یکم کتاب آمده است، از مقدرات نیروهای عمل‌کننده خارج بود.

۲- عملکرد توپخانه در مرحله زمانی اقدامات اجرایی به‌منظور سد کردن پیشروی دشمن
باتوجه به اینکه یکی از محدودیت‌های توپخانه، محدودیت پدافند از خود در برابر تک‌های هوایی و به‌ویژه زمینی دشمن است، تحت شرایطی که در بالا به آن اشاره شد، مواضع یگان‌های توپخانه مستقر در چنین منطقه باز، به‌شدت در مقابل تک احتمالی نزدیک دشمن آسیب‌پذیر بود. با اینکه این یگان‌ها با ایجاد پدافند دورادور و مراقبت شبانه‌روزی خود، امکان ضربه زدن عناصر نفوذی دشمن و عوامل وابسته داخلی به آن را به مواضع خود نمی‌دادند؛ ولی تهاجم سراسری وحشیانه و طرح‌ریزی شده دشمن در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ چیزی نبود که یک یگان پشتیبانی رزمی بتواند تاب مقاومت در برابر آن را داشته باشد. جالب اینکه حتی پیش‌بینی عقب‌نشینی و یا عملیات تأخیری منطقی و برابر اصول و قواعد اساسی رزم هم نشده بود که یگان‌های مانوری و به‌تبع آنها یگان‌های توپخانه بتوانند به‌موقع و رده به رده به عقب آمده و حداقل تلفات را در عملیات حرکات به عقب متحمل شده و صرفاً زمین را با زمان معاوضه کنند. بنابراین متأسفانه تعدادی از یگان‌های توپخانه که می‌خواستند تا آخرین لحظه و آخرین مهمات موجود خود به اجرای آتش و مقاومت در برابر دشمن ادامه دهند، به‌علل مختلف، مانند

زمان بر بودن حاضر به راه کردن توپها و غیره، توسط دشمن محاصره شده و اغلب تجهیزات خود را از دست دادند. عده‌ای هم به اسارت دشمن درآمدند.

با این وجود، فرماندهان آموزش دیده و کارآموده توپخانه، در برابر تهاجم همه‌جانبه دشمن و شرایط حاد موجود، به ابتکار خود اقدام به اجرای عملیات تأخیری کرده و در برخی جبهه‌ها نیز، به‌عنوان آخرین یگان رزمنده در مقابل دشمن ایستادگی و پیشروی او را سد و درنهایت نسبت به توقف دشمن در مواضع اجباری و اغلب نامناسب، اقدام کردند. در این خصوص می‌توان به عملیات حرکات به عقب آتشبار یکم گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکشی توپخانه لشکر ۸۱ زرهی در محور قصرشیرین - گیلانغرب اشاره کرد که صرفاً به ابتکار فرمانده آتشبار (ستوان یکم خیرالله همتی) و در حالی که گروه رزمی پشتیبانی شونده، در اثر فشار دشمن به عقب رفته و درواقع با نیروهای دشمن قطع تماس کرده بود، اقدام به‌نوعی عملیات تأخیری کرده و ضمن پذیرفتن تلفات و ضایعات، با اجرای آتش مداوم خود، پیشروی دشمن را کند می‌کند.

البته انصافاً در این برهه زمانی حساس و حیاتی، نمی‌توان از نقش ارزنده پشتیبانی آتش هلی‌کوپترهای جنگی هوانیروز و رشادت و دلاوری خلبانان جان بر کف آنها سخنی به میان نیاورد. هلی‌کوپترهای جنگی هوانیروز، ضمن هماهنگی با فرماندهان توپخانه موجود در منطقه، تانک‌ها و سایر ادوات زرهی دشمن را مورد اصابت موشک‌های خود قرار می‌دادند؛ هرچند تداوم آتش توپخانه که یکی از وظایف اصلی این رسته در انجام مأموریت‌های آن است را نمی‌توان از پشتیبانی رزمی هوانیروز یا نیروی هوایی انتظار داشت. به‌عنوان مثال، اجرای شدید و مداوم آتش دیده‌بانی شده آتشبار کاتیوشای گروه ۴۴ توپخانه و سه قبضه توپ ۱۵۵م خودکشی موجود در پادگان ابوذر که بعد با جمع‌آوری توپ‌های سرگردان عقب نشسته از مقابل دشمن متجاوز، به ۹ قبضه رسید، عامل عمده در جلوگیری از دسترسی نیروهای دشمن به شهر سرپل‌ذهاب و پادگان ابوذر بود. همچنین تصمیم عاقلانه، مبنی بر اجرای عملیات تأخیری توسط عناصر باقی‌مانده تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲، به همراه گردان ۳۲۰ توپخانه از ارتفاعات علی گره‌زد تا شرق رودخانه کرخه، در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۳، در محور عین‌خوش - دزفول، موجب شد نیروهای دشمن، ضمن تحمل تلفات و ضایعات بسیار، بعد از چهار روز، به‌اجبار در غرب رودخانه کرخه متوقف شوند و از دسترسی به اهداف خود در این محور محروم

شوند. لازم به ذکر است که در این زمان، فرمانده گردان ۳۲۰ توپخانه (سرگرد حجت‌الله دهقان)، ضمن حفظ شغل سازمانی، سرپرستی تیپ ۲ زرهی را نیز به‌عهده داشت.

به‌جرئت می‌توان گفت که علت اصلی گرفته شدن دور تک دشمن و درنهایت، توقف نیروهای نظامی آماده آن در مناطقی که تصور نمی‌رفت اهداف نهایی دشمن باشد، در این برهه زمانی حساس، عملکرد مثبت و سرنوشت‌ساز توپخانه ارتش جمهوری اسلامی ایران بوده است و نه چیز دیگری. البته اگر حمل بر خودستایی نشود، این مسئله نشئت گرفته از قابلیت‌های توپخانه، به‌ویژه توپخانه ارتش ایران بود؛ زیرا افسران توپخانه همواره از بهترین و باهوش‌ترین افسران فارغ‌التحصیل دانشکده افسری ارتش انتخاب می‌شدند و از آموزش‌های مناسب در مرکز آموزش توپخانه برخوردار بودند که در جلد‌های بعدی کتاب به نحوه انتخاب افسران برای رسته توپخانه و تحولات حادث شده در آموزش این افسران در مرکز آموزش توپخانه، چند سال قبل از پیروزی انقلاب، سخن به میان خواهد آمد. همچنین توپخانه ارتش ایران مجهز به انواع مختلف جنگ‌افزارهای روز دنیا، اعم از هویتر و توپ با تنوع مهمات زیاد بود که قابلیت بالایی در درگیر شدن با انواع هدف‌ها و عمق دادن به میدان نبرد را داشتند.

در این مدت که حدود ۱۰ روز طول کشید، متأسفانه هماهنگی لازم بین یگان‌های پشتیبانی شونده و پشتیبانی کننده، به‌منظور اجرای عقب‌نشینی و یا عملیات تأخیری درست و حساب شده، اغلب صورت نمی‌گرفت و هدف از این حرکات مشخص نبود. این در حالی بود که از مدت‌ها پیش، توان بالای دشمن، حداقل برای یگان‌های در خط، قابل لمس بود؛ بنابراین باید از قبل تمهیدات لازم برای چگونگی انجام حرکات به عقب، صورت می‌گرفت که بر مبنای آن می‌شد روی نقش توپخانه در پشتیبانی از نیروهای رزمی عقب رنده و کسب زمان مورد نظر، حساب ویژه‌ای باز کرد. این امر مسلماً از توان بالای توپخانه ارتش خارج نبود.

نکته قابل ذکر در این بازه زمانی، حداقل استفاده از جنگ‌افزارهای پشتیبانی نیروهای رزمی، اعم از جنگ‌افزارهای تیر منحنی مانند خمپاره‌اندازها و تیر مستقیم مانند تانک و تفنگ ۱۰۶ و غیره، به بهانه‌های مختلف، توسط این نیروها بود. بنابراین، توپخانه مجبور بود جور آنها را نیز بکشد. البته در مواردی هوانیروز به کمک توپخانه می‌آمد که برای شکار تانک‌های دشمن بسیار مؤثر واقع می‌شد؛ ولی مسلماً نمی‌توانست تداوم آتش توپخانه را داشته باشد.

آتش مداوم توپخانه، از بین رفتن خان لوله‌ها و همچنین فرسودگی قسمت‌های مختلف توپ‌ها را به‌دنبال داشت که باتوجه به محدودیت لوله و سایر اقلام تند مصرف توپ‌ها، قدرت

آتش توپخانه به تدریج و به طور محسوسی تقلیل پیدا می‌کرد. به هر حال، چاره دیگری نبود، می‌بایستی در مقابل دشمن تا دندان مسلح، با استعداد چند برابر نیروهای خودی، ایستادگی می‌شد و تا زمان ورود نیروهای تازه‌نفس به جبهه‌ها، پیشروی دشمن، به هر صورت ممکن، سد شود. ولی، این اقدام تخطی از ضوابط نگهداری است و آیین‌نامه‌های موجود، در هیچ شرایطی، استفاده اینچنینی از قدرت آتش را توصیه نمی‌کنند. البته نواخت تیر سریع در بعضی موقعیت‌ها و برای زمان محدود، مانند اجرای آخرین آتش‌های حفاظتی، توصیه شده است؛ ولی در همان حال هم آیین‌نامه‌های فنی، فاصله زمانی بین دو تیراندازی، برای هر نوع جنگ‌افزار را مشخص کرده است تا ضمن تسریع در تیراندازی به مدت محدود، ضوابط نگهداری از جنگ‌افزار نیز رعایت شود.

در اجرای عملیات حرکات به عقب، عملکرد توپخانه نیز بدون عیب و نقص نبود؛ مثلاً دیده‌بانی هوایی که یکی از روش‌های دیده‌بانی در شرایط سیال عملیات است، به‌ندرت مورد استفاده قرار می‌گرفت. در یک مورد، دستور صریح فرمانده نیروی زمینی ارتش موجب شد موضع توپخانه ارتش عراق که شهر اهواز را مورد هدف قرار می‌داد، از طریق این روش به دیده‌بانی سرگرد عبدالله رشیدنجفی مورد شناسایی قرار گیرد که ابتدا توسط هلی‌کوپترهای جنگی و سپس با اجرای آتش انبوه توپخانه خودی به‌کلی منهدم شد؛ به‌طوری که از آن پس دیگر شهر اهواز از تیررس توپخانه دشمن خارج شد. همچنین دیده‌بانی متحرک که مستلزم ورزیدگی دیده‌بان و اجرای آموزش‌های عملی مستمر در این مورد است، شاید توسط تعداد قلیلی از دیده‌بانان باتجربه به‌کار گرفته شد که برای جبران این نقیصه، بعضی از فرماندهان آتشبار و حتی گردان توپخانه، مجبور می‌شدند برای تأثیر بیشتر آتش توپخانه، به‌جای هدایت کل یگان مربوطه، در دیدگاه‌های تعجیلی حضور مستمر داشته باشند و نظارت بر دیده‌بانی متحرک را خود شخصاً عهده‌دار شوند. گفتنی است که در صورت استفاده از دیده‌بانی هوایی، موقعیت دشمن به‌خوبی کشف می‌شد و از پیشروی سریع دشمن جلوگیری به‌عمل می‌آمد و در صورت تسلط دیده‌بانان توپخانه به دیده‌بانی متحرک، از به‌در رفتن مهمات جلوگیری می‌شد. باتوجه به ناتوانی نیروهای رزمی خودی در مقابله با پیشروی دشمن، که از عدم توازن قوای طرفین درگیر ناشی می‌شد، بارها یگان‌های توپخانه رو در روی مستقیم نیروهای رزمی مهاجم قرار گرفتند که به‌ناچار اقدام به اجرای تیر مستقیم علیه ادوات زرهی دشمن کردند و تقریباً در هر رده از عملیات حرکات به عقب، این یگان‌های توپخانه بودند که پس

از درگیر شدن مستقیم با دشمن، به صورت رده به رده، ضمن حفظ آتش مداوم روی دشمن، به عقب می‌آمدند.

در این برهه زمانی، علاوه بر توپخانه‌های صحرایی که لحظه‌ای خاموش نمی‌شدند، یگان‌های پدافند هوایی هم، به‌رغم نبود یک سیستم کنترلی مشخص، پا به پای یگان‌های رزمی و پشتیبانی رزمی که مسئولیت حفاظت از حریم هوایی آنها را داشتند، به صورت رده به رده به عقب می‌آمدند که با همین بضاعت ناقص خود، توانستند چند فروند از هواپیماهای مهاجم را مورد اصابت قرار داده و سرنگون کنند و تعداد بی‌شماری از آنها را وادار به ترک منطقه کنند. حتی در مواردی، توپ‌های پدافند هوایی، به‌ناچار، اقدام به اجرای تیر مستقیم علیه نیروهای زرهی و پیاده دشمن نیز می‌کردند که این مسئله آسیب‌پذیری آنها را بیشتر می‌کرد؛ همچنان که در این خصوص تعدادی از توپ‌های پدافند هوایی با آتش تانک‌های دشمن منهدم شدند و شماری از کارکنان آن شهید و یا به اسارت نیروهای دشمن درآمدند.

۳- عملکرد توپخانه در مرحله زمانی اقدامات اجرایی به‌منظور تثبیت دشمن

بلافاصله پس از آغاز تهاجم سراسری ارتش مزدور عراق که منجر به تصرف بخش‌های از خاک کشور عزیزمان توسط نیروهای نظامی این رژیم شد، نیروهای رزمی و پشتیبانی رزمی مستقر در ناحیه داخلی کشور، با بضاعت اندک خود سازماندهی شده و به قصد مقابله با نیروهای نظامی اشغال‌گر دشمن به جبهه‌های مختلف نبرد رهسپار شدند. در این عملیات جابه‌جایی، باز هم یگان‌های توپخانه گوی سبقت را از یگان‌های سایر رسته‌ها ربودند و حتی چند روز قبل از ورود نیروهای رزمی، خود را به جبهه‌های نبرد رساندند. به‌عنوان مثال، وقتی که قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه با یگان‌های باقی‌مانده خود در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۸ خود را از اصفهان به جبهه دزفول و شوش رسانید، بعد از حدود ۱۰ روز، لشکر ۲۱ پیاده وارد این منطقه شد و چند روز بعد هم لشکر ۱۶ زرهی در منطقه جنوب حضور یافت.

با وجودی که در طرح کلی نزاجا، منطقه عمل و درگیری هر یک از لشکرها و گروه‌های توپخانه، تقریباً مشخص بود؛ ولی با توجه به وخامت اوضاع که حکایت از غافل‌گیری مقامات رده بالای نظامی کشور داشت، هر یگانی که اعلام آمادگی می‌کرد، به مناطق عملیاتی مورد نیاز اعزام می‌شد. این مسئله باعث شد یگان‌های رزمی و پشتیبانی رزمی در طول جبهه‌های مختلف پراکنده شوند و انسجام سازمانی یگان‌ها به‌هم بخورد و باعث سر درگمی یگان‌های

کوچک شود. به طور مثال، وقتی قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۹ در جبهه نبرد دزفول و شوش مستقر شد، فقط تعداد اندکی از یگان‌های سازمانی آن در این جبهه استقرار داشتند و بقیه یگان‌های توپخانه که اغلب در اندازه آتشبار بودند، متعلق به سایر گروه‌های توپخانه و حتی توپخانه‌های سایر لشکرها بودند که این مسئله به خودی خود مشکلاتی را از نظر تاکتیکی، انضباطی، لجستیکی و غیره به وجود می‌آورد.

در نیمه اول مهر ۱۳۵۹ تمام قرارگاه‌های گروه‌های توپخانه به مناطق عملیاتی وارد شدند و با تشکیل مراکز هماهنگی پشتیبانی آتش قرارگاه‌های عمده عملیاتی، کار طرح‌ریزی و هماهنگی پشتیبانی آتش نه فقط توپخانه‌ها؛ بلکه کلیه وسایل پشتیبانی آتش، اعم از پشتیبانی هوایی، پشتیبانی هوانیروز و پشتیبانی توپخانه؛ شامل توپخانه صحرایی و توپخانه پدافند هوایی و در مواردی پشتیبانی توپخانه دریایی (در جبهه جنوبی منطقه عملیاتی جنوب) را به عهده گرفتند. اقدام مهم قرارگاه‌های گروه‌های توپخانه، کنترل عملیاتی روی یگان‌های متفرق توپخانه در مناطق مسئولیت خود بود که مستلزم برقراری ارتباط مطمئن و نظارت بر فعالیت‌های روزمره آنها بود.

ترتیب استقرار گروه‌های پنج‌گانه توپخانه در مناطق و جبهه‌های مختلف عملیاتی، به

شرح زیر بود:

الف- قرارگاه گروه ۴۴ توپخانه در منطقه عملیاتی غرب مستقر شد و به‌عنوان توپخانه قرارگاه عملیاتی غرب، کار خود را شروع کرد و مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش این قرارگاه عملیاتی را تشکیل داد.

ب- قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه در جبهه دزفول و شوش (جبهه شمالی منطقه عملیاتی جنوب) استقرار یافت و به‌عنوان توپخانه قرارگاه مقدم نزا در جنوب، مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش این قرارگاه را ایجاد کرد.

پ- قرارگاه گروه ۳۳ توپخانه در جبهه میانی منطقه عملیاتی جنوب (منطقه عمومی دشت آزادگان) مستقر شد و مرکز پشتیبانی آتش این جبهه را تشکیل داد که عناصر لشکرهای ۹۲ زرهی و ۱۶ زرهی در آن فعال بودند.

ت- قرارگاه گروه ۲۲ توپخانه، پس از چند روز سرگردانی در حوالی اهواز، سرانجام در جبهه جنوبی منطقه عملیاتی جنوب (منطقه عمومی آبادان و خرمشهر) استقرار یافت و به‌عنوان توپخانه قرارگاه عملیاتی اروند، مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش این قرارگاه را ایجاد کرد.

ث- قرارگاه گروه ۱۱ توپخانه، همچنان در منطقه عملیاتی شمال غرب باقی ماند و به‌عنوان توپخانه قرارگاه مذکور به انجام مأموریت خود ادامه داد. هرچند، تعداد زیادی از یگان‌های سازمانی این گروه در دیگر مناطق عملیاتی پراکنده بودند و در کنترل عملیاتی سایر قرارگاه‌های توپخانه قرار داشتند و متقابلاً خود نیز کنترل عملیاتی تعداد زیادی از یگان‌های دیگر گروه‌های توپخانه و توپخانه‌های لشکر متفرق در منطقه تحت مسئولیت قرارگاه عملیاتی شمال غرب را عهده‌دار شد.

استقرار گروه‌های توپخانه در مناطق مختلف عملیاتی و تشکیل مراکز هماهنگی پشتیبانی آتش در قرارگاه‌های عمده، باعث شد سایر عناصر این مراکز از قبیل عنصر پشتیبانی هوایی و عنصر هماهنگی فضای هوایی، محل مشخصی برای خود داشته باشند و با هماهنگی افسر هماهنگ کننده پشتیبانی آتش و رؤسای رکن سوم قرارگاه‌ها، ضمیمه مربوط به پیوست پشتیبانی آتش به طرح‌های عملیاتی را تهیه و تنظیم کنند. به‌عنوان مثال، همکاری و هماهنگی مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش متشکله در قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه که به‌عنوان توپخانه قرارگاه عملیاتی نزاچا در جهت دزفول و شوش عمل می‌کرد، با بخش عملیات پایگاه هوایی دزفول بسیار جالب و ستودنی بود. به این صورت که بنا به درخواست مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش، بلافاصله پایگاه هوایی نسبت به تهیه و تفسیر عکس‌های هوایی اقدام می‌کرد و هدف‌های در عمق زیاد، پس از توجیه خلبانان در این مرکز، مورد بمباران هواپیماهای خودی قرار می‌گرفت. ضمناً یک سیستم اعلام خطر هوایی با کمک پایگاه هوایی دزفول در کل منطقه ایجاد شد که به این ترتیب، در مواقع نزدیک شدن هواپیماهای دشمن به حریم هوایی منطقه، ضمن اجرای پدافند غیرعامل در تمام مواضع، توپخانه‌های پدافند هوایی آمادگی لازم برای مقابله با هواپیماهای مهاجم دشمن را به‌دست می‌آوردند.

از جمله مشکلاتی که گریبان‌گیر همه یگان‌ها از جمله توپخانه بود، کمبود امکانات مهندسی برای تهیه سنگر پرسنل، تجهیزات و مهمات، به‌ویژه جنگ‌افزارهای اجتماعی بود که به‌طور مدام زیر آتش توپخانه و در معرض بمباران هواپیماهای جنگی دشمن قرار داشتند. به‌طور مثال، کارکنان و تأسیسات قرارگاه گروه ۵۵ توپخانه که در مجاورت پایگاه هوایی دزفول مستقر شده بودند و هر لحظه خطر بمباران هوایی محل استقرار آنان را تهدید می‌کرد، مدت‌ها در داخل چادرهای گروهی قرار داشتند؛ همچنین مواضع آتشبارهای توپخانه در مکان‌های قابل مشاهده و بدون حفاظ مستقر و به اجرای آتش مشغول بودند که البته

پس از چند بار بمباران شدن و در معرض آتش‌های ضدآتشبار دشمن قرار گرفتن، مجبور شدند با استفاده از امکانات محدود، برای خود و جنگ‌افزارهای اجتماعی و سایر تأسیسات، سنگر و سرپناه موقتی تهیه کنند.

در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۰، فرمانده نیروی زمینی ارتش، با صدور یک دستور شفاهی، از یگان‌های رزمی و پشتیبانی رزمی موجود در جبههٔ دزفول خواست که با اجرای یک عملیات آفندی، سرپلی را در غرب پل نادری به تصرف خود درآورند. این عملیات که در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۱ توسط عناصر باقی‌ماندهٔ تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ با پشتیبانی آتش گردان ۳۲۰ توپخانه به‌عنوان کمک مستقیم تیپ و تقویت آتش این گردان با استفاده از یگان‌های توپخانهٔ گروه ۵۵ توپخانه انجام شد، با موفقیت کامل همراه بود؛ به‌طوری که سرپلی به عرض شش کیلومتر و عمق تقریباً یک کیلومتر در غرب رودخانهٔ کرخه به اشغال نیروهای خودی درآمد. موفقیت در این عملیات آفندی، ارزیابی نامناسبی از توان واقعی دشمن در محاسبات طراحان ردهٔ بالا را به‌دنبال داشت و این تصور را در اذهان به‌وجود آورد که در صورت وارد کردن یک نیروی عمده در مقابل دشمن، امکان موفقیت حتمی خواهد بود.

در ابتدای کار، باتوجه به فشار فزایندهٔ افکار عمومی و همچنین دخالت مسئولان سیاسی کشور، به‌ویژه فرمانداران و استانداران مناطق درگیر، لزوم استقرار یگان‌ها در مواضع پدافندی و همچنین بررسی منطقهٔ عملیات و برآوردهای ستادی و غیره که لازمهٔ هر عملیات نظامی است، چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت. همچنان که با ورود لشکر ۲۱ پیاده به جبههٔ دزفول و شوش، اولین دستور جزء‌به‌جزء مبنی بر اجرای عملیات آفندی در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۳ توسط این لشکر از طریق قرارگاه مقدم نزاچا در جنوب صادر شد. این در حالی بود که هنوز تعدادی از عناصر لشکر به‌طور کامل وارد منطقه نشده بودند و هیچ‌گونه شناسایی از منطقهٔ عملیاتی و کسب اطلاعات دقیق از توان رزمی و امکانات دشمن توسط ستاد این لشکر انجام نشده بود. بنابراین، ترتیب توالی اعمال فرمانده و ستاد که لازمهٔ طرح‌ریزی هر عملیات نظامی است، در این لشکر صورت نگرفت؛ زیرا تصور مقامات بالا این بود که به‌محض عبور یگان‌های مانوری از پل نادری در منطقهٔ دزفول، دشمن فرار را بر قرار ترجیح داده و تا پشت خطوط مرزی عقب خواهد نشست؛ که البته این یک خیال خام بود.

برابر اظهارات فرماندهان توپخانهٔ شرکت کننده در آن عملیات، افسران پشتیبانی آتش و دیده‌بانان توپخانه، در شبی که فردای آن روز قرار بود عملیات اجرا شود، در اختیار یگان‌های

عمل کننده رزمی قرار گرفتند و هیچ هماهنگی دیگری برای تلفیق مانور و آتش صورت نگرفت. البته، توپخانه لشکر ۲۱ پیاده با استفاده از کارکنان مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش گروه ۵۵ توپخانه (به‌طور مشخص سرگرد توپخانه عبدالله رشیدنجفی) و اطلاعات موجود این مرکز، کوشید تا نیازمندی‌های تجسس هدف خود را تأمین کند؛ ولی زمان لازم برای طرح‌ریزی آتش‌های پشتیبانی به‌قدری اندک بود که حتی امکان طرح‌ریزی تعجیلی آتش، به‌ویژه برای گردان‌های کمک مستقیم هم فراهم نبود.

شکست در این عملیات عجولانه، مقامات بالای تصمیم‌گیرنده را متقاعد ساخت که لازمه موفقیت در عملیات نظامی، همانا پیروی از متون آئین‌نامه‌های نظامی و مدارک آموزشی است که خوشبختانه اغلب فرماندهان شرکت‌کننده در جنگ، قبلاً آنها را در مدارس نظامی آموخته و در تمرینات صحرایی، برابر آنها طرح‌ریزی و عمل کرده بودند. بنابراین با عبرت‌آموزی از این عملیات ناموفق، ابتدا اقدامات لازم در جهت تثبیت کامل نیروهای دشمن آغاز شد که لازمه آن اتخاذ وضعیت پدافندی و ضمن آن، انجام شناسایی‌ها از وضعیت منطقه و دشمن، برابر الگوهای موجود؛ مانند بررسی منطقه عملیات و برآوردهای ستادی بود که نتیجه آن در طرح‌ریزی و اجرای موفقیت‌آمیز عملیات‌های محدود و گسترده آینده به‌وضوح قابل مشاهده است.

از دیگر معضلات توپخانه، در اختیار نداشتن تجهیزات تجسس هدف توپخانه بود که در جهت خاموش کردن فوری آتش توپخانه دشمن می‌تواند نقش اساسی داشته باشد. البته از قرار معلوم دو دستگاه رادار تجسس هدف توپخانه، احتمالاً از نوع ام پی کیو-۴ که قبلاً از کشور آمریکا خریداری شده و به‌علل مختلف عملیاتی نشده بود، در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۳ برای بهره‌برداری در صورت امکان، تحویل گروه ۵۵ توپخانه می‌شود که با وجود تلاش کارکنان تقریباً آگاه موجود در منطقه، مورد استفاده قرار نگرفته و به‌ناچار عودت داده می‌شوند.

در اواخر آبان ۱۳۵۹، دشمن در منطقه عملیاتی غرب، نسبتاً تثبیت شده بود؛ ولی در جبهه‌های مختلف منطقه عملیاتی جنوب همچنان به تلاش‌های مذبحانه خود برای اشغال شهرها و مناطق با اهمیت از نظر سیاسی ادامه می‌داد تا شاید در مذاکرات احتمالی ترک خاصمه، دست بالا را داشته باشد. همچنان که در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۵ سوسنگرد را به محاصره کامل خود درآورد و حتی بخشی از نیروهای آن وارد شهر شدند، اما با مقاومت مدافعان شهر مواجه شده و به‌طور موقت عقب نشستند؛ هرچند مشخص بود که فردای آن روز، ادامه عملیات

خود را از سر خواهند گرفت و برآورد می‌شد که این بار با تمرکز قوا، موفق به اشغال شهر و قتل عام مردم خواهند شد.

باتوجه به این اوضاع، تیپ ۲ زرهی دزفول که به‌عنوان احتیاط لشکر ۹۲ زرهی در منطقه تجمع خود مستقر بود، بلافاصله به سمت منطقه سوسنگرد حرکت کرد. این تیپ در ساعت ۰۵۰۰ تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۶ با یک عملیات آفندی سریع، با پشتیبانی آتش گردان ۳۲۰ توپخانه به‌عنوان کمک مستقیم خود و سایر توپخانه‌های موجود در منطقه که مأموریت تقویت آتش گردان ۳۲۰ توپخانه را به‌عهده داشتند، موفق شد محاصره سوسنگرد را بشکند و نیروهای دشمن را کیلومترها به عقب براند. در این عملیات، یک آتش تهیه به مدت ۲۰ دقیقه با شرکت کلیه یگان‌های توپخانه طرح‌ریزی و اجرا شد که به درخواست یگان‌های مانوری، یک‌بار دیگر تمدید شد.

به هر حال، با ورود تدریجی نیروهای رزمی و پشتیبانی رزمی به جبهه‌های مختلف نبرد، کار سد کردن پیشروی دشمن طی دو ماه اول جنگ تقریباً به پایان رسید؛ ولی این به مفهوم تثبیت کامل دشمن نبود. در منطقه عمومی دزفول، دشمن تا تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۹ نیز همچنان درصدد تصرف پل منحصربه‌فرد روی رودخانه کرخه موسوم به پل یا جسر نادری در این منطقه بود تا شاید بتواند اقدامات تجاوزکارانه خود را توسعه دهد. اما با هوشیاری و دلیری رزمندگان نیروهای پدافندی لشکر ۲۱ پیاده و پشتیبانی مؤثر یگان‌های گروه ۵۵ توپخانه، هرگز موفقیتی در جهت نیل به اهداف شوم خود به‌دست نیاورد. عملیات تهاجمی یک تیپ زرهی دشمن در اواسط اسفند ۱۳۵۹ در منطقه شوش که توسط دلاورمردان گردان ۳۰۵ توپخانه ۱۳۰م گروه ۲۲ توپخانه سرکوب شد، یکی دیگر از دلایل اثبات این مدعاست. علاوه بر این، می‌توان بعضی از عملیات‌های آفندی محدود نیروهای خودی را نیز در جهت تثبیت کامل دشمن ارزیابی کرد؛ زیرا با اجرای این عملیات‌ها، ابتکار عمل از دشمن زبون گرفته شد. به‌طوری که بعد از اجرای این عملیات‌ها، نیروهای خسته، بی‌روحیه و وامانده دشمن در لاک دفاعی مطلق فرو رفتند و حتی بعضی از آنها، برای در امان ماندن از کشته شدن در عملیات‌های بعدی، خودشان را نیروهای ما تسلیم کردند.

جریان عبور دادن یک گردان توپخانه ۱۳۰م از رودخانه خروشان کرخه در اسفند ۱۳۵۹، در منطقه شوش، با استفاده از پل شناور محلی (دبّه) و استتار آن در پشت تپه‌های رملی، برای مقابله مستقیم با یک تیپ زرهی دشمن، از مواردی است که در هیچ یک از مدارک آموزشی،

به‌عنوان یکی از مقدمات توپخانه، به آن اشاره نشده است. البته اجرای آتش مستقیم علیه نیروهای دشمن، یکی از مقدمات توپخانه است که برای بهره‌گیری از آن، دستگاه نشانه‌روی اجرای تیر مستقیم روی توپ‌ها و هویتزرها تعبیه شده است؛ ولی با توجه به قابلیت‌های یگان‌های زرهی امروزی دشمن، شاید استفاده از این مقدمات توپخانه، منحصر به موارد اضطراری و صرفاً دفاع از خود، آن‌هم در مقابل نیروهای پیاده دشمن باشد؛ نه مواردی که ما بخواهیم به‌خاطر درج این مقوله در شمار مقدمات توپخانه، عمداً آن را در برابر تک‌های سهمگین زرهی دشمن قرار دهیم و انتظار موفقیت داشته باشیم. موفقیت مأموریت گردان ۳۰۵ توپخانه در این عملیات به قول معروف «انتحاری»، به احتمال زیاد عدم دسترسی سریع به نیروی رزمی برای مقابله با دشمن در حال پیشروی بوده است. ضمناً عامل استفاده از اصل غافل‌گیری، در موفقیت این عملیات مستقل توپخانه، نقش اساسی داشت؛ زیرا تا لحظه درگیری، دشمن از وجود یک نیروی پدافندی در مقابل خود آگاه نبود و صورت‌بندی لازم برای تک را اتخاذ نکرده بود؛ این مهم در اثر رعایت اصول اختفا و استتار از جانب گردان توپخانه یاد شده بوده است.

به باور نویسندگان کتاب حاضر، شاید بتوان عملیات‌های آفندی محدود تیپ‌های ۱ و ۲ لشکر ۲۱ پیاده در تاریخ‌های ۱۵ و ۲۵ فروردین ۱۳۶۰ که به‌ترتیب منجر به تصرف ارتفاعات تپه‌چشمه و اینگوش واقع در غرب رودخانه کرخه شد را هم در زمره اقدامات نیروهای خودی در جهت تثبیت نهایی دشمن به حساب آورد؛ زیرا این عملیات‌ها، دشمن را در مناطق تحت اشغال خود کاملاً محبوس کرد و زمینه لازم برای طرح‌ریزی و اجرای عملیات آفندی گسترده و غرورآفرین فتح‌المبین در این جبهه را فراهم کرد. در این دو عملیات، حدود ۳۰ هزار گلوله فقط توسط توپخانه‌های تقویتی مربوط به گروه ۵۵ توپخانه تیراندازی شد که این مسئله، به خودی خود، گویای نقش مؤثر توپخانه در موفقیت عملیات‌های ذکر شده است.

از دیگر اقداماتی که گروه ۵۵ توپخانه در نقش مشاور توپخانه فرمانده نزاچا در این برهه زمانی انجام داد، دریافت دو قبضه موشک‌انداز ۱۰۷م از آمادگاه دزفول، بدون دریافت مدارک آموزشی و نحوه کاربرد آن بود. با توجه به مشابهت این جنگ‌افزار با راکت‌انداز ۱۲۲م کاتیوشا، با بهره‌گیری از کارکنان متخصص کاتیوشا در منطقه، بررسی‌های لازم انجام شد و سپس با این جنگ‌افزار تیراندازی عملی روی نیروهای دشمن صورت گرفت. نتیجه این شد که با توجه به سبکی و امکان تغییر مکان سریع، تصمیم گرفته شد این سلاح خریداری شود و در اختیار

سازمان یگان‌های رزمی پیاده قرار گیرد. این جنگ‌افزار که از این پس «مینی کاتیوشا» نامیده شد، نقش بسیار ارزنده‌ای در بالا بردن قدرت آتش گردان‌های رزمی داشت.

با تثبیت نسبی نیروهای نظامی متجاوز که به همت دلاورمردان توپخانه در تقدم یکم و سپس سایر نیروهای رزمی و پشتیبانی رزمی تازه‌وارد به جبهه‌های جنگ، انجام شد، توپخانه به مأموریت اصلی خود که پشتیبانی آتش مداوم و نزدیک از فرمانده نیروی عمل کننده است، بازگشت و دکترین توپخانه، شامل مأموریت‌های تاکتیکی و اصول سازمان برای رزم، به صورت نسبتاً مناسبی رعایت شد. در این مرحله، ضمن حفظ مداومت آتش روی مواضع دشمن و اجرای آتش‌های ایذایی و ممانعتی، اقداماتی از قبیل نقشه‌برداری مواضع و مناطق ربط و هدف‌ها، تهیه لیست آماج و طرح‌ریزی آتش توپخانه و همچنین آموزش تخصصی کارکنان در محل مأموریت یا قبل از اعزام به مأموریت انجام شد. به عنوان مثال، در جبهه نبرد آبادان و خرمشهر، تعداد زیادی از کارکنان یگان‌های توپخانه و همچنین نیروهای سپاه پاسداران و سایر نیروهای مردمی تحت آموزش افسر هماهنگ کننده پشتیبانی آتش گروه ۲۲ توپخانه (سروان محمد اسماعیل عطرسایی)، در خصوص دیده‌بانی توپخانه، قرار گرفتند. همچنین، توسط افسران توپخانه قرارگاه گروه ۲۲، کارکنان یگان‌های رزمی و پشتیبانی آتش در خصوص بررسی قیف انفجار حاصل از توپخانه و خمپاره دشمن، آموزش لازمه را فرا گرفتند. در این مرحله، هماهنگی بین نیروهای زمینی و هوایی شکل منطقی به خود گرفت و در پی درخواست‌های عکس‌هوایی و دریافت آنها، اطلاعات لازم از مواضع و تأسیسات دشمن کامل شد.

درباره توپخانه پدافند هوایی نیروی زمینی گفتنی بسیار است؛ از اواسط سال ۱۳۵۸ که آسیب‌پذیری مراکز صنایع عمده، نیروگاه‌ها و سایر مناطق و نقاط حساس و حیاتی کشور در مقابل تک‌های هوایی احتمالی دشمنان نظام جمهوری اسلامی ایران احساس شد، بنا به دستور، اعزام یگان‌های توپخانه پدافند هوایی نیروی زمینی ارتش به مناطق مورد نظر شروع شد. در اجرای دستورهای صادره، یگان‌های توپخانه پدافند هوایی در حد دسته و حداکثر آتشبار، سازماندهی و به اقصی نقاط کشور فرستاده شدند. این امر در حالی بود که این تعداد یگان توپخانه پدافند هوایی، صرفاً برای پوشش هوایی ارتفاع پست یگان‌های رزمی، پشتیبانی رزمی و درنهایت، پدافند هوایی از تأسیسات نیروی زمینی صحنه در یک جنگ احتمالی سازماندهی شده بودند. فرماندهان گردان این یگان‌ها که معمولاً در محل پادگان اصلی یگان

خود استقرار داشتند، عملاً از کنترل تاکتیکی و عملیاتی یگان‌های مجزا شده خود محروم بودند و باز دیده‌های مداوم آنها از این یگان‌های دور افتاده، صرفاً در جهت اطمینان از استقرار و تأمین نیازمندی‌های اولیه پشتیبانی لجستیکی آنها صورت می‌گرفت.

با شروع جنگ تحمیلی و اعزام کلیه یگان‌های رزمی، پشتیبانی رزمی و پشتیبانی خدمات رزمی به مناطق عملیاتی، مسئله پدافند هوایی از یگان‌های درگیر در جنگ تحمیلی، با کمبودها و مشکلات عدیده‌ای مواجه شد. همچنین، به‌علت کمبود جنگ‌افزارهای پدافند هوایی، چه در مناطق حیاتی و شهرها و چه در مواضع یگان‌های عملیاتی، پیاده کردن اصول گسترش قبضه‌ها، برابر الگوی مطرح شده در مدارک آموزشی، غیرممکن بود؛ ضمن اینکه به‌علت پراکندگی بیش از حد قبضه‌ها، موارد مهمی چون اعلام خطر هوایی محلی، شناسایی هواپیماهای خودی از هواپیماهای دشمن و لزوم تعیین درجات آماده‌باش و غیره، به‌بوته فراموشی سپرده شده بود. برای غلبه به نابسامانی‌ها، بعدها فرماندهی پدافند هوایی کشور به فرماندهی جناب آقای دکتر حسن روحانی (رئیس‌جمهوری فعلی کشور) تأسیس شد که یکی از اقدامات آن، تشکیل یک گروه توپخانه پدافند هوایی (گروه ۹۹ توپخانه پدافند هوایی) به فرماندهی سرتیپ‌دوم اسماعیل رحمتی با هدف سر و سامان دادن به توپخانه‌های پدافند هوایی متفرق در سطح کشور بود.

ارزیابی عملکردها

۱. محاسن و نقاط قوت

الف - مرحله اقدامات اجرایی به‌منظور جلوگیری از تجاوز دشمن

(۱) اقدامات بی‌وقفه فرماندهان منتخب، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در جهت سرعت بخشیدن به روند بازسازی و انسجام یگان‌های توپخانه؛ با وجود مشکلات پیش رو.

(۲) سازماندهی سریع یگان‌های توپخانه، با وجود کسری کارکنان و آماده نبودن وسایل و تجهیزات سازمانی، و اعزام آنها به مناطق آشوب‌زده و مورد تهدید خارجی در غرب و جنوب کشور؛

(۳) اجرای نسبتاً مناسب پشتیبانی آتش از نیروهای مجزای رزمی پدافندی، با وجود گستردگی بیش از حد مناطق واگذاری و پاسخ‌گویی به آتش توپخانه دشمن، به‌رغم عدم توازن قدرت آتش طرفین درگیر.

(۴) ارائه آموزش‌های کوتاه‌مدت به کارکنان کادر و وظیفه، به‌منظور تأمین حداقلی پست‌های حساس؛ مانند دیده‌بانی، هدایت آتش، آتشبار تیر و غیره.

ب- مرحله اقدامات اجرایی به‌منظور سد کردن پیشروی دشمن

(۱) ابتکار عمل بعضی از فرماندهان توپخانه در جهت عقب‌نشینی منظم، با حفظ اجرای آتش مستمر روی نیروهای دشمن؛ به‌رغم نبود طرح عملیاتی مشخص از قبل پیش‌بینی شده در این مورد؛

(۲) تصمیم به اجرای عملیات تأخیری توسط بعضی از فرماندهان توپخانه و مبادله زمین با زمان، تا رسیدن به نقاط مشخص قابل دفاع برای اجرای پدافند منطقه‌ای؛ در حالی که هماهنگی‌های لازم بین نیروهای پشتیبانی شونده و پشتیبانی کننده در این مقطع زمانی وجود نداشته است؛

(۳) گرفتن دور تک دشمن در اغلب جبهه‌ها و درنهایت، متوقف کردن دشمن در مناطق غالباً نامناسب، با اجرای بی‌امان و دیده‌بانی شده آتش، توسط تمام توپخانه‌های موجود؛

(۴) درگیری رو در رو با نیروهای زرهی دشمن و به‌ناچار، استفاده از روش تیراندازی مستقیم توپخانه علیه تانک‌های دشمن، باتوجه به عدم توانایی مقابله نیروهای رزمی خودی که از عدم توازن قوا بین نیروهای درگیر ناشی می‌شد؛ سپس اقدام به عقب‌روی رده به رده، به‌منظور حفظ تداوم آتش روی نیروهای دشمن.

پ- مرحله اقدامات اجرایی به‌منظور تثبیت دشمن

(۱) حرکت سریع قرارگاه‌های گروه‌های توپخانه به مناطق عملیاتی و استقرار آنها در جبهه‌های مختلف نبرد؛ به‌طوری‌که چند روز قبل از لشکرهای زرهی و پیاده در جبهه‌ها حاضر شدند و با کنترل عملیاتی روی یگان‌های متفرق توپخانه، کار سد کردن دشمن را راساً به پایان بردند.

(۲) تشکیل مراکز هماهنگی پشتیبانی آتش در قرارگاه‌های عمده عملیاتی، با استفاده از کارکنان و امکانات قرارگاه‌های گروه‌های توپخانه که موجب هماهنگی در اجرای مأموریت یگان‌های توپخانه موجود در مناطق عملیاتی شد و سایر اعضای مرکز، اعم از افسران رابط هوایی، هوانیروز و ... محلی برای استقرار و هماهنگی و اجرای آتش‌های پشتیبانی پیدا کردند.

(۳) در عملیات‌های آفندی اولیه که معمولاً بدون رعایت اصول و قواعد اساسی رزم و به صورت تعجیلی طرح‌ریزی می‌شد، اگر آتش پشتیبانی مؤثر توپخانه نبود، قطعاً منجر به انهدام نیروهای مانوری می‌شد و ضایعات و تلفات بسیار ی به جا می‌گذاشت.

(۴) قبول خطر برای اجرای هر مأموریت، حتی مأموریت‌های خارج از حیطه متون آموزشی، در این مقطع زمانی، از سوی یگان‌های توپخانه که به همت کارکنان دلیر یگان‌های توپخانه، به‌طور مکرر صورت گرفت.

(۵) اجرای آتش‌های ایدایی و ممانعتی توپخانه که به‌طور مداوم و شبانه‌روزی ادامه داشت، از محاسن بزرگ این دوره زمانی بود که دشمن را دمی به حال خود نمی‌گذاشت و آرامش و آسایش را از او سلب می‌کرد.

(۶) یگان‌های توپخانه پدافند هوایی، به‌رغم کمبود قابل ملاحظه و عدم وجود تسهیلات هشدار دهنده و غیره، به همت کارکنان جان بر کف جنگ‌افزارها و پایش مستمر فضای هوایی مناطق تحت مسئولیت خود، انصافاً مأموریت خود را به‌نحو احسن انجام دادند.

۲. معایب، کمبودها و مشکلات

الف- مرحله اقدامات اجرایی به‌منظور جلوگیری از تجاوز دشمن

(۱) تقلیل آمادگی رزمی یگان‌های توپخانه در حین و پس از پیروزی انقلاب اسلامی؛ به دلیل تعطیلی آموزش‌های تخصصی، عدم رسیدگی به تعمیر و نگهداری جنگ‌افزارها و پایین بودن استعداد پرسنلی که معمولاً از تبعات غیرقابل اجتناب یک انقلاب فراگیر ناشی می‌شود.

(۲) استفاده اجباری از کلیه امکانات یگ گردان توپخانه برای اعزام یک آتشبار نسبتاً خودکافی و مستقل به مأموریت‌های ابلاغی، به دلیل حاضر به کار نبودن بخشی از جنگ‌افزارها و تجهیزات جانبی آنها و همچنین کمبود کارکنان سازمانی یگان‌ها.

(۳) تفرقه یگان‌های توپخانه در محورهای مختلف مناطق تحت درگیری، بدون در نظر گرفتن امکان تقویت آتش متقابل بین آنها.

(۴) عدم رعایت اصول پنج‌گانه سازمان برای رزم توپخانه، به دلیل گستردگی بیش از حد مناطق مسئولیت لشکرهای درگیر و کمبود یگان‌های توپخانه برای پوشش مناسب کل مناطق تحت درگیری.

(۵) کمبود اطلاعات آماج، به دلیل عدم تشکیل مراکز هماهنگی پشتیبانی آتش در قرارگاه‌های لشکرهای درگیر در مرزها و نبود تجهیزات تجسس هدف توپخانه که طرح‌ریزی آتش مؤثر برای یگان‌های توپخانه را غیرممکن می‌کرد.

ب- مرحله اقدامات اجرایی به منظور سد کردن پیشروی دشمن

(۱) نبود طرح مشخص برای اجرای یک عملیات حرکات به عقب؛ اعم از عقب‌نشینی تا محل معین و یا اجرای عملیات تأخیری با زمان‌بندی از قبل پیش‌بینی شده؛ به‌رغم مشاهده قرائن و شواهد تک احتمالی دشمن، تا از طریق آن تمامیت نیروهای خودی حفظ شود و توپخانه بتواند برابر شرح وظایف مندرج در آیین‌نامه‌ها و مدارک آموزشی، پشتیبانی مناسب آتش برای نیروهای مانوری عقب رونده را تأمین کند.

(۲) تأخیر در اجرای عقب‌نشینی به‌موقع بعضی از یگان‌های توپخانه که منجر به محاصره افتادن آنها شد. این در حالی بود که به‌واسطه وجود دیده‌بان جلو در خطوط مقدم، بهانه غافل‌گیری قابل توجیه نیست؛ هرچند مانورهای احاطه‌ای دشمن، اغلب از محورهای وصولی به‌دور از دید محدود دیده‌بانان را می‌توان یکی از علل محاصره شدن این یگان‌ها به حساب آورد.

(۳) تیراندازی بدون وقفه و عدم توجه به ضوابط و لزوم نظافت مهمات و تمیز کردن و روغن‌کاری لوله و محفظه خرج و غیره که منجر به آسیب رسیدن به تعدادی از توپ‌ها و هویترها در این مقطع زمانی شد.

(۴) عدم استفاده از دیده‌بانی هوایی و همچنین عدم ورزیدگی بعضی از دیده‌بانان توپخانه در به‌کارگیری روش دیده‌بانی متحرک که موجب مصرف مهمات بیش از اندازه در درگیری با آماج‌های متحرک می‌شد.

پ- مرحله اقدامات اجرایی به‌منظور تثبیت دشمن

(۱) اعزام یگان‌های توپخانه، در اندازه‌های آتشبار و دسته به جبهه‌های مختلف نبرد و دور از یگان عمده سازمانی خود که حاکی از غافل‌گیری مقامات بالای نظامی بود و مشکلات عمده‌ای را در پی داشت.

(۲) عدم پیش‌بینی قسمت مهندسی با وسایل مورد نیاز برای تهیه استحکامات صحرائی در سازمان گروه‌های توپخانه که امکان جابه‌جایی یگان‌های توپخانه را با مشکل مواجه می‌کرد و در صورت تغییر موضع اجباری به یک مکان جدید، بدون تهیه قبلی استحکامات لازم، آسیب‌پذیری یگان توپخانه بیشتر می‌شد.

(۳) شتاب‌زدگی فرماندهان رده بالا در جهت دفع تجاوز و بیرون راندن هرچه سریع‌تر دشمن متجاوز از مناطق اشغالی در اوایل این مقطع زمانی، موجب می‌شد که طرح‌ها و دستورهای عملیاتی صادره به‌طور ناقص تهیه شوند و به‌تبع آن، زمان لازم برای طرح‌ریزی مؤثر آتش توپخانه وجود نداشته باشد و هماهنگی پشتیبانی آتش به‌نحو مطلوبی صورت نگیرد.

(۴) یکی از مشکلات توپخانه، نداشتن سیستم تجسس هدف توپخانه برای پیدا کردن محل دقیق توپخانه‌های دشمن و اجرای سریع آتش به‌منظور خاموش کردن آنها بود؛ استفاده از روش‌های قدیمی مانند بررسی قیف‌های انفجار حاصل از گلوله‌های دشمن یا محاسبه مسافت دیده‌بان تا محل توپخانه دشمن از طریق زمان مشاهده نور و شنیدن صدای شلیک توپخانه، ضمن نداشتن دقت کافی، به زمان زیادی احتیاج داشت و اغلب کارساز نبود. ضمن اینکه به‌علت محدود بودن تعداد تیم‌های دیده‌بانی، نسبت به عرض بیش از حد مناطق واگذاری به یگان‌های پدافندی، امکان نظارت بر کل تحرکات نظامی دشمن و پیدا کردن محل همه توپخانه‌های آن، غیر ممکن بود.

(۵) نقص کلی در سیستم پدافند هوایی، شامل کمبود توپ‌ها با کالیبرها و بردهای متنوع که مانع از گسترش مطلوب و ایجاد رینگ‌های مورد نیاز برای

اجرای مطلوب مأموریت پدافند زمین به هوا می‌شد، از مشکلات عمده حفاظت از حریم ارتفاع پست یگان‌های عمل کننده و تأسیسات موجود در مناطق عملیاتی بود؛ هرچند به تدریج، با ایجاد هماهنگی بین نیروی هوایی و یگان‌های توپخانه پدافند هوایی مستقر در جبهه‌های مختلف نبرد، مشکلاتی مانند اعلام خطر هوایی که در مقاطع زمانی قبل وجود داشت، در این مقطع تا حدودی برطرف شد.

نتیجه گیری:

به‌طور کلی، عملکرد توپخانه در این مرحله از دوران دفاع مقدس را می‌توان به شرح زیر جمع‌بندی کرد:

الف- در مقطع آغاز تحرکات نظامی ارتش عراق در مرزهای بین دو کشور تا تهاجم سراسری دشمن (از اواسط سال ۱۳۵۸ تا تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱) و اقدامات اجرایی به‌منظور جلوگیری از تهاجم دشمن، می‌توان عملکرد توپخانه را صرفاً یک تبادل آتش دانست که فقط برای خالی نبودن عریضه و به‌منظور اعلام وجود نیروهای پدافندی در مرزها صورت گرفته باشد؛ زیرا هیچ یک از دکترین نظامی توپخانه که شامل اصول سازمان برای رزم توپخانه، طرح‌ریزی آتش توپخانه و هماهنگی پشتیبانی آتش است، در این برهه از زمان رعایت نشد که البته علل اصلی نادیده گرفته شدن این اصول اساسی کاربرد توپخانه، نه عدم آگاهی؛ بلکه کمبود یگان‌های توپخانه در جبهه‌های با عرض زیاد و نامتعارف واگذاری به یگان‌های پدافندی بود که در بندهای بالا به آن اشاره شده است.

ب- در مقطع زمانی آغاز تهاجم سراسری دشمن و اشغال بخش‌های نسبتاً وسیع کشورمان توسط نیروهای نظامی رژیم مزدور عراق و اقدامات اجرایی به‌منظور سد کردن پیشروی دشمن، قبل از حضور نیروهای نظامی مستقر در ناحیه داخلی کشور که حدود ۱۰ روز طول کشید (از ۱۳۵۹/۶/۳۱ تا حدود ۱۳۵۹/۷/۹) و ضمن آن نیروهای موجود در جبهه‌های مختلف نبرد مجبور شدند زیر فشار دشمن عقب‌نشینی کرده یا عملیات تأخیری انجام دهند، نبود یک طرح تاکتیکی مشخص برای انجام عملیات حرکات به عقب، باعث شد که فرماندهان یگان‌های توپخانه به ابتکار خود از قدرت آتش برای سد کردن پیشروی دشمن و توقف نیروهای نظامی او سود جویند که به‌رغم مشکلات بسیار و در بسیاری از مواقع، رویارویی

مستقیم با تانک‌های دشمن، موفق به این مهم شده و سرانجام توانستند دشمن را از دسترسی به اهداف از پیش تعیین شده خود محروم سازند. در واقع می‌توان به جرئت گفت که عامل توقف دشمن، اغلب در زمین‌های نامناسب برای پدافند، قدرت آتش توپخانه و همت والای کارکنان آن اعم از افسران آموزش دیده، درجه‌داران با شرف و سربازان دلیر بوده است.

پ- در مقطع زمانی حضور نیروهای رزمی و پشتیبانی رزمی و پشتیبانی خدمات رزمی اعزامی از ناحیه داخلی به جبهه‌های نبرد (از حدود ۱۳۵۹/۷/۹ تا اواخر سال ۱۳۵۹ و شاید اوایل سال ۱۳۶۰) که از آن به عنوان اقدامات اجرایی به منظور تثبیت نسبی دشمن یاد می‌شود، ابتدا التهابات اولیه همچنان حکم‌فرما بود. بعضی از دست‌اندرکاران رده بالای نظامی نیز تصویری اشتباه از توان رزمی دشمن داشتند و فکر می‌کردند که انجام حرکت رو به جلوی یک یگان عمده، باعث خواهد شد دشمن بلافاصله از کرده خود پشیمان شده و فرار را برقرار ترجیح دهد که این یک خیال خام بود. ولی به تدریج، لزوم رعایت مندرجات در آیین‌نامه‌ها و متون مدارک آموزشی بر همگان مسلم و توپخانه نیز عهده‌دار مأموریت اصلی خود شد که همانا پشتیبانی آتش از نیروهای عمل‌کننده، برابر ضوابط مندرجات در آیین‌نامه‌هاست. در دو ماه اول این مقطع زمانی البته نیروهای دشمن تلاش‌های بسیار برای اتمام اقدامات نیمه‌کاره خود انجام دادند؛ حتی از رودخانه کارون عبور و شهر خرمشهر را نیز اشغال و به خونین‌شهر تبدیل کردند؛ ولی رفته‌رفته، به همت نیروهای نظامی و پشتیبانی بی‌دریغ مردمی و طراحی افسران دانشمند قرارگاه‌های عملیاتی که اغلب توپچی و از استادان دانشکده فرماندهی بودند، مرحله تثبیت و در واقع، محاصره دشمن کامل شد و ابتکار عمل به دست نیروهای خودی افتاد. در این برهه زمانی، در هر یک از جبهه‌های نبرد، ابتدا با استفاده از اصول و قواعد اساسی رزم و ترتیب توالی اعمال فرمانده و ستاد، طرح پدافندی و به تبع آن پیوست پشتیبانی آتش تهیه شد و یگان‌های توپخانه توانستند با استفاده از اطلاعات آماج موجود، ضمیمه توپخانه؛ شامل لیست آماج، کالک آماج و جداول آتش مورد نیاز را تهیه و به موقع اجرا کنند. در عملیات‌های محدود آفندی نیز همین روش دنبال شد که بیشتر آنها همراه با موفقیت بود.

در این مقطع زمانی، مشکل تهیه استحکامات صحرائی برای مواضع توپخانه، به کمک قرارگاه‌های جهاد سازندگی استان‌ها که حضور فعال در جبهه‌ها داشتند، تا حدودی برطرف شد. مسئله آماج‌یابی با همکاری نیروی هوایی از طریق تهیه و تفسیر عکس‌های هوایی، نسبتاً

شکل بهتری به خود گرفت و هماهنگی نیروی هوایی با سیستم زمین به هوا، شامل توپخانه پدافند هوایی نیروی زمینی، کارایی سیستم پدافند هوایی خطوط پدافندی را بالا برد.

پیشنهادها:

الف- کامل نگاه داشتن دایمی سطح کارکنان و تجهیزات یگان‌های توپخانه، برابر جدول سازمان و تجهیزات مربوطه و حتی پیش‌بینی کارکنان و تجهیزات اضافی برای زمان‌های درگیری.

ب- اعزام یگان‌ها به مأموریت‌های جنگی به صورت گردانی. زیرا گردان کوچک‌ترین یگان اداری و تاکتیکی است.

پ- رعایت اصول پنج‌گانه سازمان برای رزم توپخانه و واگذاری مأموریت‌های تاکتیکی مناسب به یگان‌های توپخانه، در کلیه شرایط.

ت- مجهز کردن یگان‌های توپخانه به سیستم مناسب تجسس هدف توپخانه، تا توپخانه بتواند به‌طور دایم توپخانه‌های دشمن را خاموش نگاهدارد.

ث- اطمینان از برقراری یک ارتباط دایمی با استفاده از وسایل مخابراتی مطمئن، بین یگان‌های پشتیبانی شونده و پشتیبانی کننده، تا توپخانه بتواند مأموریت پشتیبانی آتش از یگان‌های مانوری را در کلیه شرایط جنگ، به‌نحو مطلوب اجرا کند.

ج- وجود یک طرح عملیاتی کامل و همه‌جانبه و به‌تبع آن، پیوست پشتیبانی آتش همراه با ضمایم مربوطه، تا از طریق آن، توپخانه بتواند در هر وضعیتی آمادگی اجرای مأموریت محوله را داشته باشد. این طرح همه‌جانبه، طرح‌های فرعی برای موارد اضطراری را نیز شامل می‌شود که در عملیات پدافندی، حرکات به عقب نیز، از جمله آن است.

چ- برقراری مراکز هماهنگی پشتیبانی آتش، تحت هر شرایط و استفاده بهینه از کلیه وسایل پشتیبانی آتش موجود؛ اعم از نیروی هوایی، هلی‌کوپترهای جنگی و توپخانه‌های صحرائی، دریایی و پدافند هوایی.

ح- رعایت اصول طرح‌ریزی آتش توپخانه و تهیه جدول آتش لازم در عملیات پدافندی، حرکات به عقب و آفندی؛ برابر مندرجات مدارک آموزشی.

- خ- جلوگیری از شتابزدگی در اجرای عملیات آفندی و دادن فرصت کافی به یگان‌ها برای انجام شناسایی‌های لازم، تهیه طرح‌های عملی و اجرای تمرینات مورد نیاز.
- د- رعایت اجرای آتش با نواخت تیر معمولی، به‌منظور جلوگیری از فرسودگی جنگ‌افزارها، به‌جز موارد بحرانی مانند اجرای آخرین آتش‌های حفاظتی در پدافند.
- ذ- توجه جدی به آموزش عملی دیده‌بانی هوایی و دیده‌بانی متحرک در مراکز آموزش توپخانه و یگان‌های توپخانه؛ به‌طوری که دیده‌بانان توپخانه ورزیدگی لازم برای اجرای این چنین روش‌های دیده‌بانی را داشته باشند.
- ر- مشخص بودن منطقه مأموریت گروه‌های توپخانه، با توجه به تهدیدهای موجود؛ تا مسئولان آنها بتوانند در زمان صلح از مناطق احتمالی مأموریت خود بازدیدهای مکرر داشته و طرح‌های مورد نظر خود را تهیه و به‌روز کنند.
- ز- پیش‌بینی چگونگی پدافند از فضای هوایی کشور؛ به‌طوری که در زمان جنگ احتمالی، از قبضه‌های پدافند هوایی یگان‌های نظامی که ویژه حفاظت از حریم هوایی یگان‌ها، پاسگاه‌های فرماندهی و تأسیسات لجستیکی آنها است، برداشت نشود.
- ژ- رعایت اصول گسترش توپخانه پدافند هوایی در چیدمان قبضه‌ها، با در نظر گرفتن قابلیت‌های جنگ‌افزارها.
- س- پیش‌بینی و برقراری یک سیستم اعلام خطر هوایی با تجهیزات مخابراتی مطمئن و کارا، که قبضه‌های پدافند هوایی بتوانند از قبل آمادگی لازم برای مقابله با هواپیماهای در حال نزدیک شدن دشمن را به‌دست آورند.
- ش- توجه مخصوص به آموزش شناسایی هواپیماهای خودی و دشمن در مراکز آموزش پدافند هوایی و مداومت این آموزش در یگان‌های توپخانه پدافند هوایی که از طریق این آموزش و تکرار مداوم آن، خدمه قبضه‌های پدافند هوایی در موارد لزوم، سردرگم نشده و تصمیم لازم درخصوص درگیر شدن یا نشدن با هواپیماهای در حال پرواز در قطاع آتش خود را به‌درستی اتخاذ کنند.

کلام آخر:

منظور از تدوین کتاب «نقش توپخانه در هشت سال دفاع مقدس» استفاده از دستاوردهای توپخانه در جنگ تحمیلی علیه نیروی متجاوز است که توسط یک جنایت‌کار جامعه بشریت به نام صدام حسین، هزینه‌های جبران‌ناپذیر بر ملت انقلابی ایران و همچنین ملت مظلوم عراق تحمیل شد. ولی همان‌گونه که از محتوای این جلد از کتاب برمی‌آید، رژیم بعثی عراق، زمانی را برای تجاوز و تهاجم بر کشور ایران انتخاب کرد که نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران درگیر مسایل داخلی و اقدامات تحکیمی برای استقرار و ثبات خود بود؛ بنابراین نیروهای مسلح ارتش در شرایطی نبودند که بتوانند با یک ارتش مجهز خارجی که توسط جهان‌خواران شرق و غرب حمایت می‌شد، مقابله کنند و مانع از تجاوز او شوند. منظور از تدوین جلد یکم کتاب هم یادآوری این نکته اساسی است که سردمداران نظام همواره باید به آمادگی رزمی و اقتدار نیروهای مسلح کشور، در هر شرایطی، توجه خاص داشته باشند تا هیچ‌کدام از ابرقدرت‌ها یا عمال دست‌نشانده منطقه‌ای آنها جرئت دست‌اندازی به کشور ما را نداشته باشند. مؤلفان کتاب نقش توپخانه در هشت سال دفاع مقدس امیدوارند با تدوین این جلد از کتاب که بیشتر به مشکلات و کمبودها اشاره دارد و اغلب از تبعات غیرقابل اجتناب وقوع انقلاب اسلامی در ایران سرچشمه گرفته بود، لزوم آمادگی دائم و مقتدرانه نیروهای مسلح را متذکر شوند؛ شاید از این طریق، بخشی از هزینه‌های گزاف این جنگ ویرانگر جبران شود و به نیرومندتر شدن هرچه بیشتر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران منجر شود که در آن صورت، حتی سفاکان و آتش‌افروزان جامعه بشریت نیز خیال دست‌اندازی به کشور مقتدر ما را به‌راحتی در سر نخواهند داشت و به این حقیقت پی می‌برند که تجاوز به کشور جمهوری اسلامی ایران، لطامت و پیامدهای جبران‌ناپذیری برای آنها خواهد داشت.

فصل پنجم

آخرین وضعیت استقرار
منطقه‌ای یگان‌های توپخانه
در پایان آبان‌ماه ۱۳۵۹

در پایان آبان ۱۳۵۹ که پیشروی نیروهای متجاوز توسط نیروهای خودی سد و اقدامات لازم در جهت تثبیت دشمن در مناطق اشغالی شروع شده بود، یگان‌های توپخانه به شرح زیر در مناطق عملیاتی شمال غرب، غرب و جنوب مستقر شده و به پشتیبانی آتش از قرارگاه‌های عملیاتی متشکله اقدام می‌کردند:

۱. منطقه پدافندی لشکر ۶۴ پیاده:

- قرارگاه گروه ۱۱ توپخانه
- گردان ۳۰۴ توپخانه ۱۰۵م (تازه تأسیس)
- گردان ۳۰۶ توپخانه ۱۰۵م
- گردان ۳۰۸ توپخانه ۱۰۵م
- گردان ۳۸۵ توپخانه ۱۵۵م کشتی
- گردان ۳۸۰ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م
- یک آتشبار ۱۳۰م از گروه ۱۱ توپخانه

۲. منطقه پدافندی لشکر ۲۸ پیاده:

- گردان ۳۱۰ توپخانه ۱۰۵م
- گردان ۳۹۱ توپخانه ۱۰۵م
- گردان ۳۹۳ توپخانه ۱۰۵م
- گردان ۳۵۸ توپخانه ۱۵۵م کشتی
- گردان ۳۲۹ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م
- گردان (-) ۳۴۹ توپخانه ۱۳۰م (هشت قبضه)
- یک آتشبار ۱۰۵م از توپخانه لشکر ۷۷ پیاده
- یک آتشبار ۱۰۵م از گروه ۴۴ توپخانه
- یک آتشبار ۱۲۰م خمپاره‌انداز از تیپ ۵۵ هوابرد

۳. منطقه پدافندی تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی: (نقشه شماره ۱)

- الف- قرارگاه توپخانه لشکر ۸۱ همراه با یگان‌های سازمانی آن، به شرح زیر:
- گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵م خودکشتی
 - گردان ۳۴۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشتی

- گردان ۳۷۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- آتشبار مختلط ۵۷م خودکشی و ۲۳م از گردان ۳۱۶ توپخانه پدافند هوایی
- ب- یگان‌هایی از گروه ۴۴ توپخانه، به شرح زیر:
 - گردان (-) ۳۱۱ توپخانه ۱۵۵م کشتی
 - یک آتشبار از گردان ۳۳۲ توپخانه ۱۳۰م
 - یک آتشبار ۱۲۲ م کاتیوشا از گردان ۳۷۴ توپخانه
 - گردان (-) ۳۳۹ توپخانه پدافند هوایی
 - یک آتشبار ۲۳م از گردان ۳۵۱ توپخانه پدافند هوایی گروه
- ت- سایر یگان‌های توپخانه:
 - یک آتشبار ۱۷۵م خودکشی از گردان ۳۸۶ توپخانه گروه ۱۱ توپخانه
 - یک آتشبار ۱۵۵م خودکشی از گردان ۳۵۰ توپخانه لشکر ۲۱ پیاده

۴. منطقه پدافندی تیپ ۱ لشکر ۸۱ زرهی و تیپ ۸۴ پیاده: (نقشه شماره ۲)

- الف- قرارگاه گروه ۴۴ توپخانه همراه با یگان‌های سازمانی آن، به شرح زیر:
 - گردان (-) ۳۳۲ توپخانه ۱۳۰م
 - یک آتشبار ۲۰۳ م کشتی از گردان ۳۸۹ توپخانه
 - یک آتشبار ۱۵۵م کشتی از گردان ۳۱۱ توپخانه
 - یک آتشبار ۲۳م از گردان ۳۳۹ توپخانه پدافند هوایی
 - یک آتشبار ۲۳م از گردان ۳۵۱ توپخانه پدافند هوایی
- ب- یگان‌های توپخانه لشکر ۸۱ زرهی:
 - گردان ۳۹۶ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
 - یک آتشبار مختلط ۲۳م و ۵۷م خودکشی از گردان ۳۱۶ توپخانه پدافند هوایی
- پ- گردان ۳۰۳ توپخانه ۱۰۵م تیپ ۸۴ پیاده
- ت- یگان‌های گروه ۵۵ توپخانه:
 - گردان (-) ۳۹۹ توپخانه ۱۳۰م
 - یک آتشبار ۱۲۲ م کاتیوشا از گردان ۳۷۶ توپخانه
- ث- سایر یگان‌های توپخانه:
 - یک آتشبار ۱۲۲ م کاتیوشا از گردان ۳۷۲ توپخانه گروه ۳۳ توپخانه

۵. منطقه پدافندی لشکر ۲۱ پیاده (جبهه نبرد غرب دزفول و شوش)

(نقشه شماره ۳):

الف- توپخانه لشکر ۲۱ پیاده

- قرارگاه توپخانه لشکر
- گردان ۳۱۳ توپخانه ۱۵۵مم کششی
- گردان (-) ۳۲۷ توپخانه ۱۰۵م
- گردان (-) ۳۵۰ توپخانه ۱۵۵مم خودکشی
- گردان ۳۹۷ توپخانه ۲۰۳م کششی
- گردان ۳۴۷ توپخانه ۱۳۰م
- گردان ۳۵۳ توپخانه ۲۳م پدافند هوایی
- گردان ۳۹۵ توپخانه ۲۳م پدافند هوایی

ب- گروه ۵۵ توپخانه

- قرارگاه گروه
- گردان ۳۲۳ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- گردان (-) ۳۷۶ توپخانه ۱۲۲م کاتیوشا
- یک آتشبار ۱۳۰م از گردان ۳۹۹ توپخانه
- آتشبار مستقل ۳۶۱ پدافند هوایی ۲۳م شیلکا
- آتشبار مستقل ۳۳۴ پدافند هوایی ۵۷م خودکشی

پ- سایر یگان های توپخانه

- گردان ۳۴۲ توپخانه ۱۳۰م گروه ۳۳ توپخانه
- گردان ۳۰۵ توپخانه ۱۳۰م گروه ۲۲ توپخانه
- یک آتشبار از گردان ۳۸۸ توپخانه ۱۷۵م خودکشی گروه ۳۳ توپخانه

۶. منطقه پدافندی لشکر ۹۲ زرهی و لشکر ۱۶ زرهی (جبهه نبرد دشت آزادگان)

(نقشه شماره ۴):

الف- لشکر ۹۲ زرهی

- قرارگاه توپخانه لشکر

- گردان ۳۱۸ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- گردان ۳۲۰ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- گردان ۳۳۷ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م شیلکا
- گردان ۳۶۶ توپخانه ۲۳م و ۵۷م پدافند هوایی
- ب- توپخانه لشکر ۱۶ زرهی
- قرارگاه توپخانه لشکر
- گردان ۳۲۱ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- گردان ۳۸۲ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- گردان ۳۹۴ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- گردان ۳۶۳ پدافند هوایی ۲۳م شیلکا
- گردان ۳۷۵ پدافند هوایی ۵۷م خودکشی
- پ- سایر یگان‌های توپخانه
- گردان (-) ۳۴۳ توپخانه ۱۳۰م گروه ۳۳ توپخانه
- گردان (-) ۳۸۸ توپخانه ۱۷۵م خودکشی گروه ۳۳ توپخانه
- یک آتشبار ۱۲۲ م کاتیوشا از گردان ۳۷۲ توپخانه گروه ۳۳ توپخانه

۷. منطقه پدافندی لشکر ۹۲ زرهی (جبهه نبرد جنوب غرب اهواز): (نقشه شماره ۵)

- الف- توپخانه لشکر
- گردان ۳۱۲ توپخانه ۱۵۵م خودکشی
- گردان ۳۳۰ توپخانه مختلط (دو آتشبار ۱۵۵م خودکشی و یک آتشبار ۱۳۰م)
- ب- سایر یگان‌های توپخانه
- گردان (-) ۳۸۷ توپخانه ۱۷۵م خودکشی گروه ۲۲ توپخانه
- یک آتشبار ۱۲۲ م کاتیوشا از گردان ۳۶۹ توپخانه گروه ۲۲ توپخانه

۸. یگان‌های توپخانه مستقر در منطقه پدافندی قرارگاه اروند (جبهه نبرد

آبادان - خرمشهر): (نقشه شماره ۶)

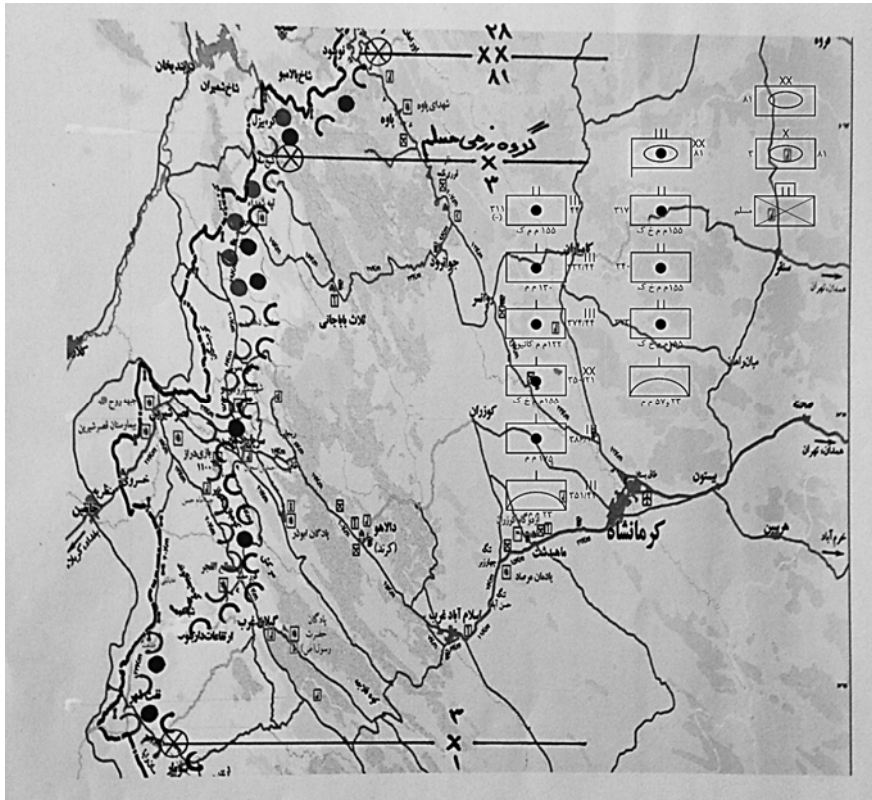
- قرارگاه و ستاد گروه ۲۲ توپخانه

- گردان ۳۴۱ (-) توپخانه ۱۳۰م گروه ۲۲ توپخانه
- یک آتشبار از گردان ۳۴۳ توپخانه ۱۳۰م گروه ۳۳ توپخانه
- گردان ۳۳۳ (-) توپخانه ۱۳۰م گروه ۲۲ توپخانه
- یک آتشبار از گردان ۳۶۸ توپخانه ۱۰۵م لشکر ۷۷ پیاده
- گردان ۳۸۹ (-) توپخانه ۲۰۳م کششی گروه ۴۴ توپخانه
- یک آتشبار (-) گردان ۳۸۷ توپخانه ۱۷۵م خودکششی گروه ۲۲ توپخانه
- یک آتشبار از گردان ۳۶۲ توپخانه ۱۲۲م کاتیوشا گروه ۱۱ توپخانه
- یک آتشبار از گردان ۳۶۹ توپخانه ۱۲۲م کاتیوشا گروه ۲۲ توپخانه
- آتشبار ۱۰۵م تیپ تفنگداران دریایی بوشهر
- گردان ۳۲۲ توپخانه پدافند هوایی (۲۳م) گروه ۲۲ توپخانه
- یک آتشبار از گردان ۳۵۳ توپخانه پدافند هوایی ۲۳م توپخانه لشکر ۲۱ پیاده

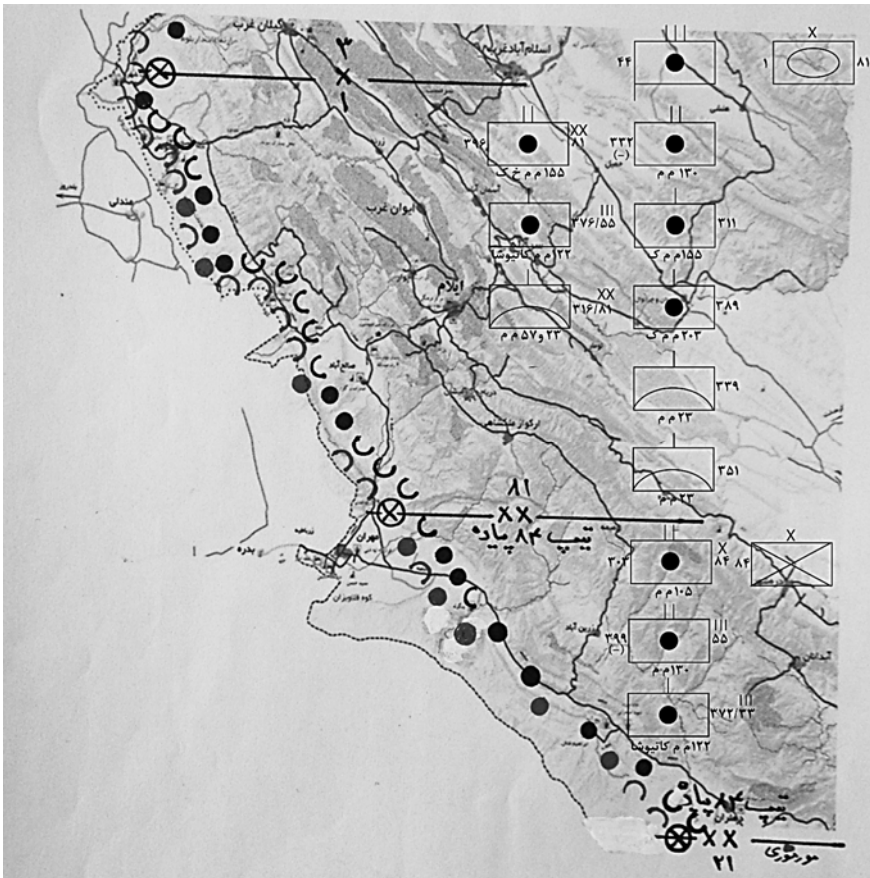
در صفحات بعد موقعیت منطقه‌ای یگان‌های توپخانه در جبهه‌های مختلف نبرد مناطق عملیاتی غرب و جنوب در پایان آبان ۱۳۵۹، به شرح زیر به تصویر کشیده شده است:

- نقشه شماره ۱- موقعیت منطقه‌ای یگان‌های توپخانه، مستقر در منطقه عملیاتی غرب (منطقه مسئولیت تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱)
- نقشه شماره ۲- موقعیت منطقه‌ای یگان‌های توپخانه، مستقر در منطقه عملیاتی غرب (منطقه مسئولیت تیپ ۱ لشکر ۸۱ زرهی و تیپ ۸۴ پیاده)
- نقشه شماره ۳- موقعیت منطقه‌ای یگان‌های توپخانه، مستقر در منطقه عملیاتی جنوب (جبهه نبرد دزفول و شوش)
- نقشه شماره ۴- موقعیت منطقه‌ای یگان‌های توپخانه مستقر در منطقه عملیاتی جنوب (جبهه نبرد دشت آزادگان)
- نقشه شماره ۵- موقعیت منطقه‌ای یگان‌های توپخانه مستقر در منطقه عملیاتی جنوب (جبهه نبرد جنوب غرب اهواز)
- نقشه شماره ۶- موقعیت منطقه‌ای یگان‌های توپخانه مستقر در منطقه عملیاتی جنوب (جبهه نبرد آبادان و خرمشهر)

نقشه شماره ۱- موقعیت منطقه‌ای یگان‌های توپخانه، مستقر در منطقه عملیاتی غرب (منطقه مسئولیت تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱)

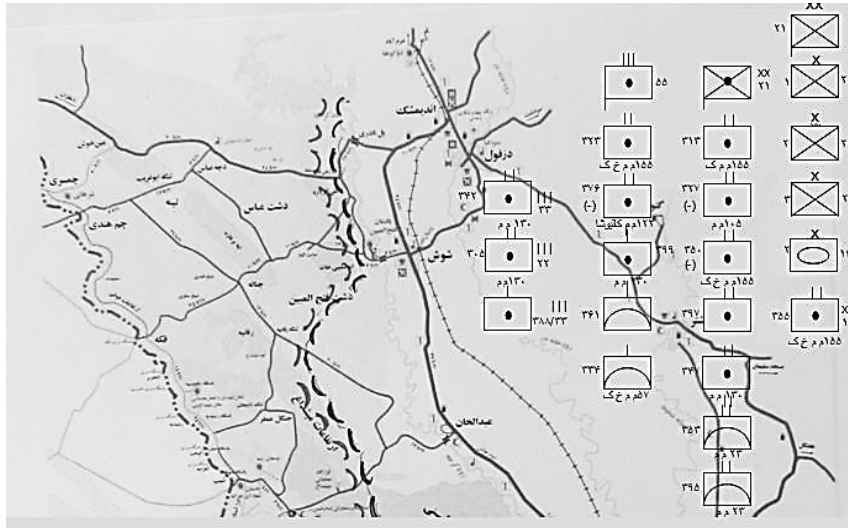


نقشه شماره ۲- موقعیت منطقه‌ای یگان‌های توپخانه، مستقر در منطقه عملیاتی غرب
(منطقه مسئولیت تیپ ۱ لشکر ۸۱ زرهی و تیپ ۸۴ پیاده)



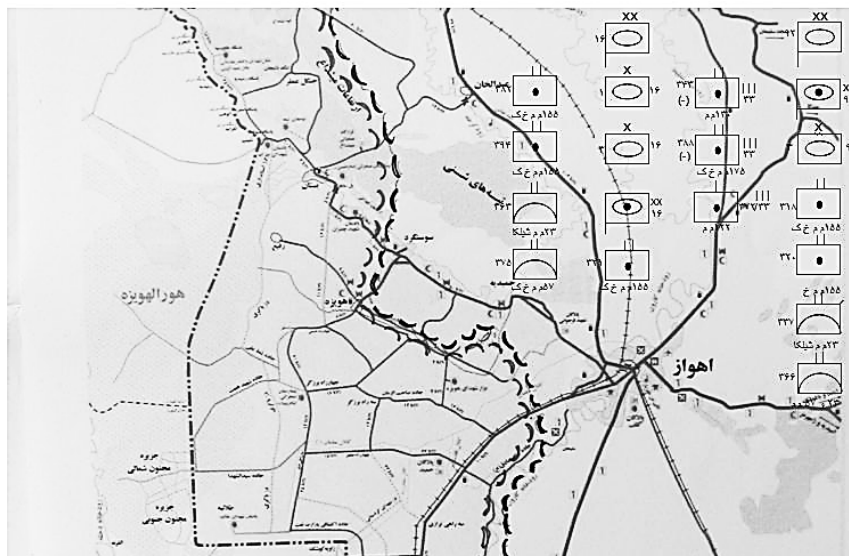
نقشه شماره ۳- موقعیت منطقه‌ای یگان‌های توپخانه

مستقر در منطقه عملیاتی جنوب (جبهه نبرد غرب دزفول و شوش) در پایان آبان ۱۳۵۹

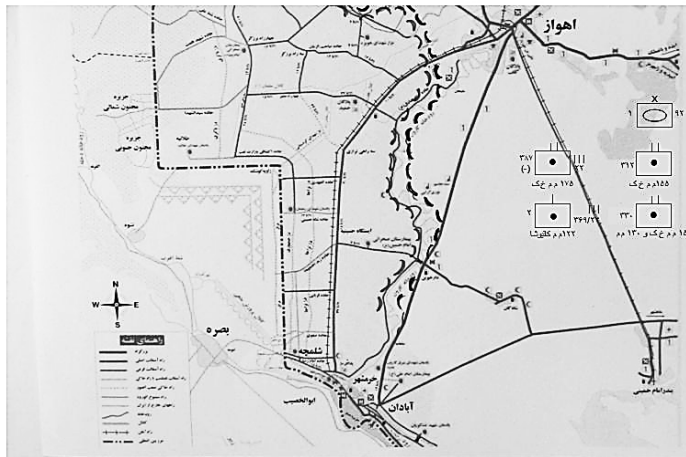


نقشه شماره ۴- موقعیت منطقه‌ای یگان‌های توپخانه

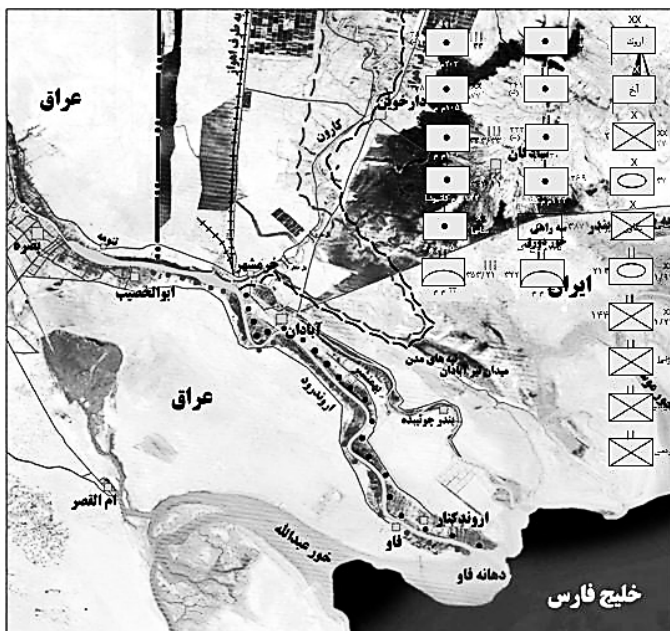
مستقر در منطقه عملیاتی جنوب (جبهه نبرد دشت آزادگان) در پایان آبان ۱۳۵۹



نقشه شماره ۵- موقعیت منطقه‌ای یگان‌های توپخانه
مستقر در منطقه عملیاتی جنوب (جبهه نبرد جنوب غرب اهواز) در پایان آبان ۱۳۵۹



نقشه شماره ۶- موقعیت منطقه‌ای یگان‌های توپخانه
مستقر در منطقه عملیاتی جنوب (جبهه نبرد آبادان و خرمشهر) در پایان آبان ۱۳۵۹



منابع:

- ۱- آراسته، ناصر، سرتیپ و بختیاری، مسعود، سرتیپ‌دوم؛ توپخانه در دفاع مقدس؛ ایران سبز، تهران، ۱۳۹۱
- ۲- اسدی، هیبت‌الله، سرهنگ؛ آتش توپخانه؛ انتشارات دافوس آجا، تهران، بهار ۱۳۹۴
- ۳- اشکانفر، سیدعلی، سرتیپ‌دوم و هادیان، عبادالله، سرتیپ‌دوم؛ دفاع مقدس (نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در ۸ سال دفاع مقدس)؛ چاپخانه مرکز آموزش معاونت آموزشی نزا، تهران، ۱۳۷۱
- ۴- احمدی، علاءالدین، سرتیپ‌دوم؛ مردان بی‌ادعا (روزشمار جنگ ارتش جمهوری اسلامی ایران)؛ سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۸۳
- ۵- اطلاعیه‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران در ۸ سال دفاع مقدس؛ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران - اداره تبلیغات و انتشارات (نشر آجا)، تهران، ۱۳۹۳
- ۶- بهروزی، فرهاد، سرتیپ‌دوم؛ تقویم تاریخ دفاع مقدس (آخرین روزهای صلح)؛ انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۴
- ۷- پوربزرگ (وافی)، علیرضا؛ دژ خرمشهر؛ ایران سبز، تهران ۱۳۸۸
- ۸- پورداراب، سعید، سرتیپ‌دوم و دیگران؛ اطلس پدافندی (عملیات پدافندی نیروهای زمینی در ۸ سال دفاع مقدس)؛ سوره سبز، تهران، ۱۳۹۴
- ۹- حسینی، سیدیعقوب، سرهنگ؛ جبهه جنوب در شهریور ۱۳۵۹؛ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران (نشر آجا)، تهران، ۱۳۸۶
- ۱۰- حسینی، سیدیعقوب، سرهنگ؛ عملیات کلی سال اول جنگ تحمیلی در خوزستان؛ ایران سبز، تهران، ۱۳۹۱
- ۱۱- حسینی، سیدیعقوب، سرهنگ و جوادی‌پور، محمد، سرتیپ‌دوم؛ ارتش جمهوری اسلامی ایران در ۸ سال دفاع مقدس (جلد پنجم - نبردهای غرب)؛ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران (نشر آجا)، تهران، ۱۳۷۳

۱۲- جوادی پور، محمد، سرتیپ دوم، نیکفرد، علی، سرتیپ دوم و حسینی، سید یعقوب، سرهنگ؛ ارتش جمهوری اسلامی ایران در ۸ سال دفاع مقدس (جلد اول - نبردهای غرب دزفول)؛ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران (نشر آجا)، تهران، ۱۳۹۴

۱۳- سروری، روح الله، سرتیپ دوم؛ پژوهشی از خاطره‌ها؛ ایران سبز، تهران، ۱۳۸۷
۱۴- صادقی گویا، نجاتعلی، سرتیپ دوم؛ دفاع از آبادان در سال اول جنگ تحمیلی؛ ایران سبز، تهران، ۱۳۹۱

۱۵- کارنامه نبردهای نیروهای زمینی؛ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱

۱۶- کارنامه عملیاتی لشکر ۸۱ زرهی (شهریور ۵۸ تا شهریور ۶۰) و وقایع روزشمار جنگ لشکر ۸۱ زرهی در شش ماهه دوم سال ۱۳۵۹؛ هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی

۱۷- کتاب ترتیب نیروی شماره ۷ نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ ۱۳۶۰/۵/۳۱

۱۸- نجفی راشد، محمد، سرتیپ دوم؛ پدافند و توسعه داخلی؛ انتشارات دانشگاه علوم انتظامی، تهران، ۱۳۸۶

نمایه

- آبادان، ۶، ۲۲، ۳۴، ۴۶، ۴۷، ۶۷، ۸۲، ۸۸، ۲۴۰، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۹، ۲۸۷، ۲۹۷، ۳۴۳، ۳۷۷، ۳۸۲، ۴۰۵، ۴۳۸، ۴۷۶، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۹، ۵۲۸، ۵۳۷، ۵۴۲، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۶، ۵۶۸
- آشبار ۳۱۳۵۹ مستقل توپخانه ۲۰۳ م، ۲۸۹، ۴۱۷، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۱، ۴۳۸
- آجوری: زین العابدین؛ سرهنگ ۲، ۳۰۴، ۴۴۹، ۴۶۹
- آخوندزاده: سرهنگ، ۲۷۶، ۲۹۳
- آذرفر: غضنفر؛ سرتیپ ۲، ۴۱۱، ۴۷۴، ۴۷۹
- آقایی: ولی الله؛ ستوان، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۸
- آگست: کیومرث؛ گروهیان یکم، ۱۵۸
- آ
- ابراهیمزاده: عظیم؛ سروان، ۴۳۷
- ابراهیمی: نبی الله؛ سرگرد، ۲۹۳، ۴۴۴، ۴۶۰، ۴۶۹
- ابوصلیبی خات: ارتفاعات، ۲۷۹، ۲۸۳، ۴۰۲، ۴۱۰، ۴۲۱، ۴۲۶، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۳
- اتحادیه: حسین؛ سرهنگ ۲، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۴۷
- احمدی: علاءالدین؛ سرتیپ ۲، ۹۸، ۱۰۸، ۱۲۲، ۲۶۴، ۲۹۶، ۳۹۳، ۵۶۷
- احمدی جوکانی: محمد؛ سروان، ۲۹۶
- احمدیان: علی؛ سرگرد، ۲۹۶، ۳۴۵، ۳۸۹
- ارتش آمریکا، ۱۹، ۲۰، ۳۳۲
- ارتفاعات الله اکبر، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۰۲، ۳۰۷
- ۴۴۶، ۴۵۶، ۴۵۸، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۴، ۴۶۷
- اروند رود، ۴۷، ۴۹، ۵۵، ۶۷، ۱۲۴، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۶۹، ۳۸۸، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۹۴، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۴
- اسدزاده: فحیم؛ سرگرد، ۳۹۶؛ گروهیان، ۲۱۷
- اسدی: هیبت الله؛ سرگرد، سرهنگ، ۱۱، ۳۰، ۸۷، ۲۴۱، ۲۴۶، ۲۶۴، ۵۶۷
- اسفندیاری: داریوش؛ سروان، ۲۹۶، ۳۸۷، ۴۰۰، ۴۶۹، ۵۰۸
- اسلام آباد غرب، ۶۲، ۸۱، ۹۲، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۱۰۴، ۱۱۵، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۵۶، ۱۶۹
- اشراقی: آیت الله، ۳۰۶
- اصغری: منوچهر؛ سرگرد؛ سرهنگ، ۳۴، ۲۸۸، ۳۴۱، ۴۲۶

۴۱۳، ۴۰۷، ۳۹۳، ۳۸۷، ۳۸۶، ۳۸۴	اصفهان، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۳۱، ۳۳، ۳۴
۵۱۱، ۴۷۸، ۴۷۱، ۴۳۹، ۴۳۶، ۴۳۱	۳۵، ۶۲، ۸۰، ۹۵، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۲
اهواز، ۲۱، ۳۳، ۳۴، ۶۷، ۷۵، ۸۲، ۱۰۳	۱۴۱، ۱۷۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۳۷، ۲۵۳
۱۴۱، ۲۵۹، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲	۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۹۹، ۳۱۹
۲۷۶، ۲۸۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹۶	۳۲۰، ۳۲۲، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳
۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۱۴	۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۴۷، ۳۴۷، ۳۷۷
۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۵	۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۷
۳۲۶، ۳۲۷، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۴، ۳۴۵	۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۸، ۴۱۱، ۴۷۴، ۴۷۹
۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۹۳، ۳۹۸	۴۹۶، ۵۱۴، ۵۳۶
۴۰۵، ۴۱۳، ۴۳۱، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۴	اعتمادی‌فر: سرگرد، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۶
۴۴۵، ۴۵۰، ۴۵۷، ۴۷۱، ۴۷۶، ۴۷۸	افزایی: عیسی؛ سرهنگ، ۳۵۵، ۴۰۵، ۴۰۶
۴۸۷، ۴۹۰، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۶، ۴۹۷	افشاریان: حاج علی؛ سرهنگ، ۱۵۹
۴۹۸، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۶، ۵۱۷	افصحی: سیدعباس؛ سروان، ۴۳۴، ۴۳۵
۵۳۵، ۵۳۷، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۵	۴۳۶، ۴۳۷
ایلام، ۶۱، ۹۰، ۹۴، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲	اکبرزاده: منصور؛ استوار، ستوانیار، ۱۶۳
۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۲	۱۶۵، ۱۷۸
۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱	الماسی: عبدالله؛ سرهنگ، ۴۵۷، ۴۶۶
۱۳۲، ۱۳۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۲۴۱، ۲۴۶	الماسیه: سروان، ۳۸۴
۲۴۹، ۳۵۶، ۵۲۸	امامی: منوچهر؛ سرگرد، ۱۹۲
ب	امیری: عبادالله؛ ستوان یکم؛ سرتیپ ۲، ۲۶
بازی‌دراز: ارتفاعات، ۸۹، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۳۹	۲۹، ۴۵، ۱۰۴، ۱۱۵، ۱۵۶، ۱۸۹، ۱۹۱
۱۵۱، ۱۷۷، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۴	۱۹۵، ۲۰۹، ۲۱۲، ۵۳۱، ۵۶۷؛ هوشنگ؛
۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۷	سرگرد، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۷۵
باقری: حسین؛ ستوانیار، ۱۷۸؛ محمد؛	امین: محمد؛ سروان، ۳۴۵
سرگرد، ۴۳۴؛ ناصر؛ گروهیان یکم، ۱۷۸	اندیمشک، ۲۶۹، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹
بانژاد: ابراهیم؛ سرهنگ، ۵۱۶، ۵۱۷	۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۷
بانہ، ۵۹	۳۰۰، ۳۰۴، ۳۱۹، ۳۲۷، ۳۴۳، ۳۴۴
باوندپور: ابراهیم؛ سرهنگ، ۱۴۶، ۲۷۲، ۲۷۴	۳۴۶، ۳۴۷، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۳
۲۷۵، ۲۷۶، ۴۲۴	

۲۴۸, ۲۴۷, ۲۴۵, ۲۴۳, ۲۴۲, ۲۴۰	باویسی: منطقه, ۶۰, ۶۱, ۸۰, ۹۰, ۹۴, ۹۶,
۵۳۳, ۲۵۶, ۲۵۳, ۲۵۱, ۲۵۰, ۲۴۹	۱۱۱, ۱۱۳, ۱۲۴, ۱۲۵, ۱۲۷, ۱۲۸,
پادگان بیستون, ۹۲, ۱۳۲, ۱۹۱, ۱۹۴	۱۲۹, ۱۳۱, ۱۳۲, ۱۳۳, ۱۳۴, ۱۴۰,
پادگان حاجی آباد, ۱۹۴	۲۶۸, ۵۲۹
پاسگاه خان لیلی, ۱۰۶, ۱۳۱, ۱۳۲, ۱۹۲,	بایندریان: مرتضی؛ سرهنگ, ۳۹۲
۲۱۸	بخشی: حسین؛ سرگرد, ۲۷۳, ۲۸۲, ۳۱۵
پاسگاه شور شیرین, ۱۴۶	بدریانی: گروهان یکم, ۱۷۸
پالان دالاهو: ارتفاعات, ۹۶	بدره, ۶۲, ۱۱۱, ۱۱۸, ۱۳۰, ۲۲۸, ۲۲۹,
پاوه, ۶۱, ۸۱, ۹۰, ۹۳, ۹۴, ۹۹, ۱۰۰, ۱۲۹,	۲۳۰, ۲۷۵
۱۴۸, ۱۹۱, ۱۹۷	برزگر: ستوان, ۲۲۰
پایخان: صفر؛ سرهنگ خلبان, ۲۴۹	بروجردی: محمد؛ پاسدار, شهید, ۲۵۱
پرتافته: خسرو؛ ستوان سوم, ۱۷۵, ۱۷۶, ۱۷۸	بستان, ۴۷, ۶۷, ۷۰, ۸۹, ۲۶۹, ۲۷۹, ۲۹۲,
پرتوی: حسین؛ استوار یکم, ۱۹۱	۲۹۳, ۳۰۲, ۴۳۸, ۴۴۴, ۴۴۵, ۴۴۶,
پردوس: گروهان, ۲۱۷	۴۴۹, ۴۵۰, ۴۵۲, ۴۵۳, ۴۵۵, ۴۵۶,
پرورش: گروهان یکم, ۱۷۸	۴۵۷, ۴۶۱, ۴۶۴, ۴۶۵, ۴۷۸, ۴۸۰,
پژمان: محمود؛ سرهنگ دوم, ۱۰۷, ۱۱۶,	بغداد, ۴۷, ۵۶, ۶۳, ۷۴, ۹۴, ۲۱۴, ۲۳۹,
۱۷۲, ۱۷۳, ۱۷۵, ۱۸۳	۲۴۳, ۲۴۴, ۳۱۹, ۴۳۷, ۴۴۳
پورداراب: سعید؛ سرتیپ ۲, ۷۵, ۸۴, ۱۲۲,	بنی صدر: ابوالحسن, ۱۰۷, ۲۴۲, ۲۸۱, ۲۹۶,
۲۶۴, ۲۸۳, ۵۶۷	۳۰۴, ۳۲۹
پورسنجیده: ستوان دوم, ۲۷۳	بهروزی: فرهاد؛ سرتیپ ۲, ۱۲۲, ۲۶۴, ۵۶۷
پورشاسب: عبدالعلی؛ سروان, سرتیپ, ۱۷۴	بهنیا: ستوان, ۲۴۷
پورکند: سعدی؛ ستوان یکم, ۹۹, ۱۵۶, ۱۷۲,	بیات سمدی: عزیزالله؛ ستوانیکم, شهید,
۱۹۴, ۱۷۵	۲۰۱, ۲۰۲, ۲۰۳, ۲۰۵, ۲۰۸, ۲۰۹,
پورمهران: سرهنگ دوم, ۳۴۳	۲۱۲
پولادستون: ستوان یکم, ۲۹۶	بیانی: عبدالله؛ ستوان, ۱۰۴
پویافر: ناخدا, ۴۹۲, ۴۹۳	پ
	پادگان ابوذر, ۹۷, ۹۹, ۱۱۲, ۱۱۴, ۱۱۶,
	۱۳۶, ۱۹۴, ۱۹۵, ۱۹۸, ۲۰۷, ۲۰۸,

تیپ ۲ زرهی لشکر ۱۶، ۳۵۶، ۴۷۶، ۴۷۹، ۴۸۳	ت ترساق: منطقه، ۱۱۱، ۱۳۰، ۱۳۳
تیپ ۲ زرهی لشکر ۸۱، ۱۳۸، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۹۰	ترکمن صحرا، ۵۲ شکری: سرهنگ دوم، ۱۰۳، ۱۰۶، ۲۷۴، ۳۴۲، ۳۴۶، ۳۷۸، ۳۸۶، ۵۱۰، ۵۲۸
تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲، ۸۲، ۲۷۴، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۴۵، ۳۴۸، ۳۹۵، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۲۴، ۵۳۳، ۵۳۸	تکاب، ۶۱ تکاوران دریایی، ۴۸۹، ۵۰۴، ۵۱۴ تنگ بیجار، ۶۱، ۸۹، ۱۳۴ تنگ حاجیان، ۸۹، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۶۵
تیپ ۲۳ نوهده، ۳۲۳	۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۳ تنگ بیشگان، ۹۶ تنگ حمام، ۹۶، ۱۰۱، ۱۹۲ تنگ هوان، ۹۶، ۱۰۴ تنومه، ۵۶، ۶۹ توکلی: سرگرد زرهی، ۲۸۷ توللی: عزیز؛ سرهنگ، ۴۹۹ تویسرکانی: استواریکم، شهید، ۲۹۱، ۳۱۴ تهامی: سیدمجتبی؛ سروان، ۲۷۷، ۲۸۴، ۲۸۷ تهران، ۱۹، ۲۱، ۲۴، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۷۵، ۷۷، ۸۰، ۸۴، ۹۵، ۱۰۵، ۱۲۲، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۴، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۴، ۲۷۷، ۲۸۹، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۲۱، ۳۳۲، ۳۴۲، ۳۵۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۹۰، ۴۹۲، ۵۶۷، ۵۶۸
تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱، ۹۳، ۹۷، ۱۱۵، ۱۳۸، ۱۵۳، ۱۵۴، ۲۴۰، ۵۲۹، ۵۳۱، ۵۶۰، ۵۶۱	
تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲، ۲۹۲، ۴۴۳، ۴۵۶	
تیپ ۳۷ زرهی، ۷۵، ۱۱۱، ۲۶۹، ۲۷۷، ۲۸۳، ۳۴۶، ۳۹۴، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۰۲، ۴۹۶، ۵۰۰، ۵۰۴، ۵۰۶	
تیپ ۵۵ هواپرد، ۵۵، ۶۰، ۶۸، ۷۹، ۵۵۶	
تیپ ۵۸ پیاده، ۶۰	
تیپ ۸۴ پیاده، ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۷۲، ۷۳، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۲۶۴، ۲۶۹، ۲۷۵، ۲۸۰، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۰۹، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۶۰، ۵۶۲	
ث	
ثابتی: استوار، شهید، ۲۸۸، ۲۹۱، ۳۱۴	
ج	
جاودانی: ابوالقاسم؛ سرتیپ دوم، ۵۱۵، ۵۱۷	

حسینی: منطقه، ۶۹، ۲۶۹، ۲۹۶، ۳۹۰
 حمزه‌ای: رضا؛ گروه‌بان یکم، ۱۶۱، ۱۶۵،
 ۱۷۸
 حمیدیه، ۲۶۹، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶،
 ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۱۵،
 ۴۴۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷
 حیدریناه: سیدرحیم؛ سروان، ۲۸۲، ۳۴۵،
 ۳۸۷، ۴۹۸
 حیدری سروستانی: اکبر؛ ستوان دوم، ۴۹۹
 خ
 خادم‌الحسینی: ستوان یکم، ۱۹۰
 خاقانی: سیاوش؛ سرگرد، سرهنگ دوم، ۲۹۷،
 ۴۶۹
 خامنه‌ای: سیدعلی؛ آیت‌الله، ۷، ۲۰۰، ۲۰۹،
 ۲۱۲، ۳۰۶، ۳۰۷
 خانقین، ۵۶، ۶۲، ۶۳، ۷۴، ۹۴، ۱۱۰، ۱۱۱،
 ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳،
 ۱۳۶، ۲۰۴، ۲۱۴، ۲۲۲
 خدری: راه‌خدا؛ استوار، ۲۷۳
 خیر ناصرخان: منطقه، ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۹،
 ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۶۶، ۲۴۶
 خراسانی: محمد؛ استوار، ستوان یار، ۱۶۵،
 ۱۷۸، ۱۸۷
 خرم‌آباد، ۲۱، ۵۶، ۶۰، ۷۲، ۸۰، ۸۱، ۹۰،
 ۹۴، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۹، ۲۷۵،
 ۲۸۰، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۰۹
 خرمشهر، ۶، ۴۷، ۶۷، ۶۹، ۷۵، ۸۲، ۱۴۱،
 ۲۵۹، ۲۶۹، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۶، ۳۴۳

جاویدان: علی حسین؛ گروه‌بان، ۲۱۹، ۴۳۵
 جبل‌عاملی: سرگرد، ۳۸۲
 جلالی: سرهنگ، ۵۰۲
 جمشاد: سرهنگ، ۴۹۹
 جوانرود، ۶۱، ۲۴۶
 جوتن: ستوان، ۲۹۵
 ج
 جفاحام: منطقه، ۶۲، ۱۰۶
 چم امام‌حسن، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۵۷، ۱۶۴،
 ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳
 چمران: مصطفی؛ دکتر، شهید، ۱۹۱، ۲۹۲،
 ۲۹۶، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۹،
 ۳۱۰، ۳۱۳، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸
 چنگوله: منطقه، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۳۰،
 ۱۵۲، ۲۴۶، ۲۶۸
 چهارمحال و بختیاری، ۳۳
 ح
 حاتم‌لویی: گروه‌بان، ۲۱۵، ۲۱۸
 حاج سبحانی: هادی؛ سرگرد، ۴۳۴
 حائز: محمود؛ ستوان یکم، ۲۴۰، ۲۴۵
 حجتی: منوچهر؛ ستوان دوم، ۲۷۷، ۲۷۸،
 ۳۰۲، ۳۱۵
 حسنی‌سعدی: حسین؛ سرهنگ دوم، ۴۹۲،
 ۴۹۴، ۵۰۷
 حسینی: سیدیعقوب؛ سرهنگ، ۵۱، ۸۴،
 ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۵۴، ۲۶۴، ۳۰۱، ۴۰۶،
 ۴۷۵، ۴۷۷، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۳، ۴۹۹،
 ۵۱۹، ۵۶۷، ۵۶۸

دوکوهه: پادگان، آمادگاه، ۲۸۰، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۴، ۳۴۸، ۳۹۰، ۴۰۰	۴۳۸، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۵، ۵۰۸، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۱۷، ۵۱۹، ۵۲۸، ۵۳۷، ۵۴۲، ۵۴۹، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۶، ۵۶۷
دهقان: حجت‌الله؛ سرگرد، سرتیپ‌دوم، ۲۱، ۲۹، ۲۶۷، ۳۱۰، ۳۴۵، ۳۹۱، ۳۹۶، ۴۱۳، ۴۳۴، ۴۶۹، ۵۳۳	خزائلی: جعفر؛ سروان، ۲۷۳، ۲۸۲ خسروی: منطقه، ۴۷، ۵۶، ۶۲، ۶۳، ۷۴، ۸۹، ۹۴، ۱۱۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۷، ۲۰۴، ۲۱۳، ۲۱۴، ۳۸۸
دهلران، ۴۷، ۸۹، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۴۹، ۱۵۲، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۵۴، ۳۷۷، ۳۷۸، ۴۱۵، ۴۲۱، ۵۱۱، ۵۳۰	خلیج فارس، ۳۵، ۳۵، ۶۷، ۴۸۵، ۴۸۷ خواجوی: سروان، ۴۶۹، ۴۹۲، ۴۹۴ خوددانی: محمدعلی؛ استوار، ۴۹۹
ذ	د
ذالخانی: استواردوم، شهید، ۱۰۵، ۱۹۳	داربلوط: منطقه، ۶۲، ۸۹، ۱۵۱، ۱۷۷ دانشکده افسری، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۳۰، ۳۳، ۳۵، ۲۰۱، ۵۱۴
ر	دانشگاه نظامی، ۲۱، ۳۴
رادمنش: ستوان یکم، ۲۹۵	دژکام: منوچهر؛ سرهنگ، ۴۲۴، ۴۳۴
رادمهر: حسین؛ سروان، ۴۹۹	دشت آزادگان، ۶۷، ۷۰، ۸۲، ۲۶۹، ۲۹۲، ۲۹۴، ۳۰۴، ۳۱۳، ۴۴۵، ۴۷۶، ۵۳۷، ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۶۴
رحمتی: اسماعیل؛ سرگرد، سرتیپ‌دوم، ۴۳۴، ۵۴۳	دشت عباس، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۹۱، ۳۲۶، ۳۳۶، ۴۱۳، ۴۷۱
رخ فیروز: ستوان یکم، ۲۹۷	دشت ذهاب، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۱، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۴۷، ۲۵۴
رزده: هوشنگ؛ ستوان یکم، ۱۷۸	دمساز: سروان، شهید، ۲۸۴
رسولی: ارسلان؛ ستوان یکم، ۱۹۱	
رشیدنجفی: عبدالله؛ سرگرد، سرهنگ، ۱۹، ۲۹، ۲۸۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۴۹، ۳۹۸، ۴۲۸، ۴۳۴، ۵۳۵، ۵۳۹	
رشیدی: عباس؛ سروان، ۲۸۴، ۳۴۷، ۳۵۶، ۳۸۹، ۳۹۶، ۴۳۴	
رضایی: کیومرث؛ ستوان دوم، ۲۷۳، ۲۷۸، ۳۰۲	
روانسر: منطقه، ۶۱، ۱۲۸	
رودخانه الوند، ۴۹	
رودخانه تلخاب، ۴۹، ۱۲۵	

رودخانه کنه کبود، ۴۹	رودخانه ختین، ۴۹، ۶۸
رودخانه گلاس، ۴۹	رودخانه دویرج، ۴۹، ۱۲۵، ۲۷۹
رودخانه مالکیه، ۳۱۴، ۴۵۶	رودخانه ژاژاوه، ۴۹
رودخانه میمه، ۴۹	رودخانه سیروان، ۴۹
روستا: اصغر؛ سروان، ۴۹۹	رودخانه قزله سو، ۴۹
رهبر: جلیل؛ سرگرد، ۱۹۴	رودخانه قوره تو، ۴۹
رهنورد: ستوان یکم، ۲۹۵	رودخانه کارون، ۳۹، ۲۹۶، ۳۲۷، ۳۷۷، ۴۰۵،
ریاحی سامانی: مصطفی؛ سروان، سرتیپ دوم،	۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۷،
،۳۳، ۲۹۳، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۵۲، ۴۶۰، ۴۶۶،	۴۹۸، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۶، ۵۰۸، ۵۰۹،
۴۶۹	۵۱۱، ۵۱۳، ۵۴۹
رئیس‌یان: فریدون؛ ستوان یکم، ۱۷۵	رودخانه کرخه، ۳۹، ۲۶۹، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۲،
ز	۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹،
زارع: محمد؛ سرنیپ دوم، ۱۲	۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۴،
زعفری: شمس‌الدین؛ سروان، ۱۷۴	۳۰۷، ۳۱۰، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۷،
زمانفر: سرهنگ، ۱۴۶	۳۲۸، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۳، ۳۴۴،
زمانی: پرویز؛ سرگرد، ۳۲۰، ۳۲۵	۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۶، ۳۵۷،
ژ	۳۸۳، ۳۸۵، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷،
ژاندارمری، ۱۲، ۶۱، ۶۸، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۸۰،	۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۱۰،
۹۰، ۹۶، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۲۷، ۱۲۸،	۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶،
۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۶،	۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷،
۱۴۸، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۹۳، ۲۰۳، ۲۱۳،	۴۲۸، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۶،
۲۶۰، ۲۹۲، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۲۷،	۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۵۵،
۴۵۳، ۴۸۹، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶،	۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶،
۵۰۴، ۵۱۴، ۵۲۷، ۵۲۹	۴۶۷، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵،
س	۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۵۳۳،
سپاه پاسداران، ۲۸، ۷۲، ۷۳، ۷۸، ۸۴، ۸۹،	۵۳۸، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲
۹۰، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۶،	رودخانه کنجان چم، ۲۰، ۴۹، ۸۹، ۱۱۲،
۱۴۸، ۲۰۳، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۶۴،	۱۱۸، ۱۵۲
	رودخانه کنگاگوش، ۴۹

سلیمانجاه: یهروز؛ سرهنگ، ۴۲۵	۲۷۴، ۲۹۲، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۹
سمندریان: حمیدرضا؛ ستوان یکم، ۲۲۷	۳۱۰، ۳۱۳، ۳۱۴، ۴۳۳، ۴۸۹، ۵۴۲
سنندج، ۶۱	۵۶۸
سوسنگرد، ۳۸، ۴۷، ۶۷، ۸۹، ۱۴۱، ۲۶۹	ستاد عملیات ارونند، ۲۲، ۷۵، ۵۱۶
۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴	سجادی: سیدمهدی؛ سرگرد، سرتیپ دوم،
۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱	۳۵، ۴۱۳، ۴۳۴؛ فرج الله؛ سرگرد، ۲۹۷
۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۳، ۴۳۸، ۴۴۴	سرپاسی: عوض؛ سرگرد، ۲۸۳، ۲۸۶، ۳۴۷
۴۴۶، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶	۳۸۷، ۳۹۲، ۴۱۰، ۴۳۷، ۴۷۳، ۴۷۹
۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۸، ۴۷۶، ۵۱۱، ۵۴۰	۴۸۰، ۴۸۳، ۴۸۴، ۵۱۱
سومار، ۴۷، ۸۱، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۹۸، ۱۰۰	سرپل ذهاب؛ سرگرد، ۳۸، ۶۲، ۸۱، ۹۲، ۹۳، ۹۷، ۹۹
۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۷	۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۸
۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴	۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵
۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲	۱۱۶، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶
۱۵۳، ۱۷۴، ۲۴۲، ۲۴۹، ۲۵۲	۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۴۷
سوئیس، ۳۳	۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۵
سهرابی: اسماعیل؛ سرهنگ؛ سرتیپ، ۲۲۸	۱۶۶، ۱۷۴، ۱۸۵، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۸
اکبر؛ سرهنگ، ۱۶۹	۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶
ش	۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۳
شجاع الساداتی: سیدمهدی؛ سروان، ۳۲۲	۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۹، ۲۴۴
۳۲۵، ۳۴۹	۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲
ششکلانی: سرگرد، ۲۸۴، ۳۴۳، ۳۵۶، ۴۳۴	۲۵۳، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۱، ۴۳۸، ۵۳۰
شعبانزاده: ذبیح الله؛ سروان، ۴۹۸	۵۳۳
شفیعی: استوار، ۲۶۰	سردشت، ۵۹، ۶۰، ۶۱
شلمچه، ۶۸، ۶۹، ۷۵، ۲۶۹، ۴۸۷، ۴۸۹	سروری: روح الله؛ سرتیپ دوم، ۵۱۵، ۵۱۷
۴۹۰، ۴۹۴، ۵۰۸، ۵۱۰	۵۶۸
شهربانی، ۱۲، ۲۶۰، ۳۰۶، ۳۸۱، ۵۰۴	سروستانی: علی اکبر؛ سروان، ۵۰۹
شیرزادی: ستوان، ۳۸۹	سعیدی: ایرج؛ سرهنگ دوم، ۱۰۱
	سقز، ۶۱
	سلطانی: نصرالله؛ سروان، ۴۹۸

عملیات فتح‌المبین، ۱۱۹، ۲۵۹، ۲۹۱، ۴۳۵

ف

فیروزان: محمدعلی؛ سرگرد، ۱۷۵، ۱۸۶

ق

قصرشیرین، ۳۲، ۳۸، ۴۷، ۵۶، ۶۲، ۶۳، ۷۴

۸۱، ۸۸، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۶

۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴

۱۱۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳

۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹

۱۴۰، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱

۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۶

۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵

۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱

۲۲۲، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۵

۲۵۷، ۳۸۸، ۴۳۸، ۵۳۰، ۵۳۲

قطره سامانی: نورالله؛ سروان، ۴۹۹، ۵۰۸

۵۱۵

قندی: سرهنگ‌دوم، ۲۸۲، ۲۹۱، ۳۰۱، ۴۰۵

ک

کامیاب: محمد؛ سروان، ۲۹۷، ۳۴۳، ۳۹۳

کامیاران، ۶۱، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۲۸، ۱۵۵

۱۹۰، ۱۹۷

کریم‌پور: اسدالله؛ ستوان یار، ۱۷۸

کریم‌زاده: اردشیر؛ سرهنگ، ۱۵۴، ۱۷۰

۲۴۹

کشاوری: شاهرخ؛ سروان، شهید، ۱۶۷

۱۸۹، ۲۹۴، ۲۹۶، ۴۴۴

کلانتری: قلی؛ ستوان یکم، ۱۰۴

ص

صالح‌آباد: منطقه، ۶۲، ۹۴، ۹۷، ۹۹، ۱۰۲

۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۷

۱۱۸، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴

۱۵۵، ۲۵۰

صالحی: عطاءالله؛ سروان، سرلشکر، ۲۰۰

۲۵۳

صفری‌کیا: بهروز؛ سروان، ۱۱۴، ۲۴۵، ۲۴۷

۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۶

صمدی: ناخدا، ۴۹۳

صمغ‌آبادی: ستوان یکم، ۲۹۵

ط

طرح دفاعی ابوذر، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۲

۷۲، ۷۴، ۷۵، ۵۳۲

ظ

ظهیرنژاد: قاسمعلی؛ سرتیپ، ۲۴۳، ۳۲۲

۳۴۸، ۳۹۳، ۴۰۴، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۸۲

ع

عبدالخان: منطقه، ۳۹، ۴۱۰، ۴۳۸، ۴۷۰

۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۰

عطرسائی: محمد اسماعیل؛ سروان،

سرتیپ‌دوم، ۲۲، ۲۹، ۴۴۲، ۴۸۶، ۴۹۹

علمی: حسین؛ سروان، ۲۸۴، ۳۴۵، ۴۶۹

علمیه: سروان، ۳۸۸، ۳۸۹

علیجان نوروزی: سرگرد، ۴۹۹، ۵۱۷

عملیات بیت‌المقدس، ۲۳، ۲۵۹

عملیات رقابیه، ۶، ۴۱۱، ۴۷۰، ۴۷۵، ۴۷۶

۴۸۳، ۴۸۵

۴۳۹, ۴۷۷, ۴۷۸, ۴۸۲, ۴۸۳, ۵۳۶,	کله‌رودی: سروان, ۳۸۲
۵۵۸	کمانسی: سروان, شهید, ۲۹۱
لشکر ۲۱ پیاده, ۵, ۵۷, ۵۹, ۶۰, ۷۵, ۸۰,	کوره‌موش: ارتفاع, ۸۹, ۱۱۲, ۱۱۴, ۱۱۵,
۸۱, ۹۵, ۱۰۳, ۱۰۷, ۱۱۶, ۱۱۹, ۱۲۰,	۱۴۶, ۱۴۷, ۱۹۶, ۱۹۷, ۱۹۹, ۲۰۰,
۱۹۹, ۲۰۹, ۲۱۴, ۲۴۲, ۲۴۶, ۲۷۷,	۲۰۱, ۲۰۲, ۲۰۴, ۲۰۵, ۲۰۶, ۲۰۷,
۲۸۳, ۲۸۸, ۲۸۹, ۲۹۰, ۳۰۴, ۳۳۲,	۲۱۲, ۲۲۷, ۲۴۸
۳۳۳, ۳۳۴, ۳۳۶, ۳۳۷, ۳۴۰, ۳۵۰,	کهنه‌ریگ: ارتفاعات, ۱۱۷, ۱۲۸
۳۵۵, ۳۵۶, ۳۶۱, ۴۰۱, ۴۰۲, ۴۰۳,	کیمیایی: سید علی؛ سرباز, ۱۵۸, ۱۶۵
۴۰۴, ۴۰۹, ۴۱۳, ۴۱۴, ۴۱۵, ۴۱۶,	گ
۴۱۷, ۴۱۸, ۴۱۹, ۴۲۰, ۴۲۱, ۴۲۲,	گردنه پاتاق, ۱۰۴, ۱۱۴, ۱۱۵, ۱۲۹, ۱۳۲,
۴۲۳, ۴۲۴, ۴۲۵, ۴۲۶, ۴۲۸, ۴۲۹,	۱۳۵, ۱۳۶, ۲۵۰, ۲۵۷, ۴۳۸
۴۳۰, ۴۳۱, ۴۳۲, ۴۳۳, ۴۳۴, ۴۳۵,	گلاب‌پخش: استوار, شهید, ۳۱۴
۴۳۶, ۴۳۷, ۴۳۸, ۴۳۹, ۴۴۰, ۴۴۱,	گلناری: منوچهر؛ سرگرد, ۳۴۲
۴۷۶, ۴۷۷, ۴۷۸, ۴۷۹, ۴۸۰, ۴۸۱,	گندمی: غلام؛ پاسدار, ۲۰۳
۴۸۲, ۴۸۳, ۴۸۹, ۴۹۶, ۴۹۹, ۵۰۴,	گودرزی: ستوان‌سوم, ۲۷۳
۵۰۷, ۵۱۰, ۵۱۱, ۵۳۶, ۵۳۹, ۵۴۱,	گیلانغرب, ۳۸, ۴۰, ۶۲, ۹۸, ۱۰۷, ۱۱۱,
۵۵۶, ۵۵۷, ۵۵۹	۱۱۲, ۱۱۵, ۱۱۶, ۱۱۷, ۱۲۸, ۱۳۲,
لشکر ۲۸ پیاده, ۱۲, ۲۴, ۳۲, ۵۵, ۵۶, ۵۹,	۱۳۳, ۱۳۴, ۱۳۷, ۱۳۸, ۱۳۹, ۱۴۰,
۶۰, ۷۲, ۷۹, ۱۵۶, ۲۳۸, ۲۶۹, ۴۱۱,	۱۴۴, ۱۴۵, ۱۴۶, ۱۴۷, ۱۴۸, ۱۵۱,
۵۵۵	۱۵۳, ۱۵۷, ۱۶۲, ۱۶۵, ۱۶۶, ۱۶۹,
لشکر ۳۰ پیاده, ۲۲	۱۷۱, ۱۷۲, ۱۷۳, ۱۷۴, ۱۷۵, ۱۷۶,
لشکر ۶۴ پیاده, ۲۱, ۵۵, ۵۶, ۵۷, ۵۹, ۷۲,	۱۷۷, ۱۷۹, ۱۸۵, ۱۸۶, ۱۸۷, ۱۸۸,
۷۹, ۲۶۹, ۴۱۱, ۴۷۴	۲۱۳, ۲۱۵, ۲۱۹, ۲۲۰, ۲۲۲, ۲۲۳,
لشکر ۷۷ پیاده, ۵۶, ۶۰, ۷۹, ۸۱, ۱۰۴,	۲۲۴, ۲۴۹, ۲۵۲, ۲۵۳, ۲۵۵, ۵۳۲,
۱۲۹, ۱۳۲, ۱۵۲, ۱۵۳, ۲۸۷, ۲۹۳,	ل
۳۱۴, ۴۵۵, ۴۸۹, ۴۹۳, ۴۹۵, ۴۹۶,	لرگانی: محمد؛ دیپلم وظیفه, شهید, ۱۹۸
۴۹۹, ۵۰۰, ۵۰۴, ۵۰۷, ۵۱۰, ۵۱۳,	لشکر ۱۶ زرهی, ۵۶, ۵۷, ۶۰, ۶۹, ۷۰, ۲۹۸,
۵۱۴, ۵۱۵, ۵۱۶, ۵۱۷, ۵۵۶, ۵۵۹,	۳۱۳, ۳۴۹, ۴۱۴, ۴۱۵, ۴۱۷, ۴۲۴,
لشکر ۸۸ زرهی, ۵۱, ۵۶	

مرکز آموزش توپخانه اصفهان. ۳۰، ۳۱، ۳۳،
۳۴، ۴۱، ۱۲۲، ۲۰۱، ۳۲۰، ۳۳۳، ۳۴۰،
۳۴۳، ۳۴۹، ۵۲۵، ۵۳۳

مشیری: داود؛ سرگرد، ۴۶۹

مصلحی: سروان، ۲۹۷

مظاهری: سرگرد، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۹۱

معاونت احتیاط قدس نزاجا، ۲۱

معصومزاده: یونس؛ سروان، ۲۹۷

منتظر: ناصر؛ ستوان یکم، ۱۰۳، ۲۷۴

مندلی، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۹

منصور مصلحی: منصور؛ سرهنگ، ۲۲۵، ۲۵۱

منفرد نیاک: مسعود؛ سرلشکر شهید، ۴۵۷،

۴۶۷، ۴۶۸

موجودی: علی؛ سروان، ۱۵۹

موسیان، ۴۷، ۶۷، ۸۹، ۱۲۵، ۲۶۹، ۲۷۶،

۲۷۹

مهران، ۲۰، ۲۲، ۴۷، ۶۱، ۶۲، ۸۱، ۸۹، ۹۰،

۹۴، ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۰،

۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۰،

۱۳۱، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۳، ۲۷۴، ۲۷۵،

۲۸۰، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۴۳۸،

۵۱۰، ۵۲۸

مؤید: محمدرضا؛ سروان، ۴۹۹

مؤیدی: محبوب؛ ستوان، ۲۱۴

ن

نامجو: موسی؛ سرهنگ، ۴۹۲

نجفی: جابر؛ ستوان سوم، ۱۸۶

لشکر ۹۲ زرهی، ۵، ۲۱، ۳۳، ۵۲، ۵۵، ۵۶،

۵۷، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۵،

۸۲، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۶،

۲۸۰، ۲۸۷، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶،

۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۷،

۳۱۰، ۳۲۱، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۸۲،

۴۱۳، ۴۲۰، ۴۴۲، ۴۴۵، ۴۵۷، ۴۵۹،

۴۶۰، ۴۶۱، ۴۸۹، ۴۹۲، ۴۹۳، ۵۰۴،

۵۰۵، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۴، ۵۲۸،

۵۴۰، ۵۵۸، ۵۵۹

لطفی: یدالله؛ استوار، ۲۷۳

لنگری: محمود؛ استوار، ۴۹۹

لیث صفار: اکبر؛ ستوان، ۱۰۱

م

میرهن قدوسی: محمدعلی؛ سرگرد، سرهنگ،

۴۲۵، ۴۳۴

متقی: علی؛ ستوان یکم، سرتیپ دوم، ۹۸

مداری: صمد؛ ستوان، ۱۰۱

مرادبان: حسین؛ ستوانیار، ۱۷۰، ۱۷۸، ۴۰۴

مرادی پور: منصور؛ سرگرد، ۳۲۰، ۳۲۵

مراغه، ۱۹، ۳۱، ۸۰، ۹۵، ۹۸، ۱۰۳، ۱۴۱،

۱۵۲، ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۱۳، ۲۱۹،

۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۵

مردانپور: مجید؛ سروان، ۱۷۴

مرکز آموزش بیرجند، ۵۶

مرکز آموزش پشتیبانی تبریز، ۳۲۲، ۳۴۹

هـ	نجفی آشتیانی: رضا؛ سروان، ۴۴۴، ۴۵۴، ۴۶۸، ۴۶۹
هاشم‌پور؛ غلامرضا؛ سروان، ۱۰۳، ۲۷۴، ۵۱۰	نجفی‌راشد: محمد؛ سرگرد، سرتیپ‌دوم، ۹، ۱۱، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۴۱، ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۲۳، ۲۳۶، ۲۴۹، ۴۴۲، ۴۷۰، ۵۲۵، ۵۳۰، ۵۶۸
هدایتی: محمد؛ سرگرد، ۱۹۰	نعیمی: گروهبان، ۱۷۸
همتی: خیرالله؛ ستوان یکم، سرتیپ‌دوم، ۲۴، ۲۹، ۴۵، ۱۵۵، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۵۷، ۵۳۲	نفت‌شهر، ۴۷، ۶۳، ۷۴، ۸۱، ۸۹، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۷۲، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۵۲، ۳۸۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱
هوانیروز، ۴۱، ۵۱، ۶۰، ۸۹، ۹۴، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۴، ۱۷۵، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۶۳، ۳۲۰، ۳۲۵، ۳۴۷، ۳۴۷، ۳۸۵، ۳۹۲، ۴۰۱، ۴۱۶، ۴۳۱، ۴۴۰، ۴۷۷، ۴۸۲، ۴۹۳، ۴۹۵، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۶، ۵۴۵	نوابی: سیدفخرالدین؛ سروان، ۱۰۳
هورالعظیم، ۴۹، ۲۶۹، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۴۹	نوسود: منطقه، ۶۱، ۶۳، ۷۴، ۹۳، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۱
هویزه، ۴۷، ۶۷، ۸۹، ۲۹۶، ۳۱۳، ۳۱۴، ۴۵۵	نیازی: جلیل؛ سروان، ۱۶۰
ی	نیروی زمینی ارتش (نزاجا)، ۷
یزدان‌پناه: سرهنگ‌دوم، ۲۷۲، ۲۷۶	و
یعقوبی رفیع: میرعلاء‌الدین؛ سرهنگ، ۳۱، ۳۲، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۶۶، ۲۱۳	وفایی: سروان، ۱۰۴، ۲۴۲
یگانه‌پرست: بیژن؛ ستوان یکم، ۲۷۳، ۲۹۱، ۳۱۵	وکیلی: احمد؛ سرهنگ، ۳۰، ۲۸۸، ۳۱۹، ۳۴۲، ۳۷۵، ۳۹۳، ۴۰۴، ۴۲۶، ۴۳۴، ۴۷۲، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۳، ۴۸۴
یوسفی: پولاد؛ ستوان یکم، ۱۷۴	